

یک ایران

اینج امثار را بخانی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

ایران‌شاسی
۲۶

سیما می‌سرین

او صاحع جغرافیا ای، تاریخی، اجتماعی، اقتصادی

تألیف: ایرج افشار و سیستانی



امشرات آفایک

نام کتاب : سیماه ایران

مؤلف : ایرج افشار (سیستانی)

ناشر : انتشارات آفایک

چاپ اول : زمستان ۱۳۷۲

تیراز : ۳۰۰۰

حروفچینی : کوهی (۳۵۰۴۳۹)

لیتوگرافی : لادن (۳۹۳۷۰۸)

چاپ

صحافی سید جواد نژادی (۸۵۷۲۷۴۰) پر

مرکز پخش: نشر علوم دانشگاهی، خیابان انقلاب، اول خیابان دانشگاه، کتابفروشی سعید
تلفن: ۶۴۶۰۷۹

تقدیم به:
مردم رشید و آزاده ایران زمین

فهرست عناوین

پیشگفتار.....	۲۳
راهنمای تلفظ واژه‌های فارسی	۲۵
بخش اول - کلیات	
۲۷-۳۴	فصل اول - مقدمه‌ای بر شناخت ایران
۲۹	۱- موقعیت جغرافیایی.....
۲۹	۲- مرزهای کنونی ایران
۳۰	۳- مرزهای شمال
۳۰	۴- مرزهای شرق.....
۳۱	۵- مرزهای غرب.....
۳۲	فصل دوم - ناهمواریها، آبها، آب و هوا، پوشش گیاهی و زندگی جانوری
۳۵-۶۶	۱- ناهمواریها ایران.....
۳۵	۲- ارتفاعات شمالی.....
۳۵	۳- ارتفاعات غربی و جنوبی.....
۳۷	۴- ارتفاعات شرقی.....
۳۷	۵- ارتفاعات مرکزی.....
۳۹	۶- جلگه‌های ساحلی.....
۴۱	۷- چاله‌های داخلی.....
۴۱	۸- آبهای ایران
۴۱	۹- رودها

۵۲	۲-۲-دریاها.....
۵۲	۲-۲-دریای مازندران.....
۵۳	۲-۲-خلیج فارس.....
۵۳	۲-۲-دریای مکران (دریای عمان).....
۵۵	۲-۳-آبهای زیرزمینی
۵۷	۳-آب و هوای ایران.....
۶۲	۴-پوشش گیاهی و زندگی جانوری.....
۶۷-۹۰		فصل سوم - نام و پیشینه تاریخی ایران
۶۷	۱-نام ایران.....
۶۹	۲-پیشینه تاریخی ایران.....
۶۹	۱-۲-ایران در دوره پیش از تاریخ
۷۱	۲-۲-ورود آریاها به ایران
۷۱	۳-تاریخ ایران قبل از اسلام
۷۱	۳-۱-مادها
۷۲	۳-۲-همامنشیان
۷۲	۳-۳-سلوکیان
۷۲	۴-اشکانیان
۷۳	۴-۱-ساسانیان
۷۴	۴-۲-تاریخ ایران پس از اسلام
۷۴	۴-۳-اعرب
۷۵	۴-۴-ترکان آسیای مرکزی
۷۵	۴-۵-صفویه، افشاریه، زندیه
۷۶	۴-۶-قاجاریه
۷۷	۴-۷-پهلوی
۷۹	۴-۸-جمهوری اسلامی ایران
۷۹	۴-۶-۱-سیر تاریخی تظاهرات و قیامهای مردم علیه رژیم شاهنشاهی
۸۲	۴-۶-۲-تغییر نظام مشروطه سلطنتی
۸۲	۴-۶-۳-تدوین قانون اساسی

۸۳	۴-۶-۴-شورای نگهبان.....
۸۳	۵-۶-۴-ارتحال حضرت امام خمینی (ره)
۸۴	۶-۶-۴-رؤسای جمهور
۹۱-۱۰۰		فصل چهارم - نژاد، زبان، خط و دین مردم ایران
۹۱	۱-نژاد
۹۲	۲-زبان
۹۵	۳-خط
۹۵	۴-دین
۹۵	۱-۴-زرتشتی
۹۶	۲-۴-کلیمی
۹۶	۳-۴-مسیحی
۹۷	۴-۴-اسلام
۱۰۱-۱۱۶		فصل پنجم - جمعیت، ایلها و تقسیمات کشوری
۱۰۱	۱-جمعیت ایران در سرشماری ۱۳۶۵ ه. ش.....
۱۰۳	۲-جمعیت ایران در آمارگیری جاری جمعیت ۱۳۷۰ ه. ش.....
۱۰۵	۳-ایلها و چادرنشینان
۱۰۸	۱-ایلها و طایفه‌های استانهای سیستان و بلوچستان و کرمان
۱۰۹	۲-ایلها و طایفه‌های فارس
۱۰۹	۳-ایلها و طایفه‌های لرستان
۱۰۹	۴-ایلها و طایفه‌های ایلام
۱۰۹	۵-ایلها و طایفه‌های کهگیلویه و بویراحمد
۱۰۹	۶-ایلها و طایفه‌های چهارمحال و بختیاری
۱۱۰	۷-ایلها و طایفه‌های خوزستان
۱۱۰	۸-ایلها و طایفه‌های کرد
۱۱۰	۹-ایلها و طایفه‌های آذربایجان شرقی
۱۱۰	۱۰-ایلها و طایفه‌های شمال ایران
۱۱۱	۱۱-ترکمنان
۱۱۱	۱۲-ایلها و طایفه‌های خراسان

۱۱۱	۴- تقسیمات کشوری.....
۱۱۱	۴- ساخته تقسیمات کشوری
۱۱۳	۴-۲- تقسیمات کشوری کنونی ایران.....

۱۱۷	بخش دوم- سیمای استانهای ایران
۱۱۹-۱۳۴	فصل اول - آذربایجان شرقی
۱۱۹	۱- موقعیت جغرافیایی، حدود، وسعت
۱۲۱	۲- وجه تسمیه
۱۲۲	۳- جمعیت
۱۲۳	۴- نژاد، زبان، دین
۱۲۴	۵- اخلاق و عادتها
۱۲۴	۶- آثار تاریخی و نقاط دیدنی
۱۲۷	۷- تقسیمات کشوری.....
۱۲۸	۸- اقتصاد
۱۲۸	۸-۱- کشاورزی
۱۲۹	۸-۲- دامداری و دامپروری
۱۳۰	۸-۳- صنایع دستی
۱۳۰	۹- شهر تبریز
۱۳۵-۱۵۰	فصل دوم - آذربایجان غربی
۱۳۵	۱- موقعیت جغرافیایی، حدود، وسعت
۱۳۷	۲- وجه تسمیه
۱۳۷	۳- تقسیمات کشوری.....
۱۳۷	۴- جمعیت
۱۳۸	۵- نژاد، زبان، دین
۱۴۰	۶- اخلاق و عادتها
۱۴۰	۷- آثار تاریخی و نقاط دیدنی
۱۴۲	۸- اقتصاد
۱۴۲	۸-۱- کشاورزی

۱۴۴	۸-۲-دامداری و دامپروری
۱۴۴	۸-۳-صنایع دستی
۱۴۵	۹-شهر اورمیه
۱۵۱-۱۶۴		فصل سوم - استان اصفهان
۱۵۱	۱-موقعیت جغرافیایی، حدود، وسعت
۱۵۲	۲-وجه تسمیه
۱۵۲	۳- تقسیمات کشوری
۱۵۳	۴- جمعیت
۱۵۴	۵- نژاد، زبان، دین
۱۵۴	۶- اخلاق و عادتها
۱۵۶	۷- آثار تاریخی و نقاط دیدنی
۱۵۶	۸- اقتصاد
۱۵۶	۸-۱-کشاورزی
۱۵۸	۸-۲-دامداری و دامپروری
۱۵۸	۸-۳-صنایع دستی
۱۵۸	۹- شهر اصفهان
۱۶۵-۱۷۶		فصل چهارم - استان ایلام
۱۶۵	۱-موقعیت جغرافیایی، حدود، وسعت
۱۶۷	۲-وجه تسمیه
۱۶۷	۳- تقسیمات کشوری
۱۶۷	۴- جمعیت
۱۶۸	۵- نژاد، زبان، دین
۱۶۹	۶- اخلاق و عادتها
۱۶۹	۷- آثار تاریخی و نقاط دیدنی
۱۷۱	۸- اقتصاد
۱۷۱	۸-۱-کشاورزی
۱۷۱	۸-۲-دامداری و دامپروری
۱۷۳	۸-۳-صنایع دستی

۱۷۳	۹- شهر ایلام
۱۷۷-۱۹۱		فصل پنجم - استان بوشهر
۱۷۷	۱- موقعیت جغرافیایی، حدود، وسعت
۱۷۹	۲- وجه تسمیه
۱۸۱	۳- تقسیمات کشوری
۱۸۱	۴- جمعیت
۱۸۲	۵- نژاد، زبان، دین
۱۸۳	۶- اخلاق و عادتها
۱۸۵	۷- آثار تاریخی و نقاط دیدنی
۱۸۶	۸- اقتصاد
۱۸۶	۸-۱- کشاورزی
۱۸۸	۸-۲- دامداری و دامپروری
۱۸۹	۸-۳- ماهیگیری، صید مروارید، شیلات
۱۹۰	۸-۴- صنایع دستی
۱۹۲	۹- شهر بوشهر
۱۹۷-۲۱۴		فصل ششم - استان تهران
۱۹۷	۱- موقعیت جغرافیایی، حدود، وسعت
۱۹۹	۲- وجه تسمیه
۲۰۱	۳- تقسیمات کشوری
۲۰۲	۴- جمعیت
۲۰۲	۵- نژاد، زبان، دین
۲۰۴	۶- اخلاق و عادتها
۲۰۵	۷- آثار تاریخی و نقاط دیدنی
۲۰۷	۸- اقتصاد
۲۰۷	۸-۱- کشاورزی
۲۰۸	۸-۲- دامداری و دامپروری
۲۱۰	۹- راهها و ارتباطات
۲۱۰	۱۰- شهر تهران

۲۱۵-۲۲۶	فصل هفتم - استان چهارمحال و بختیاری
۲۱۵	۱- موقعیت جغرافیایی، حدود، وسعت
۲۱۷	۲- وجه تسمیه
۲۱۹	۳- تقسیمات کشوری
۲۱۹	۴- جمعیت
۲۱۹	۵- نژاد، زبان، دین
۲۲۰	۶- اخلاق و عادتها
۲۲۲	۷- آثار تاریخی و نقاط دیدنی
۲۲۳	۸- اقتصاد
۲۲۳	۱- کشاورزی
۲۲۳	۲- دامداری و دامپروری
۲۲۴	۳- صنایع دستی
۲۲۴	۹- شهر کرد
۲۲۷-۲۴۶	فصل هشتم - استان خراسان
۲۲۷	۱- موقعیت جغرافیایی، حدود، وسعت
۲۳۰	۲- وجه تسمیه
۲۳۲	۳- تقسیمات کشوری
۲۳۲	۴- جمعیت
۲۳۲	۵- نژاد، زبان، دین
۲۳۵	۶- اخلاق و عادتها
۲۳۷	۷- آثار تاریخی و نقاط دیدنی
۲۳۷	۸- اقتصاد
۲۳۷	۱- کشاورزی
۲۳۹	۲- دامداری و دامپروری
۲۳۹	۳- صنایع دستی
۲۴۱	۹- شهر مشهد
۲۴۷-۲۶۴	فصل نهم - استان خوزستان
۲۴۷	۱- موقعیت جغرافیایی، حدود، وسعت

۲۵۰	۲- وجه تسمیه
۲۵۲	۳- تقسیمات کشوری
۲۵۲	۴- جمعیت
۲۵۳	۵- نژاد، زبان، دین
۲۵۵	۶- اخلاق و عادتها
۲۵۶	۷- آثار تاریخی و نقاط دیدنی
۲۵۸	۸- اقتصاد
۲۵۸	۹- کشاورزی
۲۶۰	۱۰- دامداری و دامپروری
۲۶۰	۱۱- صنایع دستی
۲۶۰	۱۲- شهر اهواز
۲۶۵-۲۷۶	فصل دهم - استان زنجان
۲۶۵	۱- موقعیت جغرافیایی، حدود، وسعت
۲۶۷	۲- وجه تسمیه
۲۶۷	۳- تقسیمات کشوری
۲۶۷	۴- زلزله خرداد ۱۳۶۹ ه. ش
۲۶۹	۵- جمعیت
۲۶۹	۶- نژاد، زبان، دین
۲۷۰	۷- اخلاق و عادتها
۲۷۰	۸- آثار و بناهای تاریخی و نقاط دیدنی
۲۷۲	۹- اقتصاد
۲۷۲	۱۰- کشاورزی
۲۷۳	۱۱- دامداری و دامپروری
۲۷۳	۱۲- صنایع دستی
۲۷۳	۱۳- شهر زنجان
۲۷۷-۲۹۰	فصل یازدهم - استان سمنان
۲۷۷	۱- موقعیت جغرافیایی، حدود، وسعت
۲۷۹	۲- وجه تسمیه

۲۸۱	۳- تقسیمات کشوری
۲۸۱	۴- جمعیت
۲۸۲	۵- نژاد، زبان، دین
۲۸۴	۶- اخلاق و عادتها
۲۸۴	۷- آثار تاریخی و نقاط دیدنی
۲۸۶	۸- اقتصاد
۲۸۶	۸-۱- کشاورزی
۲۸۶	۸-۲- دامداری و دامپروری
۲۸۷	۸-۳- زنبور عسل
۲۸۷	۸-۴- صنایع دستی
۲۸۷	۹- شهر سمنان
۲۹۱-۳۱۶	فصل دوازدهم - استان سیستان و بلوچستان
۲۹۱	۱- موقعیت جغرافیایی، حدود، وسعت
۲۹۳	۲- وجه تسمیه
۲۹۳	۲-۱- نام بلوچستان
۲۹۴	۲-۲- نام سیستان
۲۹۶	۳- تقسیمات کشوری
۲۹۷	۴- جمعیت
۲۹۷	۵- نژاد، زبان، دین
۲۹۷	۵-۱- اقلیتهای مذهبی سیستان و بلوچستان
۳۰۳	۶- اخلاق و عادتها مردم
۳۰۳	۷- آثار تاریخی و نقاط دیدنی
۳۰۶	۸- اقتصاد
۳۰۶	۸-۱- بلوچستان
۳۰۶	۸-۱-۱- کشاورزی
۳۰۷	۸-۱-۲- دامداری و دامپروری
۳۰۹	۸-۱-۳- شیلات
۳۰۹	۸-۱-۴- صنایع دستی

۳۱۰	۸-۲-سیستان
۳۱۰	۸-۲-۱-کشاورزی
۳۱۰	۸-۲-۲-دامداری و دامپروری
۳۱۱	۸-۲-۳-صنایع دستی
۳۱۱	۹-شهر زاهدان
۳۱۷-۳۲۰		فصل سیزدهم - استان فارس
۳۱۷	۱-موقعیت جغرافیایی، حدود، وسعت
۳۱۹	۲-وجه تسمیه
۳۱۹	۳- تقسیمات کشوری
۳۱۹	۴- جمعیت
۳۲۰	۵- نژاد، زبان، دین
۳۲۱	۶- اخلاق و عادتها
۳۲۲	۷- آثار تاریخی و نقاط دیدنی
۳۲۵	۸- اقتصاد
۳۲۵	۱- کشاورزی
۳۲۵	۲- دامداری و دامپروری
۳۲۷	۳- صنایع دستی
۳۲۷	۹- شهر شیراز
۳۲۱-۳۴۴		فصل چهاردهم - استان کردستان
۳۲۱	۱- موقعیت جغرافیایی، حدود، وسعت
۳۲۳	۲- وجه تسمیه
۳۲۳	۳- تقسیمات کشوری
۳۲۳	۴- جمعیت
۳۲۴	۵- نژاد، زبان، دین
۳۲۷	۶- اخلاق و عادتها
۳۲۷	۷- آثار تاریخی و نقاط دیدنی
۳۲۸	۸- اقتصاد
۳۲۸	۱- کشاورزی

۳۳۸	۱-دامداری و دامپروری
۳۳۹	۲-صنایع دستی
۳۴۰	۳-شهر سندج
۳۴۵-۳۵۸		۴-شهر پاتزدهم - استان کرمان
۳۴۵	۱-موقعیت جغرافیایی، حدود، وسعت
۳۴۷	۲-وجه تسمیه
۳۴۹	۳- تقسیمات کشوری
۳۴۹	۴- جمعیت
۳۴۹	۵- نژاد، زبان، دین
۳۵۰	۶- اخلاق و عادتها
۳۵۰	۷- آثار تاریخی و نقاط دیدنی
۳۵۲	۸- اقتصاد
۳۵۲	۹- کشاورزی
۳۵۲	۱۰- دامداری و دامپروری
۳۵۴	۱- صنایع دستی
۳۵۴	۲- شهر کرمان
۳۵۹-۳۷۴		۳- فصل شانزدهم - استان کرمانشاه
۳۵۹	۱- موقعیت جغرافیایی، حدود، وسعت
۳۶۱	۲- وجه تسمیه
۳۶۱	۳- کلیات
۳۶۱	۴- مستندات
۳۶۴	۵- واژه باختر
۳۶۴	۶- واژه شاه
۳۶۴	۷- تغیر نام کرمانشاه و کرمانشاهان
۳۶۵	۸- تقسیمات کشوری
۳۶۵	۹- جمعیت
۳۶۶	۱۰- نژاد، زبان، دین
۳۶۷	۱۱- اخلاق و عادتها

۳۶۸	۷- آثار تاریخی و نقاط دیدنی
۳۶۸	۸- اقتصاد
۳۶۸	۱- کشاورزی
۳۷۰	۲- دامداری و دامپروری
۳۷۲	۳- صنایع دستی
۳۷۲	۹- شهر کرمانشاه
۳۷۵-۳۸۶	فصل هفدهم - استان کهگیلویه و بویراحمد
۳۷۵	۱- موقعیت جغرافیایی، حدود، وسعت
۳۷۷	۲- وجه تسمیه
۳۷۸	۳- تقسیمات کشوری
۳۷۸	۴- جمعیت
۳۷۸	۵- نژاد، زبان، دین
۳۷۹	۶- اخلاق و عادتها
۳۷۹	۷- آثار تاریخی و نقاط دیدنی
۳۸۱	۸- اقتصاد
۳۸۱	۱- کشاورزی
۳۸۱	۲- دامداری و دامپروری
۳۸۳	۳- زنبورداری
۳۸۳	۴- مرغداری
۳۸۳	۵- باغداری
۳۸۳	۶- صنایع دستی
۳۸۴	۹- شهر یاسوج
۳۸۷-۴۰۲	فصل هجدهم - استان گیلان
۳۸۷	۱- موقعیت جغرافیایی، حدود، وسعت
۳۸۹	۲- وجه تسمیه
۳۹۱	۳- تقسیمات کشوری
۳۹۱	۴- جمعیت
۳۹۱	۵- نژاد، زبان، دین

۳۹۴	۶- اخلاق و عادتها
۳۹۶	۷- آثار تاریخی و نقاط دیدنی
۳۹۶	۸- اقتصاد
۳۹۶	۸-۱- کشاورزی
۳۹۷	۸-۲- دامداری و دامپروری
۳۹۷	۸-۳- شبلاط
۳۹۷	۸-۴- صنایع دستی
۳۹۹	۹- شهر رشت
۴۰۳-۴۱۶		فصل نوزدهم - استان لرستان
۴۰۳	۱- موقعیت جغرافیایی، حدود، وسعت
۴۰۵	۲- وجه تسمیه
۴۰۶	۳- تقسیمات کشوری
۴۰۶	۴- جمعیت
۴۰۶	۵- نژاد، زبان، دین
۴۱۰	۶- اخلاق و عادتها
۴۱۰	۷- آثار تاریخی و نقاط دیدنی
۴۱۱	۸- اقتصاد
۴۱۱	۸-۱- کشاورزی
۴۱۱	۸-۲- دامداری و دامپروری
۴۱۲	۸-۳- زنبورداری
۴۱۲	۸-۴- صنایع دستی
۴۱۲	۹- شهر خرم آباد
۴۱۷-۴۳۶		فصل بیستم - استان هازندران
۴۱۷	۱- موقعیت جغرافیایی، حدود، وسعت
۴۱۹	۲- وجه تسمیه
۴۲۰	۳- تقسیمات کشوری
۴۲۰	۴- جمعیت
۴۲۲	۵- نژاد، زبان، دین

۴۲۵	۶-اخلاق و عادتها
۴۲۷	۷-آثار تاریخی و نقاط دیدنی
۴۲۸	۸-اقتصاد
۴۲۸	۸-۱-کشاورزی
۴۳۰	۸-۲-دامداری و دامپروری
۴۳۰	۸-۳-ماهیگیری
۴۳۰	۸-۴-زنبورداری
۴۳۰	۸-۵-صنایع دستی
۴۳۲	۹-شهر ساری
۴۳۷-۴۴۶		فصل بیست و یکم - استان مرکزی
۴۳۷	۱-موقعیت جغرافیایی، حدود، وسعت
۴۳۹	۲-وجه تسمیه
۴۴۰	۳- تقسیمات کشوری
۴۴۰	۴- جمعیت
۴۴۱	۵- نژاد، زبان، دین
۴۴۱	۶-اخلاق و عادتها
۴۴۲	۷-آثار تاریخی و نقاط دیدنی
۴۴۲	۸-اقتصاد
۴۴۲	۸-۱-کشاورزی
۴۴۴	۸-۲-دامداری و دامپروری
۴۴۴	۸-۳-صنایع دستی
۴۴۴	۹-شهر اراک
۴۴۷-۴۶۲		فصل بیست و دوم - استان هرمزگان
۴۴۷	۱-موقعیت جغرافیایی، حدود، وسعت
۴۴۹	۲-وجه تسمیه
۴۵۱	۳- تقسیمات کشوری
۴۵۱	۴- جمعیت
۴۵۱	۵- نژاد، زبان، دین

۴۵۲	۶- اخلاق و عادتها
۴۵۴	۷- آثار تاریخی و نقاط دیدنی
۴۵۴	۸- اقتصاد
۴۵۴	۹-۱- کشاورزی
۴۵۶	۹-۲- دامداری و دامپروری
۴۵۶	۹-۳- زنبورداری و مرغداری
۴۵۷	۹-۴- صید آبزیان
۴۵۷	۹-۵- صنایع دستی
۴۵۷	۹-۶- شهر بندر عباس
۴۶۳-۴۷۶	فصل بیست و سوم - استان همدان
۴۶۳	۱- موقعیت جغرافیایی، حدود، وسعت
۴۶۵	۲- وجه تسمیه
۴۶۵	۳- تقسیمات کشوری
۴۶۶	۴- جمعیت
۴۶۶	۵- نژاد، زبان، دین
۴۶۸	۶- اخلاق و عادتها
۴۶۹	۷- آثار تاریخی و نقاط دیدنی
۴۷۱	۸- اقتصاد
۴۷۱	۹-۱- کشاورزی
۴۷۱	۹-۲- دامداری و دامپروری
۴۷۱	۹-۳- صنایع دستی
۴۷۲	۹-۴- شهر همدان
۴۷۷-۴۸۸	فصل بیست و چهارم - استان یزد
۴۷۷	۱- موقعیت جغرافیایی، حدود، وسعت
۴۷۹	۲- وجه تسمیه
۴۷۹	۳- تقسیمات کشوری
۴۷۹	۴- جمعیت
۴۸۱	۵- نژاد، زبان، دین

۶-اخلاق و عادتها	۴۸۲
۷-آثار تاریخی و نقاط دیدنی	۴۸۲
۸-اقتصاد	۴۸۴
۱-کشاورزی	۴۸۴
۲-دامداری و دامپروری	۴۸۴
۳-پرورش زنبور عسل	۴۸۴
۴-کرم ابریشم	۴۸۶
۵-صنایع دستی	۴۸۶
۹-شهر یزد	۴۸۶
فصل بیست و پنجم - استان اردبیل	۴۸۹-۵۰۴
۱-موقعیت جغرافیایی، حدود، وسعت	۴۸۹
۲-وجه تسمیه	۴۹۱
۳-تزاوی، زبان، دین	۴۹۲
۴-اخلاق و عادتها مردم	۴۹۷
۵-جمعیت	۴۹۷
۶- تقسیمات کشوری	۴۹۸
۷-آثار تاریخی و نقاط دیدنی	۴۹۸
۸-اقتصاد	۴۹۹
۱-کشاورزی	۴۹۹
۲-دامداری و دامپروری	۴۹۹
۳-صنایع دستی	۵۰۱
۹-شهر اردبیل	۵۰۱
بخش سوم - فهرستها	۵۰۵-۵۴۰

«به نام خدا»

پیشگفتار

ایران در جنوب غربی آسیا و در غرب فلات ایران قرار دارد. از سده‌ها پیش مهد تمدن اصیل بوده است که آثار با عظمت و مظاهر با فر و شکوه آن تا امروز دیده می‌شود و مورد تحسین جهانیان است.

در این مدت مردم ایران تحولات بسیار دیده‌اند، زمانی بر دیگر اقوام و ممالک استیلا یافته و گاهی خود در معرض هجوم و تجاوز اقوام دیگر واقع شده‌اند.

ایرانیان در طی این دگرگونیهای اجتماعی، با خونسردی و متانت از راه صلح و آشتی و گاه جنگ و پیکار به مشکلات فایق آمده، مظاهر عظیم به وجود آورده و حیثیت ملی و استقلال خویش را حفظ کردند.

ایرانیان همواره به فضایل پستدیده و خصایل نیکوی اخلاقی شهرت داشته‌اند و سربلندند، و همین ویژگیهای ذاتی توانست این سرزمین را از آسیب توفانهای حوادث چون حملات، قتل و غارت و هجمومهای وحشیانه محفوظ نگاه دارد و سهمی بزرگ را در تاریخ جهانی کسب کند.

با این حال حوادث مزبور اندک شکوه، آبادانی، نعمت و برکت را از بیشتر نقاط سرزمین ما ناپدید ساخت و عدم شایستگی و لیاقت زمامداران کوتاه فکر نیز به عقب افتادگی ایران کمک کرد.

بناهای تاریخی و آثار زیبای گذشته از میان می‌رفت و ذخایر گرانبها از گوش و کنار کشور به دست دلالان و سودجویان به موزه‌های خارجی انتقال می‌یافت تا اینکه دوران اخیر تا حدودی به این نابسامانیها خاتمه داد، و ایران حیات تازه‌ای را آغاز کرد.

اکنون زمان خرابی سپری شده و دوران سازندگی با سرعتی قابل تقدیر آغاز گردیده است و جامعه ایران در راه رشد و توسعه اقتصادی گام برمی‌دارد و در تغییر و تحول است.

از آنجاکه برای افراد هر جامعه، اطلاع از اوضاع کشورش لازم و واجب است و آشنایی با اوضاع تاریخی، جغرافیایی، اجتماعی و اقتصادی جامعه، مستلزم شناخت علمی آن جامعه است، لذا به طور اجمال اقدام به شناساندن این سرزمین شد که نتیجه آن دفتر حاضر است. کتاب سیمای ایران، بیست و ششمین اثر مؤلف در زمینه ایران شناسی است که حاصل سالها بررسی، مطالعه و مشاهدات عینی نگارنده می‌باشد و برای آشنایی بیشتر ایرانیان و فارسی زبانان با شهرها و نقاط تاریخی و سیاحتی تهیه شده است. امید است این تحقیق تا حدودی گویای وضع این سرزمین و معرف شاخصهای اجتماعی، سیاسی، تاریخی، جغرافیایی و طبیعی آن و مردم دلاروش بوده، و مورد توجه علاقهمندان بویژه مسافران و سیاحانی که به ایران سفر می‌کنند قرار گیرد.

انتظار دارد که صاحب نظران با ارائه هرگونه نظر اصلاحی که ممکن است در تکمیل چاپهای بعدی این کتاب مؤثر باشد با مؤلف به نشانی: تهران- صندوق پستی ۱۵۷۴۵/۳۵۹ مکاتبه فرمایند تا با استفاده از آن، بتوان اثری کاملتر و جامعتر تهیه و عرضه کرد. در پایان از مدیر محترم انتشارات آقاییگ به خاطر چاپ و نشر این کتاب سپاسگزارم. از زحمات مدیر و کارکنان رحمت‌کش حروفچینی کوهی، لیتوگرافی لادن، چاپ حیدری و صحافی آینده‌سازان صمیمانه متشرکم.

ایرج افشار (سیستانی)

تهران - مرداد ماه ۱۳۷۱ ه.ش.

راهنمای تلفظ واژه‌های فارسی

برای تلفظ درست واژه‌هایی که در این کتاب آمده‌اند، از علایم فونتیک کمک گرفته‌ایم
که معادل فارسی آنها از این قرار است:

x	خ	ā	آ و ع
d	د	a	فتحه = ۰
r	ر	e	کسره = ۱
z	ذ، ز، ض، ظ	ē	بین ای و ای کشیده
ž	ژ	i	ای
š	ش	o	ضمه = ۲
q	غ، ق	u	او
f	ف	ū	اوی کشیده
k	ک	ö	اُ کشیده
g	گ	ö	ب
l	ل	p	پ
m	م	t	ت، ط
n	ن	s	ث، س، ص
v	و	j	ج
y	ی	ç	ج
,	همزه و سطع و سطع	h	ح، ه

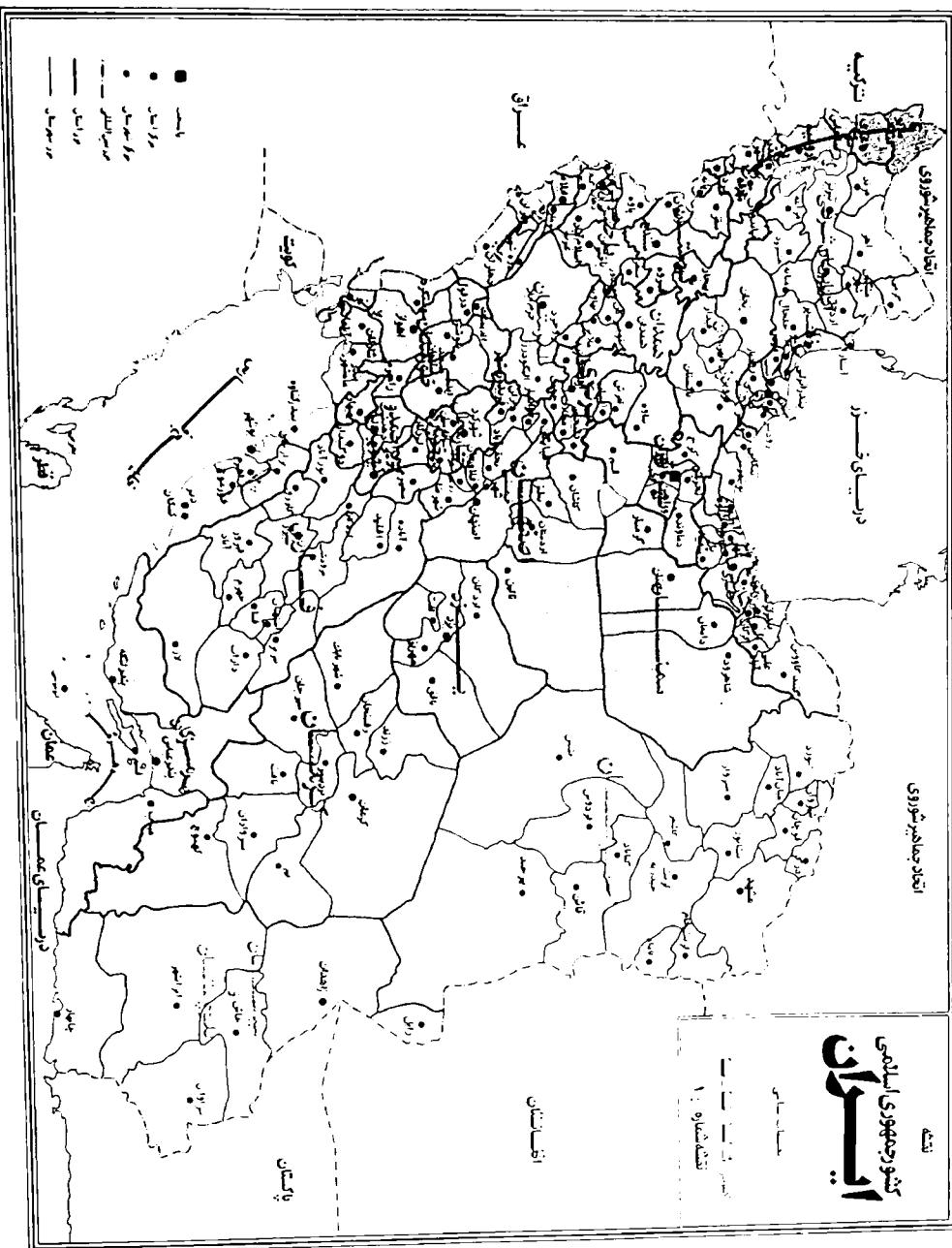
حروف مشدّد، در تلفظ واژه‌های این کتاب دوبار تکرار شده‌اند مانند:

barra

صحت

Sakku

ذره



نقشه ایران از گیناشناسی

بخش اول

کلیات

فصل اول

مقدمه‌ای بر شناخت ایران

۱- موقعیت جغرافیایی، حدود، وسعت

ایران با وسعتی حدود ۱۸۹/۱۳۳ کیلومتر مربع^۱ قسمت وسیعی از فلات^۲ ایران را شامل می‌شود و در نیمه جنوبی منطقه معتدله شمالی در قاره آسیا و در منطقه خاورمیانه بین ۴۷ درجه و ۳ دقیقه تا ۳۹ درجه و ۵ دقیقه عرض شمالی از خط استوا و ۴۴ درجه و ۵ دقیقه تا ۶۳ درجه و ۱۸ دقیقه طول شرقی نسبت به نصف النهار گرینویچ قرار دارد.^۳

شرقی‌ترین نقطه آن، کوهک در مرز پاکستان و غربی‌ترین نقطه آن، بازرگان در مرز ترکیه است. اختلاف ساعت شرقی‌ترین با غربی‌ترین نقطه آن، قریب یک ساعت و ۱۸ دقیقه است.^۴ فاصله جنوبی‌ترین نقاط ایران تا خط استوا برابر با فاصله میامی تا همان خط است، و شمالی‌ترین نقاط آن در روی مداری که تقریباً از شهر واشنگتن می‌گذرد، قرار گرفته است. تهران پایتخت ایران و توکیو پایتخت ژاپن، و تولسا در اوکلاهما تقریباً در یک مدار (۴۶/۳۵) عرض شمالی واقع‌اند.^۵

ایران از شمال به جمهوریهای ترکمنستان، آذربایجان، ارمنستان و دریای مازندران، از جنوب به خلیج فارس و دریای مکران (دریای عمان)، از شرق به افغانستان و پاکستان و از غرب به ترکیه و عراق محدود است.

ایران در مقایسه با کشورهای پهناوری چون، ایالات متحده آمریکا، برزیل، استرالیا،

هندوستان و... سرزمینی کوچک، ولی دربرابر کشورهای اروپای غربی و شرقی و کناره
شرقی مدیترانه و... کشور وسیعی است.

ایران مانند پلی میان آسیای مرکزی و غربی، و نیز برآمدگی است که دشت‌های آسیای مرکزی
را به فلات آسیای صغیر و اروپا پیوند می‌دهد.

رشته کوههای بلند و ممتدا در حاشیه آن چاله‌های کم ارتفاع داخلی را در بر گرفته‌اند.
میانگین ارتفاع ایران بیش از ۱۲۰۰ متر است. پست‌ترین نقطه داخلی حدود ۱۸۷ متر در بیابان
لوت و بلندترین قله آن دماوند با ارتفاع ۵۶۷۱ متر^۷ در رشته البرز واقع است.^۷
طول کرانه‌های ایران در دریای مازندران و خلیج فارس و دریای مکران (دریای عمان) بر
اساس نقشه‌های ۱:۲۵۰۰۰ به شرح زیر است:

۱-۱- طول کرانه‌های ایران در دریای خزر، از رود آستارا تا خلیج حسینقلی ۶۵۷ کیلومتر

۱-۲- طول کرانه‌های ایران در دریای مکران، از خلیج گواتر تا بندر عباس ۷۸۴

کیلومتر

۱-۳- طول کرانه‌های ایران در خلیج فارس از بندر عباس تا دهانه ارون درود ۱۲۵۹

کیلومتر^۸

۲- مرزهای کنونی ایران

۱-۲- مرزهای شمال

۱-۱- مرز ایران و جمهوریهای آذربایجان و ارمنستان

مرز ایران در این قسمت چنین است:

خشکی	۱۷۵	کیلومتر
رود ارس	۴۷۵	'
بالهارود	۱۲۲	'
رود آستارا	۳۵	'

فصل اول / ۳۱

۲-۱-۲- مرز ایران و جمهوری ترکمنستان

این مرز در قسمت خراسان به شرح زیر است:

رود اترک	۱۹۵ کیلومتر
رود سومبار	' ۴۶
رود تجن	' ۱۶۷
خشکی	' ۷۹۸

جمع ۱۲۰۶ کیلومتر

ضمناً ایران با کشورهای همسایه شمالی خود دارای ۶۵۷ کیلومتر مرز آبی است.

۲-۲- مرزهای شرق

۲-۲-۱- مرز ایران و افغانستان

مرز ایران و افغانستان از این قرار است:

هری رود	۱۵۷ کیلومتر
هیرمند و سیخ سر	' ۵۵
دریاچه هامون	' ۲۴
خشکی	' ۷۰۹

جمع ۹۴۵ کیلومتر

۲-۲-۲- مرز ایران و پاکستان

مرز ایران با کشور پاکستان به شرح زیر است:

رود تلخاب	۹۳ کیلومتر
رود نهنگ	' ۱۵۳
رود مشکل	' ۱۱
خشکی	' ۷۲۱

جمع ۹۷۸ کیلومتر

۲-۳-مرزهای غرب

۱-مرز ایران و عراق

مرز ایران و عراق در غرب کشور به قرار زیر است:

کیلومتر	اروند رود
'	نهر خین
' ۲/۵	رود دویرج
' ۲/۵	رود میمه
' ۲۰/۵	رود کنجان چم
' ۴	رود تلخاب
' ۷/۵	رود کنگاکوش
' ۲۴/۵	رود کنه کبود
' ۵/۵	رود الوند
' ۳۴	رود قوره تو
' ۴۲	رود سیروان
' ۱/۵	رود قزلجهسو
' ۴۵	رود کلاس
' ۴/۵	رود ژازاوه
' ۶۴	هور العظیم
' ۱۲۵۸	خشکی
جمع	
<u>۱۶۰۹ کیلومتر</u>	

۲-۳-۲-مرز ایران و ترکیه

این مرز به قرار زیر است:

کیلومتر	رود نازلو
' ۱۰	رود قره سو
' ۲۴	خشکی
' ۴۵۲	
جمع	
<u>۴۸۶ کیلومتر</u>	

یادداشت‌های فصل اول

- ۱- مرکز آمار ایران. سالنامه آماری کشور ۱۳۶۹، ص ۶.
- ۲- نجد یا فلات ایران، سرزمینی کوهستانی و بلند در جنوب غربی قاره آسیا می‌باشد که به دنبال چین خورده‌گیهای جوان دوران سوم شکل گرفته است. این سرزمین فلات ارمنستان را در غرب به فلات‌های پامیر و تبت در شرق متصل می‌سازد. حاشیه خارجی فلات ایران را دریاها و چاله‌های پست و هم‌جواری مانند دریایی مازندران و بیابان ترکستان در شمال، خلیج فارس و دریایی مکران (دریایی عمان) در جنوب، جلگه دجله و فرات در غرب و جلگه پنجاب و سند در شرق، دربرگرفته و بدین ترتیب استقلال جغرافیایی آن متمایز شده است. بیشتر از ۹۰ درصد مساحت ایران در فلات واقع شده و تنها حاشیه باریکی در ساحل دریایی مازندران و سواحل خلیج فارس و دریایی مکران و جلگه خوزستان، در خارج فلات واقع شده‌اند.
- ۳- مرکز آمار ایران. نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن مهرماه ۱۳۶۵ کل کشور، ص ۱.
- ۴- بیات، دکتر عزیزاله. کلیات جغرافیایی طبیعی و تاریخی ایران، ص ۱۲.
- ۵- کمیسیون ملی یونسکو در ایران. ایرانشهر، جلد اول، ص ۳.
- ۶- مهندس عباس جعفری؛ بلندی کوه دماوند را ۵۶۲۸ متر ذکر کرده است. (شناسنامه جغرافیای طبیعی ایران، ص ۳۲).
- ۷- دیوان گروههای آموزشی جغرافیای استانها. جغرافیای کامل ایران، جلد اول، ص ۱.
- ۸- جعفری، مهندس عباس. شناسنامه جغرافیای طبیعی ایران، ص ۳.
- ۹- همان کتاب، ص ۱-۳.

فصل دوم

ناهمواریها، آبها، آب و هوا، پوشش گیاهی و زندگی جانوری

۱- ناهمواریها

ایران دارای پستی و بلندیهایی است که از لحاظ موقعیت و طرز ساختمان با یکدیگر متفاوت هستند. نمونه‌های مشخص ناهمواری به صورت کوهستانهای بلند با دامنه‌های پرشیب و دره‌های تنگ و گذرگاهها، و یا به صورت سرزمینهای هموار و یکنواخت دیده می‌شود. ناهمواریهای ایران از نظر طبیعی و جهت بر جستگی و شرایط خاص منطقه، به ۶ دسته زیر تقسیم می‌شود:

۱-۱- ارتفاعات شمالی

کوههای شمالی ایران قسمی از چین خوردگیهای بزرگ آلپ و هیمالیا در دوران سوم زمین‌شناسی است که به صورت رشته‌های مختلف، ولی در یک سیستم دنباله ارتفاعات قفقاز از آرارات در ترکیه شروع شده در جهت غرب به شرق به طول حدود ۱۰۰۰ کیلومتر متند و به هندوکش در افغانستان متنهی می‌شود. این رشته عظیم مشتمل بر کوههای آذربایجان در شمال غربی و ماسیف البرز در مرکز و



فصل دوم / ۳۷

کوههای خراسان در شرق است.^۱

۱-۱-۱- کوههای آذربایجان

در آذربایجان کوههای قوسی شکل ارسباران به موازات رود ارس کشیده شده است. قله آن «شانکوه» ۳۷۰۰ متر ارتفاع دارد که از آرارات شروع شده و بهارتفاعات تالش ختم می‌شود. در شمال شرقی تبریز سبلان با ارتفاع ۴۸۱۱ متر و در جنوب آن کوه سهند به بلندی ۳۷۱۰ متر قرار گرفته‌اند که از کوههای آتشفانی خاموش با چشمه‌های آب معدنی فراوان می‌باشند.

۱-۱-۲- کوههای البرز

این کوهها از ارتفاعات طالقان شروع شده و به دره رود هراز ختم می‌شود، کوههای البرز همانند سدی میان دریای مازندران و نجد ایران قرار گرفته و شامل کوههای: تالش، گیلان، لاهیجان، دیلمان، سوادکوه، فیروزکوه، شاهکوه و رشته اصلی البرز است. قله دماوند به بلندی ۵۶۷۱ متر بلندترین قله ایران در این بخش قرار دارد.

۱-۱-۳- کوههای خراسان

این کوهها بین دره‌گرگان و تجن کشیده شده و مهمترین برجستگی‌های آن عبارتند از: کپت داغ، هزار مسجد و سیاه کوه در شمال و بینالود و شاهجهان در جنوب.^۲

۲- ارتفاعات غربی و جنوبی

این سلسله جبال که کوههای زاگرس و متفرعات آن را تشکیل می‌دهد، از کردستان جنوبی تا شمال تنگه هرمز گسترده شده است. زاگرس به وسیله جلگه‌های وسیع و دشت‌های پهناوری چون جلگه کرمانشاه در غرب و جلگه شیراز در جنوب از هم جدا شده و به قسمت‌های شمالی، مرکزی و جنوبی تقسیم می‌شود.^۳

۳- ارتفاعات شرقی

این کوهها از سه واحد کوهستانی: جام مرکب از ارتفاعات باخرز، کوه سرخ، کوه سیاه،



کوه زمود

۳۹/ فصل دوم

کوه هشتادان در جنوب خراسان است که عموماً جهت شرقی - غربی دارد. دو دیگر کوههای قابن در جنوب جام شامل ارتفاعات: کوه کلات، کوه سلیمان، کوه آهنگران و شاه کوه است. این دسته کوهها در جهت شمال غربی - جنوبی شرقی امتداد داشته و در جنوب شرقی به دشت لوت ختم می شوند.

سه دیگر سلسله جبال مکران در سیستان و بلوچستان است که از حوالی زابل در سیستان شروع گردیده و تا ناحیه چهل پشت آخرین نقطه سرحدی ایران در بلوچستان امتداد می یابد. ارتفاعات مهم آن کوه پلنگان، کوه ملک سیاه، کوه سرخ و کوه آتشفان تفتان به ارتفاع ۴۰۵۰ متر است.

۴-۱- ارتفاعات مرکزی

این کوهها از تعدادی ارتفاعات غیر منقطع رشته مانند در جهت شمال غربی به جنوب شرقی از حوالی کاشان تا ارتفاعات مرکزی بلوچستان ادامه دارد. رشته‌های اصلی کوههای مرکزی را می‌توان به دو رشته کوههای قهروود و بنان تقسیم کرد که به دنبال هم قرار دارند. رشته کوههای قهروود از حوالی کاشان و جنوب تهران تا کرمان کشیده شده و رشته کوههای بنان از جنوب کرمان تا نواحی مکران و بلوچستان در همان جهت امتداد می یابد. در محل اتصال این دو رشته کوه که عرض کوهها زیادتر می‌شود، دره کرمان قرار دارد.

مهترین کوههای رشته مرکزی قافلان کوه و کرکس در جنوب کاشان، کوههای ناین و شیرکوه در جنوب غربی یزد، کوههای بارز و شهسواران در کرمان و بزمان در مرکز بلوچستان هستند.

۵-۱- جله‌های ساحلی

۱-۱- جله‌های ساحلی دریای مازندران

حاشیه باریک جنوبی دریای مازندران که بعد از دریا شروع می‌شود و امتداد آن تا دامنه‌های شمالی البرز می‌رسد، جله‌های ساحلی دریای مازندران را تشکیل می‌دهد. طول جله‌های ساحلی دریای مازندران حدود ۵۰۰ کیلومتر و عرض آنها در طول خود از آستارا تا رود گرگان متغیر بوده و غالباً کمتر از ۲۰ کیلومتر است.



کوه سبلان در آذربایجان شرقی (عکس از کسرانیان)



کسر کوه در سر سبلان

فصل دوم / ۴۱

۱-۵-۲- جلگه‌های ساحلی خلیج فارس و دریای مکران

جلگه‌های ساحلی جنوب ایران به طول تقریبی ۱۴۸۰ کیلومتر در مجاورت دریاهای مکران و خلیج فارس قرار دارند و رود میناب این منطقه را به دو قسمت: جلگه ساحلی خلیج فارس (از مصب ارونده رود تا میناب) و جلگه ساحلی مکران (از میناب تا مرز پاکستان) تقسیم می‌کند.

۱-۶- چاله‌های داخلی

۱-۶-۱- کویر لوت

بیابان لوت در جنوب شرقی کشور واقع شده و حدود ۸۰۰۰ کیلومتر مربع وسعت دارد. چون شبی زمین از اطراف به سوی مرکزلوت است، لوت به شکل یک چاله نامتقارن درآمده است.

بیابان لوت از لحاظ شکل ناهمواری و پراکندگی عوارض جغرافیایی به قسمتهای لوت شمالی، لوت جنوبی و لوت مرکزی تقسیم می‌شود. لوت مرکزی وسیعترین و پست‌ترین قسمت بیابان لوت است.

بیابان لوت از لحاظ آب و پوشش گیاهی، بسیار فقیر است و فقط یک رود دائمی وجود دارد (رود شور بیرون گردید) که در تمام طول سال آب دارد. بقیه رودها موقتی است.

۱-۶-۲- کویر نمک

کویر نمک فضای وسیع تر و بستر پر شده یک چاله زمین‌شناسی است که در جنوب رشته جبال البرز بین خراسان، سیستان، قم، کاشان و بزد قرار گرفته است. طول آن از شرق به غرب ۶۰۰ کیلومتر و عرضش از شمال به جنوب از ۱۰۰ تا ۳۰۰ کیلومتر است.^۴

۲- آبهای ایران

۱-۲- رودها

رودهای ایران از جهت جریان آبهای به سه حوضه زیر تقسیم می‌شوند:



کوه نثار، بلورچشیر

فصل دوم / ۴۳

۱-۱-۲- حوضه آبریز دریای مازندران

رودهایی که در خاک ایران جریان داشته و به دریای مازندران می‌ریزند عبارت اند از:

۱-۱-۱- رود ارس

از کوههای هزار برگه در جنوب ارزروم ترکیه سرچشمه گرفته، پس از عبور از جمهوریهای ترکیه، ارمنستان و آذربایجان، وارد ایران شده و در جهت غربی شرقی، به سوی دریای مازندران جریان می‌یابد. طول آن از سرچشمه تا محلی که به دریا می‌ریزد ۱۰۷۲ کیلومتر و طول ساحل ایرانی آن حدود ۹۵۰ کیلومتر است.

۱-۱-۲- سفیدرود

این رود از ارتفاعات چهل چشم در کردستان سرچشمه گرفته و در منجیل، رشته البرز را قطع می‌کند و تا منجیل به طول ۵۰۰ کیلومتر به نام قزل اوزن نامیده می‌شود. در منجیل پس از تلاقی با شاه رود، به نام سفیدرود از دره طولانی و باریکی عبور کرده پس از مشروب ساختن جلگه گilan به دریای مازندران می‌ریزد.

۱-۱-۳- رود چالوس

این رود از بهم پیوستن شاخه‌های اصلی و چند شاخه فرعی از آبهای دامنه شمالی کوههای کندوان تشکیل می‌شود و مسافتی حدود ۸۰ کیلومتر را طی کرده در کنار چالوس به دریا می‌ریزد.

۱-۱-۴- رود سه‌هزار

رود سه‌هزار از ارتفاعات سلیمانی و کندوان سرچشمه گرفته و پس از عبور از مسیر کوهستانی ضمن مشروب ساختن جلگه‌های تنکابن به دریای مازندران وارد می‌شود.

۱-۱-۵- رود بابل

این رود از ارتفاعات سوادکوه و فیروزکوه در مازندران سرچشمه می‌گیرد و پس از طی ۷۸ کیلومتر در بندر بابلسر به دریا می‌ریزد.

۶-۱-۲-رود تالار

رود تالار آبهای ارتفاعات سوادکوه و شهمیرزاد را جمع‌آوری کرده پس از عبور از دره‌های سوادکوه در شیرگاه وارد جلگه شده شالیزارهای قائم شهر (شاهی) را مشروب و با شب ملایم به دریا می‌ریزد.

۶-۱-۳-رود تجن

این رود به طول ۱۲۰ کیلومتر و با پهنه‌ای متفاوت از ارتفاعات هزار جریب سرچشمه می‌گیرد. پس از عبور از شرق ساری در بندر فرح آباد به دریا می‌ریزد.

۶-۱-۴-رود گرگان

رود گرگان به طول حدود ۳۰۰ کیلومتر از کوههای آلا DAG (حوالی بجنورد) سرچشمه می‌گیرد و در جهت شرق و غرب جریان می‌یابد و در دشت گرگان از صحرای ترکمن و شمال گرگان گذشته از طریق دو شاخه به خلیج گرگان و دریایی مازندران وارد می‌شود.

۶-۱-۵-رود اترک

رود اترک به طول ۵۰۰ کیلومتر از بزرگترین رودهای ایران است که از دامنه‌های غربی کوه هزار مسجد در حوالی قوچان سرچشمه می‌گیرد. این رود پس از طی ۳۵۰ کیلومتر به چات، نقطه مرزی می‌رسد. در چات رود «سومبار» که از جمهوری ترکمنستان جریان می‌یابد به آن ملحق شده سپس در دشت‌های ساحلی پیش می‌رود و در خلیج حسینقلی به دریا می‌ریزد.

۶-۱-۶-رود قره‌سو

رود قره‌سو یا سیاه آب از کوههای شرق گرگان سرچشمه گرفته بین گرگان و البرز جاری است. طول آن ۸۰ کیلومتر و پهناش ۱۵ تا ۳۰ متر و ژرفای آن ۴ تا ۵ متر است. این رود پس از الحاق به رود استرآباد و عبور از رامیان و کردکوی، در فاصله بین بندر گز و بندر ترکمن (بندرشاه) به خلیج گرگان در دریایی مازندران می‌ریزد.

فصل دوم / ۴۵

۱-۱-۲- رود تکا

این رود از شاه کوه در گرگان سرچشمه می‌گیرد، به طول حدود ۱۰۰ کیلومتر در جهت شرق به غرب جریان می‌یابد. پس از پیوستن به چند شعبه از جمله شوراب، از غرب نکاگذشته در حوالی نوذرآباد به خلیج گرگان در دریای مازندران می‌ریزد.
علاوه بر رودهای مذکور در فوق، رودهای: بالهارود، آستارارود، تالش‌رود، شلمان‌رود، سیاه‌کل رود، کیارود، صفارود، نشتارود، سرداب رود، خیررود، کلارود، گرماب رود و... در حوضه آبریز دریای مازندران جریان داشته و به دریا می‌ریزند.^۵

۲-۱-۲- حوضه آبریز خلیج فارس و دریای مکران (دریای عمان)

مهمترین رودهای این حوضه عبارت اند از:

۱-۲-۲- اروندرود

اروندرود به طول حدود ۱۰۰ کیلومتر از بهم پیوستن رودهای دجله و فرات در نزدیک شهر قرنه یا جنات عدن، در خاک عراق تشکیل می‌شود. این رود به سوی خلیج فارس جریان دارد و در خاک ایران از کنار خرمشهر گذشته در مصب خود در غرب جزیره آبادان به خلیج فارس می‌ریزد.^۶

پهنهای اروندرود بین ۵۰۰ تا ۱۰۰۰ متر و ژرفای آن ۹ تا ۱۵ متر است. طول آن از قرنه تا دهانه فاو ۱۶۷ کیلومتر می‌باشد. و جریانش از شمال غربی به جنوب شرقی است. ساحل راست آن خاک عراق و کرانه چپ آن از دعیچی به پائین خاک ایران است.^۷

۲-۱-۲- رود گاما ماسیاب

این رود از حوالی کوه الوند همدان سرچشمه می‌گیرد. پس از دریافت شعبه‌هایی از ملا بر، تویسرکان و نهادوند از بستر باریک کوهستانی گذشته به کرمانشاه می‌رسد در کرمانشاه رود قره‌سو به آن ملحق شده و پس از دریافت شعباتی چون رود ماهی دشت، هلیلان و کرنده وارد لرستان می‌شود. از لرستان به سوی خوزستان پیش می‌رود و در غرب خوزستان به سوی دجله جریان می‌یابد، ولی قبل از اینکه به دجله برسد در باتلاقهای شرقی دجله محو می‌شود.^۸

این رود در حوضه علیا «گاماساب» (گاماساب)، در مسیر وسطی «سیمه» و در قسمت سفلی «کرخه» نامیده می‌شود.^۹

۲-۱-۲- رود کارون

رود کارون به طول ۸۹۰ کیلومتر بزرگترین رود ایران است و از شاخه‌های کوهرنگ از رشته‌های زردکوه از سلسله کوههای بلند چهارمحال و بختیاری، سرچشمه می‌گیرد.^{۱۰} پهنهای کارون در محلی که رود ذ به آن می‌پیوندد ۲۵۰ تا ۳۰۰ متر، در جنوب اهواز حدود ۴۰۰ متر و در حوالی خرمشهر به ۳۵۰ تا ۹۰۰ متر است.

۲-۱-۲- رود جراحی

رود جراحی از ارتفاعات شرق خوزستان سرچشمه می‌گیرد و از دو شعبه به نام زلال و مارون تشکیل یافته در محلی به نام کلات شیخ به هم متصل شده و رود جراحی نامیده می‌شود.

این رود در باطلق دورق، دو شاخه می‌شود، یک شاخه آن به نام شادگان به کارون می‌ریزد و شاخه دیگر که همان جراحی است به خور موسی می‌ریزد، علاوه بر رودهای مذکور در بالا، رودهای هندیجان، دالکی، مند، شور و میناب، مهران و نابند نیز در حوضه آبریز خلیج فارس قرار دارند.

۲-۱-۳- حوضه‌های آبریز داخلی

این حوضه‌های عبارت اند از: حوضه آبریز غربی، حوضه آبریز مرکزی، حوضه آبریز شرقی.

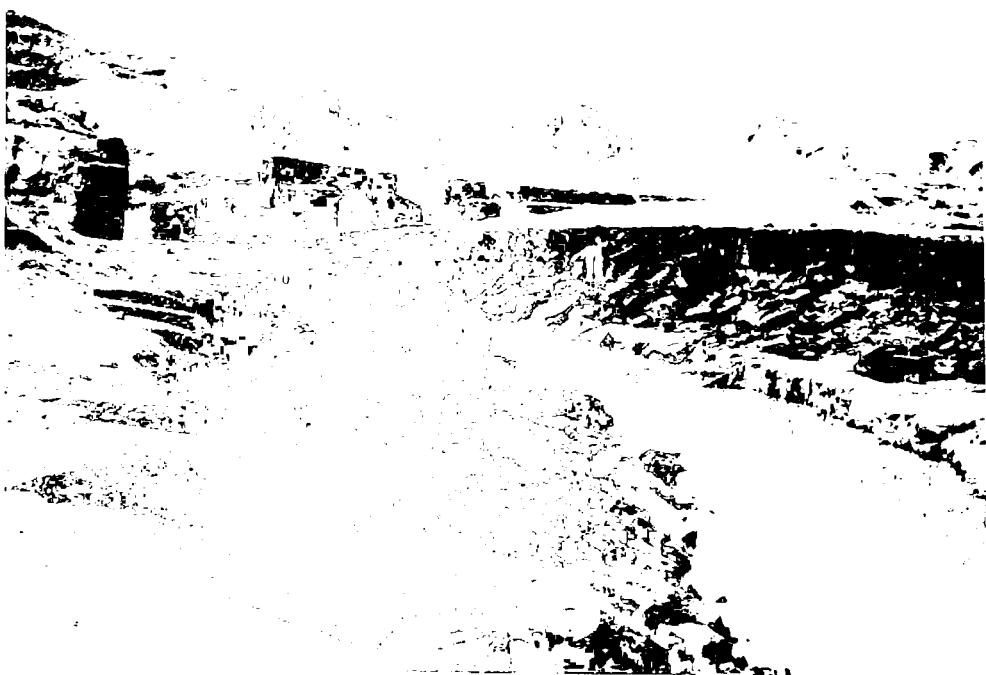
۱-۳-۱- حوضه آبری غربی (دریاچه ارومیه)

دریاچه ارومیه بزرگترین آبگیر دائمی آسیای غربی می‌باشد که در شمال غرب فلات ایران قرار دارد. از شمال به جنوب کشیده شده و آذربایجان را به دو بخش شرقی و غربی تقسیم کرده است. مهمترین رودهایی که در حوضه دریاچه جریان داشته و به آن می‌ریزند عبارت اند از:

فصل دوم / ۴۷



رودخانه کارون، اهواز



روانه سیل و خوبی آب کارون

- ۱) تلخ رود: تلخ رود یا آجی چای در شمال تبریز از کوههای ساوalan و سهند سرچشمه گرفته نزدیک گوگان به دریاچه می‌ریزد.
- ۲) مردی رود: این رود از سهند سرچشمه می‌گیرد و از جانب شرق، شهرستان مراغه را مشروب ساخته سپس به دریاچه می‌ریزد.
- ۳) صوفی چای: صوفی چای از دامنه‌های جنوب غربی سهند سرچشمه گرفته، شهرهای مراغه و بناب را مشروب می‌کند و سپس وارد دریاچه می‌شود.
- ۴) رود آذرشهر: این رود از سهند سرچشمه می‌گیرد و از جنوب آذرشهر گذشته، گوگان را مشروب می‌سازد و وارد دریاچه می‌شود.
- ۵) زرینه رود: زرینه رود یا جغاتو از کوههای چهل چشمہ کردستان سرچشمه یافته از جنوب شاهین دژ و میاندوآب می‌گذرد و به دریاچه می‌ریزد. طول آن ۲۴۰ کیلومتر و هنگام رسیدن به دریاچه دلتایی تشکیل می‌دهد که پهناش بیش از ۱۰ کیلومتر است.
- ۶) سیمینه رود: این رود از کوههای سقز و بانه سرچشمه گرفته، پس از عبور از ساوجبلاغ مکری به دریاچه می‌ریزد.^{۱۲}

۲-۱-۴- حوضه آبریز مرکزی

در فاصله کوههای بینالود و آلا DAG در خراسان، دامنه جنوبی البرز در شمال، پیشکوههای داخلی زاگرس در غرب و جنوب و دامنه‌های غربی کوههای کرمان و طبس، حوضه‌های آبریز پهناور مرکزی ایران را تشکیل می‌دهند که مساحت آن بیش از ۴۵۵۰۰ کیلومتر مربع است این حوضه‌ها عبارت‌اند از:

۲-۱-۴-۱- حوضه آبریز دریاچه قم (دریاچه نمک)

این دریاچه به مساحت تقریبی ۲۴۰۰ کیلومتر مربع در جنوب تهران واقع است. طول آن ۸۰ و پهناش ۳۰ کیلومتر است. رودهایی که به این دریاچه می‌ریزند عموماً از جهت شمال و غرب اند که آبهای دامنه‌های جنوبی البرز را جمع کرده و با حفر دره‌های وسیع در جلگه تهران در جنوب این جلگه به هم نزدیک شده و در مجاورت هم وارد دریاچه می‌شوند. این رودها عبارت‌اند از: رود شور، رود کرج، جاجرود، حبله رود و قره‌سو.

فصل دوم / ۴۹

رود کرج: این رود پرآب ترین رود دامنه جنوبی البرز می‌باشد که از کوههای کلون بستک البرز سرچشمه می‌گیرد و جهت آن از شمال به جنوب است.^{۱۳} در ناحیه کوهستانی رود دائمی و دردشت پایکوه فصلی می‌باشد و در مجاور مسیله از ویژگی رودهای فصلی برخوردار است. طول آن ۲۲۰ کیلومتر و بدده متوسط آن ۱۷ متر مکعب در ثانیه است.

۲-۱-۲- حوضه آبریز بااتلاق گاوخونی

بااتلاق گاوخونی در جنوب شرقی اصفهان قرار دارد و یکی از حوضه‌های طولانی و ممتد میان دامنه‌های شرقی زاگرس و کوههای مرکزی ایران است. این بااتلاق به وسیله نیزارها احاطه شده و دریاچه‌ای از آب شور است. وسعت آن در موقع پرآبی به ۳۰ کیلومتر مربع می‌رسد. مهمترین رودی که به این بااتلاق می‌ریزد زاینده رود است.

زاینده رود: از پرآب ترین و بزرگترین رودهای فلات مرکزی ایران است که از دامنه کوههای بختیاری (زردکوه) سرچشمه می‌گیرد و در آن قسمت به نام چشمه جانان معروف است. جریان آن از غرب به شرق بوده در طول مسیر خود شعباتی از جمله فرسنگرود، تیران رود و رود کرمان را دریافت می‌کند. پس از طی ۱۴۰ کیلومتر از اصفهان عبور کرده وارد بااتلاق گاوخونی می‌شود.

طول زاینده رود حدود ۳۵۰ کیلومتر، و وسعت حوضه آن بالغ بر ۲۰۰۰۰ کیلومتر مربع است.

۲-۱-۳- حوضه آبریز بختگان (نی‌ریز)

دریاچه نی‌ریز در شمال استهبان در ۵۰ کیلومتری شرق شیراز میان دو رشته کوه موازی در ارتفاع ۱۵۵۰ متر قرار دارد. عمق آن کم و آبش توسط رود کر تأمین می‌شود. آب آن شور و سواحل آن بااتلاقی است. این دریاچه به وسیله دو تنگه با دریاچه «طشت نرگس» ارتباط دارد. شاخه‌های متعددی از کوهستانهای پیرامون خود دریافت می‌دارد که مهمترین آنها رود کر است.

رود کر: این رود از ارتفاعات سیربانو و خسروشیرین در شمال فارس سرچشمه گرفته و ضمن دریافت شعباتی چون پلوار به سوی جنوب جریان می‌یابد. رود کر در مسیر خود حومه

شیراز و سپس جلگه نی ریز را مشروب ساخته از سوی شمال غربی به دریاچه بختگان می ریزد.

علاوه بر رود مزبور، دریاچه بختگان دریاچه های مهارلو و پریشان نیز وجود دارد. دریاچه مهارلو در ۱۸ کیلومتری جنوب شرقی شیراز واقع شده و آب آن شوراست. دریاچه پریشان با وسعت کم در جلگه کازرون واقع شده و آب آن شیرین و محل پرورش و صید ماهی است. این دریاچه قسمت اعظم آب خود را از چشمه های فامورو پل آبگینه دریافت می کند.^{۱۴}

۲-۱-۵ حوضه های آبریز شرقی

در شرق ایران در حد فاصل بین فلات ایران و افغانستان، منطقه پستی قرار دارد که از شمال به جنوب از مجموعه ای عوارض طبیعی مرکب از دره ها، دشتها و گودالها و باتلاقه ای وجود آمده و حوضه های آبریز شرقی را تشکیل می دهد. بزرگترین حوضه های آبریز این منطقه عبارت اند از:

۲-۱-۵-۱ حوضه آبریز هامون

دریاچه هامون پست ترین عارضه این منطقه است که ارتفاع آن از سطح دریا حدود ۵۰۰ متر می باشد. این دریاچه شامل هامونهای هیرمند، صابری و پوزک است. دریاچه هامون و باتلاقه ای آن قسمت اعظم آبهای افغانستان را به سوی آبگیر خود جذب می کند و کف آن پوشیده از رسوبات رودخانه ای و دریاچه ای عهد سوم و چهارم زمین شناسی است. سطح کل سه دریاچه در موقع پرآبی ۴۰۰۰ کیلومتر مربع است. به این ترتیب هنگام پرآبی، بزرگترین دریاچه آب شیرین فلات ایران را به وجود می آورد.^{۱۵}

هیرمند تنها رود مهمی است که در خاک ایران به دریاچه می ریزد.

هیرمند: هیرمند از رودهای فلات ایران و پرآب آسیا می باشد که سالانه بیلیونها متر مکعب آب در آن جریان دارد. طول آن حدود ۱۱۰۰ کیلومتر است. میزان متوسط آبگذر سالانه آن در محل تلاقی رود هیرمند و ارغنداب، برابر ۱/۶۰۰ میلیون متر مکعب برآورد گردیده است.

فصل دوم / ۵۱



سرچشمه اصلی تأمین آب رودهای منطقه از طریق رود هیرمند می‌باشد. حوضه آبریز هیرمند حدود ۳۷۰۰۰ کیلومتر مربع است. شاخه اصلی این رود از دره بامیان در ۴۰ کیلومتری غرب کابل و ارتفاعات بابا یغما واقع در ۶۰ کیلومتری غرب کابل در افغانستان سرچشمه می‌گیرد.^{۱۶}

هیرود: که در سرحد ایران، تجن نامیده می‌شود نیز در حوضه آبریز شرقی قرار دارد. این رود پس از خروج از افغانستان دره خود را رو به شمال حفر کرده و قسمتی از بستر آن مرز ایران و افغانستان را تشکیل داده است.

۲-۱-۵-۲- حوضه آبریز جازموریان

فروزنگی جازموریان در بلوچستان در میان کوههای نسبتاً مرتفع کرمان واقع شده و به وسیله یک رشته کوه در شرق بندرعباس از کرانه جنوبی دریای مکران جدا می‌شود. آبهای دامنه کوههای پیرامون آن در فصل بهار جریان یافته و وارد آن می‌شوند که عبارت اند از: هلیل رود، رود بمپور. هلیل رود از ارتفاعات سردوبه در جنوب کوههای لاله زار کرمان سرچشمه گرفته، از صحرای ریگ ماسه گذشته وارد جازموریان می‌شود. رود بمپور در شرق، آبهای قسمت شرقی بلوچستان ایران را جمع آوری کرده پس از مشروب ساختن ایرانشهر وارد جازموریان می‌شود.^{۱۶}

۲-۲- دریاها

۱-۲-۲- دریای مازندران

دریای مازندران در آسیای غربی و شمال مرکزی ایران میان جمهوریهای: آذربایجان، ترکمنستان، فدراتیو روسیه و قزاقستان و ایران واقع است. طول دریا از شمال به جنوب حدود ۱۲۶۰ کیلومتر و عرض آن در پهن ترین قسمتها در شمال ۵۵۴ کیلومتر و باریک ترین ناحیه آن بین شبه جزیره آبشوران و دماغه کواوالی ۲۰۲ کیلومتر و عرض متوسط آن حدود ۳۰۰ کیلومتر است.

وسعت دریای مازندران در سال ۱۹۵۱ م. / ۱۳۳۰ ه. ش. ۳۹۴۳۰ کیلومتر مربع بوده

۵۲/ فصل دوم

است. حوضه آبریز دریای مازندران حدود ۳/۶ میلیون کیلومتر مربع است که حدود ۲۵۶۰۰ کیلومتر مربع در خاک ایران و بقیه جزء قلمرو اتحاد جماهیر شوروی است.^{۱۷}

۲-۲-۲- خلیج فارس

خلیج فارس با مساحتی حدود ۲۴۰/۰۰۰ کیلومتر مربع در جنوب ایران قرار دارد. درازای آن از دهانه ارونده رود تا کرانه های ابوظبی ۸۳۰ کیلومتر و طول کرانه های ایران در خلیج فارس (از بندر عباس تا دهانه اروندرود) ۱۲۵۹ کیلومتر است.

کمترین پهنای آن از دماغه نابند (ایران) تا رأس راکان (شمال شبه جزیره قطر) ۱۸۵ کیلومتر و بیشترین پهنای آن از بندر جزه (ایران) تا کرانه های سیله امارات متحده عربی، ۳۵۵ کیلومتر است.

ژرفای خلیج فارس در قسمتهای شرقی بطور متوسط ۵۰ تا ۸۰ متر و در قسمتهای غربی حدود ۱۰ تا ۳۰ متر است. عمیق ترین نقطه خلیج فارس گودالی به عمق ۹۳ متر واقع در ۱۵ کیلومتری جنوب جزیره تنب بزرگ است.^{۱۸}

۲-۲-۳- دریای مکران (دریای عمان)

دریای مکران از سه سو به خشکی و از یک سو به دریای آزاد مرتبط است، شمال آن ایران و پاکستان و شرق آن شبه جزیره دکن و غرب آن شبه جزیره عربستان قرار دارد فقط از سوی جنوب به اقیانوس هند متصل است. سواحل جنوبی ایران از تنگه هرمز تا بندر گواتر مجاور آن است و این مسافت یک سوم کناره های جنوبی ایران را تشکیل می دهد.

مدار رأس السرطان از شمال آن عبور می کند، از این رو این دریا در منطقه گرم کره زمین واقع است. طول آن از تنگه هرمز تا دکن حدود ۶۱۰ کیلومتر و عرض آن کمتر از عرض آبهای خلیج فارس است. مساحت آن ۹۰۳۰۰ کیلومتر مربع و عمق آن از خلیج فارس بیشتر است. عمق این دریا در اطراف چابهار حدود ۳۳۹۸ متر است. هرچه به سوی غرب پیش رویم عمق آن به سرعت کم می شود و در نزدیک تنگه هرمز به ۷۳ متر می رسد.

آب دریای مکران تا حدی شور است و شوری آن به طور متوسط ۳۷ در هزار می باشد. جهت جریانهای سطحی آب در هنگام زمستان به موازات ساحل دریای مکران از شمال



لگرگه بندر کیگان در خلیج فارس (عکس از علیرضا پو صالح)

فصل دوم / ۵۵

غربی به جنوب شرقی است، ولی امتداد عمومی جریانها در زمستان از سوی دریای مکران به طرف خلیج فارس است. طوفانها در دریای مکران کمتر و وابسته به طوفانهای گرسیری دریای عربستان می‌باشد، امواجی که از این طوفانها ظاهر می‌شوند به سرعت پخش می‌گردند و فقط اثر آنها در قسمتهای سطحی آبها است.

مد در خلیج فارس و دریای مکران نامنظم است آب این مدها از دریای عربستان می‌آید و در کرانه‌های آنهادیده می‌شود. اختلاف جزر و مد در قسمت شرقی دریای عمان حدود ۲ متر و هر چه به سوی تنگه هرمز پیش رویم این اختلاف بیشتر می‌شود و تاتنگه هرمز به $\frac{3}{5}$ متر می‌رسد.^{۱۹}

۲-۳-۱- آبهای زیرزمینی

۲-۳-۱- چشمه‌ها

خروج طبیعی آب زیرزمینی، چشم‌ایجاد می‌کند، وضعیت سطح زمین و پستی و بلندیهای آن در تشکیل چشم‌ها دخالت دارند. در فلات ایران چشم‌های متعدد بزرگ و کوچک وجود دارد. مساکن اولیه زندگی ایرانیان در فلات در تقاطی بوده که تهیه آب برای ساکنان آنجا مشکل زیادی فراهم نمی‌ساخته است. مثلاً «تپه سیلک» که در نزدیک چشمه‌فین کاشان قرار دارد، به علت وجود چشم‌های آب، محل زندگی و تردد ایرانیان بوده است. چشم‌های محلات، چشم‌گیلاس در مشهد، چشم‌علی در شهری و چشم‌طاق‌بستان در کرمانشاه نیز نمونه‌های دیگری از چشم‌های بزرگ و کهنسال فلات ایران می‌باشند.

چشم‌های در آبیاری فلات ایران دارای اهمیت فوق العاده بوده و اکنون در بعضی نواحی ایران، آب چشم‌های برای آبیاری مزارع مورد استفاده است.^{۲۰}

طبق آخرین آمار منتشر شده در سال ۱۳۶۹ ه. ش. از سوی وزارت نیرو، تعداد چشم‌های موجود در مناطق مطالعه شده کشور حدود ۲۵۰۸۲ چشم بوده که ۸۵۳۵ میلیون متر مکعب جمع آبدی آنها است.^{۲۱}

۲-۳-۲- چاهها

الف- چاههای نیمه عمیق: از گذشته‌های بسیار دور در مناطق کم آب، حفر چاههای نیمه

عمیق و معمولی متداول بوده است. با پیشرفت علمی و فنی، حفر چاههای نیمه عمیق با وسائل مکانیزه واستخراج آب از طریق پمپ و تلمبه‌ها رایج گردید، و امروزه در بیشتر نقاط استفاده از چاههای نیمه عمیق و عمیق معمول است.

برای بالا آوردن آب از چاههای کم عمق در بسیاری از نقاط دورافتاده کشور از چرخ استفاده می‌شود. آبدھی این چاهها کم بوده و دبی متوسط آنها از ۲ لیتر در ثانیه تجاوز نمی‌کند. گرچه هنوز در بسیاری از نقاط ایران بهره گیری از آب گاو چاهها معمول و متداول است، ولی به تدریج رواج آن کاهش می‌یابد و احداث چاههای نیمه عمیق و عمیق و استفاده از موتور پمپ جایگزین آن می‌شود.

طبق آخرین آمار منتشر شده در سال ۱۳۶۹ ه. ش.، تعداد چاههای نیمه عمیق کشور حدود ۱۶۰۸۳۵ چاه بوده که ۱۱۸ میلیون متر مکعب آبدھی آنها است.^{۲۲}

ب - چاههای عمیق: در چاههای نیمه عمیق فقط از آبهای سطحی زیرزمینی استفاده می‌شود، در حالی که در بسیاری از نقاط، آبها در سفره‌های عمیق زیرزمین قرار دارند. برای بهره گیری از این آبها با استفاده از ماشینهای حفاری به حفر چاههای عمیق اقدام گردیده است. عمق این چاههای بین ۱۰۰ تا ۱۲۰ متر و گاه نیز تا ۴۰۰ متر می‌رسد و از هر چاه عمیق معمولاً ۳۰ لیتر در ثانیه آب جاری می‌شود.^{۲۳}

طبق آخرین آمار منتشر شده در سال ۱۳۶۹ ه. ش. تعداد چاههای عمیق کشور حدود ۶۵۴۴۸ چاه بوده که ۲۲۰۶۸ میلیون متر مکعب آبدھی آنها است.^{۲۴}

۲-۳- قناتها

قنات نوعی زهکشی زیرزمینی است که آب جمع آوری شده توسط این زهکش به سطح زمین آورده می‌شود و به مصرف آبیاری و شرب می‌رسد.^{۲۵}

حفر قنات بزرگترین و قدیمی‌ترین اقدام ایرانیان در تهیه آب از روزگار باستان بوده است، در نقاطی که هوای گرم و خشک دارند و آبهای سطحی آنها کم است، قنات بهترین وسیله برای به دست آوردن آب است.

قنات که قدیمی‌ترین وسیله هیدروتکنیک می‌باشد، از کانال و یا مجاري زیرزمینی تشکیل می‌شود که سرچشمه این مجاري زیرزمینی در پایکوهها و مظهر آنها در کشتزارها

است.^{۲۶}

وزارت نیرو در سال ۱۳۶۹ ه. ش. تعداد قنوات ایران را ۲۷۲۱۰ رشته و بدنه آنها را ۸۲۴۹ میلیون متر مکعب در سال اعلام کرده است.^{۲۷}

۳- آب و هوای آب و هوای ایران دارای آب و هوای متنوع و متفاوت است و به طور کلی سه نوع آب و هوای ایران سرزمین مشاهده می شود: آب و هوای بیابانی و نیمه بیابانی، آب و هوای معتدل کوهستانی و آب و هوای معتدل خزری.

کشور ایران دارای آب و هوای متنوع و متفاوت است و به طور کلی سه نوع آب و هوای ایران سرزمین مشاهده می شود: آب و هوای بیابانی و نیمه بیابانی، آب و هوای معتدل کوهستانی و آب و هوای معتدل خزری.

۱-۳- آب و هوای بیابانی و نیمه بیابانی

بیش از دو سوم وسعت کشور دارای آب و هوای بیابانی و نیمه بیابانی است. تمام سرزمینهای داخلی و کنارهای جنوب و قسم وسیعی از سرزمینهای شرقی ایران دارای این نوع اقلیم هستند.

از ویژگیهای کلی این نوع آب و هوای یکی طولانی بودن مدت گرما و دیگری کمی باران است. بارش سالانه از ۳۰ تا ۲۵۰ میلی متر تجاوز نمی کند که بیشترین آن در کوهپایه های البرز و جنوب غربی زاگرس و کمترین آن در شرق در مرز ایران و پاکستان می باشد. در بیابانها و چاله های پست داخلی آب و هوای خشک بیابانی حکم فرماست. از مشخصات آب و هوای این ناحیه تسلط توده های هوای سرد و گرم در زمستان و تابستان و اختلاف شدید درجه حرارت تابستان و زمستان و همچنین اختلاف درجه حرارت شب و روز در تابستان است.

آب و هوای در دشتها و کویرهای ایران سخت و شدید است، خشکی هوا به خشونت آن می افزاید و در دشت لوت رطوبت نسبی را به حداقل می رساند. از سوی دیگر به علت باز بودن فضای این نواحی همیشه در معرض وزش آزاد باد است و بادها عموماً از جنوب غربی، جنوب، جنوب شرقی و شمال شرقی می وزند. بادهای جنوبی و جنوب غربی گرم و خشک

هستند و در تابستان با خود خاک و ماسه همراه دارند. بادهای شمال شرقی به ویژه باد ۱۲۰ روزه سیستان که خشک است، با خود ماسه‌های نرم حمل می‌کنند.

بادهای موسمی اقیانوس هند که در تابستان به سوی ایران می‌وزند قسمتی از نواحی جنوب شرقی ایران را تحت تأثیر قرار می‌دهند. این بادها چون حامل رطوبت می‌باشند موجب ریزش بارش تابستانی در ناحیه بیابانی جنوب شرقی ایران می‌شوند. وجود نم در هوای نواحی کناره‌ای جنوب، از شدت دمای هوا در روز و سقوط آن در شب جلوگیری می‌کند. در مناطق ساحلی جنوب بارندگی کم است. در فصل زمستان حداکثر به حدود ۱۰۰ میلی‌متر می‌رسد. خوزستان با حداکثر بارندگی متوسط سالانه ۲۸۰ میلی‌متر، از سایر مناطق کناره‌ای متمایزتر است.

هرچه از دشتها و چاله‌های داخلی به سوی کوهپایه‌ها پیش رویم در آب و هوای گرم و خشک بیابانی داخلی تغییراتی پدید می‌آید. دامنه‌ها و پیشکوههای ارتفاعات شمالی و غربی و جنوبی که به داخل فلات ختم می‌شوند، به علت داشتن ارتفاع بیشتر، نسبت به چاله‌های مرکزی یا محلی، از نم بادهای مرتبط که از فراز آنها می‌گذرد تا حدی استفاده کرده و اقلیم تقریباً معتدلی نسبت به چاله‌های اصلی به وجود می‌آورند.

علت این تفاوت، افزایش نسبی باران در نواحی کوهپایه‌ای و جریان هوای حامل رطوبت غرب است که از اقیانوس اطلس و دریای مدیترانه به سوی ایران می‌آید و در نواحی کوهستانی غرب ایران سبب بارش زیادتری می‌شود، ولی هرچه به داخل کشور پیش می‌رود به علت بالا بودن دمای هوا در دشت‌کویر، دشت لوت و نواحی شرقی ایران از مقدار آن کاسته می‌شود، به طوری که در سیستان میزان بارندگی سالانه به ۷۰ میلی‌متر و در میرجاوه به ۳۰ میلی‌متر در سال کاهش می‌یابد.

۳-۲-آب و هوای کوهستانی

آب و هوای کوهستانی با ارتفاع زمین و امتداد کوهها ارتباط دارد، به بیان دیگر هرچه ارتفاع افزایش یابد از درجه حرارت کاسته می‌شود. ارتفاعات ایران از نظر میزان درجه حرارت هوا به چهار دسته زیر تقسیم می‌شود:

۵۹/ فصل دوم

۱-۲-۳- نواحی پست

این اراضی را جلگه‌های پست داخلی و کرانه‌های دریایی مازندران، خلیج فارس، دریای مکران و دشت‌های مرکزی تشکیل می‌دهند. آب و هوای این دسته از اراضی ایران جز سواحل دریای مازندران، تابستانهای گرم و طولانی و زمستانهای ملایم می‌باشد. آبادان با ارتفاع ۲۴۶ متر، اهواز ۱۲۰ متر، دزفول ۱۴۰ متر، سرخس ۲۷۵ متر و سیستان با ارتفاع حدود ۴۷۵ متر جزو این دسته قرار دارند.

۱-۲-۳- نواحی واقع بین ۵۰۰ تا ۱۰۰۰ متر

این اراضی بین دسته اول و فلات ایران قرار گرفته‌اند و دارای هوای گرم و خشک تابستان و هوای ملایم زمستان می‌باشند. ورامین با ارتفاع ۹۱۵ متر، گرمسار ۸۵۰ متر، قم ۹۳۹ متر، کاشان ۹۵۰ متر، ایرانشهر ۵۷۰ متر و کازرون ۸۶۰ متر در این دسته قرار دارند.

۱-۲-۳- نواحی واقع بین ۱۰۰۰ تا ۲۰۰۰ متر

این اراضی تقریباً تمام قسمت آباد فلات ایران را دربرگرفته و دارای تابستانهای نسبتاً ملایم و زمستانهای سردانند. نقاط کم ارتفاع جزء نواحی گرمسیر و نقاط مرتفع جز مناطق سردسیر است. تهران با ارتفاع ۱۱۰ متر، کرج ۱۳۶۰ متر، قزوین ۱۲۹۰ متر، زنجان ۱۶۵۰ متر، تبریز ۱۳۶۶ متر، اورمیه ۱۳۴۰ متر، سمنان ۱۱۳۰ متر، بیرون ۱۴۸۰ متر، همدان ۱۸۵۰ متر، کرمانشاه ۱۴۲۰ متر، اصفهان ۱۵۷۵ متر، شیراز ۱۵۴۰ متر، کرمان ۱۷۵۵ متر و یزد ۱۲۱۵ متر در این دسته قرار دارند.^{۲۹}

۱-۲-۳- نواحی کوهستانی، ارتفاع بیش از ۲۰۰۰ متر

سرزمینهایی هستند که در ارتفاع بیش از ۲۰۰۰ متر واقع‌اند. این ارتفاعات شامل جبال البرز و کوههای خراسان در شمال و شمال شرقی، رشته‌های سهند و ساوان و بزغوش و کوههای اورمیه در شمال غربی، کوههای زاگرس در غرب، کوههای تفتان و بزمان و ارتفاعات کرمان در جنوب شرقی و بالاخره قاینات، فارس و کوههای مرکزی می‌شود. این نواحی به طورکلی از نواحی سردسیر ایران می‌باشند. تابستانهای ملایم و زمستانهای بسیار

سرد و طولانی دارند.

از نظر نزولات جوی میزان بارندگی در نوارها متفاوت است، نقاط بالای ۴۰۰۰ متر ارتفاع را قلل بلند شکیل می‌دهند که عموماً پوشیده از برف و بخ می‌باشند. اراضی بین ۲۰۰۰ تا ۴۰۰۰ متر در پائیز و زمستان و بهار بارندگی دارند. تابستان تقریباً بی‌ابر و هوای آن خشک و سرد است. در نواحی بین ۱۰۰۰ تا ۲۰۰۰ متر دره‌ها و تپه‌ها، زمستان نسبتاً ملایمی دارند. در زیر نوار ۱۰۰۰ متر که عموماً دامنه‌های پست قرار دارند هوای خشک‌تر و گرم‌تر است، باران زمستانی زیاد، ولی ریزش برف کم است، تابستان خشک و بی‌باران تا جایی که علف‌ها زرد شده و می‌سوزند.^{۳۰}

۳-۳- آب و هوای خزری

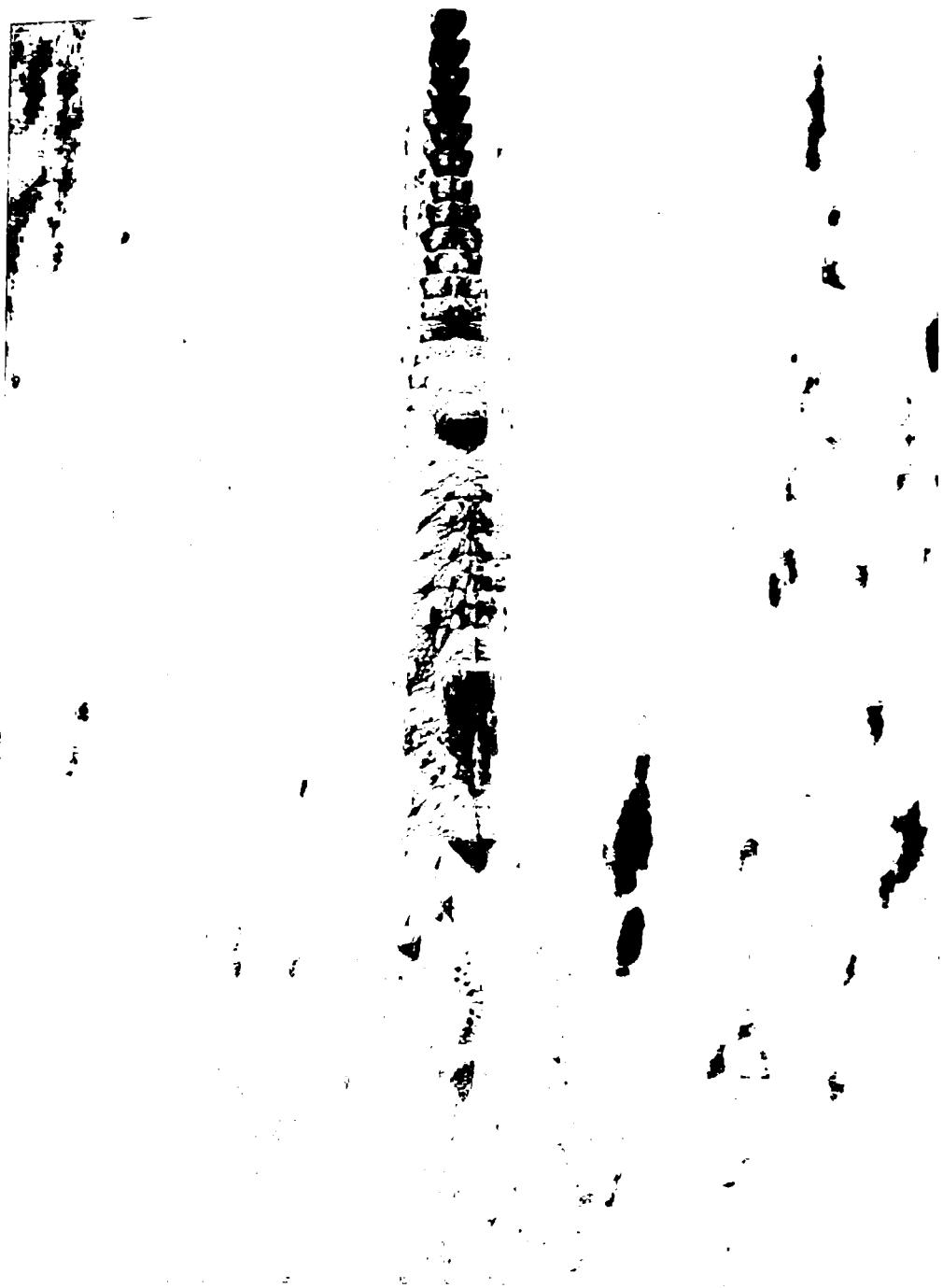
نواحی ساحلی جنوب، دریایی مازندران سرزمین کم وسعتی میان دریا و رشته کوه‌های البرز شامل استانهای گیلان و مازندران است. رشته کوه‌های البرز جلگه‌های پست مازندران و گیلان را از فلات مرکزی جدا ساخته و حد فاصل بین این دو آب و هوای متفاصل است. از ویژگیهای آب و هوایی این منطقه بارانهای متواتی، رطوبت زیاد، هوای گرم و نیز کمی اختلاف درجه حرارت سالانه است.

مقدار ریزش بارش در این ناحیه در طول ساحل از غرب به شرق کاهش می‌یابد، تا جایی که از ۲۰۰۰ میلی‌متر در ساحل غربی به ۶۰۰ میلی‌متر در ساحل شرقی تغییر پیدا می‌کند. پرباران‌ترین ماههای سال پائیز و زمستان است.

گیلان مرطوب‌ترین ناحیه کرانه‌جنوبی دریایی مازندران است. رطوبت کناره‌های جنوب غربی دریایی مازندران همواره زیادتر از کناره‌های جنوب شرقی آن است و در مقابل درجه حرارت کناره‌های جنوب غربی کمتر از کناره‌های جنوب شرقی است. کناره‌های شرقی گرم‌تر و خشک‌تر از کناره‌های غربی ساحل دریایی مازندران است.

اراضی ساحلی دریایی مازندران هیچ‌گاه بخ نمی‌بندد و سرمای سخت به واسطه رطوبت زیاد تعدیل می‌گردد. در بعضی از ایام زمستان درجه حرارت به واسطه وزش هوای گرم جنوب غربی افزایش می‌یابد.^{۳۱}

فصل دوم / ٦١



نسخه بکر و کدبل روحنه سربر ملوجست عکس پژوهش اسلامی

۴- پوشش گیاهی و زندگی جانوری

نقاط مختلف ایران دارای پوشش گیاهی و زندگی جانوری متنوعی می‌باشد. با توجه به آب و هوا، تفاوت میان گیاهان و جانوران، ایران از لحاظ پوشش گیاهی و زندگی جانوری به سه منطقه زیر تقسیم می‌شود:

۱- منطقه خزری

پوشش گیاهی این منطقه به علت بارش زیاد، خاک مساعد و دمای ملایم شامل جنگلهای آنبوه، نیمه‌آنبوه و چمنزارهای سرسبز دائمی و پهناور است، مساحت جنگلهای شمال حدود ۱/۸۴۰ هکتار می‌باشد و دامنه شمالي سلسله جبال البرز را پوشانیده است. این جنگلها از بجنورد تا آستانه کشیده شده است. جنگلهای ناحیه خزری پوشیده از درختان پهن برگ نوع بلوط سپیدار، راش، افرا و ... است.

جانوران این منطقه گربه وحشی، گرگ، شغال، گراز، خرس، خوک وحشی هستند. در مردابها و برکها و باتلاقهای آن انواع قورباغه، مار، لاکپشت، خرچنگ و انواع پرنده‌گان مانند مرغابی، غاز، قو، حواصیل به ویژه در فصل پائیز و زمستان یافت می‌شوند. همچنین دریای مازندران و رودهای آن زیستگاه انواع مختلف ماهی است.

۲- منطقه کوهستانی

این منطقه از پوشش گیاهی کامل و معمتدی برخوردار نمی‌باشد، در جاهایی که برف و باران بیشتری می‌بارد و تبخیر به علت پائین بودن دما به کندی صورت می‌گیرد، رویش گیاهان بیشتر است و در آنجا جنگل نیز دیده می‌شود.

بارزترین این جنگلهای جنگل‌های غرب ایران است. این جنگلها از جنوب غربی اورمیه شروع می‌شود و از امتداد سلسله جبال زاگرس تا کوههای بختیاری و جنوب شرقی فارس ادامه دارد. بیشتر قسمتهای کردستان، کرمانشاهان، لرستان، کوههای چهارمحال و بختیاری، کهگیلویه و ارتفاعات کازرون فارس از جنگلهای بلوط پوشیده شده است.

مساحت جنگلهای بلوط رویه‌رفته ۱۰ میلیون هکتار تخمین زده است. تقریباً یک

فصل دوم / ۶۳

دهم این جنگلها انبوه و بقیه شنک می‌باشدند. در این جنگلها درختان میوه مانند گلابی، انجیر، پسته، بادام وحشی و ... وجود دارد.

به طور کلی بیشتر منطقه کوهستانی ایران از استپ پوشیده شده است که در این نوع استپ‌ها درختچه‌ها و درختها نیز دیده می‌شوند و به استپ کوهی معروف‌اند. در قسمت‌های نسبتاً پهناوری از منطقه کوهستانی ایران و در فواصل پوشش استپ کوهی، چمنزار یا مرتع وجود دارد.

جانوران منطقه کوهستانی حیواناتی چون خرس، کفتار، خرگوش، بز وحشی، انواع قوچ و میش وحشی، گوزن زرد، گوزن خالدار و پلنگ می‌باشند. پرندگانی از قبیل عقاب، کبک، تیهو، کرکس و... در این منطقه دیده می‌شود.

۴-۳- منطقه بیابانی و نیمه بیابانی

در ناحیه بیابانی ایران به علت باران کم و تبخیر زیاد و وزش باد، پوشش گیاهی معمتمدی وجود ندارد. در این ناحیه تنها گیاهانی رشد می‌کنند که در مقابل گرما و خشکی هوا مقاومت داشته باشند. در این ناحیه به ویژه در نواحی شرقی استان فارس، مرکز کویر نمک، کرمان، رفسنجان، حوالی یزد و ا捺ارک، نواحی جنوبی خراسان و کوههای شاهسواران و بارز جنگل‌های پسته که اغلب آنها را به نیز می‌نامند همراه با درختان بادام وحشی دیده می‌شوند. مساحت این جنگل‌ها را $۲/۴۰۰/۰۰۰$ هکتار تخمین زده‌اند.

در کرانه‌های دریایی مکران (دریایی عمان) و خلیج فارس، جنگل‌های گرم‌سیری به صورت پراکنده دیده می‌شوند که درختان آنها عبارت اند از گز، کهور، کنار، آکاسیا و درخت حررا که برگ آن مصرف علوفه دارد.

در قسمت نیمه بیابانی ایران، به سبب ریزش برف و باران بیشتر نسبت به ناحیه بیابانی و دارا بودن طبقه خاک ضخیم‌تر، شرایط رشد گیاهان بهتر و فاصله درختان کمتر از ناحیه بیابانی است.

جانورانی که در این ناحیه زندگی می‌کنند عبارت اند از: آهو، یوزپلنگ، گورخر، و پرندگانی چون پلیکان، فلامینگو و درنا همچنین در کناره‌های جنوب و در میان آنها لاک‌پشت، ستاره دریایی، میگو، صدف و انواع مختلف ماهیها وجود دارند.^{۳۲}

یادداشت‌های فصل دوم

- ۱- بدیعی، دکتر ریبع. جغرافیای مفصل ایران، جلد اول، صص ۴۵-۴۴.
- ۲- بیات، دکتر عزیز الله. کلیات جغرافیای طبیعی و تاریخی ایران، صص ۱۴-۱۳.
- ۳- دیران گروههای آموزشی جغرافیا. جغرافیای کامل ایران، جلد اول ص ۱۴.
- ۴- همان کتاب، صص ۲۴-۱۷.
- ۵- بدیعی، دکتر ریبع. همان کتاب، صص ۱۵۸-۱۴۸.
- ۶- افشار (سیستانی)، ایرج. نگاهی به خوزستان، ص ۴۸.
- ۷- امام شوستری، محمدعلی. تاریخ جغرافیایی خوزستان، ص ۴۱.
- ۸- بدیعی، دکتر ریبع. همان کتاب، ص ۱۵۹.
- ۹- دیران گروههای آموزشی جغرافیا. همان کتاب، ص ۴۳.
- ۱۰- افشار (سیستانی)، ایرج. کارون بزرگترین، پرآب‌ترین و تنها رود قابل کثیرانی ایران، رشد آموزش جغرافیا، سال ۵، شماره ۱۹، پائیز ۱۳۶۸، ص ۲۴.
- ۱۱- بدیعی، دکتر ریبع. همان کتاب، ص ۱۶۱.
- ۱۲- افشار (سیستانی)، ایرج. دریاچه اورمیه بزرگترین آبگیر دائمی آسیای غربی، مجله بندر و دریا، شماره ۲۶، ۲۶ فروردین ۱۳۶۹، ص ۳۱-۳۰.
- ۱۳- مستوفی، دکتر احمد. حوضه میله، ص ۲۴.
- ۱۴- دیران گروههای آموزشی جغرافیا. همان کتاب، صص ۴۹-۴۸.
- ۱۵- افشار (سیستانی)، ایرج. سیستان نامه، جلد اول، صص ۸۲-۸۱.
- ۱۶- دیران گروههای آموزشی جغرافیا. همان کتاب، ص ۵۰.
- ۱۷- افشار (سیستانی)، ایرج. دریای مازندران، مقالات ایران‌شناسی، صص ۱۰۶-۱۰۱.
- ۱۸- افشار (سیستانی)، ایرج. منابع غیرنفتی خلیج فارس، بندر و دریا، شماره ۲۴، آذرماه ۱۳۶۸، ص ۳۰.
- ۱۹- بدیعی، دکتر ریبع. همان کتاب، صص ۱۲۸-۱۲۷.

۶۵/ فصل دوم

- ۲۰- دیبران گروههای آموزشی جغرافیا. همان کتاب، صص ۶۱-۶۲.
- ۲۱- مرکز آمار ایران. سالنامه آماری کشور، ۱۳۶۹، ص ۲۶.
- ۲۲- همان کتاب، ص ۲۶.
- ۲۳- دیبران گروههای آموزشی جغرافیا. همان کتاب، ص ۶۳.
- ۲۴- مرکز آمار ایران. همان کتاب، ص ۲۶.
- ۲۵- بهنیا، دکتر عبدالکریم. قنات‌سازی و قنات‌داری، صص ۹-۱۰.
- ۲۶- بدیعی، دکتر ریبع. همان کتاب، صص ۱۸۵-۱۸۶.
- ۲۷- مرکز آمار ایران. همان کتاب، ص ۲۶.
- ۲۸- دیبران گروههای آموزشی جغرافیا. همان کتاب، صص ۲۸-۳۰.
- ۲۹- جعفری، مهندس عباس. شناسنامه جغرافیای طبیعی ایران، صص ۱۷-۲۷.
- ۳۰- بدیعی، دکتر ریبع. همان کتاب، صص ۹۲-۹۴.
- ۳۱- دیبران گروههای آموزشی جغرافیا. همان کتاب، صص ۳۴-۳۵.
- ۳۲- همان کتاب، صص ۶۴-۶۸.

فصل سوم

نام و پیشینهٔ تاریخی ایران

۱- نام ایران

واژهٔ ایران که در فارسی میانه به صورت اران^۱ بوده، مشتق از صورت قدیمی آریانا یعنی سرزمین آریائیها است.^۲

واژهٔ آریا در زبانهای اوستایی، فارسی باستان و سنسکریت^۳ به ترتیب به صورتهای آریه^۴ و آریه^۵ و آریه^۶ به کار رفته است.^۷ معنای اصلی این واژه آزاده است و ایرانیان و آریائیان هند که در روزگاران کهن زبانهای آنان به یکدیگر بسیار نزدیک بود، خود را به این نام خوانده‌اند. داریوش بزرگ در نوشه‌های نقش رستم و شوش از خود، چنین یاد می‌کند: «منم داریوش، شاه بزرگ، شاه شاهان، شاه سرزمینهای همه زبان، شاه این بوم بزرگ پهناور، پسر ویتناسب هخامنشی، پارسی، پسر یک پارسی، آریایی، از چهر آریایی (آریایی نژاد)».^۸

اریه در نام اریارمنه^۹، پدر و نیای^{۱۰} داریوش بزرگ دیده می‌شود و ایریه در واژهٔ اوستایی آریئنه و تجه^{۱۱}: ایرانویچ^{۱۲} و آریوختونه^{۱۳} و ایره‌یاوه^{۱۴}، ایرج (باری کندهٔ آریا) بکار رفته است.

این واژه را در زبان ایرلندی که همراهش زبان ماست به صورت aire و airech و به همان معنی آزاده می‌بینیم. جزء نخستین نام کشور ایرلند که در خود زبان ایرلندی eire نامیده می‌شود نیز همین واژه است.

اریه، ایریه رفته به صورت ایر^{۱۵} درآمد. ایرانیان در نوشهای پهلوی ساسانی، خود را به این نام و میهن خود را ایران^{۱۶} می‌نامیدند.^{۱۷}

ایران در زبان پهلوی دو معنی داشت: یکی آریانیان یا ایرانیان و دیگر سرزمین ایران. ایران از همان واژه اریه یا آریه ساخته شده است و صورت باستانی آن در زبان فارسی باستان آریا نام^{۱۸} می‌بود که جمع اریه است (در صورتی که مصاف‌الیه باشد). پسند آن هم برای جمع بتن نامها و هم برای ساختن نام جای بکار برده شده است و در پایان نامهای ایرانی بسیاری از کشورها و شهرها و آبادیها دیده می‌شود مانند: توران، یونان، گیلان، آذربایجان، سیستان، اصفهان (سپاهان)، هندوستان، خاوران، گلپایگان، چهاران، باجگیران و^{۱۹}

صورت دیگری از ایران اریان است که در کتاب تاریخ پیامبران و شاهان از حمزه اصفهانی، دانشمند سده ۴ ه. ق. آمده است. او یک بار از مملکت اریان یاد می‌کند و یک بار اریان را از هفت قوم بزرگ روی زمین می‌شمرد و سپس می‌گوید اریان و هم فرس و به بیان دیگر اریان و ایشان پارسیان‌اند.^{۲۰} از این سخن پیداست که او اریان را در معنی جمع و به جای ایرانیان یا آریائیها بکار برده است.

صورت اریان شهر نیز به جای ایرانشهر در کتاب التنبیه والاشراف، تأثیف ابوالحسن علی مسعودی، مورخ سده ۴ ه. ق. نیز دیده شده است.^{۲۱} شهر (فارسی شهر) که در واژه پهلوی ایران شهر آمده است در آن زبان به معنای کنونی کشور (مملکت) است.

در زبان پهلوی ساسانی به جای شهر (در معنی امروزی آن) شهرستان (فارسی شهرستان) بکار برده می‌شد و کیشور (فارسی: کشور) به معنی یک بخش از هفت بخش زمین بود که به عربی اقلیم خوانده شده است. در زبان پهلوی از واژه ایرانشهر، کشور ایرانیان، کشور آریائیان خواسته و دریافته می‌شد.^{۲۲}

استعمال رسمی واژه ایران به معنی مملکت ایران احتمالاً از سده ۱۹ م. است. در مغرب زمین، از سده‌های وسطی ایران را به نامهایی از قبیل پرس^{۲۳} و پرشا^{۲۴}، اقتباس شده از لفظ پرسپس^{۲۵} که نام یونانی قسمتی از ایران (مطابق فارسی) بود، می‌نامیدند.

فصل سوم / ۶۹

در سال ۱۳۱۴ م. ش. طبق تقاضای دولت ایران، نام رسمی ایران به جای پرس و پرشا و غیره برای کشور ما ثبیت شد، ولی در ۲۵ اکتبر ۱۹۴۹ م. ش. دولت ایران تقاضا کرد که همان نام سابق بکار رود.^{۲۶}

۲- پیشینه تاریخی ایران

۱- ایران در دوره پیش از تاریخ

پژوهش‌های زمین‌شناسی نشان داده است در زمانی که قسمت بزرگی از قاره اروپا از توده‌های یخ پوشیده شده بود، فلات ایران از دوران بارانی گذشت و بخش مرکزی فلات ایران که امروز بیابانی نمکزار است، در آن زمان دریاچه وسیعی بود، در دوره‌ای که بین ۱۰ تا ۱۵ هزار سال پیش از میلاد قرار داشت، آب و هوا به تدریج دستخوش تغییر و دگرگونی شد و عهد خشک که هنوز ادامه دارد جانشین آن گردید.

در این عهد انسان پیش از تاریخ، در شکاف کوهها و نواحی جنگلی زندگی می‌کرد. در سال ۱۳۲۸ م. (= ۱۳۴۹ ش.) آثار انسان عهد مذکور در حفاری غاری در تنگ پیده در ارتفاعات بختیاری واقع در شمال شرقی شوستر به دست آمد.^{۲۷} با توجه به آلات و ادواتی چون تبردستی، درفش استخوانی که از این انسان‌ها باقی مانده است، می‌توان گفت اینان برای زندگی خود به شکار حیوانات می‌پرداخته‌اند.^{۲۸}

در اثر تغییر آب و هوا، به تدریج دریاچه بزرگی که مرکز فلات ایران را فراگرفته بود کوچک شد و در کناره‌های آن که از رسوبهای رودها به وجود آمده بود، از مراجع وسیعی پوشیده شد و محل مناسبی برای جلب جانوران وحشی گردید. در حدود هزاره پنجم قبل از میلاد، انسان که ادامه زندگی اش با شکار بستگی داشت، غارها را ترک کرد و در دشت ساکن شد. قدیم‌ترین سکونت انسان در سلک نزدیک کاشان شناخته شده است.

بعدها ملل متعددی از جمله سومریان، اکدیان و عیلامیان، در نواحی جنوبی و آشوریان و بابلیان در غرب ایران دولتهاي تشکیل دادند. مهم‌ترین شهر عیلام، شهر شوش بود که از قدیم‌ترین شهرهای جهان است.^{۲۹}

ایران بزرگ زمان پیش از این پیش از
تیران و میران از هزار کمتر نیز برید

حاج رام

چن و موران

پروردگار
دیگر
لذت
لذت

لذت
لذت
لذت

لذت
لذت

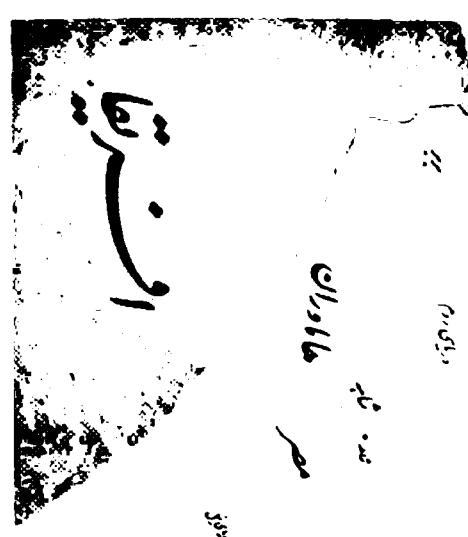
لذت
لذت
لذت

لذت
لذت

لذت

لذت
لذت

لذت
لذت



فصل سوم / ۷۱

۲-۲- ورود آریاها به ایران

در اواسط هزاره دوم پیش از میلاد و به عقیده بیشتر دانشمندان از سده ۱۶ ق.م. سرزمین ایران از چند طرف مورد تجاوز اقوام شمالی قرار گرفت.

ابتدا دسته‌هایی از اقوام «هند و ایرانی» که در مراتع وسیع شمال شرقی فلات ایران به گله‌داری مشغول بودند، داخل فلات شدند. عده‌ای از آنان با گله‌های بز و گوسفند وارد نواحی حاصلخیز کنار دریای مازندران شده در فاصله قلعه البرز و کنار جنگل اقامت گردیدند.

در اوایل هزاره دوم ق.م. هیتها از تنگه بسفر گذشتند وارد آسیای صغیر شدند و میتانيها از راه قفقاز به شبه‌جزیره آناتولی نفوذ کردند و کاسیها نیز از همان راه به سوی ارتفاعات زاگروس سرازیر شدند و در نواحی غربی فلات ایران ساکن شدند.

در نیمه هزاره دوم ق.م. اقوام هند و ایرانی دیگری از سوی شمال شرقی وارد ایران شدند و نام خود را به این سرزمین دادند. به این طریق در اوخر هزاره دوم ق.م. فلات ایران برای قبول شاهنشاهی بزرگی که در هزاره بعد به وجود آمد، مهیا شد. و رفته تمام مراکز پراکندگی که در طول مدت ۳۰۰۰ سال به صورت جدا از هم تشکیل شده بود، تحت نظر یک حکومت مرکزی قرار گرفت.^{۲۰}

۳- تاریخ ایران قبل از اسلام

۱- مادها

در سال ۷۰۸ ق.م. یکی از امرای دلیر ماد به نام دیوکو قبایل ماد را با خود متحد نمود و اولین دولت آریایی یعنی ماد را پایه گذاری کرد. پس از دیوکو به ترتیب فَرَوْرَتَی (۶۵۵-۶۳۳ ق.م.)، اوَوْخَشَتَرَه (۵۸۴-۶۲۳ ق.م.) و آژدهاک (۵۵۰-۵۸۴ ق.م.) سلطنت کردند.

کوروش دوم، پادشاه هخامنشی بر ضد آستیاگس (آژدهاک) قیام کرد و در سال ۵۵۰ ق.م. اکباتانه را از دست مادها خارج ساخت و بدین ترتیب حکومت پادشاهان ماد پس از ۱۵۸ سال فرمانروایی به پایان رسید.^{۲۱}

۳-۲-هخامنشیان

در اوایل سده ۷ ق.م. پارس‌ها یکی از شاخه‌های اصلی قوم آریایی در قسمت غربی کوههای بختیاری واقع در غرب شوستر و حدود اراضی عیلام، به نام پارسواش مستقر بوده‌اند و هخامنش در این عصر حکومت محلی خود را بنیان نهاده است.

کوروش بزرگ، بنیان‌گذار شاهنشاهی ایران، هفتمنین پادشاه از دودمان هخامنشی پسر کمبوجیه اول است که در پارس سلطنت داشت و تابع دولت ماد بود.^{۳۲} در سال ۵۵۰ ق.م. ماد را ضمیمه پارس کرد و در سال ۵۴۷ ق.م. سارد را متصرف شد و کروزووس، پادشاه لیدیه را اسیر کرد. در سال ۵۳۹-۵۳۸ ق.م. بابل را مسخر کرد و اجازه داد که یهودیان به وطن خود فلسطین بازگردند. وی در سال ۵۳۰ ق.م. در جنگ با قبایل شرقی کشته شد.

در سال ۵۲۵ ق.م. کمبوجیه دوم مصر را فتح کرد. داریوش در سال ۵۱۹ ق.م. سرزمین سکاهای مشرق و در سال ۵۱۳ ق.م. سرزمینهای سکاهای اروپایی را مورد حمله قرار داد. در سال ۳۲۱ ق.م. داریوش سوم در جنگ گاوگاملا (گوگامل) از اسکندر مقدونی شکست خورد و به باکتریه (باختر) فرار کرد و در سال ۳۲۰ ق.م. به دست بوسس کشته شد و سلسله هخامنشی پس از ۲۲۰ سال منقرض شد.^{۳۳}

۳-۳-سلوکیان

اسکندر در سال ۳۲۳ ق.م. درگذشت و قلمرو او بین سردارانش تقسیم گردید. متصرفات آسیایی اسکندر از جمله ایران، نصیب سلوکوس اول شد. سلوکیان از سال ۳۱۲ الی ۶۴ ق.م. در ایران حکومت کردند و سرانجام توسط قوم پارت منقرض شدند.^{۳۴}

۳-۴-اشکانیان

پارتهاکه از قبایل ایرانی ایالت پارت^{۳۵} بودند در سال ۲۵۰ ق.م. به رهبری «ارشک» اول علیه حکام محلی سلوکی در پارت، قیام کردند و پس از غلبه بر آنها از دولت سلوکی جدا شدند و در آن خطه حکومت جدیدی به شیوه ایرانی پایه گذاری کردند، که به دولت اشکانی موسوم گشت.^{۳۶}

قیام قوم پارن^{۳۷} یا پارت که عکس العمل سیاسی ایرانیان در برابر حکومت ۸۰ ساله

بونانیان بود، در تاریخ باستانی ایران در خور کمال اهمیت است.
در سال ۲۲۴ م. در زمان سلطنت اردوان پنجم (۲۱۶-۲۲۴ م.) در اثر وقوع حوادث
داخلی، سلسله اشکانی متصرف شد و سلطنت ایران از پارتهایا به پارسیها منتقل شد.^{۳۸}

۳-۵-ساسانیان

در اواخر سده دوم میلادی ساسان از نجبا و بزرگان پارس، در شهر استخر فارس مؤبد
معبد ناهید (آناهیتا) بود. وی در اثر حفظ شاعر مذهبی و زهد و تقوی در سلک روحانیت
شهرتی بهم رسانید و به مرور صاحب نفوذ و قدرت گردید.^{۳۹}
پس از درگذشت ساسان، پسر و جانشین او پاپک با کودتایی قدرت را از دست گوچیهر
امیر برزنگیان گرفت و سلسله ساسانی را بنیان نهاد. جلوس وی به سال ۲۰۸ م. مبدأ تاریخی
جدید به شمار می‌رفت.^{۴۰}
پس از پاپک، پسر دومش اردشیر به سلطنت رسید. اردشیر در سال ۲۲۳ م. ایالت کرمان
راتصرف کرد. سپس بر ضد اردوان پنجم اشکانی قیام کرد و در سال ۲۲۴ م. در هرمzedگان
(=رامهرمز) اردوان شکست خورد و به قتل رسید.

در زمان سلطنت فرخزاد خسرو (۶۳۲ م.)، دولت ساسانی دچار هرج و مرج شد، از این رو
بزرگان کشور به شور پرداختند و یزدگرد سوم (۶۳۲-۶۵۲ م.) را که از افراد دور خاندان سلطنت
بود به پادشاهی برگزیدند. به همین مناسب سال ۶۳۲ م. مبدأ تاریخ یزدگردی است.^{۴۱}
در این زمان مقارن آغاز خلافت ابوبکر صدیق (رضی)، نخستین خلیفه اسلامی در
عربستان بود، سپاهیان عرب با اطلاع از وضع آشفته دربار ساسانی، مرزهای ایران را مورد
تاخت و تاز قرار دادند و در دو میں سال سلطنت یزدگرد، خالد بن ولید سردار معروف عرب
از طریق حفیر (نزدیک کویت) به مرزداران ایران غله کرد و در امتداد کرانه فرات به سوی
شمال پیش راند و موافقیتها بی به دست آورد (جنگ زنجیر ۶۳۴ م./۱۳ ه.ق.). در سال ۱۴
ه.ق. ۶۳۵-۶۳۶ م. سعد بن ابی وقار با ۳۰۰۰۰ تن سپاهی به ایران حمله کرد و رستم
فرخزاد، فرمانده کل قوا ایران را در قادسیه شکست داد و تیسفون را تسخیر کرد.
عرب در سال ۱۶ ه.ق. ۶۳۷ م. در جنگ جلو لانزدیک سلیمانیه پیروز شدند و به سوی
شوستر پیشروی کردند، و پس از هجده ماه در سال ۱۹ ه.ق. ۶۴۰ م. هرمزان را شکست دادند.

از آن پس جنگ به مرکز ایران کشیده شد و در سال ۲۱ ه.ق. نعمان، سردار عرب، نهادن را فتح کرد. این نبرد منجر به شکست قطعی ایرانیان شد و یزدگرد گریخت. در سال ۶۴۹ م. اعراب استخر را تسخیر کردند و پس از آن خراسان فتح گردید. یزدگرد در سال ۲۹ ه.ق / ۶۴۹ م. از اصفهان به کرمان و از آنجا به سیستان و سپس به خراسان و از خراسان به شمال شرق رفت و در سال ۶۵۱ یا ۶۵۲ ه.ق. در نزدیک مردو به قتل رسید و سلسله شاهنشاهی ساسانیان پس از ۴۲۸ سال منقرض گردید.^{۴۲}

۴- تاریخ ایران بعد از اسلام

۱- اعراب

فتح ایران برای عربها کار آسانی نبود، زیرا مستلزم جنگهای سخت بود. حتی بعضی شهرها مانند استخر فارس را در ظرف سالهای ۲۹ و ۳۰ ه.ق. دوبار تسخیر کردند، خصوصاً در سواحل جنوبی دریای مازندران، پیروزی اعراب کمتر از نقاط دیگر بود. در این قسمتها برخی از ولایتها مانند دیلم، طبرستان و جرجان (= گرگان)، در زمان ساسانیان هم نوعی استقلال داشتند و مردمان رشید آن، در این زمان نیز حاضر به از دست دادن آزادی خود در برابر عربها نبودند.

حکومت اعراب در ایالتهای شرقی و شمال شرقی چون زرنج (سیستان)، هرات، خراسان، بلخ و در جنوب شرقی نظیر بلوچستان، کرمان و... پایه و اساسی نداشت.^{۴۳}

گرویدن بسیاری از ایرانیان به مذهب شیعه اثنی عشری و طرفداری آنان از اسلام که در قرآن و سنت پیامبر منعکس بود، سبب گشت که ایرانیها در جریانهای اجتماعی - سیاسی امپراتوری اسلامی، منشأ اثر و تحرک گردند و با روی کار آمدن عباسیان، در رأس کارهای مهم کشوری قرار گیرند و ذوق، ادب، استعداد و هوش خویش را نشر دهند.^{۴۴}

طاہریان اولین دولت مستقل ایرانی را در دوره اسلامی به وجود آوردند و طاهر بن حسین، بنیان‌گذار این سلسله، نخستین امیر بزرگ ایرانی بود که امارت استکفای خراسان را در خاندان خویش موروثی کرد.

بنابراین می‌توان گفت که تاریخ طاهریان سرگذشت آغاز استقلال و رستاخیر ایران است.

فصل سوم / ۷۵

به بیان دیگر جلوس طاهر ذوالیمینین را به مسند امارت خراسان و اقدام جسارت آمیز او را در حذف نام مأمون خلیفه از خطبه جمعه می‌توان سرآغاز استقلال مجدد ایران شمرد، زیرا او راه را برای صفاریان، سامانیان، آل زیار و آل بویه هموار ساخت.^{۴۵}

۴-۲- ترکان آسیای مرکزی

از سده ۳ ه.ق. در اثر توسعه قدرت ترکان آسیای مرکزی و پیدایی حکومتهای کوچک محلی در ایران، اقوام ترک و تاتار موفق به تشکیل سلسله‌هایی چون غزنویان، سلجوقیان و خوارزمشاهیان شدند که بی‌تردید دوام دولت آنان مرهون خدمات وزرای ایرانی آنان بود. خاندانهای محلی و سلسله‌های کوچکی چون ساجیان، آل مسافر، آل محتاج، آل عراق و علویان طبرستان نیز تقریباً از حدود سامانیان، در بعضی بلاد ایران قدرت بهم رسانیده بودند که در کشاکش حوادث، قدرت و استقلال خود را از دست دادند.

هجوم مغول در ایران باکشтар، ویرانی و غارت همراه بود و وحدت ایران را که پس از زوال دوران ملکشاه سلجوقی یک بار دیگر به اهتمام سلطان محمد خوارزمشاه نزدیک به حصول بود از میان برداشته بادی، تمدن و فرهنگ ایران لطمہ زد.

فرزندان هولاکو که به نام ایلخانان در ایران حکومت کردند به سبب تأثیر و نفوذ وزرای مسلمان خود چون خواجه نصیر الدین طوسی، شمس الدین محمد جوینی و خواجه رشید الدین فضل الله همدانی به تدریج به دین مقدس اسلام گرویدند و از تمدن و تربیت اسلامی و ایرانی بهره گرفتند.

مدت‌ها بعد قلمروشان به تصرف امرای مغول و ملوک الطوایف درآمد، سلسله‌هایی مانند چوپانیان، آل جلایر، آل مظفر، اینجویان، آل کرت و سربداران از اطراف ایران ظهرور کردند. این ملوک الطوایف را ظهرور فاتح خونخوار دیگری به نام تیمور لنگ پایان داد، تیمور در طی یورش‌های خونین خود بسیاری از نقاط ایران را دستخوش غارت و کشتار کرد و با خشونت به حکومت ایلخانان خاتمه داد.

۴-۳- صفویه، افشاریه، زندیه

ظهور شاه اسماعیل صفوی و تأسیس دولت مقندر صفویه (۹۰۷-۱۱۴۵ ه.ق.) به این

آشنگیها و تجزیه پایان داد و بار دیگر ایران را تحت حکومت واحد و سازمان اقتصادی - سیاسی واحدی درآورد.

هجوم افغانها و جنگ گلون آباد در پایان دوران صفوی، یک بار دیگر خاطره جنگ قادسیه را در فرجام کار ساسانیان تجدید کرد.

ظهور نادر شاه افشار، بنیان‌گذار سلسله افشاریه (۱۱۴۸-۱۱۹۹ ه.ق.) دست بیگانگان را از کشور کوتاه ساخت، پس از مرگ نادر، کریم خان زند پس از یک سلسله کشمکشهای طولانی قدرت را قبضه کرد و سلسله زندیه (۱۲۰۹-۱۲۷۲ ه.ق.) را به وجود آورد.

۴- قاجاریه

پس از مرگ کریم خان زند، قبایلی که مدت‌ها با افشاریه و زندیه بر سر سلطنت قدرت در کشمکش بودند به تلاش افتادند. از آن میان طایفه قاجار به سرداری آقامحمدخان توانست سلسله زندیه را منقرض سازد و دولت قاجاریه را بنیان نهاد.

دولت قاجاریه (۱۳۴۳-۱۲۰۰ ه.ق.) از بد و تأسیس با انقلاب کبیر فرانسه و همچنین با توسعه شرکت هند شرقی مواجه شد.^{۴۶}

در روزگار فتحعلی شاه، جنگهای ایران و روس اتفاق افتاد و سپاه روسیه تزاری به قلمرو ایران تجاوز کردند و چند شهر را در نواحی قفقاز و گرجستان به تصرف درآورده و در سال ۱۲۱۹ ه.ق. در تفلیس مستقر شدند.

ارتش ایران به علت نداشتن تجهیزات لازم جنگی موفق به استرداد ولایتهای از دست رفته نشد، به طوری که پس از ده سال کشمکش (۱۲۱۸-۱۲۲۸ ه.ق.) سرزمینهای مزبور، همچنان در دست روس‌ها باقی ماند.

زمانی که مبارزات ایران و روسیه در جریان بود، عمال دولت انگلیس به میانجیگری برخاستند و در سال ۱۲۲۸ ه.ق. عهدنامه گلستان^{۴۷} بین دولتهای ایران و روسیه منعقد گردید که به موجب آن شهرهای باکو، دربند، شروان، قراباغ، گنجه و شکی از ایران متزع و در قلمرو دولت روسیه قرار گرفت.

چندی بعد در اثر نقض بعضی از مواد قرارداد گلستان از سوی دولت روسیه، بار دیگر بین ایران و روسیه جنگ آغاز شد. سپاهیان ایران در این جنگ شکست خورده و روسها از

نخجوان گذشتند و تبریز و خوی را نیز تصرف کردند.

عباس میرزا با پاسکوویچ سردار روسی وارد مذاکره شد و در سال ۱۲۴۳ ه.ق. در روستای ترکمن‌چای قراردادی به همین نام با دولت روسیه منعقد کرد. به موجب این عهدنامه، رود ارس به عنوان سرحد دو کشور شناخته شد و علاوه بر اینکه ولایت‌های ماوراء ارس در اختیار روسها قرار گرفت، آن دولت در ایران دارای حق کاپیتولاسیون نیز شد.^{۴۸} در روزگار سلطنت ناصرالدین شاه، به موجب معاهده پاریس، در سال ۱۲۷۳ ه.ق. هرات از قلمرو ایران خارج شد. در سال ۱۲۵۰ ه.ق. / ۱۸۷۱ م. قسمتی از بلوچستان به دست گل‌اسمیت، مأمور دولت استعمارگر انگلستان از ایران جدا شد^{۴۹} در سال ۱۲۵۱ ه.ق. / ۱۸۷۲ م. گل‌اسمیت با کمال بی‌شرمی طبق مأموریت ننگین خویش رودخانه هیرمند را در منطقه سیستان، مرز ایران و افغانستان قرار داد و بار دیگر قسمتی از خاک ایران (قسمتی از سیستان) را به افغانستان واگذار کرد.^{۵۰}

پس از ناصرالدین شاه، پسرش مظفرالدین میرزا (۱۳۲۴-۱۳۲۶ ه.ق.) به سلطنت رسید. وی در ۱۴ جمادی‌الثانی ۱۳۲۴ ه.ق. فرمان مشروطیت ایران را صادر کرد و در ۱۴ ذیقعدة ۱۳۲۶ ه.ق. قانون اساسی مشروطیت ایران را که شامل ۵۱ اصل بود تصویب نمود و در نوزدهم همان ماه درگذشت.

پس از مظفرالدین شاه محمدعلی شاه (۱۳۲۷-۱۳۲۴ ه.ق.) به سلطنت رسید. وی در ۲۹ شعبان ۱۳۲۵ ه.ق. با قانون اساسی و مشروطیت به مخالفت برخاست و مجلس شورای ملی را به توب بست. دیری نگذشت که مردم در تمام ولایات به ویژه آذربایجان بر ضد محمدعلی شاه قیام کردند و این روند پس از مبارزات خونین در سال ۱۳۲۷ ه.ق. منجر به استعفای محمدعلی شاه از سلطنت و تبعید او از کشور گردید.^{۵۱}

پس از محمدعلی شاه، پسر ۱۲ ساله‌اش احمد میرزا به سلطنت رسید. در زمان وی جنگ جهانی اول (۱۹۱۴-۱۹۱۸ م.) آغاز شد، و با اینکه دولت ایران در آن جنگ بی‌طرف بود، بیگانگان به خاک ایران تجاوز کردند و در امور داخلی ایران به مداخله پرداختند.

۴-۵- پهلوی

پس از اشغال ایران توسط بیگانگان، رضاخان میرپنج از شمال به سوی تهران حرکت کرد

و در سوم اسفند ۱۲۹۹ ه.ش. وارد تهران شد و زمام امور پایتخت را به دست گرفت. رضاخان میرپنج با عنوان سردارسپه به مقام فرماندهی کل قواهای ایران رسید، تا اینکه در جلسه نهم آبان ۱۳۰۴ ه.ش. مجلس شورای ملی، برطبق ماده واحده‌ای خلع احمدشاه را از سلطنت و انقراض سلسله قاجار را اعلام داشت و سردار سپه را به ریاست حکومت موقتی انتخاب کرد.

برطبق این ماده واحده، مجلس مؤسسان تشکیل و در پانزدهم آذر ۱۳۰۴ ه.ش. آغاز به کار کرد. مجلس مذبور در چهارمین جلسه خود در تاریخ ۲۱ آذر ۱۳۰۴ ه.ش. ضمن تغییر مواد ۳۶، ۳۷ و ۴۰ متمم قانون اساسی، سلطنت را به رضاخان سردارسپه و اعقاب ذکور او تفویض کرد. رضاشاه در چهارم اردیبهشت ۱۳۰۵ ه.ش. رسمیاً تاجگذاری کرد.^{۵۲} در اواخر سلطنت رضاشاه یعنی در اواسط سال ۱۳۱۸ ه.ش/ ۱۹۳۹ م. جنگ جهانی دوم در اروپا آغاز و دولتهای روسیه و انگلستان، با نقض بی‌طرفی ایران، در سوم شهریور ۱۳۲۰ ه.ش. مرزهای کشور را از شمال و جنوب مورد تجاوز قرار دادند.^{۵۳}

رضاشاه در ۲۵ شهریور ۱۳۲۰ ه.ش. از سلطنت استعفا کرد و تهران را برای همیشه ترک گفت و از طریق بندر عباس با کشتی انگلیسی به جزیره سوریس رفت. سپس عازم شهر ژوهانسبورگ در جنوب آفریقا شد و سرانجام در همان شهر در سن ۷۰ سالگی به تاریخ ۴ مرداد ۱۳۲۲ ش. درگذشت.^{۵۴}

پس از استعفای رضاشاه پسرش محمد رضا به سلطنت رسید. در اوایل حکومت وی، قواهای متفقین قسمتهايی از ایران را اشغال کردند. در این ایام که مقارن با بحران جنگ جهانی دوم بود، روزولت، استالین و چرچیل سران آمریکا، شوروی و انگلستان برای تبادل نظر و تشکیل کنفرانس به تهران آمدند.

پس از خاتمه جنگ جهانی دوم، عوامل مخرب خارجی برای بهم زدن اوضاع داخلی ایران به تکاپو افتادند و امنیت کشور را به خطر انداختند.

پیش‌وری به اتفاق میرزا علی شبستری و صادق پادکان در تبریز، فرقه یا حزب دموکرات آذربایجان را بی‌ریزی کرد و بیانیه معروف آنان روز ۱۲ شهریور ۱۳۲۴ ه.ش. منتشر گردید. ساعت ۱۵ روز چهارشنبه ۲۱ آذر ۱۳۲۴ ه.ش. مجلس ملی آذربایجان با شرکت ۸۰ تن در سالن سینما دیانای تبریز به ریاست حاج نظام‌الدوله رفیعی و سپس به ریاست میرزا علی

شبستری تشکیل گردید.

در این جلسه سید جعفر پیشه‌وری به ریاست دولت داخلی آذربایجان انتخاب شد و بالآخره پس از یک سال، در آذرماه ۱۳۲۵ ه.ش. تسلط فرقه دموکرات بر آذربایجان پایان یافت.^{۵۵}

لایحه ننگین کاپیتولاسیون که ظاهراً در سال ۱۳۰۶ ه.ش. توسط رضاشاه لغو گردیده بود، در زمان محمد رضا شاه پهلوی مخفیانه تصویب و اجرا می‌شد، تا اینکه حضرت امام خمینی در چهارم آبان ماه ۱۳۴۳ ه.ش. با آگاهی از تصویب مجدد آن توسط مجلس شورای ملی، طی یک پیام و یک سخنرانی که با آیه استرجاع شروع شده بود، شدیداً به تصویب این لایحه اعتراض کرده و از مردم ایران برای لغو آن، استمداد و از سکوت علمای نیز گله کردن.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در اردیبهشت ماه ۱۳۵۸ ه.ش. این قانون به یمن استقرار جمهوری اسلامی ایران لغو و عظمت و استقلال ملی و دینی بازیافته شد.^{۵۶}

۶-۴- جمهوری اسلامی ایوان

۶-۴- سیر تاریخی تظاهرات و قیامهای مردم علیه رژیم شاهنشاهی
پس از درگذشت حضرت آیت‌الله العظمی بروجردی، مرجعیت عامه حضرت امام خمینی از سوی مردم و روحانیون اعلام گشت. جهاد فرهنگی و مبارزه قاطع امام قوت بیشتری یافت و در سالهای ۱۳۴۰، ۱۳۴۱، ۱۳۴۲ ش. اوچ گرفت.

حضرت امام خمینی در ۱۳ خرداد ۱۳۴۲ ش. در مدرسه فیضیه، درباره ماهیت وابسته رژیم شاهنشاهی، جنایتهاي آمریکا، اسرائیل و نیز نقش و رسالت روحانیت سخنرانی ایراد فرمودند. پس از این سخنرانی مردم قیام کردند.

رژیم وقت، امام را پیش از اذان صبح ۱۵ خرداد ماه پس از خطابه دستگیر و زندانی کرد. نطق تاریخی و تعیین کننده امام، مردم را به خیابانها کشاند، اعتراض مردم در تهران و شهرهای دیگر دو روز ادامه یافت و هر لحظه پرشورتر و کوبنده‌تر می‌شد.

تهران که به مرکز تظاهرات ملت تبدیل شده بود به اشغال تانکها درآمد. سرانجام رژیم

پهلوی به زور گلوله و باکشтар عده زیادی از مردم، ظاهراً قیام را سرکوب کرد، ولی همان ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ ش. نقطه عطف انقلاب اسلامی شد و در این روز نطفه انقلاب بسته شد.^{۵۷} روز ۱۷ فروردین ۱۳۴۳ ه.ش. امام از زندان آزاد شد، ولی رژیم روز ۱۳ آبان همان سال، امام را به ترکیه و سپس به عراق تبعید کرد.

پس از تبعید امام، گروهها و سازمانهای مخالف رژیم به مبارزة مسلحانه و زیرزمینی روی آوردند. اولین گروه «هیئت‌های مؤتلفه» نام داشت که مجمعی از دانشجویان، طلاب و بازاریان مبارز بود که به وسیله امام خمینی تشکیل یافته بودند.

نخستین اقدام این گروه ترور حسن علی منصور، نخست وزیر وقت در سال ۱۳۴۳ ه.ش. بود. از سال ۱۳۴۴ به بعد مبارزات ضد رژیم آغاز شد، این مبارزات در سال ۱۳۵۰ ه.ش. تکرار گردید.

در سال ۱۳۴۵ ش. جشن‌های بیست و پنجمین سال سلطنت شاه برگزار گردید و در سال بعد نیز مراسم تاجگذاری انجام شد.

در سال ۱۳۵۳ ه.ش. حزب رستاخیز به عنوان تنها حزب قانونی کشور تأسیس شد و مقرر گردید که همه مردم به عضویت آن درآیند و کسانی که عضو نشوند باید ایران را ترک کنند. از سال ۱۳۵۵ ه.ش. تقویم رسمی ایران از هجری شمسی به تاریخ شاهنشاهی تبدیل شد. در سال ۱۳۵۵ ه.ش. با روی کار آمدن جیمی کارتز، رئیس جمهوری آمریکا، سیاست حقوق بشر به عنوان سیاستی برای مقابله با انقلابهای جهان سوم مطرح شد که طی آن به عوامل سرسپرده در سایر کشورها دستور داده شد از خفقان و دیکتاتوری بکاهند. از این رو محمد رضا شاه نیز در ایران به فضای باز سیاسی متوصل شد و به همین منظور جمشید آموزگار، نخست وزیر شد.

نخستین جرقه انقلاب پس از چاپ مقاله‌ای در روزنامه اطلاعات مورخ ۱۷ دیماه ۱۳۵۶ ه.ش. که طی آن به امام خمینی اهانت شده بود زده شد. به دنبال آن اعتراضات مردم در تهران، قم و دیگر شهرهای ایران آغاز گردید.

در ۱۹ دیماه در قم اعتراضات شدت گرفت و مأموران رژیم مجبور به مداخله و تیراندازی گردیدند و عده زیادی کشته و زخمی شدند. در روز ۲۹ بهمن ۱۳۵۶ ه.ش. یعنی در روز چهلم شهدای قم، شهر تبریز قیام کرد و در نتیجه عده‌ای از مردم توسط مأموران به

فصل سوم / ۸۱

قتل رسیدند. در روز چهلم شهداي تبريز يعني در روزهای نهم و دهم فروردین ماه ۱۳۵۷ ه.ش. اعتراضات مردم يزد به اوج خود رسید.

بدین ترتیب سراسر ایران را موج انقلاب فراگرفت تا اولین حکومت نظامی در شهر اصفهان اعلام شد. در پنجم شهریور دولت آموزگار برکنار و شریف امامی با عنوان دولت آشتی ملی روی کار آمد.

مهندس جعفر شریف امامی برای جلب نظر روحانیان به چند عمل اصلاحی چون تغییر تقویم شاهنشاهی، تعطیل قمارخانه‌ها و... دست زد.

در روز ۱۳ شهریور ۱۳۵۷ ه.ش. نماز عید فطر با شکوه خاصی برگزار شد و جمعیت انبوی نمازگزار از قیطریه به سوی مرکز شهر سرازیر شدند. به دنبال آن در تاریخ ۱۶ شهریور ۱۳۵۷ ه.ش. تظاهرات گسترده‌ای انجام گرفت و در پی آن در تهران حکومت نظامی اعلام شد.

روز جمعه ۱۷ شهریور جمعیت کثیری در میدان ژاله (۱۷ شهریور کونی) گرد آمدند. ولی نیروهای فرمانداری نظامی در مقابل مردم ظاهر شدند و تعداد زیادی از مردم را به گلوله بستند.

۱۷ شهریور، جمیع سیاه نام گرفت و سقوط شاه را تسریع کرد، انتقاد از دولت به مجلس نیز سرازیت کرد و مجلس بطور نمایشی تبدیل به تربیون ابراز مخالفت نمایندگان شد. با آغاز سال تحصیلی، اعتصابها از مدارس شروع و رفتارهای به کارخانجات و ادارات دولتی کشیده شد.

در ۱۳ آبان ۱۳۵۷ ه.ش. مأموران حکومت نظامی گرد هم آیی دانشجویان را در دانشگاه تهران به خون کشیدند. در پی آن شریف امامی برکنار و دولت نظامی ارتشد از هاری روی کار آمد.

در آذرماه تظاهرات گسترده و چند میلیونی در تهران برگزار شد و رژیم را ناامیدتر ساخت. روز عاشورا واقعه لویزان که طی آن تعدادی افسر گارد شاهنشاهی به قتل رسیدند اتفاق افتاد.

تظاهرات و اعتصابات همچنان ادامه یافت و سرانجام دولت نظامی برکنار و دولت دکتر شاپور بختیار مشغول به کار شد و شاه کشور را به مقصد مصر ترک کرد.

در ۱۲ بهمن ماه ۱۳۵۷ ه.ش. امام خمینی در میان بزرگترین استقبال تاریخ، به ایران مراجعت فرمودند و در همان ماه مهندس مهدی بازرگان را به عنوان نخست وزیر موقت انقلاب اسلامی برگزیدند.

روز جمعه ۲۰ بهمن پرسنل نظامی پادگان نیروی هوایی، پس از دیدن فیلم ورود امام به تهران در تلویزیون، به ابراز احساسات پرداخته و نیروهای گارد مأمور پادگان به مخالفت آنان برخاسته و درگیری آغاز و اوج گرفت. از نیمه شب همان روز، نبرد سرنوشت‌ساز میان مردم و پرسنل انقلابی ارتش از یک سو و نیروهای گارد شاهنشاهی از سوی دیگر شروع شد.^{۵۸}

۶-۴- تغییر نظام مشروطه سلطنتی

سرانجام انقلاب اسلامی ایران در پی مبارزات مستمر و خونبار مردم با تکیه بر سه عامل مکتب اسلام، وحدت یکپارچه مردم و رهبری حضرت امام خمینی که با هدایت پیامبرگونه خود توانستند وحدت امت را در پرتو مکتب احیا شده تحقق بخشد، به پیروزی رسید و در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ ه.ش. بر حاکمیت نظام شاهنشاهی پایان داد و استبداد داخلی و سلطه خارجی وابسته به آن را در هم شکست.

با این پیروزی زمینه تحقق شعار استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی که خواست مردم در تظاهرات خونین سراسر کشور بود، فراهم گردید و رهبری انقلاب فرمان انجام رفراندوم تغییر نظام حکومت مشروطه سلطنتی را به جمهوری اسلامی صادر کردند. ملت به پای صندوقهای رأی رفت و چنان که امام فرموده بود به «جمهوری اسلامی» بدون یک کلمه کم و یک کلمه زیاد، رأی مثبت دادند و در روز ۱۲ فروردین ماه ۱۳۵۸ ه.ش. نظام حکومت کشور با عنوان جمهوری اسلامی براساس ۹۸/۲٪ کل آراء ملت، رسیت یافت.^{۵۹}

۶-۴- تدوین قانون اساسی

پس از اینکه نظام جمهوری اسلامی به تصویب مردم ایران رسید، به منظور فراهم شدن زمینه عملی حکومت اسلامی، نخست لازم بود که قانون اساسی جمهوری اسلامی تدوین

شود.

در تاریخ ۱۲ مرداد ۱۳۵۸ ه.ش. برای گزینش خبرگانی جهت تدوین قانون اساسی، انتخابات عمومی انجام شد و سرانجام مجلس خبرگان تحت عنوان مجلس بررسی نهایی قانون اساسی در تاریخ ۲۸ مرداد ۱۳۵۸ ه.ش. با اعضاویت ۷۲ نماینده افتتاح شد.

مجلس خبرگان با کوششهای مستمر و شبانه‌روزی و با حمایت قاطع امام با تشکیل ۶۷ جلسه علی‌طی مدت سه ماه به تنظیم و تدوین قانون اساسی توفیق یافت. این قانون پس از بررسی بیش از چهارهزار پیشنهاد و ساعتها بحث و مذاکره تنظیم شد، ابتدا در کمیسیون‌های هفتگانه، سپس در کمیسیون مشترک و بعد در شورای هم‌آهنگی و تصویب نهایی در مجلس در تاریخ ۱۲ آذرماه ۱۳۵۸ ه.ش. با ۹۹/۵٪ کل آراء به تصویب امام رسید و رسیمت یافت و بدین ترتیب خطمندی نظام جمهوری اسلامی بر پایه قانون اساسی ملهم از کتاب و سُست مشخص گردید.^{۶۰}

۴-۶-۴-شورای نگهبان

در کنار مجلس شورای اسلامی، شورایی تحت عنوان شورای نگهبان قرار داده شد که مطابق اصل ۹۳، مجلس شورای اسلامی، بدون آن اعتبار ندارد و وظیفه این شورا براساس اصل ۹۱ پاسداری از احکام اسلام و قانون اساسی است. ترکیب این شورا از دو گروه به این شرح است:

- ۱) فقهای عادل آگاه به مقتضیات زمان به تعداد ۶ نفر به انتخاب رهبر.
- ۲) حقوق‌دانان مسلمان به تعداد ۶ نفر که با پیشنهاد شورای عالی قضائی و با رأی مجلس انتخاب می‌شوند.^{۶۱}

۴-۶-۵-ارتحال حضرت امام خمینی و انتخاب رهبر

در پی خونریزی دستگاه گوارش حضرت امام خمینی، سرانجام نزدیک ساعت ۱۲ نیمه شب شنبه ۱۳ خرداد ۱۳۶۸ ه.ش. روح بلند پیشوای مسلمانان به ملکوت اعلا پیوست.^{۶۲} مجلس خبرگان صبح و عصر روز یکشنبه ۱۴ خرداد ۱۳۶۸ ه.ش. جهت بررسی موضوع رهبری آینده نظام، مدت هشت ساعت به ریاست آیت‌الله مشکینی جلسه شور و بررسی

داشت و پس از مذاکره و تبادل نظر، حضرت آیت الله سید علی خامنه‌ای با اکثریت بیش از دو سوم از اعضاء حاضر به رهبری انتخاب شد.^{۶۳}

۶-۶-۴- رؤسای جمهور

۱) دکتر سید ابوالحسن بنی صدر

دکتر سید ابوالحسن بنی صدر از سوی مردم ایران به عنوان اولین رئیس جمهور کشور جمهوری اسلامی ایران انتخاب شد و در ۲۱ تیر ۱۳۵۹ ه.ش. مراسم ادای سوگند وی در مجلس شورای اسلامی در حضور شهید مظلوم آیت الله دکتر بهشتی، رئیس دیوانعالی کشور، اعضای شورای نگهبان و نمایندگان ملت انجام گرفت.^{۶۴}

در خرداد ۱۳۶۰ ه.ش. پس از عزل آقای بنی صدر از سمت جانشینی فرماندهی کل قوا، در مجلس فشار شدیدی وارد آمد که مسأله کفایت سیاسی وی مطرح شود، ۱۲۰ نفر از نمایندگان مجلس خواستار طرح مسأله عدم کفایت سیاسی بنی صدر در مجلس شدند.

مجلس در ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ ه.ش. بحث پیرامون طرح عدم کفایت سیاسی بنی صدر را آغاز کرد. در ۳۱ خرداد ۱۳۶۰ ه.ش. طرح قانونی عدم کفایت سیاسی رئیس جمهور از تصویب مجلس گذشت و ۱۷۷ نفر به بی کفایتی بنی صدر برای ریاست جمهوری رأی دادند. رئیس مجلس طی نامه‌ای به امام چنین نوشت:

بسم الله الرحمن الرحيم

محضر شریف حضرت آیت الله العظمی امام خمینی ادام الله ظله

محترماً به عرض می‌رساند رأی مجلس شورای اسلامی در جلسه مورخ ۳۱/۳/۱۳۶۰ ه.ش. پس از بحث و بررسی با حضور یکصد و نود نفر به شرح زیر:
آراء موافق: یکصد و هفتاد و هفت نفر
رأی مخالف: یک نفر

آراء معتبر: دوازده نفر

در مورد آقای سید ابوالحسن بنی صدر بر این قرار گرفت که آقای ابوالحسن بنی صدر، برای ریاست جمهوری اسلامی ایران کفایت سیاسی ندارد. به موجب اصل ۱۱۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مراتب برای اتخاذ تصمیم به خدمت امام عظیم الشان گزارش می‌گردد.

رئيس مجلس شورای اسلامی
اکبر هاشمی رفسنجانی

امام در ذیل نامه رئیس مجلس مرقوم فرمودند:

بسم الله الرحمن الرحيم

پس از رأی اکثریت قاطع نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی مبنی بر اینکه آقای ابوالحسن بنی صدر برای ریاست جمهوری ایران کفایت سیاسی ندارد، ایشان را از ریاست جمهوری اسلامی ایران عزل نمودم. اول تیرماه ۱۳۶۰. روح الله الموسوی الخمینی.

۲) محمدعلی رجایی

پس از عزل بنی صدر از ریاست جمهوری، آقای محمدعلی رجایی از سوی مردم ایران به عنوان دومین رئیس جمهور ایران انتخاب شد و در ۱۲ مرداد ۱۳۶۰ ه.ش. در حضور رئیس دیوانعالی کشور و اعضای شورای نگهبان در مجلس حاضر و پس از اداء سوگند، متن سوگنندنامه را امضا کرد.^{۶۵}

در ۸ شهریور ۱۳۶۰ ه.ش. محمدعلی رجایی، رئیس جمهور و دکتر محمدجواد باهنر، نخست وزیر در اثر انفجار بم در نخست وزیری به شهادت رسیدند و براساس اصل ۱۳۰ قانون اساسی، شورای موقت ریاست جمهوری تشکیل و آقای مهدوی کنی به عنوان

نخست وزیر به مجلس معرفی شد. مجلس در ۱۱ شهریور ۱۳۶۰ ه.ش. با ۱۷۸ رأی موافق به نخست وزیری وی رأی تعایل داد.^{۶۶}

۳) سید علی خامنه‌ای

پس از شهادت دومین رئیس جمهور اسلامی ایران، حضرت آیت الله خامنه‌ای در شهریور ۱۳۶۰ ه.ش. به عنوان سومین رئیس جمهوری منتخب مردم انتخاب شدند. آیت الله سید علی خامنه‌ای در سال ۱۳۶۴ ه.ش. برای دومین بار به مدت چهار سال به عنوان رئیس جمهوری اسلامی ایران از سوی مردم انتخاب شدند.^{۶۷}

۴) اکبر هاشمی رفسنجانی

پس از انتخاب حضرت آیت الله سید علی خامنه‌ای به رهبری جمهوری اسلامی ایران، حجت‌الاسلام والملیمین اکبر هاشمی رفسنجانی در سال ۱۳۶۸ ه.ش. کاندیدای ریاست جمهوری شد و از سوی مردم ایران به عنوان چهارمین رئیس جمهور کشور جمهوری اسلامی ایران انتخاب شد. در ۲۶ مرداد ماه ۱۳۶۸ ه.ش. مراسم سوگند نامبرده در مجلس شورای اسلامی در حضور رئیس قوه قضائی، اعضای شورای نگهبان و نمایندگان ملت انجام گرفت.

فصل سوم / ۸۷

(۱)

نامه
لیاقت
بزرگ
جمهوری
جمهوری
جمهوری

سُمُّ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بـ نـوـرـ مـنـيـدـ حـلـيـتـ آـبـ الـعـظـمـ اـمـامـ خـمـيـنـ اـمـامـ اللـهـ تـلـهـ

مـدـ رـمـاـ سـمـرـصـ صـرـانـدـ رـامـیـ مـدـ مـدـ شـوـایـ اـسـدـیـ دـرـجـهـ سـیـجـ ۱۳۶۰/۲/۲۱

نـ اـرـسـتـ وـ سـیـسـ سـاـ حـلـيـتـ بـکـمـدـ وـ نـیـدـ نـخـرـمـشـ نـهـ

آـرـاـ سـوـالـ : بـکـمـدـ وـ هـنـتـارـ وـ هـمـتـ نـهـ

رـاـنـ مـحـالـ : بـلـ نـفـرـ

آـرـاـ صـتـعـ : دـوـازـدـهـ نـفـرـ

دـرـمـوـرـ آـمـاـیـ سـهـ اـبـوـالـحـسـنـ بـشـنـ صـدـرـ بـرـاـنـ فـرـارـگـرـتـ کـهـ آـمـنـ اـبـوـالـحـسـنـ بـشـنـ صـدـرـ بـرـاـنـ
بـاـسـتـ حـمـدـ، بـ اـسـلـاـمـ، اـمـامـ، تـكـاثـتـ حـمـاسـسـ نـاـرـ

بـحـبـ اـصـلـ ۱۰۰ قـانـونـ اـسـاـسـ جـمـهـورـیـ اـسـلـاـمـ اـمـراـنـ مـرـاـبـ بـرـاـنـ بـ اـنـخـارـ تـهـجـیـ

بـخـدـ بـ اـمـامـ طـیـبـ اـشـانـ دـوـارـشـ صـهـرـدـدـ

رـیـسـ مـلـیـعـ شـوـایـ اـسـلـامـ

سـمـرـصـ صـرـانـدـ

اـکـرـهـاعـنـ رـصـحـانـیـ

بـرـیـزـنـ مـاـنـیـزـتـ تـلـهـ اـیـ اـیـ تـکـمـلـهـ بـرـیـزـنـ مـاـنـیـزـتـ
مـوـرـیـسـ مـسـمـدـهـ وـ مـرـدـتـ مـهـمـهـ بـرـیـزـنـ اـیـ اـیـ بـسـاـسـرـیـهـ
مـهـمـهـ بـرـیـزـنـ اـیـ اـیـ بـسـاـسـرـیـهـ اـیـ اـیـ بـرـیـزـنـ (۱۳۶۰)
بـعـدـ بـرـیـزـنـ

یادداشت‌های فصل سوم

۱- *erān*

۲- مصاحب، غلامحسین. دایرة المعارف فارسی، جلد اول، ص ۳۲۵.

۳- زبان اوستایی آریائیان هندوستان.

۴- *airyā*

۵- *āriya*

۶- *arya*

۷- نیز در زبان سنسکریت اریه *ariya* به معنی سرور و مهتر و آریکه *aryaka* به معنی مرد شایسته بزرگداشت و حرمت است.

۸- او مستد، ا.ت. تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، ص ۱۶۷.

۹- *ariyāramna*

۱۰- اریارمنه، پدر آرشام پدر ویشتاب و ویشتاب پدر داریوش است.

۱۱- *airyana.vaējah*

۱۲- بهترین و مقدس‌ترین بخش ایران و جهان در دیده زرتشیان.

۱۳- آیریوخشوده *airyō.xshutha* کوهی که آرش، تیرانداز نامی ایران در زمان منوچهر پیشدادی از بالای آن تیری به سوی مشرق انداخت.

۱۴- *airyāva*

۱۵- *ēr*

۱۶- *ērān*

۱۷- ایرانیان در نوشه‌های پهلوی اشکانی آریان، در ارمنی *eran* یا ایران‌شتر *shathr* در فارسی ایرانشهر نامیده می‌شدند.

۱۸- *ariyānam*

۱۹- کیا، دکتر صادق. آریامهر، صص ۱-۳.

۲۰- اصفهانی، حمزه. تاریخ پامبران و شاهان، ص ۲.

فصل سوم / ۸۹

- ۲۱- مسعودی، ابوالحسن علی. التنبیه والاشراف، صص ۳۸-۳۹.
۲۲- کیا، دکتر صادق. همان کتاب، صص ۴-۳.

۲۳- pers

۲۴- pērshā

۲۵- persis

- ۲۶- مصاحب، غلامحسین. همان کتاب، ص ۳۲۵.
۲۷- گیرشمن، پروفسور رومن. ایران از آغاز تا اسلام، صص ۹-۸.
۲۸- همان کتاب، ص ۹.
۲۹- بیات، دکتر عزیزالله. کلیات تاریخ ایران، صص ۴۷-۴۶.
۳۰- نصر، دکتر سیدحسین و ... اطلس تاریخی ایران.
۳۱- بنی احمد، احمد. راهنمای تاریخ شاهنشاهی ایران. صص ۱۳-۷.
۳۲- همان کتاب، ص ۱۶.
۳۳- نصر، دکتر سیدحسین و ... همان کتاب.
۳۴- کالج، مالکوم. پارتیان، ص ۱۹ و ۳۴.
۳۵- ایالت پارت یا پرثو، شامل سرزمین وسیع خراسان بود که از زمان کوروش بزرگ
۳۵۰- ۵۵۰ق.م.) در قلمرو شاهنشاهی ایران قرار گرفت.
۳۶- دیاکونف، م.م. اشکانیان، ص ۴۱.
۳۷- پرنی یا پارنهای، قبیله‌ای از قبایل دهه یا داهه dāha بودند که در دشت‌های میان جیحون و
دریای مازندران زندگی بیابانگردی داشتند و اساس دولت پارت را بنیان نهادند.
۳۸- افسار (سیستانی)، ایرج. سیستان نامه، جلد اول، ص ۲۱۴.
۳۹- کریستن سن، پروفسور آرتور، ایران در زمان ساسانیان، ص ۱۰۶.
۴۰- گیرشمن، پروفسور رومن. ص ۲۹۱.
۴۱- نولدکه، نئودور. تاریخ ایرانیان و عربها در زمان ساسانیان، ص ۶۴۳.
۴۲- پتروفسکی، ایلیا پاولویچ. اسلام در ایران، ص ۴۲.
۴۳- هرن، پاول. تاریخ مختصر ایران، صص ۱۱-۱۰.
۴۴- بیات، دکتر عزیزالله. همان کتاب، ص ۴۹.

- .۴۵-زرین کوب، دکتر عبدالحسین. تاریخ ایران بعد از اسلام، ص ۴۹۱.
- .۴۶-بیات، دکتر عزیز الله. همان کتاب، ص ۵۰.
- .۴۷-گلستان، نام روستایی در قرابغ است.
- .۴۸-بنی احمد، احمد. همان کتاب، ص ۱۴۵.
- .۴۹-جهانبانی، تیمسار امان الله. سرگذشت بلوچستان و مرزهای آن، ص ۳۶.
- .۵۰-هاشمی رفسنجانی، علی اکبر. امیرکبیر یا قهرمان مبارزه با استعمار، ص ۵۱۰.
- .۵۱-مستوفی، عبدالله. شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه، جلد دوم، ص ۲۶۲۶.
- .۵۲-مشروطیت و مجلس شورای ملی ایران، ص ۱۰.
- .۵۳-مرکز پژوهش و نشر فرهنگ سیاسی دوران پهلوی. نقش ایران در جنگ جهانی دوم، ص ۶۹.
- .۵۴-همان کتاب، ص ۱۱۶.
- .۵۵-دهقان، علی. سرزمین زرتشت، ص ۷۲۷.
- .۵۶-روزنامه کیهان، شماره ۱۳۶۲۱، ۴ خردادماه ۱۳۶۸. ش. ص ۱۵.
- .۵۷-تصویر آفتاب. سروش، تهران، خردادماه ۱۳۶۸، ص ۴ نقل به اختصار.
- .۵۸-گیتاشناسی کثورها، صص ۷۱-۷۰ نقل به اختصار.
- .۵۹-آشنایی با مجلس شورای اسلامی. روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ص ۷.
- .۶۰-صورت مسروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ص مقدمه.
- .۶۱-آشنایی با مجلس شورای اسلامی. روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ص ۱۲.
- .۶۲-روزنامه رسالت، سال چهارم، فوق العاده، یکشنبه ۱۴ خرداد ۱۳۶۸، ص ۱.
- .۶۳-روزنامه اطلاعات، شماره ۱۸۷۷۲، سه شنبه ۱۶ خرداد ۱۳۶۸، ص ۲.
- .۶۴-نگرشی به اولین دوره مجلس شورای اسلامی، ص ۱۱۸.
- .۶۵-همان کتاب، ۱۳۸ و ۱۴۲ و ۱۴۱ و ۱۵۳ و ۱۵۴.
- .۶۶-همان کتاب، ص ۱۶۰ و ۱۶۴.
- .۶۷-روزنامه اطلاعات، شماره ۱۶، ۱۸۷۷۲ خرداد ۱۳۶۸، ص ۲.

فصل چهارم

نژاد، زبان، خط و دین مردم ایران

۱- نژاد

ایران به واسطه موقعیت جغرافیایی خود همواره رابط بین شرق و غرب و محل عبور و مروار و سکونتگاه نژادها و ملل مختلف بوده و زبانها و لهجه‌های گوناگونی در این سرزمین تکلم شده و خصوصیات جسمانی متفاوتی در اینجا بهم آمیخته است.

پیش از ورود و استقرار آریایی‌ها در ایران، نژادهای بومی در این کشور می‌زیستند. مدارک باقی مانده از دوران پیش از تاریخ مشخص می‌کنند که علاوه بر نژاد مدیترانه‌ای، نژادهای دیگری همانند استرالیایی، نگرویی (سیاه) و حامی در ایران سکونت داشتند.

از حدود هزاره پنجم ق.م. اقوام غیرآریایی در ایران می‌زیستند که بعدها در احوال اجتماعی، فرهنگی و حتی ترکیب نژادی مهاجران آریایی تأثیر داشته‌اند. از جمله این اقوام عیلامیان در جنوب غربی ایران، کاسیان در زاگرس - لرستان، لولوبی در زاگرس - کرمانشاهان، کادوسیان در گیلان کنونی، تپوریان در مازندران، و سیاهپوستان ساحل‌نشین جنوبی را باید نام برد.

انتشار و گسترش آریاییان بر فلات ایران در حدود نیمة هزاره دوم ق.م. شروع شد. آریاییان شاخه‌ای از اقوام سفیدپوست هند و اروپایی هستند که عده‌ای به سرزمین هند و

گروهی به فلات ایران روی آوردند.^۱

ایرانیان جزو دستهٔ شرقی نژاد هند و اروپایی هستند. این نژاد را از آن جهت چنین نامیده‌اند که امروز از اسپانیا و پرتغال در اروپا تا ایران، افغانستان، پاکستان و هند در آسیا گسترده است.^۲

مهاجران ایرانی از طایفه‌های: مادی، پارسی، سکایی، پارتی، باختری، و سغدی ترکیب یافته‌اند. ظاهراً هیچ یک از این طوایف قدیم، نژاد خالص ندارند و خصوصیات نژاد شمالی و جنوبی یعنی قامت بلند و موی و چشم روشن را با قد کوتاه و موی و چشم تیره رنگ بهم آمیخته‌اند و از جهت تعدد و تنوع زبانها و لهجه‌ها نیز در قدیم نمی‌توان تردید داشت، و این جمله گواه اختلاط نژادی از بدرو تاریخ است.

به هر حال ورود اقوام بیگانه‌ای چون یونانی (شاخه‌ای از نژاد آریا)، سامی (عرب و یهود)، تورانی (ترک، ترکمن، مغول و تیموری) اساس خصوصیات نژادی ایرانی را دگرگون نکرده و بعضی از مشخصات نخستین آن را باقی گذارده است. بنابراین می‌توان گفت که اقوام مذکور نتوانستند نژاد و خصوصاً فرهنگ و زبان ایرانی را دگرگون سازند.^۳

۲- زبان

«زبان ایرانی» اصطلاحاً بر زبان واحد و بر ریشهٔ اصلی و اساسی تمام لهجه‌های گوناگونی اطلاق می‌شود که در ایران از آغاز مهاجرت آریاییان تا امروز معمول بوده است. این زبان شعبه‌ای از زبان هند و ایرانی که آن به نوبهٔ خود یکی از زبانهای هند و اروپایی یعنی زبانهای مجموع اقوام سفیدپوستی است که سکونتگاههای اصلی آنها از هندوستان تا سواحل آقیانوس اطلس در اروپا و همچنین بریتانیا گسترده است.

زبان هند و ایرانی اساس زبانهای نو و کهن هند و ایرانی بوده و مبانی مشترک آن را می‌توان در لهجه‌های قدیم این دو زبان جستجو کرد. این زبان را به سبب اینکه زبان قبایل مشترکی موسوم به اری (آریا) بود، زبان آریایی نیز می‌نامند.

زبان ایرانی از زمان مهاجرت اقوام آریایی و سکایی به نجد ایران، زبان عمومی سکنه این سرزمین گردید. حدود رواج و تکلم این زبان و لهجه‌های آن در سده‌ها و دورانهای مختلف

فصل چهارم / ۹۳

از شمال: کوههای قفقاز، دریای مازندران و ریگزارهای آسیا، از جنوب: خلیج فارس و دریای مکران (دریای عمان)، از شرق: قسمتی از فلات پامیر و تمام افغانستان کنونی تا حوالی رود سند، و از غرب: بین‌النهرین تا ارمنستان بود.

این زبان به عنوان زبان ادبی و سیاسی، از کناره بغازهای بسفور و داردانل و کرانه‌های غربی دریای سیاه تا هندوستان در آسیای غربی و تا حدود چین در آسیای مرکزی پیش رفت. لهجه‌های ایرانی هنوز در قسمت بزرگی از اراضی پهناور که نام برده شد باقی است. زبانهای ایرانی کهن که از راه کتبیه‌های پارسی باستان، متون اوستایی، نامهای مادی قدیم و برخی اکتشافها درباره ریشه لهجه‌های میانه ایرانی، شناخته می‌شوند، عبارت‌اند از: زبان مادی، زبان اوستایی، زبان پارسی باستان.

زبانها و لهجه‌های ایرانی میانه^۵ که از آنها آثار مکتوبی بر جای مانده عبارت‌اند از: سکایی (ختنی)، سعدی، خوارزمی، پهلوانی (پهلوی اشکانی)، تخاری، پهلوی سasanی یا پارسی میانه.^۶

لهجه‌های ایرانی نو، لهجه‌هایی هستند که در سده‌های اخیر در ایران متداول‌اند و تاریخ بعضی از آنها را می‌توان از عهد رواج خط عربی به بعد و مخصوصاً پس از سده ۳ ه.ق. (سده ۹ م.) آغاز کرد. از حدود سده ۴ و ۵ ه.ق. به بعد شماری از واژه‌های ترکی نیز به وسیله قبایل زردپوست آسیای مرکزی، مغول و تاتار در پاره‌ای از این لهجه‌ها راه یافت. با این حال بعضی از لهجه‌ها که هیچ گاه مکتوب نبوده یا به علی‌کمتر در معرض نفوذ زبانهای عربی و ترکی قرار داشته‌اند سالمتر و بهتر مانده‌اند.^۷

لهجه‌هایی که امروز در داخل حدود ایران رواج دارد به دسته‌های زیر تقسیم می‌شوند:
لهجه‌های شمالی: این لهجه‌ها چون تالشی، گیلکی، دیلمانی، مازندرانی، گرگانی و ... در سواحل جنوبی و جنوب غربی دریای مازندران و دره‌های شمالی سلسله جبال البرز تداول دارد.

لهجه‌های شرقی: در شرق ایران چون خراسان، سیستان و بلوچستان و کرمان لهجه‌های متقارب متعددی متداول است. دنباله لهجه‌های متداول در خراسان و سیستان به افغانستان کنونی هم کشیده می‌شود و مجموعاً با لهجه ادبی پارسی دری (فارسی) نزدیک و از یک دسته‌اند.

لهجه‌های جنوبی: این لهجه‌ها به چند شعبه تقسیم می‌گردد مانند لهجه بشاگردی، لهجه‌های کناره‌های دریایی مکران و خلیج فارس، لهجه‌های لار و فارس، لهجه فارسی که باید آن را فارسی نو نامید.

لهجه‌های مرکزی: این لهجه‌ها در میانه ایران کنونی رواج دارند و عبارت‌اند از: لهجه‌های قم و پیرامون آن، نظرن و توابع آن، کاشان، میمه، راوند، قهروند و روستاهای مجاور آنها، لهجه اصفهانی و لهجه‌های متعدد اطراف آن مانند سویی و کشنه‌یی، زفره‌یی، جرقه‌یی، سده‌یی، گزی، قمشه‌ای، خرزه‌یی و غیره، و لهجه‌های دیگری از قبیل جوشقانی، و نیشونی، گلپایگانی، خوانساری، محلاتی، سیوندی، ناییسی، انصارکی، اردستانی، وفسی، آشتیانی، کهکی، خوری، بیابانکی، جندق، یزدی و لهجه‌های روستاهای مجاور آن، به ویژه آبادیهای زرتشتی نشین و لهجه‌های قهستان.

لهجه‌های غربی: از لهجه‌های غربی مهمتر از همه لهجه کردی است. این لهجه متعلق به قابیل آریایی ایرانی کرد است که بعضی از آنان شهرنشین و زارع و مابقی چادرنشین و گله‌دار هستند.

لهجه کردی از میان لهجه‌های ایرانی به سبب نگاهداری بعضی از عوامل قدیم و نیز به علت داشتن ادبیات مکتوب اهمیت خاصی دارد. با این حال نفوذ زبانهای مجاور در این زبان قابل توجه است، زیرا از زبانهای عربی، ارمنی، ترکی و فارسی لغات بسیار در آن راه یافته است.

لهجه‌های جدید ایرانی از لحاظ تحول و تغییراتی که در آنها راه یافته به دسته‌های مختلف تقسیم می‌شوند. لهجه‌های شرقی فلات ایران مانند بازمانده‌های لهجه‌های سغدی و سکایی (لهجه سیستانی) و لهجه بلوجی در جنوب شرقی ایران و لهجه آسی در قفقاز و لهجه‌های پامیری و هندوکشی نسبت به لهجه‌های دیگر تغییرات و تحولات کمتری یافته‌اند.

در بعضی از لهجه‌های دیگر مخصوصاً لهجه‌های ایران کنونی و قسمت فارسی زبان افغانستان تحول قوی‌تر و شدیدتر است. در این لهجه‌ها تصریفات افعال و مفردات، بسیار ساده‌تر و از صورتهای قدیمی دورترند و از تغییرات اواخر اسمی و ضمایر در حالات مختلف اثری نیست.^۸

۳- خط

ایرانیها پیش از تسلط اعراب بر ایران، در طول تاریخ خود که تحولاتی در خط پیش آمد سه نوع خط متفاوت در ادوار مختلف داشتند. نخست خط میخی دوره هخامنشیان و دیگری خط پهلوی که در زمان اشکانیان و ساسانیان معمول و متداول بود و آثار آن باقی است. بالاخره خط نوع سوم اوستایی است که براساس خط پهلوی تنظیم گردیده و به منظور برآوردن نیاز همه اصوات زبان اوستایی، خط دقیقی میباشد و اوستا با این خط نوشته شده است.

خط کوفی رایج در اوایل اسلام که خط تزئینی در ایران بود تا ۵ سده در کتابت قرآن و تزئینات بناها به کار میرفت، ولی پس از اینکه عربها بر ایران مسلط شدند، زبان و خط خود را در این سرزمین رواج دادند و خط قدیم ایران به تدریج منسوخ شد و خط جدید فارسی که اقتباس از خط عربی است جایگزین آن شد و ایرانیان الفبای عربی را گرفته به ذوق خود تغییراتی در شیوه‌های تحریر آن دادند.^۹

با اینکه ایرانیها خط تحریر معمول خود را از خط عربی اقتباس کردند، ولی همواره در وضع آن، تحت تأثیر خطوط پهلوی و اوستایی و به بیان دیگر خط ملی و دینی باستانی خود قرار داشتند، از این رو خطهای دیگری متناویاً در اواسط سده ۸ ه.ق. که باید خطوط خاص ایرانی دانست در میان خطوط اسلامی ظاهر شد. این خطها عبارت اند از: تعلیق، نستعلیق، شکسته نستعلیق که شکل و ترکیب آنها با سایر خطهای اسلامی متفاوت بوده و ترکیب و گردش حروف در آنها شباهت به خطوط باستانی ایرانی یعنی پهلوی و اوستایی دارد.^{۱۰}

۴- دین

۱- زرتشتی

دین ملی مردم ایران در دوران پیش از اسلام، آینی بود که از آن به مزدیسنا تعبیر می‌کنند یعنی پرستش مزدا خدای نیکی خردمند. چون پیامبری در ایران ویژ ظهور کرده بود که مردم او را زراثوشترا می‌گفتند، لذا دین ملی ایرانیان پیش از اسلام از نام وی زرتشتی نام

۱۱- گرفت.

قدیمترین کتاب دینی زرتشیان مجموعه‌ای از اسناد کتبی زند و اوستا می‌باشد زرتشیان بر این باورند که اوستا کتابی بوده است که به زرتشت پیامبر الهام شده و به یک زبان محلی معاصر فرس قدیم که در هزاره اول ق.م. در شرق ایران رایج بود به تحریر درآمده است.^{۱۲}

۱۲- کلیمی یا یهودی

دین حضرت موسی (ع) پیامبر قوم یهود در سده ۱۴ ق.م. در اورشلیم و دیگر شهرهای فلسطین رواج یافت. عربانیان هنگام تشکیل دو دولت، یکی را اسرائیل و دیگری را یهود نامیدند.^{۱۳}

يهودیان ایران با اینکه کتابها و نوشته‌های دینی و مذهبی خود را به زبان عبری حفظ کرده‌اند، وبالهجه فارسی خاصی تکلم می‌کنند. به موجب قانون اساسی می‌توانند یک نماینده در مجلس شورای اسلامی داشته باشند.^{۱۴}

۱۳- مسیحی

با پیامبری حضرت عیسی (ع) دین وی به ایران سرایت کرد. نام مسیحی را ابتدا در شهر آنتیوش بر پیروان عیسی نهادند. در آن زمان عیسویان همه کلیمی بودند و خود را مفسران حقیقی دین یهودی می‌دانستند.^{۱۵}

در سال ۳۹۹ م. یزدگرد اول به سلطنت رسید، چون وی با معان و موبدان دشمن بود، نسبت به مسیحیان رأفت و مهربانی پیش گرفت و در سال ۴۰۹ م. فرمان آزادی دین مسیحی را در ایران صادر کرد. از این رو مسیحیان از نصیبین تا ترکستان در سراسر این مرز و بوم ۶۶ اسقف نشین تأسیس کردند که مهمترین آنها در کردستان، ری، اصفهان، سیستان، نیشابور، اردشیرخوره (فارس)، هرات و مرو بود.

در این مجتمع انجیل را به سُریانی که زبان رایج در دو شهر اورفا و اربل بود تعلیم می‌دادند. بعلاوه بسیاری سرودها و نامه‌ها به زبان پهلوی نوشته می‌شد. از آن پس گفتوگو و مجادله مذهبی موبدان زرتشتی و روحانیان یهود و کشیشان مسیحی در شهرهای ایران آغاز شد.^{۱۶}

فصل چهارم / ۹۷

در ایران دو اقلیت مسیحی معروف هستند که از قبل از اسلام در این سرزمین زندگی می‌کنند.

ارامنه: ارمنیان ایران در آذربایجان، اصفهان، تهران، خوزستان و... پراکنده‌اند. ارامنه ایران دو نماینده در مجلس شورای اسلامی دارند که از بین ارمنیان شمال و جنوب انتخاب می‌شوند.

آسوریان: آسوریان یا کلدانیان، بقایای ملت قدیم کلده هستند که از ۲۵۰۰ سال پیش در ایران به سر می‌برند. در دوره اشکانی و ساسانی به دین مسیح گرویدند و به یکی از مذاهب قدیم آن یعنی نسطوری درآمدند.

جمعیت اقلیتهای مذهبی ایران از سال ۱۳۳۵ ش. به تفہ به شرح زیر است:

نام	۱۷۱۳۳۵	۱۸۱۳۴۵	۱۹۱۳۵۵	۲۰۱۳۶۵
زرتشتی	۱۵۷۲۳	۱۹۸۱۶	۲۱۴۰۰	۹۰۸۹۱
یهودی	۶۵۲۲۲	۶۰۶۸۳	۶۲۲۵۸	۲۶۳۵۴
مسیحی	۱۱۴۵۲۸	۱۴۹۴۲۷	۱۶۸۵۹۳	۹۷۵۵۶

۴-۴- اسلام

از زمان انقراض سلسلة ساسانیان تاکنون که قریب ۱۶ سده است، دین مقدس اسلام آئین اکثریت قریب به اتفاق مردم ایران بوده است. این کلمه به نص صریح قرآن مجید، نام دینی است که شارع آن حضرت محمد بن عبدالله (ص) می‌باشد.^{۲۱} و در قرآن کریم به معنی مطلق دین خدا است.^{۲۲}

چون دین توحید بر قلب محمد (ص) الهام شد، در ۲۷ ربیع سال ۶۱۰ م. در شهر مکه قیام و خلق جاهل زمان را به یگانه پرستی دعوت فرمود.^{۲۳}

طبق اصل دوازدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، دین رسمی ایران، اسلام و مذهب جعفری اثنی عشری است و مذاهب دیگر اسلامی اعم از حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی و زیدی دارای احترام کامل می‌باشند، و پر وان این مذاهب در انجام مراسم مذهبی، طبق فقه

خودشان آزادند...^{۲۴}

براساس نتایج سرشماری مهرماه ۱۳۶۵ ش. اکثریت قریب به اتفاق جمعیت کشور یعنی
۹۹/۳۸ درصد را مسلمانان تشکیل می‌داده‌اند. نسبت مسلمانان در نقاط شهری ۹۹/۰۹
درصد و در نقاط روستایی ۹۹/۷۳ درصد بوده است.^{۲۵}

یادداشت‌های فصل چهارم

- ۱- کمیسیون ملی یونسکو در ایران. ایرانشهر، جلد اول، ص ۹۲.
- ۲- افشار (سیستانی)، ایرج. سیستان نامه، جلد دوم، ص ۱۱۸۹.
- ۳- کمیسیون ملی یونسکو در ایران. همان کتاب صص ۹۲-۹۳.
- ۴- صفا، دکتر ذبیح‌الله. سیری در تاریخ زبانها و ادب ایرانی، ص ۴-۵.
- ۵- دسته‌هایی از زبانهای ایرانی هستند که در حال تحول از دوره‌های کهن به دوره‌های جدید بوده است.
- ۶- کمیسیون ملی یونسکو در ایران. همان کتاب ص ۶۳۷.
- ۷- همان کتاب، ص ۶۴۱.
- ۸- صفا، دکتر ذبیح‌الله. همان کتاب، صص ۴۴-۳۹.
- ۹- بدیعی، دکتر ریبع. جغرافیای مفصل ایران، جلد دوم، ص ۲۰۱.
- ۱۰- کمیسیون ملی یونسکو در ایران. همان کتاب، ص ۷۶۶.
- ۱۱- افشار (سیستانی)، ایرج. بزرگان سیستان، ص ۹۶.
- ۱۲- کمیسیون ملی یونسکو در ایران. همان کتاب، ص ۵۷۴.
- ۱۳- افشار (سیستانی)، ایرج. نگاهی به ایلام، ص ۱۴۹.
- ۱۴- حکمت، علی‌اصغر، تاریخ ادبیان، ص ۲۱۴.
- ۱۵- گر، جوزف. حکمت ادبیان، ص ۳۴.
- ۱۶- حکمت، علی‌اصغر. همان کتاب، ص ۲۴۴.
- ۱۷- کمیسیون ملی یونسکو در ایران. همان کتاب، صص ۵۸۲-۵۷۹.
- ۱۸- ملکمیان، لینا. بررسی جمعیت‌شناسی اقلیتهای مذهبی در ایران، ص ۲۰ و ۳۰-۲۹.
- ۱۹- مرکز آمار ایران. سالنامه آماری کشور ۱۳۶۷، صفحه ۳۸.
- ۲۰- مرکز آمار ایران. نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن مهرماه ۱۳۶۵، ص ۸۴.

- ۲۱- بیات، دکتر عزیز الله. کلیات جغرافیای طبیعی و تاریخی ایران، ص ۹۳.
- ۲۲- سوره آل عمران، آیه ۶۷ به بعد و سوره بقره، آیه ۱۲۸ و سوره نساء آیه ۱۳۵.
- ۲۳- افشار (سیستانی)، ایرج. همان کتاب، ص ۱۴۶.
- ۲۴- مدنی، دکتر سید جلال الدین. حقوق اساسی در جمهوری اسلامی ایران، جلد دوم، ص ۲۱۵.
- ۲۵- مرکز آمار ایران. نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن مهر ماه ۱۳۶۵ کل کشور، ص ۵.

فصل پنجم

جمعیت، ایلها و تقسیمات کشوری

۱- جمعیت ایران در سرشماری ۱۳۶۵ ه.ش.

۱-۱- جمعیت و پراکندگی آن

براساس نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن مهرماه ۱۳۶۵، جمعیت کشور بالغ بر $۴۴۵/۰۱۰$ نفر بوده است که از این تعداد، $۳/۵۴$ درصد در نقاط شهری و $۲/۴۵$ درصد در نقاط روستایی سکونت داشته و یا غیر ساکن بوده‌اند.

۲-۱- ساخت جنسی و سنی

در مهرماه ۱۳۶۵ ش. از $۰/۱۰$ $۴۹/۴۴۵$ نفر جمعیت کشور مرد و $۰/۰۹$ $۲۶/۱۶۴$ نفر زن بوده‌اند که در نتیجه، نسبت جنسی برابر ۱۰۵ به دست می‌آید، یعنی در مقابل هر ۱۰۰ نفر زن ۱۰۵ نفر مرد وجود داشته است. از جمعیت کشور $۵/۴۵$ درصد در گروه سنی کمتر از ۱۵ ساله، $۵/۱$ درصد در گروه سنی $۱۵-۶۴$ ساله و ۳ درصد در گروه سنی ۶۵ ساله و بیشتر قرار داشته‌اند و سن کمتر از ۱ درصد از آنان نیز نامشخص بوده است.^۱

۳-۱- وضع زناشویی

در مهرماه ۱۳۶۵ ه.ش. در بین جمعیت ۱۰ ساله و بیشتر نقاط شهری کشور ۵۶/۱ درصد از مردان و ۶۷/۲ درصد از زنان حداقل یکبار ازدواج کرده بوده‌اند. این نسبت در نقاط روستایی برای مردان ۵۶/۲ درصد و برای زنان ۶۵/۱ درصد بوده است. نسبت افراد هرگز ازدواج نکرده در جمعیت ۱۰ ساله و بیشتر در نقاط شهری برای مردان ۴۱/۵ و برای زنان ۴۱/۸ درصد و در نقاط روستایی، برای مردان ۴۱/۸ درصد و برای زنان ۳۳/۴ درصد بوده است.

۴-۱- مهاجرت

در سرشماری مهرماه ۱۳۶۵ ه.ش. ۷۷/۷ درصد از جمعیت ساکن کشور در شهر یا آبادی محل تولد خود اقامت داشته‌اند. از جمعیت ساکن کشور ۷/۸ درصد از روستا به شهر، ۵/۷ درصد از شهر به شهر، ۳/۱ درصد از روستا و ۱/۵ درصد از شهر به روستا مهاجرت کرده‌اند.

از مهاجرانی که طی ۱۰ سال پیش از سرشماری مهرماه ۱۳۶۵ به هر یک از استانهای کشور وارد یا در داخل استان جابه‌جا شده‌اند، محل اقامت قبلی ۲۹/۸ درصد از آنان شهرستان محل سرشماری، ۲۳/۷ درصد شهرستانهای دیگر استان محل سرشماری، ۴/۳ درصد سایر استانهای کشور بوده است.

۵-۱- میزان آشنایی به زبان فارسی

نتایج سرشماری مهرماه ۱۳۶۵ ه.ش. نشان می‌دهد که ۸۲/۷ درصد از جمعیت کشور می‌توانسته‌اند به زبان فارسی صحبت کنند. این نسبت در نقاط شهری ۹۰/۹ درصد و در نقاط روستایی ۷۳/۱ درصد بوده است. نسبت افرادی که فارسی نمی‌دانسته‌اند در کشور ۳/۱۴ درصد، در نقاط شهری ۳/۷ درصد و در نقاط روستایی ۷/۲۲ درصد بوده است.^۲

۶-۱- تابعیت

در مهرماه ۱۳۶۵ ه.ش. ۹۸/۱ درصد از جمعیت کشور تابعیت ایران را داشته‌اند. این

فصل پنجم / ۱۰۳

نسبت در نقاط شهری ۹۸/۲ درصد و در نقاط روستایی ۹۸ درصد بوده است. از جمعیت کشور ۱/۵ درصد تابعیت کشور افغانستان را داشته و ۰/۲ درصد تابع عراق بوده‌اند.

۱-۷- سواد و آموزش

در سرشماری مهرماه ۱۳۶۵ ه.ش. از ۳۸۷۰۸۸۷۹ نفر جمعیت ۶ ساله و بیشتر کشور ۶۱/۸ درصد با سواد بوده‌اند.

در این سرشماری از جمعیت ۶-۲۴ ساله کشور، ۵/۵ درصد در حال تحصیل بوده‌اند، این نسبت در نقاط شهری ۸/۵۹ درصد و در نقاط روستایی ۷/۴۴ درصد بوده است. در کل کشور ۷/۸۱ درصد از کودکان، ۸/۷۰ درصد از نوجوانان و ۵/۲۱ درصد از جوانان به تحصیل اشتغال داشته‌اند.

در سال ۱۳۶۵ ه.ش. در نقاط شهری کشور ۱۶۴۳۷۵ نفر دبیر دوره متوسطه و راهنمایی و ۲۶۳۸۸۵ نفر آموزگار دوره ابتدایی گزارش شده است. این ارقام در نقاط روستایی به ترتیب ۱۶۷۵۹ نفر و ۷۰۹۱۲ نفر بوده است.

۱-۸- بهداشت و درمان

براساس سرشماری مهرماه ۱۳۶۵ ه.ش. در نقاط شهری کشور ۱۶۶۰۹ نفر و در نقاط روستایی کشور ۱۱۹۵ نفر پزشک گزارش شده است. به این ترتیب به ازای هر ۲۷۶۳ نفر جمعیت ساکن کشور یک نفر پزشک وجود داشته است. این نسبت در نقاط شهری ۱۶۱۶ و در نقاط روستایی ۱۸۷۰۲ بوده است. در نقاط شهری کشور ۴۵۹۵ دندانپزشک و ۳۲۳۴ داروساز و در نقاط روستایی کشور ۳۱۰ دندانپزشک و ۱۹۸ داروساز گزارش شده است.^۳

۲- جمعیت ایران در آمارگیری جاری جمعیت ۱۳۷۰ ه.ش.

۲-۱- جمعیت و خانوار

براساس نتایج مقدماتی طرح آمارگیری جاری جمعیت سال ۱۳۷۰، جمعیت ایران در این سال به ۱۱۰/۲۲۷ نفر رسیده است. از این جمعیت ۵۶۷/۱۳۷ نفر در مناطق

شهری و / ۹۷۲/۶۶۰ ۲۶ نفر در مناطق روستایی سکونت داشته و یا غیر ساکن بوده‌اند. با توجه به جمعیت کشور در سال ۱۳۶۵ که ۴۴۵/۰۱۰ نفر بوده است، طی پنجاهمین تا ۱۳۷۰، جمعیت کشور سالانه بطور متوسط ۳/۲۸ درصد افزایش یافته است. براساس یافته‌های مقدماتی طرح آمارگیری جاری جمعیت کشور، متوسط تعداد افراد در خانوار طی پنجاهمین تا ۱۳۷۰ از ۱۳۷۰ از ۱۱/۵ به ۵/۲۰ رسیده است. به بیان دیگر هر ۱۰۰ خانوار که در سال ۱۳۶۵ بطور متوسط ۱۱ نفر عضو داشت، در سال ۱۳۷۰ رقیع بالغ بر ۵۲۰ نفر را شامل می‌شده است. این ارقام در مناطق شهری ۴۸۶ نفر به ۴۹۰ نفر و در مناطق روستایی از ۵۴۵ نفر به ۵۶۶ نفر رسیده است.

۲-۲- شهرنشینی

گرایش به شهرنشینی و تمرکز جمعیت در شهرها، همان‌گونه که در برنامه اول توسعه اجتماعی- اقتصادی و فرهنگی نیز دیده شده بود، همچنان ادامه یافت و طی سالهای ۱۳۶۵ تا ۱۳۷۰، میزان شهرنشینی از ۳/۵۴ به ۵/۵۷ درصد رسیده است.

۲-۳- توزیع جمعیت در سرزمین

هرچند حرکت جمعیت به استان تهران و به ویژه حاشیه شهرهای بزرگ این استان، همچنان ادامه دارد، ولی در عین حال توزیع جمعیت در کشور به تدریج به شکل گذشته خود نزدیک می‌شود و می‌توان گفت که بازگشت جمعیت به مناطق جنگی یا حدائق بخشی از این مناطق (شهرها) تقریباً شروع شده است.

۲-۴- سواد

براساس یافته‌های مقدماتی آمارگیری جاری جمعیت، میزان باسوادی در جمعیت ۶ ساله و بیشتر کشور به ۳/۷۴ درصد رسیده است. به بیان دیگر در بین افراد ۶ ساله و بیشتر کشور، بطور متوسط از هر ۶ نفر ۳ نفر با سواد بوده‌اند. این میزان در مناطق شهری ۵/۸۲ درصد و در مناطق روستایی (شامل جمعیت غیرساکن) ۱/۶۳ درصد به دست آمده است.

۲-۵- اشتغال و بیکاری

براساس نتایج مقدماتی طرح آمارگیری جاری جمعیت ۱۳۷۰، از ۵۸/۱ میلیون نفر جمعیت کشور، ۲۵/۲ درصد از نظر اقتصادی فعال بوده‌اند.

(۲۳/۳) درصد شاغل و ۲/۹ درصد بیکار جویای کار). این ارقام نشان می‌دهد که در جامعه ما ۲۲ نفر کار می‌کنند تا زندگی خود و ۷۸ نفر دیگر را تأمین کنند و اگر کلیه جویندگان کار نیز بتوانند کاری دست و پاکنند، این رقم به ۲۵ خواهد رسید.

مقایسه این ارقام با ارقام مشابه در سال ۱۳۶۵، نشان از ثبات نسبی در مورد شاغلان و کاهش مختصری در مورد بیکاران به ویژه در مناطق شهری دارد که میزان بیکاری در آن طی سالهای ۱۳۶۵-۱۳۷۰، از ۴ درصد به ۲/۷ درصد رسیده است.

از جمعیت ده ساله و بیشتر فعال کشور، ۸۸/۶ درصد را شاغلان تشکیل می‌دهند و بقیه سنهای ۱۱/۴ درصد کسانی هستند که به جستجوی کار برآمده، ولی در زمان آمارگیری هنوز بیکار بوده‌اند. بنابراین می‌توان گفت که اقتصاد کشور توانسته است در مقابل ۱۰۰ نفر متلاضی کار، بطور متوسط به ۸۹ نفر پاسخ مشیت دهد.^۴

۳- ایلها و چادرنشینان

ایل واژه‌ای ترکی یا اویغوری است که معنی آن صلح، انقیاد، قوم، طایفه، ملت، رعیت و مردم می‌باشد. و همچنین به معنی دوست و موافق و رام باشد که نقیض وحشی است. این لغت از عهد مغول در تاریخ ایران به کار رفته و ایلی به معنی انقیاد و متابعت نیز استعمال شده است.^۵

ایل به زبان سامی به معنی خدا می‌باشد و ایل ریشه سامی واژه الله است که مفهوم خدا را می‌رساند.^۶ واژه ایل در زبان اروپایی namade گفته می‌شود که از زبان یونانی گرفته شده و به معنی چرانیدن و کسانی که در جستجوی مرتع می‌باشند آمده است.^۷

از گذشته‌های دور، مردم بسیاری از مناطق مختلف ایران از راه رمه‌داری زندگی می‌کردند. در برخی از نقاط کشور، زندگی شبانی توأم با کوچ موجب شده بود که جمعیت بیشتری بتوانند خود را با شرایط اقلیمی سازگار کنند، ولی روشن نیست که این شیوه زندگی

جمعیت و خانوار کشور به تفکیک شهری و روستائی

سال ۱۳۷۰

استان				کل				نقاط شهری				نقاط روستایی و غیرساکن				سال ۱۳۷۰			
				جمعیت	خانوار	جمعیت	خانوار	جمعیت	خانوار	جمعیت	خانوار	جمعیت	خانوار	جمعیت	خانوار	جمعیت	خانوار		
کل کشور	۵۸۱۱۰۲۲۷	۱۱۱۲۰۳۹۳	۲۲۱۳۷۰۵۷	۶۷۶۲۱۱۱	۴۴۰۸۲۸۲	۲۲۹۷۲۶۶۰	۶۷۶۲۱۱۱	۲۲۱۳۷۰۵۷	۱۱۱۲۰۳۹۳	۵۸۱۱۰۲۲۷		
تهران	۱۰۳۲۷۸۲۶	۱۰۲۹۹۰۳۹	۱۰۳۲۷۸۲۶	۸۹۹۴۱۸۸	۲۰۲۹۹۲۲	۱۲۴۲۱۰۸	۲۰۲۹۹۲۲	۸۹۹۴۱۸۸	۲۰۲۹۹۰۳۹	۱۰۳۲۷۸۲۶		
مرکزی	۱۲۱۹۴۹۸	۱۲۱۹۴۹۸	۱۲۱۹۴۹۸	۶۲۲۷۰۹	۲۴۸۰۱۳	۱۳۱۶۲۶	۱۳۱۶۲۶	۶۲۲۷۰۹	۲۴۸۰۱۳	۱۲۱۹۴۹۸		
گیلان	۲۲۰۲۰۶۲	۲۲۰۲۰۶۲	۲۲۰۲۰۶۲	۹۲۶۱۰۲	۴۷۴۷۵۱	۲۰۶۵۱۰	۲۰۶۵۱۰	۹۲۶۱۰۲	۴۷۴۷۵۱	۲۲۰۲۰۶۲		
مازندران	۴۱۰۱۹۴	۴۱۰۱۹۴	۴۱۰۱۹۴	۲۲۴۸۲۷	۱۶۵۶۲۴۶	۲۲۴۸۲۷	۱۶۵۶۲۴۶	۲۲۴۸۲۷	۱۶۵۶۲۴۶	۴۱۰۱۹۴		
آذربایجان شرقی	۴۷۲۲۶۸۴	۴۷۲۲۶۸۴	۴۷۲۲۶۸۴	۲۲۲۸۲۷	۸۱۰۶۲۴	۴۴۴۲۹۳	۴۴۴۲۹۳	۲۲۲۸۲۷	۸۱۰۶۲۴	۴۷۲۲۶۸۴		
آذربایجان غربی	۲۳۲۹۳۰۰	۲۳۲۹۳۰۰	۲۳۲۹۳۰۰	۹۷۸۴۲۲	۲۰۰۶۴۰	۱۹۰۲۶۰	۱۹۰۲۶۰	۹۷۸۴۲۲	۲۰۰۶۴۰	۲۳۲۹۳۰۰		
باختران	۲۲۱۹۴۴۶	۲۲۱۹۴۴۶	۲۲۱۹۴۴۶	۲۴۸۲۶۹	۵۲۲۰۶۰	۲۰۱۲۴۱۴	۲۰۱۲۴۱۴	۲۴۸۲۶۹	۵۲۲۰۶۰	۲۲۱۹۴۴۶		
خوزستان	۲۲۱۹۴۴۶	۲۲۱۹۴۴۶	۲۲۱۹۴۴۶	۲۰۰۷۰۲۲	۵۲۲۰۶۰	۱۲۰۷۱۷	۱۲۰۷۱۷	۲۰۰۷۰۲۲	۵۲۲۰۶۰	۲۲۱۹۴۴۶		
فارس	۲۷۴۷۹۸۷	۲۷۴۷۹۸۷	۲۷۴۷۹۸۷	۲۰۱۹۷۷	۵۷۲۴۴۸	۱۷۴۸۲۱۱	۱۷۴۸۲۱۱	۲۰۱۹۷۷	۵۷۲۴۴۸	۲۷۴۷۹۸۷		
کرمان	۱۰۴۲۰۰	۱۰۴۲۰۰	۱۰۴۲۰۰	۸۹۷۱۴۸	۲۶۱۶۲۹	۱۷۲۵۰۰	۱۷۲۵۰۰	۸۹۷۱۴۸	۲۶۱۶۲۹	۱۰۴۲۰۰		
خراسان	۶۲۸۰۲۸	۶۲۸۰۲۸	۶۲۸۰۲۸	۵۴۵۵۹۰	۲۱۶۰۱۵۴	۴۴۵۵۹۰	۴۴۵۵۹۰	۵۴۵۵۹۰	۲۱۶۰۱۵۴	۶۲۸۰۲۸		
اصفهان	۲۷۴۷۹۰۴	۲۷۴۷۹۰۴	۲۷۴۷۹۰۴	۱۲۷۴۶۱۸	۴۲۷۴۶۱۸	۱۲۷۴۶۱۸	۱۲۷۴۶۱۸	۴۲۷۴۶۱۸	۱۲۷۴۶۱۸	۲۷۴۷۹۰۴		
سیستان و بلوچستان	۱۰۵۰۲۸	۱۰۵۰۲۸	۱۰۵۰۲۸	۸۰۷۴۰۰	۱۱۰۸۰۵	۱۱۰۸۰۵	۸۰۷۴۰۰	۱۱۰۸۰۵	۸۰۷۴۰۰	۱۰۵۰۲۸		
کردستان	۱۰۴۲۷۲	۱۰۴۲۷۲	۱۰۴۲۷۲	۶۶۰۸۷۰	۲۱۴۶۷۸	۶۶۰۸۷۰	۶۶۰۸۷۰	۲۱۴۶۷۸	۶۶۰۸۷۰	۱۰۴۲۷۲		
همدان	۱۲۱۴۴۶	۱۲۱۴۴۶	۱۲۱۴۴۶	۹۸۹۷۱۰	۱۰۲۹۲۹	۹۸۹۷۱۰	۹۸۹۷۱۰	۱۰۲۹۲۹	۹۸۹۷۱۰	۱۲۱۴۴۶		
چهارمحال و بختیاری	۱۰۴۶۶۹	۱۰۴۶۶۹	۱۰۴۶۶۹	۵۰۰۰۱	۲۹۷۸۷۷	۴۹۷۹۶۶	۴۹۷۹۶۶	۵۰۰۰۱	۲۹۷۸۷۷	۱۰۴۶۶۹		
لرستان	۱۱۹۲۱۲	۱۱۹۲۱۲	۱۱۹۲۱۲	۱۴۱۲۲۰	۲۷۶۲۵۰	۲۲۰۰۰۵	۲۲۰۰۰۵	۱۴۱۲۲۰	۲۷۶۲۵۰	۱۱۹۲۱۲		
ايلام	۲۵۶۸۰	۲۵۶۸۰	۲۵۶۸۰	۲۷۰۰۹	۲۲۲۱۰۵	۲۲۰۲۲۴	۲۲۰۲۲۴	۲۷۰۰۹	۲۲۲۱۰۵	۲۵۶۸۰		
کهکمیلویه و بویراحمد	۱۸۰۶۶۴	۱۰۱۹۷۵۱	۱۰۱۹۷۵۱	۱۶۲۲۸۱	۸۴۷۹۳۵	۱۰۱۹۷۵۱	۱۰۱۹۷۵۱	۱۶۲۲۸۱	۸۴۷۹۳۵	۱۰۱۹۷۵۱	۱۸۰۶۶۴		
سنان	۲۷۹۱۸	۱۷۹۹۴۵	۱۷۹۹۴۵	۷۱۲۱۲	۳۱۸۷۸۷	۱۰۳۱۶۹	۲۲۴۴۵۷	۱۰۳۱۶۹	۴۹۱۳۹۸	۱۰۹۱۲۲	۲۷۹۱۸	
پزد	۲۶۹۵۴	۲۲۴۴۵۷	۲۲۴۴۵۷	۱۰۳۱۶۹	۴۹۱۳۹۸	۲۲۴۴۵۷	۲۲۴۴۵۷	۱۰۳۱۶۹	۴۹۱۳۹۸	۲۶۹۵۴	
هرمزگان	۹۹۸۰۰	۵۶۳۲۲۲	۵۶۳۲۲۲	۶۹۲۰۰	۳۸۳۰۶۱	۱۶۹۰۰۰	۱۶۹۰۰۰	۳۸۳۰۶۱	۱۶۹۰۰۰	۹۹۸۰۰	۵۶۳۲۲۲	۹۹۸۰۰	۹۴۶۲۸۲	۹۴۶۲۸۲	۹۹۸۰۰	

جمعیت و خانوار کشور به ننکبک شهری و روستایی

سال ۱۳۷۰

فصل پنجم / ۱۰۷

جدا از مأواه‌های نهر و آسیای مرکزی، در فلات ایران از چه زمانی اهمیت یافته است. از کاوش‌هایی که در چند سال پیش در تپه‌های باستانی توله‌ای در جنوب غربی اندیمشک انجام گرفت، چنین بر می‌آید که احتمالاً زندگی کوچ‌نشینی در این منطقه نزدیک به ۸۰۰۰ سال پیش پدید آمده است.

درباره ایلهای صحرانشین ایران در زمان هخامنشیان، اشکانیان و ساسانیان اطلاعات درستی در دست نیست، ولی در آن دوران نیز زندگی گله‌داری دارای اهمیت خاصی بوده است.

پایتخت‌های پادشاهان سلسله‌های مذکور فصلی بوده و به احتمال زیاد هنگام جابه‌جا شدن، گله‌های خود را همراه می‌بردند و در پیرامون پایتخت خیمه و خرگاه برپا می‌کردند و در ارتش خود از سواران چادرنشین نیز داشتند، اما به اندازه سلووقیان و سلسله‌های ترک زبان بعدی به نیروی صحرانشین و نیمه صحرانشین متکی نبودند.^۸

در ایران روزگار هخامنشی، تنها قبیله چادرنشین معتبری که هرودوت به نام آن اشارتی دارد ساگارت‌ها بودند که در کویر مرکزی و جنوب شرقی ایران ساکن بودند. هرودوت می‌گوید:

«غیر از ایل بزرگ ساگارت، سایر قبایل کوچ‌نشین مانند: ماروها، درویکها و داینها گروههای کم‌اعتباری هستند که با عنوانهای تحفیر آمیز چون وحشیها و مساکین نامیده می‌شوند و در شکاف صخره‌ها و غارها روزگار می‌گذرانند».

مرکز اصلی این قبایل بیشتر کرانه‌های دریای مازندران بوده است.^۹ از سده سوم هجری قمری، نفوذ تدریجی چادرنشینان ترک به سرزمین ایران آغاز شد و در سده ۶ ه.ق. با بروز فاجعه حمله مغول به اوج خود رسید و تا اواخر سده ۷ ه.ق. که یورش تیمور لنگ موجب انهدام شبکه آبیاری سیستان را فراهم آورد، ادامه یافت. شهر باستانی مغان و کشتزارهای سرسبزش به صورت چراگاه زمانی طوایف ترک درآمد. ورود این اقوام به فلات ایران، ترکیب قومی جمعیت را برهمن زد و عمدت‌ترین آن، ترک زبان شدن مردم آذربایجان است که نخست با استقرار چادرنشینان ترک در شمال غرب ایران آغاز شد.^{۱۰}

در دوره صفویه، با بازگشت ترکمانان شیعه مذهب ساکن آناتولی به ایران، استقرار ترکان

توسعه یافت و شاخه‌ای از طوایف ترک در ارتفاعات زاگرس نفوذ کرده و اتحادیه کوچ‌نشین قشقایی را به وجود آوردند.

نادر شاه افشار که از طایفة قرخلوی افشار بود، چندین گروه از ایل‌های ایران را جا به جا کرد تا از خطر عصیان آنان جلوگیری کند.

با انقلاب مشروطیت، دوران نوینی در ایران آغاز گشت که در زندگی کوچ‌نشینان نیز همانند سایر مردم ایران اثر گذاشت. در عرصه نبرد میان مشروطه خواهان و مستبدان، ایلها در هر دو سو دیده می‌شدند. در قانون انتخابات مصوب ۱۲۸۵ ه.ش. که در آن انتخاب کنندگان و انتخاب شوندگان به ۶ گروه تقسیم شده بودند، ایلها جز قاجار گروه جداگانه‌ای محسوب نگردیده و جزو سکنه ولايتها به حساب آمدند و در حدود قانون حق رأی داشتند تا اینکه براساس ماده ۶۳ قانون انتخابات مصوب ۱۲۸۸ ه.ش. اجازه دادند که ایل‌های شاهسون، قشقایی، خمسه فارس، ترکمنان و بختیاری هر یک نماینده‌ای به مجلس اعزام کنند.

پس از تعلیق قانون اساسی در سال ۱۲۹۸ ه.ش. حکومت وقت قادر به کنترل مناطق کوچ‌نشین نبوده است.

در دوران جنگ جهانی اول نآرامی، سرکشی و بی‌نظمی در مناطق عشايری حکم‌فرما بود. پس از خاتمه جنگ و استقرار حکومت رضاشاه، وی فرمان حکومت مرکزی را در تمام کشور به مورد اجراء درآورد و بیشتر ایل‌هاو چادرنشینان و طوایف عشايری خلع سلاح شدند.^{۱۱} در زیر به اختصار به ایلها و طایفه‌های مهم اشاره می‌شود:

۱-۳- ایل‌ها و طایفه‌های سیستان، بلوجستان و کرمان

بلوچها و سیستانیها از نواحی پاکستان الی ساحل مکران و تا حوالی شهر کرمان پراکنده‌اند. طایفه‌های عمده بلوج عبارت‌اند از: گمشادزایی، شهناواری، عبدالزایی، شیرخان زایی، پرکی، سیاه خانی، سیاکوهی، سپاهی، رئیسی، عیسی زائی، بارکزایی، بشاغرددی، نوشیروانی، نارویی، فتوچی، عبدالهی، سجادی، محمدزادی و ...

مهمنترین طایفه‌های سیستان عبارت‌اند از: شهرکی، براهویی، سرابندی، سارانی، سرگلزایی و سرگزی، نارویی، شبیک، بارانی، میر، جهانیغ، کیخا، فیروزکوهی و ... ایل‌های کرمان در دو ناحیه مهم سیرجان و روذبار به سر می‌برند. در سیرجان ایل‌های

فصل پنجم / ۱۰۹

بوچاقچی، قرایی، قرایی ترک، لری سهراوی و لری میرزا حسینی، و شول خراسانی افشار، افشار عمومی، خالو، لری اقطاع، قتلوا و لک زندگی می‌کنند. در ناحیه رودبار ایلهای مهینی، ساردوئیه، جبال بارز، منوجانی، لر، نارویی، کندر، نودژ، سابکی.

در پیرامون هرمگان ایلهای بعباسی، در آگاهی، صولتی، فارغانی، نوشیروانی، ظاهر زاتی و کهورستانی می‌باشند که تخته قاپو شده‌اند.

۲-۳- ایلهای فارس

مهترین ایلهای فارس عبارت‌اند از: قشقایی، خمسه، بویراحمدی، طیبی، بهمنی، جانکی، غربال‌بند، میش‌مست، امیر‌سالاری، قراگوزلو و ...

۳-۳- ایلهای لرستان

ایلها و طایفه‌های لرستان عبارت‌اند از: کاکاوند، جاواری، میریک، اتیوند، نورعلی، چگنی، گرگاه، الوار گرسیری، میربالاگریو، سیمره، بیرانوند، پاپی، حسنوند، یوسفوند، لولی‌وند، عبدالوند، سکوند، فولادوند، عیسی‌وند، حاجی‌وند، زلفی، میرهادی.

۴-۳- ایلها و طایفه‌های ایلام

عشایر استان ایلام کبرکوهی، ملکشاهی، یوسف‌وند، کاکاوند، بیرانوند، خزل، شوهان، کلهر و ... هستند...

۵-۳- ایلهای کهگیلویه و بویراحمد

ایلهای این منطقه عبارت‌اند از: جانکی، بویراحمدی، بابویی (باوی)، آقاجو، طیبی، بهمنی، آفاجری، چرام، دشمن زیاری، نوئی، لیراوی، شیرعالی و ...

۶-۳- ایلهای چهارمحال و بختیاری

منطقه قلمرو بختیاری میان فارس، اصفهان، خوزستان و لرستان قرار گرفته و از بسته‌ترین

قلمروهای ایلاتی در ایران است. بختیاریها از دو ایل عمدۀ هفت لنگ و چهارلنگ تشکیل شده‌اند.

۷-۳- ایلهای خوزستان

در اثر آمد و رفتهای مکرر لرها، کردها، عربها و ترکها به دشت خوزستان، ایلهای مخلوطی در این دشت به وجود آمده که به مرور قدرت و استقلالی هم یافته‌اند. طوایف عرب عبارت‌اند از: بنی کعب، عبدالخان، آل کثیر، آل بوروایه، سادات. ایلهای لرکی و جانکی نیز در این سرزمین به سر می‌برند.

۸-۳- ایلهای کرد

ایلهای کرد قلمرو جغرافیایی وسیعی را از جنوب ماکو الی شمال لرستان تا خوزستان در طول تاریخ در اشغال داشته‌اند. ایلات عمدۀ کرد در آذربایجان غربی از شمال به جنوب عبارت‌اند از: جلالی، میلان، ثلث، شکاک، بیگزاده، قره‌پاپاخ، منگور و...

در قلمرو کردستان یعنی از سقز تا خرم‌آباد، ایلهای کرد در سمت غرب یعنی غرب سقز، سندج و کرمانشاه مرکزی‌اند این ایل‌ها عبارت‌اند از: جاف، سنجابی، گوران، باباجانی، فتحعلی بگی، کمامی، منصوری، عثمان‌وند، گورک سقز، فیض‌الله بیگی، کلهر، اردلان، ده بکری سقز، کهنه پوش، کانی سانی، جوجه‌رشی، مراد‌گورانی، سادات نقشبندی، زند، کشکی، کمانگر، جوانرودی، ولدبیگی، ایناقی، بیگوند، صوفی‌وند، موسیوند، امیروند، احمدوند، گوران قلخانی، قبادی و...

۹-۳- ایلهای آذربایجان شرقی

آذربایجان شرقی قلمرو سه ایل شاهسون، ارسباران و خلخال است که شاهسون از همه مهمتر است.

۱۰-۳- ایلهای شمال ایران

عشایر شمال شامل مردم کوچ نشین میانکوههای گیلان، مازندران و جنوب البرز یعنی در

فصل پنجم / ۱۱۱

اطراف تهران، ساوه، قزوین، گرمسار، سمنان و شاهرود هستند. در شرق خلخال در گیلان، ایلهای شاندرمن و ماسال و در جنوب آنها رودبار از آن جمله‌اند. در شرق رشت ایلهای دیلمان، سادگل، رئیسی و جواهردشت از معروف‌ترین آنها هستند. ایل معروف قاسم‌آبادی ساکن اطراف سنگسر و رامسر از عهد شاه عباس به این سرزمین کوچانده شده‌اند. ایلهای حدود شاهرود و بجنورد عبارت‌اند از: مارسبان و کردان شادلو و ...

۳-۱۱- ترکمانان

مهترین مردم کوچ نشین جنوب شرقی دریای مازندران ترکمانان هستند که اصلاً از آسیای مرکزی آمده‌اند. زبان آنان ترکی و چهره آنان مغولی است. در نواحی گرگان و گندد سه طایفه مهم یموت، تکه و کوکلان بیش از دیگر عشاير وسعت و نفوذ دارند.

۳-۱۲- ایلهای خراسان

مهترین ایلهای خراسان عبارت‌اند از: ایلهای کرد شمال خراسان، تیموری، طاهری، بلوچ، کندلی، بربری، قرایی، رمضانی، سرمدی، احمدی، حسینی، حیدری، زینلی، علی عوضی و...^{۱۲}

۴- تقسیمات کشوری

۱- سابقه تقسیمات کشوری

تقسیمات کشوری ایران از سده ۵ ق.م. با تأسیس دولت هخامنشی در سراسر فلات ایران آغاز شد. نخستین تقسیمات سیاسی در زمان داریوش اول بود. در آن زمان قلمرو ایران وسیع و شامل تمامی فلات ایران، جلگه بین النهرين، آسیای صغیر، قسمت شرقی شبه جزیره بالکان، سواحل مدیترانه شرقی، ناحیه دره نیل در غرب ایران، قسمت اعظم ترکستان، تمامی دره‌سنند در شمال شرقی و شرق فلات ایران بود. این سرزمینها منطقه‌ای متصل و یک پارچه بود که امروز خاورمیانه، خاور نزدیک و آسیای مرکزی خوانده می‌شود.^{۱۳} ایران در دوره هخامنشی به ۳۰ ایالت تقسیم می‌شد که یک دسته از آنها در ایران و دسته

دیگر خارج از ایران قرار داشته‌اند.

نواحی شرقی کشور اسکندر مقدونی شامل ایران و بخش‌هایی از آسیای میانه و هندوستان از ۱۶ ساتراپ نشین تشکیل می‌شد.

در عهد سلوکیان ۲۵ تا ۲۸ ساتراپ نشین وجود داشت و کشور به ۷۲ قسمت بزرگ و کوچک تقسیم شده بود.

تعداد ایالتهای والی نشین دوره اشکانی در زمان مهرداد دوم ۱۴ یا ۱۵ بود، ولی برخی از مورخان چون آمین مارسلن آن را ۱۸ ایالت ذکر کرده‌اند. مالک پادشاه نشین این دوره هفت مملکت بوده است.^{۱۲}

ایران در دوره ساسانیان به چهاربخش بزرگ تقسیم شده بود و هر بخش یا پادکسیان زیر نظر برادر شاه اداره می‌شد.

در دوره اسلامی به ویژه در زمان امویان سرزمینهای قلمرو اعراب به ۱۰ استان تقسیم شده بود، ولی در عهد مأمون خلیفه عباسی مملکت اسلام به ۲۰ اقلیم (=استان) شرقی و هفت اقلیم غربی تقسیم گردید.

از زمان انقراض سلسله ساسانی تا تشکیل دولت صفوی، تقسیمات کشور ایران دستخوش تغییر و تحول بود. ایران در دوره مغول به ۲۰ بخش تقسیم شده بود.

ایران در روزگار شاه عباس بزرگ صفوی به پنج ایالت و در زمان شاه سلیمان نیز تقسیمات کشور ایران همانند زمان شاه عباس بود.

حکومتهای بعدی همانند افشاریه، زندیه و حتی قاجاریه بیشتر کار خود را به روای گذشته قرار داده بودند چنانکه در دوره نادرشاه تقریباً همان ترتیب گذشته حفظ شد.

ناصرالدین شاه در اواسط سلطنت خود، کشور را به چهار ایالت و ۲۳ ولایت تقسیم کرد. تا این زمان مقررات مدون و ثابتی برای تقسیمات کشوری وجود نداشت، تا اینکه مظفرالدین شاه در اثر اقدامهای همه جانبه آزادی خواهان در ۱۳ مرداد ۱۲۸۵ ه.ش. فرمان مشروطیت را صادر کرد.

در اصل سوم متمم قانون اساسی ایران، درباره تقسیمات کشوری این عبارت آمده است: «حدود مملکت ایران و ایالات و ولایات و بلوکات آن تغیرناپذیر نیست، مگر به موجب قانون».

فصل پنجم / ۱۱۳

در سال ۱۲۸۶ ش. قانون تشکیل ایالات و ولایات از تصویب مجلس گذشت و ایران به چهار ایالت و ۱۲ ولایت تقسیم شد.

این تقسیمات تا آبان ۱۳۱۶ ه.ش. معتبر بود، ولی در این تاریخ مجلس شورای ملی، تقسیمات جدید کشور را تصویب کرد و دولت اجازه یافت که پس از مطالعات لازم، کشور را بر حسب وسعت و اهمیت به استان، شهرستان و بخش تقسیم کند. از این رو کشور به ۱۰ استان و ۴۹ شهرستان تقسیم شد.

پس از شهریور ۱۳۲۰ ه.ش. به تدریج تغییراتی در تقسیم‌بندی بالا داده شد. براساس آخرین تغییر یعنی آخرین تقسیم‌بندی در سال ۱۳۳۹ ه.ش. ایران به ۱۶ استان، ۶ فرمانداریکل، ۱۳۹ فرمانداری و ۴۴۹ بخشداری تقسیم شد.

در آبانماه ۱۳۴۵ ه.ش. ایران از لحاظ تقسیمات کشوری به ۱۳ استان و ۸ فرمانداریکل تقسیم شده بود که جمعاً ۱۴۶ شهرستان را شامل می‌شد، ولی به موجب یک تقسیمات دیگر ایران شامل ۱۶ استان، ۹ فرمانداریکل، ۱۵۱ فرمانداری و ۴۵۹ بخشداری شد. این تغییرات باز هم ثابت نماند، بلکه بار دیگر تغییر یافت.^{۱۵}

۴-۲- تقسیمات کشوری کنونی ایران

در حال حاضر عملًا کشور به ۲۴ استان، ۲۲۷ شهرستان و ۶۰۲ بخشداری تقسیم گردیده است. طرح تقسیمات کنونی کشوری ایران چنین است:^{۱۶}

۱۱۴ / سیماهای ایران

ردیف	استان	مرکز استان	تعداد شهر	تعداد شهرستان	تعداد بخش
۱	تهران	تهران	۲۳	۲۲۷	۶۰۲
۲	مرکزی	اراک	۱۵	۹	۲۳
۳	گیلان	رشت	۳۱	۱۱	۲۵
۴	مازندران	ساری	۴۷	۱۷	۴۴
۵	آذربایجان شرقی	تبریز	۴۱	۱۶	۴۴
۶	آذربایجان غربی	اورمیه	۲۰	۱۲	۲۶
۷	کرمانشاه	کرمانشاه	۱۶	۹	۲۰
۸	خوزستان	اهواز	۲۸	۱۵	۲۵
۹	فارس	شیراز	۳۶	۱۵	۴۹
۱۰	کرمان	کرمان	۲۳	۱۰	۲۸
۱۱	خراسان	مشهد	۴۷	۲۱	۶۷
۱۲	اصفهان	اصفهان	۴۹	۱۷	۳۲
۱۳	سیستان و بلوچستان	زاهدان	۱۱	۷	۲۶
۱۴	کردستان	سنندج	۱۰	۶	۱۹
۱۵	همدان	همدان	۱۲	۶	۱۶
۱۶	چهارمحال و بختیاری	شهرکرد	۱۳	۵	۱۰
۱۷	لرستان	خرم آباد	۱۰	۶	۲۰
۱۸	ایلام	ایلام	۱۳	۵	۱۴
۱۹	کهگیلویه و بویراحمد	پاسوج	۵	۳	۱۰
۲۰	بوشهر	بوشهر	۱۱	۷	۱۶
۲۱	زنجان	زنگان	۱۵	۵	۲۰
۲۲	سمانان	سمنان	۱۱	۴	۱۰
۲۳	هرمزگان	بندرعباس	۱۳	۷	۲۰
۲۴	بزد	بزد	۱۳	۶	۱۳

یادداشت‌های فصل پنجم

- ۱- مرکز آمار ایران. نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن مهرماه ۱۳۶۵ کل کشور، ص ۳.
- ۲- همان نشریه، صص ۴-۵.
- ۳- همان نشریه، صص ۱۰-۶.
- ۴- مدیریت آمارهای اجتماعی و نفوس. بررسی نتایج مقدماتی آمارگیری جاری جمعیت ۱۳۷۰، گزیده مطالب آماری، شماره ۳۱، سال هفتم، آذر ۱۳۷۰، مرکز آمار ایران، صص ۴-۹.
- ۵- افشار (سیستانی)، ایرج. مقدمه‌ای بر شناخت ایل‌ها و چادرنشینان و طوابیف عشایری ایران، جلد اول، ص ۱۱.
- ۶- پتروفسکی، ایلیا پاویچ. اسلام در ایران، ص ۱۹.
- ۷- افشار (سیستانی)، ایرج. همان کتاب، ص ۱۱.
- ۸- کیهان، دکتر مسعود. جغرافیای مفصل ایران، جلد دوم، ص ۵۵.
- ۹- سهامی، سیروس. اوچ و فرود زندگی کوچ‌نشینی در ایران، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی، سال ۱۰، شماره ۲، صص ۲۰۱-۲۰۰.
- ۱۰- سهامی، سیروس. بستر جغرافیای ایران، ص ۲۹.
- ۱۱- ایلات و عشایر آگاه، ص ۲۳۳.
- ۱۲- ودیعی، دکتر کاظم. مقدمه بر جغرافیای انسانی ایران، صص ۴۸-۳۶.
- ۱۳- افشار (سیستانی)، ایرج. سیستان نامه، جلد اول، ص ۷۳۶.
- ۱۴- پیرنیا (مشیرالدوله) حسن. ایران باستان، جلد سوم، صص ۲۶۵۳-۲۶۵۰.
- ۱۵- بدیعی، دکتر ربيع. جغرافیای مفصل ایران، جلد دوم، صص ۲۲۴-۲۲۳.
- ۱۶- مرکز آمار ایران. سالنامه آماری کشور ۱۳۶۹، ص ۶.

بخش دوّم

سیماه استانهای ایران

فصل اول

آذربایجان شرقی

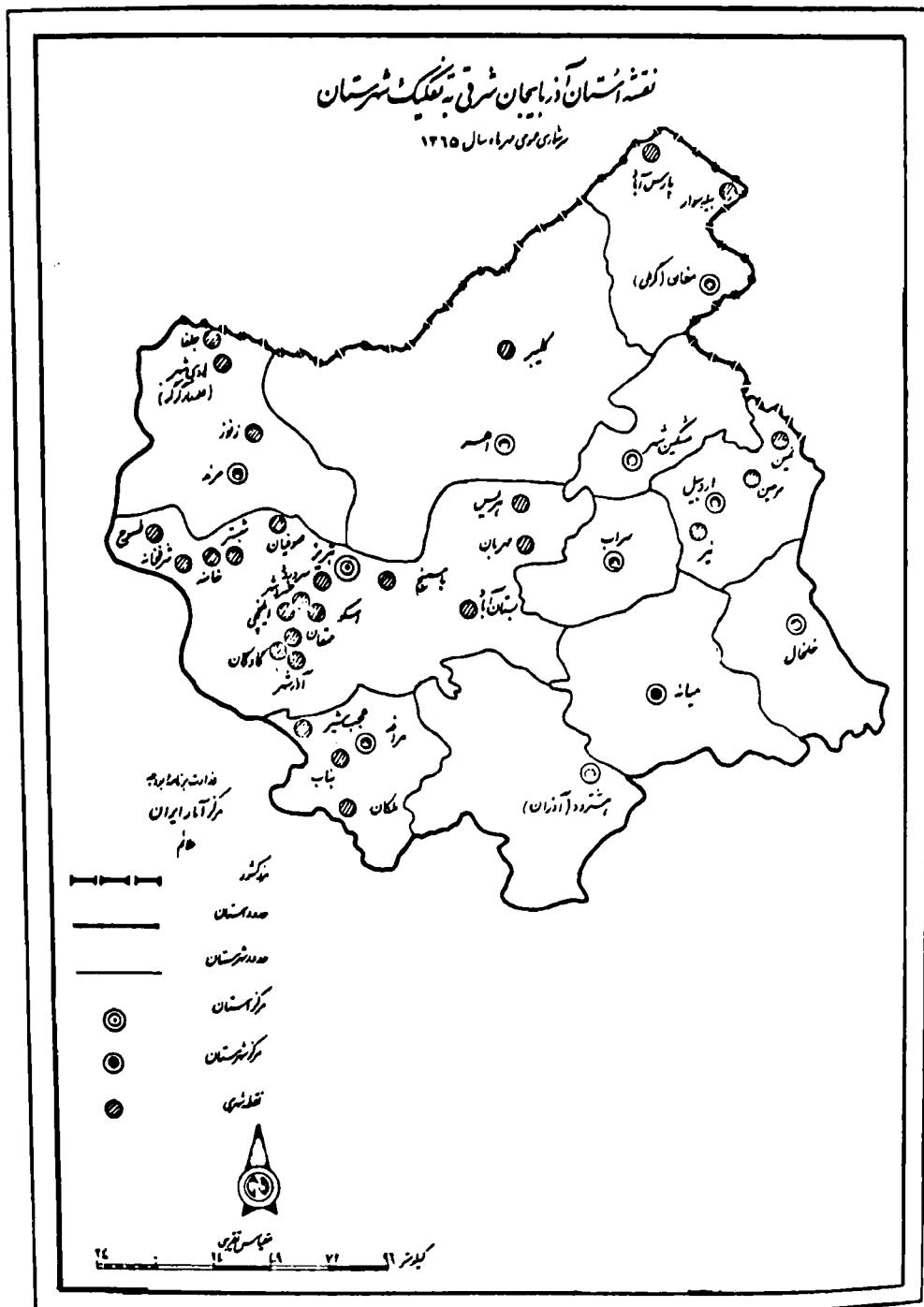
۱- موقعیت جغرافیایی، حدود، وسعت

آذربایجان شرقی در شمال غربی ایران بین ۳۶ درجه و ۴۷ دقیقه تا ۳۸ درجه و ۴۰ دقیقه عرض شمالی و ۴۵ درجه و ۳ دقیقه تا ۴۸ درجه و ۴۵ دقیقه طول شرقی نسبت به نصف النهار گرینویچ قرار دارد.^۱

این استان حدود ۶۵۸۴۲ کیلومتر مربع وسعت دارد که معادل ۴/۰۷ درصد مساحت کل کشور است.^۲

آذربایجان شرقی از شمال به جمهوریهای آذربایجان و ارمنستان، از جنوب به استانهای زنجان و آذربایجان غربی، از غرب به استان آذربایجان غربی و از شرق به استان گیلان و جمهوری آذربایجان محدود است.

مرز مشترک ایران با جمهوریهای آذربایجان و ارمنستان در این منطقه حدود ۵۱۵ کیلومتر است که ۱۷۵ کیلومتر آن خشکی و بقیه آبی (رود ارس) است. ارتفاع مرکز استان (شهر تبریز) از سطح دریای آزاد ۱۳۶۶ متر و فاصله هوایی آن تا تهران ۵۲۴ کیلومتر است.^۳ فاصله تبریز تا تهران ۶۲۴، تا اورمیه ۳۲۲، تا آذربایجان غربی ۵۴، تا شبستر ۶۰، تا اردبیل ۲۱۰، تا اهر ۹۵، تا خلخال ۳۳۹، تا سراب ۱۳۰، تا مرند ۷۲، تا جلفا ۱۳۷، تا مرز بازگان ۲۸۳، تا مشکین شهر ۱۸۶، تا میانه ۱۷۵، تا هشتپر ۱۳۴، تا مراغه ۱۳۶ کیلومتر است.



۲- وجه تسمیه

نام آذربایجان که به بخشی از سرزمین باستانی ایران اطلاق می‌شود، از حدود ۲۴۰۰ سال پیش، یکی از مشهورترین نامهای جغرافیایی ایران می‌باشد و در هر دوره با حوادث تاریخی مهمی توأم بوده است.^۶

آذربادگان، آذربایگان و آذربایجان، هر سه شکل در کتابهای فارسی معروف است. فردوسی آذربادگان ذکر کرده است:

بیوند شاهان و آزادگان
به یک ماه در آذربادگان

عرب‌ها آن را آذربیجان می‌خوانند. محمد بن جریر طبری ضمن شرح فتح آذربیجان به دست اعراب می‌نویسد:

دو چون نعیم بار دوم همدان را گشود و ارواج رود سوی ری رفت، عمر بد و نوشت که

سماک‌بن خوش انصاری را به کمک بکرین عبدالله به آذربیجان فرستد....^۷

در کتابهای ارمنی، آذربایقان و آذربادقان هر دو را نوشته‌اند.^۸ آذربایجان به زبان یونانی ماتئنی^۹ و نویسندگان یونانی گازا گفته‌اند. در تاریخ سیستان به نام آذربادجان یاد شده، چنان‌که در ذیل عنوان خلافت عمر بن خطاب (رضی) آمده است:

«... باز مغيرة بن شعبه را فرستاد تا آذربادجان را بگشايد».^{۱۰}

آذربایجان در دوران هخامنشیان به نام ماد نامیده می‌شد و از مهمترین و بزرگترین ایالت‌های ایران به شمار می‌رفت. هرودوت می‌گوید:

«یونانیها، کپادوکیا را جزو سوریه می‌شمارند. پیش از ظهرور دولت ایران، مردم آنجا تابع حکومت ماد بودند که اکنون به دست کوروش افتاده بود. حد فاصل بین امپراتوریهای ماد و لیدیا، رود هالیس (قزل ایرماق در ترکیه) بود».^{۱۱}

در زمان سلطنت داریوش سوم، والی این ایالت آتورپات یا آتروپات نامی بود. پس از شکست داریوش از اسکندر مقدونی، آتورپارت از طرفداران اسکندر شد و بر حکومت ماد کوچک باقی ماند. (۳۲۸ ق.م.).^{۱۲}

پس از اسکندر مقدونی، آتروپات موفق شد دولت کوچکی در آن سرزمین که بخشی از خاک ماد بود، تشکیل دهد که بعد به نام او آتورپاتکان معروف شد.^{۱۳} و پایتحت آن کنڑک

در جنوب تبریز کنونی بوده است.^{۱۴}

استرابون جغرافی نگار یونانی که کتاب خود را در زمان اشکانیان تألیف کرده، می‌گوید:

«چون اسکندر مقدونی بر ایران دست یافت، سرداری به نام آتورپات در آذربایگان

برخاست و ننگذاشت آن سرزمین که بخشی از ماد و به نام ماد کوچک معروف بود به

دست یونانیان افتاد. از آن پس سرزمین مذبور به نام او آتورپاتکان خوانده شد».

آتورپاتکان از سه پاره آتور یا آذر، پات و کان مشتق شده است که معنی آن، سرزمین یا

شهر آذرباد می‌باشد.^{۱۵}

دولت ماد کوچک سده‌ها برقرار بود و بازماندگان آتورپات بر آن سرزمین فرمانروایی

می‌کردند، ولی سپس آتورپاتکان تغییر کرد و آذرپاژکان شد. چون در زبان خود مادها،

حرف ذ پس از الف به ی تبدیل می‌شده، از این رو این واژه هم آذربایگان گردیده است.

گویا در زبان آذربایجانی حرف پ پارسی را همانند ب به زبان می‌آورده‌اند یعنی آذربایگان

را هم آذربایگان کرده‌اند و چون در گ و چ نخست در ایران دو لهجه در کار بوده، گاهی آن

را آذربایجان هم می‌خوانده‌اند و گاهی نیز ذ آذر را که بی‌جهت ذ بازمانده دی‌نقطه کرده

آذربایگان یا آذربایجان می‌گفته‌اند. کسری بر این باور بود که آذربایگان از همه نامها

درست تر است.^{۱۶}

۳- جمعیت

جمعیت آذربایجان شرقی در آبانماه ۱۳۵۵ ه.ش. / ۱۹۷/۶۸۵ ۳ نفر بوده که

۱/۱۸۸/۲۹۲ نفر در نقاط شهری و ۲/۰۰۹/۳۹۳ نفر در نقاط روستایی به سر می‌بردند.

در این سرشماری از جمعیت کل آذربایجان شرقی ۱/۶۵۴/۳۶۱ نفر مرد و ۱/۵۴۳/۳۲۴ نفر زن بوده‌اند.^{۱۷}

براساس نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن مهرماه ۱۳۶۵ ه.ش. کل کشور،

جمعیت آذربایجان شرقی ۴/۱۱۴/۰۸۴ نفر بوده که ۲/۱۰۶/۴۸۴ نفر مرد و

۲/۰۰۷/۶۰۰ نفر زن بوده‌اند. در این سرشماری از جمعیت کل استان، ۱/۹۹۸/۸۰۹ نفر

ساکن در نقاط شهری و ۲/۱۱۱/۵۷۸ نفر در نقاط روستایی و ۳۶۹۷ نفر غیر ساکن

فصل اول / ۱۲۳

بوده‌اند.^{۱۸}

براساس نتایج مقدماتی طرح آمارگیری جاری جمعیت سال ۱۳۷۰، جمعیت این استان در این سال به ۴/۷۲۶/۶۸۴ نفر رسیده است. از این جمعیت ۲/۳۳۸/۷۱۶ نفر در نقاط شهری و ۹۶۸/۳۸۷ نفر در نقاط روستایی سکونت داشته و یا غیر ساکن بوده‌اند. از ۲۲ فروردین ۱۳۷۲ ه.ش. که استان اردبیل تأسیس شد، جمعیت آذربایجان شرقی کاهش یافته است.

۴- نژاد، زبان، دین

۱- نژاد

آذریها، اصیل‌ترین افراد ایرانی و از نژاد آریایی هستند. این قوم از نژاد قدیم آرین می‌باشند که زبان و خصوصیت‌های کلی ایرانیان دوره هخامنشی، اشکانی و ساسانی را حفظ کرده‌اند.

۲- زبان

مردم آذربایجان در گذشته به زبان آذری که یکی از زبان‌های ایرانی بوده سخن می‌گفتند. این زبان مانند زبان کونی آذربایجان و پیش از آن دارای لهجه‌های مختلف بوده است. زبان کونی مردم آذربایجان از قالب ترکی و ایرانی^{۱۹} تشکیل شده است. گروهی از مردم آذربایجان به زبان‌های هرزنی، کرنیگانی، تاتی تکلم می‌کنند که بعضی از زبان‌شناسان در اینکه این لهجه‌ها را بتوان از بقایای زبان آذری دانست تردید دارند.^{۲۰}

۳- دین

دینهای رایج در آذربایجان شرقی از آغاز تا امروز عبارت‌اند از: آیینهای اولیه آریایی مانند دیوپرستی و مهرپرستی و دینهای: زرتشتی، کلیمی، مسیحی و اسلام. براساس نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن مهرماه ۱۳۶۵ آذربایجان شرقی، در این سال ۵۰۶۴ نفر زرتشتی، ۶۵ نفر کلیمی و ۱۷۲۶ نفر مسیحی در این استان زندگی می‌کردند.

۵- اخلاق و عادتهای مردم

بسیاری از آداب و رسوم ایران کهن از دوره‌های مادی، هخامنشی، اشکانی، ساسانی و... به صورتهای گوناگون در میان مردم آذربایجان شرقی باقی مانده است. مردم این منطقه در دوستی ثابت قدم، در برابر مشکلات شجاع و مقاوم هستند، از جمله خصلتهای آنان مهمان‌نوازی، سلحشوری، آزادمنشی، راستگویی، مرزداری و تعصب مذهبی است.^{۲۱}

در مردم این سامان روح یگانگی و آمیختگی نفوذ کرده و احساسات وطن دوستی آنان در ادوار تاریخی ضرب المثل بوده است. قیامهای مکرر اهالی تبریز در هنگام جنگهای عثمانی و دولت استبدادی روسیه تزاری، از برجسته‌ترین فداکاریهایی است که در تاریخ ایران زمین جاودان خواهد ماند.^{۲۲}

۶- آثار تاریخی و نقاط دیدنی

آثار و بناهای تاریخی آذربایجان شرقی، اغلب از دوره مغول و صفویه بوده و دارای شاهکارهای معماری، تزئینات و کاشیکاریهای گرانبهایی است، برخی از آثار تاریخی و نقاط دیدنی این استان عبارت‌اند از:

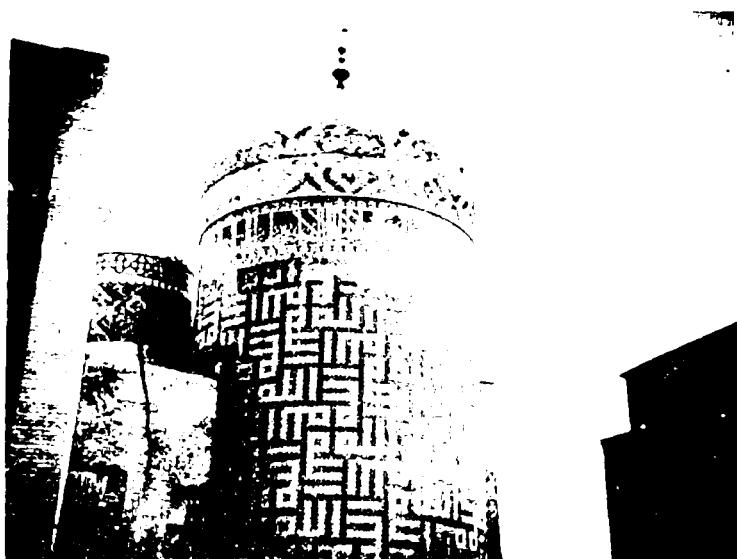
شهرستان تبریز:

مسجد کبود، مسجد علی شاه، مسجد جامع، مسجد استاد شاگرد، مسجد حسن پادشاه، مسجد دال دال، مسجد اسماعیل خاله او غلی، بقعة صاحب‌الامر، بقعة سید‌حمزه، قبر خانم امام زاده، قبر حمال، هفت خواهران، بقعة سید‌عبدالله، مقبرة الشعرا، مقبرة دمشقیه، مقبرة قائم مقام فراهانی، مدرسه اکبریه، مدرسه جعفریه، مدرسه صادقیه، مدرسه طالبیه، ربع رشیدی، باغ صاحب آباد، باغ صفا، شاهگلی، شمس‌العماره، کاخ هشت بهشت، کلیسای آدونیستها، کلیسای ارامنه، کلیسای مریم مقدس، موزه ارامنه، موزه آذربایجان، بازار تبریز.

فصل اول / ۱۲۵

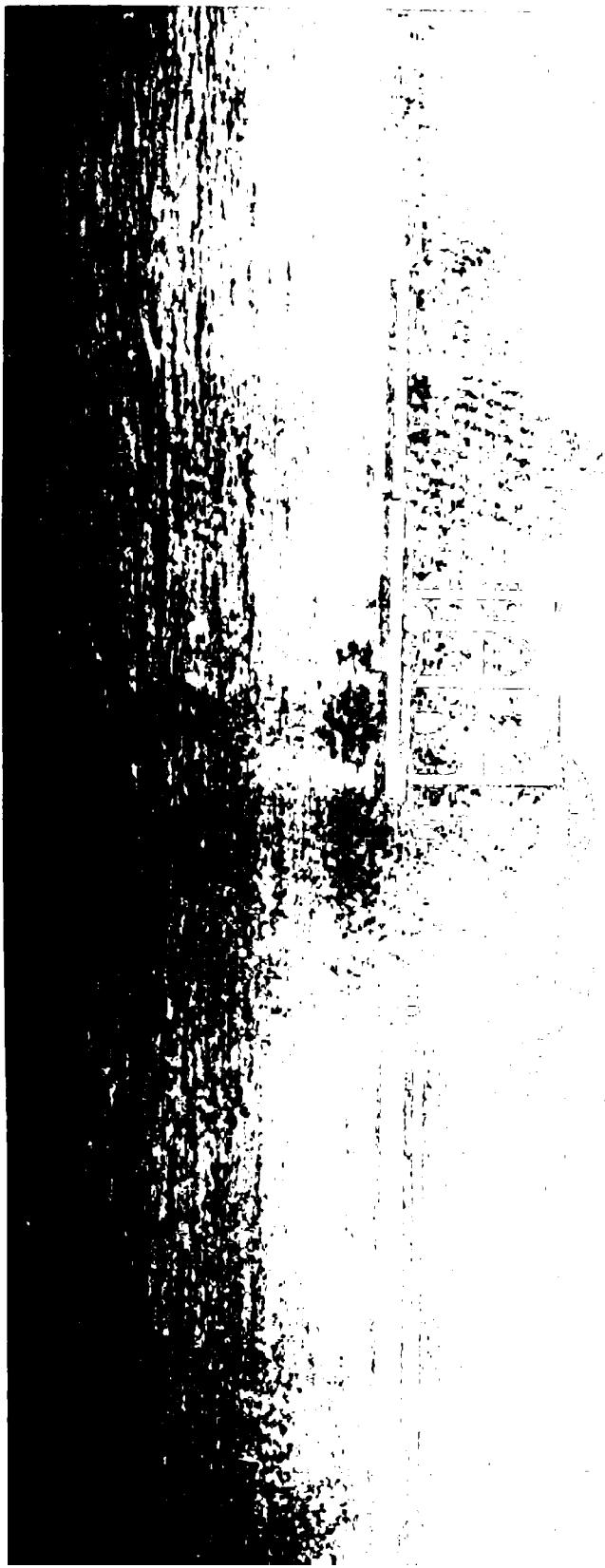


گندالله الله و گند مقره شاه اسماعیل، اردبیل. (عکس از مریمی)



کلبی سنت سنت بوس خان

عمرت نوگلی و نریر. (عکس از مردم سوزنی مر)



فصل اول / ۱۲۷

شهرستان اهر:

بازار اهر، شیخ شهاب الدین، مسجد جامع، مسجد شیخ عمار، قلعه سنگی نوذر، ریاطهای سنگی شاه عباسی گویجه نیل، کتیبه سنگی سقندل، قلعه جوشین، قلعه جمهور، قلعه پیکان (= پیغام)، بقعة شیخ عبدالله انصاری، پل خدا آفرین، عمارت طومانیانس، قلعه اوراسین، بقعة شاه حبدر، قلعه ققهه.

شهرستان میانه:

پل دختر، قلعه دختر، امام زاده اسماعیل.

شهرستان سراب:

امام زاده بزرگ، امام زاده کوچک، مسجد جامع سراب، مسجد حاج عظیم، مقبره مغولی اسفستان، چهار طاقی ساسانی آغمیون، کتیبه های میخی اورار تویی.

شهرستان مراغه:

رصدخانه مراغه، گنبد سرخ، برج دور آجری، گنبد کبود، گنبد غفاریه، آرامگاه ملامعصم، مسجد جامع مهرآباد.

شهرستان مرند:

مسجد جامع مرند، کاروانسرای مرند، کلیسای موجوب مبار، کلیسای سنت استپانوس جلفا، پل راه آهن.

۷- تقسیمات کشوری

آذربایجان شرقی در سال ۱۳۷۱ ه.ش. دارای ۱۶ شهرستان، ۴۴ بخش، ۴۱ شهر، ۱۹۱

دهستان و ۵۱۳۸ آبادی است.

مجلس شورای اسلامی در جلسه ۲۲ فوریه ۱۳۷۲ ه.ش. خود، لایحه تأسیس استان اردبیل به مرکزیت شهر اردبیل در محدوده شهرستانهای: پارس آباد، بیله سوار، گرمی، اردبیل، مشکین شهر و خلخال را تصویب کرد.

با انتزاع اردبیل و شهرستانهای فوق الذکر و تشکیل استان جدید به تناسب جمعیت و وضعیت جغرافیایی و وسعت این بخش از استان آذربایجان شرقی، نیروها، امکانات، بودجه و اعتبارات مناسب به استان جدید منتقل گردید.^{۲۴}

بنابراین با حذف شهرستانها، بخشها، شهرها، دهستانها و آبادیهای استان جدید اردبیل از استان آذربایجان شرقی، می‌توان گفت که این استان در حال حاضر تقریباً دارای ۱۲ شهرستان، ۳۰ بخش، ۳۱ شهر، ۱۳۲ دهستان است.

۸- اقتصاد

۱- کشاورزی

آذربایجان شرقی از مناطقی است که حاصلخیزی، اراضی و استعداد و امکانات توسعه کشاورزی و تراکم نسبی جمعیت آن از اغلب استانها بیشتر بوده و روستاهای زمینهای زراعی آن آبادتر از سایر نقاط کشور است. محصولات مهم کشاورزی آذربایجان شرقی به شرح زیر است:

غلات، بباتات علوفه‌ای، بباتات صنعتی (چغندر قند و پنبه)، انار، انجیر، پسته، سبزه و خشکبار، سیب، گلابی، خربزه، هندوانه، گوجه، بادمجان، خیار، پیاز، سیب زمینی، حبوبات، دانه‌های روغنی.

۲- دامداری و دامپروری

موقعیت طبیعی این استان از نظر آب و هوا و ناهمواریها و وجود مراتع قشلاقی دشت مغان و کرانه شرقی دریاچه ارومیه و بعضی از جزایر دریاچه و مراتع ییلاقی دامنه کوههای مرتفع سهند، سبلان، بزقوش و... وضعیت مناسبی را برای دامداری و دامپروری در این منطقه

فصل اول / ۱۲۹



به وجود آورده است. به طوری که می‌توان آذربایجان شرقی را از بهترین مناطق ایران از نظر تولید گوشت، پوست و پشم گوسفند به شمار آورد. بیشتر کشاورزان استان دارای چند گاو و گاویش می‌باشند. در پیرامون شهرهای: مراغه، اردبیل و تبریز به علت وجود کارخانه شیر پاستوریزه، گاوداریها توسعه بیشتری پیدا کرده‌اند. نگاهداری و پرورش طیور مانند مرغ خانگی، بوقلمون، اردک و غاز در تمام نقاط آذربایجان معمول است. آذربایجان شرقی از نظر پرورش زنبور عسل مناسب است. اطراف دامنه‌های سبلان و تالش نقاط عسل خیز آذربایجان شرقی را تشکیل می‌دهند.^{۲۵}

۳- صنایع دستی

مردم روستاهای و عشایر آذربایجان شرقی از دیرباز با حفظ خصوصیات قومی و سنتی و چادرنشیی خود، در هنگام بیکاری به تولید انواع صنایع دستی اشتغال دارند. این صنایع عبارت اند از: قالی و قالیچه، گلیم، جاجیم، سبد، پارچه‌های ابریشمی و زری، حریر، نخی، حolle، فلزکاری.

۹- شهر تبریز

شهر تبریز با وسعتی حدود $\frac{127}{3}$ کیلومتر مربع بین ۳۸ درجه و ۵ دقیقه عرض شمالی و ۴۶ درجه و ۱۷ دقیقه طول شرقی^{۲۶} با ارتفاع ۱۳۶۶ متر از سطح دریا، در ۶۱۹ کیلومتری شمال غرب تهران و ۱۵۰ کیلومتری جنوب جلفا قرار گرفته است.^{۲۷} برخی از مورخان، بنای اولیه شهر را به خسروکبیر، پادشاه ارمنستان که معاصر اردوان چهارم، پادشاه اشکانی بوده نسبت داده‌اند.

مورخان ارمنی و شرق شناسان، بر این باورند که تبریز پیش از اسلام، در سده‌های ۳ و ۴ م. شهری معروف از شهرهای کهن ماد به نام تبرمیس بوده است. قدیمی‌ترین اشاره به نام تبریز در کتبیه سارگن دوم شاه آشور در سال ۷۱۴ ق.م. است. سارگن در این کتبیه از شهری به نام اوشکایا که گویا اسکوی امروزی است و نیز از دژ محکمی به نام تاروئی یاد کرده که به احتمال قوی، همان تبریز است.

فصل اول / ۱۳۱



در سال ۲۱ ه.ق. که عربها بر ایران دست یافتند، تبریز قلعه نظامی کوچکی بود، ولی ارتباط اهمیت بیشتری داشت. اولین حکومت مستقر در تبریز خاندان روادی بود که این شهر را پایتخت خود قرار دادند. در سالهای ۲۲۴ و ۴۳۶ ه.ق. تبریز را زلزله‌های وحشتناکی ویران کرد و از ۴۴۶ ه.ق. به بعد، سلجوقیان بر تبریز مسلط شدند.

پس از حمله‌های مغول، تبریز به دستور آباقاخان (۶۸۰-۶۶۳ ه.ق.) پایتخت رسمی ایلخانان شد. در زمان سلطان محمود غازان (۶۹۶ ه.ق.) تبریز به عظمت و بزرگی و آبادانی رسید. مسجد علی شاه، ربع رشیدی و شب غازان، در این دوره ساخته شد.

پس از مغولان و ایلخانان، تبریز در دوران جلایریان و ترکمانان و صفویان پایتخت رسمی شد. مسجد کبود از یادگارهای دوران حکومت جهانشاه قرایوسف ترکمان (۸۷۰ ه.ق.) است.

در دوران صفویان، تبریز بارها به اشغال قوای مهاجم عثمانی درآمد و چندین بار به وسیله زلزله‌های وحشتناک (۱۰۵۰ و ۱۱۹۳ ه.ق.) به کلی ویران و تمام آثار تاریخی آن نابود شدند. در دوران قاجاریه، تبریز مرکز استقرار عباس میرزا، نایب‌السلطنه و ولی‌عهدنشین شد و تجارت و اقتصاد آن رونق گرفت و شهر رو به آبادانی و پیشرفت نهاد.

در جنگهای ایران و روسیه، تبریز بارها مورد هجوم قوای بیگانه قرار گرفت و اشغال شد. مبارزات مردم دلاور تبریز در برابر عثمانیها و روسها، درخشنادرین فصل تاریخ ایران است. در سال ۱۳۲۴ ه.ق. تبریز در انقلاب مشروطیت ایران و سرنگونی استبداد، نقش مهمی به عهده داشت و مردم تبریز به پایمردی دلاورانی چون ستارخان، باقرخان، علی مسیو و... با استبداد به سیز برخاستند و در ۱۲۹۹ ه.ش. شادروان شیخ محمد خیابانی، علیه استعمار انگلستان در تبریز قیام کرد و فرارداد و ثوق‌الدوله و انگلستان را ملغی ساخت. شادروان ثقة‌الاسلام شهید راه استقلال و آزادی این سرزمین به دست سربازان روسی در تبریز به دار آویخته شد.

در سال ۱۳۲۵ ه.ش. مردم تبریز علیه فرقه دموکرات آذربایجان قیام کردند و استقلال ایران محفوظ ماند. در ۲۹ بهمن ماه ۱۳۵۶ ه.ش. و در انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ ه.ش. مردم مبارز در تحقیق انقلاب فداکاری و جانبازی از خود نشان دادند.^{۲۸}

یادداشت‌های فصل اول

- ۱- مرکز آمار ایران. سالنامه آماری ۱۳۶۹ کشور، ص ۵.
- ۲- همان نشریه، ص ۶.
- ۳- جعفری، مهندس عباس. شناسنامه جغرافیای طبیعی ایران، ص ۱.
- ۴- همان کتاب، ص ۲۰.
- ۵- دیران گروههای آموزشی جغرافیای استانها. جغرافیای کامل ایران، جلد اول صص ۱۸۲-۱۹۰، سالنامه شهرداریها، صص ۱۴۵-۱۵۶، اطلس راههای ایران، ص ۵۰ و راهنمای شهرستانهای ایران، صص ۲۰۵ و ۲۱۶.
- ۶- فقیه، دکتر جمال الدین. آذربایجان و نهضت ادبی آن، ص ۱.
- ۷- طبری، محمد بن جریر. تاریخ طبری، جلد پنجم، ص ۱۹۷۹.
- ۸- رضا، دکتر عنایت الله. آذربایجان و اران، ص ۱۱.
- ۹- پورمحمد علی شوستری، پروفسور عباس. ایران نامه یا کارنامه ایرانیان، جلد دوم، ص ۳۶۷.
- ۱۰- بهار، ملک الشعرا. تاریخ سیستان، ص ۷۵.
- ۱۱- هرودوت. تواریخ، ص ۴۶.
- ۱۲- طاهری، دکتر ابوالقاسم. جغرافیای تاریخی گیلان، مازندران، آذربایجان از نظر جهانگردان، ص ۷۴.
- ۱۳- بارتولد، واسیلی. تذکره جغرافیای تاریخی ایران، ص ۲۶۷.
- ۱۴- پورمحمد علی شوستری، پروفسور عباس. همان کتاب، ص ۳۶۷.
- ۱۵- دفتر فنی سازمان برنامه و بودجه. عمران منطقه آذربایجان، ص ۲۷.
- ۱۶- کسری، احمد، کاروند کسری، صص ۳۰۳-۳۰۴.
- ۱۷- مرکز آمار ایران. سرشماری عمومی نفوس و مسکن آبانماه ۱۳۵۵ کل کشور، ص ۴۹.

- ۱۸- مرکز آمار ایران. نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن مهرماه ۱۳۶۵ آذربایجان شرقی، ص ۱۵.
- ۱۹- آذری، فارسی، عربی، مستعمل در فارسی.
- ۲۰- دیiran گروههای آموزشی جغرافیای استانها. همان کتاب، صص ۱۷۹-۱۸۰.
- ۲۱- افشار (سیستانی)، ایرج. مقدمه‌ای بر شناخت ایل‌ها، چادرنشینان و طوایف عشایری ایران، جلد اول، ص ۷.
- ۲۲- احتسابیان، احمد. تاریخ نظامی ایران، ص ۲۹۷.
- ۲۳- مرکز آمار ایران. سالنامه آماری ۱۳۶۹ کشور، ص ۶.
- ۲۴- روزنامه کیهان، شماره ۱۴۷۴۰، ۲۲ فروردین ۱۳۷۲، ص ۱۴.
- ۲۵- دفتر فنی سازمان برنامه و بودجه. همان کتاب، صص ۲۴۱-۲۴۵.
- ۲۶- مرکز آمار ایران. شناسنامه شهرهای کشور ۱۳۶۴، جلد پنجم، استان آذربایجان شرقی، ص ۵۳.
- ۲۷- دیiran گروههای آموزشی جغرافیای استانها. همان کتاب، ص ۱۸۳.
- ۲۸- همان کتاب، ص ۱۸۵.

فصل دوم

آذربایجان غربی

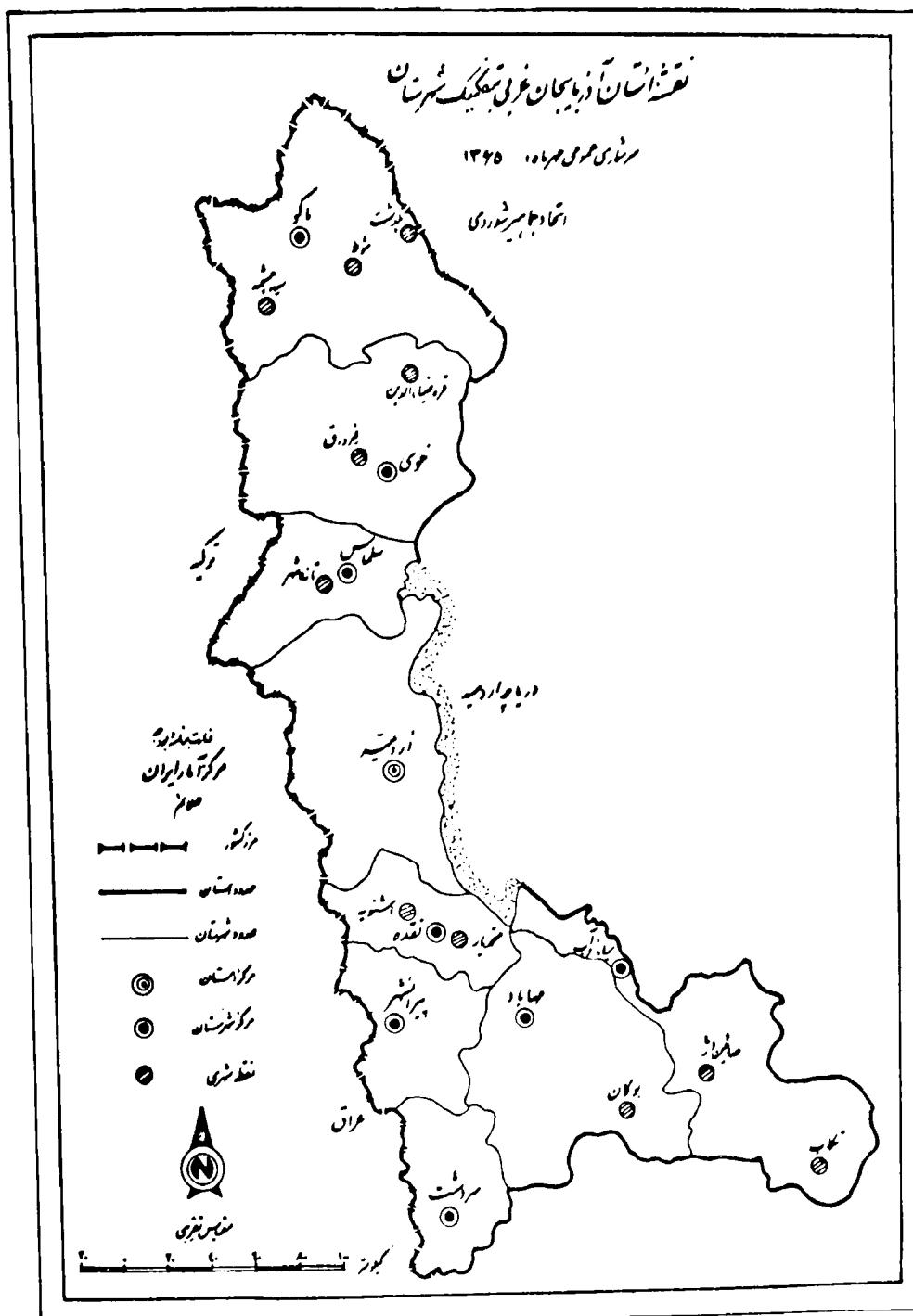
۱- موقعیت جغرافیایی، حدود، وسعت

آذربایجان غربی با مساحتی حدود ۳۷۵۹۹ کیلومتر مربع در شمال غربی ایران بین ۳۵ درجه و ۵۸ دقیقه تا ۳۹ درجه و ۴۷ دقیقه عرض شمالی و ۴۴ درجه و ۱۴ دقیقه تا ۴۷ درجه و ۱۹ دقیقه طول شرقی نسبت به نصف النهار گرینویچ قرار دارد.^۱

این استان از شمال به جمهوریهای آذربایجان و ترکیه، از غرب به کشورهای ترکیه و عراق، از جنوب به کردستان و از شرق به استانهای آذربایجان شرقی و زنجان محدود است. مرز مشترک ایران با جمهوری آذربایجان در این منطقه ۱۳۵ کیلومتر^۲ است.^۳ مرز مشترک ایران با ترکیه در آذربایجان غربی ۴۸۶ کیلومتر^۴ و مرز مشترک ایران با عراق در این استان، حدود ۲۰۰ کیلومتر مرز خاکی است.

ارتفاع مرکز استان یعنی شهر اورمیه از سطح دریای آزاد ۱۳۴۰ متر و فاصله هواپی آن تا تهران ۵۹۶ کیلومتر است.^۵

فاصله اورمیه تا تهران ۹۴۶ کیلومتر، تا خوی ۱۰۷ کیلومتر، تا سلماس ۹۲ کیلومتر، تا ماکو ۲۷۳ کیلومتر، تا بازرگان ۳۳۷ کیلومتر، تا میاندوآب ۱۹۱ کیلومتر، تا دریاچه اورمیه ۱۸ کیلومتر، تا اشنویه ۱۴۰ کیلومتر، تا بروکان ۲۱۳ کیلومتر، تا همایاباد ۱۴۱ کیلومتر و تا اندیمشتاد ۱۴۳ کیلومتر است.



نقشه آذربایجان غربی

فصل دوم / ۱۳۷

پلدشت ۲۷۲، تا پیرانشهر ۱۵۰، تا تازه شهر ۱۰۴، تا تکاب ۳۱۳، تا سردشت ۲۵۵، تا سیه چشم ۲۹۲، تا شوط ۲۷۷، تا صافین دز ۲۲۳، تا تبریز ۳۲۲ کیلومتر است.

۲- وجه تسمیه

وجه نامگذاری آذربایجان که شامل آذربایجان غربی نیز می‌شود، در فصل مربوط به سیماه آذربایجان شرقی شرح داده شد و در اینجا از بحث مجدد درباره آن خودداری می‌شود. در زمان حکومت رضاشاه به منظور ایجاد هم‌آهنگی بین مقامهای لشکری و کشوری و همچنین از لحاظ اهمیت سیاسی منطقه، در سال ۱۳۱۱ ه.ش. واحد یک پارچه آذربایجان به دو واحد سیاسی تقسیم شد. قسمتی که در شرق قرار داشت به نام استان سوم یا آذربایجان شرقی، و قسمتی که در غرب واقع بود به نام استان چهارم یا آذربایجان غربی نامیده شد.^۶

۳- تقسیمات کشوری

آذربایجان غربی در حال حاضر دارای ۱۲ شهرستان شامل ۲۶ بخش، ۲۰ شهر، ۹۹ دهستان،^۷ و ۳۲۰۶ آبادی است.^۸

۴- جمعیت

جمعیت استان آذربایجان غربی که در مساحتی حدود ۳۷۵۹۹ کیلومتر مربع زندگی می‌کنند در سرشماری عمومی نفوس و مسکن مهرماه ۱۳۶۵ ه.ش. ۱/۶۷۷ ۱۹۷۱ نفر بوده که از این تعداد ۴۵/۸ درصد در نقاط شهری و ۵۴/۲ درصد در نقاط روستایی سکونت داشته و کمتر از ۱/۰ درصد غیر ساکن بوده‌اند.

در این سرشماری، از ۱/۶۷۷ ۱۹۷۱ نفر جمعیت آذربایجان غربی ۱/۰۰۱ ۸۲۵ نفر مرد و ۰/۸۵۲ ۹۶۹ نفر زن بوده‌اند که نسبت جنسی برابر ۱۰۳ بوده است، یعنی در این استان در مقابل هر ۱۰۰ نفر زن، ۱۰۳ نفر مرد وجود داشته است.^۹

براساس نتایج مقدماتی طرح آمارگیری جاری جمعیت سال ۱۳۷۰، جمعیت این استان در این سال به ۲/۳۲۹/۳۱۵ نفر رسیده است. از این جمعیت ۱/۱۲۲/۱۴۲ نفر در نقاط شهری و ۱/۲۰۷/۱۷۳ نفر در نقاط روستایی سکونت داشته یا غیر ساکن بوده‌اند.^{۱۰}

۵- نژاد، زبان، دین

۱- نژاد

چنان که در پیش گفته آذربایجانیان از جمله مردم آذربایجان غربی، اصیل‌ترین افراد ایرانی و از نژاد آریایی هستند. این قوم زبان و خصوصیات کلی ایرانیان دوره هخامنشی، اشکانی و ساسانی را حفظ کرده‌اند.

۲- زبان

پیش از ورود مادها به این سرزمین، مردمی در آذربایجان غربی زندگی می‌کردند که بومی محل بودند و به زبان خاصی سخن می‌گفتند. چون مهاجرت آریاهای آغاز گشت، آنان حکومت آریاهای را پذیرفتند و به تدریج آداب و رسوم و زبان آنان را نیز قبول کردند. زبان پارسی قدیم زبان پارسها و هخامنشیها و زبان پهلوی ویژه اشکانیان و ساسانیان بود، و زبان اوستایی به وسیله مادها به کار می‌رفت که محل استقرار آنان آذربایجان و نواحی دیگر در غرب و شمال غرب ایران کنوی بود.^{۱۱}

پس از حمله عربها به آذربایجان و سکونت طوایفی از آنها در این سرزمین، بیش از ۲۰۰ سال رشته کارها در دست اعراب بود. با این حال آذربایجانیان زبان و نژاد خود را از دست ندادند و کم کم عربها با آنان در آمیخته و نابود گردیدند.

از نوشه‌های مورخان سده‌های اسلامی، چنین استنباط می‌شود که در قدیم زبان یا نیم‌زبانی که در آذربایجان سخن گفته می‌شد، شاخه‌ای از زبان فارسی بوده و آن را آذری می‌نامیده‌اند. چنان که نیم‌زبانی که در اران رایج بوده ارانی می‌خوانند. در آن زمانها نشانی از زبان ترکی در آذربایجان و اران وجود نداشته است^{۱۲} زبان ترکی با نفوذ تدریجی ترکان در آذربایجان کم رایج شده است.

فصل دوم / ۱۳۹



با این حال در سالهای اخیر زبان آذربایجانیان، کم کم به فارسی تغییر یافت، روزنامه‌ها و انتشارات همه به فارسی بوده، در مدرسه‌ها و دانشگاه‌ها به فارسی تدریس می‌شود، به طوری که اکنون بیشتر خانواده‌ها و کودکان به فارسی تکلم می‌کنند.^{۱۳}

۵-۳-دین

دین، مجموع باورها و عادتها بی است که انسان را با قوه مافوق بشر یا خالق مربوط می‌سازد. دینهای رایج در آذربایجان غربی از روزگاران کهن تا امروز عبارت‌اند از: آیینهای اولیه آریاها (دیوپرستی، مهربرستی و ...)، زرتشتی، یهودی، مسیحی، اسلام. به موجب اصل دوازدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، دین رسمی ایران، اسلام و مذهب جعفری اثنی عشری است، و مذهب‌های دیگر اسلام چون حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی و زیدی، دارای احترام کامل می‌باشند.^{۱۴}

براساس نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن مهرماه ۱۳۶۵ آذربایجان غربی، در این سال ۲۲۱ نفر زرتشتی، ۹۶ نفر کلیمی ۸۳۵۵ نفر مسیحی در این استان زندگی می‌کردند.

۶- اخلاق و عادتها مردم

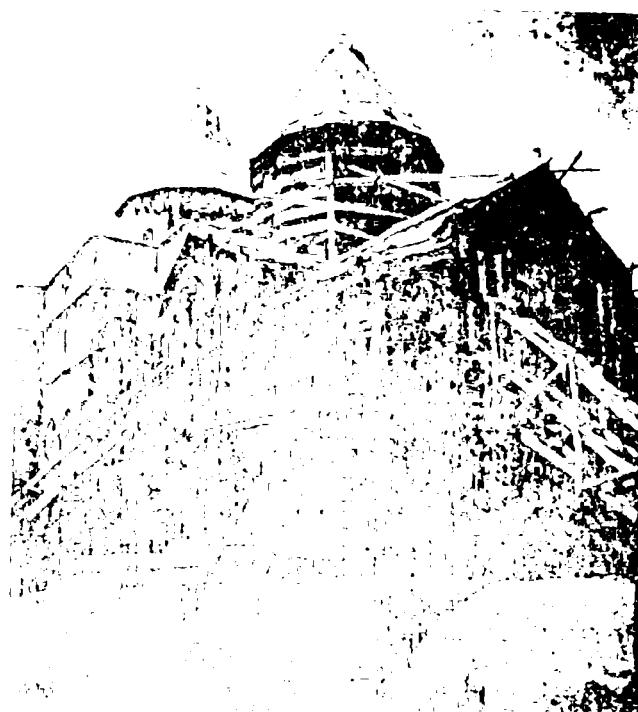
مردم آذربایجان غربی، علی‌رغم هجمهای اقوام مخالف، سن بومی خود را حفظ کرده‌اند و بسیاری از آداب و رسوم ایران کهن، در میان مردم این سامان به صورتهای گوناگون باقی مانده است.

مردم آذربایجان غربی در دوستی ثابت قدم، در برابر مشکلات شجاع و مقاوم هستند. در تمام دوره‌های تاریخی، احساسات وطن‌دوستی آنان ضرب المثل بوده است. قیامهای مداوم مردم این استان در زمان جنگهای ایران و عثمانی و ایران و روسیه، از برجسته‌ترین فداکاریهایی است که در تاریخ ایران جاودان خواهد ماند.

۷- آثار تاریخی و نقاط دیدنی

آذربایجان غربی، دارای آثار باستانی و بنای‌های تاریخی و نقاط دیدنی بسیاری است که به

فصل دوم / ۱۴۱



مهترین آنها در زیر اشاره می‌شود:
شهرستان اورمیه:

سنگ‌کاظم خان، بخشی قلعه، قلعه و شهر بانک، قلعه دمدم عمارت چهاربرج،
سه‌گنبد، مسجد جامع اورمیه، مسجد سردار، آثار باستانی کردلر.

شهرستان خوی:

کلیسای سوپ سرکیس، مسجد مطلب‌خان، برج شمس تبریز.

شهرستان سلماس:

خان تختی، دخمه سنگی قارنی، دخمه هَدَر.

شهرستان ماکو:

سنگ نشته‌ی ماکو، کلیسای سن استپانوس، کلیسای سورپ گنورگ، کلیسای
جرجیس، قره کلیسا، دخمه سنگی، پل پنج چشمۀ صفوی.

شهرستان مهاباد:

اندرقاش، دخمه مادی فقرگاه، مدرسه شاه سلیمان صفوی، مسجد جامع
مهاباد، دژ‌مادی قلات شاه.

شهرستان میاندوآب:

آثار دوه‌یاتاقی، تخت سلیمان، آتشکده آذرگشتنی، بقعه ایوب انصاری.

شهرستان نقدۀ:

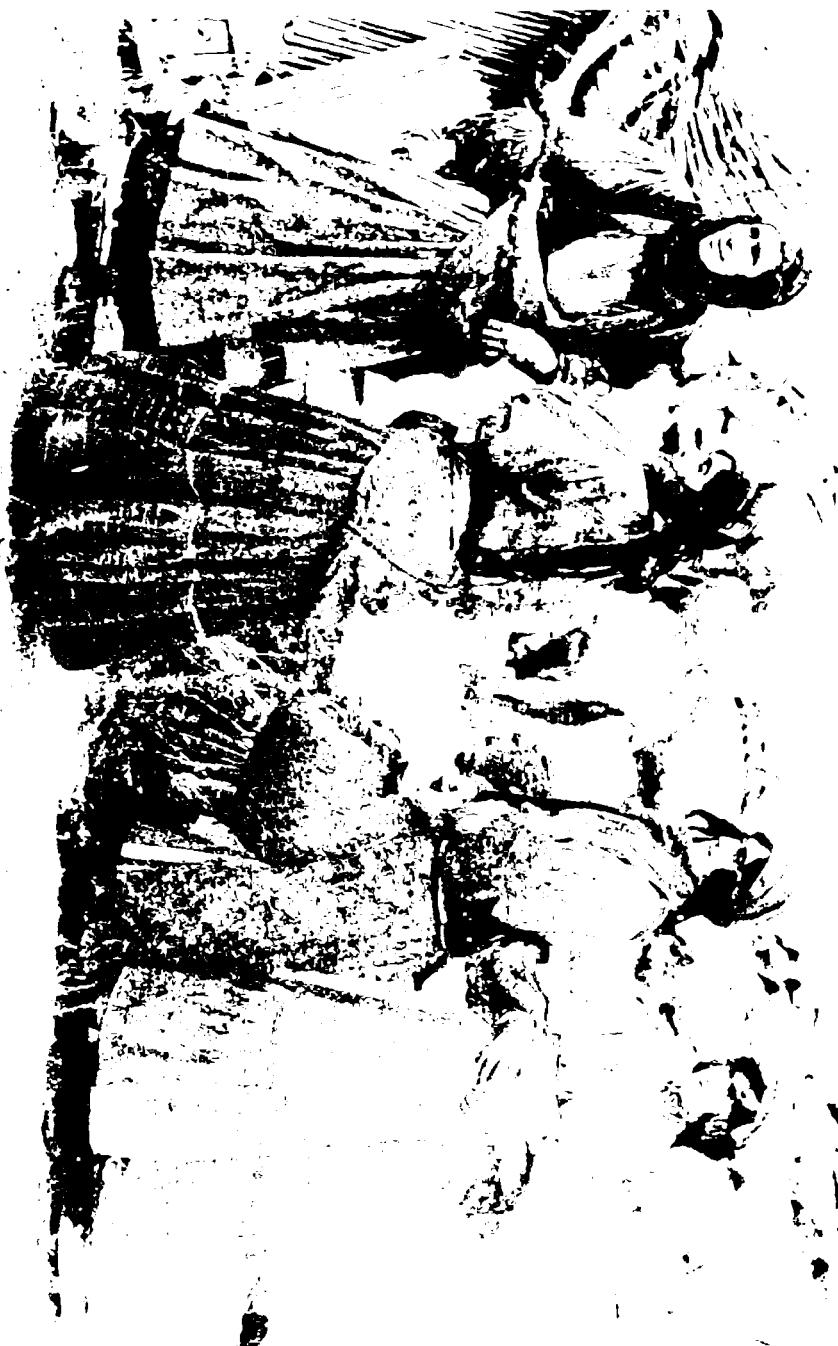
آثار باستانی حسللو، ستون کله‌شین، سنگ نشته داش تپه.

۸- اقتصاد

۱-۸- کشاورزی

آذربایجان غربی از لحاظ موقعیت جغرافیایی و برخی تولیدات کشاورزی و استعداد
اراضی، از مناطق مهم کشور محسوب می‌شود، کشت مرکز در این استان رایج نیست، بلکه
به صورت کشت وسیع می‌باشد و میزان کار و حجم سرمایه نسبت به زمینهای تولیدی کم است
و کلاً بازدهی محصولات زراعی کم و بیش در حد خودکفایی کشاورزان تولید می‌شود و در

فصل دوم / ۱۴۳



رس اعتراف کرد آذر بیرون عویس (اعکس: ر. کسری نیشن)

صورت مازاد بر مصرف، به دیگر استانها و یا خارج از کشور صادر می‌شوند.^{۱۵} محصولات مهم کشاورزی آذربایجان غربی عبارت اند از: غلات، بباتات صنعتی مانند چغندر قند، پنبه، توتون و تباکو، بباتات علوفه‌ای، انگور، سیب، گرد، گیلاس، گلابی، آبالو، گوجه، هلو، به، فندق، انار، سبزیجات، حبوبات، دانه‌های روغنی.

۲-۸-دامداری و دامپروری

وجود سلسله جبال زاگرس در غرب آذربایجان غربی و رطوبت دریاچه اورمیه که در شرق آن واقع شده است، وضع طبیعی خاصی را از جهت رویش گیاهان در این منطقه به وجود آورده است. از این رو می‌توان گفت که آذربایجان غربی از غنی‌ترین مناطق ایران از لحاظ مراتع طبیعی می‌باشد و مستعد برای پرورش دام است.

دامداری در آذربایجان غربی جز چند مورد با روش بیلاق و قشلاق صورت نمی‌گیرد. نگاهداری گوسفند و بز بیشتر در ارتفاعات انجام می‌گیرد و هرچه به سوی شرق یعنی دریاچه اورمیه نزدیکتر شویم، از تعداد این حیوانات کم شده و بر تعداد گاو و گاویش افزوده می‌گردد. الاغ، قاطر و اسب نیز جهت سواری و حمل و نقل در نواحی کوهستانی، نگاهداری می‌شود. شتر نیز اغلب در جلگه‌ها دیده می‌شود. پرورش طیور اهلی مانند مرغ خانگی، غاز، اردک، بوقلمون در این استان معمول بوده است. آذربایجان غربی با موقعیت طبیعی خود از بهترین مناطق برای نگاهداری زنبور عسل و تولید عسل در ایران است.

۳-۸-صنایع دستی

در آذربایجان غربی، صنایع دستی و روستایی از گذشته‌های دور متداول بوده است. صنایع دستی مردم این استان عبارت اند از:

۱-۳-۸-شهرستان اورمیه

در پرامون اورمیه گلیم، حاجیم، پراهن بافی، کوزه گری، سبدبافی، کیسه حمام، سجاده،

بافت چادرهای کتانی متداول است.

۸-۳-۲- شهرستان خوی

در این شهرستان، تبدیل پشم به نخ و بافت گلیم، شال گردن، پراهن، جاجیم از صنایع دستی و روستایی محسوب می‌شود.

۸-۳-۳- شهرستان ماکو

در شهرستان ماکو قالی‌بافی، جاجیم، گلیم، پراهن، دستکش، جوراب، حصیر و سبد از صنایع عمدۀ است. ماکو از نواحی بزرگ قالی‌بافی آذربایجان غربی نیز به شمار می‌رود.

۸-۳-۴- شهرستان مهاباد

در این ناحیه، بافت جورابهای پشمی، فرش، کلاه و دوخت لباس زنانه و مردانه، پشه‌بند دوزی، جاجیم، سجاده و ساخت ظروف چوبی متداول است.

۸-۳-۵- شهرستان میاندوآب

در این شهرستان قالی‌بافی، حصیر‌بافی، کوزه‌گری از صنایع مهم است. بخش تکاب شهرستان میاندوآب، از نواحی عمدۀ قالی‌بافی آذربایجان غربی بوده و قالیهای آن مشهور است.^{۱۶}

۹- شهر اورمیه

شهر اورمیه مرکز آذربایجان غربی با وسعتی حدود ۴۲/۷ کیلومتر مربع در جلگه‌ای به طول ۷۰ و عرض ۳۰ کیلومتر در کنار دریاچه لاجوردی به همین نام بین ۳۷ درجه و ۳۳ دقیقه و ۱۵ ثانیه عرض شمالی و ۴۵ درجه و ۴ دقیقه و ۴۵ ثانیه طول شرقی نسبت به نصف‌النهار گرینویچ قرار دارد. ارتفاع این شهر از سطح دریا ۱۳۴۰ متر و فاصله هوایی آن تا تهران ۵۹۶ کیلومتر است.^{۱۷}

در برخی منابع از جمله مالک و مالک استخری، نام شهر و دریاچه به صورت اورمیه آمده است. نام شهر در سُریانی و ارمنی متاخر *urmiyā* و *ormi*^{۱۸} نوشته می‌شود. علاوه بر آن تلفظ کنونی این نام نیز توسط مردم بومی این سامان، بیشتر اورمیه شنیده می‌شود. بنابراین ضبط سنتی این اسم به صورت اُرمیه، و یا تحریر جدید آن به صورت اورمیه است.^{۱۹}

غرب دریاچه اُرمیه قبل از دیگر نقاط ایران، مورد توجه ملل ماقبل تاریخ قرار گرفته و دلیل آن تپه‌های متعدد باستانی در این ناحیه است. تپه‌های گوی تپه واقع در ۶ کیلومتری جنوب شرقی اورمیه با قدیمترین تپه‌های بین النهرين، آسیای صغیر و فلات ایران رقابت می‌کند. علاوه منسوب داشتن زرتشت به اورمیه و یا اینکه یک یا دو نفر از حواریون زرتشت که در تولد حضرت عیسی (ع) به بیت الله‌هم رفته بودند در اورمیه مدفون‌اند، حاکی از آن است که این ناحیه در گذشته از بزرگترین کانونهای مذهبی و علمی بوده است و سرداران و امپراتوران روم جهت دست یافتن بر آذرخش بزرگ زرتشیان (آذرگشتب) و پایتخت تابستانی ساسانیان (گرنا) بارها از آن عبور کرده‌اند.

پس از اسلام نیز اورمیه دومین شهر آذربایجان پس از مراغه به شمار می‌رفت. از سده ۱۵م، که ترکان عثمانی جایگزین امپراتوری روم شرقی شدند، باز اورمیه به عنوان شهر سرحدی از اهمیت فوق العاده‌ای برخوردار بود و دارای برج و باروی مهمی شد. برج سه‌گنبد و مسجد جامع اورمیه، یادگار مجد و عظمت تمدن اسلامی در این شهر به شمار می‌روند.^{۲۰} اورمیه چون در ناحیه سرحدی ایران و ترکیه واقع شده مورد توجه کشورهای بزرگ قرار داشته است، و هیئت‌های مختلف مذهبی آمریکایی، آلمانی، روسی و فرانسوی در این شهر مؤسسه‌ای دایر کرده بودند که در پیشرفت فرهنگ و روشی اندیشه مردم آن ناحیه مفید واقع شده است.^{۲۱}

به طور کلی اورمیه از گذشته‌های دور از مراکز آباد و پرجمعیت بوده و فعال‌ترین ناحیه کشاورزی آذربایجان به شمار می‌رود و با اینکه در اثر حوادث تاریخی بارها مترونک و ویران شده، ولی در دوره‌های آرامش، خیلی زود به حال اول بازگشته و عظمت خود را تجدید کرده است.

بافت قدیمی اورمیه، جنبه دفاعی و نظامی داشته و اکنون در هم ریخته است و از اطراف در حال توسعه و رشد سریع است. اورمیه پس از وقایع جنگ جهانی اول به تدریج آرامش

فصل دوم / ۱۴۷

خود را به دست آورد و چون تعداد زیادی از اهالی بویژه روستاییان آن کشته شده بودند،
جهت تأمین کمبود نیروی انسانی، گروهی از روستاییان دیگر نقاط آذربایجان، در آبادیهای
خالی از سکنه اورمیه اسکان داده شدند. سپس در جهت گسترش آن به تخریب حصارها،
دروازه‌ها و همچنین پر کردن خندق پیرامون آن و احداث پادگان نظامی و خیابانها اقدام
گردید.^{۲۲}

یادداشت‌های فصل دوم

- ۱- مرکز آمار ایران. سالنامه آماری کشور ۱۳۶۷، صص ۵-۶.
- ۲- مرزآبی رود ارس.
- ۳- دیران گروههای آموزشی جغرافیای استانها. جغرافیای کامل ایران، جلد اول، ص ۲۲۶.
- ۴- رود نازلو ۱۰ کیلومتر، رود قره سو ۲۴ کیلومتر، خشکی ۴۵۲ کیلومتر.
- ۵- جعفری، مهندس عباس. شناسنامه جغرافیای طبیعی ایران، ص ۱۸.
- ۶- دهقان، علی. سرزمین زرتشت، ص ۲۶۶.
- ۷- مرکز آمار ایران. سالنامه آماری کشور ۱۳۶۹، ص ۶.
- ۸- مرکز آمار ایران. فرهنگ روستایی استان آذربایجان، تهران، آذرماه ۱۳۶۷، ص ۱.
- ۹- مرکز آمار ایران. نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن مهرماه ۱۳۶۵ استان آذربایجان غربی، صص ۱-۲.
- ۱۰- مدیریت آمارهای اجتماعی و نفوس مرکز آمار ایران. بررسی نتایج مقدماتی آمارگیری جاری جمعیت ۱۳۷۰، گزیده مطالب آماری، سال ۷، شماره ۳۱، ص ۱۰.
- ۱۱- صفری، بابا. اردبیل در گذرگاه تاریخ، جلد دوم، تهران، ۱۳۵۳، ص ۵۷.
- ۱۲- کسری، احمد. کاروند کسری، ص ۳۲۵.
- ۱۳- جوادی، پروفسور شفیع. تبریز و پیرامون، بنیاد رضا پهلوی، تبریز، ۱۳۵۰، صص ۹۶-۹۷.
- ۱۴- مدنی، دکتر سید جلال الدین. حقوق اساسی در جمهوری اسلامی ایران، جلد دوم، ص ۲۱۵.
- ۱۵- دیران گروههای آموزشی جغرافیای استانها. همان کتاب، ص ۲۷۳.
- ۱۶- دفتر فنی سازمان برنامه و بودجه. عمران منطقه آذربایجان، ص ۵۲۹.
- ۱۷- جعفری، عباس. شناسنامه جغرافیای طبیعی ایران، ص ۵ و ۱۸.

فصل دوم / ۱۴۹

- ۱۸- اور به معنی شهر و میا یعنی آب.
- ۱۹- سرکاراتی، دکتر بهمن. اورمیه یا ارومیه، رشد آموزش جغرافیا، سال ۵، شماره ۱۸، تهران، تابستان ۱۳۶۸، ص ۵۵.
- ۲۰- دیران گروههای آموزشی جغرافیای استانها. همان کتاب، ص ۲۵۲.
- ۲۱- مؤسسه اطلاعات. کتاب پهلوی، تهران، ۱۳۵۰، ص ۳۱۱.
- ۲۲- دیران گروههای آموزشی جغرافیای استانها. همان کتاب، ص ۲۵۲.

فصل سوم

استان اصفهان

۱- موقعیت جغرافیایی، حدود، وسعت

استان اصفهان با مساحتی حدود ۱۰۵۸۰۵ کیلومتر مربع در مرکز ایران بین ۳۰ درجه و ۳۵ دقیقه تا ۳۶ درجه و ۴۵ دقیقه عرض شمالی و ۴۹ درجه و ۳۱ دقیقه تا ۵۵ درجه و ۲۷ دقیقه طول شرقی نسبت به نصف النهار گرینویچ قرار دارد.^۱

این استان از شمال به استانهای سمنان و مرکزی و از جنوب به استان فارس و از شرق به استانهای خراسان و یزد و از غرب به استانهای خوزستان، چهارمحال و بختیاری، لرستان و کهگیلویه و بویراحمد محدود است.

ارتفاع مرکز استان یعنی شهر اصفهان از سطح دریا ۱۵۷۵ متر و فاصله هوایی آن تا تهران ۳۲۵ کیلومتر است.^۲

فاصله اصفهان تا تهران ۴۱۴، تا اردستان ۱۲۰، تا چادگان ۱۱۱، تا خوانسار ۱۵۷، تا خور ۴۱۸، تا خمینی شهر ۹، تا داران ۱۲۸، تا دهاقان ۱۰۵، تا زرین شهر ۴۲، تا زواره ۱۳۲، تا سده لنجان ۸۶/۵، تا سمیرم ۱۶۰، تا شاهین شهر ۳۲، تا فریدون شهر ۱۵۲، تا فلاورجان ۱۹، تا شهرضا ۸، تا قصر ۲۳۷، تا کاشان ۲۰۷، تا گلپایگان ۱۸۶، تا مبارکه ۶۱، تا نائین ۱۳۹، تا

نقشہ استان ایمپریاں پرنسپالٹ شہرستان

سالنهمہ موسیٰ صدر ۱۲۷۵



مکتبہ پاکستان
مکالمات ابرار
دہلی

— 5 —

دشمنان

گزارش

Digitized by srujanika@gmail.com

خطاب شہری

A



میرزا مسٹر تبریزی

کلیات اسلام

نفشه استان اصفهان

فصل سوم / ۱۵۳

نجف آباد، ۲۹، تا نظر ۱۳۸، ۳۱۶ تا بیزد ۱۰۷، تا شهر کرد ۱۰۳، تا کرمان ۷۰۳ کیلومتر است.^۴

۲- وجہ تسمیه

اصفهان در ابتدا آنزن بوده و سپس به گایبان یا گی تبدیل شده و از دوران هخامنشی به بعد گی به جی مبدل گشته است. یاقوت حموی اصفهان را شهر سواران نامیده و حمزه اصفهانی واژه اصفهان یا اسپهان را مشتق از سپاه دانسته است.

با مراجعه به منابع موجود تاریخی، چنین بر می آید که کلمه اسپادان بطمیوس و سپاهان پهلوی و اسپهان عرب و اصفهان امروز، یک لفظ قدیمی است و به احتمال قریب به یقین اساساً کلمه پهلوی است و ریشه قدیمی تر از پهلوی آن مشخص نشده است.^۵

۳- تقسیمات کشوری

استان اصفهان دارای ۱۷ شهرستان شامل ۳۲ بخش، ۴۹ شهر، ۱۰۹ دهستان^۶ و ۶۲۰۶ آبادی است.^۷

۴- جمعیت

استان اصفهان در سرشماری عمومی نفوس و مسکن مهرماه ۱۳۶۵ ه.ش. ۳/۲۹۴/۹۱۶ نفر جمعیت داشته است که از این تعداد ۱/۶۴ درصد در نقاط شهری و ۷/۳۵ درصد در نقاط روستایی سکونت داشته و ۰/۰۲ درصد غیرساکن بوده‌اند. تراکم جمعیت در این استان ۱/۳۱ نفر در هر کیلومتر بوده است. در مهرماه ۱۳۶۵ ه.ش. از ۳/۲۹۴/۹۱۶ نفر جمعیت استان ۱/۸۷۶ نفر مرد و ۱/۵۹۰ نفر زن بوده‌اند. که در نتیجه نسبت جنسی برابر ۱۰۷ به دست می‌آید. به بیان دیگر در این استان، در مقابل هر ۱۰۰ نفر زن، ۱۰۷ نفر مرد وجود داشته است.^۸

براساس نتایج مقدماتی طرح آمارگیری جاری جمعیت سال ۱۳۷۰، جمعیت این استان در این سال به ۲۰۴/۷۷۴ نفر رسیده است. از این جمعیت ۸۱۲/۵۲۴ نفر در نقاط شهری و ۱/۲۴۹/۳۹۲ نفر در نقاط روستایی سکونت داشته و یا غیر ساکن بوده‌اند.

۵- نژاد، زبان، دین

اصفهانیان مردمی آریایی نژاد و اصیل هستند. زبان آنان فارسی و باللهجه‌های شیرین: اصفهانی، نائینی، نطنزی، خوانساری و ... تکلم می‌کنند.

اکثریت قریب به اتفاق مردم استان اصفهان پیرو دین میان اسلام و مذهب جعفری اثنی عشری هستند. سایر ادیان موجود در این منطقه عبارت اند از: زرتشتی، کلیمی، مسیحی. ارامنه شهر اصفهان، ساکن محله جلفای این شهر می‌باشند. شاه عباس بزرگ صفوی آنان را از جلفای آذربایجان به اصفهان کوچ داد. بیشتر ارامنه این استان در روستاهای فریدن ساکن هستند.

براساس نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن مهرماه ۱۳۶۵ ه.ش. استان اصفهان، در این سال ۵۷۹۴ نفر زرتشتی، ۱۴۹۳ نفر کلیمی و ۹۰۰۶ نفر مسیحی در این استان زندگی می‌کردند.

۶- اخلاق و عادتهای مردم

اهالی استان اصفهان، مردمی زیباروی، شجاع و نترس هستند. همچشمی و تفاخری که میان آنان در مورد خوراک و میهمان‌نوازی وجود دارد، سبب روابط‌های مختلفی شده است. مثلاً اتفاق می‌افتد که یک اصفهانی دوست خود را دعوت می‌کند و می‌گوید: یا برویم نان و ماستی با هم بخوریم، ولی هنگامیکه او را به خانه می‌برد، با انواع خوراکیهای مطبوع از او پذیرایی می‌کند.

اصفهانیان ذاتاً مردمی مقتضد و مال‌اندیش هستند. از نظر هوش و ذکاوت و فعالیت برای زندگی بین مردم ایران شهره‌اند، و در کارهای دستی و هنری نسبت به مردم دیگر شهرهای

فصل سوم / ۱۰۵



باغ فین کاشان (عکس از فروغ منصوری فر)



بافت مهندسی و لباس سنتی زن ایلخان (عکس از فروغ منصوری فر)

ایران امتیاز خاصی دارند.

اصفهانی دیرآشناست، ولی در دوستی استوار است. بر روی هم مردمی قانع و صبور و سختکوش و میهمان نوازاند. سریع الانتقال و حاضر جواب و کنجدکاراند. در هرخانواده‌ای اعم از ثروتمند و تنگدست، همیشه مقداری خواربار به عنوان ذخیره موجود است.^۹

۷- آثار تاریخی و نقاط دیدنی

استان اصفهان از نظر جلب توریست از غنی‌ترین استانهای کشور است که از دورانهای مختلف تاریخی، آثار زیادی که بیشتر آنها مربوط به دوره سلاجقه و صفویه می‌باشد باقی مانده است. مهمترین آثار تاریخی و نقاط دیدنی استان اصفهان عبارت‌اند از:

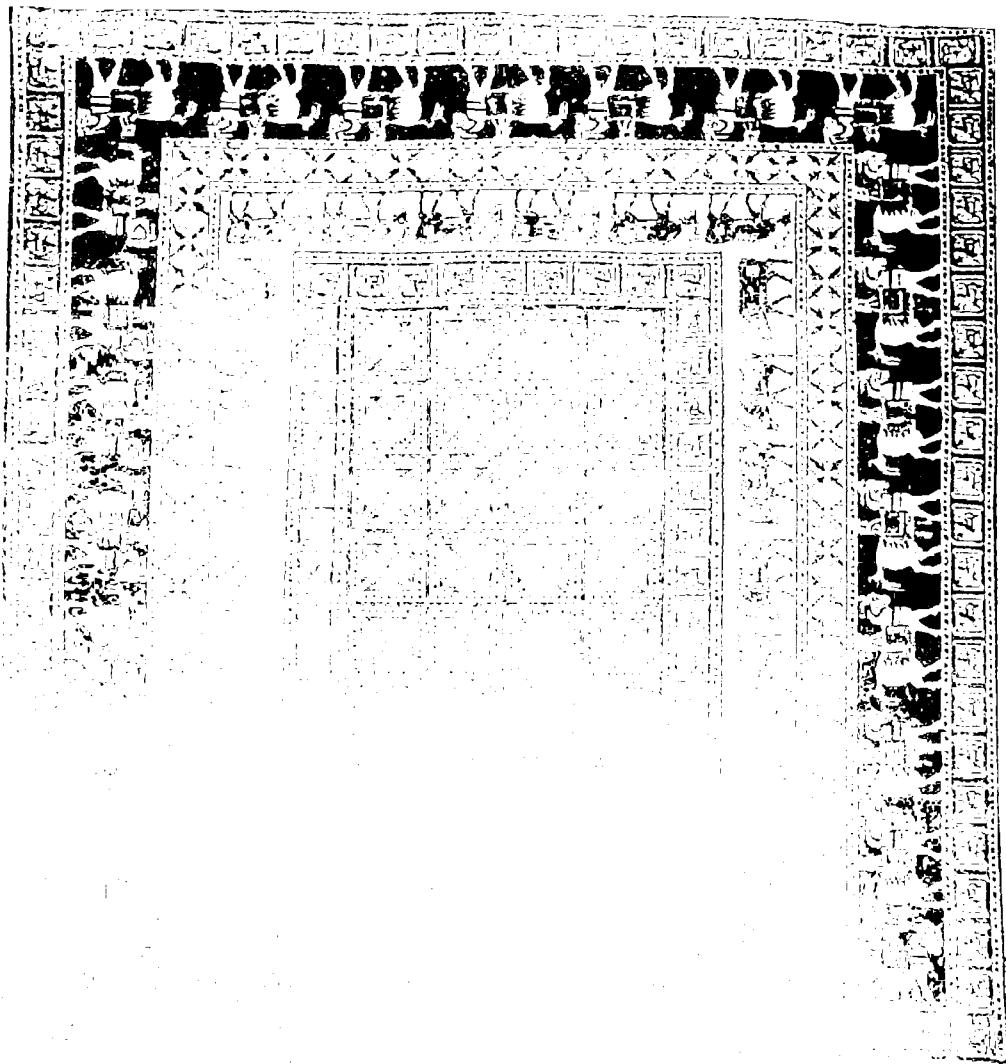
در شهر اصفهان، میدان امام (میدان نقش جهان)، مسجد امام، مسجد شیخ لطف‌الله، عمارت عالی قاپو، کاخ چهل‌ستون، مدرسه امام جعفر صادق (چهارباغ)، پل الله وردی خان، پل خواجه، پل شهرستان، منار جنبان، کلیساهاي بدخشم (بیت‌اللحم)، وانک و مریم، مرقد مطهر حضرت ابراهیم بن موسی بن جعفر(ع)، مرقد مطهر حضرت قاسم بن موسی ابن جعفر(ع) در مورچه خورت، منار سین واقع در روستای سین بخش برخوار و مسجد جامع گز، مسجد جامع در گلپایگان، مسجد جامع، مقبره هفده تن، بقعه سیدالسادات، مناره منسوب به دوره سلجوقی. در نظرز، مسجد جامع نظرز، بقعه شیخ عبدالصمد نظرزی، آستانه امامزاده آقا علی عباس در ۳۵ کیلومتری نظرز، مزار بی‌رقیه، امام زاده عبدالله. در ایانه، مسجد دارالمحراب و مسجد آقا.

در کاشان، باغ فین، بند قمصر، خانه بروجردیها، مسجد آقا بزرگ، مدرسه امام خمینی (سلطانی)، بقعه حبیب بن موسی و بقعه امام‌زاده سلطانعلی بن محمد باقر.

۸- اقتصاد

۱- کشاورزی

استان اصفهان از لحاظ کشاورزی به سه ناحیه جلگه‌ای، کوهستانی و کوهپایه‌ای و کویری



تقسیم می شود.

کشت محصولات دیم استان محدود به گندم است. نواحی دیم کاری نیز محدود به قسمتی از جنوب و شمال غربی استان است.

حدود ۶/۲ درصد اراضی استان اصفهان زیر کشت میوه قرار دارد. درختان این منطقه بیشتر از نوع انار و انگور، خرما (در خور و بیابانک)، سیب، گلابی، گیلاس و... است.

۲- دامداری و دامپروری

در استان اصفهان گاوداری و پرورش گاو، گوسفند داری، پرورش طیور، پرورش زنبور عسل، پرورش ماهی و غیره متداول است.

۳- صنایع دستی

صنایع دستی اصفهان در طول سده‌های متعددی به عنوان نماینده هنر اصیل ایرانی و اسلامی در جهان شناخته شده است و همراه با نام اصفهان، تصویر کاشیهای معرق، تابلوهای مینیاتور، قالیهای نفیس و نقشهای قلمکار را در ذهن هر شنونده‌ای زنده می‌کند.

صنایع دستی و هزی اصفهان عبارت‌اند از: خاتم سازی، مینا کاری، مینیاتور سازی، نقاشی و تذهیب، منبت‌کاری، خراطی، نمد مالی، پوست‌دوزی، عبابافی، قالی بافی، خورجین، گلیم، حاجیم، زیلو، زری بافی، مخلب‌بافی، سکمه‌دوزی، ملیله‌سازی، نقره‌سازی، قلمزنی، قلمکاری، ملیله‌دوزی، قلاب‌دوزی، کاشی، سرامیک دستی و...^{۱۰}

۹- شهر اصفهان

شهر زیبا و تاریخی اصفهان در طول سده‌ها ناظر حوادث و وقایع تاریخی ایران بوده و روزگاری پایتخت ایران به شمار می‌رفته و زمانی نیز پاییمال غارتگران افغانی شده است. اصفهان در روزگاران قدیم، از دو محل متصل به هم به نام جی و یهودیه (اصفهان امروزی) تشکیل می‌شده است.^{۱۱}

اصفهان در دوره هخامنشیان گی نامیده شده و پاراتیکا که آن را فریدن می‌دانست از

فصل سوم / ۱۰۹



سی مصلی و مرار بیر که مین مصلی است، نیز

نواحی مشهور و آبادان این منطقه بوده است.

اصفهان در دوران اشکانیان، قلمرویکی از شاهان جزء بود. در دوره ساسانیان محل سکونت اعضای هفت خانواده بزرگ ایرانی بوده و جزء حکمرانی آنان محسوب می‌شده است.

اصفهان در زمان خلافت عمر رضی الله عنہ به تصرف اعراب درآمد و تا حدود ۳۰۰ سال حکامی از سوی خلفا در آنجا فرمانروایی می‌کردند. در این مدت، شهر اصفهان به دو محله مسلمان نشین به نام شهرستانه و یهودیه تقسیم شده بود و میان دو محله دیواری کشیده بودند، ولی رکن‌الدوله دیلمی، هر دو محله را یکی کرد.

اصفهان در دوران آل بویه و سلجوقیان، پایتخت بود. پس از سلجوقیان تا دوران صفویه نیز پایتخت ایران بود، ولی در اوخر این دوره دستخوش قتل و غارت و خرابی شد.

اصفهان در زمان مغول و حمله تیمور لنگ، خسارت‌های زیاد دید. امیر تیمور گورکانی از هفتاد هزار سر بریده مردم این شهر، مناره‌ای برپا کرد و به گفته مؤلف کتاب حبیب السیر، در اصفهان جز زنده رود، کسی زنده نماند!

در سال ۱۰۰۰ ه.ق. پایتخت صفویه از قزوین به اصفهان منتقل شد. در زمان سلطنت شاه عباس صفوی (۹۹۶-۱۰۳۸ ه.ق.)، جمعیت اصفهان به حدود یک میلیون نفر رسیده بود و از آبادترین شهرهای ایران به شمار می‌رفت.

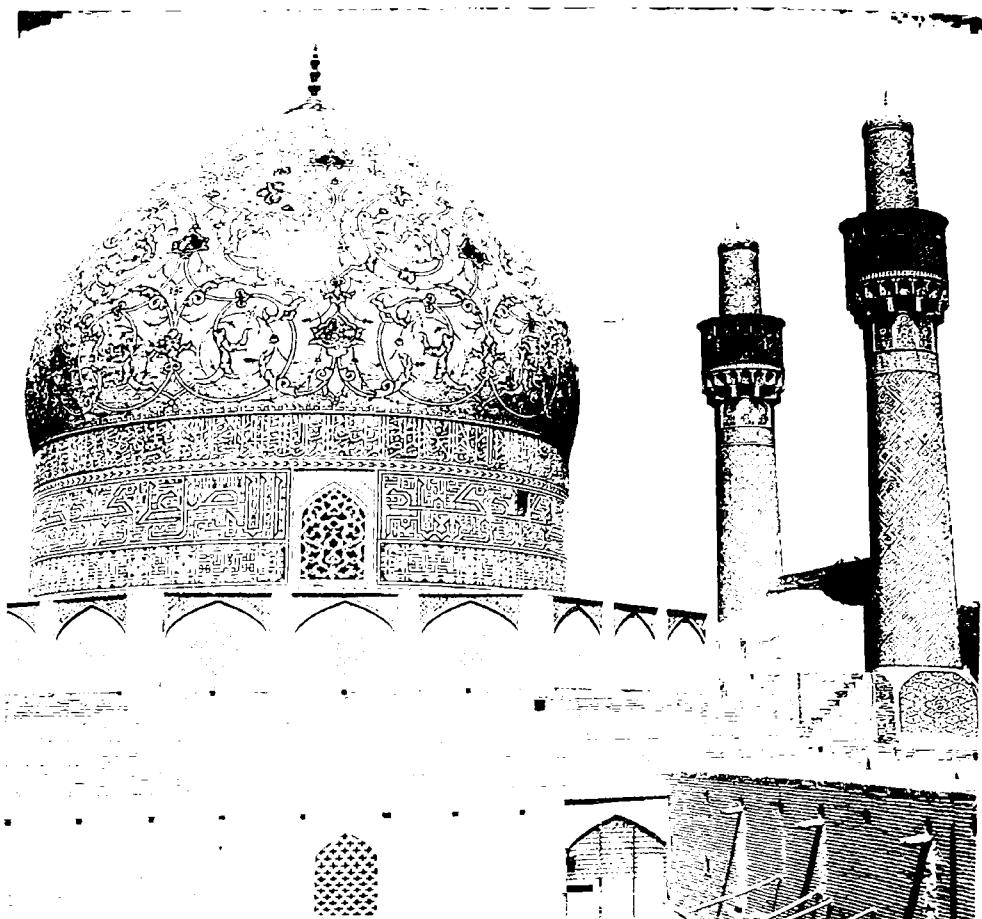
در اوخر دوران صفویه، افغانها این شهر را ویران ساخته و چنان کشتاری کردند که زاینده رود از اجساد کشتگان پر شد. از دوره افشاریه و زندیه در اصفهان آثار مهمی نمانده است، ولی در زمان قاجاریه به همت مردان خیر چند بنای قابل توجه احداث گردید.^{۱۲}

مورخان قدیم، بنای اصفهان را به تهمورس دیوبند سومین شاه از سلسله پیشدادیان نسبت داده‌اند، از جمله صاحب نسب نامه که در ابتدای حکومت سلجوقیان می‌زیسته و رساله‌ای در انساب ملوک پارس نوشته است، در این مورد، می‌گوید:

«تهمورس ابتدادو بنا و آبادی در این محل نزدیک به یکدیگر طرح کرده و بساخت و نام یکی را سارویه و دیگری را مهرین نهاد و به مرور زمان جمعیت و آبادی آنها زیاد شده به یکدیگر پیوست و شهری معتبر گردید».

از داستانهای مشهور، ظهور کاوه آهنگر از اهالی فریدن اصفهان و قیام او علیه ضحاک

فصل سوم / ۱۶۱



مدرسه چهرباغ، گند و مارده، اصفهان

ستمگر است که به ظلم و بیداد او خاتمه داد و فریدون فرشته سیرت را به جای او به شاهی نشانده است. پس از این پیروزی فریدون شاه در کفایت کاوه و شجاعت یارانش که از اهالی اصفهان بودند، گفت:

«این شهر اسپاهان است، یعنی این شهر محل و جای سپاه است و اهالی آن همه سپاهی، شجاع، دلیر و جنگی هستند و از آن روز به بعد نام این شهر اسپاهان و اسپاهان گفته شد و پس از استیلای عرب و ظهور اسلام، معرب آن اصفهان و اصفهان جایگزین نام اسپاهان گردید».

به طوری که شهرت دارد کاوه در ازای خدمتی که به کشور و شاه خود کرده بود، مادام‌العمر به حکومت اصفهان منصوب شد و به عدل و داد کوشید و در زمان فریدون درگذشت و فرزند او قارن به سپهسالاری و حکومت اصفهان انتخاب شد.^{۱۳}

یادداشت‌های فصل سوم

- ۱- مرکز آمار ایران. سالنامه آماری کشور ۱۳۶۷، صص ۴-۵.
- ۲- جعفری، مهندس عباس. شناسنامه جغرافیای طبیعی ایران، ص ۱۸.
- ۳- مرکز آمار ایران. شناسنامه شهرهای کشور ۱۳۶۴، جلد ۱۲، صص ۴۰-۴۱.
- ۴- اطلس راههای ایران، گیتاشناسی، ص ۵۰.
- ۵- هنرفر، دکتر لطف الله. راهنمای اصفهان، ص ۲۷.
- ۶- مرکز آمار ایران. سالنامه آماری کشور ۱۳۶۹، ص ۶.
- ۷- مرکز آمار ایران. فرهنگ روستایی استان اصفهان، ص ۱.
- ۸- مرکز آمار ایران. نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن مهرماه ۱۳۶۵ استان اصفهان، صص ۱-۲.
- ۹- هنرفر، دکتر لطف الله. همان کتاب، صص ۵۱-۵۲.
- ۱۰- دبیران گروههای آموزشی جغرافیای استانها. جغرافیای کامل ایران، جلد اول، صص ۳۴۵-۳۴۶.
- ۱۱- مؤسسه اطلاعات. کتاب پهلوی، صص ۳۶۲-۳۶۳.
- ۱۲- دبیران گروههای آموزشی جغرافیای استانها. همان کتاب، ص ۳۰۸.
- ۱۳- هنرفر، دکتر لطف الله. همان کتاب، صص ۲۵-۲۶.

فصل چهارم

استان ایلام

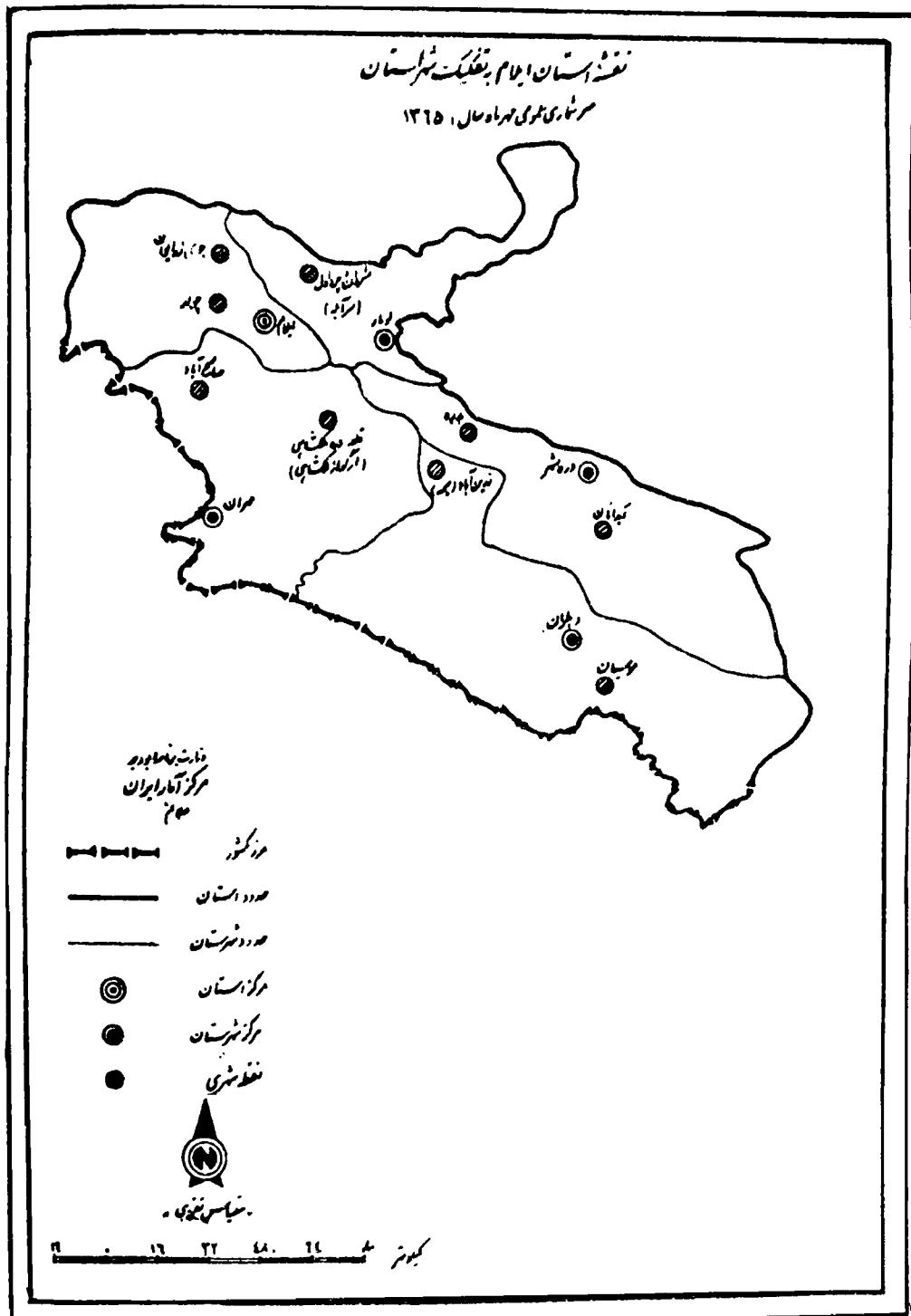
۱- موقعیت جغرافیایی، حدود، وسعت

استان ایلام با مساحتی حدود ۱۹۰۸۶ کیلومتر مربع در غرب کشور بین ۳۱ درجه و ۵۸ دقیقه تا ۳۴ درجه و ۱۵ دقیقه عرض شمالی و ۴۵ درجه و ۲۴ دقیقه تا ۴۸ درجه و ۱۰ دقیقه طول شرقی نسبت به نصف‌النهار گرینویچ قرار دارد.^۱

این استان از جانب شمال به استان کرمانشاه، از غرب به کشور عراق، از جنوب به قسمتی از استان خوزستان و کشور عراق و از شرق به استان لرستان محدود است. مرز مشترک استان ایلام با کشور عراق ۴۲۵ کیلومتر است.^۲

ارتفاع مرکز استان یعنی شهر ایلام از سطح دریا ۱۴۶۰ متر و فاصله هوایی آن تا تهران ۴۹۰ کیلومتر است.^۳

فاصله ایلام تا تهران ۷۳۳، تا کرمانشاه ۲۰۸، تا خرم‌آباد ۴۰۵، تا اهواز ۵۱۵،^۴ تا قصرشیرین ۲۴۷، تا اسلام‌آباد غرب ۱۳۴، تا اندیمشک ۳۶۰، تا دشت عباس ۲۹۹، تا جسرنادری ۳۳۹،^۵ تا آبدانان ۱۶۴، تا آبه‌بدره ۹۰، تا ایوان‌غرب ۵۰، تا چوار ۱۴، تا دره شهر ۱۲۸، تا سر آبله ۵۴، تا قلعه دره ملکشاھی ۵۰، تا میمه زرین‌آباد ۹۰ کیلومتر است.^۶



نقشه اسناد ایلام

۳- وجه تسمیه

شهر ایلام در گذشته محل بیلاق والی پشتکوه بوده است. حسینقلی خان که ظاهرآ قدرتمندترین والی پشتکوه بود، در محل کنونی شهر ایلام، خانه‌های اعیانی، اردوگاه و عمارت پارک (حرمسرا و محل زندگی والی) را بنایکرد که عملاً مرکز تابستانی والیان پشتکوه شد.

این محل سالها به نام حسین آباد والی معروف بود تا اینکه در خرداد ۱۳۱۵ ه.ش. یعنی در زمان حکومت رضاشاه، نام آن به ایلام تغییر و به شهرستان تبدیل شد.^۷

۳- تقسیمات کشوری

استان ایلام از ۵ شهرستان تشکیل شده است که مجموعاً ۱۴ بخش شامل ۱۳ شهر،^{۳۴} دهستان^۸ و ۹۸۵ آبادی است.^۹

۴- جمعیت

در سرشماری عمومی نفوس و مسکن مهرماه ۱۳۶۵ ه.ش. استان ایلام ۳۸۲۰۹۱ نفر جمعیت داشته است، که از این تعداد ۴۱ درصد در نقاط شهری و ۵/۵ درصد در نقاط روستایی سکونت داشته و بقیه غیر ساکن بوده‌اند. تراکم جمعیت در این استان ۲۰ نفر در هر کیلومتر بوده است.

در مهرماه ۱۳۶۵ ه.ش. از ۳۸۲۰۹۱ نفر جمعیت استان ایلام، ۱۹۷۹۲۸ نفر مرد و ۱۸۴۱۶۳ نفر زن بوده‌اند که در نتیجه نسبت جنسی برابر ۱۰۷ به دست می‌آید، به بیان دیگر در این استان، در مقابل هر ۱۰۰ نفر زن ۱۰۷ نفر مرد وجود داشته است.^{۱۰}

براساس نتایج مقدماتی طرح آمارگیری جمعیت ۱۳۷۰، جمعیت این استان در این سال به ۴۷۷/۴۵۲ نفر رسیده است. از این جمعیت ۲۲۲/۱۵۳ نفر در نقاط شهری و ۳۲۴/۲ نفر در نقاط روستایی سکونت داشته و یا غیر ساکن بوده‌اند.

۵- نژاد، زبان، دین

۱- نژاد

مردم استان ایلام از نژاد کرد، لر و لک هستند. کردها در سراسر استان به ویژه در شمال، شمال غربی و مرکز استان پراکنده‌اند و لران در جنوب و جنوب غرب استان به سر می‌برند. لک‌ها در نواحی آبدانان، دره‌شهر و هلیلان اسکان دارند.^{۱۱}

۲- زبان

لغات و اصطلاحاتی که در بین مردم این منطقه رایج است، ریشه در زبانهای کهن باستانی ایران از جمله اوستایی و پهلوی دارد. این گویش یکی از افتخارات مردم این استان در حفظ فرهنگ قدیمی خود است.

زبان مردم ایلام به دو گویش لری و لکی تقسیم می‌شود. گویش ساکنان نواحی شمالی و شمال غربی لکی و بقیه لری می‌باشد، لری از جمله زبانهای شناخته شده در گروه زبانهای ایرانی جنوب غربی است.

در استان ایلام، عده‌زیادی به زبان کردی سخن می‌گویند مانند طوابیف لک که در نواحی شمال استان به سر می‌برند و لهجه کردی دارند، طایفه مکی که بین کرمانشاه و هلیلان زندگی می‌کنند به لهجه‌ای از کردی جنوبی تکلم می‌کنند که شبیه به لهجه کلهر است و در قسمت جنوبی استان، کردان شوهان هستند که به لهجه کردی کرمانچی سخن می‌گویند.^{۱۲}

مردم استان ایلام همانند سایر ایرانیان، زبان فارسی را می‌دانند، ولی به لحاظ اینکه از نژادهای لر، کرد و عرب هستند، زبانهای لری، کردی و عربی نیز در بین آنان رایج است که هر یک محدوده خاصی را در بر می‌گیرد.^{۱۳}

۳- دین

اکثر مردم استان ایلام پیرو دین اسلام و مذهب جعفری اثنی عشری هستند و اقلیت کوچکی از ادیان دیگر چون زرتشتی، کلیمی و مسیحی نیز وجود دارد. براساس سرشماری مهرماه ۱۳۶۵ ه.ش. اکثریت قریب به اتفاق جمعیت استان ایلام

فصل چهارم / ۱۶۹

(۹۹/۹۳ درصد) را مسلمانان تشکیل داده‌اند. در این سرشماری ۱۷۹ نفر زرتشتی، ۱ نفر کلیمی و ۳ نفر مسیحی در این استان سکونت داشته‌اند.^{۱۴}

۶- اخلاق و عادتهاي مردم

مردم استان ایلام در دوستی ثابت قدم و در برابر مشکلات شجاع و مقاوم می‌باشند. آنان سلحشور، آزادمنش و راستگو هستند. ایلامیها دارای ذکاء و هوش سرشار بوده و در تیراندازی، شکار و پیاده‌روی ماهرند. اکثر مردان و زنان خوش هیکل و دارای قامتی بلند و اندامی متناسب و ورزیده‌اند.^{۱۵}

۷- آثار تاریخی و نقاط دیدنی

سرزمین ایلام از دیرباز مهد تمدن بوده و همواره محل سکونت اقوامی بود که در اطراف و حاشیه رود سیمره گرد آمده و تمدن عالی ایجاد کرده‌اند. دره سیمره نقش بزرگی در شکوفایی تاریخ و تمدن منطقه ایلام داشته است، زیرا مهمترین راه ارتباطی بین تمدن کوهها و تمدن جلگه‌های جنوب غرب ایران از این سرزمین می‌گذشته است.^{۱۶}

استان ایلام از نظر آثار تاریخی و نقاط دیدنی بسیار غنی است و تاکنون در نواحی دره شهر، هلیلان، شیروان، آرم، ایوان غرب و ... آثار تاریخی از عصر مفرغ، هخامنشیان، اشکانیان، ساسانیان و سده‌های اولیه اسلامی کشف و به ثبت رسیده است.

مهمترین آثار تاریخی و نقاط دیدنی این استان عبارت‌اند از:

مهرجانقدق یا سیمره:

تپه‌های باستانی، پل ساسانی دره شهر، آتشکده دره شهر، تنگه شیخ ماخو، دژ شیخ ماخو، آسیاب تنگه شیخ ماخو، آثار تنگه چوبینه، آثار پل چم نمیشت، قلعه و شهر باستانی ماژین، غار کول‌کنی، پل گاومیشان، بقعه جابر، بقعه مهدی صالح، گنبد باب‌اسیف الدین.



هل قدبسی گاو مشان



سنای داخل قلعه والی، ابلام

فصل چهارم / ۱۷۱

ماسیستان:

آثار ماسیستان، آثار شیروان، مقبره مهدی.

موسیان:

تپه باستانی موسیان، تپه مرادآباد، تپه علیآباد.

ایلام:

گورهای باستانی چوار، تپه‌های باستانی هلیلان، قلعه اسماعیل خان و قیران،

مسجد والی، آثار باستانی گنبد،^{۱۷} گردشگاه سرتاف کوه قلعه قیران (دالاهو).

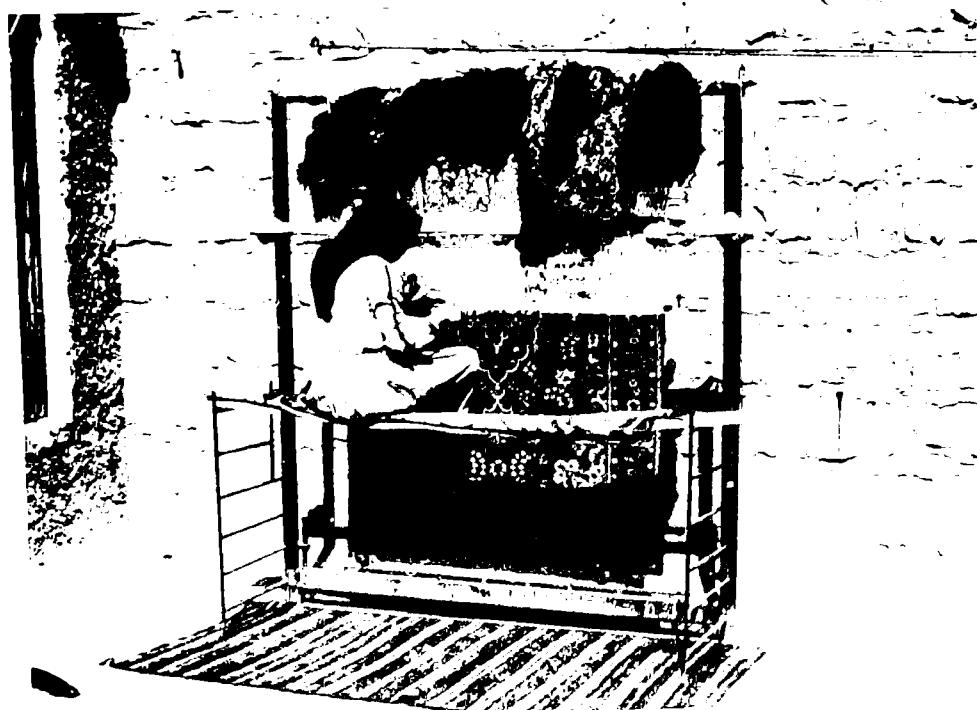
۱-۸-۱- کشاورزی

چون حدود سه پنجم وسعت استان ایلام کوهستانی است، زمینهای زراعی شامل زمینهای کوهپایه‌ای، سنگلاخی، دشت‌های ناهموار و کم وسعت و نیز اراضی کنار رودها و چشمه‌های است. علاوه بر زمینهای مذکور، قسمتهایی از اراضی جنگلی و مرتعی توسط عشایر و اهالی استان شخم زده شده و به کشت گندم و جو دیم اختصاص یافته است.

شهرستانهای ایلام، شیروان و چرداول، به علت داشتن آب و هوای معتدل، مستعد باغداری هستند و اغلب میوه‌های مناطق سردسیری و معتدل از قبیل سیب، گلابی، هل، گردو، زردآلو، آبلالو و... در آنها به عمل می‌آید و در شهرستانهای مهران، دهلران و سایر نقاط گرم‌سیری درختان خرما، انار و مرکبات وجود دارد. شهرستان دره شهر نیز برای کشت مرکبات مساعد بوده و بعلاوه درختانی نظیر انار، انجیر، انگور و... به عمل می‌آید.

۱-۸-۲- دامداری و دامپروری

اوپرای اجتماعی منطقه بر نظام عشایری استوار است که اساس اقتصاد را در آن دامداری ستی تشکیل می‌دهد. دامپروری در اقتصاد استان نقش حساسی را بر عهده دارد، به طوری که حدود ۵۵۰۰ تن گوشت، ۴۰۰۰ تن شیر، ۵۵۰ تن پشم و ۱۷۵ تن کرک و مو، تولیدات دامی استان است که بیشتر آنها در خود استان به مصرف می‌رسد.^{۱۸}



زن عشاپر در حال بافتن قالی

۳- صنایع دستی

مردم استان ایلام به ویژه عشاير در تهیه مواد اولية صنایع دستی، به فرآورده های خود متکی هستند و در بافت صنایع طایفه ها با يكديگر همکاري می کنند و اين نوع همياری و تعاون را در دهستان گلمه گويند. صنایع دستی منطقه ایلام خصوصاً نواحی دهستان، آبدانان و دره شهر عبارت اند از:

تخته: يك قسمت از سیاه چار (= پلاس) که به صورت نوار ۸ تا ۱۳ متر در يك متر به وسیله زنان بافته می شود.

قالی: فرشی که اندازه های آن متفاوت است.

چل: پوشش چهارپایان که بافت آن همانند فرش است.

خورسیان: خورجینهای بزرگی که گنجایش وسائل و اشیای کوچک خانه را دارد.

هَگَبَه: خورجین کوچک.

لی: زیلو.

جل شال: جل های رنگین و منتش که برای اسبها می باشد.
پالو: پالان.

اوسر: افسار.

جاجم (ماشته): جاجیم.^{۱۹}

۹- شهر ایلام

شهر ایلام مرکز استان ایلام با مساحتی حدود ۹/۷ کیلومتر مربع در شمال استان ایلام بین ۳۳ درجه و ۳۷ دقیقه عرض شمالی و ۴۶ درجه و ۲۶ دقیقه طول شرقی نسبت به نصف النهار گرینویچ قرار دارد.^{۲۰}

شهر ایلام و دیگر شهرهای استان به علت عدم رسیدگی کامل در گذشته و بروز مشکلات و مسائل بعدی، رویه مرفته از بسیاری امکانات رفاهی بی بهره اند. به طوری که امروزه این استان جزء استانهای محروم کشور به حساب می آید و لازم است با برنامه ریزیهای درستی این کمبودها بر طرف گردد.^{۲۱}

هوای شهر ایلام سردسیری و سالم می‌باشد و در تابستان معتدل و فرحبخش است. ایلام قبلهٔ حسین‌آباد پشت کوه نامیده می‌شد، در زمان رضا شاه به ایلام تغییر نام یافت.

یادداشت‌های فصل چهارم

- ۱- مرکز آمار ایران. سالنامه آماری کشور ۱۳۶۷، صص ۴-۵.
- ۲- افشار (سیستانی)، ایرج. نگاهی به ایلام، ص ۳۳.
- ۳- جعفری، مهندس عباس. شناسنامه جغرافیای طبیعی ایران، ص ۱۸.
- ۴- اطلس راههای ایران. گیاتاشناسی، ص ۵۰.
- ۵- افشار (سیستانی)، ایرج. همان کتاب، ص ۱۹۹.
- ۶- مرکز آمار ایران. شناسنامه شهرهای کشور ۱۳۶۴، جلد ۱۸، استان ایلام، ص ۱۵.
- ۷- طاهری، دکتر نصرت الله. جغرافیای تاریخی ایلام و پشتکوه، مجله زمین و زمان، سال ۱۰، شماره ۶، فروردین - اردیبهشت ۱۳۵۱، ص ۱۷.
- ۸- مرکز آمار ایران. سالنامه آماری کشور ۱۳۶۹، ص ۶.
- ۹- مرکز آمار ایران. فرهنگ روستایی استان ایلام، ص ۱.
- ۱۰- مرکز آمار ایران. نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن مهرماه ۱۳۶۵ استان ایلام، صص ۱-۲.
- ۱۱- علیرضایی، کرم. مقدمه‌ای بر شناخت عشایر استان ایلام، ضمیمه نامه ۲۹ تیرماه ۱۳۶۹ ه.ش. به نگارنده.
- ۱۲- مینورسکی، ولادیمیر. لرستان و لرها، ص ۳۰.
- ۱۳- دیران گروههای آموزشی جغرافیای استانها. جغرافیای کامل ایران، جلد اول، ص ۳۶۰.
- ۱۴- مرکز آمار ایران. نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن مهرماه ۱۳۶۵ کل کشور، ص ۸۴.
- ۱۵- افشار (سیستانی)، ایرج. همان کتاب، ص ۱۵۴.
- ۱۶- گابریل، آلفونس. تحقیقات جغرافیایی راجع به ایران، ص ۸۱.
- ۱۷- افشار (سیستانی)، ایرج. همان کتاب، صص ۱۰۳-۸۲.

- ۱۸- دیران گروههای آموزشی جغرافیای استانها. همان کتاب، صص ۳۷۹-۳۷۵.
- ۱۹- علیرضایی، کرم. همان مقاله.
- ۲۰- مرکز آمار ایران. شناسنامه شهرهای کشور ۱۳۶۴، جلد ۱۸، استان ایلام، ص ۱۵.
- ۲۱- دیران گروههای آموزشی جغرافیای استانها. همان کتاب، ص ۳۶۱.

فصل پنجم

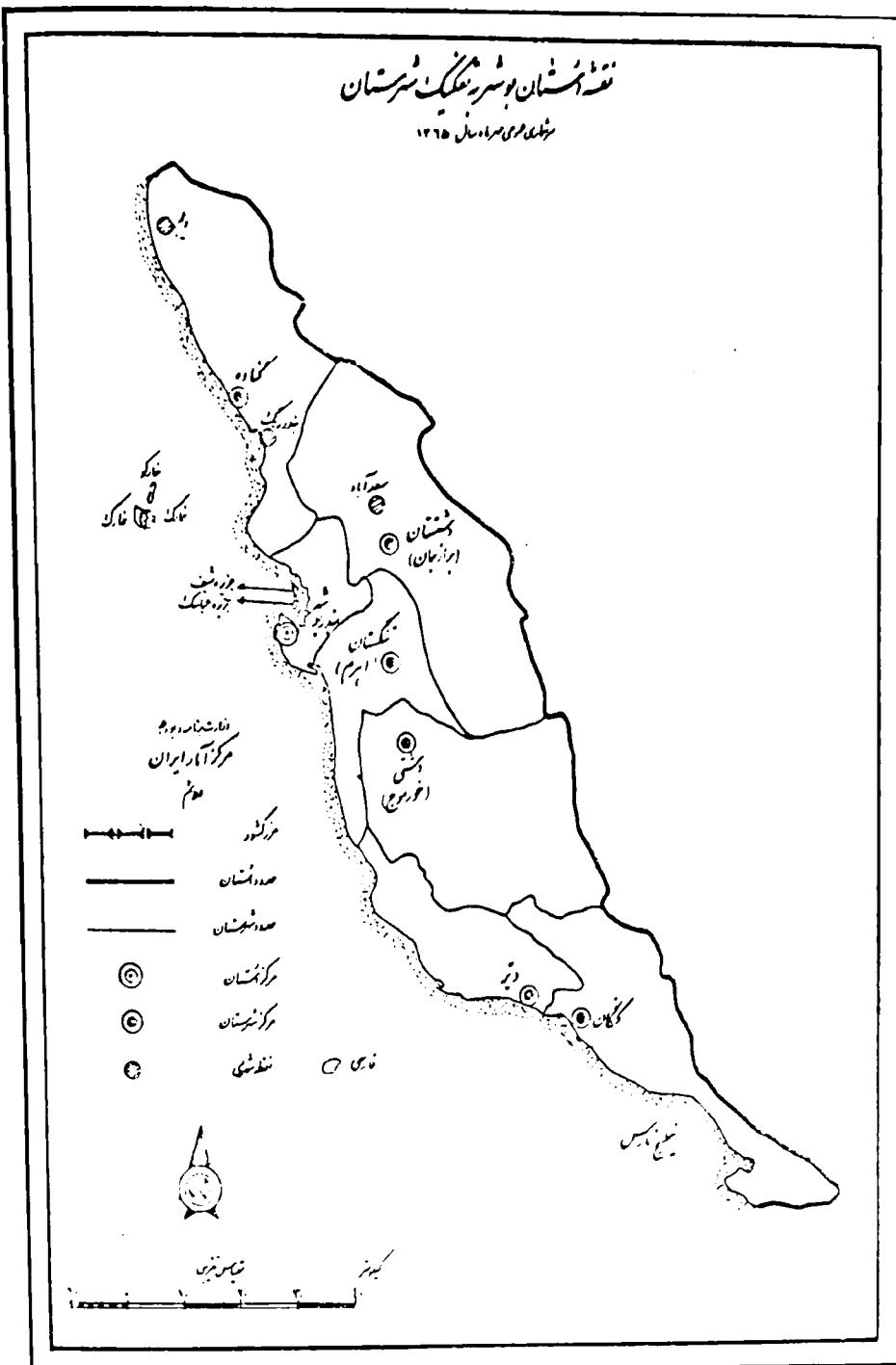
استان بوشهر

۱- موقعیت جغرافیایی، حدود، وسعت

استان بوشهر با مساحتی حدود ۲۵۳۶۰ کیلومتر مریع در جنوب ایران و حاشیه خلیج فارس بین ۲۷ درجه و ۱۴ دقیقه تا ۳۰ درجه و ۱۶ دقیقه عرض شمالی و ۵۰ درجه و ۶ دقیقه تا ۵۲ درجه و ۵۸ دقیقه نسبت به نصف النهار گرینویچ قرار دارد.^۱ این استان از شمال به استان خوزستان و قسمتی از استان کهگیلویه و بویراحمد، از شرق به استان فارس، از جنوب شرقی به قسمتی از استان هرمزگان و از جنوب و غرب به خلیج فارس محدود است.^۲

استان بوشهر ۶۲۵ کیلومتر مرز مشترک با خلیج فارس دارد.^۳ ارتفاع این منطقه (شهر بوشهر) از سطح دریا ۵ متر و فاصله هوایی آن تا تهران ۷۵۱ کیلومتر است.^۴ این استان به واسطه کمی ارتفاع از دریا و نزدیک به خط استوا و دریای گرم، سرزمین گرم و مطروبی است.

فاصله بوشهر تا تهران ۱۲۱۵، تا خرمشهر ۷۰۹، تا بندر لنگه ۶۰۰، تا شیراز ۳۲۰، تا خارک ۵۷، تا برازجان ۶۵، تا گناوه ۱۴۸، تا بندر ریگ ۱۵۵، تا دیلم ۲۱۳، تا دیر ۲۰۵، تا



نقشه استان بوشهر

بندر امام خمینی ۶۱۵، تا آبادان ۶۹۱، تا اهواز ۶۲۶، تا کنگان ۲۰۶، تا اهرم ۶۳، تا خورموج ۸۳، تا سعدآباد ۸۰، تا بندر عباس ۶۱۵ کیلومتر است.^۵

۲- وجه قسمیه

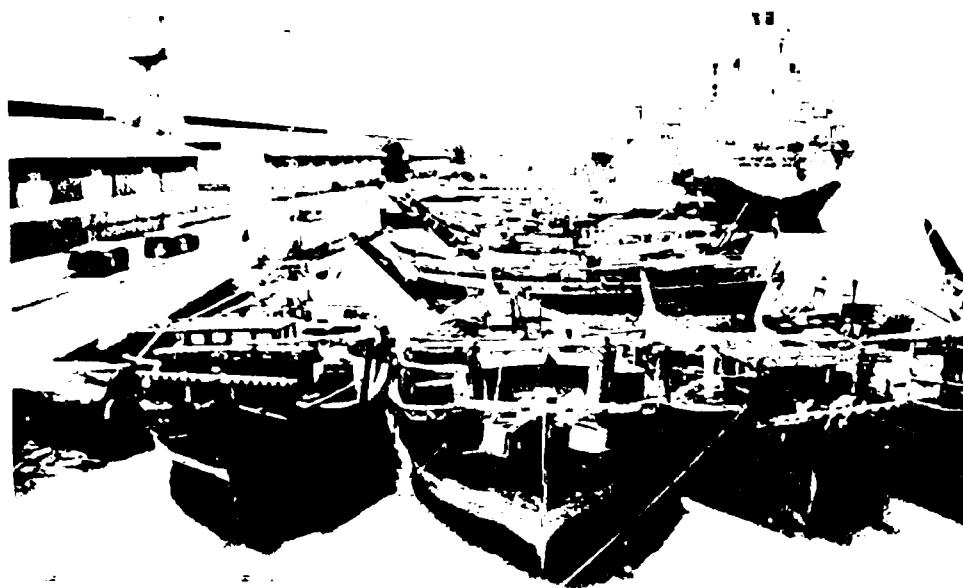
بوشهر از هزاره ۳ ق.م. شهری آباد بوده و از مراکز مهم امپراتوری عیلام به شمار می‌رفته است. از آجر نوشه‌های عیلامی به دست آمده معلوم شده که بوشهر در آن دوره، شهری به نام لیان بوده است.

ظاهراً این شهر (لیان باستانی) از هزاره ۳ ق.م. و احتمالاً پیش از آن به لحاظ موقعیت خاص جغرافیایی خود، از نقاط ارتباطی تمدن‌های شرق و غرب دنیاً قدیم بوده است. به گفته گریشمن، بوشهر کتونی در روزگار سلوکیان احداث گردیده است، وی می‌گوید: «سلوکیان کمتر از نه شهر در ساحل خلیج فارس بنانگرددند و از آن جمله است: انطاکیه در پارس، بوشهر امروزه که جانشین شهر کهن عیلامی (شهر لیان) گردید».^۶

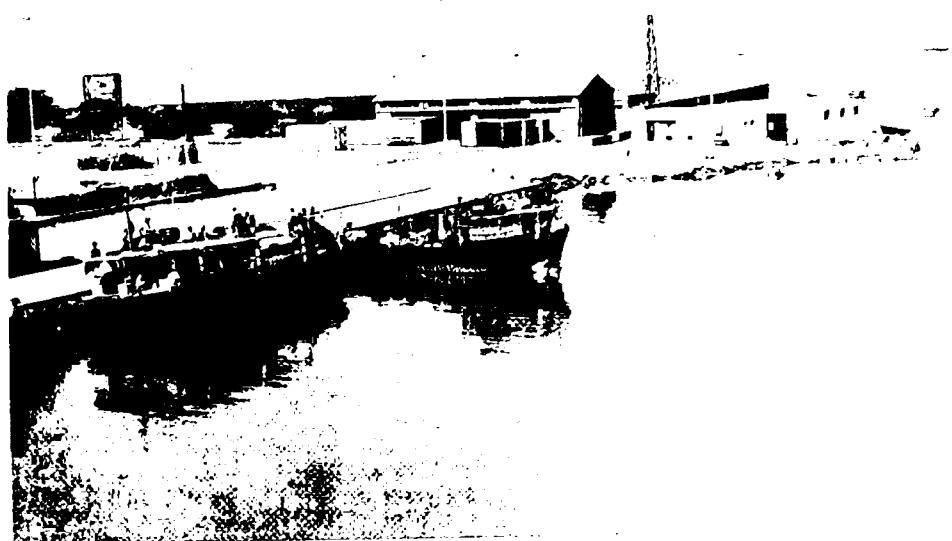
در زمان اردشیر بابکان سردوorman سلسله ساسانی، شهر رام اردشیر در حدود ۱۲ کیلومتری بوشهر بنانشده که اکنون خرابه‌های آن به نام ریشه‌ر معروف است. عربهایی که از این محل به داخل ایران نفوذ کردن آن را زیضهر نام‌گذاری کرده‌اند.^۷ نام بوشهر برای اولین بار در کتاب معجم البلدان یاقوت حموی (۶۲۱ هـ.ق.) آمده است. گُلی لسترنج، مؤلف کتاب جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی نیز آن را مذکور شده و یاد کرده است.^۸

نادرشاه اشاره که متوجه وضع نامطلوب خلیج فارس شده بود در صدد ایجاد نیروی دریایی برای تأمین ارتباط جزایر با سواحل خلیج فارس برآمد و عبداللطیف یا لطیف خان را در سال ۱۱۴۷ هـ.ق. (= ۱۷۳۵ م.) به ایالت دشتستان و شولستان و قبودانی (کاپیتانی) کل سواحل و بنادر خلیج فارس انتخاب و اعزام کرد. از این رو آبادی ریشه‌ر به بوشهر امروزی انتقال یافت و به تدریج آباد شد.^۹

لطیف خان که در فرمان انتصاب، به اصطلاح ترکان عثمانی قبودان خوانده شده است،



بندر بوشهر (عکس از بگانه‌دست)



سد رگناوه (عکس از بگانه‌دست)

نخست به گمرون (بندر عباس) رفت و با نمایندگی بازرگانی انگلستان و هلند وارد مذاکره شد. نادر با پیش‌بینی تهیه قدرت دریایی ایران، شالوده اساسی اعمال حق سیادت بر خلیج فارس را طرح کرد، از این رو لطیف‌خان، بندر بوشهر را برای مرکز عملیات فرماندهی خود انتخاب کرد و در آنجا به احداث بناهای مختلف پرداخت و نام آن محل را به بندر نادریه تبدیل کرد.^{۱۱} ولی این شهر پس از نادرشاه به همان نام قبلی یعنی بوشهر خوانده شد.

۳- تقسیمات کشوری

براساس آخرین تقسیم‌بندی که توسط وزارت کشور جمهوری اسلامی ایران از مناطق و نواحی مختلف کشور از جمله استان بوشهر به عمل آمده است، این استان دارای ۷ شهرستان شامل ۱۶ بخش، ۱۱ شهر، ۳۰ دهستان^{۱۲} و ۸۲۳ آبادی است.^{۱۳}

۴- جمعیت

در سرشماری عمومی نفوس و مسکن مهرماه ۱۳۶۵ ه.ش. استان بوشهر ۶۱۲۱۸۳ نفر جمعیت داشته که از این تعداد ۵۰/۹ درصد در نقاط شهری و ۴۹/۱ درصد در نقاط روستایی سکونت داشته‌اند. تراکم جمعیت در این استان ۲۴/۱ نفر در هر کیلومتر بوده است.

در مهرماه ۱۳۶۵ ه.ش. از ۶۱۲۱۸۳ نفر جمعیت استان بوشهر ۳۱۱۵۰۳ نفر مرد و ۳۰۰۶۸۰ نفر زن بوده‌اند که در نتیجه، نسبت جنسی برابر ۱۰۴ به دست می‌آید. به بیان دیگر در این استان، در مقابل هر ۱۰۰ نفر زن ۱۰۴ نفر مرد وجود داشته است.^{۱۴} براساس نتایج مقدماتی طرح آمارگیری جاری جمعیت سال ۱۳۷۰، جمعیت این استان در این سال به ۱۷۳۸۷۰۱ نفر رسیده است. از این جمعیت ۳۸۹۳۴ نفر در نقاط شهری و ۳۴۹۳۶۷ نفر در نقاط روستایی و غیر ساکن سکونت داشته‌اند.

۵- نژاد، زبان، دین

۱- نژاد

استان بوشهر از آغاز رهگذر و محل سکونت نژادهای گوناگونی بوده است. پیش از ورود آربائیان در منطقه بوشهر، نژادهایی بومی در این سامان می‌زیسته‌اند. و علاوه بر نژاد مدیترانه‌ای نژادهای دیگر مانند: دراویدی، سیاه‌پوست، سامی، عیلامی، سومری، نوردیگر، کرد، لر، بهبهانی و عرب در سرزمین بوشهر سکونت داشته و یا به مرور به این منطقه مهاجرت کرده‌اند.^{۱۵}

در استان بوشهر عربها، کردها، لرها و طوایف مخلوط همانند بهبهانیها ساکن هستند که در اثر اختلاط، یک نوع نژاد خاصی را به وجود آورده‌اند و به بوشهری معروف شده‌اند.^{۱۶}

۲- زبان

تقریباً تمام مردم این استان به زبان فارسی با گویش‌های محلی تکلم می‌کنند. لهجه‌ها در روستاهای بیشتر از شهرها متنوع و مشهودند و بین آنها اختلافاتی نیز به چشم می‌خورند. برخی از اهالی جزیرهٔ شیف و بنادر کنگان و عسلویه نیز به زبان عربی سخن می‌گویند.^{۱۷} لهجه‌های فارسی به گویش بردستانی، دشتی، تنگستانی و کازرونی در استان بوشهر رواج دارد که کاملاً با لهجه‌های شمال سرزمین فارس مانند: لهجه‌های لری فارس و سیوندی ارتباط دارد. علاوه بر آن، زبان مردم این منطقه از نفوذ لهجه‌های بلوجی و شبانکارهای قدیم به زبان سغدی و ایجی که خود از متفرعات گویش‌های شبانکارهای عصر اتابکان فارسی بوده برکار نمانده است و هر یک از این لهجه‌ها با لهجه‌های گیلکی، کردی، خراسانی و دیگر لهجه‌های ایرانی هم ریشه و مرتبط است.

بنابراین می‌توان گفت که زبانهای مردم کرانه‌های خلیج فارس و جزایر آن، بازمانده لهجه‌ها و زبانهای شبانکارهای، بلوجی، کردی و ترکمنی است و مفردات انگلیسی، هلندی، بریتانی، هندی، عربی و ترکی در آنها دیده می‌شود، ولی استخوان‌بندی و ریشه آنها فارسی است.

به سبب ارتباط قدیمی و پرداختهای که مردم این منطقه با نقاط عرب‌نشین سواحل جنوبی

فصل پنجم / ۱۸۳

خلیج فارس و شبه جزیره عربستان، هندوستان و سواحل آفریقا و شرق داشته‌اند، لغات عربی، هندی، زنگباری، حبشی و آفریقایی نیز در لهجه ساکنان سواحل و جزایر خلیج فارس بیشتر وجود دارد.^{۱۸}

۳-۵- دین

اکثریت اهالی استان بوشهر مسلمان می‌باشند و اقلیت‌های مذهبی موجود در آن، زرتشتی، کلیمی و مسیحی می‌باشند. بعضی از آنها مهاجرانی هستند که بر حسب ضرورت شغلی در این نقاط مسکن گزیده‌اند. در بوشهر شیعه اخباری و شیخیه زیاد است. اهالی روستای دُوان همه شیخی هستند و در بنادر و دیگر نقاط استان، اهل سنت و جماعت وجود دارد.^{۱۹} از سال ۲۲۵ م. دین مسیح در ریواردشیر (بوشهر) و دیگر نقاط خلیج فارس وجود داشته است.^{۲۰}

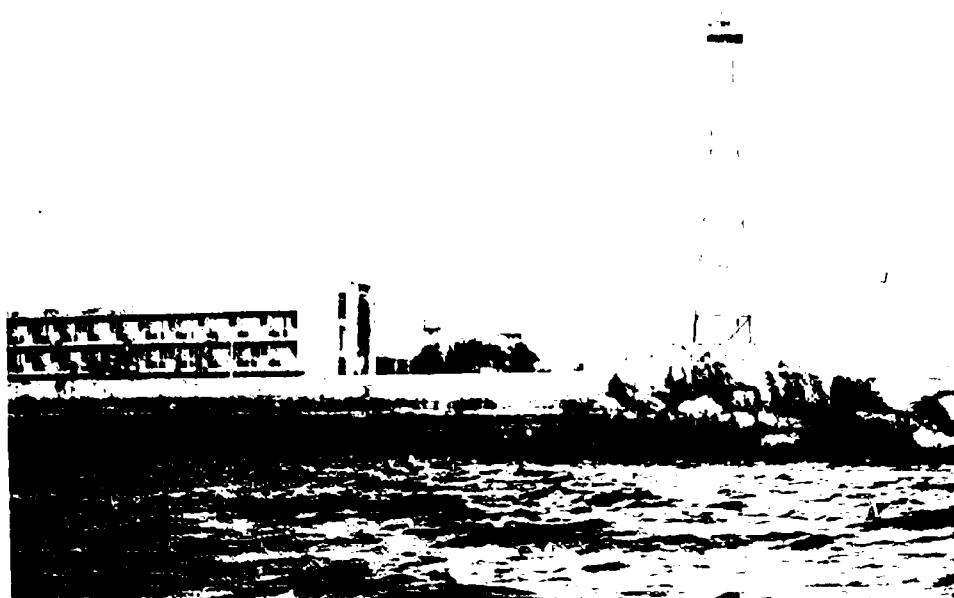
براساس نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن مهرماه ۱۳۶۵ ه.ش. در این سال ۱۰۲۲ نفر زرتشتی، ۱۳ نفر کلیمی و ۵۴ نفر مسیحی در این استان زندگی می‌کرده‌اند.

۶- اخلاق و عادتهاي مردم

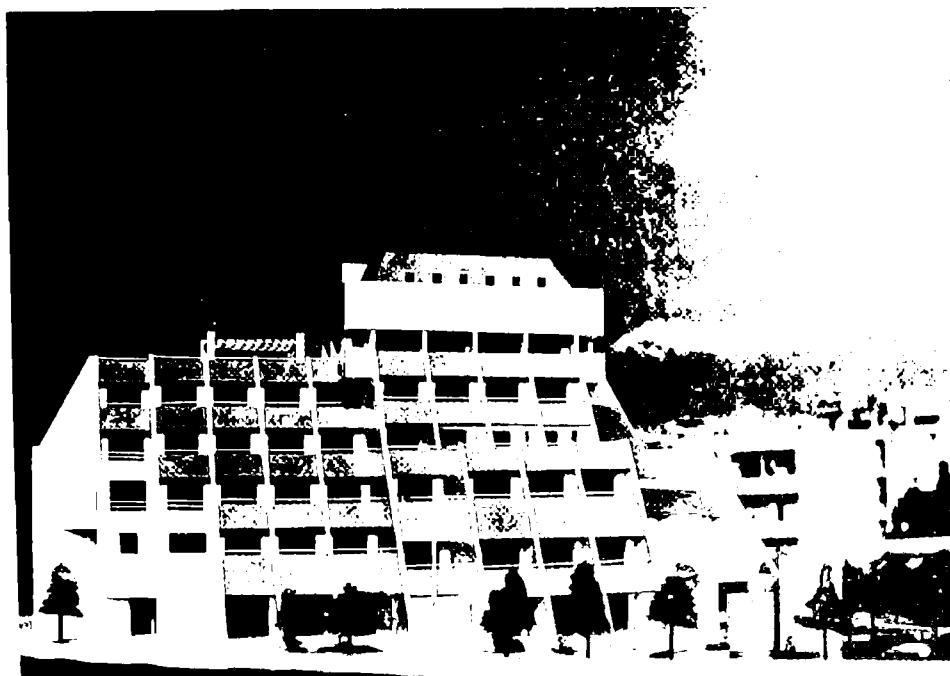
ساکنان استان بوشهر اعم از ایرانی، کرد، لر، عرب و ... اکثراً متدين، درستکار، بی‌آزار، طرفدار صلح و سلم، سریع التأثیر، زودآشنا و زودرنج، میهمان‌نواز و مهربان‌اند. بوشهری‌ها از قدیم در داد و ستد بسیار ساده، درستکار و سخت پای بند قول بوده و هستند و به ندرت دروغ می‌گویند. در میان آنان اعیان، اشراف، متمول و مالکان بزرگ یکار وجود ندارد.

مردم بوشهر هوشیار، نکته‌بین و خوش محضراند، و در علم معاش بصیرت دارند و هنگام تهی دستی غنی الطبع‌اند.

بیشتر آنان در عقاید دینی و مذهبی خود متعصب بوده و به پیشوایان دینی احترام می‌گذارند. وجه شرعی خود را بموقع و تمام می‌بردازند. در هوای گرم منطقه روزه می‌گیرند و نماز را ترک نمی‌کنند. بیشتر آنان نماز جماعت را بفرادی ترجیح می‌دهند. شیعه،



فابریس دریایی و مهمانسرای جهانگردی، بوشهر



هتل نور، بوشهر (عکس: محمدالحمد رنگوبی)

سی، اخباری، اصولی، متشعر و شیخی برادر وار با هم زندگی می‌کنند و به مساجد یکدیگر می‌روند و از حال هم می‌پرسند.^{۲۱}

۷- آثار تاریخی و نقاط دیدنی

استان بوشهر از دوره‌های مختلف دارای آثار باستانی و نقاط دیدنی زیادی است و از این لحاظ از مناطق مهم کشور به شمار می‌رود. آثار تاریخی و نقاط دیدنی استان بوشهر به شرح زیر است:

شهرستان بوشهر:

ویرانه‌های عیلامی ریشهر، تل پی‌تل، شاهنشین، گورستان شفاب، بقعه خواجه خضر، امامزاده آقاکوچیکا، قدمگاه حضرت علی (ع)، قدمگاه ابوالفضل، مسجد شیخ سعدون، مسجد جمعه، مسجد جماعت، مسجد فیل، مسجد شببدی، مسجد عبدالمهیمن، عمارت ملک، کلیسای ظهور مسیح، گورهای سنگی خارگ، بازار قدیم بوشهر، معابد خارک، مقبره امیر محمد خارگ، کلیسای نسطوریان، قلعه هلندی‌های خارگ.

شهرستان دشتستان:

کاخ هخامنشی برازجان، کاخ سنگ سیاه، آثار تنگ ارم، آثار بردک سیاه، پل و کاروانسرای مشیر، امامزاده شیخ اولیا، برج رستم خان، جوق قیل، آثار باستانی توز، پیرهداف سعدآباد، غارهای چهل خانه سعدآباد.

شهرستان گناوه:

گنبد سلیمان بن علی، تل گنبد، تل گوری، آتشکده باباکلو، امامزاده سبزپوشان، بی‌بی حکیمه، قریه حصار دیلم.

شهرستان دیر:

قلعه بردستان، مسجد بردستان، قلعه گنوی، قلعه جلال‌خان حاکم، مقابر گنخک هیرونی، آثار تل سوزو، ویرانه‌های جبرونی.

شهرستان کنگان:

قلعه کنگان و آثار بندار اختر، آثار باستانی سیراف، گور سیبویه،
آرامگاه قطب الدین.

شهرستان تنگستان:

قلعه کلات، قلعه کلات خوانین، قلعه تنگستان، قلعه محمد علی خان.

شهرستان دشتی:

قلعه خورموج، امامزاده میر ارم، مقبره کلات، عمارت مشیر، آتشکده مُند.

۸- اقتصاد

۱-۸- کشاورزی

کشاورزی استان بوشهر از لحاظ نوع محصولات و روشهای تولید به دو قسم محصولات زراعی و درختی تقسیم می‌شود:

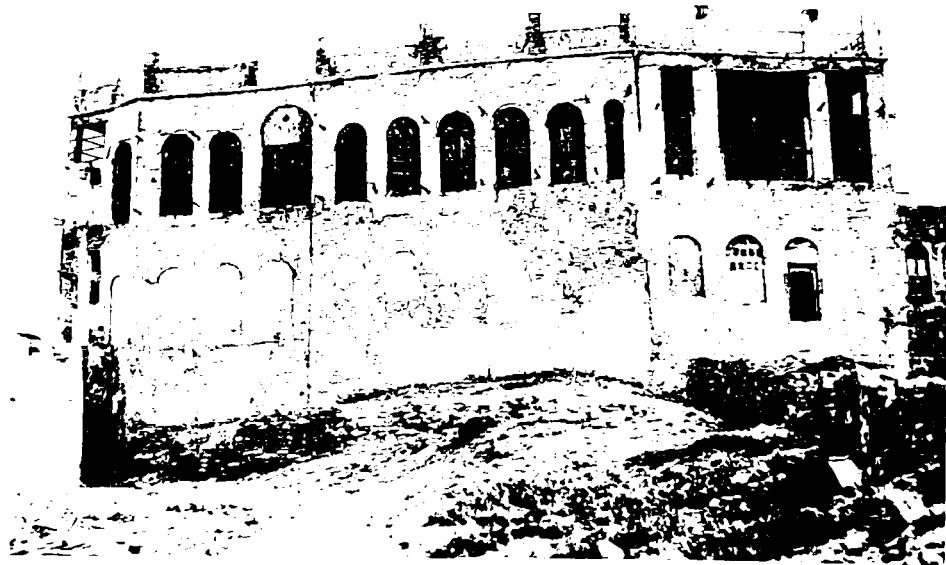
مهمنترین محصولات زراعی این منطقه عبارت اند از: گندم، جو آبی و دیم، تباکو، پیاز، کنجد، سبزی، صیفی و نباتات علوفه‌ای. حدود ۲۵ درصد از کل اراضی استان قابل زراعت است. به علت شوری بیش از اندازه خاک، بخش وسیعی از زمینهای استان غیرقابل کشت و بلاستفاده شده است. از این رو اراضی قابل کشت به صورت محدوده‌هایی مجزا و دور از هم در سطح منطقه پراکنده شده‌اند.^{۲۲}

در استان بوشهر به علت آب و هوای گرمسیری آن، امکان پیش‌رس کردن محصول، زیاد بوده و این عامل در برداشت گوجه‌فرنگی و بادمجان استفاده می‌شود. شهرستانهای دشتستان، گناوه، دشتی و تنگستان به ترتیب مراکز مهم زراعی در این استان به شمار می‌روند.

بیشترین باغهای منطقه را نخلستانها تشکیل می‌دهند. در برخی نقاط استان باغهای محدود و کوچک مرکبات به صورت پراکنده وجود دارد.

خرما تنها محصول کشاورزی استان است که به خارج صادر می‌شود. میزان تولید خرمای آن در سال ۱۳۵۹ ه.ش. حدود ۶۰ هزار تن و در سال ۱۳۶۴ ه.ش. حدود ۴۰ هزار تن تخمین زده است.

فصل پنجم / ۱۸۷



نمای پشت عمارت حاج رئیسالتجار، بوشهر (عکس از علیرضا پور صالح)



نمایی قلعه زلزله حضرجون، آذربایجان

شهرستان دشتستان از لحاظ تولید خرما و مرکبات در مقام اول و تنگستان در ردیف بعد قرار دارد. مرکز عمده تولید مرکبات استان به ویژه لیموترش در شبانکاره در شهرستان دشتستان قرار دارد که به وسیله آب ذخیره شده سد شبانکاره آیاری می‌شود.

در استان بوشهر بیش از سه میلیون اصله درخت خرما وجود دارد که قسمت اعظم آن در ناحیه دشتستان قرار دارد.^{۲۳}

۲-۸-دامداری و دامپروری

امکانات دامداری استان بوشهر از لحاظ تأمین خوراک و علوفه ضعیف است. مساحت نواحی تحت پوشش گیاهی اعم از مشجر و غیرمشجر منطقه حدود ۲/۵ میلیون هکتار برآورد شده است که بیشتر به دلیل چرای مفرط و بی‌رویه، هماهنگ نبودن چرای دامها، بازدهی مراعع، کمی میزان بارندگی و نامنظم بودن آن، طولانی بودن فصل گرما و کمبود مواد آلی و معدنی خاک منطقه، هر سال از سطح مؤثر مراعع کاسته می‌شود. ظرفیت مراعع موجود جوابگوی یک پنجم دامهای کنونی نیز نمی‌باشد.

دامهای عثایر شش بلوکی، فارسیمدان، کشکولی و دره شوری برای چرای زمستانی خود به نواحی مختلف این استان می‌آیند که این امر نیز فشار چرای دامها را بر مراعع افزوده و سبب تخریب آنها می‌شود.

شیوه دامداری در استان بوشهر به صورت سُتّی است و هر خانوار روستایی و در بعضی موارد شهری، تعدادی دام نگاهداری و پرورش می‌دهند. بیشترین دامهای استان بز، گوسفند، گاو و شتر است.^{۲۴}

مرغداری نیز در کنار دامداری، در خانواده‌های روستایی رایج است و خانواده‌ها تعدادی مرغ و خروس نگاهداری می‌کنند. به علت آب و هوای نامساعد منطقه، پرورش طیور و مرغداری محدود است. واحد مرکزی مرغداری دولتی دشتستان، در سالهای اخیر اقدام به پرورش مرغ گوشتی کرده و محصول خود را در بازار بوشهر و برازجان توزیع می‌کند.^{۲۵}

۳-۸-۱- ماهیگیری، صید مروارید، شیلات

۱-۳-۱- ماهیگیری

استان بوشهر با دارا بودن ۱۸۰ مایل مرز آبی که از دلیم شروع شده و تناحیه چاه مبارک امتداد می‌یابد، دارای ذخایر و گونه‌های مختلف ماهی، میگو، صدف مرواریددار، ماهیهای زیستی و... است.^{۲۶}

و سعت خلیج فارس، عمق مناسب آن، دمای مناسب آب (۲۴ درجه سانتیگراد) و وجود پلانکتونهای زیاد در کرانه‌ها و حتی کف آن، امکان رشد انواع زیادی از آبزیان را فراهم ساخته‌اند. از این رو توجه ساحل نشینان را از لحاظ بهره‌برداری به خود معطوف داشته و در واقع خلیج فارس منبع مهم درآمد آنان به حساب می‌آید، ولی به واسطه استفاده از وسائل قدیمی و سُنتی، جز در موارد محدود، این منبع عظیم در کیفیت زندگی مردم تأثیر چندانی نداشته است.

با این حال صید ماهی و میگو در تمام بنادر، سواحل و جزایر منطقه بوشهر عده زیادی را به خود مشغول کرده است. شیلات جنوب مقدار صید را بیش از ۱۵ هزار تن در سال تخمین زده که طبق مطالعات انجام شده این مقدار را می‌توان تا ۳۷۰ هزار تن در سال افزایش داد.^{۲۷} ماهیگیری در سواحل و بنادر استان بوشهر بیشتر به صورت سُنتی و به شیوه‌های محلی انجام می‌شود. روش‌های سُنتی به علت قدیمی بودن و همچنین کهنه بودن وسایل صید، بهره‌مندی اقتصادی مطلوبی را همراه ندارد و گاه صیادان با دست خالی بازمی‌گردند. چنان‌چه برای صید از امکانات جدید استفاده شود، منطقه بوشهر نه تنها نیازهای داخلی خود را تأمین می‌کند، بلکه می‌تواند قسمتی از ماهیهای صید شده خویش را به خارج از استان صادر کند.

۲-۳-۸- مروارید

صید مروارید در دل آبهای گرم خلیج فارس و اطراف جزایر انجام می‌شده است. مروارید بحرین، خارک و کیش نه تنها در سال ۱۷۴۴ م. ۱۱۵۷ ه.ق. سبب لشکرکشی نادرشاه به بحرین شد، بلکه به قدرت رسیدن خاندانهای شیخ ناصر بوشهری و میرناصر بندریگی را

بین سالهای ۱۷۵۲ و ۱۷۸۳ م. و نیز کشمکش زندیه با حکومت عثمانی و کمپانی هند شرقی را در بر داشت. صادرات مروارید خلیج فارس از جمله جزیره خارک در سال ۱۷۹۰ م. از ۵۰۰ پوند انگلیسی مت加وز بود.

۳-۳-۸- شیلات

شیلات و صنایع وابسته به آن یکی از چند شاهرگ حیات اقتصادی استان بوشهر محسوب می‌شود. ترمینالهای شیلات جنوب ایران، در سال ۱۳۶۰ ه.ش. نزدیک به ۳۵۴۰ تن صید و خرید داخلی داشته‌اند که در مقایسه با سال ۱۳۵۹ ه.ش. این مقدار حدود ۳۲ درصد افزایش نشان می‌دهد.

به منظور افزایش بهره‌وری و شناخت کامل آبزیان خلیج فارس، مرکز تحقیقات و توسعه ماهیگیری وابسته به شیلات جنوب در بهمن ماه ۱۳۵۶ ه.ش. در بوشهر شروع به فعالیت کرد. بنابر تحقیقات این مرکز، میگوی خلیج فارس از نظر کیفیت و دارا بودن پروتئین بسیار، یکی از بهترین انواع میگو در جهان است.

صيدگاههای میگوی استان بوشهر از سه ناحیه بحرگان (اروند رود - رأسالشط)، بوشهر (رأسالشط - بندرگاه)، دیر (بندرگاه - تعبک) تشکیل می‌شود. در طول فصل صیادی که معمولاً از مرداد ماه شروع و تا اواخر اسفند ادامه می‌یابد، صید در سراسر نواحی مزبور انجام می‌شود.^{۲۸}

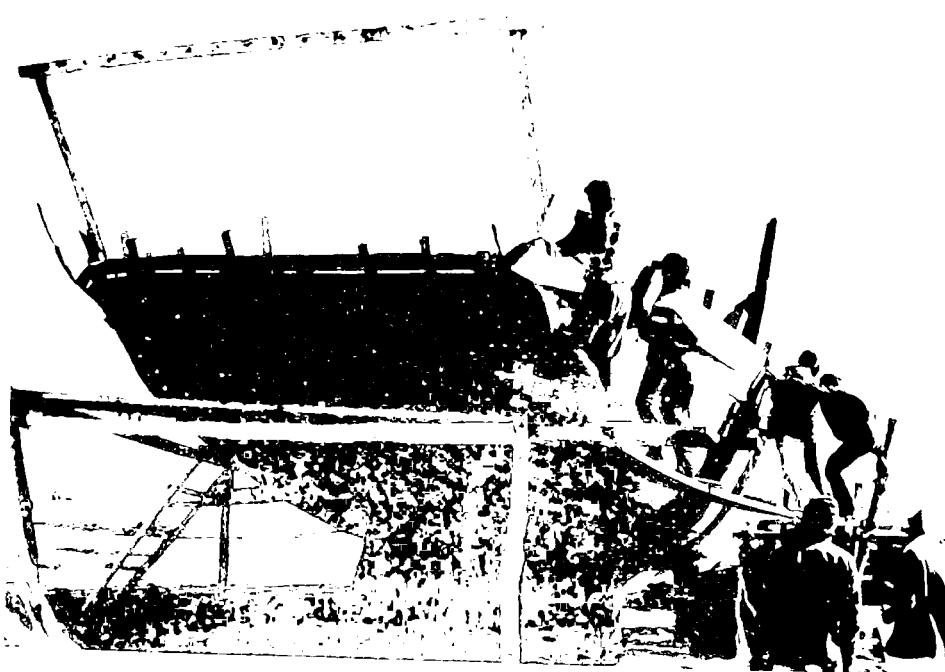
۴-۸- صنایع دستی

با توجه به وضعیت خاص اقتصادی استان بوشهر، صنایع دستی به ویژه صنایع دستی روستایی، از گذشته دارای نقش تعیین کننده و مهمی در معیشت روستائیان منطقه بوده و بیشتر ساکنان نواحی روستایی به علت محدود بودن بخش کشاورزی و بیکاری فصلی ناشی از آن، کوشیده‌اند تا از امکانات موجود و مواد اولیه‌ای که طبیعت در اختیار آنان قرار داده است، به عنوان وسیله‌ای برای کسب درآمد بیشتر و امرار معاش استفاده کنند و به تولید محصولاتی مانند قالی، گبه، گلیم، عبا، حصیر، سفال و مصنوعات رودوزی شده اقدام کنند.^{۲۹}

فصل پنجم / ۱۹۱



لنج سازی در بوشهر



لنج سازی در سد گز و اعکسی از پل مهندسی

۹- شهر بوشهر

شهر بوشهر با مساحتی حدود ۳۰ کیلومتر مربع بین ۲۸ درجه و ۵۹ دقیقه عرض شمالی و ۵۰ درجه و ۵۰ دقیقه طول شرقی نسبت به نصف النهار گرینویچ قرار دارد.^{۳۰} بلندی شهر بوشهر از سطح دریا بر مبنای سطح متوسط آب خلیج فارس ۵ متر و فاصله هواپی آن تا تهران ۷۵۱ کیلومتر است.

هوای بوشهر گرم و مرطوب است، در فصل تابستان در گرمترين موقع در سايه ۳۸ تا ۵۲ درجه سانتيگراد و سردترین موقع در نيمه شب فصل زمستان ۴ درجه بالاي صفر است. باران اين ناحيه به علت نبودن پناهگاههای طبیعی،^{۳۱} و معین نیست، زيرا ممکن است در يك سال بارندگي شدید، ولی در سال بعد به حد كافی تقليل يابد. مقدار بارندگي از ۲۱ ميليمتر تجاوز نمی‌کند، حد وسط مقدار رطوبت در بوشهر ۷۰ درصد است.

در بندر بوشهر بادهای: شمال، جنوب (قوس)، مشرق (كه باد = کوه باد)، غربی (قبله) و شی وجود دارد.^{۳۲}

بوشهر دگرگون شده بوخت اردشیر است به معنی شهر رهایی، شهری که اردشیر در آن رهایی یافت، برخی این ریشه را قابل تردید دانسته‌اند. عرب‌ها، بوشهر را البوشهر می‌گفته‌اند که کوتاه شده آن ابوشهر است که از لحاظ لغوی ترکیب درستی به نظر نمی‌رسد. در زبان انگلیسی، بوشهر *bāsīdōn* و در زبان فرانسوی بوشیر *busir* است.

بوشهر در متنهای شبه جزیره‌ای باریک و صدفي که طول آن از رأس دماغه باسیدون تا قاعده خروجی برج مقام یا برج مغان ۱۰ کیلومتر، و پهنهای آن از ساحل شمالی جبری - صلح آباد تا ساحل جنوبی حفره - مفهوم نزدیک به ۳ کیلومتر، و در بعضی جاهای عرض تا نه کیلومتر و طول تا جنوبی ترین نقطه حومه هلیله - بندرگاه ۳۵ کیلومتر است. فاصله بندر تابندر باستانی ریشه ۱۲ کیلومتر است.

بوشهر در دوره‌های سه‌گانه تمدن عیلام از هزاره سوم تا هزاره اول قبل از ميلاد، مورد توجه بوده و از کاوشهای باستانشناسی چنین بر می‌آید که نام اولیه اين بندر ليان بوده است.^{۳۳} در زمان نادرشاه افشار، بوشهر آباد شد و ریشه از اهمیت افتاد. بندر جدید بوشهر را

نادرشاه در محل یک روستای ماهیگیری ایجاد کرد. این بندر مرکز بازرگانی معتبری می‌شد و از آنجا با بنادر هندوستان رابطه مستقیم برقرار گردید. از مسقط و بنادر عهستان، کشتیهای بادی و لنجهای بزرگ به بوشهر می‌آمد.^{۳۳}

در سال ۱۷۵۰ م. ابو مهیری پسر شیخ ناصرخان، ناخدا باشی کشتیهای نادرشاه، طرح اصلی بوشهر را ریخت و پس از آن بوشهر مقر نیروی دریایی نادر شد. به دستور نادرشاه یک کارگاه کشتی‌سازی به سرپرستی جان التون انگلیسی که با لقب جمال‌بیگ، دریاسالار کشتیهای نادرشاه در شمال بود، در آن ایجاد کرد.

در زمان کریمخان زند، بوشهر اهمیت یافت و رقیب بندر بصره در عراق شد. این بندر از مراکز عمده خلیج فارس به شمار می‌آمد و بازرگانان بوشهر، قسمت عمده تجارت خلیج فارس و اقیانوس هند را به عهده داشتند.

بوشهر از نخستین شهرهایی است که ماشین آلات چاپ سنگی را وارد کرده و پیش از شهرهای مهم ایران، دارای صنایع جدیدی چون یخ‌سازی و برق بوده است و به علت موقعیت ویژه‌اش، چه از لحاظ سیاسی و چه از نظر اقتصادی، نمایندگیهای شرکتهای خارجی و کنسولگریهای کشورهای بیگانه در این شهر وجود داشتند.

ارتش انگلستان، دوبار در سالهای ۱۸۵۷ م. و ۱۹۱۵ م. بوشهر را متصرف شد. در هنگام اشغال دوم بوشهر، مقام ژنرال کنسولی خلیج فارس با کلتلن تری ور و حکومت نظامی با کاپitan پلی و حکومت شهر به عهده کنسول انگلیسی مقیم بوشهر بود.

کنسولگری فرانسه در سال ۱۸۸۹ م. کنسولگری روسیه تزاری در سال ۱۹۰۱ م. نایب کنسولگری آلمان در سال ۱۸۹۷ م. کنسولگری ایتالیا در سال ۱۹۱۴ م. در بوشهر تأسیس شده‌اند.

بعلاوه در سال ۱۹۰۰ م. مستشاران بلژیکی برای اداره گمرک بوشهر و نمایندگان بازرگانی و سیاسی کشورهای نروژ، پرتغال، هلند، عثمانی و ... تأسیسات و تشکیلاتی برای خود داشتند.

تجارتخانه‌های انگلیسی، آمریکایی، روسی، هلندی و همچنین بازرگانان ارمنی، یهودی و ایرانی فعالیتهای مهمی در بوشهر داشته‌اند. مبلغان مذهبی فرانسوی و انگلیسی نیز در بوشهر فعالیت می‌کرده‌اند.^{۳۴}

یادداشت‌های فصل پنجم

- ۱- مرکز آمار ایران. سالنامه آماری کشور ۱۳۶۷، صص ۴-۵.
- ۲- افشار (سیستانی)، ایرج. نگاهی به بوشهر، جلد اول، ص ۳۳.
- ۳- افشار (سیستانی)، ایرج. همان کتاب، ص ۱۷.
- ۴- جعفری، مهندس عباس. شناسنامه جغرافیای طبیعی ایران، ص ۱۹.
- ۵- افشار (سیستانی)، ایرج. همان کتاب، ص ۳۶.
- ۶- دیبران گروههای آموزشی جغرافیای استانها. جغرافیای کامل ایران، جلد اول، ص ۴۳۵.
- ۷- گیرشمن، رمان. ایران از آغاز تا اسلام، ص ۲۲۲.
- ۸- راین، اسماعیل. دریانوردی ایرانیان، جلد ۲، ص ۶۳۲.
- ۹- لسترنج، گای. جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی، ص ۲۸۱.
- ۱۰- افشار (سیستانی)، ایرج. همان کتاب، ص ۳۵.
- ۱۱- طباطبایی، محیط. جزر و مد سیاسی در خلیج فارس، نشریه وزارت امور خارجه، شماره ۱۱، دوره دوم، تیرماه ۱۳۳۹، صص ۲۰-۲۱.
- ۱۲- مرکز آمار ایران. سالنامه آماری کشور ۱۳۶۹، ص ۶.
- ۱۳- مرکز آمار ایران. نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن مهرماه ۱۳۶۵ استان بوشهر، ص ۱.
- ۱۴- مرکز آمار ایران. همان نشریه، صص ۱-۲.
- ۱۵- افشار (سیستانی)، ایرج. همان کتاب، ص ۶۳۱.
- ۱۶- فیلد، دکتر هنری. مردم شناسی ایران، ص ۲۵۴.
- ۱۷- دیبران گروههای آموزشی جغرافیای استانها. همان کتاب، ص ۴۳۲.
- ۱۸- اقداری، احمد. زبانهای محلی و فولکلور خلیج فارس، سمینار خلیج فارس، جلد ۲، اداره کل انتشارات و رادیو، تهران، ۱۳۴۱، ص ۱۲۶.

- ۱۹- همان مقاله، ص ۱۵۰.
- ۲۰- آل احمد، جلال. جزیره خارک، دُرّ یتیم خلیج فارس، ص ۱۶۱.
- ۲۱- افشار (سیستانی)، ایرج. همان کتاب، صص ۶۳۷-۶۳۸.
- ۲۲- دیبران گروههای آموزشی جغرافیای استانها. همان کتاب، ص ۴۴۶.
- ۲۳- افشار (سیستانی)، ایرج. همان کتاب، ص ۷۲۶.
- ۲۴- دیبران گروههای آموزشی جغرافیای استانها. همان کتاب، صص ۴۴۹-۴۵۰.
- ۲۵- حراست اداره کل کشاورزی استان بوشهر. شناسنامه استان بوشهر، ص ۲۱.
- ۲۶- میگلی نژاد و کرمی. صید ساحلی در مناطق استان بوشهر، ص ۱.
- ۲۷- دیبران گروههای آموزشی جغرافیا در استانها. همان کتاب، صص ۴۵۰-۴۵۱.
- ۲۸- گروه تحقیق مؤسسه تحقیقات علمی و فنی و ماهیگیری دریایی. صص ۱-۳.
- ۲۹- افشار (سیستانی)، ایرج. همان کتاب، ص ۷۳۹.
- ۳۰- مرکز آمار ایران. شناسنامه شهرهای کشور ۱۳۶۴، جلد ۲۰، استان بوشهر، ص ۱۹.
- ۳۱- افشار (سیستانی)، ایرج. همان کتاب، صص ۸۰۱-۸۰۲.
- ۳۲- حمیدی، دکتر جعفر. بوشهر بندری با ۲۰۰۰ سال زندگی، بندر و دریا، سال اول، شماره ۶، فروردین ماه ۱۳۶۵، ص ۶۲ مکرر.
- ۳۳- اداره کل انتشارات و تبلیغات. گفتارهای رادیو، جلد ۳، تهران، اسفند ماه ۱۳۲۰، ص ۲۰۷.
- ۳۴- افشار (سیستانی)، ایرج. همان کتاب، صص ۶-۸۰۵.

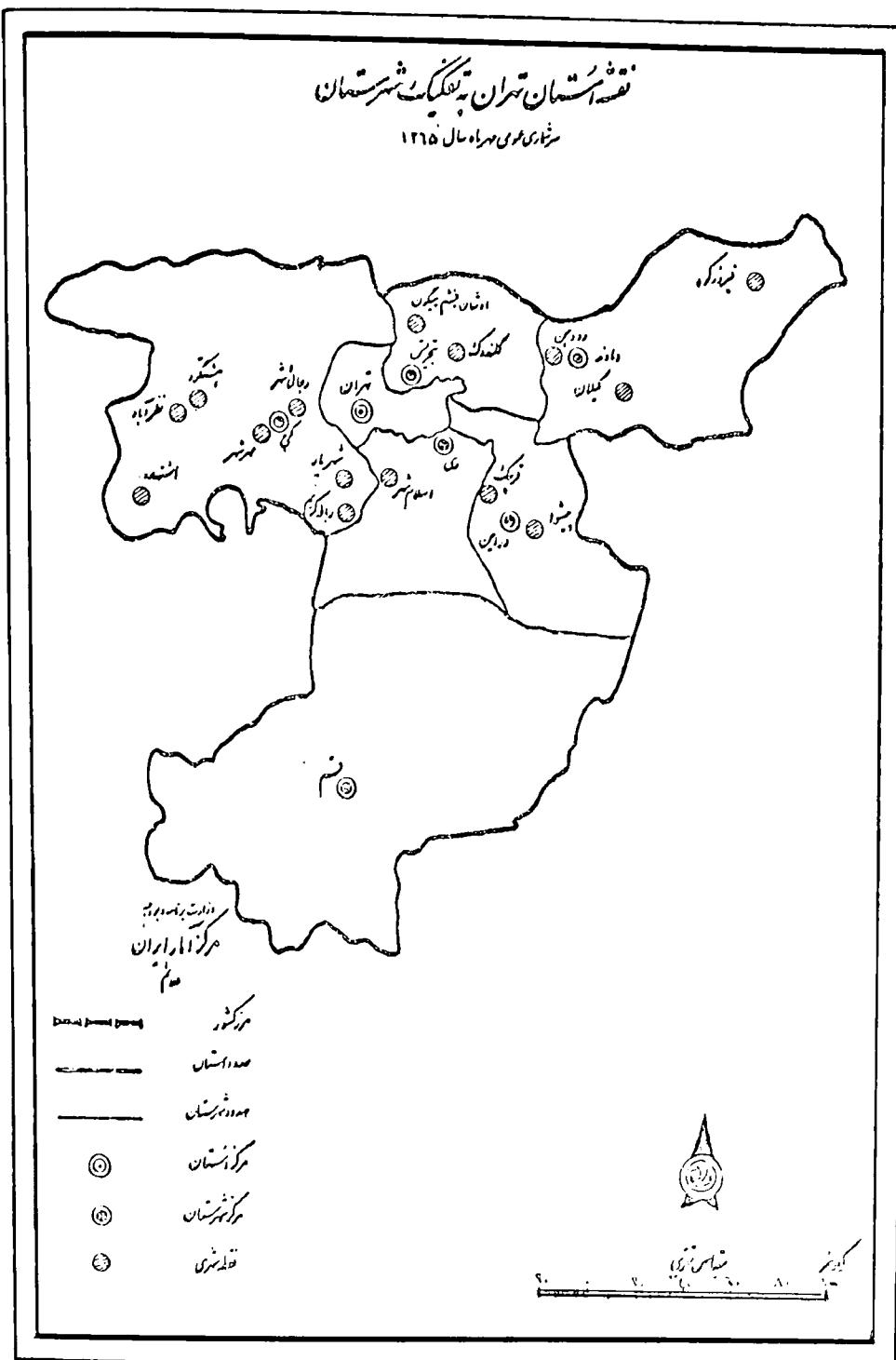
فصل ششم

استان تهران

۱- موقعیت جغرافیایی، حدود، وسعت

استان تهران با مساحتی حدود ۲۲۱/۲۸ کیلومتر مربع در شمال ایران بین ۳۴ درجه و ۵۸ دقیقه تا ۳۶ درجه و ۲۲ دقیقه عرض شمالی و ۵۰ درجه و ۱۵ دقیقه تا ۵۳ درجه و ۱۵ دقیقه طول شرقی نسبت به نصف النهار گرینویچ قرار دارد.^۱ این استان از جانب شمال به استان مازندران، از غرب به استان زنجان، از جنوب به استانهای مرکزی و سمنان و از شرق به استان سمنان محدود است.

ارتفاع مرکز استان یعنی شهر تهران از سطح دریا ۱۱۱۰ متر و فاصله آن تا تبریز ۶۲۴، تا اورمیه ۸۰۳، تا اهواز ۸۸۱، تا اصفهان ۴۱۴، تا ایلام ۷۳۳، تا بندرعباس ۱۵۰۱، تا بوشهر ۱۲۱۵، تا خرم‌آباد ۴۹۱، تارشت ۳۲۳، تا زاهدان ۱۶۰۵، تا زنجان ۳۳۰، تا ساری ۲۵۰، تا سمنان ۲۲۸، تا سنترج ۵۱۲، تا شهرکرد ۵۲۱، تا شیراز ۸۹۵، تا کرمان ۱۰۶۴، تا کرمانشاه ۵۲۵، تا مشهد ۹۲۴، تا همدان ۳۳۶، تا یاسوج ۱۱۵۳، تا یزد ۶۷۷^۲ تا اسلام‌شهر ۲۰، تا اشتهارد ۱۲۰، تا اوشان - فشم - میگون ۲۸، تا پیشاوا ۵۰، تا دماوند ۷۰، تاریباط‌کریم ۴۰، تا رجایی شهر ۵۲، تارودهن ۵۲، تا شهریار ۳۰، تا فیروزکوه ۱۳۵، تا قرچک ۲۸، تا کرج ۴۵،



نقشه استان تهران

فصل ششم / ۱۹۹

تا کیلان ۸۷، تالوسان ۲۵، تا مهرشهر ۵۰، تا نظرآباد ۸۵، تا ورامین ۴۲، تا هشتگرد ۷۵،^۳ تا اراک ۲۸۸، تا قم ۱۵۸ کیلومتر است.

۲- وجه تسمیه

تهران در قدیم، روستایی از توابع شهر ری بود و به همین سبب در کتابهای جغرافیایی و تاریخی پیش از اسلام، از آن نامی برده نشده است.
دکتر حسین کریمان، مؤلف کتاب قصران می‌نویسد:

«نام طهران به صورت نسبت طهرانی، نخستین بار در احوال حافظ ابوعبدالله محمد بن حامد طهرانی رازی از عالمان بنام نیمة نخستین سده ۳ ه.ق. پهنه قصران و متوفی به سال ۲۶۱ یا ۲۷۱ ه.ق. ... درج آمد». ^۴

راوندی، مؤلف کتاب راحة الصدور ضمن شرح حال سلطان ارسلان پسر طغرل سلجوقی و همچنین ذکر وقایع سال ۵۶۱ ه.ق. از طهران نام برده و می‌نویسد:
«روز سه شنبه هفتم ماه ربیع سنه ۵۶۱ والده سلطان و امیر سپاه سالار کبیر مظفر الدوّله والدین قزل ارسلان، از لشکرگاه حرکت فرمودند بر عزیمت نخجوان و به بالای طهران فرود آمدند». ^۵

به هر حال از این تاریخ به بعد، نام طهران رأساً یا به صورت نسبت طهرانی در بسیاری از منابع ذکر گردیده است.

یاقوت حموی در معجم البلدان، تهران را توصیف کرده، می‌نویسد:
«طهران به کسر طاء و سکون ها و را و نون در آخر، کلمه‌ای است عجمی و ایشان تهران تلفظ کنند چون در زبان ایشان طاء وجود ندارد. این آبادی از دیه‌های ری است و بنای‌های آن در زیر زمین بینان یافته است، وهیچ کس جز به اراده مردم بدانجا راه نمی‌باید و در بیشتر اوقات ایشان نسبت به سلطان وقت راه خلاف و سریچی می‌پمایند». ^۶

تهران، از زمانی اهمیت پیدا کرد، که شهرهای مجاور آن از جمله شهر ری در سال ۶۱۷ ه.ق. در اثر حمله سی هزار سوار مغول ویران شد. در این حمله عده زیادی از مردم کشته



محل استقلال (میلان)، تهران.

فصل ششم / ۲۰۱

شدن و شهر غارت گردید، زنان را به اسیری برداشت و خردسالان را به بندگی گرفتند.^۷ عده‌ای از مردم که جان سالم بدر برده بودند، به تهران که دارای سردارها و زیرزمینهای زیاد بود، پناه برداشتند، و بدین ترتیب تهران کوچک، نخستین قدم را در راه توسعه و گسترش خود برداشت.^۸ تیمور گورکان به هنگام عبور از تهران، در آنجا اقامت کرد. شاه تهماسب صفوی که از قزوین به منظور زیارت مرقد سید حمزه، جد بزرگ صفویه که در جوار حرم حضرت عبدالعظیم مدفون بود به شهر ری می‌رفت، به روستای تهران علاقمند شد و در سال ۹۶۱ ه.ق. دستور داد بارویی با ۱۱۴ برج به عدد سوره‌های قرآن به دور تهران احداث کردند.^۹

در تابستان سال ۱۱۷۳ ه.ق. کریمخان زند به علت گرم بودن هوای تهران، به شمیران رفت و دستور داد در غیاب او عمارت سلطنتی و دیوانخانه بزرگ و حرمخانه در تهران احداث کنند.^{۱۰}

آقا محمدخان قاجار، روز یکشنبه یازدهم شهر جمادی الاولی سال ۱۲۰۰ ه.ق. که روز نوروز بود، در تهران بر تخت سلطنت جلوس کرد و به نام خود سکه زد و از این تاریخ تهران را دارالخلافه نامیدند.^{۱۱}

جمیل محمدی کردستانی بر این باور است که واژه تهران در اصل کردی است، زیرا پیش از بنای تهران، روستایی به نام کردکوی (نیاوران کنونی) وجود داشته است و یکی از ساکنان آن، فرزندش عبدالله را از خود می‌راند، او از نیاوران به جنوب رفته و عودلاجان را می‌سازد. از آنجا که کردان عبدالله را عودلاگویند نام این محل از نام عبدالله مأخوذه گردیده است. از طرفی تهران در اصل تاران (تا + ران) یعنی رانده شده یا قهر کرده است. بالآخره محل مذکور به مرور زمان گسترش یافته و به شهری به نام تهران تبدیل می‌شود.

۳- تقسیمات کشوری

استان تهران دارای ۹ شهرستان شامل ۲۳ بخش، ۲۳ شهر، ۶۸ دهستان^{۱۲} و ۲۵۶۵ آبادی است.^{۱۳}

۴- جمیت

استان تهران در سرشماری مهرماه ۱۳۶۵ ه.ش. ۸/۷۱۲/۰۸۷ نفر جمعیت داشته که از این تعداد، ۵/۸۶ درصد در نقاط شهری و ۵/۱۳ درصد در نقاط روستایی سکونت داشته و کمتر از ۱/۰ درصد غیرساکن بوده‌اند. تراکم جمعیت در این استان ۷/۳۰۸ نفر در هر کیلومتر بوده است.

در مهرماه ۱۳۶۵ ه.ش. از ۸/۷۱۲/۰۸۷ نفر جمعیت استان تهران ۴/۴۷۵/۳۰۵ نفر مرد و ۴/۲۳۶/۷۸۲ نفر زن بوده‌اند که در نتیجه، نسبت جنسی برابر ۱۰۶ به دست می‌آید. به بیان دیگر در استان تهران، در مقابل هر ۱۰۰ نفر زن، ۱۰۶ نفر مرد وجود داشته است.^{۱۴} براساس نتایج مقدماتی طرح آمارگیری جاری جمعیت سال ۱۳۷۰، جمعیت این استان در این سال به ۱۰/۳۳۷/۸۲۶ نفر رسیده است. از این جمعیت ۸/۹۹۴/۱۸۸ نفر در نقاط شهری ۱/۳۴۳/۱۰۸ نفر در نقاط روستایی سکونت داشته یا غیر ساکن بوده‌اند.

۵- نژاد، زبان، دین

۱- نژاد

نژاد مردم شهری از جمله تهران که در قدیم تابع شهری بود، صرفنظر از ورود جمعی از اقوام دیگر، دنباله ساکنان اولیه و یکی از شاخه‌های ۱۶ گانه قوم آریا می‌باشد که اکثریت را تشکیل می‌دهد.

۲- زبان

تهران در روزگاران کهن از توابع ری بوده است، و ری جزء سرزمین ماد به شمار می‌آمده است، از این روزگاران مردم تهران و ری در آغاز شاخه‌ای از زبان مادی بوده که با پارسی قدیم قربت داشته است.

زبان مردم این سامان به عهد اشکانیان، زبان پهلوی اشکانی بود که از پارسی باستان اشتراق یافته است، به عهد این خاندان خط و زبان پهلوی در ایران رایج گردید، و در علم و

فصل ششم / ۲۰۳

ادب به کار رفت.

در ری و نواحی آن از جمله تهران، قصران و ... در سده‌های ۳ و ۴ ه.ق. به روزگار علویان، آل زیار و آل بويه، دیالمه راه داشتند و بدین سبب، زبان طبری یا مازندرانی نیز در تهران نفوذ یافت. زبان مازندرانی و گیلکی نیز از ریشه و بن زبانهای دیرین ایرانی است. و پس از انراض ساسانیان تا مدتی زبان پهلوی در طبرستان معمول بود. امروز نیز کلمات و لغات پهلوی در این حدود به ویژه در تهران فراوان است.

پس از استیلای عرب، زبان پهلوی در ری، تهران، اصفهان، همدان و نهاوند معمول بود، و پس از اسلام این نواحی را مملکت پهلوی نامیدند، و زبان فصیح فارسی را پهلوانی زبان و پهلوی زبان خوانند.^{۱۵}

مرحوم عباس اقبال در مقاله‌های تحقیقی خود، تحت عنوان لهجه تهرانی، گویش مردم تهران باستان را، چنین تعریف کرده:

«لهجه تهرانی که قبل از خراب شدن و از رونق افتادن شهری، به آن، زبان رازی می‌گفتند، از لهجه‌های زبان پهلوی یعنی شبههای از زبان فارسی است که در قسمت شمال و شمال‌غربی و غرب و جنوب ایران شیوع داشته، و لهجه‌های مازندرانی، گیلکی، تاتی، لری، کردی، شیرازی، آشیانی و غیره‌ها از بقایای همان زبانند. این زبان چنان که مخفی نیست بکلی غیر از فارسی دری بوده که ابتدا در مأواه‌النهر، سپس در خراسان و سیستان، زبان رسمی و شعر و ادب شده است».^{۱۶}

از آن پس که گروهی از سادات در این نواحی ساکن شدند، زبان عربی نیز در لهجه محلی پهلوی مردم آن حدود راه یافت، و اکنون بسیاری از کلمات و لغات کهن عربی در آبادیهای این سامان رایج است.

جمعی ترک زبان نیز از دیرباز در پهنه ری، تهران و قصران وجود داشتند، بدین سبب است که در محاوره مردم این نواحی واژه‌های ترکی نیز به گوش می‌خورد. گویش کنونی مردم استان تهران، ادبیات و سنت ادبی نو ندارد؛ و ادبیات آن از پاره‌ای ترانه‌ها، چیستانها، مثلها و داستانها تجاوز نمی‌کند؛ ولی از گذشته آن آثاری به دست است. راه یافتن زبان فارسی در گویش مردم استان تهران روزافزون است، به ویژه در سالهای اخیر که اجباری شدن آموزش و با سواد شدن روستاییان و عشاير و زیاد شدن وسیله‌های نوین

ارتباط، چون اتومبیل، رادیو و تلویزیون و روی آوردن روستاییان به شهر، سبب شده که تمام مردم این استان با زبان آسان و شیرین فارسی فصیح آشنا شوند و گویش باستانی خویش را به تدریج به دست فراموشی بسپارند.^{۱۷} در حال حاضر زبان عمومی فارسی است، ولی ارامنه و آسوریان به زبان خود نیز سخن می‌گویند.

۳-۵-دین

به هنگام ظهور آین مقدس اسلام و فتح ری و پیرامون آن، مردم این سرزمین بدین آین درآمدند و در آغاز امر جملگی به طریق سُنت و جماعت بوده‌اند و اکثر به امویان و خلافت آنان تمایل نشان می‌دادند.

پس از اینکه بنابه دلایلی بین مسلمانان اختلاف افتاد، مسلمانان ری، تهران و... نیز انشعاب پیدا کردند، و گروههای مختلفی از شعبه‌های اصلی پیدا شدند. آنین حقد تشیع از سده‌های نخستین اسلامی به این ناحیه نیز راه یافت. نام فرقه‌های مختلف مسلمانان که در این استان می‌زیسته‌اند عبارت بودند از: حنفیان^{۱۸} شافعیان^{۱۹} از شیعیان: شیعه اصولی اثنی عشری، زیدیان، اسماعیلیان.

اکثریت مردم استان تهران پیرو دین اسلام و مذهب جعفری اثنی عشری و مذهب سُنت هستند، ولی تعدادی یهودی، مسیحی و زرتشتی در این استان سکونت گرفته‌اند. براساس نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن مهرماه ۱۳۶۵ ه.ش. در این سال ۲۴۲۴۰ نفر زرتشتی، ۱۶۷۶۶ نفر کلیسی و ۷۱۷۵۲ نفر مسیحی در این استان سکونت داشته‌اند.

۶-اخلاق و عادتهای مردم

مردم استان تهران، به ویژه تهرانیان اصیل، ساده‌دل، پاک‌نهاد و پاک‌اندیش‌اند. مردم این منطقه به مراسم و آداب و سُتهاي خود، به ویژه عید نوروز و برگزاری تمام مراسم و آیینهای آن علاقه و دلستگی زیادی از خود نشان می‌دهند.

فصل ششم / ۲۰۵

بیشتر مردم استان تهران مذهبی بوده و در رعایت شعایر مذهبی کوشش می شود، به طوری که خانواده های غیر محلی تحت تأثیر محیط، رعایت حجاب را می کنند.

۷- آثار تاریخی و نقاط دیدنی

۷-۱- موزه های مهم شهر تهران

موزه های مهم شهر تهران عبارت اند از: موزه ایران باستان، موزه هنرهای ترینی، موزه هنرهای ملی، موزه کاخ ایض، موزه تخت مرمر، موزه کاخ گلستان، موزه مردم شناسی، خزانه بانک مرکزی، موزه فرش، موزه رضا عباسی، موزه نگارستان، موزه آبگینه، موزه ملک.

۷-۲- آثار تاریخی و کتابخانه های شهر تهران

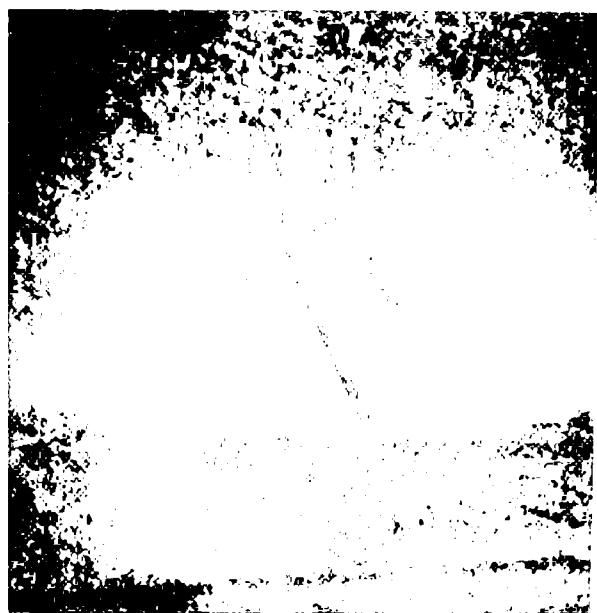
آثار و بناهای تاریخی شهر تهران عبارت اند از: بقعة سید اسماعیل، بقعة امامزاده یحیی، بقعة امامزاده زید، بقعة سیدناصرین، امامزاده سید اسحاق، امامزاده ابراهیم، سقاخانه نوروزخان، باغ و کاخ گلستان، کاخ مرمر، مدرسه مروی یا مدرسه فخریه، مسجد امام، کلیسای طاطاووس، مدرسه سپهسالار قدیم، دروازه نو، منار پامنار، سر قبرآقا، مدرسه عالی استاد مطهری (سپهسالار)، کاخ بهارستان، کاخ سعدآباد، کاخ مرمر و... کتابخانه های مهم شهر تهران: کتابخانه کاخ گلستان، کتابخانه ملی، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، کتابخانه انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، کتابخانه ملک، کتابخانه مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی.

۷-۳- آثار تاریخی شهری

آثار و بناهای تاریخی شهری عبارت اند از: تپه میل، زندان هارون یا زندان خان، بقعة بی بی شهربانو، نقاره خانه، کوه طبرک و باروی شهری، سرسره فتحعلی شاه قاجار، برج طغرل، آستانه حضرت عبدالعظیم(ع) و بقاع مجاور آن، امامزاده حمزه، امامزاده عبدالله، امامزاده هادی، امامزاده ابوالحسن، جوانمرد قصاب، هفت چنار، امامزاده حسن.



کاخ سعد آباد، تهران



مسجد بزرگ دی

فصل ششم / ۴۰۷

۷-۳- آثار تاریخی شمیران

آثار و بناهای تاریخی شمیران عبارت اند از: بقعه امامزاده قاسم(ع)، امام زاده صالح، امامزاده معصوم صالح، بقعه قاضی صابر، کاخهای سلطنت آباد، کاخ صاحبقراتیه، امامزاده ابراهیم، امامزاده علی اکبر، بقعه چهل تن، سیده ملکه خاتون، امامزاده اهل بن علی، ابن بابویه، بی بی زبیده.

۷-۴- آثار تاریخی کرج

آثار و بناهای تاریخی کرج عبارت اند از: بنای تاریخی باغ سلطنتی، تخت رستم و تخت کیکاووس شهریار، امامزاده قاسم.

۷-۵- آثار تاریخی ورامین

آثار و بناهای تاریخی ورامین عبارت اند از: برج علاءالدین، مسجد جامع، امامزاده بحی، شاهزاده حسین، امامزاده جعفر.

بناهای تاریخی دماوند و بومهن عبارت اند از: مسجد جمعه، برج شبی، امامزاده عبدالله، امامزاده محمد یا فرامه، امامزاده عبدالله یا چهل تن، امامزاده مطهر بومهن.

۷-۶- آثار تاریخی قم

آثار و بناهای تاریخی قم عبارت اند از: آستانه حضرت مصصومه(ع)، بقعه علی بن جعفر، مسجد جامع، مدرسه فیضیه، امامزاده ابراهیم، گنبد سبز، مصلی و تکیه، تیمچه صدراعظم، منارة مسجد جمعه، مناره های عهد مغول و کتابخانه حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی.

۸- اقتصاد

استان تهران به عنوان بزرگترین قطب اقتصادی کشور، دارای ویژگیهای اقتصادی پیچیده و گوناگونی است. در طی دوره کوتاهی، جنبه های صنعتی و تجاری اقتصادی این سرزمین، آن چنان توسعه پیدا کرد که می توان این دوره را دوره تغییرات بنیادی از یک اقتصاد

کشاورزی نسبتاً خودکفا به اقتصاد صنعتی و تجاری وابسته نامید.

۱-۸- کشاورزی

کشاورزی استان تهران، در مجموع فعالیتهای اقتصادی این استان، سهم اندکی داشته و بیشتر به عنوان تکمیل‌کنندهٔ این گونه نیازمندیها به شمار می‌رود.

سطح زیر کشت محصولات سالانه استان حدود ۱۵۰۰۰ هکتار است که حدود ۱۲۲۵۰۰ هکتار آن به کشت محصولات عمده سالانه مانند: گندم، جو، حبوبات، سیب زمینی، پیاز، بناهای علوفه‌ای و دانه‌های روغنی اختصاص دارد.

سطح باغها حدود ۵۵۰۰۰ هکتار بوده که شامل درختان سیب، گوجه، گیلاس، زردآلو، هلو، انار، انجیر و... است. سطح اراضی آیش استان حدود ۶۴۰۰۰ هکتار است.

۲-۸- دامداری و دامپروری

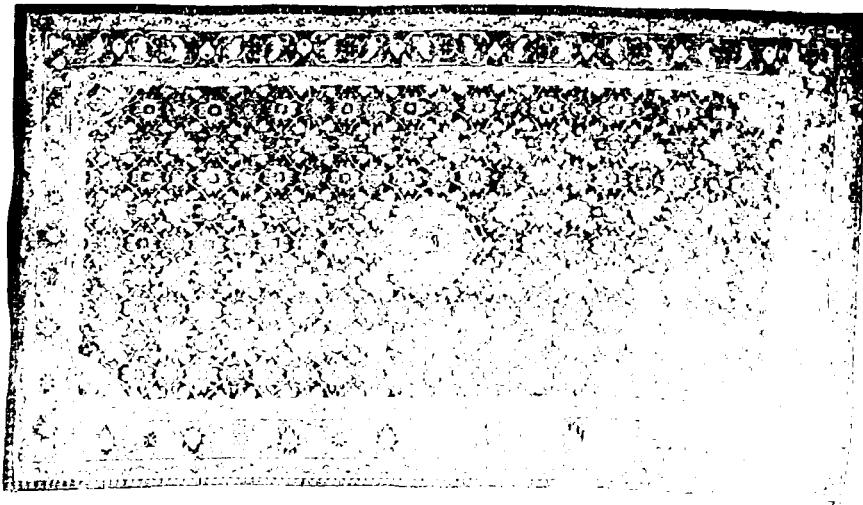
با وجود مراعع در دره‌ها و دامنه‌کوههای استان تهران، دامداری یک فعالیت اقتصادی سُنتی محسوب می‌شود. زمستانهای سرد و پربرف نواحی کوهستانی وجود روستاهای مجاور داشت، سبب کوچ موقت بین این نواحی و دشتهای نسبتاً گرم در زمستان شده است. بز، گوسفند و گاوه در روستاهایی که قدرت ذخیره علوفه زمستانی را دارند از مهمترین دامهای نواحی کوهستانی استان به شمار می‌روند.

در ناحیه دشتهای استان تهران، نگاهداری گاو و تهیه علوفه در مزارع به صورت سُنتی وجود دارد. علاوه بر آن حیوانات بارکش جهت امور زراعت به کار گرفته می‌شوند.

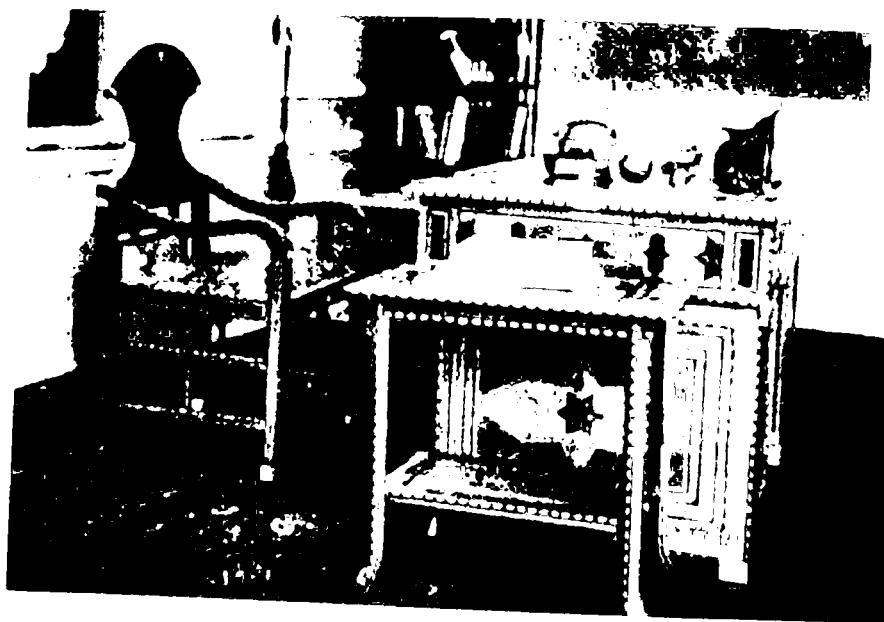
جمعیت روزانفرون استان تهران و نیاز به فرآورده‌های دامی در سالهای اخیر، سبب احداث مجتمعهای دامپروری شامل گاوداریها و مرغداریها گردیده که فراورده‌های لبنی و پاستوریزه آن در سطحی وسیع توزیع می‌شود.

مؤسسه سرم‌سازی حصارک کرج، برای تهیه انواع واکسنها و سرم‌ها اقدام به نگاهداری اسب، گاو و حیوانات دیگر کرده است.

فصل ششم / ۲۰۹



قالی ابریشم و رامین طرح میباخانی



میز حانم کار هرمندان تهران

برابر آمارهای داده شده، دامهای موجود در روستاهای استان، نقشی در تهیه و تأمین مصارف تهران و سایر شهرها و شهرکهای مجاور آن ندارند و استان تهران به وارد کردن دامهای زنده از دیگر استانها و گوشت منجمد خارج از کشور منکی است.^{۲۱}

۳- صنایع

صنایع استان تهران بحسب نوع تولیدات عبارت اند از: صنایع غذایی، صنایع سلولزی، صنایع شیمیایی و دارویی، صنایع کانی غیرفلزی، صنایع برق و الکترونیک.

۹- راهها و ارتباطات

نردهای ۳۵ درصد کل بزرگ راههای کشور در استان تهران قرار دارند. این بزرگ راهها که در دو محور تهران-کرج تا قزوین در استان زنجان و تهران-قم که تا استان مرکزی امتداد دارد، بخش بزرگی از رفت و آمد مسافران و حمل و نقل سبک را بین این استان با استانهای مذکور شامل می‌شوند.

طول جاده‌های درجه یک استان تهران حدود ۱۱۰۰ کیلومتر است که در ۷ محور: تهران-آمل، تهران-قایم شهر، تهران-چالوس، تهران-قزوین، تهران-قم، تهران-گرمسار، تهران-ساوه، این استان را با استانهای مجاور آن مرتبط می‌سازند.

جاده‌های درجه ۲ استان تهران حدود ۱۰۰۰ کیلومتر طول دارند و معمولاً شهرهای استان را با مرکز بخش ارتباط می‌دهند.^{۲۲}

۱۰- شهر تهران

شهر تهران با مساحتی حدود ۵۶۷/۲ کیلومتر مربع در مرکز استان تهران بین ۳۵ درجه و ۴۱ دقیقه عرض شمالی و ۵۱ درجه و ۲۳ دقیقه طول شرقی نسبت به نصف‌النهار گرینویچ قرار دارد.^{۲۳}

ارتفاع شهر تهران از سطح دریای آزاد ۱۱۱۰ متر و فاصله آن به خط مستقیم از دریای

فصل ششم / ۱۱۱

مازندران حدود ۱۰۰ کیلومتر و از خلیج فارس حدود ۶۰۰ کیلومتر است. ولی خط آهنی که تهران را به دریای مازندران می‌رساند ۴۶۱ کیلومتر طول دارد و خط آهن تهران به خلیج فارس حدود ۹۳۷ کیلومتر است.

هنگامی که آفتاب بر نصف‌النهار تهران می‌تابد و به اصطلاح ساعت ۱۲ است، در شهرهای بغداد و مسکو، ساعت ۱۱ و ۳۰ دقیقه، در استانبول ۱۰ و ۳۰ دقیقه، در پاریس و لندن ۸ و ۳۰ دقیقه، در نیویورک ۳ و ۳۰ دقیقه و در توکیو ۱۷ و ۳۰ دقیقه است.

تهران در دامنه کوههای البرز واقع است، ناحیه مشرف بر تهران از جبال البرز توچال نام دارد که دو قله آن یکی ۳۸۴۰ متر و دیگری ۴۱۰۰ متر ارتفاع دارد.

تهران در روزگار قدیم جزئی از سرزمین آباد و پهناور ری بود. نام آن در معجم البلدان یاقوت دیده می‌شود و در آنجاست که نوشته شده خانه‌های مردم در زیر زمین ساخته شده است تا از گزند دشمنان محفوظ ماند.

رونق واقعی شهر تهران از زمانی آغاز شد که شاه تهماسب صفوی حصاری به دور آن کشید و در درون شهر، بازار وارگی ساخت.

شاه عباس صفوی نیز در تهران باعثی به نام چهارباغ ساخت که ارگ فعلی تهران در محل همان چهارباغ است. در فتنه افغانها شهر آسیب زیادی دید، تا اینکه کریم‌خان زند در سال ۱۱۷۳ ه.ق. دستور داد برای دارالحکومه عمارتی بسازند شامل دیوان خانه و قراول خانه، و مشهور است که باغ جنت از آثار اوست.

شهر تهران در سال ۱۱۷۵ ه.ق. حدود ۵ کیلومتر مربع وسعت داشت. جمعیت آن در این سال با نظامیان ۱۵۰۰۰ نفر بوده است.

در زمان آقامحمدخان قاجار، در ناحیه ارگ کاخهایی ساخته شد و در زمان این شاه تهران به پایتختی انتخاب شد.

در زمان فتحعلی شاه قاجار، بناء‌های دیگری مانند میدان شاه سابق و مسجد شاه سابق (۱۲۲۴ ه.ق.)، ۶ دروازه، امام‌زاده زید و قصرهایی در ارگ ساخته شد. در این زمان وسعت تهران به ۸ کیلومتر مربع رسید.

از آن پس شهر تهران روز به روز بزرگتر شد و در روزگار ناصرالدین شاه قاجار، حدود تهران از جانب شمال به خیابان کنونی انقلاب واز غرب به خیابان سی متری رسید. در این دو

نقطه خندقی همانند خندق پاریس حفر شده بود.^{۲۴} پس از دوره قاجاریه، رضاشاه پهلوی اقدامهایی در تغییر شکل خیابانها و ساختمانهای پیرامون آن کرد. از این زمان به بعد است که توجه به ساختمان و تزیین تهران آغاز گردید. جمعیت شهر تهران در سال ۱۳۱۸ ه.ش. حدود ۵۶۰۰۰ نفر، در سال ۱۳۲۵ ه.ش. ۱۵۰۰۰۰ نفر، در سال ۱۳۴۵ ه.ش. حدود ۷۱۲۹۴۴ نفر،^{۲۵} در سال ۱۳۵۵ ه.ش. حدود ۵۳۰/۲۲۳ نفر^{۲۶} و در سال ۱۳۶۵ ه.ش. حدود ۵۸۴/۰۴۲ هزار^{۲۷} بوده است. در سرشماری مهرماه ۱۳۶۵ ش. اکثریت قریب به اتفاق جمعیت شهر تهران (۹۷/۷۴ درصد) را مسلمانان تشکیل می‌داده‌اند.

یادداشت‌های فصل ششم

- ۱- مرکز آمار ایران. سالنامه آماری کشور ۱۳۶۷، تهران، ۱۳۶۸، صص ۴-۵.
- ۲- اطلس راههای ایران، ص ۵۰.
- ۳- مرکز آمار ایران. شناسنامه شهرهای کشور ۱۳۶۴، جلد ۱، استان تهران، ص ۲۴.
- ۴- کریمان، دکتر حسین. قصران، بخش اول، ص ۴۵.
- ۵- راوندی، محمدبن علی بن سلیمان. راحة الصدور و آبة السرور، ص ۲۹۳.
- ۶- کریمان، دکتر حسین. همان کتاب، ص ۴۸.
- ۷- افشار (سیستانی)، ایرج. مقدمه‌ای بر شناخت ایل‌ها، چادرنشینان و طوایف عشایری ایران، جلد دوم، ص ۱۱۲۰.
- ۸- نجمی، ناصر. دارالخلافة تهران، ص ۱۵.
- ۹- کریمان، دکتر حسین. همان کتاب، صص ۴۹-۵۰.
- ۱۰- اعتنادالسلطنه، محمد حسن خان. مرآۃالبلدان، جلد اول، ص ۸۴۴.
- ۱۱- همان کتاب، ص ۸۴۸.
- ۱۲- مرکز آمار ایران. سالنامه آماری کشور ۱۳۶۹، ص ۶.
- ۱۳- مرکز آمار ایران. فرهنگ روستایی استان تهران، ص ۱.
- ۱۴- نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن مهرماه ۱۳۶۵ استان تهران، ص ۲.
- ۱۵- کریمان، دکتر حسین. همان کتاب، ص ۷۵۶.
- ۱۶- اقبال آشتیانی، عباس. تواریخ طبرستان و آمل، لهجه تهرانی، مجله یادگار، سال ۵، شماره ۴، آذر - دی ۱۳۲۷، ص ۱۵۰.
- ۱۷- کریمان، دکتر حسین. همان کتاب، صص ۷۵۸-۷۶۱.
- ۱۸- حنفی کامل، معتزله، بخاریه معتزله.
- ۱۹- شافعی کامل یا اصحاب حدیث، حنابله، اشاعره، مجبره.
- ۲۰- کریمان، دکتر حسین. همان کتاب، صص ۷۵۸-۷۶۱.

- ۲۱- دیران گروههای آموزشی جغرافیای استانها. جغرافیای کامل ایران، جلد اول، ص ۵۱۶.
- ۲۲- همان کتاب، ص ۵۲۳.
- ۲۳- مرکز آمار ایران. شناسنامه شهرهای کشور ۱۳۶۴، جلد اول، استان تهران، ص ۲۲.
- ۲۴- مؤسسه اطلاعات. کتاب پهلوی، صص ۲۶۹-۲۶۸.
- ۲۵- همان کتاب، ص ۲۶۹.
- ۲۶- مرکز آمار ایران. سرشماری عمومی نفوس و مسکن آبانماه ۱۳۵۵ کل کشور، ص هشتادو دو.
- ۲۷- مرکز آمار ایران. نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن مهرماه ۱۳۶۵ شهرستان تهران، ص ۱۵.

فصل هفتم

استان چهارمحال و بختیاری

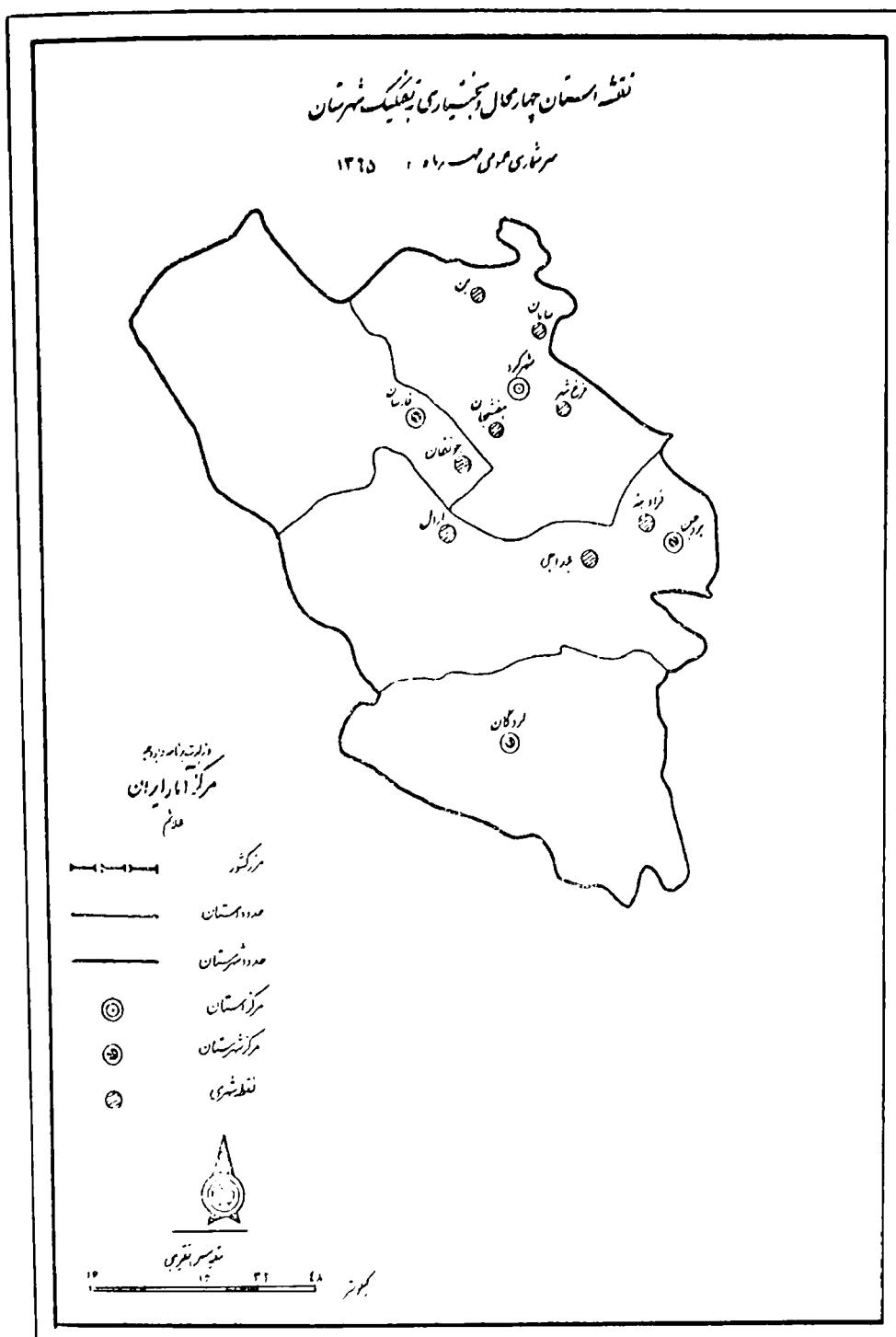
۱- موقعیت جغرافیایی، حدود، وسعت

استان چهارمحال و بختیاری با مساحتی حدود / ۱۴/۸۲۰ کیلومتر مربع در مرکز فلات ایران میان رشته کوههای غربی (پیش کوههای داخلی زاگرس) و جلگه اصفهان بین ۳۱ درجه و ۱۶ دقیقه تا ۳۲ درجه و ۴۷ دقیقه عرض شمالی و ۴۹ درجه و ۴۹ دقیقه تا ۵۱ درجه و ۲۶ دقیقه طول شرقی نسبت به نصف النهار گرینویچ قرار دارد.^۱

این استان از جانب شمال و شرق به استان اصفهان، از غرب به استان خوزستان و از جنوب به استان کهگیلویه و بویراحمد محدود است.

ارتفاع مرکز استان (شهرکرد) از سطح دریا ۲۰۶۰ متر و فاصله هوایی آن تا تهران ۳۷۴ کیلومتر است.^۲

فاصله شهرکرد تا تهران ۵۲۱، تا اصفهان ۱۰۷، تا اردل ۱۰۲، تا بروجن ۶۳، تا بلداجی ۶۸، تابن ۲۹، تا جونقان ۴۶، تاسامان ۲۲، تا فارسان ۳۸، تا فرادنجه ۵۴، تا فرخ شهر ۱۲، تا لردکان ۱۷۷، تا هفشجان ۱۴ کیلومتر است.^۳



۲- وجه تسمیه

براساس کتبیه‌ها و سنگ نبشته‌های گوناگونی که به دست آمده، منطقه چهارمحال و بختیاری در زمان کوروش هخامنشی وجود داشته و مردم آن در جنگهای مختلف شرکت می‌کردند.

این سرزمین از قدیمی‌ترین نقاط آباد و مسکون ایران مرکزی بوده و به سبب موقعیت جغرافیایی و مساعد بودن وضعیت طبیعی، در دوران عیلامیان و هخامنشیان اهمیت بسیاری داشته است.

وجود سراهای، ریاطها، زاویه‌ها، ساختمانها و اثرات هر یک و پیدایی مسکوکات و اشیای فلزی از ادوار مختلف: عیلامی، هخامنشی، سلوکی، اشکانی و ساسانی به خوبی مشخص می‌شود که در پیش از اسلام تا تسلط اعراب، این استان دارای فرهنگ و گذشته درخشان تاریخی بوده است.

در سده‌های نخستین اسلامی، این منطقه در کتابهای تاریخی به نام جرفادقان یاد شده و در دوران دیالمه، غزنویان، خوارزمشاهیان، مغولان و اتابکان امیرنشین بوده است. در این زمان به دو قسمت سردسیری و گرسیری تقسیم گردید. نویسنده‌گان اسلامی از آن، به نامهای: جبل، مینردرج، رار و گندمان یاد کرده‌اند.

برخی بر این باورند که مأمون، خلیفه عباسی، گروهی از کردان را به این سرزمین کوچانده که جمعی از آنان در اینده و عده‌ای نیز در حدود گندمان ساکن شدند. در دوران حکومت دیالمه یکی از سرداران به نام بکر دشیرباریک حکومت این منطقه را عهده‌دار بود، از این رو این سرزمین به بکر دشیرباریک معروف شد.^۴

این استان مورد توجه شاهان صفوی بود و الحاق آب کارون به زاینده رود نیز در این زمان صورت گرفت. در زمان حکومت افشاریه و زندیه، این منطقه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود و نادرشاه عده‌ای از مردم بختیاری را به خراسان کوچ داد.

در دوران سلسله قاجاریه، سرزمین چهارمحال و بختیاری تحت سلطه و نفوذ کامل شاهان قاجار بود و به منظور اطمینان از رفتار مردم آن منطقه تنی چند از خانهای بختیاری را در تهران به گروگان نگه می‌داشتند.^۵



سوزنی از کارگاه اکبریه خوشبختی

فصل هفتم / ۲۱۹

۳- تقسیمات کشوری

استان چهارمحال و بختیاری تا سال ۱۳۵۲ ه.ش. به صورت فرمانداری کل اداره می شد، ولی بعد به استان تبدیل شد.

این استان از ۵ شهرستان تشکیل شده است که مجموعاً ۱۰ بخش شامل ۱۳ شهر و ۳۳ دهستان^۶ و ۲۲۰۸ آبادی را دربر می گیرد.^۷

۴- جمعیت

در سرشماری مهرماه ۱۳۶۵ ه.ش. استان چهارمحال و بختیاری، ۶۳۱/۱۷۹ نفر جمعیت داشته است که از این تعداد، ۴/۳۶ درصد در نقاط شهری و ۶۳ درصد در نقاط روستایی سکونت داشته و ۶ درصد غیر ساکن بوده اند. تراکم جمعیت در این استان ۶/۴۲ نفر در هر کیلومتر مربع بوده است.

در مهرماه ۱۳۶۵ ه.ش. از ۶۳۱/۱۷۹ نفر جمعیت استان چهارمحال و بختیاری ۳۲۳۸۶۹ نفر مرد و ۳۰۷۳۱۰ نفر زن بوده اند که در نتیجه نسبت جنسی برابر ۱۰۵ به دست می آید. به بیان دیگر در این استان در مقابل هر ۱۰۰ نفر زن ۱۰۵ نفر مرد وجود داشته است.^۸ براساس نتایج مقدماتی طرح آمارگیری جاری جمعیت سال ۱۳۷۰، جمعیت این استان در این سال به ۸۳۸/۷۹۱ نفر رسیده است. از این جمعیت ۸۷۲/۲۹۷ نفر در نقاط شهری و ۹۶۶/۴۹۳ نفر در نقاط روستایی سکونت داشته و یا غیر ساکن بوده اند.

۵- نژاد

۱- نژاد

بختیاریها از نژاد قدیم ایرانی هستند که از سوی جبال آرارات و قفقاز به سمت مشرق حرکت کردند. جمعی از آنان به جنوب رود جیحون (دیار بلخ) رسیدند و چون اراضی را خوب و وسیع و بلا منازع یافتند، به فال نیک گرفتند و در کنار نهر آبی که دهان نامیده می شد

در محلی که آن را بخت آر نامیدند مسکن گزیدند، و چون از باختر می‌آمدند، همسایگانشان آنان را باختریان می‌گفتند.^۹

آنچه مسلم است مردم این استان از نژاد قبایل پارسی می‌باشد که در سده‌های ۶ و ۷ ق.م. در دامنه کوههای بختیاری در شرق شوستر و در دو سوی رود کارون مستقر شده‌اند و با عیلامیان که مردم بومی آن سرزمین بوده‌اند در آمیخته‌اند و در نتیجه نژاد واحدی به وجود آورده‌اند.^{۱۰} مردم این منطقه ایرانی‌الاصل‌اند، از هرگونه اختلاط و آمیزش با نژادهای غیر ایرانی مصون مانده‌اند و در معرض تهاجم تمدن‌های مختلف کشورگشایان و فاتحان بیگانه، قرار نگرفته‌اند.

۲- زبان

زبان مردم استان چهارمحال و بختیاری از اصیل ترین زبانهای فارسی است که ریشه آن فارسی پهلوی است. زیرا در اثر موقعیت خاص جغرافیایی سرزمین بختیاری، پای بیگانگان کمتر به این منطقه رسیده و به همین سبب در طول چند سده به طرز معجزه آسانی از اختلاط و امتزاج با دیگر زبانها محفوظ مانده است.

نزدیکی لهجه شیرین بختیاری با زبان پهلوی به قدری است که زبان شناسان آن دو را از هم جدا نمی‌دانند، و می‌توان گفت که گویش بختیاری از زبان پهلوی به یادگار مانده است.^{۱۱}

۳- دین

اکثر مردم استان چهارمحال و بختیاری مسلمان و پیرو مذهب جعفری اثنی عشری هستند. تعدادی زرتشتی و مسیحی نیز در این استان سکونت دارند.

براساس نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن مهرماه ۱۳۶۵ ه.ش. در این سال ۷۲۳ نفر زرتشتی و ۱۱ نفر مسیحی در این استان زندگی می‌کردند.^{۱۲}

۴- اخلاق و عادتهای مردم

مردم این استان عموماً شجاع و سلحشور هستند، پرکار و زحمت‌کش و قانع‌اند. در

فصل هفتم / ۲۲۱



کوچ غتابر بحبری (عکس از مختار صهریار)

اسب سواری و تیراندازی مهارت کامل دارند. آنان در درستی و صحبت عمل مشهوراند. اکثر مردان و زنان خوش‌هیکل و دارای قامتی بلند و اندامی مناسب و ورزیده می‌باشند. بختیاریان در میهمان نوازی معروف‌اند و می‌گویند مهمان فرستاده خدا و برکت خانه است. بنجامین، نخستین سفیر ایالات متحده آمریکا در ایران درباره بختیاریها می‌نویسد: «بختیاریها از نظر پاره‌ای آداب و رسوم شیوه سرخپوستان آمریکا هستند آنها پس از تولد نوزادشان، اسمی حیوانات مانند گرگ، شیر و بیر به آنها می‌دهند و گاهی اوقات نام دومی هم برای این قبل کودکان انتخاب می‌کنند. آنها مردمانی رشد و شجاع و در عین حال... انتقام‌جو هستند». ^{۱۳}

۷- آثار تاریخی و نقاط دیدنی

۱- اماکن مقدسه

این استان دارای زیارتگاه‌های متعددی است که مهمترین آنها عبارت‌اند از: امام‌زاده دو معصوم: حلیمه خاتون و حکیمه خاتون، نوادگان حضرت موسی بن جعفر(ع)، در شهر کرد.

امام‌زاده سید بهاء الدین محمد، در روستای شیخ شبان.

امام‌زاده حمزه علی، نزدیک بلداجی.

امام‌زاده مادر و دختر گندمان.

امام‌زاده میر حیدر شاه، در نقنه.

امام‌زاده سلطان ابراهیم، در سر پیر دو راه هان.

۲- بناهای تاریخی شهرکرد

مسجد اتابکان متعلق به اتابکان فارس که در سال ۶۵۰ ه.ق. احداث شده است. مسجد جامع که از قدمت زیادی برخوردار است. اتفاق آینه.

۳-۷- نقاط دیدنی

از جاهای دیدنی و مصوای شهرکرد، پارک ملت، در دامنه کوه گل سرخ واقع در شمال شهرکرد و همچنین یلاتها و باغهای گوناگون، در پیرامون چشمه‌ساران متعددی است، که به خاطر هوای یلاتی و خنک این شهر، در تابستانها افراد زیادی از استانهای مجاور و دیگر نقاط ایران، برای گردش و تفریح به این شهر مسافت می‌کنند.^{۱۴}

۸- اقتصاد

۱-۸- کشاورزی

کشاورزی در روستاهای نقاط عشایری انجام می‌گیرد. در بین عشایر، کشاورزی در چهارچوب ابتدایی خود به صورت کاشت و برداشت بوده و عمدهاً به صورت دیم انجام می‌شود.

در روستاهای منطقه، کشاورزی با امکانات آبیاری بهتر، تنوع کشت و باکاربرد فنون و شیوه‌های نوین همراه است.

به طور کلی ۷۷ درصد از کل اراضی استان زیر کشت غلات می‌باشد و بقیه به نباتات علوفه‌ای و دیگر محصولات اختصاص دارد. کشت غالب استان در زمینه کشاورزی، گندم، جو و چغندر قند است و در جوار آن در قسمتهای شمالی و شرقی استان، تاکستانهای پربار وجود دارد، که بازده آن نسبت به محصولات دیگر قابل توجه است.

استعداد نواحی مختلف بدین ترتیب است، غلات به طور عمومی در بیشتر نقاط استان، برنج در ناحیه لردگان و اردل، سیب زمینی در حومه شهرکرد، چغندر قند در گندمان، خان میرزا، سفید دشت و در حومه شهرکرد، علوفه و حبوبات در بیشتر نقاط استان کشت می‌شود.

۲-۸- دامداری و دامپروری

موقعیت خاص جغرافیایی و اقلیمی استان، و وجود عشایر بختیاری، سیماه اقتصادی و اجتماعی را در قسم غربی منطقه، به ویژه در نواحی لردگان، شوراب و اردل که مراتع انبوی دارد، به صورت دامداری و دامپروری نشان می‌دهد.

مهمترین دامهای استان چهارمحال و بختیاری عبارت‌اند از: گوسفند، بز، گاو، گوساله، شتر و طیور سُنتی.

اکثر روستاهای این منطقه به امور پرورش طیور از انواع مختلف مرغ و خروس بومی معروف به نژاد لاری و بوقلمون و اردک مشغول بوده‌اند. تعدادی مرغداری که مرغ گوشتنی تولید می‌کنند در استان وجود دارد.

وجود حدود ۱۶۰۰۰ هکتار علوفه از جمله یونجه، اسپرس و شبدر در این استان به ویژه در نواحی کوه‌رنگ که گیاهان عسل خیز را داراست، سبب گردیده که این منطقه محل مناسبی برای پرورش زنبور عسل شود.

۳-۸- صنایع دستی

عمده‌ترین صنایع دستی استان عبارت‌اند از: قالی‌بافی، نمدمالی، گیوه‌دوزی، کلاه‌مالی، چوقابافی، خورجین‌بافی، سیاه چادر (توسط عشاير)، گلیم‌بافی، قفل‌سازی، بافت‌کیسه‌های حمام.^{۱۵}

۹- شهرکرد

شهرکرد مرکز استان چهارمحال و بختیاری با مساحتی حدود ۱۲/۶ کیلومتر مربع در شمال شرقی استان بین ۳۲ درجه و ۲۱ دقیقه عرض شمالی و ۵۰ درجه و ۵۲ دقیقه طول شرقی نسبت به نصف‌النهار گرینویچ قرار دارد.^{۱۶}

برخی از شاخه‌های رودکارون در ناحیه شهرکرد جاری است. دشت وسیعی که شهرکرد در آن قرار گرفته از دیرباز قابل سکونت بوده و سابقه طولانی دارد. این ناحیه در گذشته تحت حکمرانی اتابکان فارس و لرستان بوده است. در آن ساختمانی برای پاسگاه جهت تأمین راه و رفع مایحتاج مسافران ساخته شده بود و چون پاسداران این پاسگاه کردند، این محل به نام دهکرد نامیده شد.

اهمی این ناحیه از نژاد کردان اصیل مهاجر بوده‌اند که جهت دامداری و دامپروری به این سرزمین کوچ کرده و در دشت‌های سرسبز و دامنه‌های مصفای آن به زندگی پرداخته‌اند.^{۱۷}

فصل هشتم / ۲۲۵



یادداشت‌های فصل هفتم

- ۱- مرکز آمار ایران. سالنامه آماری کشور ۱۳۶۷، صص ۴-۵.
- ۲- جعفری، مهندس عباس. شناسنامه جغرافیای طبیعی ایران، ص ۲۶.
- ۳- مرکز آمار ایران. شناسنامه شهرهای کشور ۱۳۶۴، جلد ۱۶، استان چهارمحال و بختیاری، ص ۱۷.
- ۴- نیکزاد امیرحسینی، کریم. شناخت سرزمین چهارمحال، صص ۱۳-۱۴.
- ۵- دفتر مخصوص فرح. گذری به چهارمحال و بختیاری، ص ۴۴.
- ۶- مرکز آمار ایران. سالنامه آماری کشور ۱۳۶۹، ص ۶.
- ۷- مرکز آمار ایران. فرهنگ روستایی استان چهارمحال و بختیاری، ص ۱.
- ۸- مرکز آمار ایران. نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن مهرماه ۱۳۶۵ استان چهارمحال و بختیاری، صص ۱-۲.
- ۹- دفتر مخصوص فرح. همان کتاب، ص ۴۰.
- ۱۰- افشار (سیستانی)، ایرج. مقدمه‌ای بر شناخت ایل‌ها، چادرنشینان و طوایف عشایری ایران، جلد اول، ص ۴۸۹.
- ۱۱- همان کتاب، ص ۴۸۹.
- ۱۲- مرکز آمار ایران. همان نشریه، ص ۲۹.
- ۱۳- بنجامین، اس. جی. دبلیو. سفرنامه بنجامین، ص ۱۱۰.
- ۱۴- دیران گروههای آموزشی جغرافیای استانها. جغرافیای کامل ایران. جلد اول، صص ۵۵۶-۵۵۹.
- ۱۵- همان کتاب، صص ۵۹۱-۵۷۸.
- ۱۶- مرکز آمار ایران. شناسنامه شهرهای کشور ۱۳۶۴، جلد ۱۶، استان چهارمحال و بختیاری، ص ۱۷.
- ۱۷- دیران گروههای آموزشی جغرافیای استانها. همان کتاب، ص ۵۵۸.

فصل هشتم

استان خراسان

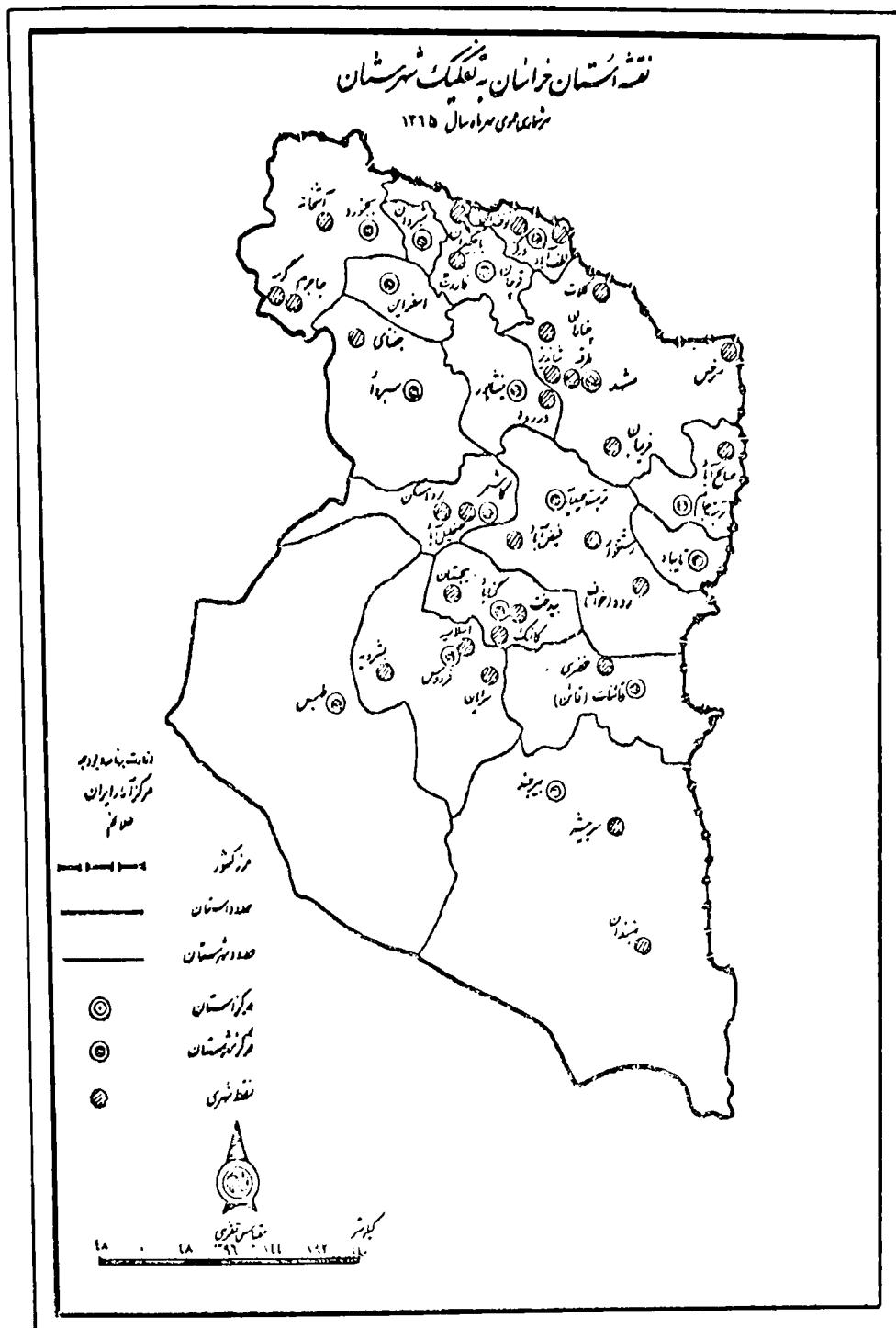
۱- موقعیت جغرافیایی، حدود، وسعت

خراسان با مساحتی حدود ۳۱۵۶۸۷ کیلومتر مربع در شمال شرقی ایران بین ۳۰ درجه و ۴۰ دقیقه تا ۳۸ درجه و ۱۷ دقیقه عرض شمالی و ۵۵ درجه و ۳۰ دقیقه تا ۶۱ درجه و ۱۴ دقیقه طول شرقی نسبت به نصف النهار گرینویچ قرار دارد.^۱

این استان از جانب شمال و شمال شرقی به جمهوری ترکمنستان، از شرق به افغانستان، از جنوب به استانهای سیستان و بلوچستان و کرمان، از غرب به استانهای یزد، اصفهان، سمنان و مازندران محدود است.

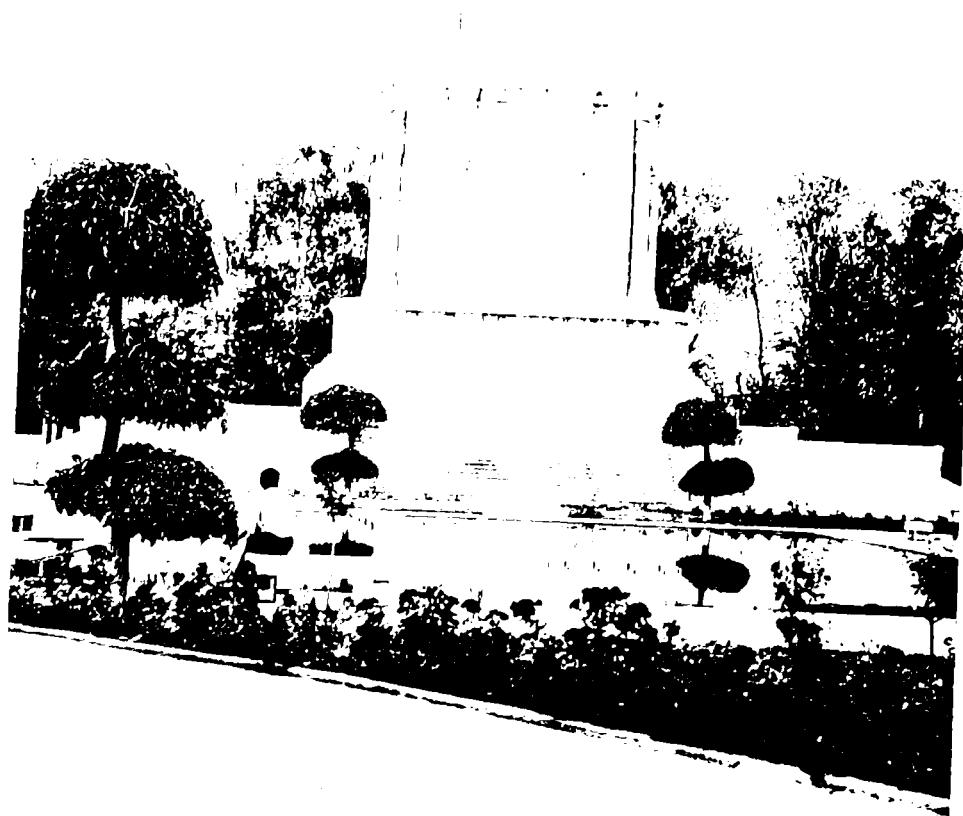
بلندی مرکز خراسان (مشهد) از سطح دریا ۹۷۰ متر و فاصله هوایی آن تا تهران ۷۵۰ کیلومتر است.^۲

فاصله مشهد تا تهران ۹۲۴، تا ساری ۶۹۵، تا رشت ۱۰۷۵، تا زاهدان ۱۰۰۱، تا زابل ۱۰۱۳، تا گرگان ۵۶۴، تا کرمان ۹۱۹، تا شاهرود ۵۱۷، تا سمنان ۶۹۶^۳، تا اسفراین ۳۱۱، تا اسلامیه ۳۲۵، تا باجگیران ۲۱۱، تا بجستان ۳۲۸، تا بجنورد ۲۴۸، تا برداشکن ۲۶۲، تا بشرویه ۴۵۰، تا بیدخت ۲۸۲، تا بیرجند ۴۹۶، تا تاییاد ۲۲۶، تا تربت جام ۱۶۲، تا تربت حیدریه ۱۴۰، تا چناران ۵۵، تا خضری و دشت بیاض ۳۲۳، تا خواف (رود) ۲۳۸، تا درگز ۲۵۵، تا سبزوار ۲۲۸، تا سرایان ۳۸۸، تا سریشه ۵۶۸، تا سرخس ۱۸۵، تا شاندیز ۳۰،



نفشه استان خراسان

۲۲۹/ فصل هفتم



آرامگاه حکیم ابوالقاسم فردوسی، نویسنده خراسان

عکس از سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی

تا شیروان ۱۸۸، تا طبس ۵۳۰، تا فردوس ۳۴۸، تا فریمان ۷۵، تا قاین ۳۸۸، تا قوچان ۱۳۵، تا کاخک ۲۹۸، تا کاشمر ۲۱۷، تا کلات ۱۵۱، تا گناباد ۲۷۶، تا لطف آباد ۲۷۸، تا نوخدان ۲۶۷، تا نهیندان ۷۰۳، تا نیشابور ۱۱۵ کیلومتر است.^۴

طول متوسط این استان به خط مستقیم در جهت شمالی - جنوبی ۷۵۰ کیلومتر و عرض متوسط آن در جهت شرقی - غربی ۴۲۰ کیلومتر است.^۵

طول مرزهای خراسان با جمهوری ترکمنستان ۱۲۰۶ کیلومتر می‌باشد که ۷۹۸ کیلومتر آن خشکی و ۴۰۸ کیلومتر آبی^۶ (رودخانه‌ای) است.^۷

طول مرزهای خراسان با افغانستان حدود ۶۶۳ کیلومتر می‌باشد که ۱۵۷ کیلومتر آن آبی (مری رود) و ۵۰۶ کیلومتر^۸ خشکی است.^۹

۲- وجه تسمیه

در روزگاران کهن، نام شهرها و مناطق از نام سازنده آن مأخوذه می‌شد. این فقهی در وجه تسمیه خراسان می‌نویسد:

«خراسان و هیطل، دو فرزند عالم بن سام بن نوح، در یک روز، در آمدند و هر یک به جایی شدند که ناکنون به نام آنان است».^{۱۰}

خراسان در فارسی قدیم به معنی خاور زمین است و از دو واژه خور یعنی آفتاب و آسان یعنی طلوع کننده تشکیل شده و به معنی محل طلوع خورشید یا مطلع الشمس می‌باشد.^{۱۱} برخی نیز در تسمیه آن به خراسان نوشته‌اند: خورسان یعنی آفتاب مانند و منسوب بدان را خُرسی و خراسانی گفته‌اند.^{۱۲}

اعتمادالسلطنه، نام قدیم خراسان را کورو میترن یا خورومیترن که از کلمه خور و مهر مرکب شده، ذکر کرده است.^{۱۳}

میتر یا میترن در پهلوی به معنی مهر می‌باشد، و نامهای بسیاری از مکانها و اشخاص با این واژه که ایمان، محبت، خورشید معنی می‌دهد، ساخته شده است. از طرفی هندوها، واژه میت یا میث را که ریشه مهر است، به جایی پیوستن یا فرود آمدن معنی کرده‌اند.^{۱۴} بنابراین باید مفهوم کلمه خراسان را اساساً در زبان پهلوی جستجو کرد، در این صورت

فصل هشتم / ۲۳۱



از مگه حکیم عمر جبار، بشور
عکس از سارمان مدارک فرهنگی ائمه اسلامی

خراسان مفهومی برابر خورآیان (خورشید در حال آمدن) می‌باشد.^{۱۵}

۳- تقسیمات کشوری

استان خراسان براساس آخرین تقسیمات کشوری دارای ۲۱ شهرستان شامل ۶۷ بخش، ۴۷ شهر، ۲۱۲ دهستان^{۱۶} و ۲۰۵۱ آبادی است.^{۱۷}

۴- جمعیت

در سرشماری عمومی نفوس و مسکن مهرماه ۱۳۶۵ ش. استان خراسان / ۶۰۵ / ۲۸۰ / ۵ نفر جمعیت داشته است که از این تعداد ۴۸ / ۳ درصد در نقاط شهری و ۵۱ / ۶ درصد در نقاط روستایی سکونت داشته و ۱ / ۰ درصد غیرساکن بوده‌اند. تراکم جمعیت در این استان ۱۶ / ۷ نفر در هر کیلومتر مربع بوده است.

در مهرماه ۱۳۶۵ ه.ش. از / ۶۰۵ / ۲۸۰ / ۵ نفر جمعیت استان خراسان / ۶۰۱ / ۶۸۲ نفر مرد و / ۵۹۸ / ۰۰۴ نفر زن بوده‌اند که در نتیجه، نسبت جنسی برابر ۱۰۳ به دست می‌آید. به بیان دیگر در این استان، در مقابل هر ۱۰۰ نفر زن ۱۰۳ نفر مرد وجود داشته است.^{۱۸}

براساس نتایج مقدماتی طرح آمارگیری جاری جمعیت سال ۱۳۷۰، جمعیت این استان در این سال به ۶۰۹ / ۳۸۷ نفر رسیده است. از این جمعیت ۱۵۶ / ۱۶۰ نفر در نقاط شهری و ۴۵۵ / ۲۲۷ نفر در نقاط روستایی سکونت داشته و یا غیر ساکن بوده‌اند.

۵- نژاد، زبان، دین

۱-۵- نژاد

بیشتر مردم خراسان از نژاد قدیم ایرانی هستند و از قبایل پارسی می‌باشند که در گذشته‌های بسیار دور در این سرزمین مستقر شده‌اند.

فصل هشتم / ۲۳۳

ترکمانهای قبایل گوکلان و یموت در نواحی سرحدی شمال شرقی سکونت دارند. در قوچان، بجنورد و درگز، بیشتر قبایل کرد هستند. مرز شمالی به ویژه ناحیه کلات نادری محل سکونت ترکان است که در قسمت شمال خراسان پراکنده‌اند. مرکز آنان در دره جام است و در آنجا عده‌ای تیموری و بلوج نیز وجود دارند که حتی از آن نقطه فراتر رفته و تا سرخس و داخل ترکمنستان پراکنده هستند. در کاشمر، قاین، فردوس و طبس درگذشته افرادی از قبایل عرب وجود داشته‌اند.^{۱۹}

۵-۲- زبان

در خراسان به علت سکونت اقوام مختلف، مردم به زبانها و گویشهای گوناگونی نکلم می‌کنند. بیشتر مردم این استان به زبان فارسی و گویشهای محلی مشهدی، نیشابوری، تربت حیدری، بلوچی، سیستانی و... سخن می‌گویند. مردم نواحی سرخس، جنت‌آباد، تربت‌جام و تایباد به واسطه همچواری با افغانستان، زبان افغانی را می‌دانند و در بین کلمات آنان، لغات فارسی قدیم شنیده می‌شود. زبان کردی نیز در نواحی کردنی خراسان رواج دارد و زبانهای ترکی و عربی بطور پراکنده در بین عده‌ای از مردم این منطقه رایج است.^{۲۰}

۳-۵- دین

خراسان از دیرباز محل تلاقی مذاهب گوناگون بوده است. این سرزمین با دو تمدن بزرگ چین و هند همسایه بود و جریانهای مذهبی این دو تمدن غالباً این منطقه را تحت تأثیر خود قرار می‌داد.

پیش از اسلام، دین بودایی نواحی بلخ و تخارستان و حتی برخی از نقاط خراسان کنونی را فراگرفته بود.

دین زرتشت نیز براساس باور بسیاری از مورخان، نخست در سده ۶ ق.م. در شمال شرقی ایران انتشار یافت.

مذهب شیعه از گذشته‌های دور در خراسان پیروان زیادی داشته است. وجود مرقد مطهر حضرت امام رضا(ع) در مشهد، از دلایل تمرکز شیعیان در این سرزمین است. در حال حاضر



... و کودک عصب بر کرد حرسی (عکس از کسرانیان)

فصل هشتم / ۲۴۵

بیش از ۹۰ درصد ساکنان شهرهای بزرگ، شیعی مذهب‌اند، ولی مردم خواف و تربت‌جام اهل‌تمن هستند. اسماعیلیه در روستاهای نیشابور خصوصاً نواحی دیزباد سکونت دارند.

ارمنی، یهودی و زرتشتی نیز در مشهد، اقلیتهای مذهبی را تشکیل می‌دهند و در کمال آزادی به زندگی اجتماعی و مذهبی خود ادامه می‌دهند.^{۲۱} براساس نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن مهرماه ۱۳۶۵ ه.ش. در این سال ۱۰۵۷۵ نفر زرتشتی، ۳۵۰ نفر کلیمی و ۱۷۵ نفر مسیحی سکونت داشته‌اند.

۶- اخلاق و عادتهاي مردم

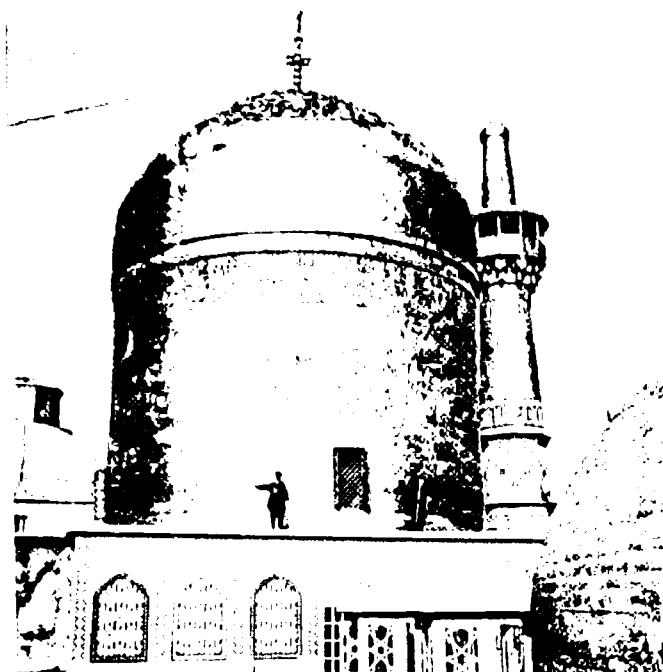
خراسانیها مردمی متدين، زحمت‌کش و پاک‌اندیش‌اند و سعی دارند از اخلاق ناپسند و کینه و حسد به دور باشند. بیشتر آنان به آب و خاک و مردم سرزمین خود علاقه‌مند هستند. مقدسی، مؤلف کتاب احسن التقاسیم (۳۷۵ ه.ق.)، می‌نویسد:

«خراسانیان بی‌گیرترین مردم در فقه‌آموزی و پای‌بندترین مردم به راستی هستند... مرکز خراسان بزرگ‌تر و مردمش ظریف، بربار، نیک و بد شناس، خوش برخورد، قصه‌هایشان دلبازتر، سردی در هوا و مردمش کمتر...»^{۲۲}.

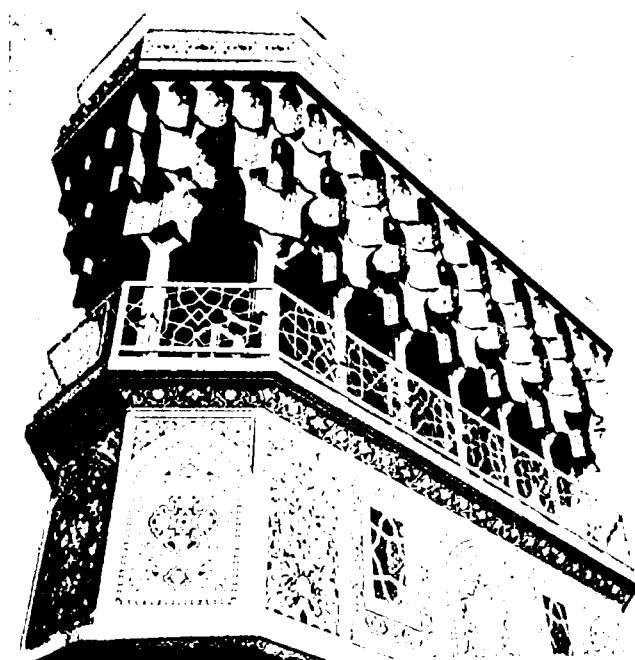
قریونی، مؤلف کتاب آثار‌البلاد و اخبار‌العباد (سده ۷ ه.ق) درباره مردم خراسان می‌گوید:

«مرد و زن خراسانی از هر کسی زیباتر، داناتر و آزادتر می‌باشد و به نیکویی از هر کس سزاوار هستند».^{۲۳}

مردم مشهد خوش‌جوش، زود‌آشنا، عصبی مزاج، احساساتی، بی‌کینه، زودرنج و در دوستی و رفاقت قرص و محکم و پابرجا هستند. عشاير خراسان نیز مردمی پاک‌اندیش، میهمان‌نواز، رشید، سخت‌کوش، وطن‌دوست، شاد و زنده‌دل هستند. موسیقی محلی از ارکان زندگی آنان است. در خانه‌بیماری از خانواده‌ها به ویژه کردان سه تار یا دو تار یا دف وجود دارد.^{۲۴}



نقاره خانه حرم مطهر امام رضا(ع)



مرحیج امام رضا(ع)

۷- آثار تاریخی و نقاط دیدنی

سالیانه تعداد زیادی جهانگرد از سایر نقاط جهان برای دیدن نقاط دیدنی خراسان، عازم این سرزمین می‌شوند. بعلاوه هر ساله دهها هزار زوار ایرانی برای زیارت حضرت امام رضا(ع) به مشهد می‌روند.

بنابراین می‌توان گفت که این استان از لحاظ سیاحت و جهانگردی از مناطق مهم و در خور توجه کشور است. در زیر به برخی از آثار تاریخی و نقاط دیدنی خراسان اشاره می‌شود: حرم مطهر حضرت رضا(ع)، مسجد گوهر شاد، مسجد هفتاد و دو تن و حمام مجاور آن که هر دو در مدخل بازار سرشور واقع‌اند، آرامگاه شیخ بهایی، آرامگاه فردوسی در توپکه هر دو تجدید بنا شده‌اند، آرامگاه ربع ابن خثیم معروف به خواجه ربيع، آرامگاه‌های خواجه اباصلت و خواجه مراد که هر دو در ابتدای راه مشهد- نیشابور قرار دارند. مصلای مشهد در پائین خیابان، مصلای طرق در ۱۴ کیلومتری جاده مشهد به نیشابور، مقبره ارسلان جاذب، برج اخنجان، مقبره گوهر تاج خواهر گوهر شاد آغا و آثار نادری و کلات نادر مانند عمارت خورشید، مسجد کبود گنبد، کتبیه نادری مشتمل بر ۲۶ سطر ترکی و فارسی، آب انبارهای روستای خشت و آثار داخل آن، مانند روتای در بنده، درواوه و هچه، درواوه گشانه، تخت دختر و آرامگاه نادرشاه افشار، آرامگاه‌های امام‌زاده محروم، خیام، فریدالدین محمد عطار و کمال‌الملک، هنرمند معاصر ایران در نیشابور.

۸- اقتصاد

۱- کشاورزی

کشاورزی خراسان عمده‌تاً بر پایه روش‌های سُنتی استوار است. این روش موجب عدم بهره‌گیری درست از آب و خاک، به ویژه کشتزارهای دیمی می‌شود. محصولات عمده کشاورزی این استان عبارت‌اند از: غلات، چغندر قند، پنبه، درختان میوه‌دار، زعفران، زیره سبز، برنج، سیب‌زمینی و پیاز، خربزه، حبوبات، ریواس و غیره.



آرامگاه شیخ فردالدین عطار، نیشابور

عکس از سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی

فصل هشتم / ۲۳۹

۲-۱- دامداری و دامپروری

دامداران خراسان از دو گروه زیر تشکیل شده‌اند.

۲-۱- چادرنشینان که ۹۵ درصد مواد مورد نیاز دام خود را از طریق جابه‌جایی و از مراتع نواحی مختلف استان به دست می‌آورند.

۲-۲- رمه‌گردانان که در یک جا ساکن هستند و دارای زمین می‌باشند. این گروه از علوفه کشت شده در اراضی خود و همچنین از مراتع طبیعی در تابستان برای تغذیه دام استفاده می‌کنند.

عمده‌ترین دامهای خراسان عبارت اند از: گاوها نژاد بومی و محلی، گوسفند از نژادهای عمده بلوچی، کردی و قره‌گل، بز، طیور، زنبور عسل، ماهی قزل‌آلای و ...^{۲۵}

۳- صنایع دستی

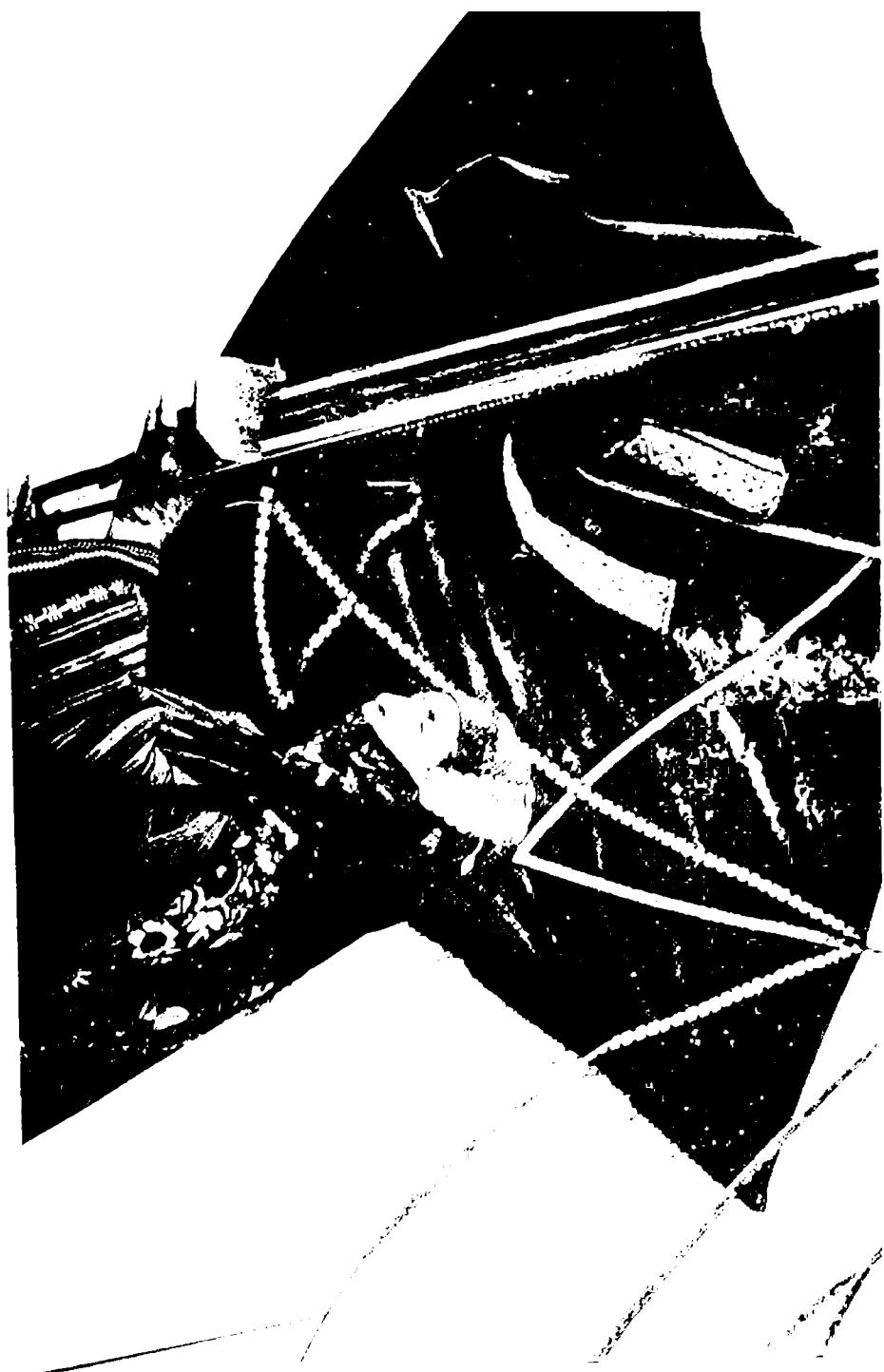
خراسان مهمترین مرکز صنایع دستی کشور است. برخی از صنایع دستی آن چون فیروزه و پوستین شهرت جهانی دارند. در زیر به اجمال به کارهای دستی این سرزمین که عامل شناسایی ارزش‌های بومی و سنتی مردم آن است اشاره می‌شود:

در خراسان، قالی، قالیچه و ابریشم، رسندگی و تاییدن الیاف پشمی، پارچه بافی و زری بافی نیز از صنایع خاص دستی به شمار می‌رود.

پوستین دوزی در خراسان سابقه دیرینه دارد. اخیراً نیز توجه خارجیان به فرآورده‌های پوستی و ایجاد بازار صادراتی برای آن، سبب گردیده که این صنعت از اهمیت ویژه‌ای برخوردار گردد.

پارچه دستباف برک که از کرک بز و یا پشم شتر بافته می‌شود امروزه در خراسان به مقدار کم تولید می‌شود. در حال حاضر مهمترین مراکز تولید برک بشرویه واقع در ۱۰۲ کیلومتری جنوب غربی فردوس است، که به طور خانگی و شخصی به وسیله زنان بافته می‌شود. روستاییان و عشاير خراسان، گیلان، مازندران و نقاط دیگر ایران، از کفشهای مخصوص به نام چاروق استفاده می‌کنند که جنس آن چرم بوده و با تسمه و بندهای بلند به پاهای محکم می‌شود. مرکز تهیه چاروق در خراسان، قوچان است.

سنگ‌تراشی از صنایع مشهور خراسان به شمار می‌رود. صنایع سنگی مشهد از انواع



فصل هشتم / ۱۴۱

سنگهای مرمر نوز، سیاه، زرد، سبز، فرمز، سفید توسط استادان فن به اشکال مختلف میز، کاسه، بشقاب، دیگ، زیرسیگاری، جاسیگاری، دوات، لوازم رومیز تحریر ساخته می‌شود و سپس با قلم بانوان هرمند زینت می‌یابد.

معروفترین صنعت دستی خراسان، فیروزه تراشی است. در حال حاضر بیش از ۱۲۰ کارگاه فیروزه تراشی در شهر مشهد وجود دارد. فیروزه از سنگهای آذرین و از ففات نیدراته آلومینیوم طبیعی ترکیب یافته است. رنگ این سنگ آبی درخشان است و در برابر رطوبت و خشکی هوا تغییر نمی‌کند.

مرغوب‌ترین نوع فیروزه، رنگ آبی آسمانی است که بسیار خوش رنگ بوده و معدن آن نزدیک نیشابور است.

نمدمالی، سفال‌سازی و کاشی معرق نیز از کارهای دستی خاص خراسان است. در مند گناباد، سفال‌سازی شغل اصلی مردم است. در این محل از مخلوط خاک رس و سنگ کوارتز، خمیری تهیه می‌شود و از آن کاسه، بشقاب، تنگ، کوزه و دیگر اشیاء ساخته می‌شود و پس از لعب دادن، در کوره‌های مخصوص می‌پزند. صنایع سفال‌سازی مند معروف است و بشقابهای آنجا به نقشهای صفوی، ماهی و مرغ منقوش و عرضه می‌گردد.^{۲۶}

۹- شهر مشهد

شهر مشهد با مساحتی حدود ۱۵۵ کیلومتر مربع در شمال خراسان بین ۳۶ درجه و ۱۶ دقیقه عرض شمالی و ۵۹ درجه و ۳۷ دقیقه طول شرقی قرار دارد.^{۲۷} شهر مشهد در درجه وسیع و حاصلخیزی قرار دارد که از رسوها و آبرفت ارتفاعات بینالود و هزار مسجد به وجود آمده و دارای خاک رسوبی به ضخامت ۱۵۰-۲۰۰ متر و به رنگ خاکستری تیره و از مرغوب‌ترین و مستعدترین زمینهای خراسان است.

واژه مشهد به معنی شهد، حضور و یا شهادت‌گاه است و به این معانی به کلمه مشاهد جمع بسته می‌شود. واژه مشهد و مشاهد در عرف و اصطلاح سده ۳ ه.ق. بر قبور اولیاء ائمه (ع) و رجال اتلاق می‌شد. چنان‌که در آن زمان مشهد مرغاب در فارس و مشهد میهن (مقبره ابوسعید ابوالخیر) و مشهد توس یا مشهد رضوی در خراسان بر تربت امام علی بن موسی (ع)

اتلاق می‌شده است.

ابن حوقل، مؤلف کتاب صوره‌الارض (۳۶۷ ه.ق) می‌نویسد:

و اگر طوس نیز در مجموع نیشابور باشد، شهرهای آن عبارت از: رایکان، طبران،
نوغان (تروغود) است قبر علی بن موسی‌الرضا علیهم السلام در بیرون شهر نوغان در
دهکده‌ای به نام سناباد است.^{۲۸}

در سال ۲۰۲ ه.ق. حضرت رضا(ع) پس از شهادت به دست مأمون، در بقعة هارونی
سناباد دفن گردید. از آن پس سناباد نوغان به نام مشهد موسوم و به مرور زمان بر وسعت آن
به ویژه در زمان شاه تهماسب صفوی افزوده شد و اهالی طوس به مشهد منتقل گردیدند.
شاهان دیگر صفوی چون شاه عباس اول و دوم و شاه سلطان حسین در بناهای مرقد مظہر
حضرت رضا(ع) اهتمام بسیاری کرده و بر اهمیت آن افزودند. از بناهای مهم مشهد می‌توان
بارگاه حضرت رضا(ع) که از مهمترین بناهای اسلامی است و مسجد گوهرشاد که از
مسجدهای معتبر اسلامی می‌باشد و بیمارستان امام رضا(ع) و ساختمان موزه و کتابخانه و
مهمانخانه آستان قدس را نام برد.

شهر مشهد در ادوار تاریخ، متحمل صدمات شدید شده و شاهد خرابیها و قتل و غارت‌های
بسیار بوده، با این حال اکنون از شهرهای بزرگ، آباد، پر جمعیت و درجه اول ایران به شمار
می‌رود.^{۲۹}

فصل هشتم / ۲۴۳



مقبره شیخ احمد جامی (زنده پل)، تزه جام

عکس از سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی

یادداشت‌های فصل هشتم

- ۱- مرکز آمار ایران. سالنامه آماری کشور ۱۳۶۷، صص ۴-۵.
- ۲- جعفری، مهندس عباس. شناسنامه جغرافیای طبیعی ایران، ص ۲۶.
- ۳- اطلس راههای ایران، ص ۵۰.
- ۴- مرکز آمار ایران. شناسنامه شهرهای کشور ۱۳۶۴، جلد ۱۱، استان خراسان، ص ۳۷.
- ۵- دیسان گروههای آموزشی جغرافیای استانها. جغرافیای کامل ایران، جلد اول، ص ۶۰۲.
- ۶- رود اترک ۱۹۵، رود سومیار ۴۶، رود تجن ۱۶۷ کیلومتر.
- ۷- جعفری، مهندس عباس. همان کتاب، ص ۱.
- ۸- طول مرز خشکی ایران در مناطق خراسان و سیستان حدود ۷۰۹ کیلومتر می‌باشد که مرز خشکی سیستان ۲۰۳ کیلومتر و خراسان ۵۰۶ کیلومتر است.
- ۹- جعفری، مهندس عباس. همان کتاب، صص ۱-۲ و اشار (سیستانی)، ایرج سیستان نامه، جلد اول، ص ۷۲۹.
- ۱۰- ابن فقیه، ابوبکر احمد بن محمد اسحاق همدانی. ترجمه مختصرالبلدان، بخش مربوط به ایران، ص ۱۶۱.
- ۱۱- کیهان، دکتر مسعود. جغرافیای مفصل ایران، جلد دوم، ص ۱۷۹.
- ۱۲- امام، سید محمد کاظم. مشهد طوس، ص ۱۶.
- ۱۳- اعتمادالسلطنه، محمد حسن خان. تطبیق لغات جغرافیایی قدیم و جدید ایران، ص ۱۰۷.
- ۱۴- فاطمی، دکتر سعید. نقش مهر در سُتّهای شرق و غرب، نشریه انجمن فرهنگ ایران باستان، سال ۸، شماره ۲، بهمن ماه ۱۳۴۹، ص ۳۵.
- ۱۵- هومباخ، هلموت. نام خراسان، نشریه انجمن فرهنگ ایران باستان، سال ۱۱، شماره ۲، اسفند ۱۳۵۱، ص ۷۲.

فصل هشتم / ۴۵

- ۱۶- مرکز آمار ایران. سالنامه آماری کشور ۱۳۶۹، ص ۶.
- ۱۷- مرکز آمار ایران. فرهنگ رستایی استان خراسان، ص ۱.
- ۱۸- مرکز آمار ایران. نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن مهرماه ۱۳۶۵ استان خراسان، صص ۱-۲.
- ۱۹- فیلد، دکتر هنری. مردم شناسی ایران، ص ۲۹۶.
- ۲۰- افشار (سیستانی)، ایرج. نگرشی بر سرزمین خراسان، مجله سیمرغ، سال اول، شماره ۲، اسفند ماه ۱۳۶۸، ص ۲۸.
- ۲۱- شریعتی، دکتر علی. راهنمای خراسان، صص ۲۱-۲۸.
- ۲۲- مقدسی، احمد. احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، بخش دوم، صص ۴۲۸-۴۲۹.
- ۲۳- قزوینی، زکریا... آثارالبلاد و اخبارالعباد، ص ۲۳۴.
- ۲۴- افشار (سیستانی)، ایرج. همان مجله ص ۲۸.
- ۲۵- دیران گروههای آموزشی جغرافیای استانها. همان کتاب، صص ۶۴۲-۶۴۳.
- ۲۶- کیانی، ایرج. حماسه شکوهمند دستها. تلاش، شماره ۴۲، مرداد - شهریور ۱۳۵۲ ص ۷۷.
- ۲۷- مرکز آمار ایران. شناسنامه شهرهای کشور ۱۳۶۴، جلد ۱۱، استان خراسان، ص ۳۷.
- ۲۸- ابن حوقل. صورةالارض، ص ۱۶۹.
- ۲۹- افشار (سیستانی)، ایرج. همان مجله، ص ۳۰.

فصل نهم

استان خوزستان

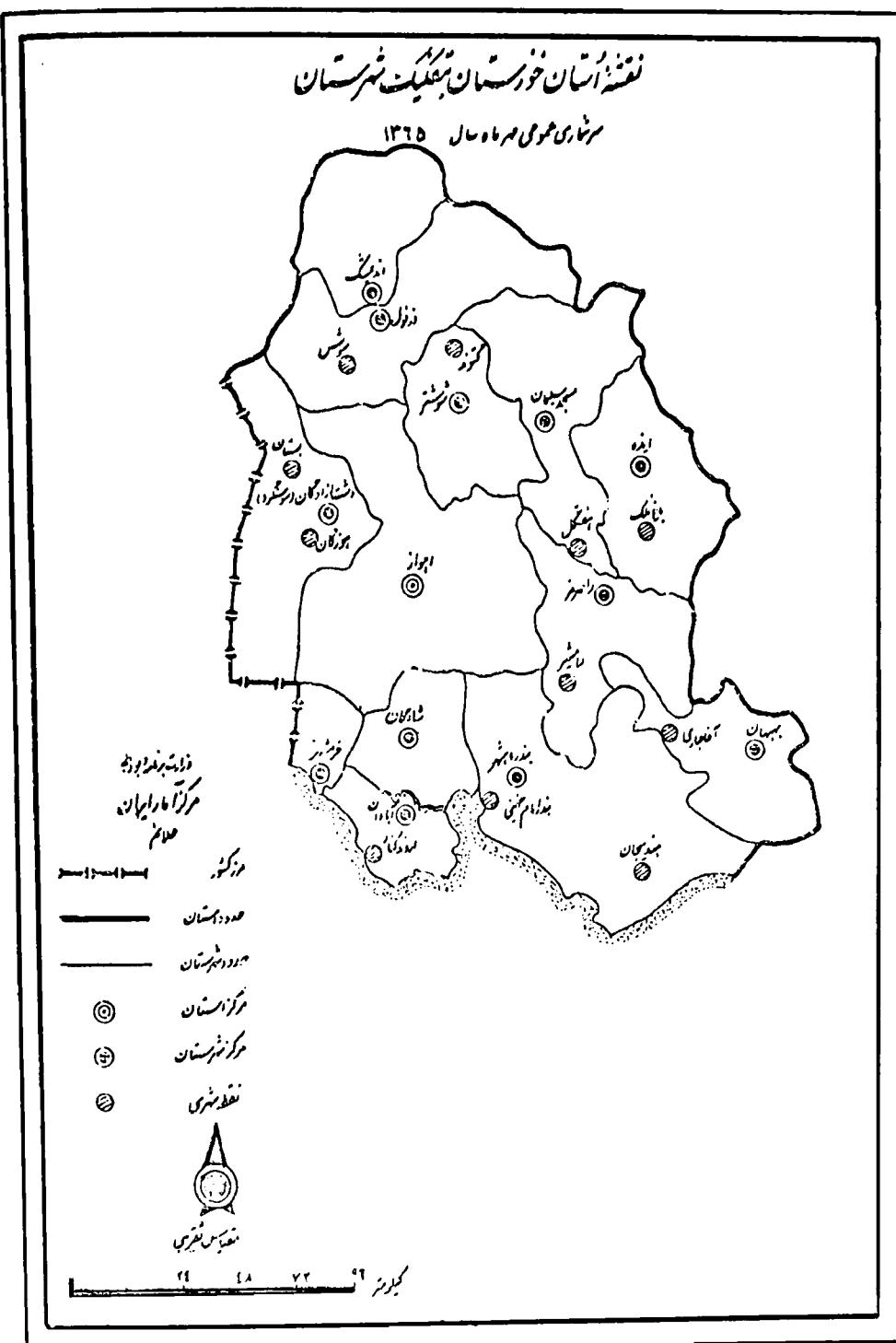
۱- موقعیت جغرافیایی، حدود، وسعت

خوزستان با مساحتی حدود ۶۶۵۳۲ کیلومتر مربع در جنوب غربی ایران بین ۲۹ درجه و ۵۸ دقیقه تا ۳۲ درجه و ۵۸ دقیقه عرض شمالی و ۴۷ درجه و ۴۲ دقیقه تا ۵۰ درجه و ۳۹ دقیقه طول شرقی نسبت به نصف النهار گرینویچ قرار دارد.^۱

این استان از جانب شمال به استان لرستان، از شمال شرقی به استان اصفهان، از شمال غربی به استان ایلام، از شرق و جنوب شرقی به استانهای چهارمحال و بختیاری و کهگیلویه و بویراحمد، از غرب به کشور عراق و از جنوب به خلیج فارس محدود است.

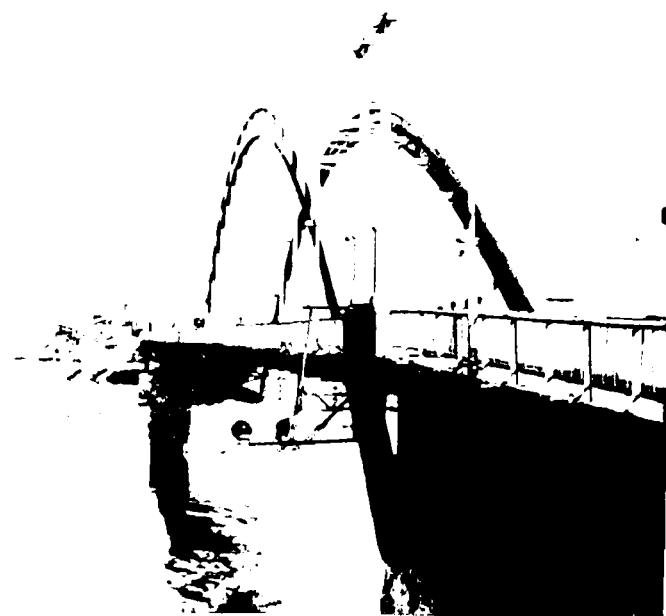
خوزستان، سرزمین صاف، بی عارضه و مستطیل شکلی است که عرض آن از ۱۱۰ کیلومتر در شمال تا ۲۰۰ کیلومتر در جنوب تفاوت می کند. جلگه خوزستان از رسوهای نرم رو دخانه ها که رشته های چین خورده زاگرس را پوشانده به وجود آمده و تنها در دو سه نقطه قلل این رشته ها از زیر رسویات درآمده و عارضه های مختصه را نمودار می سازد.^۲

ارتفاع مرکز خوزستان (شهر اهواز) از سطح دریای آزاد ۱۲ متر و فاصله هوایی آن تا تهران ۵۵۱ کیلومتر است.^۳

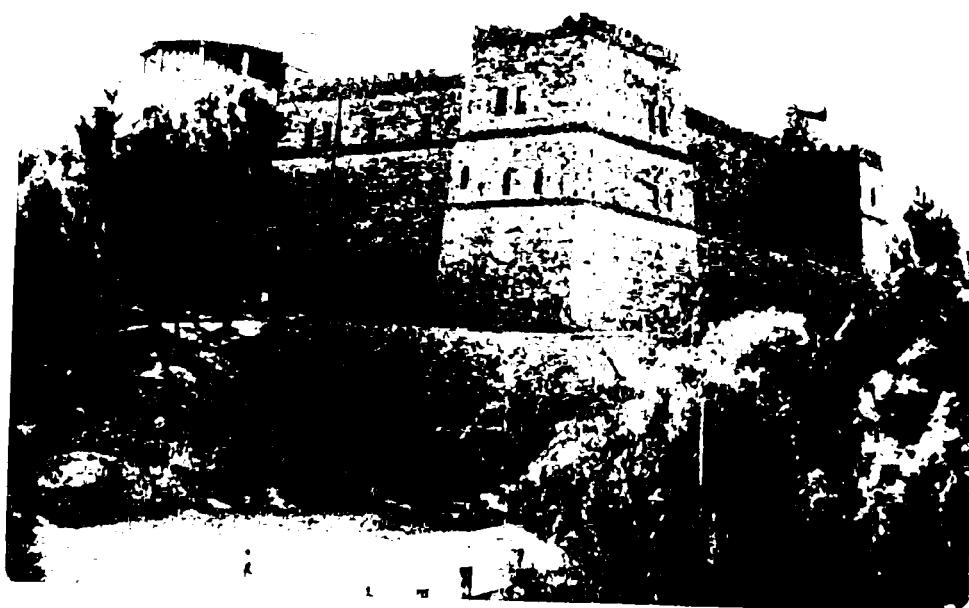


نقشه استان خوزستان

فصل نهم / ۲۴۹



بَلْ سَبْد (بَلْ مَعلِقٌ) بَرْ رُوَى كَارُون، اهواز



قلعة شوش

فاصله اهواز تا تهران ۸۸۱، تا اصفهان ۷۶۵، تا خرم‌آباد ۳۹۰، تا شیراز ۵۶۸، تا یاسوج ۴۵۴، تا مشهد ۱۸۰۵، تا بندرعباس ۱۱۶۹، تا اراک ۵۹۳، تا شهرکرد ۸۷۲، تا بوشهر ۶۲۶، تا همدان ۶۴۲، تا کرمانشاه ۵۰۹، تا زاهدان ۱۹۰۶، تا کرمان ۱۳۶۵^۴ تا آغاجاری ۱۳۵، تا اندیمشک ۱۵۳، تا ایذه ۲۰۰، تا گامگل ۱۴۰، تا بندر ماهشهر ۱۵۳، تا بهبهان ۲۱۰، تا دزفول ۱۵۵، تا رامشیر ۹۵، تا راهمehr مز ۱۰۰، تا سریندر (بندرامام خمینی) ۱۶۰، تا سو سنگرد ۶۰، تا شادگان ۱۰۸، تا شوش ۱۱۵، تا شوستر ۸۵، تا گتوند ۱۲۰، تا مسجد سلیمان ۱۵۰، تا هفتگل ۱۰۶، تا هندیجان ۲۰۰ کیلومتر است.^۵

۲- وجه تسمیه

واژه خوزستان مأخوذه از کلمه خوز به معنی سرزمین خوزها است. خوزستان چندین بار در سنگ نبشته‌های داریوش هخامنشی هُوَّجَه و خوزستانی هُوَّجِیه نامیده شده است. این واژه در فارسی هوز شده و به جمع عربی اهواز گردیده است.

اگر می‌بینیم حرف‌هاء به خاء تغییر یافته در زبانهای باستانی ایران و زبان فارسی نظر آن بسیار دیده شده است مانند هورزمه به جای خوارزم و هور به جای خور (شید) و جز اینها، نخستین جزء نام هووجه (اووجه) همان واژه هو می‌باشد که در فرهنگ‌های فارسی به معنی خوب یادگردیده و در ادبیات ما به کار رفته است.^۶

محمدعلی امام شوستری، مؤلف کتاب تاریخ جغرافیایی خوزستان بر این عقیده بود که اهواز محرف اوواز یا اواجا می‌باشد که در کتبه هخامنشی بیستون آمده است. و این سرزمین در سده‌ها پیش به نام شهر بزرگ آن سوق‌الاهواز نامیده می‌شد.^۷

نام عیلام که در تورات و در کتبه‌های بابلی به خوزستان داده شده بابلی است. بابلی‌ها قسمت مرتفع سرزمینی را که در شرق کشورشان قرار داشت الامتو یا الام، یا ایلامتو یعنی کوهستان یا کشور طلوع خورشید می‌نامیدند و همین کلمه در تلفظ یونانی الیماهیس شده است و ظاهراً این هر سه نام از واژه الامو گرفته شده و ریشه این کلمه را آسوری نیز دانسته‌اند.^۸

در ۶۰۰۰ سال پیش، قدیمترین تمدن‌های بشری در شوش پدید آمد. هزار سال بعد، دولت

فصل نهم / ۲۰۱



چاه شاره ۱ مسجد سلیمان



کلبای آبادان در کار حبیه بهمنیها

مقدار عیلام در شوش پایه‌گذاری شد و ۳۰۰۰ سال پیش از میلاد، دولت عیلام توسط آشوریها منقرض شد.

خوزستان در دوران هخامنشیان، اشکانیان و ساسانیان گسترش یافت و شهرهایی در آن ایجاد شد.

خوزستان در دوران بعد از اسلام نیز آباد بود. با انقراض صفویه، به دست افغانها افتاد. در دوران نادرشاه و کریم خان زند دوره فترت را گذراند، در دوره قاجاریه به وسیله محمدعلی میرزا پسر فتحعلی شاه ضمیمه کرمانشاهان شد.

از زمان فتحعلی شاه قاجار، اروپائیان در پی ایجاد سلطنت و توسعه نفوذ خود در خوزستان بودند. این سلطنت تا زمان رضاشاوه فرزندش محمد رضا شاه نیز ادامه داشت، و منجر به کسب امتیازهایی به ویژه در مورد نفت شد.^۹

۳- تقسیمات کشوری

طبق آخرین تقسیم‌بندی که توسط وزارت کشور جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۷۰ ه.ش. از مناطق و نواحی مختلف کشور از جمله خوزستان به عمل آمده است، این استان دارای ۱۵ شهرستان شامل ۳۵ بخش، ۲۸ شهر، ۱۱۱ دهستان^{۱۰} و ۵۲۹۲ آبادی است.^{۱۱}

۴- جمعیت

در سرشماری عمومی نفوس و مسکن مهرماه ۱۳۶۵ ه.ش. استان خوزستان ۴۳/۳ درصد در نقاط شهری و ۵۵/۴ درصد در نقاط روستایی سکونت داشته و ۱/۳ درصد غیرساکن بوده‌اند. تراکم جمعیت در این استان ۴۰/۳ نفر در هر کیلومتر مربع بوده است.

در مهرماه ۱۳۶۵ ه.ش. از ۲/۶۸۱/۹۷۸ نفر جمعیت استان خوزستان ۷۱۶/۳۷۲ در نتیجه، نسبت جنسی برابر ۱۰۵ به دست نفر مرد و ۱/۳۰۹/۲۶۲ نفر زن بوده‌اند که در نتیجه، نسبت جنسی برابر ۱۰۵ به دست می‌آید. به بیان دیگر در این استان در مقابل هر ۱۰۰ نفر زن، ۱۰۵ نفر مرد وجود داشته

است. ۱۲

براساس نتایج مقدماتی طرح آمارگیری جاری جمعیت سال ۱۳۷۰، جمعیت این استان در این سال به ۴۴۶/۲۱۹ نفر رسیده است. از این جمعیت ۰۳۲/۰۰۷ نفر در نقاط شهری و ۴۱۴/۱۲۱ نفر در نقاط روستایی سکونت داشته و یا غیرساکن بوده‌اند.

۵- نژاد، زبان، دین

۱- نژاد

ساکنان اولیه خوزستان عیلامیها بوده‌اند که از هزاره ۴ ق.م. در فلات ایران می‌زیسته‌اند، ولی دیولافوآ و دومرگان بر این عقیده بودند که قبل از عیلامیها مردمان دیگری که از نژاد سیاه بودند در خوزستان زندگی می‌کردند. کشف تخته‌سنگ معروف نرسیمین در حفاری‌های شوش نیز این باور را تأیید می‌کند، زیرا نقش بر جسته این سنگ، شکل پادشاه سامی نژاد را نشان می‌دهد که رهبری عده‌ای از سیاه‌پوستان را داشته که به فتح و پیروزی رسیده‌اند.^{۱۳} پس از استیلای پارسها برخوزستان، عیلامیها در اثراختلاط و آمیزش در آنان مستهلک شدند و نژاد واحدی به وجود آمد که بعدها میانی و ریشه‌های اقوام ایرانی را به وجود آورد. و تیره‌هایی از همین اقوام بودند که در تاریخ ایران به نام خوزی توصیف شده‌اند. در حال حاضر ساکنان خوزستان را لرها، کردها، عربها، ترکها، بقایای نژادهای باستانی و... تشکیل می‌دهند.

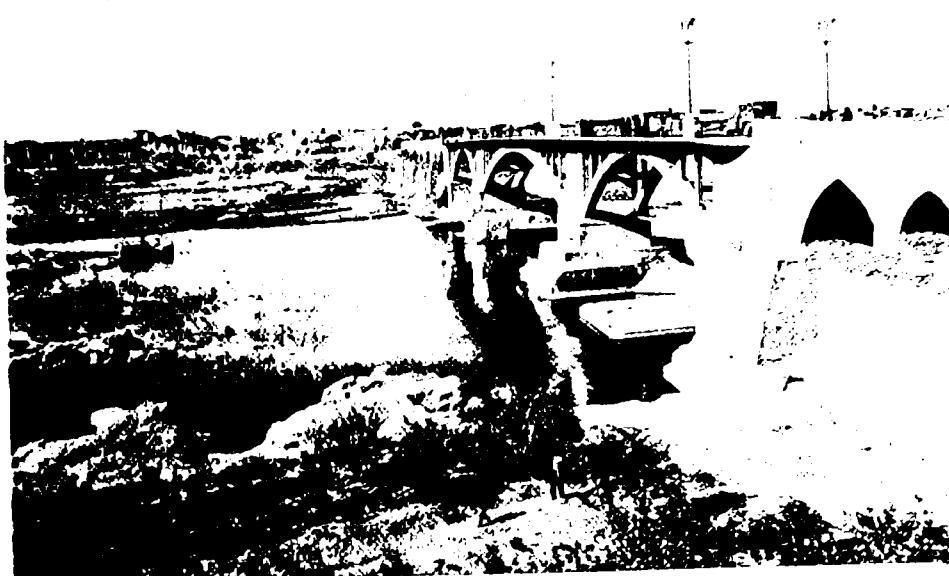
۲- زبان

در سال ۱۳۱۲ ه.ش. هنگام خاکبرداری در تخت جمشید در میدان کاخ آپادانا و کاخ صدستون، کتیبه‌های زیادی به دست آمده که تماماً به خط میخی خوزی و زبان خوزی نوشته شده بود.

بنابراین می‌توان گفت که زبان خوزی در زمان هخامنشی اهمیت و رواج کامل داشته و این زبان تا زمان سقوط خوزستان به دست اعراب، زبان رسمی مردم خوزستان بوده و همین زبان است که مقدسی جغرافی نگار سده ۴ ه.ق. از آن برده است.^{۱۴}



معبد چوغازنبل، هفت په



پل فدیمی در فرول

زبان خوزی یعنی زبان مردم خوزستان از گروه زبانهای فارسی چون دری، پهلوی و سُریانی بوده است.

در حال حاضر مردم خوزستان بالهجه‌های مخصوص محلی مانند: دزفولی، شوستری، بهبهانی، رامهرمزی، آبادانی و ... تکلم می‌کنند.

۳-۵-دین

براساس نتایج تفصیلی سرشماری مهرماه ۱۳۶۵ ه.ش. اکثریت قریب به اتفاق جمعیت استان خوزستان (۹۹/۶۶ درصد) را مسلمانان و ۰/۳۴ درصد را پیروان ادیان دیگر زرتشتی، کلیمی، مسیحی و... تشکیل می‌داده‌اند.^{۱۵}

براساس نتایج تفصیلی همین سرشماری ۳۳۳۲ نفر زرتشتی، ۱۱ نفر کلیمی، ۱۱۲۷ نفر مسیحی در خوزستان زندگی می‌کرده‌اند.

۶- اخلاق و عادتهای مردم

مردم خوزستان آداب و رسوم ایران کهن از دوره‌های عیلامی، هخامنشی، اشکانی، سasanی و... را حفظ کرده‌اند. آنان اصیل می‌باشند، در دوستی ثابت‌قدم، در برابر مشکلات شجاع و مقاوم هستند.

اهالی خوزستان دارای ذکاوت و هوش سرشار می‌باشند. میهمان‌نوازی، آزادمنشی از ویژگیهای این قوم سخت‌کوش است.

ابن حوقل، مؤلف کتاب صوره‌الارض می‌نویسد:

«مردم خوزستان تندخو و تنگ نظراند و در سخت‌گیری و امساك با یکدیگر رقابت دارند. رنگ بشره آنان زرد است و عموماً لاخر اندام و دارای ریشی اندک‌اند و به طور کلی موشان نسبت به مردم نواحی دیگر کمتر است و مردم نواحی گرمسیر عموماً این صفت را دارند.

اعتقادشان به وعد و وعید (روجزرا) از همه مردم استوارتر و بربنای حقیقت و پاکدلی است، چنان که در اوزان هیچ نقطه‌ای حبه به چهار جزء تقسیم نشده جز در

عسکر که به هر یک از اجزاء تومنه گویند». ^{۱۶}

۷- آثار تاریخی و نقاط دیدنی

خوزستان یکی از نقاط مهم باستانی کشور است که از تمام دوره‌های باستانی و تاریخی دارای آثار و بناهای تاریخی مهم است. مهمترین آثار تاریخی و نقاط دیدنی این استان به شرح زیر است.

۱- آثار و بناهای تاریخی شوش

شهر باستانی شوش که از لحاظ قدمت و اهمیت آثار به چهاربخش متمایز: آکروپل (گورستان دوران اور)، شهر شاهی، آپادانا و بخش پیشه‌وران تقسیم شده است. بقعة دانیال پیامبر، بقعة عباس، بقعة سید طاهر، بقعة پرشچاخ و بقعة عبدالله بن علی.

۲- آثار و بناهای تاریخی هفت‌تپه

چغازنبیل از زمان عیلامیان، بقعة سید احمد، بقعة سید صائم، بقعة علی‌عون، بقعة عباس بن علی.

۳- آثار و بناهای تاریخی دزفول

چغامیش (۳۴۰۰ ق.م)، اتاق آقامیر، حمام وزیر، حمام کرناسیون، ایوان کرخه، بند بالارود، اسیوآی رعنا، پل قدیمی دزفول، پل کرخه، هورمس، کاروانسرای دزفول، مسجد جامع، مسجد صعصعه، مسجد میان دره، مسجد بازار کهنه، مسجد ملاعلی شاه، بقعة محمد بن جعفر، بقعة مقوم، بقعة سور غیب، بقعة پیر فراش، بقعة سید محمد، بقعة پیر اساق، بقعة امام زاده زین‌العابدین، بارگاه شاپول‌قاسم، بقعة جناب علی، بقعة قدمگاه عباس و امیر حاضر، بقعة سبز قبا، بقعة رکن‌الدین و ...

فصل نهم / ۲۵۷



شهر شوش و مقبره شوش دانیال



کاخ‌های گرگر و آسپاهای آن، شوشتر

۴- آثار و بناهای تاریخی شوستر

شهر تاریخی دسترو، قلعه سلاسل، بند و پل والرین (بند میزان)، پل شادروان، بند برج عیار، مسجد جامع، مسجد شاه صفی، مسجد شیخ، بقعة امامزاده عبدالله، بقعة سید محمد گیاه خوار (گلابی)، بقعة براء بن مالک، بقعة صاحب الزمان، بقعة سید محمد شاه و ...

۵- آثار و بناهای تاریخی مسجد سلیمان و ایذه

صفه سلیمان سر مسجد، بر دشانده، هفت شهیدان، پل او سور، بقعة عنبر، بقعة آغار کت، بقعة شاپول قاسم، سادات لالی، اشکفت سلیمان، نقشهای کول فره و ...

۶- آثار و بناهای تاریخی رامهرمز

طاق نصرت ساسانی، گور هرم ساسانی، بارگاه سید حسن زاده ادان، تل بر می یاتل بر مک، قلعه داو (داود ختر)، بقعة خواجه خضر، بقعة علمدار، قلعه یزدگرد، اشکفت کمو ترگرد، شهر مختارک و

۷- آثار و بناهای تاریخی دوگنبدان و بهبهان

آثار جلگه تشون بازمانده ویرانهای شهر به گواز، آثار ارجان و ارگان، قلعه ارجان، پل امام رضا، بقعة امام رضا، پل سفلایی ارجان، امامزاده جعفر، پل دختر، بقعة سبز پوش، شاهزاده فضل، مسجد امامزاده حیدر، کلاه فرنگی، امامزاده شاه عباس لیشتر دوگنبدان، خان حماد، دژ سلیمان و غیره.

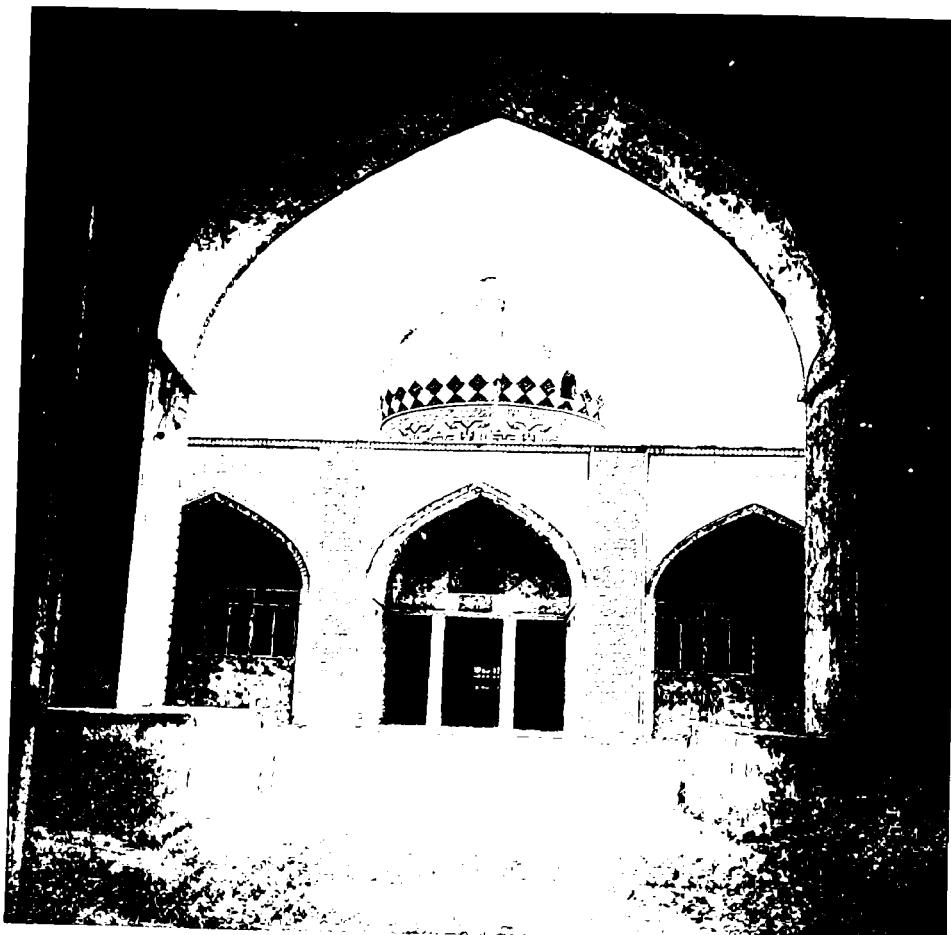
۸- اقتصاد

۱- کشاورزی

کشاورزی در خوزستان، به ویژه در قسمت جلگه‌ای آن، از اهمیت خاصی برخوردار است. جلگه خوزستان که دنباله جلگه بین النهرين است، بسیار حاصلخیز و استعداد خاک آن برای کشاورزی مناسب است.

در چند دهه اخیر جهت تجدید حیات کشاورزی خوزستان اقدامهایی صورت گرفته

فصل نهم / ۲۰۹



شمعه سید محمد گیب هموار (گلای)، شوشتر

است. طرح سدّ دز از طرحهای سودمندی است که در این سرزمین به مرحله اجرا درآمده است.

با احداث سدّ دز حدود ۱۰۵۰۰ هکتار اراضی منطقه به زیر کشت برده شده است. احداث سدّ کارون (شهید عباسپور) در شمال شرقی مسجد سلیمان نیز از جمله اقدامهای است که در جهت عمران و آبادی دشت خوزستان صورت گرفته است.

محصولات کشاورزی خوزستان عبارت اند از: گندم، جو، برنج، حبوبات، سیب‌زمینی، پیاز، باتات علوفه‌ای، دانه‌های روغنی، نیشکر، خرما، مرگبات، آبلالو، گیلاس، زردآلو، سیب، انار، انگور و ...

۲- دامداری و دامپروری

دامداری در این استان بیشتر به صورت کوچ‌نشینی انجام می‌گیرد. علاوه بر این دامداری ستی و مکانیزه نیز در خوزستان وجود دارد.

قسمتی از دامپروری خوزستان به پرورش گاوی مش اختصاص دارد. مراکز مهم پرورش آن کنار رودخانه کرخه، دشت آزادگان و دزفول است.

ماهیگیری خوزستان به سبب مجاورت با خلیج فارس و دارا بودن رودهای بزرگی چون کارون، دز، کرخه و ... دارای موقعیت مناسبی برای پرورش و صید ماهی است.^{۱۷}

۳- صنایع دستی

مهمنترین صنایع دستی خوزستان عبارت اند از:

قالی‌بافی، قلابدوزی، بافت انواع پارچه، ملحفه، لنگ، چفیه (روسری عربی مردان)، متفنجه (روسری زنانه)، حاجیم، گلیم، نمد، عبا، حصیر و بوریا. قلمزنی روی طلا و نقره ورشوسازی و مسگری، صنایع چوبی، گیوه‌دوزی، زرگری.^{۱۸}

۹- شهر اهواز

اهواز با مساحتی حدود ۱۴۲ کیلومتر مربع در مرکز خوزستان بین ۳۱ درجه و ۱۹

فصل نهم / ۲۶۱

دقیقه عرض شمالی و ۴۸ درجه و ۱ دقیقه طول شرقی نسبت به نصف النهار گرینویچ قرار دارد.^{۱۹} اهواز در قدیم هرمز شهر نام داشته و در نسخه‌های خطی به صورت‌های هرمزداوشیر و هرمزداردشیر که نام فارسی اش می‌باشد آمده است.

بانی و تاریخ بنای شهر اهواز به درستی معلوم نیست، ولی احتمال دارد که عیلامیان آن را ساخته باشند، زیرا در روزگار عیلامیان شهری به نام اکسین در حدود اهواز بنا شده بود. برخی از مورخان شهر اهواز را با شهر آگنیس که استرابون از آن نام برده منطبق دانسته‌اند، ولی احتمال دارد که اهواز در محل شهر قدیم تاریانا که نثارخوس یونانی در مسافت خود به خلیج فارس در کنار آن لنگر انداخت، قرار گرفته باشد، واردشیر اول ساسانی، تاریانا را از نو بنانهد و آن را هرمزداردشیر نام کرد.

در دوران ساسانی این شهر علاوه بر نام مذکور، به نامهای: رام شهر، شهر رام، هرمشیر و خوزستان بازار خوانده می‌شد. عربها سوق الاهواز خواندند و از زمان ناصرالدین شاه به بعد ناصری و ناصریه نامیده شد. در سال ۱۳۰۸ ه.ش. نام بندر ناصری به نام باستانی اهواز تبدیل شد.

اردشیر ساسانی، سد بزرگی بر کارون احداث کرد و در دوران وی و جانشینانش رونق و اعتبار بسیار داشت و به جای شوش پایتخت سوزیانا یا خوزستان شد.

شهر اهواز در زمان امویان و عباسیان اعتبار و رونق داشت و مرکز کشت نیشکر بود، ولی اواخر سده ۳ ه.ق. رو به انحطاط گذاشت. بعدها برای عمران و آبادی آن کوششها شد، ولی در اثر خراب شدن سد بزرگ آن، دیگر آباد نشد.

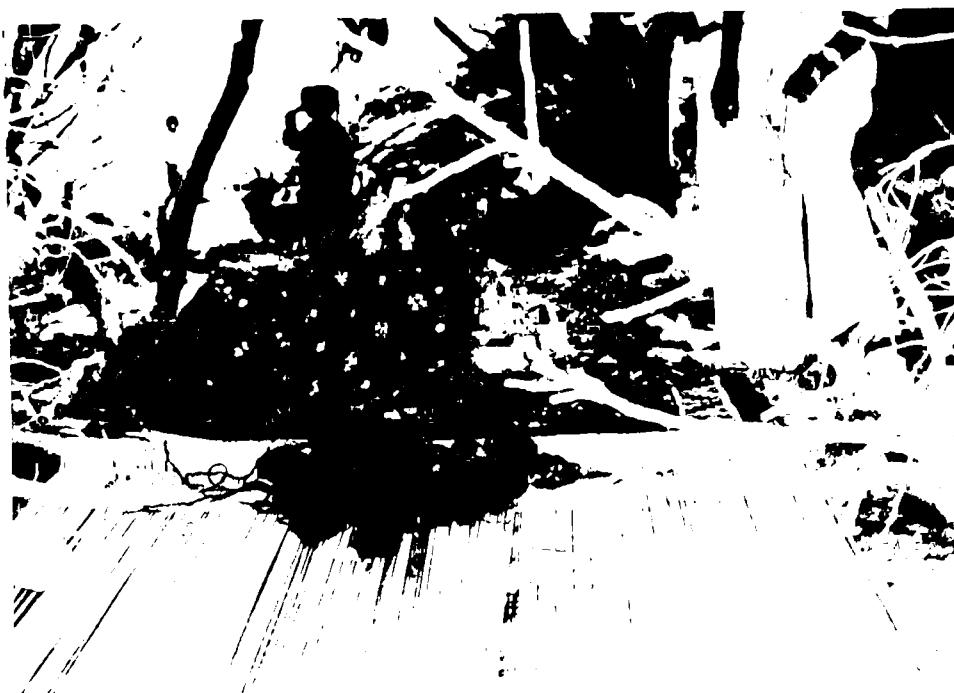
مؤلف حدودالعالم درباره اهواز می‌نویسد:

«شهری است سخت خرم و اندر خوزستان شهری نیست از این خرم تر با نعمتهاي بسیار و نهادی نیکو و مردمانی زددروی...».^{۲۰}

در سال ۱۳۰۵ ه.ق. آبادی خوزستان مورد توجه ناصرالدین شاه قرار گرفت و حسینقلی خان نظام‌السلطنه مافی به حکومت خوزستان منصوب شد. وی در سال ۱۳۰۶ ه.ق. در کنار خرابه‌های اهواز قدیم، شهری جدید به نام بندر ناصری، پاسگاه، عمارت دولتی و تعدادی مغازه در پائین سد احداث کرد و برای حفظ امنیت آنجا سربازخانه و قلعه مستحکمی بنیان نهاد.^{۲۱}



کوچ عشاپر، خوزستان



زدن عشاپر در حال بافتن فرش، خوزستان

فصل نهم / ۲۶۳

رود کارون شهر اهواز را به دو قسمت غربی و شرقی تقسیم می‌کند. بیشتر مؤسسات دولتی و تأسیسات شهری در قسمت غربی رود کارون قرار دارند که مهمترین آنها استانداری، دانشگاه شهید چمران و فرستنده رادیویی ۴۰۰ کیلوواتی است. بقیه حضرت علی بن مهرزیار اهوازی که از راویان احادیث شیعه بود، در قسمت شرقی شهر اهواز واقع است.

یادداشت‌های فصل نهم

- ۱- مرکز آمار ایران. سالنامه آماری کشور، ۱۳۶۷، صص ۴-۵.
- ۲- کمیسیون ملی یونسکو در ایران. ایرانشهر، جلد اول، ص ۵۸.
- ۳- جعفری، مهندس عباس. شناسنامه جغرافیای طبیعی ایران، ص ۱۸.
- ۴- اطلس راههای ایران. گیتاشناسی، ص ۵۰.
- ۵- مرکز آمار ایران. شناسنامه شهرهای کشور، ۱۳۶۴، جلد ۸، استان خوزستان، ص ۲۲.
- ۶- امیری، مهراب. خوزستان، ص ۱۴.
- ۷- امام شوستری، سید محمدعلی. تاریخ جغرافیای خوزستان، ص ۹۴.
- ۸- سایکس، سربرسی. تاریخ ایران، جلد اول، ص ۶۳.
- ۹- دیران گروههای آموزشی جغرافیای استانها. جغرافیای کامل ایران، جلد اول، ص ۶۶۳.
- ۱۰- مرکز آمار ایران. سالنامه آماری کشور، ۱۳۶۹، ص ۶.
- ۱۱- مرکز آمار ایران. فرهنگ روستایی استان خوزستان، ص ۱.
- ۱۲- مرکز آمار ایران. نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن مهرماه ۱۳۶۵ استان خوزستان، صص ۱-۲.
- ۱۳- فیلد، دکتر هنری. مردم شناسی ایران، ص ۱۵۰.
- ۱۴- امیری، مهراب. همان کتاب، صص ۷۱-۷۲.
- ۱۵- مرکز آمار ایران. همان نشریه، ص ۴ و ۳۹.
- ۱۶- ابن حوقل. صورة الارض، ص ۲۶.
- ۱۷- دیران گروههای آموزشی جغرافیای استانها. همان کتاب، صص ۷۰۱-۷۰۲.
- ۱۸- افشار (سیستانی)، ایرج. نگاهی به خوزستان، صص ۲۴۴-۲۴۵.
- ۱۹- مرکز آمار ایران. شناسنامه شهرهای کشور، ۱۳۶۴، جلد ۸، استان خوزستان، ص ۲۲.
- ۲۰- ستوده، دکتر منوچهر. حدود العالم من المشرق الى المغرب، ص ۱۳۸.
- ۲۱- صفائی، ابراهیم. رهبران مشروطه، دوره دوم، ص ۲۰.

فصل دهم

استان زنجان

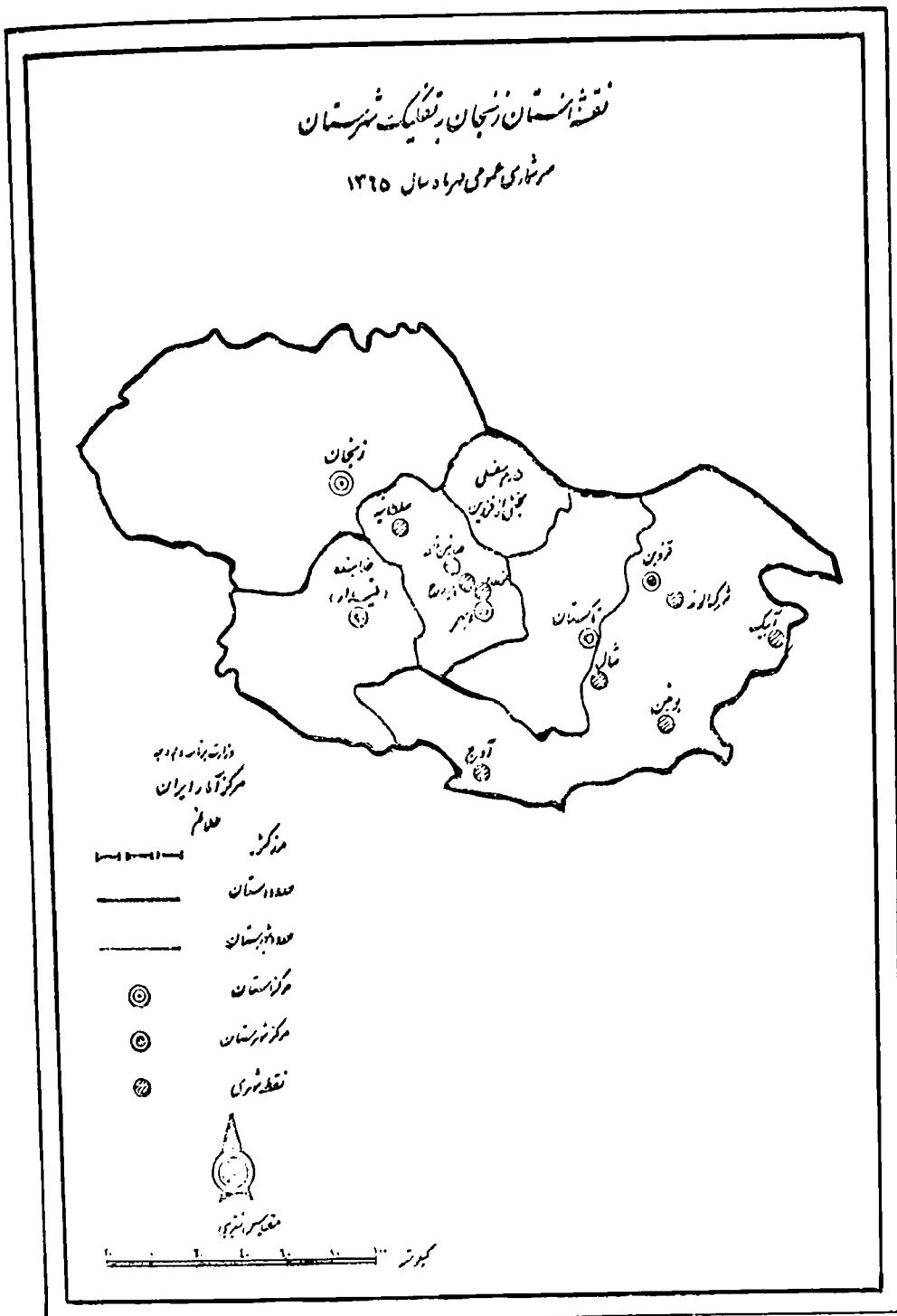
۱- موقعیت جغرافیایی، حدود، وسعت

استان زنجان با مساحتی حدود / ۳۸۲ کیلومتر مربع در شمال غرب ایران بین ۳۵ درجه و ۲۸ دقیقه تا ۳۷ درجه و ۱۸ دقیقه عرض شمالی و ۲۷ درجه و ۱۷ دقیقه تا ۵۰ درجه و ۴۸ دقیقه طول شرقی نسبت به نصف النهار گرینویچ قرار دارد.^۱

این استان از جانب شمال به استان گیلان، از شمال شرقی به استان مازندران، از شمال غربی به استان آذربایجان شرقی، از غرب به استانهای آذربایجان غربی و کردستان، از جنوب به استان همدان و از جنوب شرقی به استانهای مرکزی و تهران محدود است.^۲

ارتفاع مرکز استان (شهر زنجان) از سطح دریا ۱۶۵۰ متر و فاصله هوایی آن تا تهران ۲۷۵ کیلومتر است.

فاصله زنجان تا تهران ۳۳۰، تا رشت ۳۵۳، تا تبریز ۲۹۴، تا اردبیل ۳۰۳، تا آستارا ۴۳۱، تا اورمیه ۶۱۶، تا سمنان ۵۵۸، تا قزوین ۱۸۰، تا کرمانشاه ۴۰۶، تا سنندج ۲۷۰،^۳ تا آبیک ۲۲۶، تا آوج ۲۱۶، تا ابهر ۹۰، تابوئین زهرا ۲۰۱، تا تاکستان ۱۳۸، تا خرمدره ۸۳، تا سلطانیه ۴۲، تا شال ۱۶۰، تا شهرک الوند ۱۸۰، تا صائین قلعه ۶۷، تا



نقشه استان زنجان

فصل دهم / ۲۶۷

قریون ۱۷۱، تا قیدارنی ۸۰، تا هیدج ۷۵ کیلومتر است.^۴

۲- وجه تسمیه

برخی از مورخان، شهر زنجان را مطابق شهر آگانزاندا دانسته‌اند که بطلمیوس از آن نام
برده است.^۵

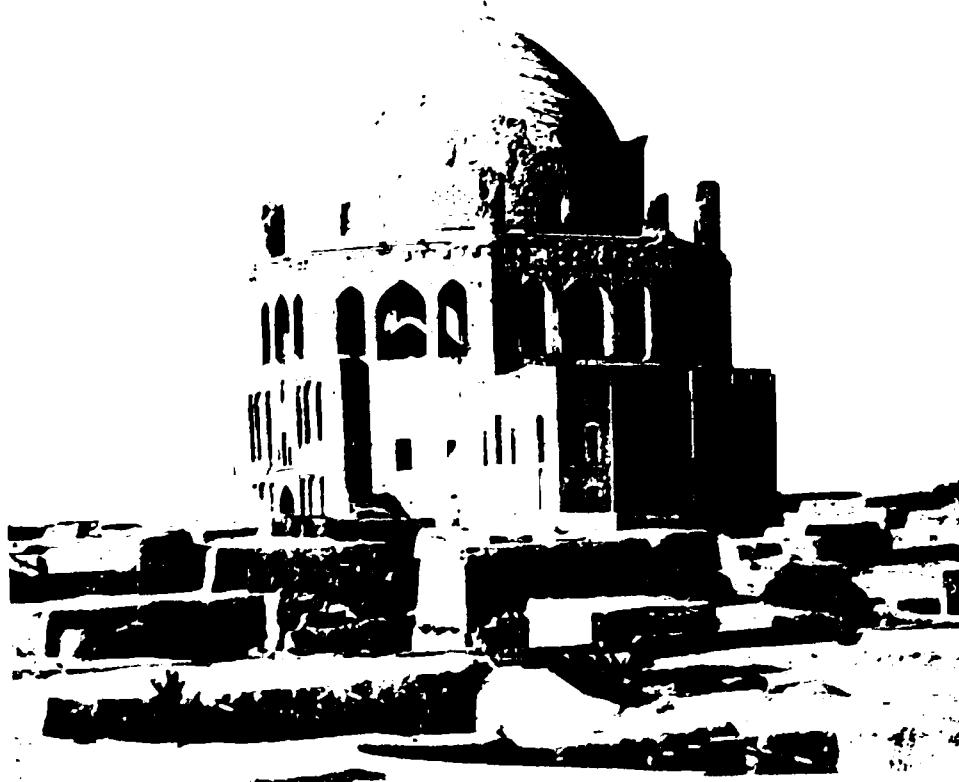
به قول حمدالله مستوفی، اردشیر بابکان آن را به نام شهین بنا (یا تجدید بنا) کرد.^۶ طبق
نوشته‌های متعدد نام اولیه آن شاهین بوده است که بعدها به زنگان تغییر نام یافت.^۷
در سال ۲۴ ه.ق. براء بن عازب، سردار عرب، آن را تصرف کرد و اتلاق واژه زنجان که
معرب زنگان می‌باشد، از آن پس معمول شده است.^۸ چون از پنج بلوک تقسیم می‌گردیده آن
را خمسه نیز می‌گفتند و لقب آن دارالسعاده بود.^۹
در سده ۴ و ۵ ه.ق. که قبایل ترک به ایران مهاجرت کردند، به علت وجود چراگاههای
وسيع و گسترده مورد توجه قبایل مذکور قرار گرفت و قبایل مختلفی از ترکان در زنگان و
پیرامون آن به ویژه در چمن کنگرلند که بعدها به سلطانیه یعنی پایتخت ایران در سده ۸ ه.ق.
معروف شده است، مسکن گزیدند.

۳- تقسیمات کشوری

در حال حاضر استان زنجان دارای ۵ شهرستان شامل ۲۰ بخش، ۱۵ شهر، ۷۳ دهستان^۹ و
۲۷۱۲ آبادی است.^{۱۰}

۴- زلزله خرداد ۱۳۶۹ ه.ش.

زمین‌لرزه بامداد ۳۱ خرداد ماه ۱۳۶۹ ه.ش. که به لحاظ وسعت دامنه و نیز شدت، از
زلزله‌های کم سابقه در تاریخ ایران بود، و در سده اخیر نظری آن سابقه نداشته است، مناطق
واسیعی را در استانهای: زنجان، گیلان، آذربایجان شرقی، مرکزی، همدان، مازندران، سمنان



گند سلطاب

فصل دهم / ۲۶۹

و... لرستان و خانه‌های زیادی را در استان زنجان خراب کرد و تلفات جانی بسیاری به جای گذاشت.^{۱۱}

۵- جمعیت

در سرشماری مهرماه ۱۳۶۵ ه.ش. استان زنجان دارای $1/588/600$ نفر جمعیت بوده، که از این تعداد، 43 درصد در نقاط شهری و 57 درصد در نقاط روستایی سکونت داشته و کمتر از $1/0$ درصد غیرساکن بوده‌اند. تراکم جمعیت در این استان $7/43$ نفر در هر کیلومتر مربع بوده است.

در این سرشماری، از $1/588/600$ نفر جمعیت استان زنجان، 811441 نفر مرد و 777159 نفر زن بوده‌اند که در نتیجه، نسبت جنسی برابر 104 به دست می‌آید. به عبارت دیگر در این استان، در مقابل هر 100 نفر زن، 104 نفر مرد وجود داشته است.^{۱۲} براساس نتایج مقدماتی طرح آمارگیری جاری جمعیت سال 1370 ، جمعیت این استان در این سال $1/867/686$ نفر رسیده است. از این جمعیت $935/847$ نفر در نقاط شهری و $1/019/751$ نفر در نقاط روستایی سکونت داشته و یا غیرساکن بوده‌اند.

۶- نژاد، زبان، دین

۱- نژاد

بیشتر اهالی استان زنجان از تیره‌های ترک جغتایی هستند که در زمان هلاکوخان مغول به این منطقه مهاجرت و به کشاورزی و دامداری مشغول شده‌اند.^{۱۳} در حال حاضر در این استان ایرانیان اصیل چون فارسها، کردها و لرها نیز به سر برند و در عمران و آبادی آن کوشان هستند.

۲- زبان

زبانهای رایج در استان زنجان عبارت‌اند از:

زبان ترکی: بیشتر مردم استان به این زبان تکلم می‌کنند.

زبان فارسی: بین مردم قزوین و نواحی شرقی استان رایج است.

زبانها و گویشهای دیگر: مانند کردی، لری و تاتی به صورت پراکنده در شهرها و روستاها مورد استفاده قرار می‌گیرد. گویش تاتی، زبان مردم تاکستان و قسمی از روستاهای پیرامون آن است.

۳- دین

اکثریت قریب به اتفاق مردم استان زنجان پیرو دین اسلام و مذهب جعفری اثنی عشری هستند.

۷- اخلاق و عادتهای مردم

مردم استان زنجان میهمان نواز، راستگو، پاک‌اندیش و سلیم النفسند. مردم این منطقه در حفظ شاعیر مذهبی و سُنتی پا بر جا و استوار باقی مانده‌اند.

مردان این استان عموماً رشد و خوش‌بیکل و زنان بلند قامت و زیباروی می‌باشند. و در عصمت و عفت نیز مشهورند. زنجانیها قانع و مهریان هستند.

استاد حبیب یغمایی، مدیر و صاحب امتیاز مجله یغما که در سال ۱۳۳۶ ه.ش. به زنجان سفر کرده است، درباره میهمان نوازی مردم این منطقه، می‌نویسد:

«معروف است که اهالی این منطقه میهمان نوازند. خیار را اندکی پوست می‌کنند که

میهمان ناگزیر از خوردن باشد. پس از گستردن سفره و چیدن غذاهای گوناگون،

میزبان اندکی از طعام را می‌خورد و بعد به میهمانان تعارف می‌کند تا تصور مسمومیت

نرود».

۸- آثار تاریخی و نقاط دیدنی

در استان زنجان بناهای تاریخی و اماکن معتبر که زیادی وجود دارد که مهمترین آنها به شرح زیراند:

فصل دهم / ۲۷۱



مراجع و مکالمات در دوره سلحوتی، حزف و فروین

۱-۸- زنجان

آثار و بناهای تاریخی زنجان عبارت اند از: مرقد مطهر سید ابراهیم(ع)، امامزاده ام البنین در روستای سلمان کندي، بقعة قیدار بن اسماعیل در قیدار و مسجد جامع زنجان.

۲-۸- آثار و بناهای سلطانیه

آثار و بناهای تاریخی سلطانیه عبارت اند از: گنبد سلطانیه، مقبره چلبی اوغلی، مقبره سید حسین کاشه.

۳-۸- آثار و بناهای تاریخی قزوین

آثار تاریخی قزوین عبارت اند از: امام زاده حسین، بقعة چهارانبیا، بقعة امامزاده علی، بقعة امامزاده اسماعیل، بقعة امام زاده سید محمد، بقعة آمنه خاتون، بقعة حلیمه خاتون، مسجد جامع عتیق، مسجد مولاوردی خان، مسجد حیدریه، حسینیه امینی ها، عالی قاپو، ساختمان موزه (دوره صفوی)، آرامگاه حمدالله مستوفی، آرامگاه شیخ احمد غزالی.

۹- اقتصاد

۱-۹- کشاورزی

با توجه به شرایط اقلیمی و موقعیت جغرافیایی، این استان از نظر کشاورزی دارای بخشهای زنجان، خدابنده و ابهر، طارم علیا، قزوین و تاکستان (سازمان عمران دشت قزوین) تشکیل می شود.

اراضی زیادی از استان زنجان زیر کشت دیم قرار دارد که از زراعتهای عمومی منطقه است. سطح زیر کشت زمینهای دیم $۴۷۹/۵۶۲$ هکتار زیر کشت و $۶۰۰/۲۶۷$ هکتار آیش است.

برداشت محصولات با روش کشت آبی، با وجود مشکلاتی در زمینه تأمین آب متغیر است. سطح زیر کشت زمینهای آبی $۲۱۳/۱۹۰$ هکتار زیر کشت و $۸۱۸/۰۳۵$ هکتار آیش است.

فصل دهم / ۲۷۳

محصولات مهم کشاورزی استان زنجان عبارت اند از: گندم، جو، حبوبات، سیب زمینی، پیاز، انگور، صیفی جات و انواع میوه، گردو، فندق، سیب، پسته و ...

۹-۲-دامداری و دامپروری

دامداری به علت وجود چراگاههای مستعد از قدیم در بیشتر نواحی رایج بوده و گوسفندانی از نژادهای: افشار، شال و مهریان در این استان نگاهداری می‌شوند. در سالهای اخیر دامداریهای صنعتی در زمینه پرورش گاو و پرورش زنبور عسل توسعه یافته و در حال گسترش است.

در ناحیه دشت قزوین حدود بیست واحد مرغداری وجود دارد که در زمینه پرورش مرغ تخم‌گذار مادر به ظرفیت پنج میلیون قطعه فعالیت دارند. همچنین تعداد ۱۲۰۰ واحد مرغداری گوشتی به ظرفیت ۵/۵ میلیون قطعه در این منطقه موجود است.

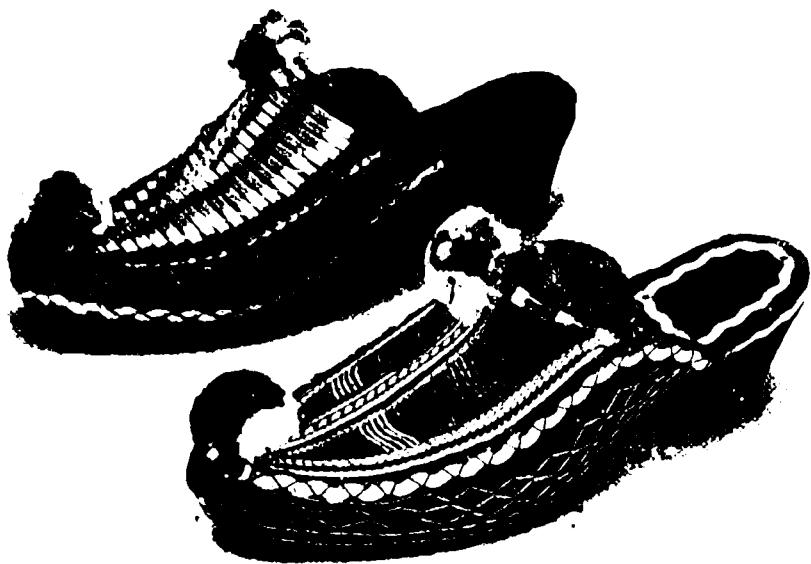
۹-۳-صنایع دستی

بازار زرگری زنجان در قدیم رونق و رواجی داشت. صنعتگران زنجانی ظروف نقره‌ای مشبك و بسیار ظریف می‌ساختند که شهرت جهانی داشت. صنایع دستی استان زنجان عبارت اند از:

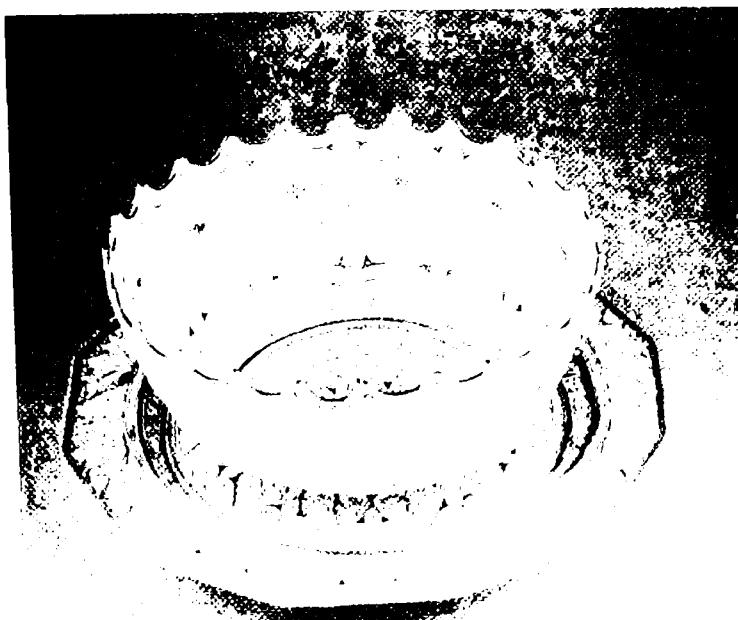
فرش‌بافی، گلیم‌بافی، جاجیم‌بافی، چاقوسازی، تولید ظروف مسی و ملیله کاری، سفال‌پزی، شانه‌تراشی، قاشق‌سازی، منبت‌کاری، نمدمالی. صنعت فرش‌بافی با استفاده از روش‌های سنتی از قدیم در این استان رواج داشته و در سالهای اخیر با استفاده از روش‌های جدید و ایجاد کارگاههای وسیع توسعه یافته است.^{۱۵}

۱۰-شهر زنجان

شهر زنجان با مساحتی حدود ۲۲/۶ کیلومتر مربع در شمال شرق استان زنجان بین ۳۶ درجه و ۴۰ دقیقه عرض شمالی و ۴۸ درجه و ۲۹ دقیقه طول شرقی نسبت به نصف‌النهار گرینویچ قرار دارد.^{۱۶}



چاروک، زنجان



گمه و شنک ملله، رجح (بررس صبیع دستی ایران)

تاریخ نگاران نخستین اسلامی، از شهر زنجان به خوبی یاد کرده‌اند به طوری که در کتابهای حدودالعالم و احسن التقاسیم ذکر گردیده، که شهری آباد و پرنعمت بوده است. این شهر و آبادیهای پیرامون آن در حمله مغول آسیب زیاد دید. بعدها با توجه ایلخانان مغول رو به آبادی گذاشت، به ویژه سلطان محمد خدابنده (الجایتو) از زمانی که مذهب تشیع را پذیرفت در توسعه این ناحیه کوشید و موجب گردید که یکی از مراکز اسلامی در این ناحیه بنا شود و در اندک زمانی از مراکز عمدۀ سیاست و تجارت به شمار آید.

در فتنه باب و مبارزات ملوک الطوایفی، در قیام مشروطه و در زمان تاخت و تاز و استیلای فندهایها و اشغال روسها و دموکراتهای آذربایجان، این شهر آسیب زیاد دیده است. هرچند ناملایمات فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی بر این ناحیه گذشته است، ولی هرگز فرهنگهای استعماری در مردم آن نفوذ نکرده و مردم این سرزمین در حفظ شعایر مذهبی و سنتی پاپر جا و استوار باقی مانده‌اند و نیز این خطه محل پرورش افرادی چون سه‌وردي و حکیم هیدجی می‌باشد.

از گذشته تاکنون، عواملی چون واقع شدن شهر زنجان بر سر راه تهران، دارا بودن موقعیت کشاورزی توأم با دامداری و ... در توسعه و گسترش آن مؤثر بوده‌اند.^{۱۷}

یادداشت‌های فصل دهم

- ۱- مرکز آمار ایران. سالنامه آماری کشور، ۱۳۶۷، صص ۴-۵.
- ۲- جعفری، مهندس عباس. شناسنامه جغرافیای طبیعی ایران، ص ۲۲.
- ۳- اطلس راههای ایران، ص ۵۰.
- ۴- مرکز آمار ایران. شناسنامه شهرهای کشور، ۱۳۶۴، جلد ۲۱، استان زنجان، ص ۲۵.
- ۵- مصاحب، غلامحسین. دایرة المعارف فارسی، جلد اول، ص ۱۱۸۷.
- ۶- مستوفی، حمدالله. نزهه القلوب، ص ۶۱.
- ۷- دیبران گروههای آموزشی جغرافیای استانها. جغرافیای کامل ایران، جلد اول، ص ۷۲۳.
- ۸- دهخدا، علی‌اکبر. لغت‌نامه دهخدا، جلد ۲۷، ص ۴۷۴.
- ۹- مرکز آمار ایران. سالنامه آماری کشور، ۱۳۶۹، ص ۶.
- ۱۰- مرکز آمار ایران. فرهنگ روستایی استان زنجان، ص ۱.
- ۱۱- روزنامه کیهان، شماره ۳۱، ۱۳۹۳۲ خرداد ماه ۱۳۶۹، ص ۲.
- ۱۲- مرکز آمار ایران. نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن مهرماه ۱۳۶۵ استان زنجان، صص ۱-۲.
- ۱۳- احتسابیان، احمد. جغرافیای نظامی ایران، ص ۳۷۹.
- ۱۴- یغمایی، حبیب. چند روز در زنجان، مجله یغما، سال ۱۰، شماره ۵، مدادهای ۱۳۳۶، ص ۲۲۲.
- ۱۵- دیبران گروههای آموزشی جغرافیای استانها. همان کتاب، صص ۷۴۰-۷۳۹.
- ۱۶- مرکز آمار ایران. شناسنامه شهرهای کشور، ۱۳۶۴، جلد ۲۱، استان زنجان، ص ۲۵.
- ۱۷- دیبران گروههای آموزشی جغرافیای استانها. همان کتاب، ص ۷۲۴.

فصل یازدهم

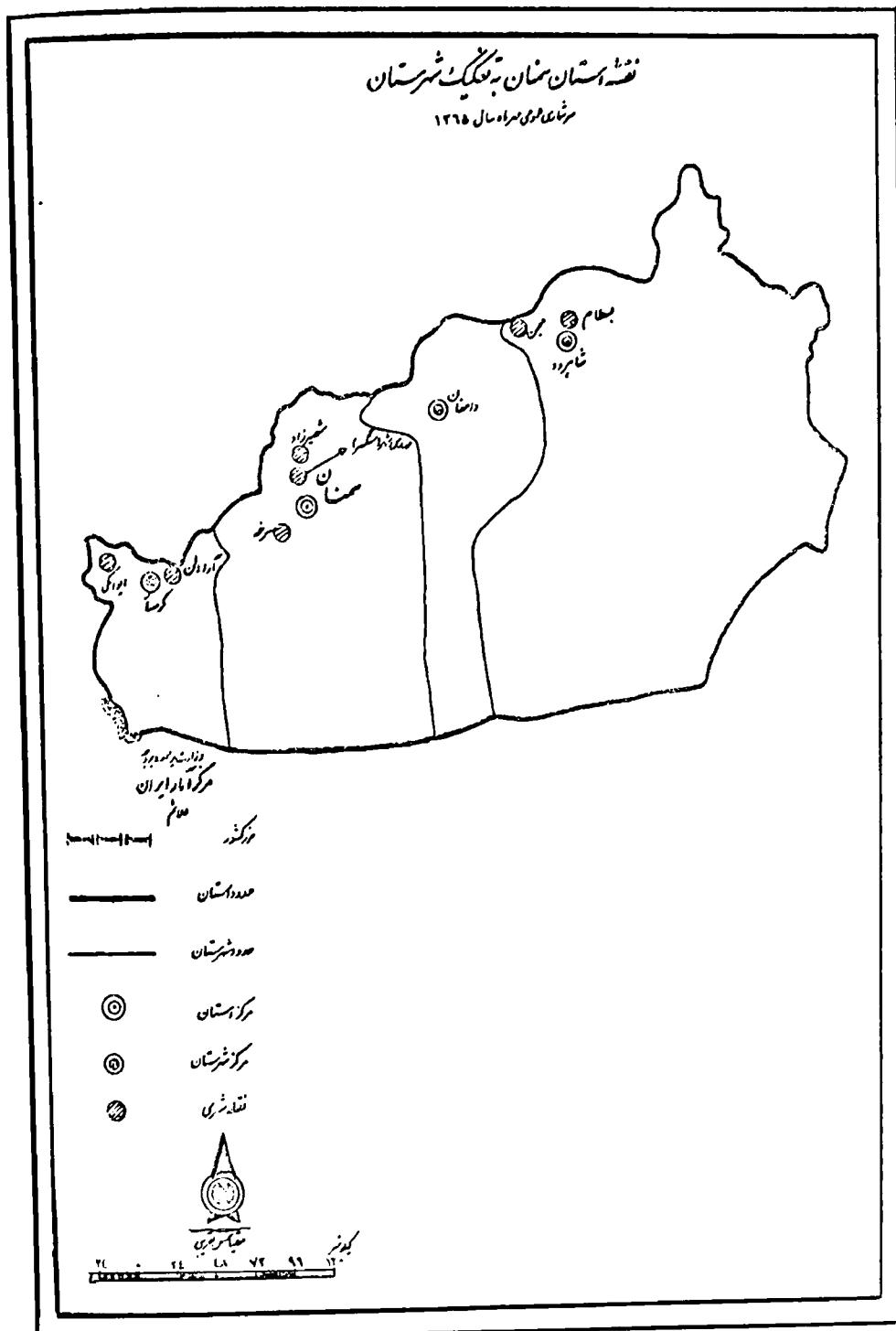
استان سمنان

۱- موقعیت جغرافیایی، حدود، وسعت

استان سمنان با مساحتی حدود ۹۱۵۴ کیلومتر مربع در شمال ایران در دامنه‌های جنوبی سلسله جبال البرز بین ۳۶ درجه و ۵۶ دقیقه تا ۳۷ درجه و ۱۳ دقیقه عرض شمالی و ۵۱ درجه و ۴۸ دقیقه تا ۵۶ درجه و ۵۷ دقیقه طول شرقی نسبت به نصف‌النهار گرینویچ قرار دارد.^۱

این استان از جانب شمال به استان مازندران، از جنوب به استان اصفهان، از شرق به استان خراسان و از غرب به استان تهران محدود است.
ارتفاع مرکز این استان (شهر سمنان) از سطح دریا ۱۱۳۰ متر و فاصله هوایی آن تا تهران ۱۹۱ کیلومتر است.^۲

فاصله سمنان تا تهران ۲۲۸، تا ساری ۲۰۱، تا مشهد ۶۹۶، تا قزوین ۳۷۸، تا زنجان ۵۵۸، تا رشت ۵۵۱، تا گرگان ۳۳۲، تا همدان ۵۶۴، تا اراک ۵۱۶، تا خرم‌آباد ۷۱۹، تا اصفهان ۶۴۲، تا آزادان ۹۰، تا ایوانکی ۱۴۰، تا بسطام ۱۹۲، تا دامغان ۱۱۵، تا سرخه ۲۲، تا شاهروд ۱۸۵، تا شهریزاد ۲۴، تا گرمسار ۱۰۵، تا مجن ۲۲۷، تا مهدی شهر ۱۸ کیلومتر است.^۳



۲- وجه تسمیه

استان سمنان کنونی پیش از تقسیمات جدید، ایالت قومس نامیده می شد. طبق نوشته مورخان هِکاتُوم پیلس (صد دروازه) را می توان همان شهر قدیمی قومس دانست. بار تولد، مؤلف کتاب تذکره جغرافیای تاریخی ایران نیز بر این باور است که ایالت قومس همان ولایتی است که ایزیدور خاراکسی به نام قومیسته از آن یاد کرده است.^۵ به گفته عبدالریع حقیقت (رفیع) برای قومس، سه وجه تسمیه به شرح زیر ذکر کردند.

۱- قومس در اول کومه شه بوده، کومه در لغت به معنی پناهگاهی است که از چوب یا نی می سازند، و کشاورزان برای حفاظت از زراعت خود، و شکارچان برای کمین کردن شکار، در آن می نشینند.

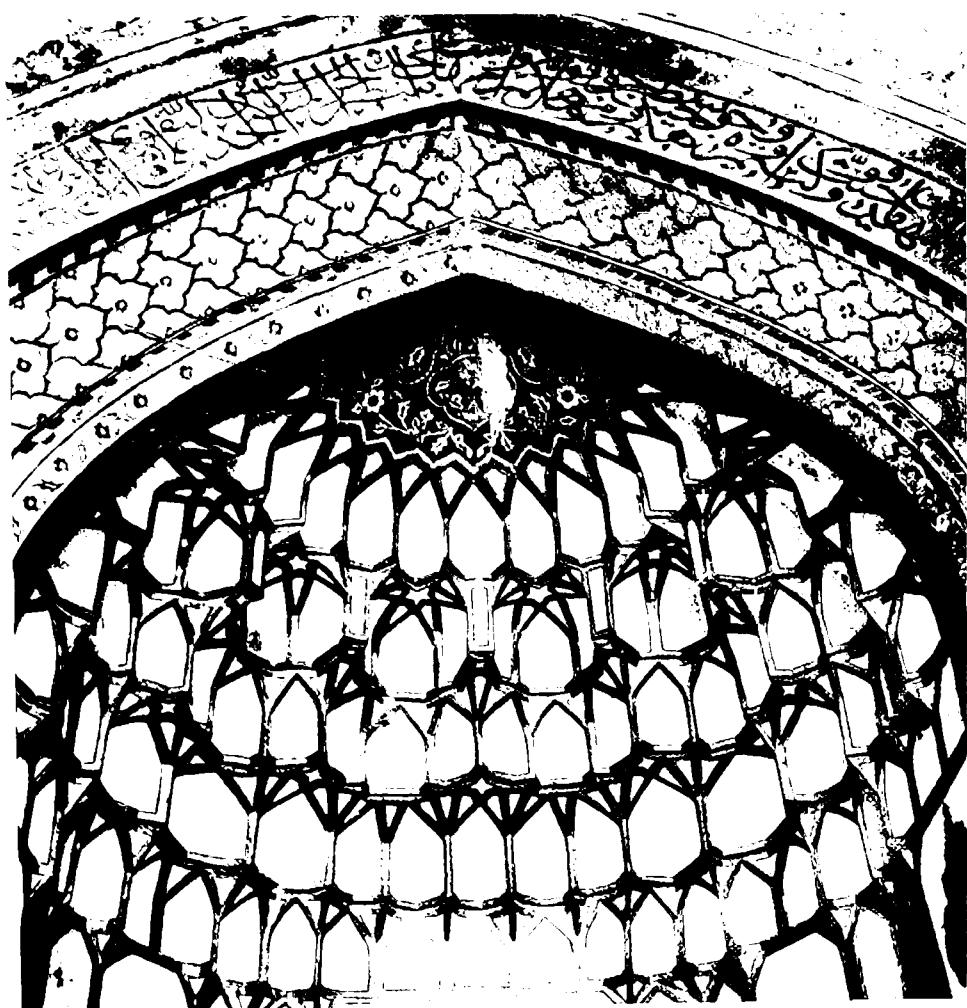
این سرزمین در گذشته آباد و دارای چشم‌سارها و مرغزارهای وسیع و پراز شکار بوده است. از این رو به دستور پادشاهان قدیم که به شکار حیوانات علاقه داشته‌اند، در نقاط مختلف این سرزمین پناهگاه‌هایی ساخته شده و هر یک را کومه شه می‌گفته‌اند که به سبب کثرت استعمال و به مرور به کوه مس بود. چون در کوه‌های این ایالت معادن مس زیاد است، و

مس از مهمترین کالاهای صادراتی این سرزمین در دوران هخامنشی و پیش از آن بود، بدین مناسبت به این اسم نامیده شده و بعد در لفظ کوه مس تحریفی به عمل آمده و به کومس و قومس تبدیل گردیده است.

۲- چون این سرزمین فاقد رودخانه‌هایی بوده که به طور دائم آب در آن جاری باشد، مردم مبادرت به ایجاد قنات کرده‌اند و به همین علت این ایالت به نام کومش یعنی چاه کن و مردم آن کومشی نامیده شده‌اند.^۶

تهمورس دیوبند که در حدود ۲۰۰۰ سال قبل از میلاد، پادشاه ایران بود، هنگامی که عازم سرزمین پارت (خراسان) بود، از سرزمین سمنان که در آن زمان به صورت جنگل و ساحل دریا بود دیدن کرد. از آنجاکه محل مذکور از هر لحاظ مورد پسند تهمورس واقع شد، دستور داد در آن محل شهری بزرگ بنانمایند و نام آن را سمینا بنامند.

سپس از سه ایالت ایران: سیستان (سکستان)، پارس و پارت (خراسان) سه دسته، هر دسته



مسجد اعظم، نصایی حرف محراب، سمند

ده هزار نفر به این سرزمین کوچ داده و سکونت اختیار کردند. عده‌ای از اهالی سمنان می‌گویند نام اصلی آن سیم لام می‌باشد و بر این باورند که بنای اولیه این شهر به دست دو نفر از فرزندان حضرت نوح به نامهای سیم‌النبی و لام‌النبی که در ارتفاعات شمال شرقی سمنان موسوم به کوه پیامبران مدفون‌اند، بنا شده و سیم‌لام در اثر کثیر استعمال به سمنان تبدیل یافته است.

برخی نیز می‌گویند که نام اصلی سمنان سِمنون بوده و بر این باورند که این سرزمین به نام درویش تارک دنیابی به نام سِمنون بوده، که در کوههای پیامبران سمنان می‌زیسته است، بنا گردیده و سمنون به مرور سمنان شده است.^۷

۳- تقسیمات کشوری

استان سمنان براساس آخرین تقسیمات کشوری دارای ۴ شهرستان شامل ۱۰ بخش، ۱۱ شهر، ۲۵ دهستان و ۱۹۷۹ آبادی است.^۸

۴- جمعیت

در سرشماری عمومی نفوس و مسکن مهرماه ۱۳۶۵ ه.ش. استان سمنان ۴۱۷۰۳۵ نفر جمعیت داشته است که از این تعداد ۵۸۰/۷۰ درصد در نقاط شهری و ۴۱/۲۷ درصد در نقاط روستایی سکونت داشته‌اند. تراکم جمعیت در این استان ۵۵/۴ نفر در هر کیلومتر مربع بوده است. در مهرماه ۱۳۶۵ ه.ش. از ۴۱۷۰۳۵ نفر جمعیت استان سمنان ۲۱۳۶۲۰ نفر مرد و ۲۰۳۴۱۵ نفر زن^۹ بوده‌اند که در نتیجه، نسبت جنسی برابر ۱۰/۱ به دست می‌آید. به بیان دیگر در این استان در مقابل هر ۱۰۰ نفر زن ۱۰/۱ نفر مرد وجود داشته است.

براساس نتایج مقدماتی طرح آمارگیری جاری جمعیت سال ۱۳۷۰، جمعیت این استان در این سال ۴۹۸۷۲۸ نفر رسیده است. از این جمعیت ۳۱۸۷۸۳ نفر در نقاط شهری و ۱۷۹۹۴۵ نفر در نقاط روستایی سکونت داشته و یا غیرساکن بوده‌اند.

۵- نژاد، زبان، دین

۱-۵- نژاد

نژادشناسان، مردم سمنان را به سه دسته آریایی، اشکانی و سیستانی تقسیم کرده‌اند. زیرا چنان که گفتیم به دستور تهمورس، پادشاه پیشدادی از سه ایالت ایران: سیستان، پارس و پارت سه دسته، هر دسته هزارنفر به این سرزمین کوچ داده شد. هنگامی که به سمنان وارد شدند، پارسها در جنوب، سیستانی‌ها در شمال و پارت‌ها در شرق سینا سکونت گزیدند. نام رئیس پارسها اسپیژان، نام سرقبيلة پارت‌ها کدیورجهان و نام رئیس سیستانی‌ها خواجه‌ناسار بوده که سمت شمال شهر به نام او نامیده شده و امروز هم به همان نام ناسار معروف است.^{۱۰}

مردم سنگسر از نژاد مردم سمنان نیستند، ولی احتمال می‌رود از نژاد سربازان با او فایی باشند که برای جلوگیری از دستگیری داریوش سوم (دارا) با سرداران خائن وی جنگیدند و عاقبت به عنوان کناره‌گیری از آنان به کوهستانهای شمال سمنان پناه برdenد. (۳۳۰ ق.م.). با حمله اعراب، مغول و دیگر طوایف به ایران، و ازدواج با مردم این سامان، نژادهای مختلف دیگری در سمنان و اطراف آن به وجود آمده که تفکیک و تشخیص آن مشکل خواهد بود.

۲- ۵- زبان

زبان مردم استان سمنان از قدیمی‌ترین زبانهای موجود ایران است، به ویژه زبان مردم شهرستان سمنان که از بقایای دست نخورده زبان پهلوی است که در حال حاضر به گویش‌های سمنانی، سکسری، شهمیرزادی، سُرخه‌ای و بیابانکی تقسیم می‌شود.

زبان مردم دامغان، شاهرود و گرمسار فارسی است، و در برخی موارد لهجه‌های گوناگون و باستانی دارند. در روستاهای شمالی دامغان و شاهرود مانند چهارده کلاته (دامغان)، شاه کوه و مُجن (شاهرود) بالهجه نزدیک به مازندرانی سخن می‌گویند. در ضمن زبان ترکی در بیشتر روستاهای آبر و کالپوش (شاهرود) و همچنین گرمسار متداول است.

فصل یازدهم / ۴۸۳



مقرن نابرید سلطمنی، ت هرود

عکس از سرمان مدارک فرهنگی نشانه سلامی

۳-۵- دین

اکثر مردم استان سمنان پیرو دین اسلام و مذهب جعفری اثنی عشری هستند. ولی در این استان اقلیتهای مذهبی چون زرتشتی، کلیمی و مسیحی نیز زندگی می‌کنند. براساس نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن مهرماه ۱۳۶۵ در این استان ۷۶۰ نفر زرتشتی، ۹ نفر کلیمی و ۲۸ نفر مسیحی سکونت داشته‌اند.^{۱۱}

۶- اخلاق و عادتهاي مردم

معتقدات مردم در رابطه با عوامل مختلف جغرافیایی، تاریخی و مذهبی است و تحت تأثیر اعتقادات مذهبی و اسلامی، آئینهای ویژه‌ای در مراسم عزا، عروسی، جشنها و اعياد به جامی آورند.

مردم استان سمنان میهمان‌نوازند و به معاشرت، برخورد و ارتباط سالم علاقه‌منداند، ولی در امور محلی و اجتماعی معاوضد و مساعد نیستند. قریحه و استعداد قابل توجهی دارند. از رأی و عقیده شخصی و انفرادی به سختی صرف نظر می‌کنند. هر کسی به خانه‌های تنگ‌دستی وارد شود، آنچه بتواند در طبق اخلاص می‌گذارد و از خوراک‌های معمولی از میهمانان خود پذیرایی می‌کنند.^{۱۲}

۷- آثار تاریخی و نقاط دیدنی

مهترین آثار تاریخی استان سمنان عبارت‌اند از:

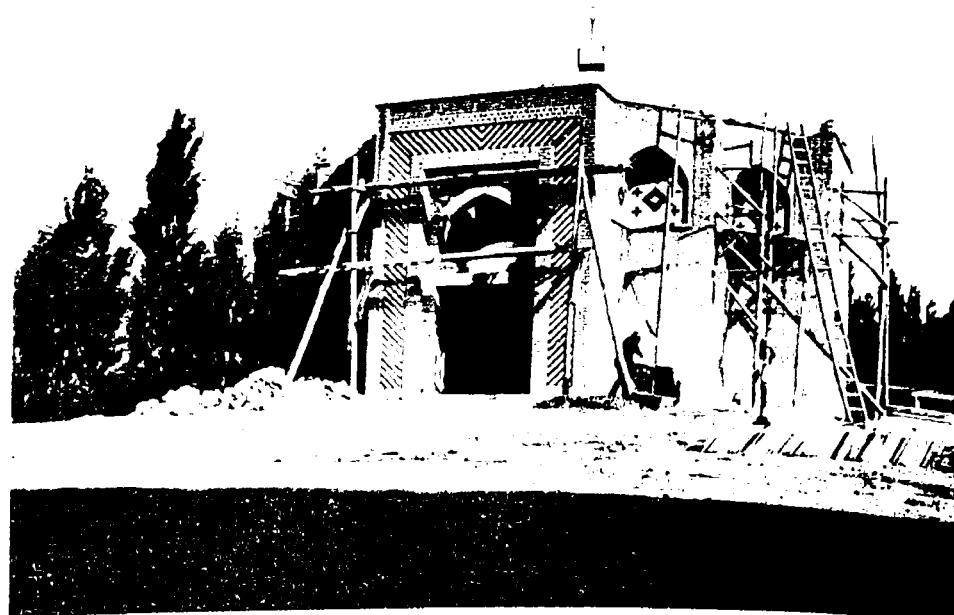
۱- شهرستان سمنان

مسجد جامع سمنان که در زمان خلافت خضرت علی (ع) احداث شده است، مسجد امام خمینی مربوط به سده ۱۳ ه.ق. دروازه ارگ سمنان متعلق به سده ۱۳ ه.ق.

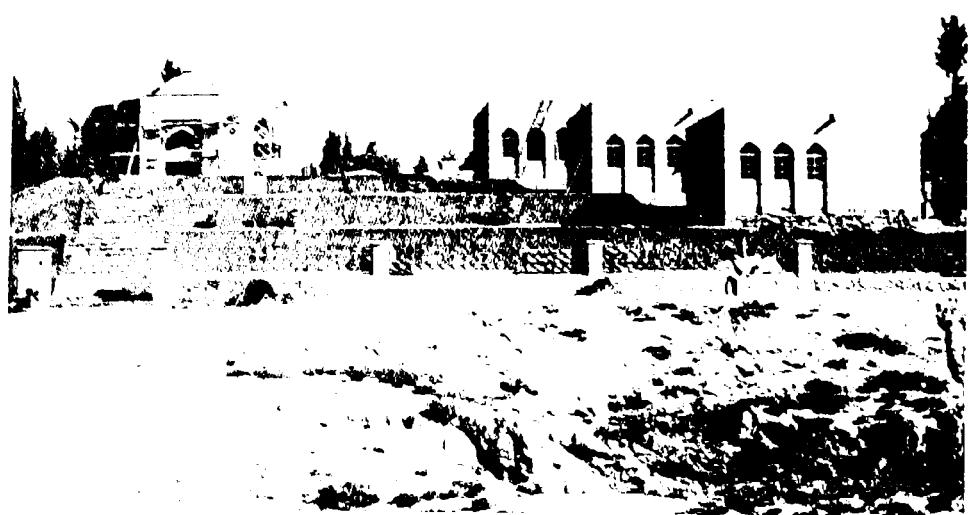
۲- شهرستان دامغان

مسجد تاریخانه یا خدای خانه، مسجد جامع مربوط به دوره سلجوقی، تپه حصار مربوط به دوره ساسانیان، چشمه علی و عمارت مربوط به آن از زمان فاجاریه که دارای مسجدی از

فصل یازدهم / ۲۸۵



بغضه شیخ ابوالحسن خرقانی و بنای جدایگانه برای زائران



بغضه شیخ ابوالحسن خرقانی در قلعه نو سلطان

خشت خام است.

۷-۳- شهرستان شاهروド

مجموعه بايزيد بسطامي در بسطام شامل آرامگاه عارف شهير بايزيد بسطامي، صومعة بايزيد، مسجد بايزيد، منارة بسطام، برج کاشانه، گنبد و ايوان غازان خان و بقعة امامزاده محمد.

آرامگاه شیخ ابوالحسن خرقانی در خرقان ۴۰ کیلومتری شمال شاهرود، آرامگاه ابن یمین فرومدی از اعضای نهضت سربداران در فرمود از توابع بخش میامی شاهرود. مسجد جامع فرمود، مقبره شیخ ابوالحسن جوری در جور.

۷-۴- شهرستان گرمسار

تپه غول آباد در جنوب شرقی که پایتحت سلوکی ها بوده و خاراکس نام داشته است. خرابه شهر در شرق گرمسار مربوط به زمان غازان خان ایلخان مغول.^۵

۸- اقتصاد

۱-۸- کشاورزی

کشاورزی استان سمنان به لحاظ موقعیت خاص جغرافیایی و اقلیمی و محدودیتهایی از لحاظ آب و خاک، از موقعیت خوبی برخوردار نیست. محصولات کشاورزی این استان عبارت اند از:

محصولات غذایی: صیفی جات، سیب زمینی، غلات، فلفل.

محصولات صنعتی: پنبه، آفتابگردان، چغندر قند، تباکو.

محصولات درختی: انگور، انار، سیب، پسته، گیلاس، زرد آلو، آبلالو، گلابی، گرد و.^۶

۲-۸- دامداری و دامپروری

دامداری از ارکان مهم اقتصادی استان سمنان است. پرورش گوسفند در این منطقه در

اقتصاد استان و همچنین در اقتصاد کشور نیز نقش عمده‌ای دارد. با اینکه استان سمنان در حاشیه کویر قرار دارد و دارای اقلیم سخت و ناساعد می‌باشد، ولی دامداری و دامپروری آن از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. شهرستان شاهرود و بخش مهدی شهر از نقاط مهم دامداری استان بوده و اهالی آنها در پرورش و تربیت گوسفند نقش اساسی به عهده دارند.

۳- پرورش زنبور عسل

در نواحی کوهستانی استان سمنان به علت آب و هوای مناسب و گل و گیاه زیاد، زنبورداری از اهمیت خاص برخوردار است. پرورش زنبور عسل به دو صورت سُستی و مدرن انجام می‌گیرد. مهمترین نواحی پرورش زنبور عسل در سطح استان نواحی کوهستانی شاهرود، دامغان، مهدی شهر و شهریزاد هستند.

۴- صنایع دستی

مهمترین صنایع دستی مردم استان سمنان عبارت‌اند از: نمدمالی، در تمام شهرستانهای استان رواج داشته و یکی از اقلام صادراتی استان را تشکیل می‌داده است. در حال حاضر چند کارگاه مشغول به کار است. قالی‌بافی از مهمترین صنایع دستی استان سمنان است. این صنعت در نقاط مختلف استان، به ویژه در روستاهای شاهرود و بخش مهدی شهر رواج دارد. صنایع دیگر مانند قلمکاری، گلیم‌بافی، جاجیم‌بافی، سفال‌سازی و صابون‌پزی نیز در این استان رایج است.^{۱۴}

۹- شهر سمنان

شهر سمنان با مساحتی حدود $31/3$ کیلومتر مربع در شمال شرقی استان سمنان بین ۳۵ درجه و ۳۳ دقیقه عرض شمالی و ۵۳ درجه و ۲۳ دقیقه طول شرقی نسبت به نصف‌النهار گرینویچ قرار دارد.^{۱۵}



سرمهک سمر (سرمهن صبیع دستی ایران)

فصل یازدهم / ۲۸۹

در بیشتر کتابهای تاریخی، سمنان را سنگر ذکر کرده‌اند یعنی محل سکونت سکاها و نام سمنان در اصل سکسان یا سکنان بوده است. نویسنده‌گان یونانی، پارتیان (پهلویان) را سکایی دانسته‌اند.^{۱۶}

این شهر مرکز یک رشته از چاههای نفت شمال ایران است که در شمال شرقی سمنان در محلی به نام خوریان قرار گرفته است.^{۱۷}

یادداشت‌های فصل یازدهم

- ۱- مرکز آمار ایران. سالنامه آماری کشور ۱۳۶۷، صص ۴-۵.
- ۲- جعفری، مهندس عباس. شناسنامه جغرافیای طبیعی ایران، ص ۲۳.
- ۳- اطلس راههای ایران، ص ۵۰.
- ۴- مرکز آمار ایران. شناسنامه شهرهای کشور ۱۳۶۴، جلد ۲۲، استان سمنان، ص ۲۱.
- ۵- بارتولد، واسیلی. تذكرة جغرافیای تاریخی ایران، ص ۱۶۸.
- ۶- حقیقت (رفیع)، عبدالرفیع. تاریخ قوم‌س، صص ۱۸۰-۱۸۱.
- ۷- حقیقت (رفیع)، عبدالرفیع. تاریخ سمنان، صص ۶۴-۶۵.
- ۸- مرکز آمار ایران. فرهنگ روستایی استان سمنان، ص ۱.
- ۹- مرکز آمار ایران، نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن مهرماه ۱۳۶۵ کل کشور، ص ۴۷.
- ۱۰- حقیقت (رفیع)، عبدالرفیع. همان کتاب صص ۶۵-۶۶.
- ۱۱- مرکز آمار ایران. همان نشریه، ص ۸۴.
- ۱۲- کشاورز دامغانی، علی‌اصغر. صد دروازه، ص ۲۴۳.
- ۱۳- دیبران گروههای آموزشی جغرافیای استانها. جغرافیای کامل ایران، جلد دوم، ص ۷۵۸.
- ۱۴- همان کتاب، صص ۷۷۱-۷۷۲.
- ۱۵- مرکز آمار ایران. شناسنامه شهرهای کشور ۱۳۶۴، جلد ۲۲، ص ۲۱.
- ۱۶- دیبران گروههای آموزشی جغرافیای استانها. همان کتاب، ص ۷۶۲.
- ۱۷- اتحادیه شهرداریهای ایران. سالنامه شهرداریها، ص ۴۰۶.

فصل دوازدهم

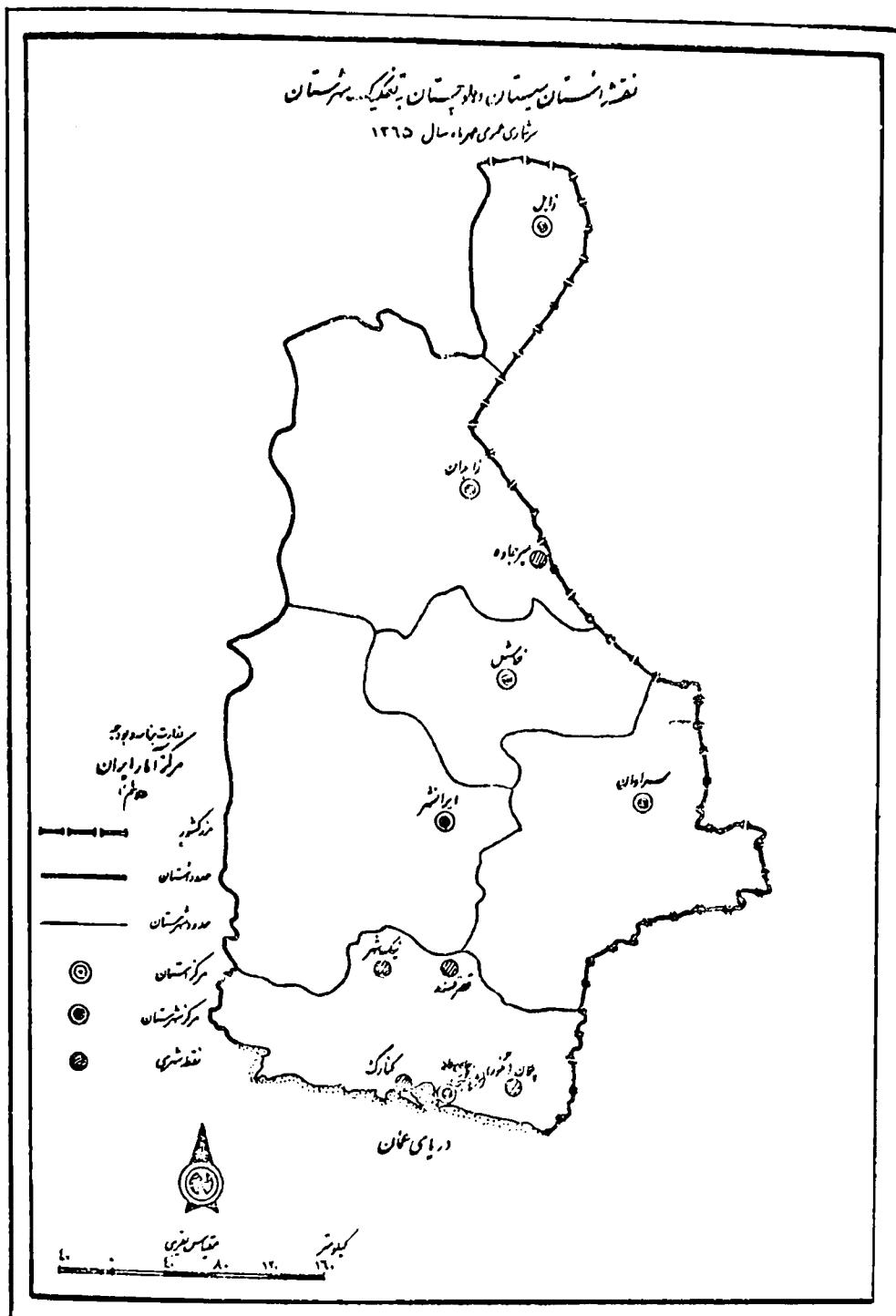
استان سیستان و بلوچستان

۱- موقعیت جغرافیایی، حدود، وسعت

استان سیستان و بلوچستان با مساحتی حدود ۱۸۱/۴۷۰ کیلومتر مربع در جنوب شرقی ایران بین ۲۵ درجه و ۳ دقیقه تا ۳۱ درجه و ۲۹ دقیقه عرض شمالی و ۵۸ درجه و ۴۰ دقیقه تا ۶۳ درجه و ۲۰ دقیقه طول شرقی نسبت به نصف النهار گرینویچ قرار دارد.^۱ این استان از شمال به استان خراسان، از جنوب به دریای مکران، از شرق به کشورهای افغانستان و پاکستان و از غرب به استانهای کرمان و هرمزگان محدود است. بلندترین نقطه این استان شهر خاش با ارتفاع ۱۴۱۰ متر و پست ترین نقطه آن کناره‌های دریای مکران (دریای عمان) است.

استان سیستان و بلوچستان حدود ۱۱۸۰ کیلومتر با کشورهای افغانستان و پاکستان مرز مشترک دارد، و کوه ملک سیاه، نقطه مرزی مشترک سه کشور ایران، افغانستان و پاکستان است.

مرز طبیعی شمال این استان با افغانستان قراردادی است و تقریباً از وسط چاله هامون



صابری تا حدود کوه چاه شور و دربندیباد ادامه دارد.

مرز طبیعی غرب را کوهپایه‌های چهل دختر، کوه پلنگان، دشت لوت و هامون جازموریان مشخص می‌کنند.

مرز طبیعی جنوب استان دریایی مکران است، ولی در شرق دارای مرز طبیعی مشخصی نیست و فقط قسمتی از مرز جنوب شرقی سیستان در شمال استان را دره پریان از شاخه‌های مصبی رود هیرمند تشکیل می‌دهد.

ارتفاع مرکز استان (شهر زاهدان) از سطح دریا ۱۳۷۳ متر و فاصله هوایی آن تا تهران ۱۱۲۸ کیلومتر است.^۲

فاصله زاهدان تا تهران ۱۶۰۵، تا مشهد ۱۰۰۱، تا کرمان ۵۴۱، تا یزد ۹۲۸، تا اصفهان ۱۲۴۴، تا اهواز ۱۹۰۶، تابندر عباس ۱۰۳۹، تا بازرگان ۲۵۱۲، تا خسروی ۲۰۱۱، تا آبادان ۱۹۵۳، تا اراک ۱۵۳۵، تا بندرامام خمینی ۱۸۹۵، تا بوشهر ۱۶۵۸، تا شیراز ۱۳۳۸، تا ساری ۱۶۹۴، تا گرگان ۱۵۶۳، تا آستارا ۲۱۱۸، تا تبریز ۲۲۲۸، تا جلفا ۲۳۶۶، تا سمنان ۱۵۴۱، تا ایرانشهر ۳۲۰، تا چابهار ۶۷۰، تا خاش ۱۷۵، تا زابل ۲۱۶، تا سراوان ۳۴۰، تا قصر قند ۶۲۵، تا کنارک ۷۰۵، تا میرجاوه ۸۴، تانگور ۶۲۰، تانیکشهر ۶۱۲ کیلومتر است.^۳

۲- وجه تسمیه

۱- نام بلوچستان

نام بلوچستان در کتبه‌های بیستون و تخت جمشید داریوش بزرگ هخامنشی، ماکا یا مکه ضبط شده و ایالت ۱۶ بوده است.

بلوچستان را در زمان ساسانیان کوسون می‌گفتند، اما قدیمی‌ترین نام آن همان ماکا یا مکه می‌باشد که هرودوت آن را میکیا یا میکیان خوانده است.

اسامی مذکور تا پیش از اسلام نیز در بین مردم محل معمول بود، زیرا در سده اول هجری قمری که عربها بر این سرزمین دست یافتند مکران نام داشت. بدین ترتیب سده‌ها سرزمین کنونی بلوچستان مکران نامیده می‌شد و جهانگردان عرب هم به نام مکران یا مکوران از این ناحیه یاد کرده‌اند.

به عقیده برخی مورخان، بلوچ‌ها در گذشته بسیار دور از کرمان و سیستان به مکران مهاجرت کرده‌اند و از این زمان به بعد نام بلوچستان از نام آنان مأخوذه است.

۲- نام سیستان

مؤلف تاریخ سیستان می‌نویسد:

«اما بنا کردن سیستان بر دست گر شاسب بود...».

و درباره وجه نامگذاری آن نوشته است:

«اینجا سیستان است و سیو، مردم را گفتندی بدان روزگار و سیستان بدان گویند که همیشه آنجا مردان مرد باشدند و مردمی مرد باید تا آنجا بگذرد». از آن زمان این سرزمین سیستان نامیده شد و به مرور زمان سیستان به سیستان ساده و روان گردید.^۶

برخی بر این باورند که سیستان تحریف شده سکستان است و سجستان معرب آن است و واژه فارسی سکستان یعنی سرزمین ساک = سکه و آن قومی است که بیشتر آبادیها و آبادانیهای این سرزمین به کوشش و پایمردی و نیروی آنان پدید آمد، و داریوش در کتبیه‌های میخی خود در بیستون، تخت جمشید و نقش رستم، از آن یاد کرده است.

واژه سکه از زبان فارسی باستان در زبانهای بعد سگه شد، و سگزی صفت مرکب از همان کلمه است. سگستان و سگزستان را در زبان تازی سجستان و سجزستان کرده‌اند و سپس سکستان در زبان فارسی دری به سیستان تبدیل شده است.^۷

نام قوم سکارا یونانیان سکوثر می‌نوشتند. این کلمه یونانی را اروپانیان به تلفظ زبانهای خود درآورده و سیست خوانده‌اند و سرزمین آنان سیستان را به همین مناسبت سیستی نام گذاشته‌اند و در زبان یونانی سکوتایی می‌گفتند.^۸

پیش از تسلط سکاهای این سرزمین به نام درنگیانا یا زرنگ خوانده می‌شد، ولی پس از هجوم قوم مذکور به این منطقه، نام آن نخست مناسک‌امینا و سپس به سکستان تغییر یافت. در زبان اوستایی زریه واژه‌ای که زرنگ از آن گرفته شده است، و دریه در فرس هخامنشی و زریا در پهلوی به معنی دریاست و لغت دریا در فارسی دری نیز از همین ریشه (دریه) است. در کتابهای جغرافیایی سده‌های گذشته، سیستان، نیمروز هم خوانده شده است. اطلاق

فصل دوازدهم / ۲۹۵



مسکن سنتی، میستان



مسکن سنتی، بلوچستان

نیمروز بر این منطقه مبتنی بر روایتهای متفاوتی است که در زیر خواهد آمد:
استاد پورداود در کتاب هرمزد نامه در مقاله چهارسو می‌نویسد:
«از اینکه سیستان را نیز نیمروز خوانده‌اند، برای این است که این سرزمین در پائین
جنوب خاک خراسان افتاده است».⁹

استاد پورداود، در کتاب یشت‌ها می‌نویسد:

«وجه مناسبتی که در معجم‌البلدان در فرهنگ‌های فارسی بر این اسم (نیمروز) ذکر شده
اساسی ندارد. نامیده شدن سیستان به نیمروز از این جهت است که این سرزمین در
جنوب خراسان که یکی از بزرگترین ایالت‌های ایران بوده، واقع است».¹⁰
روی سکه‌های ملوک کیانی یعنی امیرانی که در دوره سلجوقی و صفوی، حکومت
سیستان میراث آنان بود نیمروز نقش شده است.¹¹

با نگاهی به نقشه جهان و موقعیت جغرافیایی سیستان، اطلاق کلمه نیمروز کاملاً مدلل
می‌شود، زیرا زرتشت برای ساختن زیج خود سیستان را برگزیرد، چون دریافته بود که خط
نصف‌النهار یا نیمروز از آنجا می‌گذرد و دنیای مسکون قدیم را به دو نیمه بخش می‌کند. به
یان دیگر چون آفتاب درست بر روی نصف‌النهاری قرار می‌گیرد که از سیستان می‌گذرد، از
ژاپن در شرق تا جزایر خالدات در غرب همه جا هنوز آفتاب دیده می‌شود، متنه در شرق،
در حال غروب و در غرب، در حال طلوع است.

بنابراین باید گفت که نیمروز اصطلاحی علمی است برای سیستان و به نصف‌النهار آن
مربوط می‌شود، که دانشمندان ایرانی این بخش را پس از زرتشت کشور نیمروز خوانده‌اند.¹²

۳- تقسیمات کشوری

در حال حاضر استان سیستان و بلوچستان دارای ۷ شهرستان شامل ۲۶ بخش، ۱۱ شهر،
۹۰ دهستان¹³ و ۵۴۷۴ آبادی است.¹⁴

۴- جمعیت

در سرشماری عمومی نفوس و مسکن مهر ماه ۱۳۶۵ ه.ش. استان سیستان و بلوچستان / ۰۵۹/ ۱/ ۱۹۷ نفر جمعیت داشته است که از این تعداد، ۷/ ۴۰ درصد در نقاط شهری و ۲/ ۵۶ درصد در نقاط روستایی سکونت داشته و ۱/ ۳ درصد غیرساکن بوده‌اند. تراکم جمعیت در این استان ۶/ ۶ نفر در هر کیلومتر مربع بوده است.
در مهر ماه ۱۳۶۵ ه.ش. از ۱/ ۰۵۹/ ۱/ ۱۹۷ نفر جمعیت استان سیستان و بلوچستان، ۶۰۲/ ۹۲۶ نفر مرد و ۵۹۴/ ۱۳۳ نفر زن بوده‌اند که در نتیجه، نسبت جنسی برابر ۱۰۱ به ۱۰۰ دست می‌آید، به بیان دیگر در این استان، در مقابل هر ۱۰۰ نفر زن، ۱۰۱ نفر مرد وجود داشته است.^{۱۵}

براساس نتایج مقدماتی طرح آمارگیری جاری جمعیت سال ۱۳۷۰، جمعیت این استان در این سال به ۴۹۱/ ۵۰۶ نفر رسیده است. از این جمعیت ۶۴۹۰۹۱ نفر در نقاط شهری و ۸۵۷۴۰۰ نفر در نقاط روستایی سکونت داشته و یا غیرساکن بوده‌اند.

۵- نژاد، زبان، دین

استان سیستان و بلوچستان از دو منطقه کاملاً متمایز تشکیل شده است. این وجه تمایز شامل اوضاع جغرافیایی، تاریخی و اجتماعی منطقه است. از این رو در زیر وضع اجتماعی هر منطقه به طور جداگانه خواهد آمد:

۱-۵- بلوچستان

۱-۱-۵- نژاد
پژوهشگران بر این باورند که آریائیها در روزگاری بسیار کهن در دشت پامیر، آسیای میانه، فلات ایران، ارمنستان، ارتفاعات کارپات، سواحل رود دانوب سفلی، آلمان، اسکاندیناوی و به بیان دیگر در شمال اروپا و آسیا زندگی می‌کرده‌اند. بعدها یعنی حدود



رقص چوب، سیستان



رقص چوب سیستان

فصل دوازدهم / ۲۹۹

۴۰۰۰ سال پیش از میلاد، در اثر ازدیاد نفوس و یا بعضی علل دیگر، از این سرزمینها به مهاجرت پرداخته و هر دسته از آنان به جانبی رهسپار شده و در آن اقامت گزید. گروهی از این قبایل از راه خوارزم به سوی بلخ و حوالی آن سرازیر شده و در حدود شرقی و شمال شرقی ایران کنونی ساکن گردید. بعدها همین گروه به سوی غرب پیش آمد و به شب و قبایل متعدد تقسیم شد.^{۱۶}

شاهان هخامنشی، قسمت اعظم این سرزمینها و اقوامی را که در آن زندگی می‌کرده‌اند به زیر فرمان خود درآورده‌اند. در برخی از کتبه‌های داریوش از جمله کتبیه بیستون که در آغاز سال ۵۲۰ ق.م. به فرمان وی در صخره‌ای از کوه بیستون کنده شده از ایالت‌های ۲۳ گانه هخامنشی از جمله ماکا (بلوچستان) نام برده شده است.^{۱۷}

بی‌تر دید قوم سخت‌کوش بلوج نیز از همین اقوام آریایی جدا شده و پس از گذشتן از مناطق شمالی به ناحیه جنوب آمده است. در این مورد نزدیکی زبان بلوجی به زبان باستانی اقوام مادی، مؤید این نظر است. با توجه به بررسی و اندازه گیریهای انجام شده توسط دانشمندان نژادشناس از طول بدن همه طوایف و قبایل از جمله مردم بلوچستان، آشکار شده که مشخصات نژادی بلوج‌ها و آریائیان کاملاً شیه و یکسان بوده و در نتیجه قوم بلوج، ایرانی نژاد و همانند کرد، لر، تاجیک، سیستانی و... شعبه‌ای از نژاد آریایی می‌باشد.^{۱۸}

بلوج‌ها، قامتی بلند و کشیده دارند که میانگین طول آن ۱۶۰ تا ۱۷۰ سانتیمتر و حداکثر آن به ۱۹۰ سانتیمتر می‌رسد. همچنین سر و صورتی پهن با موهای سیار، جمجمه‌ای بزرگ به اندازه ۸۰ تا ۸۱ سانتیمتر، بینی کشیده و چشم‌انداز از صفات طبیعی و ایرانی بودن آنان است.^{۱۹}

باتوجه به مطالب بالا می‌توان گفت که بلوج‌ها از گذشته بسیار دور در این سرزمین ساکن بوده و قدمت آنان به هزاران سال و نیز مهاجرت آریائیان به ایران می‌رسد. بنابراین علی‌رغم تبلیغات مغرضانه و بی‌اساس برخی از دولتها و شیخ‌نشینهای خلیج فارس، بلوجها آریائی نژاد و به بیان دیگر ایرانی نژاد هستند.

۱-۵-۲- زبان

مهمازین گویش جنوب شرقی ایران، گویش بلوجی است که آن را به جهت صورت

قدیعی بسیاری از لغات، باید از گوییشهای مهم ایرانی شمرد. گویش بلوچی با زبان پهلوی اشکانی و نیز پهلوی اوایل دوره ساسانی نزدیک است.^{۲۰} زیرا در اثر سختی رفت و آمد در تمام سده‌های گذشته و همچنین عدم آمیختگی با دیگر گوییشهای صورت اصلی کلمات در این گویش پیوسته محفوظ مانده است.

زبان بلوچی از نظر زبانشناسی و نیز شناختن ریشه بسیاری از واژه‌ها و سابقه برخی اصطلاحات رایج در زبان فارسی، از منابع مهم به شمار می‌رود و می‌توان آن را به دو بخش زیر تقسیم کرد:

بلوچی شمالی یا سرحدی: این گویش در نواحی زاهدان، خاش و منطقه سیستان متداول است.

گویش بلوچی جنوبی، در ایرانشهر، سراوان، چابهار تکلم می‌شود که علی‌رغم تفاوت در بیشتر لغات، برای افراد هر دو دسته قابل تشخیص است.

۱-۵-۳- دین

مردم بلوچستان پیرو دین میین اسلام و مذهب سنی حنفی هستند که تا اندازه‌ای به مذهب شیعه نیز تمایل دارند. عموماً به سومین پیشوای شیعیان، حضرت حسین بن علی (ع) توجه خاصی نشان می‌دهند. معمولاً به اماکن متبرکه همانند مقبره سخی مسورو و لال شهbaz احترام گذاشته و برای زیارت به آنجا می‌روند.

بلوچها به اشعار مذهبی به ویژه اشعار میرانیس علاقه زیادی ابراز می‌کنند. شاعران بلوچ مقام روحانی ندارند و در اشعار خود بیشتر به توصیف آسمان، بهشت و دوزخ می‌پردازند.

۱-۵-۴- سیستان

۱-۵-۵- نژاد

پیش از ورود و استقرار آریایی‌ها در سیستان، نژادهای بومی در این منطقه می‌زیستند. مدارک باقی‌مانده از دوران پیش از تاریخ مشخص می‌کنند که علاوه بر نژاد مدیرانه‌ای، نژادهای دیگری همانند: زرنگی، آریاسپی، اسکرتی، کوشی، سندی و ... در سیستان و پیرامون آن سکونت داشتند.^{۲۱}

فصل دوازدهم / ۳۰۱

ایرانیان از جمله سیستانیان جزو دستهٔ شرقی نژاد هند و اروپایی هستند. این نژاد را از آن جهت چنین نامیده‌اند که امروز از اسپانیا و پرتغال در اروپا تا ایران، افغانستان، پاکستان و هند در آسیا گسترده است.

چون محل تجمع اقوام ابتدایی بیشتر کنار رودهای بزرگ بود، کنار هیرمند می‌توانست برای رویش و افزایش این قوم مناسب باشد. در قرون وسطی در قسمت بزرگی از شرق دانوب تا پامیر نه تنها هند و اروپاییها، بلکه ایرانیها نیز ساکن بودند و تمام این منطقه حتی در دوران‌های تاریخی، مسکن مردمان گوناگون سکایی بود که از لحاظ نژادی ایرانی هستند.^{۲۲}

دانشمندان معتقدند: سیستانی‌های واقعی، اصیل‌ترین افراد ایرانی و از نژاد آریایی‌اند و می‌توان گفت مردم سیستان بهترین نمونه و یادگار نژاد قدیم آریایی هستند که بهتر از دیگر نقاط، زبان و خصوصیات کلی ایرانیان دورهٔ هخامنشی را حفظ کرده‌اند. سیستان مردمی سخت‌کوش، قوی، بلندقامت و تندرست دارد. مؤلف تاریخ سیستان می‌نویسد:

«مردمی که بر آن نشیند و خسبد، تدرست باشد».

این توصیف از لحاظ علمی نیز ثابت گردیده است، زیرا در تحقیقات علمی دانشگاه پنسیلوانیا که در سال ۱۹۶۹ ش. / ۱۳۴۸ م. به منظور کشف آثار انسان قدیم و مطالعات نژادشناسی در نیمهٔ شمالی ایران صورت گرفت، از راه اندازه گیریهای نژادی معلوم شد که در سیستان نژادی زیبا و خوش قامت وجود دارد و همچنین آشکار شد مردمی که پیرامون دریاچه هامون به سر می‌برند، فکهای پهن و قوی و گونه‌های برجسته دارند، و سایر مشخصات آنان مشابه نژاد اولیه استرالیا و ژاپن است که به نام آینو خوانده می‌شوند. این نژاد به تدریج منکوب نژاد زرد و مهاجران اروپایی شدند.^{۲۳}

۲-۵-۲- زبان

گویش سیستانی یا زاولی از نظر زبان‌شناسی و شناخت ریشهٔ بسیاری واژه‌ها و سابقهٔ برخی اصطلاحات رایج در زبان فارسی، از منابع مهم و درخور است. فرهنگ‌نویسان آن را یکی از چهارزبان متروک پارسی یا یکی از هفت لهجه معروف

فارسی عهد باستان یاد کرده‌اند.^{۲۴} پروفسور عباس پور محمدعلی شوستری مؤلف، کتاب ایران نامه، می‌نویسد:

«سیستانیها از تزاد خالص ایرانی شرده می‌شوند و زبانشان لفظهایی دارد که یادگار عصر هخامنشیان و اوستا می‌باشند».^{۲۵}

لهجه‌های میانه ایرانی^{۲۶} همانند: پهلوی اشکانی، پارسی میانه یا پهلوی ساسانی، سغدی، خوارزمی و سکایی میانه (ختنی) نیز در سیستان رواج داشته است.^{۲۷} از بهترین شعرها به لهجه‌های میانه که از اواخر عهد ساسانی باقی مانده و در سده‌های آغازین هجری قمری متداول بود سروド آتشکده کرکو در سیستان است. بنابر روایات دینی کهن، این آتشکده در زمان کیانیان ساخته شد و در محلی استقرار یافت که معبد گر شاسب، پهلوان ملی ایران بود.

مقدسی، مؤلف احسن التقاسیم می‌نویسد:

«سخن سکستانیان با صدای بلند از سینه بیرون آید... یکی از شاهان خراسان به وزیرش دستور داد تا مردانی را از پنج حوزه اصلی گرد آورد، پس چون آماده شدند و سکستانی (سیستانی) به سخن آمد، وزیر گفت: این زبان برای جنگ خوب است...».^{۲۸}

۳-۲-۵- دین

دینهای رایج در سیستان از آغاز تا امروز عبارت‌اند از: آئینهای اولیه آریایی مانند: دیوپرستی و مهرپرستی و دینهای زرتشتی، یهودی، مسیحی، اسلام. مردم سیستان پیرو دین اسلام، اکثراً شیعه اثنی عشری و عده‌ای پیرو مذهب سنی حنفی هستند.

۳-۵- اقلیتهای مذهبی سیستان و بلوچستان

براساس نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن مهرماه ۱۳۶۵ ه.ش. استان سیستان و بلوچستان دارای ۹۶۴ نفر زرتشتی، ۱۱ نفر کلیمی و ۴۸ نفر مسیحی بوده است.

۶- اخلاق و عادتهای مردم

مردم سیستان متدين، مهربان، جوانمرد، صادق، راستگو، شجاع، ساده‌دل و پاک‌اندیش‌اند. به زندگی ساده و بی‌آلایش و سخت عادت دارند. در میهمان‌نوازی معروف‌اند و ورود میهمان را به خانه خود، مایه خیر و برکت می‌دانند و براین باورند که روزی میهمان از پیشانی و اقبال خودش است.

رعایت احترام و حفظ اعتبار افراد سالخوردۀ را می‌کنند و آنچه از روابط خانوادگی در طایفه محترم شمرده می‌شود، احترام به پدر، مادر و دیگران است.

مؤلف تاریخ سیستان، می‌نویسد:

«عامله سیستان علم دوست باید که باشد، و مردان آن مرد، و زنان آن پاکیزه و با حمیت، چنان که آنان را به دیگر جای اندر پاکیزگی یار نباشد، هرچند از آن سکگری خالص باشد، مگر آنکه نه از سیستان باشد». ^{۲۹}

قزوینی، مؤلف آثار البلاط و اخبار العباد می‌نویسد:

«خوش رفتاری، نیکوکاری، آفین‌داری، پرهیزگاری، هرکاری خداپسند است برو در سیستان بین که در سراسر سرزمین درستکارتر، با انصاف‌تر، خوش‌زبان‌تر از بازاریان سجستان نیست. تشت طلا بر سر نه و باکی مدار. امر به معروف می‌کنند و هر کسی را از ناروا باز می‌دارند و طعمه می‌زنند، حتی اگر جان در راه حق بدھند باک ندارند. تصور کن در زمان حکم سخت امویان، سجستانی هیچ گاه به بدگویی از مولای متقيان علی بن ايطالب تن ندادند. در سراسر سجستان هیچ گاه در روز بازنی برنمی‌خوری که از خانه پا برخون نهاده باشد، اگر گاهی به دیدن قوم و خویشان خود روند، در شب روند». ^{۳۰}

۷- آثار تاریخی و نقاط دیدنی

مهترین آثار باستانی و بناهای تاریخی استان سیستان و بلوچستان به تفکیک شهرستان به شرح زیر است:



معبد دهنه علامان، سیستان

۱- شهرستان ایرانشهر

بناهای تاریخی و نقاط دیدنی این شهرستان عبارت اند از: ساختمانهای سنگی روستای هودیان بخش بزم مربوط به ماقبل تاریخ، قلعه قدیمی ایرانشهر، قلعه سرباز، قلعه بمپور، قلعه پیشین، تپه های باستانی و ...

۲- شهرستان چابهار

بناهای تاریخی و نقاط دیدنی شهرستان چابهار عبارت اند از: آثار شهر تیس شامل کلات، پیروزگته، بلوچ گنه، بان میتی، ویرانه های شهبازبند، تیس کوبان، بند پله بند، سده های دهانه رأس تیس، مقبره سید غلام رسول چابهار، قلعه پرتغالی ها، درخت کهنسال مکرزن، چاه باستانی پلان دشتیاری، قلعه نوشیروان، قلعه قصر قند، قلعه نیکشهر و ...

۳- شهرستان خاش

بناهای تاریخی این شهرستان عبارت اند از: بناهای سنگی روستایی کوشه واقع در مدخل دره تمین دان، قلعه گودال، گورستان باستانی در غارهای طبیعی در دامنه شمالی کوه تفتان، قلعه خاش و ...

۴- شهرستان زابل

در دوره های تاریخی گذشته، سیستان تمدن های درخشانی به خود دید و جمعیت و آبادانی اش بیش از امروز بود. آثار و خرابه های باستانی دورانهای مختلف تاریخ مؤید این نظر است. سیستان جزو مراکز اولیه تمدن ایرانی و بسیاری از داستانهای شاهنامه مربوط به آن است. اطراف هیرمند و دریاچه هامون سیستان از مناطق باستانی جهان اند که به عنوان مهد تمدن شناخته شده اند.

مهمترین آثار باستانی و نقاط دیدنی سیستان عبارت اند از: شهر سوخته مربوط به ۳۲۰۰ ق.م. آثار و بناهای تاریخی کوه خواجه، آثار باستانی دهانه غلامان مربوط به دوره هخامنشی، قلعه بی بی دوست، قلعه ترقون، قلعه تیمور، قلعه حوضدار، قلعه رستم، قلعه رندان، قلعه سام، قلعه سه کوهه، قلعه طاق، قلعه فتح، رام شهرستان، زاهدان کهنه، زرنج، شهر سابوری شاه،

کرکوشاه، شهر گندارک، آتشکده ترقون، آتشکده رام شهرستان، آتشکده کرکو، میل
قاسم آباد، مسجد زرنج، دریاچه هامون، مخازن چاه نیمه و ...

۷-۵- شهرستان سراوان

مهمترین بنای تاریخی و نقاط دیدنی شهرستان سراوان عبارت‌اند از: تپه باستانی
میرسید عمرجالق، تپه باستانی کلاتک بخشان، تپه رویاهک، تپه مهتاب خزانه کوهک، تپه
میل مارو، تپه پیرکهورت و پیرکهورد، قلعه دزک، قلعه کوهک، قلعه سیب، قلعه گشت، قلعه
زابلی، خانه‌های کوهکن و شیشه‌ریز، درخت کهن‌سال سرو سرجو و

۸- اقتصاد

۱-۸- بلوچستان

۱-۱-۸- کشاورزی

سرزمین بلوچستان از زرخیزترین، حاصلخیرترین نقاط ایران زمین است، زیرا در برخی
از نقاطش درختان کاثوچو همانند جاوه و سوماترا روئیده و در بعضی از گوشه‌هایش مانند
هندوستان درختان انبه و انجیر هندی سر به فلک کشیده، و در پاره‌ای از زوایای ابهام آمیزش
درختان موز و خربزه درختی می‌روید و در کنار رودخانه‌هایش تماسح به زندگی پرداخته و
مرغان عجیب آفریقایی نیز بر فراز شاخه‌های درختانش به آواز مشغولند.

این منطقه دارای اراضی وسیع و حاصلخیر است، ولی به علت نداشتن آب، از اراضی آن
به طرز مطلوبی استفاده نمی‌شود، در حالی که به مناسب وجود آب و هوای مختلف در این
سرزمین همه نوع اشجار و میوه‌های سردسیری و گرم‌سیری در آن یافت می‌شود.

اراضی بلوچستان برخلاف آنچه شایع است نه تنها منطقه‌ای کویری و بی‌آب و علف
نیست، بلکه منطقه‌ای کوهستانی با ارتفاعات زیاد است، جز در ناحیه بمپور و چند نقطه دیگر
که آبیاری آن به وسیله رودها تأمین می‌شود، در سایر نواحی کشاورزان زمینها را با آب و
قنات و چاه مشروب می‌سازند.

استاد بارتولد، درباره کشاورزی، قبایل و عشایر چادرنشین و روستایی شرق ایران

می‌نویسد:

«در بخش جنوبی قهستان نخل می‌روید و کرمان و مکران نسبت به خراسان پیشتر به داشتن آب و علف، ممتاز و مسکن عشاير کوچ‌نشین بود. بدین جهت اهالی این خطه زودتر زندگی روستائی‌نشین اختیار کردند».

بنابراین می‌توان گفت که مردم روستائی‌نشین بلوچستان، سرمنشاء کشاورزی و دامداری و تمدن اولیه بشر بوده‌اند.^{۳۱} مهمترین محصولات کشاورزی بلوچستان عبارت‌اند از: گندم، جو، برنج، ذرت، باقلاء، صیفی‌جات، نباتات علوفه‌ای، خیار، هندوانه، خربزه، خرما، نارگیل، خربزه درختی، گواوا (= زیتون)، انبه، انگور، سیب، زردآلو، گلابی، توت، بادام، پسته و ...

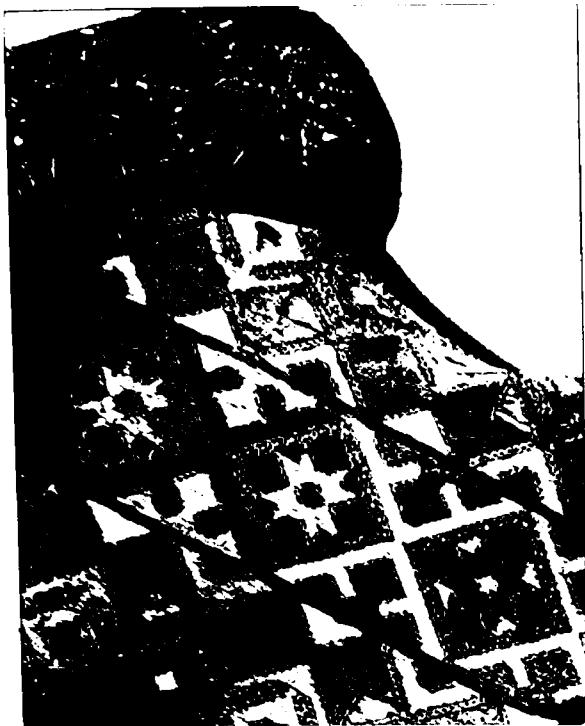
۲-۱-۸- دامداری و دامپروری

دامداری و دامپروری در زندگی مردم بلوچستان سهم عمدۀ‌ای داشته و مهمترین منبع درآمد آنان است. اما به علت نامساعد بودن شرایط طبیعی، خشکسالی و بارندگی کم، عقب افتادن زمان بارندگی سالهای اخیر، انواع بیماریها و استفاده‌بی روحیه از مراعع، خطراتی است که دامداری این منطقه را تهدید می‌کنند، زیرا یکی از ویژگیهای بارز جوامعی که دارای سیستمهای اقتصادی ابتدایی تری هستند وابستگی شدید آنان به طبیعت است.

دامهای این منطقه عبارت‌اند از: گوسفند بلوچی که از نژادهای معروف ایران هستند و در مقابل مراعع ضعیف مقاومت خوبی دارند. بز از مهمترین دامهای این منطقه است که در شرایط خشک مزاجی، بی‌علفی و کم‌آبی بلوچستان، تاب و توان بیشتری برای ادامه حیات دارد. گاوها بلوچستان از نژاد گاوهای سیستانی و دشتیاری هستند. در بلوچستان شتر، الاغ و... پرورش و نگاهداری می‌شوند.

۲-۱-۹- شیلات

نوار ساحلی بلوچستان که حدود ۳۰۰ کیلومتر بر کناره دریای مکران (دریای عمان) امتداد یافته، حدود ۲۵۰۰ نفر را در ۱۹ روستای ساحلی جای داده و با همه کاستی‌ها از نقاط مهم صید ماهی کشور به شمار می‌رود.



سوژندوزی، بلوچستان (عکس از سازمان صنایع دستی ایران)



مشغق دستیف کار هرمندان بلوچستان

مهترین بندر صیادی بلوچستان، بندر کنارک است که در قسمت غربی خلیج چابهار واقع گردیده و قلب صیادی نوار ساحلی محسوب می‌شود.
صید ماهی در این ناحیه عموماً با انواع تور گوش گیر انجام می‌شود. برخی شناورهای کوچک در فصل زمستان از قلاب برای صید ماهی استفاده می‌کنند.

۱-۸- صنایع دستی

صنایع دستی در بلوچستان، از موقعیت اقتصادی ویژه‌ای برخوردار است و از لحاظ تأمین درآمد پس از کشاورزی قرار دارد.

مهترین صنایع دستی بلوچستان به شرح زیر است:

لنچ سازی: لنچ سازی از صنایع قدیمی و سنتی نواحی ساحلی جنوب ایران است و اکنون نیز تا حدودی در کرانه‌های بلوچستان رایج است.

قالی بافی: بانوان و دوشیزگان بلوج در هنگام فراغت به بافت قالیچه می‌پردازند. این قالیچه‌ها از معروفیت خاصی برخوردارند.

گلیم بافی: گلیم بیشتر توسط زنان چادرنشین بافته می‌شود.

چادر بافی: عشاير بلوج چادر یا پلاس را خود تهیه می‌کنند.

سفره بافی: سفره را از پشم شتر طبیعی می‌بافتند و اغلب ترنجی در وسط آن از پود اضافی و یا از ترکیب تار و گلیم نقش می‌کنند.

حصیر بافی: حصیر را از برگ درخت خرما (= پیش) و یا از برگ نخل و حشی به نام داز می‌بافتند.

نمدمالی: نمدمالی نیز در بلوچستان رایج است.

سوزن دوزی: سوزن دوزی در بلوچستان هنرخانگی و بسیار کهن می‌باشد و از بهترین نمونه‌های هنر دستی در ایران است و معروفیت جهانی دارد.

سفال سازی: سفال سازی از گذشته‌های بسیار دور در بلوچستان رواج داشته و اکنون نیز رواج دارد.

خراطی: هنر خراطی در شهرستان ایرانشهر، رایج است. و سایلی نظیر عصا، چوب سیگار، قلیان، چوب دستی و مصنوعات چوبی دیگر ساخته می‌شود.

۲-۸-سیستان

۱-۸-کشاورزی

زمینهای کشاورزی سیستان حاصلخیز می‌باشد و ضمن اینکه می‌توان این منطقه را به دره نیل تشبیه کرد، روزگاری انبار غله آسیا بود.

در دوره هخامنشی، آبادی و حاصلخیزی آن بقدرتی بود که به قول هرودوت، مبالغه زیادی به خزانه شاهان، خراج می‌داد.^{۳۲}

هولدیچ، به ثروت‌های قدیم سیستان اشاره می‌کند و می‌گوید:

«سیستان در قدیم انبار گندم آسیا بود و ممکن است دیگر باز چنین بشود در صورتی که طرز عالی آبیاری قدیمی آن را دوباره احیا کنند».^{۳۳}

سیستان در دوره صفویه رونق کشاورزی دیگری داشت و به انبار گندم ایران معروف بود، زیرا در سال ۹۹۷ ه.ش. در زمان سلطنت شاه عباس اول، سیستان به داد خراسان رسید، به قول ملک شاه حسین سیستانی، مؤلف احیاء الملوك، برای رفع کمبود گندم پایتخت: «هزارتومن زد از دیوان اعلیٰ تزد و کلای ملک الملوك و کلانتران سیستان آمد که نواب کامیاب از کل ممالک خراسان غله ابیاع می‌نمایند و هشت هزار خروار غله از سیستان ابیاع می‌نمایند».^{۳۴}

در سالهای اخیر عوامل نامساعد طبیعی و کاهش آب هیرمند، تغییرات منفی زیادی در وضع اقتصادی این منطقه به وجود آورده است.

اکنون وضع آبیاری و کشاورزی سیستان بمراتب بدتر و ناگوارتر از سالهای گذشته است، آب رودخانه سیستان به حداقل رسیده و کم آبی در این منطقه لطمه بزرگی به کشاورزی و دامپروری وارد کرده است.

محصولات عمده سیستان عبارت‌اند از: گندم، جو، نباتات علوفه‌ای، سبزیجات، جالیز، حبوبات، کنجد، تنبکو، انگور، انار، انجیر، توت، سیب.

۲-۸-دامداری و دامپروری

دامداری و دامپروری در سراسر سیستان رواج دارد و اهمیت اقتصادی آن با اهمیت اقتصاد کشاورزی برابر می‌کند. دونوع فعالیت دامپروری در سیستان وجود دارد: یک نوع

فصل دوازدهم / ۳۱۱

آن منحصر به گاوداری است که در مساحتی حدود ۱۲۰۰۰ هکتار پیرامون دریاچه هامون دیده می شود. دو دیگر فعالیت دامپروری داخل سیستان و درآمیخته بادیگر فعالیتهای کشاورزی.

گاوهای سیستان از نژاد زیبول می باشند که مقاومت زیادی در مقابل گرمای هوا و حداقل غذا دارند.

گوسفندان سیستان از نوع دنبه دار با جثه های متوسط اند و برای استفاده از گوشتشان تولید می شوند. گوشت گوسفند سیستان به علت خوردن بوته شور، بسیار لذیذ و خوشمزه است. بزها معمولاً از نظر مو و کرک فراوانشان مورد توجه دامداران هستند، در سیستان از الاغ، شتر و اسب برای حمل و نقل استفاده می کنند. فرآورده های دامی منطقه عبارت اند از: شیر، دوغ، ماست، کشک، پنیر، روغن، پشم، کرک، پوست و ...

۳-۲-۸- صنایع دستی

صنایع دستی در سیستان، به ویژه نواحی روستایی و عشایری که وابسته به محیط زندگی و فرهنگ آنان است، سابقه طولانی دارند.

در سیستان هماهنگ با ساخت کشاورزی پیشرفت، بیشتر صنایعی که از فرآورده های دامی استفاده می کنند، رونق یافته اند. از این رو بیشترین شمار مشغولان به صنایع دستی در این منطقه در رشته های گلیم بافی، قالی بافی، قالیچه بافی به چشم می خورد.

در میان حدود ۳۷ هزار خانوار روستایی و عشایری که تقریباً در ۸۵۰ روستای سیستان زندگی می کنند، باقتن قالیچه، قالی، گلیم، پرده و حصیر، خورجین، پشتی و سوزن دوزی رایج است.

تولید محصولات صنایع دستی سیستان اغلب به شیوه خانوادگی و سُنتی و کمتر کارگاهی است.

۹- شهر زاهدان

شهر زاهدان مرکز استان سیستان و بلوچستان با مساحتی حدود ۴۲ کیلومتر مربع در شمال



سینمایی در حل مفتر حصیر، زبان

(دیکتر: محمد رضه پار)

فصل دوازدهم / ۳۱۳

شرق استان بین ۲۹ درجه و ۳۰ دقیقه عرض شمالی و ۶۰ درجه و ۵۱ دقیقه طول شرقی نسبت به نصف النهار گرینویچ قرار دارد.

محل امروزی زاهدان در گذشته، جنگل گزی بود و اندکی آب در آن جریان داشت. بلوجها این محل را دزداب می‌نامیدند. برخی بر این باورند چون دزدان، این جنگل را کمینگاه خود قرار داده بودند، دزداب نامیده شده، ولی حقیقت این است که آب جاری آنجا گاهی از روی زمین جریان داشته و گاه در شن فرمی رفت و از نقطه دیگری خارج می‌شده است.

به بیان دیگر در نقاطی که باد تپه‌های شنی ایجاد می‌کرد، آب از زیر توده شن عبور کرده و در نقاط پست در سطح زمین جاری می‌شد. آبی که گاه پیدا و زمانی ناپدید شود دزداب نامیده می‌شد.

در سال ۱۲۷۷ ه.ش. یکی از ساکنان آن حدود به نام مراد به اتفاق فرزندانش در آنجا کاریزی احداث کرد و به کشاورزی اراضی مجاور آن پرداخت. به مرور آبادی کوچکی به وجود آمد و دزداب نام گرفت که از لحاظ سوق الجیشی و همچنین مجاورت با مرز دو کشور افغانستان و هندوستان دارای اهمیت خاصی بود. از این رو توجه دولت مرکزی را جلب کرده مؤمرانی به آن محل اعزام شدند.

چهار سال بعد یعنی در سال ۱۲۱۸ ه.ش. کارشناسان بلژیکی که به استخدام دولت در آمده بودند نیز به منظور دایر کردن گمرکخانه به دزداب آمدند و از این زمان به تدریج بر وسعت، جمعیت و اعتبار این آبادی کوچک افزوده شد و اساس زیربنای شهر کنونی استوار گردید. در زمان حکومت رضاشاه پهلوی به پیشنهاد تیمسار امان الله جهانبانی به زاهدان تغییر نام یافت.^{۳۵}

پیدایی شهر زاهدان در اثر امتداد راه آهن هند به ایران صورت گرفته، زیرا در جنگ جهانی اول، انگلیسیها راه آهن هند را به زاهدان وصل کردند. تجاری که با کشور هند مبادلات بازارگانی داشتند، در پیرامون ایستگاه راه آهن چادر زدند و در آنها کارهای بازارگانی خود را انجام می‌دادند.

چندی بعد مؤمران گمرک و بازارگانان خانه‌های گلی احداث کردند و اولین نشانه‌های شهرنشینی پدیدار شد و چند سال بعد، دزداب محقر که جنگل گزی بیش نبود، اهمیت شهر

مدرن و جدیدی به خود گرفت و کم کم به جمعیت آن افزوده شد و منازل وسیع و زیبا در آن بنایگر دید.

پس از فتح بلوچستان توسط قوای نظامی، یک تیپ در زاهدان مستقر شد. حکومت و فرمانداری زاهدان با افسران تیپ مذکور بود. چند سالی گذشت تا اینکه مأموران وزارت کشور عهده‌دار فرمانداری بلوچستان شدند.

در این زمان منطقه بلوچستان به شهرستانهای: زاهدان، ایرانشهر و سراوان تقسیم و مرکز آن شهر زاهدان تعیین شد. چندی بعد بلوچستان به همراه سیستان تشکیل یک فرمانداری کل را داد و بالاخره به استان تبدیل و شهر زاهدان به عنوان مرکز آن تعیین گردید.

یادداشت‌های فصل دوازدهم

- ۱- مرکز آمار ایران. سالنامه آماری کشور ۱۳۶۷، صص ۴-۵.
- ۲- جعفری، مهندس عباس. شناسنامه جغرافیای طبیعی ایران، ص ۲۲.
- ۳- اطلس راههای ایران. گیاتاشناسی، ص ۵۰.
- ۴- مرکز آمار ایران. شناسنامه شهرهای کشور ۱۳۶۴، جلد ۱۳، ص ۱۹.
- ۵- افشار (سیستانی)، ایرج. نگرشی بر فرهنگ عشایر بلوچستان، فصلنامه عشایری ذخایر انقلاب، شماره اول، زمستان ۱۳۶۶، ص ۱۰۷.
- ۶- بهار، ملک‌الشعراء. تاریخ سیستان، صص ۲۱-۲۲.
- ۷- شاه حسینی، ناصرالدین. تقدس سرزمین ایران در آیین ایرانی، ص ۲۵.
- ۸- بلنیتسکی، آ. خراسان و ماوراء النهر، ص ۱۳۳.
- ۹- پورداود، ابراهیم. هرمزدانمه، ص ۳۹۵.
- ۱۰- پورداود، ابراهیم. یشت‌ها، جلد ۲، ص ۲۹۳.
- ۱۱- افشار (سیستانی)، ایرج. واژه‌نامه سیستانی، ص ۹.
- ۱۲- وامقی، دکتر ایرج. چهارجهت اصلی در ایران باستان، ماهنامه چیستا، سال اول، شماره ۱، شهریور ۱۳۶۰، ص ۴۹.
- ۱۳- مرکز آمار ایران. سالنامه آماری کشور ۱۳۶۹، ص ۶.
- ۱۴- مرکز آمار ایران. فرهنگ روستایی استان سیستان و بلوچستان، ص ۱.
- ۱۵- مرکز آمار ایران. نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن مهرماه ۱۳۶۵ استان سیستان و بلوچستان، صص ۱-۲.
- ۱۶- بیژن، دکتر اسدالله. سیر تمدن و تربیت در ایران باستان، ص ۱۲.
- ۱۷- ستوده، حسینقلی. قلمرو شاهنشاهی هخامنشی، بررسیهای تاریخی، شماره مخصوص، مهر ۱۳۵۰، صص ۹۵-۹۶.
- ۱۸- افشار (سیستانی)، ایرج. نگرشی بر فرهنگ عشایر بلوچستان، فصلنامه عشایری

- ذخایر انقلاب، ص ۱۰۸.
- ۱۹- فیلد، دکتر هنری. مردم‌شناسی ایران، ص ۶۲۱ و ۶۴۸.
- ۲۰- صفا، دکتر ذبیح‌الله. سیری در تاریخ زبانها و ادب ایرانی، ص ۴۱.
- ۲۱- کمیسیون ملی یونسکو در ایران. ایرانشهر، جلد اول، ص ۹۲.
- ۲۲- فرهوشی، دکتر بهرام. ایرانویج، صص ۱-۲.
- ۲۳- صمدی، حبیب‌الله. سیستان از نظر باستان‌شناسی، گزارش‌های باستان‌شناسی، جلد ۳، اداره کل باستان‌شناسی، تهران، ۱۳۳۴، صص ۱۵۴-۱۵۳.
- ۲۴- افشار (سیستانی)، ایرج. واژه‌نامه سیستانی، ص ۱۱.
- ۲۵- پورمحمد علی شوستری، عباس. ایران‌نامه یا کارنامه ایرانیان، صص ۵۷-۵۸.
- ۲۶- اصطلاح لهجه‌های ایرانی میانه برای تعیین تعدادی از لهجه‌ها بکار می‌رود که در مسیر تحول لهجه‌های کهن ایرانی به لهجه‌های نو قرار گرفته‌اند.
- ۲۷- کمیسون ملی یونسکو در ایران. همان کتاب، ص ۶۳۹.
- ۲۸- مقدسی، ابو عبدالله. احسن التفاسیم، بخش دوم، صص ۴۹۰-۴۸۹.
- ۲۹- بهار، ملک‌الشعراء. تاریخ سیستان، ص ۱۳.
- ۳۰- قزوینی، ذکریا. آثارالبلاد و اخبارالعباد، ص ۳۸.
- ۳۱- انصافپور، غلامرضا. تاریخ زندگی اقتصادی روستائیان و طبقات اجتماعی ایران، ص ۶۴.
- ۳۲- همان کتاب، ص ۴۶۳.
- ۳۳- پورداود، ابراهیم. یشت‌ها، جلد اول، ص ۳۹۶.
- ۳۴- سیستانی، ملک‌شاه حسین. احیاء الملوك، ص ۴۴۱.
- ۳۵- افشار (سیستانی)، ایرج. نگاهی به سیستان و بلوچستان، ص ۳۸۸.

فصل سیزدهم

استان فارس

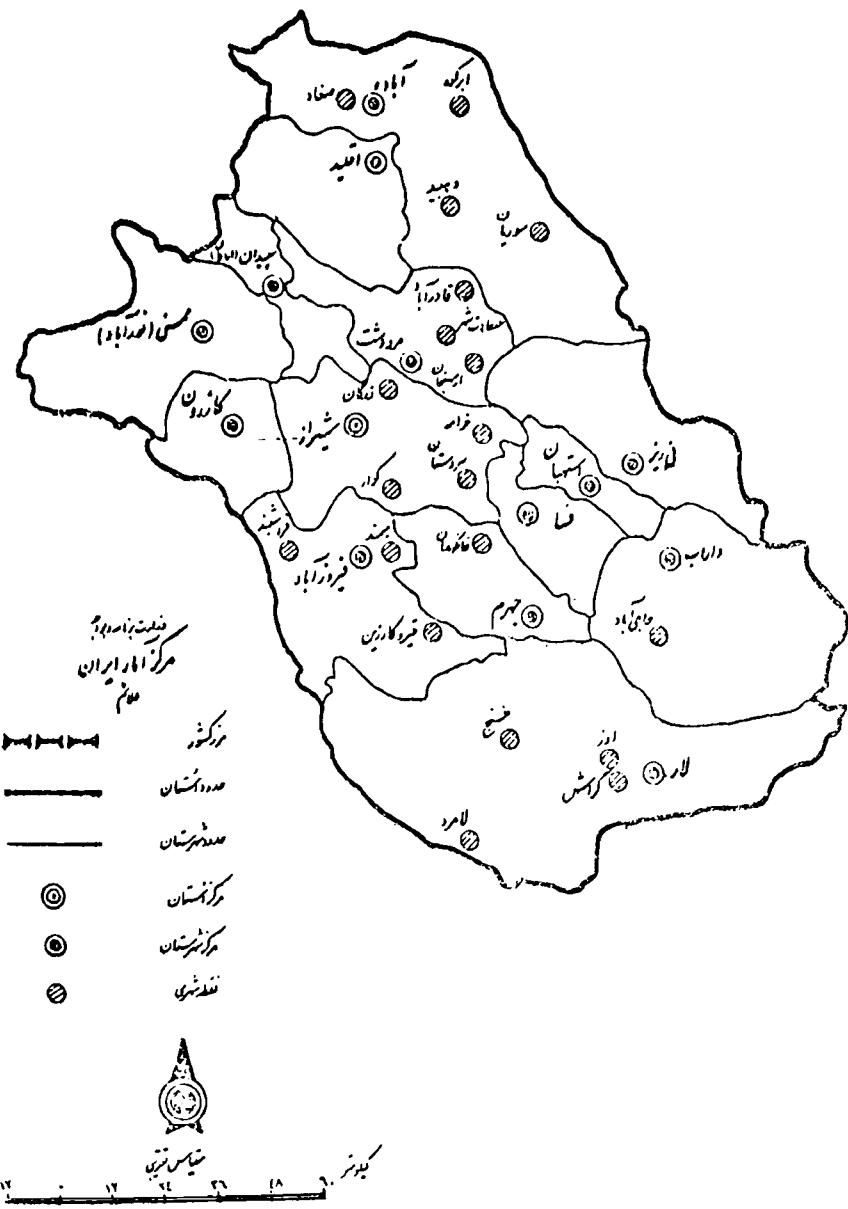
۱- موقعیت جغرافیایی، حدود، وسعت

استان فارس با مساحتی حدود ۱۲۰۰۶ کیلومتر مربع در جنوب غرب ایران بین ۲۷ درجه و ۷ دقیقه تا ۳۱ درجه و ۳۶ دقیقه عرض شمالی و ۵۰ درجه و ۳۷ دقیقه تا ۵۵ درجه و ۳۰ دقیقه طول شرقی نسبت به نصف النهار گرینویچ قرار دارد.^۱ این استان از جانب شمال به استانهای اصفهان و یزد، از غرب به استانهای بوشهر و کهگیلویه و بویراحمد، از شرق به استانهای کرمان و یزد و از جنوب به استان هرمزگان محدود است.

ارتفاع مرکز استان (شهر شیراز) از سطح دریای آزاد ۱۵۴۰ متر و فاصله هوایی آن تا تهران ۶۸۸ کیلومتر است.^۲

فاصله شیراز تا تهران ۸۹۵، تابندر عباس ۶۰۱، تا کرمان ۷۹۷، تا اصفهان ۴۸۱، تا زاهدان ۱۳۳۸، تا اهواز ۵۶۸، تا بوشهر ۳۲۰، تا یزد ۴۴۰، تا مشهد ۱۸۱۹، تا یاسوج ۲۵۸، تا شهرکرد ۵۸۸، تا خرمشهر ۶۳۳، تا خرم‌آباد ۸۵۶، تا اراک ۷۷۲، تا آبادان ۶۱۵، تا بندرامام خمینی ۵۵۷، تا ایلام ۱۰۸۳، تا مرز بازرجان ۱۸۰۲، تا مرز خسروی ۱۱۵۰، تا مرز جلفا ۱۶۵۶، تا مرز آستارا ۱۴۰۸، تا مرز میرجاوه ۱۴۲۲ تا آباده ۲۸۰، تا ابرکوه ۲۹۹، تا تاردکان ۱۰۰، تا ارسنجان ۱۳۹، تا استهبان ۱۸۹، تا اقلید ۲۷۳، تا جهرم ۱۹۳، تا داراب

نقشه کشان خارس به تکیه بنگرد هشمند



فصل سیزدهم / ۳۱۹

۲۷۵، تا سروستان ۹۱، تا فراشبند ۱۸۱، تا فسا ۱۶۴، تا فیروزآباد ۱۰۹، تا کازرون ۱۶۰، تا
مرودشت ۴۵، تا میمند ۱۱۶، تا نورآباد ۱۵۸، تانی ریز ۲۲۲ کیلومتر است.^۴

۲- وجه تسمیه

نام فارس یا پارس منسوب به یکی از شعب نژاد آریا است که حدود ۱۱۰۰ پیش از میلاد به
این سرزمین وارد و نام خود را به آن داده است.

پس از تصرف این سرزمین توسط اعراب، واژه پارس معرب شد و به فارس تبدیل
گردید. احمد حشمتزاده شیرازی قصيدة زیر را درباره فارس سروده است:

جان پرور است و دلکش، آب و هوای فارس
گلزار خلد نیست به روح و صفاتی فارس

از خاک فارس دور بلاهای آسمان

آید به جان دشمن ایران بلای فارس^۵

۳- تقسیمات کشوری

برابر آخرین تقسیمات کشوری، استان فارس دارای ۱۵ شهرستان، شامل ۴۹ بخش،
۳۶ شهر، ۱۷۱ دهستان^۶ و ۷۶۷۹ آبادی است.^۷

۴- جمعیت

در سرشماری عمومی نفوس و مسکن مهرماه ۱۳۶۵ ه.ش استان فارس / ۳/۱۹۳/۷۶۹
نفر جمعیت داشته است که از این تعداد ۵۰/۹ درصد در نقاط شهری و ۴۷/۱ درصد نقاط
روستایی سکونت داشته و ۲ درصد غیر ساکن بوده‌اند. تراکم جمعیت در این استان ۴/۲۵
نفر در هر کیلومتر مربع بوده است.

در مهرماه ۱۳۶۵ ه.ش از ۳۱۹۳۷۶۹ نفر جمعیت استان فارس / ۱/۶۳۵/۰۰۸ نفر مرد و
۱/۵۵۸/۷۶۱ نفر زن بوده‌اند که در نتیجه نسبت جنسی برابر ۱۰۵ به دست می‌آید، به

بیان دیگر در این استان، در مقابل هر ۱۰۰ نفر زن ۱۰۵ نفر مرد وجود داشته است.^۸

بر اساس نتایج مقدماتی طرح آمارگیری جاری جمعیت سال ۱۳۷۰، جمعیت این استان در این سال به ۳/۷۶۷/۹۸۳ نفر رسیده است. از این جمعیت ۲/۰۱۹/۷۷۲ نفر در نقاط شهری و ۱/۷۴۸/۲۱۱ نفر در نقاط روستایی سکونت داشته و یا غیر ساکن بوده‌اند.

۵- نژاد، زبان، دین

۱- نژاد

بیشتر مردم فارس آریایی و از نژاد اصیل ایرانی هستند. از دیر باز اقوام مختلف آریایی، سامی و ترک در این سرزمین ساکن بوده‌اند. این اقوام پس از ورود به سرزمین فارس و اختلاط با ساکنان آنجا، ایرانی شده‌اند.

۲- زبان

اکثریت مردم فارس به زبان فارسی سخن می‌گویند، چون از روزگاران کهن اقوام مختلف در این سرزمین ساکن بوده‌اند، زبانهای متعددی رواج پیدا کرده است، زبانهای دیگری که در این منطقه به آن تکلم می‌کنند، ترکی، لری، عربی، عبری، ارمنی، و آسوری است.

۳- دین

بر اساس نتایج سرشماری مهرماه ۱۳۶۵ ه. ش اکثریت قریب به اتفاق جمعیت استان فارس (۴۱/۹۹ درصد) را مسلمانان تشکیل می‌داده‌اند.^۹ در فارس اقلیتهای مذهبی چون یهودی، ارمنی، آسوری، و زرتشتی زندگی می‌کنند.

بر اساس نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن مهرماه ۱۳۶۵ در این استان ۵۳۸۵ نفر زرتشتی، ۵۸۸۲ نفر کلیمی و ۷۴۳ نفر مسیحی سکونت داشته‌اند.

فصل سیزدهم / ۳۲۱



سد امیر، فارس



سد همیر در شیراز

۶-اخلاق و عادتهای مردم

مردم استان فارس، به ویژه عشاير آن سخت کوش، دلاور و میهمان نوازاند. آرنولد ویلسن که از سال ۱۹۲۱ تا ۱۹۳۰ م. از مدیران شرکت سابق نفت ایران و انگلیس بود، درباره مردم استان فارس از جمله عشاير می‌نویسد:

«سكنه این نواحی را به طور کلی افرادی تشکیل می‌دهند که عموم آنها در تیاراندازی مهارت کامل دارند و همواره به جنگ و پیکار ابراز علاقه می‌نمایند.^{۱۰} فارسها به فرهنگ باستانی ستی خود پای بندند و مراسم عیدنوروز، عیدقربان و عیدفطر با شکوه برگزار می‌شود.

۷-آثار تاریخی و نقاط دیدنی

۱- شهرستان شیراز

مهمترین آثار باستانی، بناهای تاریخی و نقاط دیدنی این شهرستان عبارت اند از:

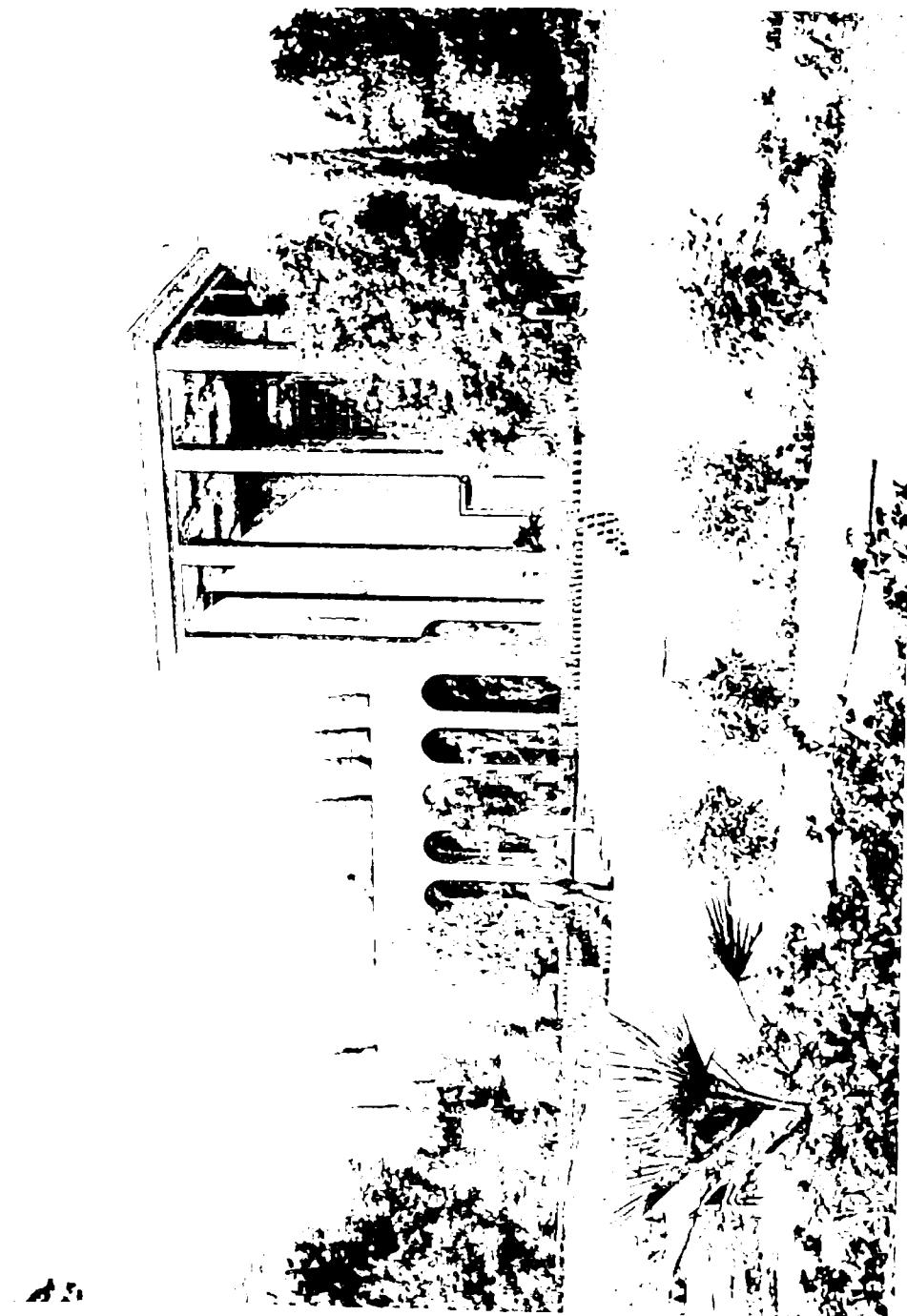
بقعه حضرت سید میر احمد (شاهچراغ)، بقعه حضرت سید میر محمد برادر شاهچراغ، بقعه حضرت سید علاء الدین حسین (ع)، بقعه شاه میر علی حمزه (ع)، بقعه امام زاده ابراهیم، بقعه سید تاج الدین غریب، آرامگاه بی بی دختران، مسجد جامع عتیق، مسجد وکیل، مسجد شهداء، مسجد نصیرالملک، مسجد مشیر، مدرسه خان، مدرسه وکیل، آرامگاه سعدی، حافظیه، آرامگاه شاه داعی الله آرامگاه خواجه کرمانی، بابا کوهی، تخت جمشید، تخت ابونصر، مقبره شاه شجاع، دروازه قرآن، باغ دلگشا، باغ ارم، باغ عفیف آباد یا باغ گلشن، باغ خلیلی، باغ فارسی، باغ تخت.

۲- شهرستان آباده

آثار تاریخی و نقاط دیدنی این شهرستان عبارت اند از:

قلعه کنه، قلعه نارنجی، قلعه شیرازی، مسجد جمعه ابرکوه، مقبره امام زاده ابوالحمزه در بوانات.

فصل سیزدهم / ۳۲۳



رمانگاه سعدی، شیراز

۷-۳- شهرستان اقلید

آثار تاریخی و نقاط دیدنی آن عبارت اند از:
مسجد جامع و سنگ نوشته های متعدد، برج های پیرامون شهر، حوضچه دخترگیر، تنگ
براق، امامزاده عبدالرحمان، زینب خاتون، امامزاده سید محمد، امامزاده اسماعیل.

۷-۴- شهرستان جهرم

مهترین بناهای تاریخی شهرستان جهرم عبارت اند از:
قلعه گبری، شاهزاده ابراهیم، بی بی بانو، شاه حبیب الله، شاه حاجات، شاهزاده حسین،
بی بی هور، شاه سراج الدین، شاهزاده علی، شاهزاده محمد، شاهزاده عبدالله،
فضل بن موسی بن جعفر(ع)، بقعة پیرپنهان، بقعة پیر شهداء، شاه زندان، شاه سی تن، پیر شعیب،
شاه شهید، شاه شاهان، شاه قطب الدین.

۷-۵- شهرستان داراب

مهترین آثار تاریخی و نقاط دیدنی این شهرستان عبارت اند از:
قلعه دهیا، نقش شاھپور، آتشکده آذرجوکه به نام مسجد سنگی مشهور است. بقعة امامزاده
ابوالقاسم، سید علاء الدین حسین، بقعة وحید کلبی از صحابه رسول اکرم (ص).

۷-۶- شهرستان فسا

بناهای تاریخی شهرستان فسا عبارت اند از:
تل ضحاک، شهر سasanی، قلاع متعدد، امامزاده حسن، شاهزاده قاسم، ابوالفضل، محمد،
علی، شمس الدین، سید عبدالله شاه چراغ، شاه شهیدان، شاه فرج الله، بقعة شیخ یحیوی، پیرکن،
پیرآدینه، شیخ شاه، پیر معصومی، میر مجد الدین، قطب الدین، صدر الدین، شاه عربی، شاه
دین، شیخ ابو عبدالله.

۷-۷- شهرستان کازرون

آثار تاریخی و اماکن متبرکه این شهرستان عبارت اند از:
غار شاپور، خرابه های شاپور، امامزاده سید محمد نوربخش، امامزاده شهید حمزه، امامزاده

فصل سیزدهم / ۳۲۵

سید محمد کاشی، امام زاده یحیی، امام زاده سید میر محمد، امام زاده سید حسین، بی بی دختران، بی بی زبیده خاتون، بقعة سید محمد زید، آرامگاه شیخ ابواسحاق، شیخ امین الدین محمد بن علی بن مسعود بلیانی.

۷-۸- شهرستان مرودشت

مهترین آثار باستانی شهرستان مرودشت به شرح زیر است:
تخت جمشید، نقش رستم، پاسارگاد، چادرهای سلطنتی و ...

۷-۹- شهرستان ممسنی

آثار تاریخی این شهرستان عبارت اند از:
نقوش بر جسته‌ای از دوره عیلامی، آتشکده میل اژدها، برج نورآباد مربوط به دوره اشکانی، نقوش بر جسته سراب بهرام از دوره ساسانی.

۸- اقتصاد

۱-۸- کشاورزی

استان فارس به علت موقعیت جغرافیایی و اقلیمی خاص خود، دارای محصولات کشاورزی گوناگونی است که مهمترین آنها عبارت اند از: گندم، جو، برنج، چغندر قند، پنبه، مرکبات، سبزیجات، و انواع میوه.

مساحت زمینهای زیرکشت فارس اعم از آبی و دیم حدود ۱۶۰/۱۶۵ هکتار است.^{۱۱}

۲-۸- دامداری و دامپروری

دامداری و دامپروری در استان فارس به صورت روستایی و چادرنشینی رواج دارد و شامل پرورش انواع دام است. ضمناً زنبورداری و مرغداری نیز در این استان رایج است. پرورش دام بیشتر به صورت کوچ نشینی و سنتی رواج دارد.



آرامگاه حافظ

عکس از سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی

۳- صنایع دستی

از گذشته‌های بسیار دور صنعت قالی‌بافی در استان فارس متداول بوده. قالیهای عشاير قشایی از معروفیت خاصی برخوردارند. در شهرها و روستاهای مختلف فارس، به ویژه شهرستان آباده رواج دارد. جز قالی، جاجیم‌بافی و گلیم‌بافی نیز متداول است. در گذشته در شهرهای شیراز و کازرون پارچه‌های ابریشمی، نخی و پشمی بافته می‌شد، ولی امروزه بافنون پارچه به شکلهای ساده‌تری معمول است. همچنین قلابدوزی سوزن دوزی نیز در این استان رواج دارد.

بوریابافی و سبدبافی در بین مردم کازرون و عشاير قشایی و مردم جهرم رواج دارد. در نواحی گرمسیر منطقه از برگ درخت خرما، انواع بادیزن، سبد و جارو درست می‌کنند. در فارس انواع ظروف سفالی، سفال لعابدار و ظرفهای کاشی ساخته می‌شود. ساختن ظروف مسی، نقره کاری از جمله صنایع مهم فارس می‌باشد. خاتم‌کاری مهمترین صنعت دستی فارس است. مبتکاری و کنده‌کاری، ملکی دوزی، گیوه‌دوزی، نمدمالی، خراطی، چرم‌سازی، سنگ‌تراشی، و شیشه‌گری نیز رواج دارد.^{۱۲}

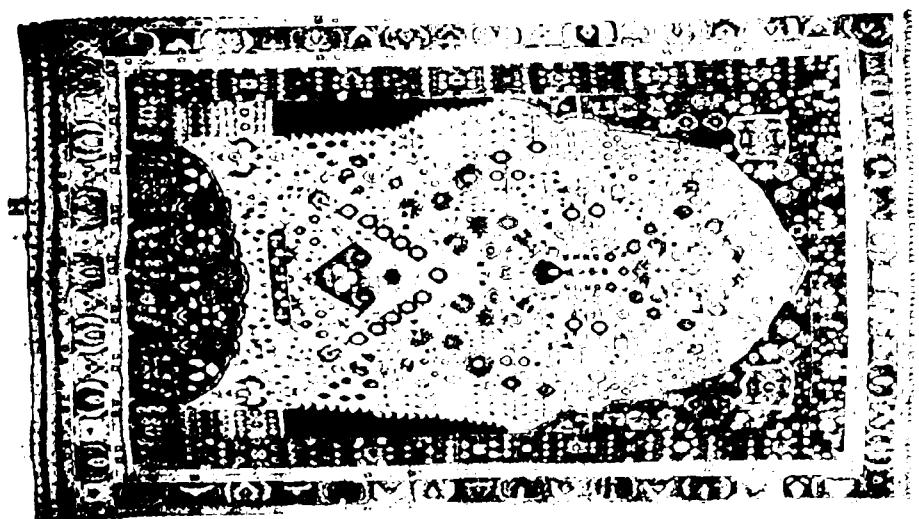
۹- شهر شیراز

شهر شیراز با مساحتی حدود ۱۸۳ کیلومتر مربع در مرکز استان بین ۲۹ درجه و ۳۶ دقیقه عرض شمالی و ۵۲ درجه و ۳۲ دقیقه طول شرقی نسبت به نصف‌النهار گرینویچ قرار دارد.^{۱۳} شهر شیراز دارای قدمت زیادی است. در کتبه‌های هخامنشی و سasanی نام شیراز آمده است. بنای شیر از قدیم را به فرزند تهمورس، دومین شاه پیشدادی نسبت داده‌اند. برخی بر این باورند که در این سرزمین شهری به نام فارس وجود داشته است که در سال ۷۴ ه.ق. توسط محمدبن یوسف ثقیل بنی شده و تدریجاً جایگزین شهر قدیمی استخر گردیده است.

کریمخان زند در سال ۱۱۸۰ ه.ق. شیراز را به پایتختی انتخاب کرد و عمران و آبادی بسیاری در آن انجام داد. شیراز در طول تاریخ فرزندانی چون ابن‌متفع (روزبه)، سیبویه، ملاصدرا، سعدی، حافظ، شیخ روزبهان، اهلی شیرازی و... را در دامان خود پرورانده و بدین جهت این شهر دارالعلم لقب یافته است.



عشایر فلکایی (عکس از کسرابیان)



فالجه نات فلکایی

فصل سیزدهم / ۳۲۹

قسمتهای جدید شهر در پیرامون محله‌های قدیم گسترش یافته‌اند و اصول شهرسازی جدید در آنها به کار رفته و بلوارهای وسیع و خیابانهای عریض از ویژگیهای آن می‌باشند. دانشگاه شیراز از معترض‌ترین دانشگاه‌های کشور است که در سال ۱۳۲۸ ه.ق. تاسیس شد و اکنون در این دانشگاه، دانشکده‌های پزشکی، کشاورزی، علوم و ادبیات مشغول فعالیت هستند. مدارس و حوزه‌های علمیّه زیادی در شیراز وجود دارد که مدرسان و طلاب علوم دینی در آنها به تعلیم و تعلم فرهنگ اسلامی مشغول‌اند.^{۱۴}

یادداشت‌های فصل سیزدهم

- ۱- مرکز آمار ایران. سالنامه آماری کشور ۱۳۶۷، صص ۴-۵
- ۲- جعفری، مهندس عباس، شناسنامه جغرافیای طبیعی ایران، ص ۲۴
- ۳- اطلس راههای ایران، گیتاشناسی، ص ۵۰
- ۴- مرکز آمار ایران. شناسنامه شهرهای کشور ۱۳۶۴، جلد ۹، استان فارس، ص ۳۳
- ۵- افشار (سیستانی)، ایرج. مقدمه‌ای بر شناخت ایل‌ها، چادرنشینان و طوایف عشایری ایران، جلد دوم، ص ۶۰۹
- ۶- مرکز آمار ایران. سالنامه آماری کشور ۱۳۶۹، ص ۶
- ۷- مرکز آمار ایران. فرهنگ روستایی استان فارس، ص ۱
- ۸- مرکز آمار ایران. نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن مهرماه ۱۳۶۵ استان فارس، صص ۱-۲
- ۹- همان نشریه، ص ۴
- ۱۰- ویلسن، آرنولد. سفرنامه ویلسن، ص ۲۱۰
- ۱۱- دیران گروههای آموزشی جغرافیای استانها. جغرافیای کامل ایران، جلد دوم، ص ۸۷۴
- ۱۲- همان کتاب، صص ۸۷۷-۸۷۸
- ۱۳- مرکز آمار ایران. شناسنامه شهرهای کشور، جلد ۹، استان فارس، ص ۳۳
- ۱۴- دیران گروههای آموزشی جغرافیای استانها. همان کتاب، صص ۸۵۶-۸۵۴

فصل چهاردهم

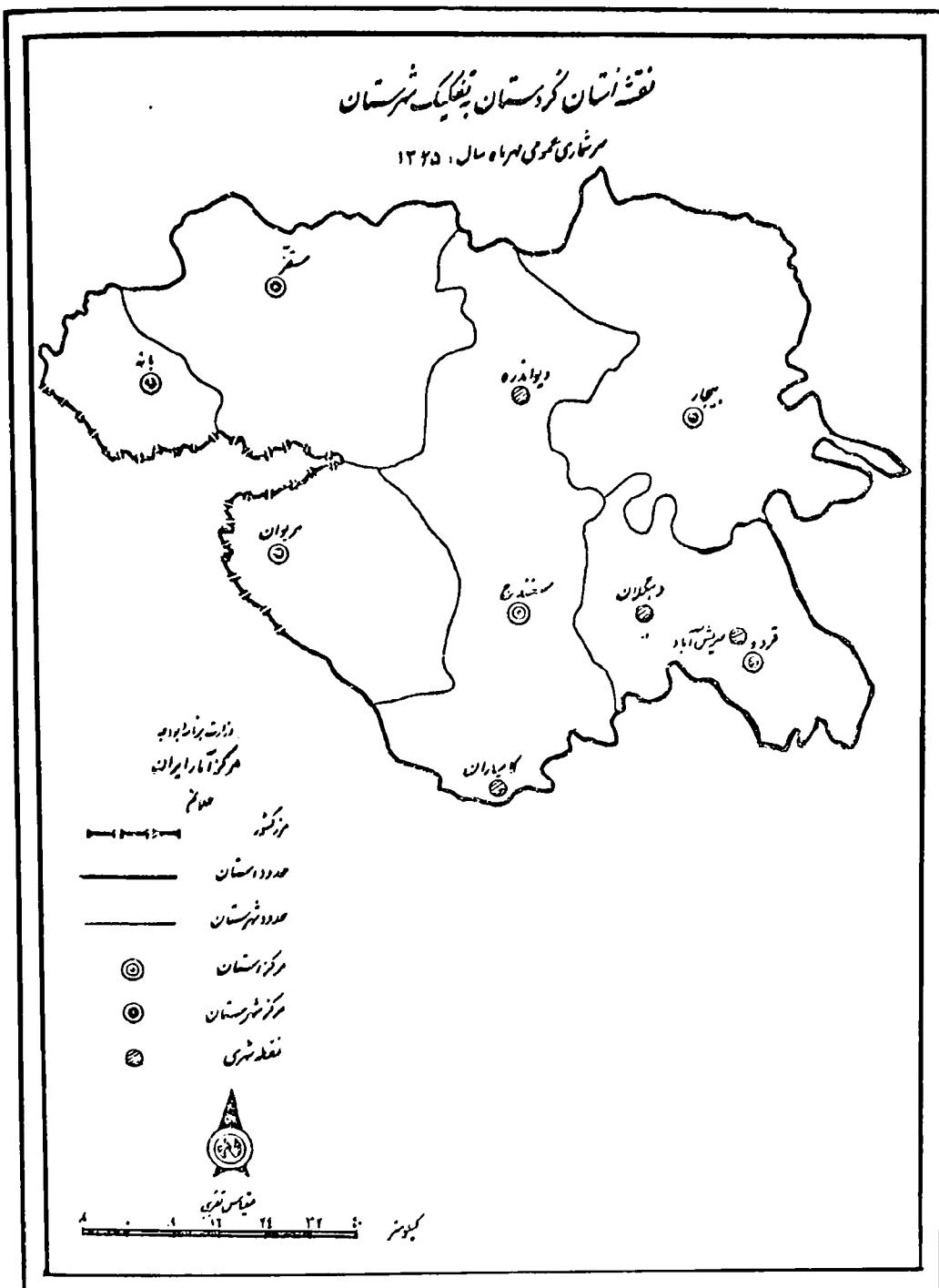
استان کردستان

۱- موقعیت جغرافیایی، حدود، وسعت

کردستان با مساحتی حدود ۲۷۸۵۸ کیلومتر مربع در شمال غرب ایران بین ۳۴ درجه ۴۳ دقیقه تا ۳۶ درجه و ۲۶ دقیقه عرض شمالی و ۴۵ درجه و ۳۱ دقیقه تا ۴۸ درجه و ۱۹ دقیقه طول شرقی از نصف النهار گرینویچ قرار دارد.^۱ این استان از جانب شمال به استانهای آذربایجان غربی و زنجان، از شرق به استانهای زنجان و همدان، از جنوب به استانهای کرمانشاه و همدان و از غرب به کشور عراق محدود است.

ارتفاع مرکز استان (شهرستان) از سطح دریا ۱۴۸۰ متر و فاصله هوایی آن تا تهران ۳۹۱ کیلومتر است.^۲

فاصله سنتدج تا تهران ۵۱۲، تا کرمانشاه ۱۳۶، تا همدان ۱۷۶، تا تبریز ۴۴۲، تا اورمیه ۴۶۰، تا مرز آستارا ۶۴۸، تا مرز جلفا ۵۶۷، تا آبادان ۷۸۳، تا بازرگان ۷۱۳، تا مرز خسروی ۳۳۱، تا مرز میرجاوه ۱۹۸۰، تا زنجان ۲۷۰، تا اراک ۳۶۴، تا خرم‌آباد ۳۳۳، تا اهواز ۶۴۵ تا ساری ۷۶۲، تارشت ۵۸۳، تا خرم‌شهر ۷۶۵، تا بندر امام خمینی ۸۳۰، تا اصفهان ۶۵۲، تا یزد ۹۶۸، تا کرمان ۱۳۵۵، تا سمنان ۷۴۰، تا مشهد ۱۴۳۶، تا شیراز ۱۱۳۳، تا بانه ۲۶۰، تا



نقشه استان کردستان

فصل چهاردهم / ۴۴۳

ییجار ۱۴۲، تا دهگلان ۴۵، تا دیواندره ۱۰۰، تا سریش آباد ۹۶، تا سفر ۲۰۰، تا قزو ۸۵، تا کامیاران ۷۶، تا مریوان ۱۴۶ کیلومتر است.^۴

۲- وجه تسمیه

کردان از قدیمی ترین مردم نژاد آریایی هستند که از دیرباز در این سرزمین به سرمی برنده از این رو سرزمینی که در آن اقامت گزیده‌اند به کردستان معروف شده است. به بیان دیگر نام استان کردستان از نام قوم کرد مأخوذه گردیده و کردستان خوانده شده است.

۳- تقسیمات کشوری

بر اساس تقسیمات کشوری استان کردستان در حال حاضر دارای ۶ شهرستان شامل ۱۹ بخش، ۱۰ شهر، ۷۶ دهستان^۵ و ۲۰۲۵ آبادی است.^۶

۴- جمعیت

بر اساس نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن مهرماه ۱۳۶۵ ه.ق. جمعیت استان کردستان /۴۱۵/۱۰۷۸ نفر بوده است که از این تعداد ۳۹/۷۰ درصد در نقاط روستایی سکونت داشته و بقیه غیر ساکن بوده‌اند. تراکم جمعیت در کردستان ۳۸/۷ نفر در هر کیلومتر مربع بوده است.

در مهرماه ۱۳۶۵ ه.ق. از ۱۰۷۸/۴۱۵ نفر جمعیت کردستان ۵۵۲۴۸۳ نفر مرد و ۵۲۵۹۳۲ نفر زن بوده‌اند، نسبت جنسی برابر ۱۰۱ بوده است. به بیان دیگر در کردستان در مقابل هر ۱۰۰ نفر زن ۱۰۱ نفر مرد وجود داشته است.

بر اساس نتایج مقدماتی طرح آمارگیری جاری جمعیت سال ۱۳۷۰، جمعیت این استان در این سال به ۵۶۰/۱۲۳۰ نفر رسیده است. از این جمعیت ۵۸۶/۹۷۳ نفر در نقاط شهری و ۵۸۷/۶۴۳ نفر در نقاط روستایی سکونت داشته و یا غیر ساکن بوده‌اند.

۵- نژاد، زبان، خط، دین

۱-۵-۱- نژاد

کردان بزرگترین قوم آریایی سرزمین ایران می‌باشند که از دیرباز در نواحی کوهستانی و محصور غرب فلات ایران ساکن هستند و به حفظ ملیت، آداب و اخلاق ایرانی موفق گردیده‌اند و این امر نتیجه کیفیات خاصی است که از لحاظ اجتماعی و سیاسی در وضع زندگانی ایلها و طایفه‌های کرد تأثیر داشته است.

کردان کمتر از قبایل دیگر دچار تحول و تطور شده‌اند و اگر آداب قومی کردان در سده‌های اخیر ذکر شود، لاقل نمونه‌ای از چگونگی زندگی و عادتها و اخلاق آنان در دوره‌های قدیم نیز خواهد بود.

کردان همیشه در دفاع از استقلال و ملیت ایران پیش قدم بوده‌اند و امروز نیز در تعیین وحدت ملی و هم‌آهنگی با تمدن جدید ایران همدوش دیگر مردم کشور قدم بر می‌دارند. چنان‌چه مختصات نژادی کردان را با آنچه که درباره کیفیات نژادی آرینهای ایران گفته شده مقایسه کیم، جز تغییرات مختصری که بر حسب آب و هوای مقتضیات طبیعی و طی زمان در رنگ مو و چشم کردان حاصل شده، هیچ‌گونه اختلافی بین کردها و قبایل آریایی دوره‌مادها و هخامنشیها وجود ندارد، ولی برخی مقتضیات سیاسی با تحقیقات علمی روپرتو شده و افرادی را مجبور کرده است که مقاصد سیاسی را در لفافه پژوهش‌های علمی پوشانده و از ذکر حقیقت خودداری کنند.

بنابراین اگر از آنچه گفته شد، عقیده یانظریه دیگری درباره قوم کرد ابراز شده باشد دارای ارزش علمی و پژوهشی نیست.^۷

۲-۵-۲- زبان

زبان کردي از شاخه ايراني فارسي است که مردم کردستان با آن سخن مي‌گويند. زبان تركي و عربى نيز در اين سرزمين رايح است.

زبان کردي به دو لهجه جدا از هم تقسيم می‌شود مانند: کرمانجي و کردي، که کردهای شمالی و جنوبي با اين دو لهجه تکلم می‌کنند. لهجه دیگر نيز وجود دارد که کردان به آن ماچوماچو و ترکان زازا و ايرانيها گوراني مي‌گويند.^۶

فصل چهاردهم / ۳۲۵



مرد سختکوش کردستان

امروزه پس از سالها، لغاتی را که در سایر نقاط ایران فراموش گردیده، در کردستان و نقاط دست نخورده آن بر زبانهای جاری است. در اورامان هزاران واژه از زبان پهلوی و پیش از آن را می‌توان پیدا کرد. در این ناحیه هنوز بهار را وهار و تابستان را هاوین می‌گویند و بیشتر اسامی خاص از قبیل نامهای کوه هاو رودها و روستاهای تغییر نیافته است، مانند آتشگاه (نام کوهی است) و گاورود که اصل آن گوارا رود بوده و آریان که نام روستایی است.

بنابراین می‌توان گفت که یک دسته از قوم آرین و ایرانی نزدیکی کردها، با وجود تحمل سیلهای بیان کن حوادث و وقایع تاریخی و آتشهای جان‌گذار تاخت و تاز اقوام مهاجم، در نهایت دلاوری و پایداری، بیش از دیگر اقوام ایرانی در حفظ زبان نیاکان خود، وفادار و برقرار مانده‌اند.^۹

۵-۳- خط

خط کردی پس از نابودی خطهای میخی و پهلوی به وجود آمد که قوم کرد از این خط استفاده کرده‌اند، ولی در حال حاضر زبان کردی چون فارسی با واژه‌های عربی و تعدادی علایم خاص قراردادی آمیخته گشته است.

۴-۵- دین

مردم کردستان پیرو دین اسلام و مذهب سنتی شافعی هستند. جز عده‌ای از اهالی سنتج و برخی کوچ نشینان کلهر، سنجابی و گوران که شیعه‌اند، تیره‌هایی نیز از سلسله‌های اهل حق، علی‌الله‌ی، یزیدی، صارلی، شبک، بخوران و نصرانی می‌باشند که بقایای آیین پیش از اسلام خود را حفظ کرده‌اند.^{۱۰}

تعدادی از پیروان اقلیتهای مذهبی (زرتشتی، یهودی، مسیحی)، نیز در کردستان زندگی می‌کنند که بیشتر آنان در سنتج ساکن می‌باشند.

بر اساس نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن مهر ماه ۱۳۶۵ ه.ش. در این سال ۱۰۰۲ نفر زرتشتی، ۲۳۱ نفر کلیمی و ۸۲ نفر مسیحی در کردستان سکونت داشته‌اند.

۶- اخلاق و عادتهای مردم

کردها مردمی پاک‌اندیش، میهمان‌نواز، وطن‌دوست، جنگاور، مقاوم، صادق، کم‌حرف و با هوش‌اند.

کردان سواری و تیراندازی را آموخته و جنبه پهلوانی و سلحشوری را تازنده‌اند حفظ می‌کنند از مسکرات و دخانیات گریزان‌اند و از فساد اخلاق و اعمال منافی عفت بکلی دور می‌باشند. کردان به عیدهای قربان و فطر اهمیت می‌دهند و جشن ملی و باستانی نوروز هر سال با مراسمی جالب و قدیمی و در عین حال ساده استقبال می‌شود.^{۱۱}

۷- آثار تاریخی و نقاط دیدنی

مهمترین آثار و نقاط دیدنی کردستان عبارتند از:

شهرستان سنندج:

مسجد جامع (مدرسه دارالاحسان)، موزه سنندج، عمارت مشیرالدیوان، امام‌زاده شیخ محمدباقر، پیرمحمد، پیر عمر، هاجر خاتون، شیخ عبدالله کوسه، مردانصاری و ...

شهرستان سقز:

امام‌زاده پرباغ، پیریونس، پیر بشیر، ملامحت، مولان‌آباد، غار کرفتو، گنجینه زیویه.

شهرستان بانه:

امام‌زاده شیخ احمد، ملاموسی، مرقد سورین، پیر مراد، سلیمان‌بگ.

شهرستان بیجار:

حمزه عرب، پنجه علی.

شهرستان قروه:

بابا گرگر، امام‌زاده حسن.

شهرستان مریوان:

کوسه هجیج، پیر شالیار.

۸- اقتصاد

کردستان به علت دارا بودن آب و هوای سرد، بارندگی مناسب، مراتع وسیع و رودهای بسیار، اقتصادی متکی به کشاورزی و دامداری دارد. اهالی کردستان در کنار کارهای دامداری و کشاورزی، به تولید صنایع دستی نیز می‌پردازند.

۱- کشاورزی

غرب استان با داشتن کوههای زیاد، دارای زمینهای زراعتی کم و قسمت شرقی آن به علت وجود دشت‌های وسیع، دارای زمینهای کشاورزی نسبتاً زیاد است.

کمی آب موجب شده که بیشتر اراضی قابل کشت به صورت دیم مورد بهره‌برداری قرار گیرد. مهمترین محصولات کشاورزی کردستان عبارتند از:

غلات: گندم آبی و دیمی، جو آبی و دیمی، برنج.

حبوبات: نخود و لوبيا.

دانه‌های روغنی: آفتابگردان و...

صنعتی: چغندر قند، توتون.

جالیزی: خیار، هندوانه، خربزه، گوجه فرنگی.

میوه‌ها: انار، انجیر، توت، انگور، آلبالو، گیلاس، سیب، گلابی، هلو، شلیل، زردآلو.

سبزیجات: پیاز سیب زمینی و...

۲- دامداری و دامپروری

مردم کردستان در کنار کارهای کشاورزی به دامداری و دامپروری نیز می‌پردازند. پرورش دام برای بیشتر اهالی، اغلب به خاطر استفاده از فرآورده‌های آن می‌باشد که بیشتر جنبه مصرف داخلی دارد. پرورش دام به روش ابتدایی و سنتی و در حدود امکانات انجام می‌شود. مهمترین دامهایی که در کردستان پرورش داده می‌شوند عبارت‌اند از:

پرورش گاو با روشهای صنعتی، نیمه صنعتی، خردنه‌پا و روستایی است. پرورش گوسفند با توجه به کیفیت مراتع با روش ثابت انجام می‌گیرد. پرورش طیور به صورت صنعتی در سالهای اخیر رواج یافته است. زنبور عسل نیز در این استان پرورش داده می‌شود.

۳- صنایع دستی

مهترین صنایع دستی مردم کرستان عبارت اند از: قالی بافی، جاجیم بافی، جولاوی، گیوه بافی، دباغی، نازک کاری چوب، خراطی، گلیم بافی، نساجی (دست بافی)، سوزندوزی، قلابدوزی، پولک دوزی، منجوق دوزی و ساخت زینت آلات محلی.

در کرستان، قالی بیجار به استحکام، لطافت و نرمی مشهور است. از جمله نقشهای که در فرشاهای بیجار دیده می شود نقش درختان میوه، برگ خرما و گلهای رنگارنگ است. فرشاهای سنتدج نیز دارای زیبایی واستحکام خاصی است. فرشاهای عشاير کرد که بیشتر به وسیله پشمehای قهوه‌ای و بلوطی رنگ و گاهی با پشم شتر بافته می شوند نیز دارای اهمیت است.^{۱۲}

۹- شهر سنتدج

شهر سنتدج مرکز استان کرستان با مساحتی حدود ۱۵/۹ کیلومتر مربع بین ۳۵ درجه و ۱۹ دقیقه عرض شمالی و ۴۷ درجه طول شرقی قرار دارد.^{۱۳}

شهر سنتدج در دره ای نسبتاً وسیع که به وسیله کوههای پیرامونش محصور گردیده واقع شده است. این شهر دارای آب و هوای سالم مخصوصاً در بهار و پائیز است. سنتدج شهر جدیدی است که در دوره صفویه بنا گردیده و سليمان خان اردلان والی کرستان در زمان سلطنت شاه صفی به سال ۱۰۴۶ ه.ق آن را بنا کرده و سنه دژ (قلعه‌ایی در پای کوه) نامیده است.

در باره وجه تسمیه آن می گویند چون در داخل شهر تپه‌ای است و دژ مستحکمی که بقایای آن وجود دارد، بر روی تپه قرار داشته است، لذا به سه دژ یا سنه دژ شهرت یافته و در طول زمان سنه دژ به سنتدج مبدل گردیده است.^{۱۴}

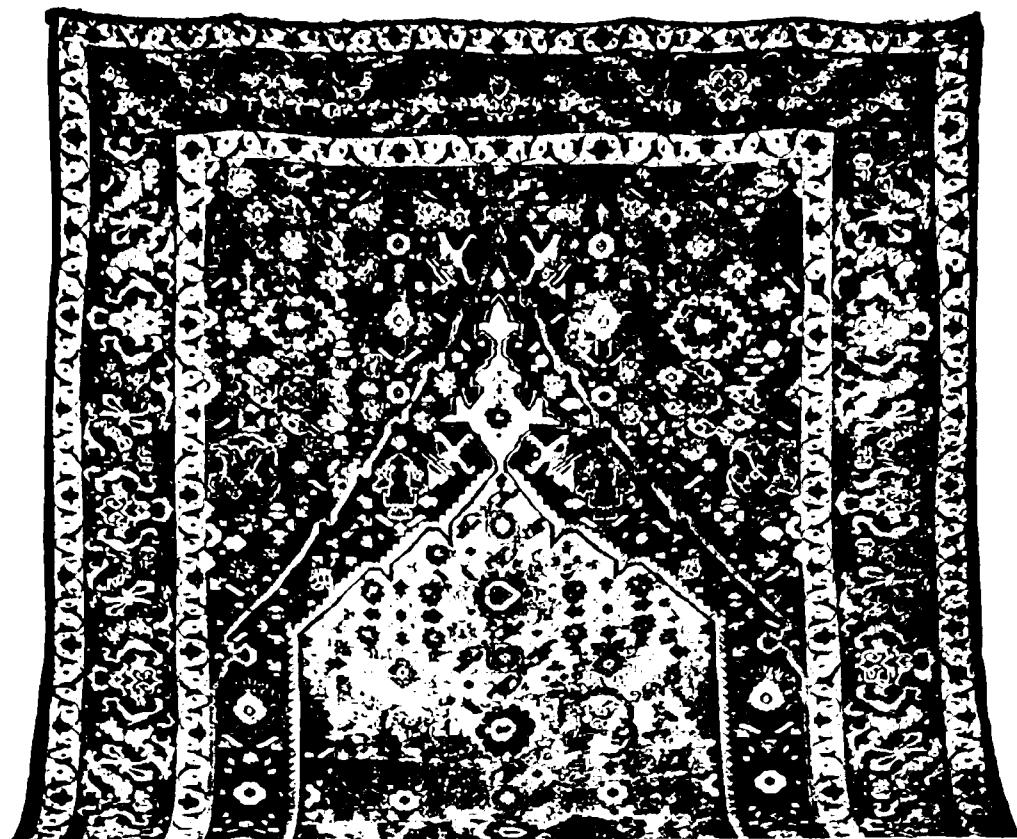
شکل و ترکیب سنتدج بیشتر تابع عوامل جغرافیایی بوده، به طوری که فشار جمعیت مساکن شهر را تا کمرکش کوهها پیش برده است. این شهر دارای نقشه‌ای قدیمی است و خیابانهای اصلی و قدیمی آن از دو خیابان عمود بر هم تشکیل یافته که با جهت شمالی جنوبی و غربی شرقی در محلی به نام میدان انقلاب در مرکز اولیه شهر یکدیگر را قطع می کنند. علت وجودی شهر دره طبیعی و مدور آن است که محلی مناسب و سنگری محکم برای حکام زمان در برابر مهاجمان به حساب می آمده است. محله‌های قدیمی شهر مانند:



فصل چهاردهم / ۳۴۱

قطارچیان، آفازمان، جورآباد، قلعه چهارلان، چهارباغ، پیرمحمد، گلهخان در چهار طرف گسترش یافته‌اند.

ستنج، شهر اداری، نظامی و خدماتی است. این عوامل موجب جذب مهاجران شهری و روستایی شده است. در سالهای اخیر، محله‌های جدیدی در پیرامون محله‌های قدیمی بنا گردیده که وسعت و جمعیت شهر را چند برابر کرده است. وجود بناهای قدیمی و قنات‌های مخربه نشانه قدمت شهر است.^{۱۵}



فلي بحرازگر وس

یادداشت‌های فصل چهاردهم

- ۱- مرکز آمار ایران. سالنامه آماری کشور ۱۳۶۷، صص ۴-۵
- ۲- جعفری، مهندس عباس، شناسنامه جغرافیای طبیعی ایران، ص ۲۳
- ۳- اطلس راههای ایران، گیتاشناسی، ص ۵۰
- ۴- مرکز آمار ایران، شناسنامه شهرهای کشور ۱۳۶۴، جلد ۱۴، استان کردستان، ص ۲۱
- ۵- مرکز آمار ایران. سالنامه آماری کشور ۱۳۶۹، ص ۶
- ۶- مرکز آمار ایران، فرهنگ روستایی کردستان، ص ۱
- ۷- افشار (سیستانی)، ایرج، مقدمه‌ای بر شناخت ایلها، چادرنشینان و طوایف عشایری ایران، جلد اول، صص ۲۲۵-۲۲۶
- ۸- درک کنان. کرد و کردستان، ص ۹
- ۹- افشار (سیستانی)، ایرج. همان کتاب، ص ۲۲۶
- ۱۰- گلزاری، دکتر مسعود. کرمانشاهان و کردستان، جلد اول، ص ۸۴
- ۱۱- افشار (سیستانی)، ایرج. همان کتاب، ص ۲۲۹
- ۱۲- دیبران گروههای آموزشی جغرافیای استانها. همان کتاب، صص ۹۱۰-۹۱۶
- ۱۳- مرکز آمار ایران. شناسنامه شهرهای کشور ۱۳۶۴، جلد ۱۴، استان کردستان، ص ۲۱
- ۱۴- افشار (سیستانی)، ایرج. همان کتاب، صص ۲۲۳-۲۲۵
- ۱۵- دیبران گروههای آموزشی جغرافیای استانها. همان کتاب، ص ۹۰۶

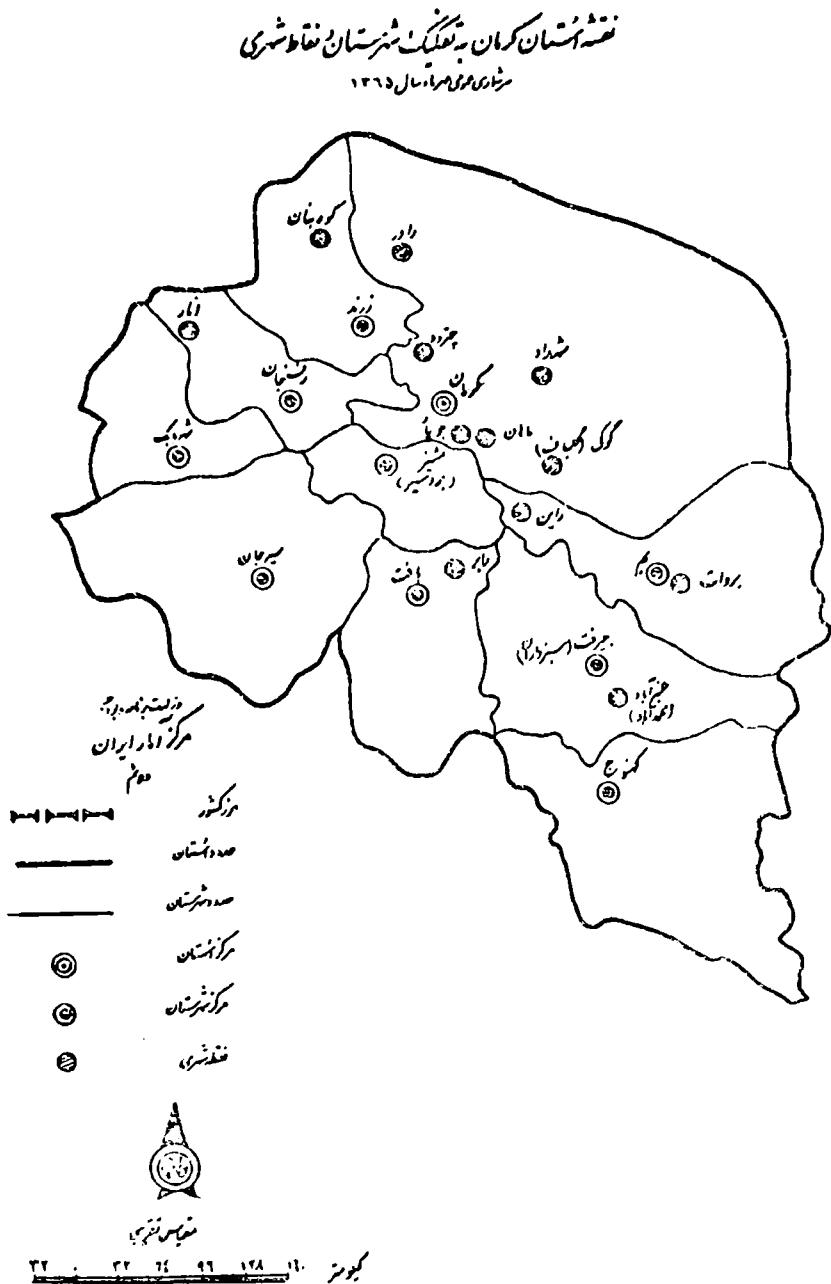
فصل پانزدهم

استان کرمان

۱- موقعیت جغرافیایی، حدود، وسعت

استان کرمان با مساحتی حدود ۱۸۵۶۷۵ کیلومتر مربع در جنوب شرقی ایران بین ۲۶ درجه و ۲۶ دقیقه تا ۳۲ درجه و ۲۲ دقیقه عرض شمالی و ۵۳ درجه و ۴۰ دقیقه تا ۵۹ درجه و ۳۵ دقیقه طول شرقی نسبت به نصف النهار گرینویچ قرار دارد.^۱ این استان از شمال به استانهای خراسان و یزد، از جنوب به استان هرمزگان، از شرق به استان سیستان و بلوچستان و از غرب به استان فارس محدود است. ارتفاع مرکز استان (شهر کرمان) از سطح دریای آزاد ۱۷۵۵ متر و فاصله هوایی آن تا تهران ۸۰۴ کیلومتر است.^۲

فاصله کرمان تا تهران ۱۰۶۴، تا زاهدان ۵۶۱، تا اصفهان ۷۰۳، تا یزد ۳۸۷، تا بندرعباس ۴۹۸، تا مشهد ۹۱۹، تا آبادان ۱۴۱۲، تا آستارا ۱۵۷۷، تا میرجاوه ۶۲۵، تا خسروی ۱۴۷۰، تا بازرگان ۱۹۷۱، تا اراک ۹۹۴، تا اهواز ۱۳۶۵، تا شیراز ۷۹۷، تا بندرامام خمینی ۱۳۵۴، تا خرمشهر ۱۴۳۰، تا تبریز ۱۴۸۸، تا اورمیه ۱۸۱۵، تا ساری ۱۳۱۴، تا رشت ۱۳۸۷، تا ایلام ۱۴۸۳، تا مرز جلفا ۱۸۲۵، تا خرم‌آباد ۱۰۷۸، تا زنجان ۱۳۹۴، تا سمنان ۱۲۹۲، تا سنندج ۱۳۵۵، تا شهرکرد ۸۱۰، تا همدان ۱۱۷۹، تا یاسوج ۱۰۵۵^۳



نقشه استان کرمان

فصل پانزدهم / ۳۴۷

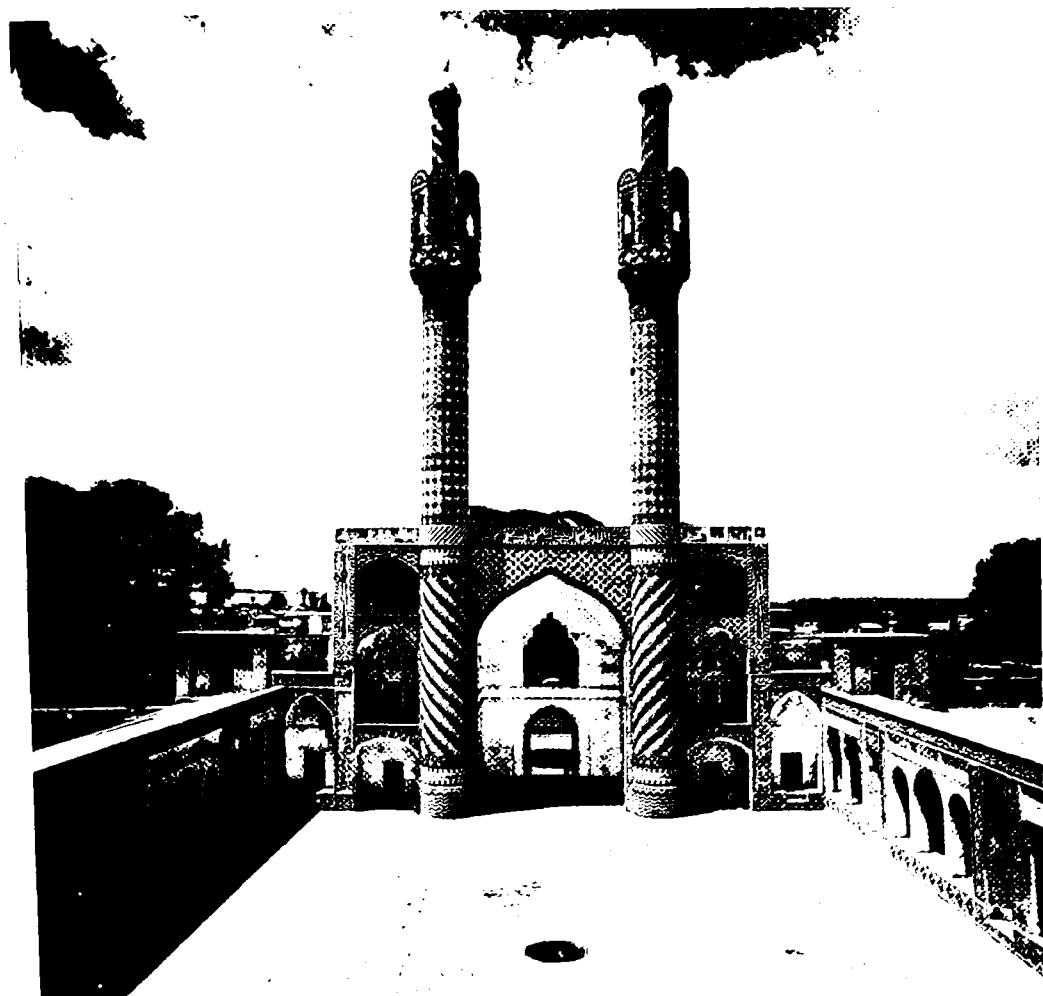
تا انار ۲۰۰، تابافت ۱۵۲، تا بردسیر ۶۵، تابروات ۱۹۶، تابم ۱۹۰، تاجوپار ۲۷، تاجیرفت ۲۵۴، تا چترود ۳۸، تراور ۱۴۳، تارابر ۱۸۰، تاراین ۱۲۰، تارفستان ۱۱۰، تازرند ۸۲، تاسیرجان ۱۷۶، تا شهداد ۱۱۰، تا شهربابک ۲۴۰، تاعبرآباد ۱۸۴، تا کوهبنان ۱۷۰، تا کهنج ۲۵۳، تا گلیاف ۱۶۰، تاماهان ۴۲ کیلومتر است.^۴

۲- وجه تسمیه

بنا به روایتهای اساطیری، سرزمین کرمان را به نام کرمان بن فلوخ بن لطفی بن یافث بن نوح،
نسبت داده‌اند و مکرمان را برادر او و برخی از اولاد هیتاں بن سام دانسته‌اند.^۵
در بیشتر کتابهای تاریخی و جغرافیایی، نام کرمان به اسمی کارمانیا، کرمانیا، ژرمانیا،
کریمان، کارمانی، کرمانی، گواشیر (بردشیر)، و شهر ابریشم آمده است.
احتمالاً کرمان از دو پاره کار و مان است. واژه کار معنی رزم، نبرد و پهلوانی می‌دهد و
مان معنی جایگاه دلیران رزم آزمای را می‌دهد.^۶
هرودوت در کتاب اوّل خود (بند ۱۲۵) از کرمان به صورت بخشی از ایران و طوابق
 مختلف کشور از جمله کرمانیان یاد کرده و می‌نویسد:

«پارسیها به شش طایفة شهری و دهنشین و چهار طایفة چادرنشین تقسیم شده‌اند، شش
طایفة اولی عبارتند از: مریان، ماسیان، پاتالیان، دروسیان و کرمانیان»^۷
هرودوت ضمن توصیف راهها و چاپار خان‌های ایران می‌نویسد:
«از کرمان پنج راه به تخت جمشید، پاسارگاد، هرمز، پتاله (به رودسنده) و
باخرز می‌رفت». ^۸

حمدالله مستوفی، مولف کتاب نزهه القلوب، می‌گوید:
«کرمان مشهوب است که هفت واد داشته و حکابت آن مشهور است».^۹
هیئت باستان‌شناسی فرانسوی، در خرابه‌های کاخ هخامنشی شوش، متنی پیدا کرده‌اند که
داریوش گفته است:
«این کاخی است که من در شوش بنا کرده‌ام، ترئیفات آن از راه دور آورده شده...»
چوب میش مکن از گنبداره و کرمان حمل شد. ^{۱۰}



مشرة شاه نعمت‌الله ولی، ماهان کرمان

عکس: ر. سارمان مدارک فرهنگ انقلاب اسلامی

۳- تقسیمات کشوری

بر اساس آخرین تقسیمات کشوری، استان کرمان دارای ۱۰ شهرستان، شامل ۲۸ بخش، ۲۳ شهر، ۱۳۶ دهستان^{۱۱} و ۱۱۲۱۰ آبادی است.^{۱۲}

۴- جمعیت

در سرشماری عمومی نفوس و مسکن مهرماه ۱۳۶۵ ه.ق. استان کرمان / ۹۵۸ / ۱ نفر جمعیت داشته است که از این تعداد ۴۳/۵ درصد در نقاط شهری و ۵۶/۴ درصد در نقاط روستایی سکونت داشته و ۶/۲ درصد غیر ساکن بوده‌اند. تراکم جمعیت در این استان ۷/۸ نفر در هر کیلومتر بوده است.

در مهرماه ۱۳۶۵ ه.ق. از ۹۵۸ / ۱ نفر جمعیت استان کرمان ۸۲۲۴۱۲ نفر مرد و ۸۰۰۵۴۶ نفر زن بوده‌اند که در نتیجه، نسبت جنسی برابر ۱۰۳ به دست می‌آید. بهیان دیگر در این استان، در برابر هر ۱۰۰ نفر زن ۱۰۳ نفر مرد وجود داشته است.^{۱۳} بر اساس نتایج مقدماتی طرح آمارگیری جاری جمعیت سال ۱۳۷۰، جمعیت این استان در این سال به ۱۴۸ / ۱۴۸ / ۵۸۸ / ۹۳۴ نفر رسیده است. از این جمعیت ۸۹۷ / ۱۰۳۷ / ۴۴۰ نفر در نقاط روستایی سکونت داشته و یا غیر ساکن بوده‌اند.

۵- نژاد، زبان، دین

۱- نژاد
کرمانیان یکی از طوایف قوم پارس و آریایی نژاد و ایرانی‌الاصل هستند که از روزگاران کهن در این سرزمین زندگی می‌کنند.
هروdot کرمانیان را جرمایان خوانده است که در این سرزمین سکونت دارند. وی آنان را مردمی مشخص و بدروی تر از ایرانیان دانسته است.^{۱۴}

۲-۵- زبان

زبان مردم این استان فارسی با لهجه کرمانی است که شاهت بسیاری به لهجه شیرازی دارد. در بین عشاير و طوايف استان کرمان گویشهاي ترکي و بلوجي نيز رايچ است. اقلیتهاي مذهبی به زبانهاي خودشان تکلم می‌کنند.

۳-۵- دين

اکثریت قریب به اتفاق مردم استان کرمان پیرو دین اسلام و مذهب جعفری اثنی عشری هستند. اقلیتهاي زرتشتي، کلیمي و مسيحي نيز در این استان زندگی می‌کنند. بر اساس نتایج تفصیلي سرشماري عمومي نفوس و مسكن مهرماه ۱۳۶۵ در استان کرمان ۳۸۸۲ نفر زرتشتي، ۳۲۰ نفر کلیمي و ۲۲۰ نفر مسيحي سکونت داشته‌اند.^{۱۵}

۶- اخلاق و عادتهاي مردم

کرمانها مردمی سلحشور، دلبر، متدين و میهمان نوازاند. مردم کرمان کلیه آداب و رسوم باستانی را حفظ کرده اند و در بیشتر مراسم جنبه‌های ملی و مذهبی دیده می‌شود عید فطر، عید قربان و اعياد ملي مانند جشن سده و نوروز برگزار می‌شود.

۷- آثار تاریخي و نقاط دیدنی

مهمنترین آثار و بناهای تاریخي استان کرمان به شرح زیر است:

مسجد جامع کبیر، مسجد امام خمینی (مسجدملک)، مسجد پامنار، مسجد بازارشاه (مسجد امام زمان)، مسجد وکيل، مسجد حاج آقابعلی (مسجد چهل ستون)، مجموعه گنجعلی خان، شامل مدرسه، حمام، کاروانسرا، بازار، آب‌انبار و میدان، مجموعه ابراهيم خان ظهير الدوله شامل: حمام و قصريه، گنبد جبلیه (آتشکده دوره ساساني)، گنبد سبز یا قُبه سبز، قلعه دختر، گنبد مشتاقیه، بازار کرمان.

مقبره امامزاده شاهزاده حسین در جوپار.

فصل پانزدهم / ۳۵۱



بکی اردوستانهای کرمان (عکس ارکس بیز)

مقبره شاه نعمت‌الله ولی در ماهان.

ارگ بم به مساحت ۶ کیلومتر مربع با ۲۰۰۰ سال سابقه که مشتمل بر مرکز حکومتی، بازار، مسجد، محل مسکونی رعایا، زندان، اصطبل، برج و بارو است.

قلعه سنگ سیرجان، در شهر قدیم سیرجان.

پیر بابا مسافر، مربوط به سده ۷ ه.ق در شهداد.

مقبره شیخ علی بابا، در سه کنج ماهان.

تخت دریاچه‌بیک، در قسمت شرق کرمان و...

۸- اقتصاد

۱- کشاورزی

استان کرمان با توجه به شرایط اقلیمی، میزان منابع آب و موقعیت جغرافیایی و نحوه کشت اراضی دارای ۳ ناحیه کشاورزی است:

ناحیه کشاورزی خشک و کویری

رفسنجان، زرند، راور، سیرجان...

ناحیه کشاورزی معتدل کوهستانی

بافت، بردسر، ساردوئیه...

ناحیه کشاورزی گرمسیری

بم، جیرفت، کهنوچ، شهداد...

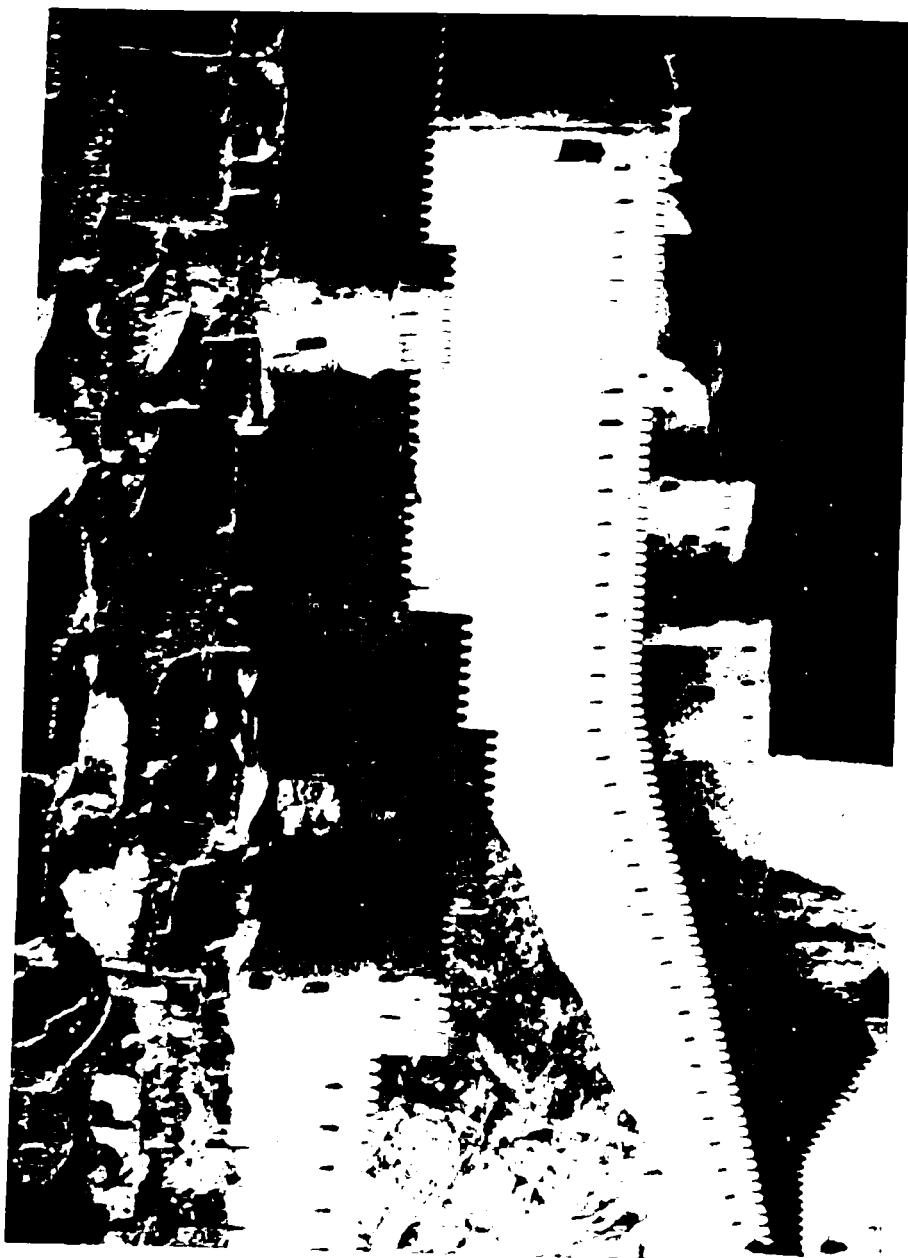
مهترین محصولات کشاورزی استان کرمان عبارت اند از:

گندم، جو، سیب زمینی، پسته، حنا، و سیمه (نوعی رنگ)، پنبه، چغندر قند، گرد و بادام، به، گلابی، هلو، آبالو، گیلاس، سیب، مرکبات و خرما

۲- دامداری و دامپروری

مردم روستاهای استان کرمان تعدادی دام نگاهداری و پرورش می‌دهند. دامداری و

فصل پانزدهم / ۳۵۳



ریگ سه (اعکس از ایکسپریس)

دامپروری عشايری نیز در بین ايلها و چادرنشينان اين استان در نواحی جيرفت، بافت، شهر بابک رواج دارد.

در سالهای اخير دامپروری به شیوه جدید در مجاورت برخی از شهرها متداول شده است.

۸- صنایع دستی

مهترین صنایع دستی استان کرمان عبارت اند از:
پته‌دوزی، شال و ترمه، قالی‌بافی، حاجیم‌بافی، گلیم‌بافی، خورجین‌بافی، نمدمالی،
سیاه‌چادر و ...^{۱۶}

۹- شهر کرمان

شهر کرمان با مساحتی حدود ۷۴/۳ کیلومتر مربع در شمال استان بین ۳۰ درجه و ۱۷ دقیقه عرض شمالی و ۵۷ درجه و ۵ دقیقه طول شرقی قرار دارد.^{۱۷}
در کتیبه‌های هخامنشی، از کرمان به نام کارمانیا یاد شده است. اردشیر بابکان در کارنامه معروف خود از کرمان یاد کرده و نوشته است:

«بر چوبهای آن شیر جاری است».

می‌گویند گشتابن کرمان را ساخته و آتشکده‌هایی در آن بنا کرده است، ولی برخی بر این باورند که کرمان از بناهای اردشیر بابکان است و هنوز آثار قلعه اردشیر و قلعه دختر که اردشیر در این شهر ساخته باقی است. به طور کلی می‌توان گفت که شهر در زمان شاهان ساسانی بنا شده و بانی آن بهرام چهارم بوده است که در زمان ولیعهدی کرمان شاه خوانده می‌شد.

کرمان در روزگار ساسانیان در اوج عظمت بود، ولی در زمان عمر بن عبد العزیز از خلفای اموی سقوط کرد و نهضت آزادی طلبی یعقوب لیث، کرمان را از دست اعراب نجات داد.
در سال ۴۳۲ ه.ق. کرمان به دست برادرزاده طغرل سلجوقی افتاد. وی سلسه‌ای ایجاد کرد

فصل پانزدهم / ۳۵۵



گیبد جلبه، کرمان

که ۱۴۰ سال در کرمان حکومت کرد. سال ۵۸۳ ه.ق ترکان غز کرمان را قتل عام کردند. مغولان با قتل برادر جلال الدین خوارزمشاه اساس دولت قراختایی کرمان را بنا نهادند و تا سده ۸ ه.ق در این شهر فرمانفرمایی کردند. می‌گویند دختر یکی از امراء کرمان به نام ترکان خاتون مدت ۲۰ سال بر کرمان حکومت کرد.

در سال ۹۰۸ ه.ق شاه اسماعیل صفوی کرمان را تسخیر کرد. در سده ۱۷ م. کمپانی هند شرقی انگلیس و هلند، کارخانه‌هایی در کرمان ایجاد کردند و کرمان مرکز کالاهای اروپایی شد و با هندوستان ارتباط پیدا کرد. افغانها نیز کرمان را به تصرف خود در آوردند. کرمان از شهرهایی است که فرهنگ جدید بدان راه یافته و مدارس قدیم کرمان عبارت اند از: مدرسه قیصریه، مدرسه ابراهیمیه، مدرسه محمودیه و مدرسه معصومیه.

عدة کثیری از راه قالی‌بافی امارات معاش می‌کنند و حدود ۵۰۰۰ کارگاه قالی‌بافی در نقاط مختلف وجود دارد و مهمترین صادرات آن قالی و قالیچه است که اکثرآ به آمریکا، اروپا و سایر نقاط جهان حمل می‌شود^{۱۸}

یادداشت‌های فصل پانزدهم

- ۱- مرکز آمار ایران. سالنامه آماری کشور، ۱۳۶۷، صص ۴-۵
- ۲- جعفری، مهندس عباس، شناسنامه جغرافیای طبیعی ایران، ص ۲۵
- ۳- اطلس راههای ایران، گیتاشناسی، ص ۵۰
- ۴- مرکز آمار ایران. شناسنامه شهرهای کشور، ۱۳۶۴، جلد ۱۰، استان کرمان، ص ۳۲
- ۵- باستانی پاریزی، دکتر محمدابراهیم. وادی هفت‌واد، انجمن آثار ملی، ص ۳
- ۶- وزیری کرمانی، احمدعلی خان. تاریخ کرمان (سالاریه)، ص ۱۸۹
- ۷- باستانی پاریزی، دکتر محمدابراهیم. وادی هفت‌واد، ص ۳۶۵
- ۸- پیرنیا، حسن. ایران باستان، جلد دوم، ص ۱۴۹۲
- ۹- مستوفی، حمدالله. نزهه القلوب، ص ۱۳۹
- ۱۰- گیرشمن، دکتر رمان. ایران از آغاز تا اسلام، ص ۱۵۸
- ۱۱- مرکز آمار ایران. سالنامه آماری کشور، ۱۳۶۹، ص ۶
- ۱۲- مرکز آمار ایران. فرهنگ روستایی استان کرمان، ص ۱
- ۱۳- مرکز آمار ایران، نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن مهرماه ۱۳۶۵ استان کرمان، صص ۱-۲
- ۱۴- فیلد، دکتر هنری. مردم‌شناسی ایران، ص ۷۹۲
- ۱۵- مرکز آمار ایران. همان نشریه، ص ۳۷
- ۱۶- دیوان گروههای آموزشی جغرافیای استانها. جغرافیای کامل ایران، جلد دوم، صص ۹۵۱-۹۵۴
- ۱۷- مرکز آمار ایران. شناسنامه شهرهای کشور، ۱۳۶۴، جلد ۱۰، استان کرمان، ص ۳۲
- ۱۸- اتحادیه شهرداریهای ایران. سالنامه شهرداریها، صص ۲۶۹-۲۷۰

فصل شانزدهم

استان کرمانشاه

۱- موقعیت جغرافیایی، حدود، وسعت

استان کرمانشاه با مساحتی حدود ۲۳۶۲۲ کیلومتر مربع در غرب ایران بین ۳۳ درجه و ۴۰ دقیقه تا ۳۵ درجه و ۱۱ دقیقه عرض شمالی و ۴۵ درجه و ۲۴ دقیقه تا ۴۸ درجه طول شرقی نسبت به نصف النهار گرینویچ قرار دارد.^۱ این استان از شمال به استان کردستان، از غرب به استانهای همدان و لرستان، از جنوب به استان ایلام و از غرب به کشور عراق محدود است. ارتفاع مرکز آن (شهر کرمانشاه) از سطح دریای آزاد ۱۴۲۰ متر و فاصله هوایی آن تا تهران ۴۱۳ کیلومتر است.^۲

فاصله کرمانشاه تا تهران ۵۲۵، تا سنندج ۱۳۶، تا همدان ۱۸۹، تا ایلام ۲۰۸، تا مرز خرسوی ۱۹۵، تا مرز بازگان ۸۴۹، تا مرز میرجاوه ۱۹۹۳، تا مرز جلفا ۷۰۳، تا یاسوج ۹۶۳، تا مشهد ۱۴۴۹، تا بندر امام خمینی ۶۸۶، تا خرم‌شهر ۶۲۹، تا اهواز ۵۰۹، تا اراک ۳۲۰، تا اصفهان ۶۶۵، تا بندر عباس ۱۷۴۸، تا بوشهر ۱۱۳۵، تا تبریز ۵۷۸، تا اورمیه ۵۹۶، تا خرم‌آباد ۱۹۷، تا زاهدان ۱۹۰۹، تا زنجان ۴۰۶، تا ساری ۷۷۵، تا رشت ۵۹۶، تا سمنان ۷۵۳، تا شهرکرد ۷۷۲، تا کرمان ۱۴۴۵، تا یزد ۱۰۸۱، تا اسلام‌آباد غرب ۵۷، تا پاوه ۱۱۲،

نقشه استان کرمانشاه به تفکیک شهرستان



نام شهر و روستا
مرکز آمار ایران

علام

- مرکز شهر
- حدود استان
- حدود شهرستان
- ◎ مرکز شهرستان
- ◎ مرکز شهرستان
- نفوذ شهری



سندس نقشه

کیلومتر ۱۰ ۲۰ ۳۰ ۴۰

فصل شانزدهم / ۳۶۱

تا جوانرود ۸۰، تاستقر ۸۵، تا صحته ۵۴، تا کرند ۹۳، تا کنکاور ۸۵، تا نودشہ ۱۵۲، تا هرسین ۴۴ کیلومتر است.^۴

۲- وجه تسمیه

۱- کلیات

چنان که از محتوای تاریخ و اسناد معتبر بر می‌آید، در روزگاران کهن شهری به نام کرمانشاه در غرب ایران زمین بنا شده و منطقه‌ای به نام کرمانشاهان نیز در این بخش از کشورمان وجود داشته است. این سرزمین علی‌رغم سوانح طبیعی و حوادث سیاسی گوناگونی که در این منطقه اتفاق افتاده است، در طی تاریخ کهنسال خود سرخانه به حیات طبیعی خود ادامه داده و همچنان پابرجا و استوار تکیه بر پیشون داده است.

از هزاران سال پیش، نام کرمانشاه به صور گوناگون در آثار و متون تاریخی، جغرافیایی و ادبی ایران زمین و همچنین سایر ملل دنیا ثبت و ضبط شده است. این نام یبانگر هویت تاریخی این منطقه و ریشه‌ای است که در دل فلات ایران تندیده است. بنابراین تغییر نام مکانهای جغرافیایی که در بستر تاریخ آرمیده‌اند، بدون مستندات تاریخی و تبدیل ناروا و نابجای آنها به ویژه شهرها و استانها که اصالت تاریخی و اجتماعی دارند، عملی است نادرست و احیاناً زیان‌آور و نقض غرض بوده و موجب پاک‌کردن هویت تاریخی یک منطقه و گمنام کردن آن در تاریخ اجتماعی و فرهنگی یک جامعه می‌شود.

۲- مستندات

در کتب و متون جغرافیایی یا مسالک و المالک (شهرنامه‌ها- راهنامه‌ها)، اشاره‌های صریحی وجود دارد که قریبین و اکثر به شکل قرماشین یا قرماشین معرب واژه کرمانشاهان، کرمانشاه و یا گرمان ساه و گرمان سان بوده و می‌باشد.^۵

ابوبکر احمد بن محمد بن اسحاق همدانی، معروف به ابن فقیه در کتاب ترجمة مختصر البلدان، می‌نویسد:

«قاد از مدائن تا رودخانه بلخ، در همه راه هیچ سرزمینی نیافت که هوایش از کرمانشاهان ناگردنۀ همدان خوشت و آبش گواراند و نسیمش لذت‌بخش‌تر باشد. این

بود که قرماسین را ساخت و ویژه خوش کاخی بلند بر روی هزار ستون بنا کرد. پس
قرماسین کلمه‌یی است پارسی یعنی کرمانشاه.^۶

ابواسحاق ابراهیم استخری، در اصل عربی کتاب ممالک و مسالک خود، به جای
کرمانشاه واژه قرماسین را به کار برده، در حالی که در برگردان پارسی آن، احتمالاً از سده ۵
ق. تنها به ذکر نام کرمانشاهان بسته شده که نشان می‌دهد در آن روزگار نیز تردید و مشکلی
نداشته‌اند که قرماسین معرب کرمانشاهان و یا گرمان‌سان بوده است.^۷

محمد پادشاه (شاد)، در فرهنگ آندراج، ذیل واژه کرمانشاه، می‌نویسد:
«کرمانشاهان، نام شهری است مشهور از بنای خسروپریز و نشستنگاه او بود... و
قرماسین معرب کرمانشاهان است، گویند اصل بنای کنکور از قبادبن‌پریز بود و
کرمانشاهان در آن کوره ساخته».
در همانجا ذیل واژه کرمانشاه آمده است که:

«کرمانشاهان، شهری است مشهور که آن را کرمانشه نیز گویند، چنان که صاحب
(طالب) آملی گفته است:

پس از دوران دولتشه به کرمانشه یکی بنگر
چنان بینی مدادین را که بی نوشیروان استی.»^۸

ملاحظه می‌شود که در شرح فرهنگ آندراج درباره کرمانشاهان نیز سخن از نامگذاری
کرمانشاه به اعتبار لقب بهرام چهارم سasanی ملقب به کرمان شاه که پادشاهی کرمان در جنوب
شرقی ایران را عهده دار بوده، نیست. و در هیچ یک از منابع معتبر، اشاره‌ای به این موضوع
نشده که کرمانشاهان را به جهت لقب بهرام چهارم سasanی بدین نام خوانده‌اند، بلکه اکثر
مورخان و جغرافی نگاران مشهور چون ابن‌بلخی، طبری، مستوفی و ... بهرام، پسر شاپور را
برای اینکه حکومت کرمان را عهده‌دار بوده است، به کرمان شاه ملقب کرده‌اند.

ابن‌بلخی، مؤلف کتاب فارس نامه، می‌نویسد:

«بهرام بن شاپور ذی‌الأکاف ... را از بهر آن کرمانشاه گفتندی که به روزگار پدرش د
برادرش کرمان او داشت و مردی به خویشتن مشغول ...»^۹

به هر حال با بررسی و مطالعه منابع پارسی و غربی، ملاحظه می‌شود که همه این منابع
متفق‌القول‌اند که کرمانشاه اصل و قرماسین معرب آن است.^۹

فصل شانزدهم / ۳۶۳



نخل حسرو دوم و ایست معروفش شدیدر، رفی و سر کرمانه



نکبه مدعون الملک، کرمانه

۲-۱- واژه باختر

واژه باختر در بنیاد به معنی سوی شمال است. در سرودهای کهن پارسی، گاه در معنی برآمد جای خورشید نیز به کاربرده شده است. این واژه در اوستا اپاختره یا اپاخذره آمده، جزء اول آن از واژه اپاک به معنی پس و پشت سراست و در پهلوی اپاچ و فارسی باز به معنی عقب و بازگشت است، زیرا پیروان مزدیستا هماره روی به جنوب و پشت به شمال دارند. در هر جای از اوستاکه از جنوب یاد شده، همان سوی وجهت بخشایش ایزدی است و شمال سوی گزند و آسیب است.^{۱۱}

در اندیشه‌های ایرانی، باختر و سرزمینهای که در آن سوی جای دارند، گجته و بُنفرین شمرده شده است. باختر سرزمین تیرگیها و خیرگیهاست، جایگاه دیوان و ریمنان است. دوزخ نیز، آن رنجگاه گناهکاران و تردامنان در آنجاست. بادی که از آن سوی می‌وزد، باد باخترین زهرآگین و زیان بارو توفان خیز است.^{۱۱}

۲-۲- واژه شاه

واژه شاه در فرهنگها علاوه بر حکمران یک مملکت که او را ملک، سلطان و پادشاه می‌خوانند، به صور زیر نیز معنی شده است:

بزرگ و بزرگوار، آقا، پاکنژاد و اصیل و شریف از هر طبقه.

شاه بر هر چیز بزرگ اطلاق می‌شود مانند شاهراه، شاه توت، شاه مردان، ...

لقب بعضی از شیوخ صوفیه و مرشدها مانند صفوی علیشاه، نور علیشاه.

داماد را نیز شاه‌گویند. شاه‌داماد در تداول امروز نیز رایج است.

۲-۳- تغییر نام کرمانشاه و کرمانشاهان

پس از پیروزی انقلاب اسلامی و استقرار حکومت جمهوری اسلامی به جای حکومت سلطنتی که طبعاً مقام و عنوان و شخصیت شاه از میان برداشته شد، به تصور اینکه میان اسم شهر کرمانشاه یا استان کرمانشاهان، با عنوان و مقام شاهی ایران زمین، رابطه خاصی وجود داشته است، نام کرمانشاهان را بدون هیچ گونه توجیه علمی و تاریخی برداشتند و به ترتیب قهمان شهر، ایمان شهر و باختران را به جای آن نهادند.

نامهای توسط نمایندگان شهر کرمانشاه و استان کرمانشاهان در مورد تغییر نام استان

فصل شانزدهم / ۳۶۵

باختران به استان کرمانشاهان به عنوان هیأت دولت تهیه و پس از تأیید ۱۴۵ نماینده مجلس، در جلسه صبح روز دهم تیرماه ۱۳۷۱ ه.ش قرائت شد.

در جلسه روز دهم تیرماه ۱۳۷۱ ه.ش هیأت محترم دولت، در خواست نمایندگان مجلس شورای اسلامی در مورد تغییر نام استان باختران مطرح شد و هیأت وزیران با تغییر نام استان باختران به استان کرمانشاه به مرکزیت شهرستان کرمانشاه موافقت کرد و بدین ترتیب خواسته یازده ساله مردم این استان و همچنین نظر نظام جمهوری اسلامی که حفظ میراثها و ارزش‌های تاریخی کشور است، با این مصوبه به اجرا در آمد.

۳- تقسیمات کشوری

بر اساس آخرین تقسیمات کشوری، استان کرمانشاه دارای ۹ شهرستان شامل ۲۰ بخش، ۱۶ شهر، ۷۷ دهستان و ۳۲۶۸ آبادی است.^{۱۳}

۴- جمعیت

در سرشماری عمومی نفوس و مسکن مهرماه ۱۳۶۵، استان کرمانشاه /۱۴۶۲/۹۶۵ نفر جمعیت داشته است که از این تعداد ۵۶ درصد در نقاط شهری و ۴۳ درصد در نقاط روستایی سکونت داشته و بقیه غیر ساکن بوده‌اند. تراکم جمعیت در این استان ۶۱ نفر در هر کیلومتر مربع بوده است.

در مهرماه ۱۳۶۵ ه.ش از /۱۴۶۲/۹۶۵ نفر جمعیت استان کرمانشاه، ۷۵۳۹۴۱ نفر مرد و ۷۰۹۰۲۶ نفر زن بوده‌اند که در نتیجه، نسبت جنسی برابر ۱۰۶ به دست می‌آید به بیان دیگر در این استان، در مقابل هر ۱۰۰ نفر زن ۱۰۶ نفر مرد وجود داشته است.^{۱۴}

بر اساس نتایج مقدماتی طرح آمارگیری جاری جمعیت سال ۱۳۷۰، جمعیت این استان در این سال به ۳۰۰/۶۳۹ نفر رسیده است. از این جمعیت ۹۷۸/۴۳۳ نفر در نقاط شهری و ۶۶۰/۸۶۷ نفر در نقاط روستایی سکونت داشته و یا غیر ساکن بوده‌اند

۵- نژاد، زبان، دین

۱-۵- نژاد

اکثر مردم استان کرمانشاه کرد می باشند. کردها همان مادها یا شاخه بزرگی از مادها هستند که داشمندان آنان را از نژاد آریا دانسته‌اند، ولی بیشتر این نویسنده‌گان، درباره معنی آریا، ریشه و سرچشمه آن دچار اشتباه شده‌اند و گمان کرده‌اند که این سرچشمه از یافث، پسرنوح آغاز می‌شود. یعنی پیوند نژادی یا ریشه نژادی آریا به او می‌رسد. روی همین لغتش است که کردها را نیز به یافث، پسر نوح بستگی داده‌اند و این تیره بزرگ ایرانی را از نژاد تازی پنداشته‌اند که ریشه آن نیز به سام، پسرنوح می‌رسد.

واژه آریا، از ریشه واژه اوستایی ائیریه به معنی پاک، پاکزاد، پاک نژاد، بزرگ و ارجمند، آمده است. این واژه در بخش‌های مختلف اوستا برای ایرانیان به کار رفته و نمودار این گروه از مردم همخون و همژاد ایراگ بزرگ می‌باشد. چنان که در بنده ۱۴۳ فروردین شیت، فروهر یعنی روان بلند مردان پاک و زنان پاک ایران را با واژه ائیریه نام که از همان ریشه ائیره آمده و به معنی آریاها یا ایرانیان است یاد می‌کند و به آنان درود می‌فرستد.

بنابراین می‌توان گفت که واژه آریا نمودار ایرانیان و نژاد آریا به معنی نژاد ایرانی است. در نوشته‌های هرودوت می‌بینیم که ایرانیان را در گذشته‌های دور به نام آریاها می‌خواندند. شاهان هخامنشی نیز در سنگ نشته‌ها، خود را با این نام یاد کرده‌اند و به آن بالیده‌اند. واژه ایران هم که در اوستا ائیریه نه می‌باشد از همین ریشه است.

در بنده ۸۷ فروردین شیت، کیومرس، نخستین پادشاه خاندان پیشدادیان را سردسته دودمان نژاد آریا می‌دارند و می‌گویند:

«فروهر پاک کیومرس را می‌ستانیم. نخستین کسی که به فرمان و آموزش اهورامزدا گوش فراداد. از او خاندانهای سرزمینهای آریا و نژاد سرزمینهای آریا پدید آمد.»

گفته‌های فروردین شیت، گواه آشکار و استواری است به اینکه سرچشمه نژاد آریا به کیومرس می‌رسد، و در نوشته‌های باستانی او را به نام نخستین آدم نژاد آریا نام می‌برند. برابر نوشته‌های مربوط به کرد و کردشناسی، پیشنه این گروه از مردم ایران، به ویژه دسته‌هایی که در کرانه‌های کمر بندی کوههای آرارات زندگی می‌کردند، برابر سنگ نشته‌های باستانی، از ۳۱۰۰ سال پیش از میلاد مسیح، جلوتر می‌رود و می‌رساند که این گروه

فصل شانزدهم / ۳۶۷

از مادها، از گندشه‌های بسیار دور در آن سامان بوده‌اند و در آنجاها زندگی می‌کرده‌اند. بنابراین می‌توان گفت که پیشینه کردن از جمله مردم استان کرمانشاه، حداقل هزار سال جلوتر از زمان فرزندان نوح^{۱۵} است و نمی‌تواند با آنان بستگی داشته باشد.^{۱۶}

۵-۲- زبان

مردم استان کرمانشاه به زبان فارسی، کردی و کردی کرمانجی تکلم می‌کنند، ولی در شهرستان سقز علاوه بر کردی به زبان ترکی نیز سخن می‌گویند. در شهرستان قصرشیرین نیز یک نوع زبان ترکی خاص رواج دارد.

زبان مردم شهرستان پاوه کردی مرکب از لهجه هورامی و جافی است. زبان مردم شهرستان اسلام‌آباد غرب کردی است. گروهی به لهجه کردی سنجابی، گروهی به لهجه کردی گورانی و عده‌ای به لهجه کردی جافی تکلم می‌کنند.

۵-۳- دین

مردم استان کرمانشاه پیرو دین اسلام هستند که گروهی پیرو مذهب جعفری اثنی عشری و گروهی اهل سنت و عده‌ای اهل حق هستند. اقلیت‌های مذهبی ساکن در این استان زرتشتی، کلیمی و مسیحی می‌باشند.

بر اساس نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن مهرماه ۱۳۶۵ ه.ش. این استان دارای ۱۷۰۹ نفر زرتشتی، ۴۱۸ نفر کلیمی و ۲۷۰ نفر مسیحی بوده است.

۶- اخلاق و عادتهای مردم

مردم استان کرمانشاه از جمله عنایر و عموماً شجاع، سلحشور، میهمان‌نواز، پرکار هستند. رازخوانی از بهترین وسایل سرگرمی مردان و زنان است. کرمانشاهیها از لحاظ احساسات و ورزیدگی، هوش، مقاومت، اطمینان، بهترین نمونه سر باز ایرانی به شمار می‌روند. با یکدیگر متعدد بوده و در کار و زندگانی جدی و خیلی دقیق بوده و اصلاً حسود نیستند.

به آداب سنتی پای‌بنداز و عیدنوروز، فطر و قربان را گرامی داشته و جشن‌هایی برگزار

می‌کنند.

۷- آثار تاریخی و نقاط دیدنی

مهمترین آثار باستانی و بناهای تاریخی استان کرمانشاه عبارت اند از:
شهرستان کرمانشاه

طاق‌کسری، طاق‌بستان، تخت‌شیرین و نقشهای تاریخی بیستون، مسجد جامع
شهباز خان، مسجد حاج‌محتمد تقی، مسجد وکیل‌الدوله، مسجد شاهزاده، تکیه
معاون‌الدوله و تکیه بیگلریگی شهر کرمانشاه.

شهرستان سقرا

بقعه مالک، مزار امام‌زاده‌احمد بن محمد باقر(ع)، تپه‌های باستانی: ماهان‌کوه،
رَشَن، زَنْن، قره‌تپه.

شهرستان قصرشیرین

حجاری شیخ‌خان، دکان داود، نقش آنوبانی‌نی، اتاق فرهاد، محل گنج‌گبد،
کاخ ساسانی، خوش‌کوری، جوارگُبی (چهار‌طاق یا چهار‌قاپو)

شهرستان پاوه

آرامگاه میر عبید‌الله، درنو سود، غار گاوات در شمال کوه شاکوه

شهرستان سرپل ذهاب

بقعه شیخ ابوعلی احمد بن اسحاق قمی.

شهرستان کنگاور

معبد آناهیتا

۸- اقتصاد

۱- کشاورزی

استان کرمانشاه به علت شرایط خاص اقلیمی و وجود خاکهای زراعی مرغوب، آب
زیاد، دشت‌های حاصلخیز، دارای کشاورزی غنی است. علاوه بر کشت آبی در دشت‌ها و حواشی

فصل شانزدهم / ۳۶۹



تاق‌گرا در گردنه پاناق در مسیر راه کرند - سر ہل ذهاب



بنای بادگار، ریحان

سرآها و چشمهای، وجود اراضی حاصلخیزپای کوهی و دامنه‌های نسبتاً کم شیب با بارندگیهای کم و بیش مفید، به کشاورزی این منطقه رونق ویژه‌ای بخشیده و سبب گردیده که کشاورزان قسمتی از فرآورده‌های زراعی خود را از طریق کشت دیم به دست آورند.

مهترین محصولات کشاورزی استان کرمانشاه عبارت اند از: گندم، جو، حبوبات، نباتات علوفه‌ای، دانه‌های روغنی (آفتابگردان، کرچک، پنبه‌دانه و...) چغندر قند، برنج صیفی جات، سبزیجات، گردو، بادام، سیب، گلابی، انجیر، مرکبات، خرما.

۲- دامداری و دامپروری

علاوه بر جامعه کشاورزی که دامپروری را کن دوم در آمد خود قرار داده‌اند، گروهی نیز به صورت ایل و کوچ دائم به پرورش دام پرداخته‌اند. این استان از نظر پرورش دام معروف است و روغن کرمانشاهی اهمیت دامداری منطقه را نشان می‌دهد. ولی به علت مشکلاتی که گریبانگیر عشاير گردیده، وضع فرآورده‌های دامی در این منطقه نه تنها مطلوب نیست، بلکه برای مصرف شخص تولید کنندگان اصلی این فرآورده‌ها نیز تهیه روغنی که تا آن حد معروفیت پیدا کرده بود، مشکلاتی در بردارد.

۳- مرغداری، زنبورداری و صیدماهی

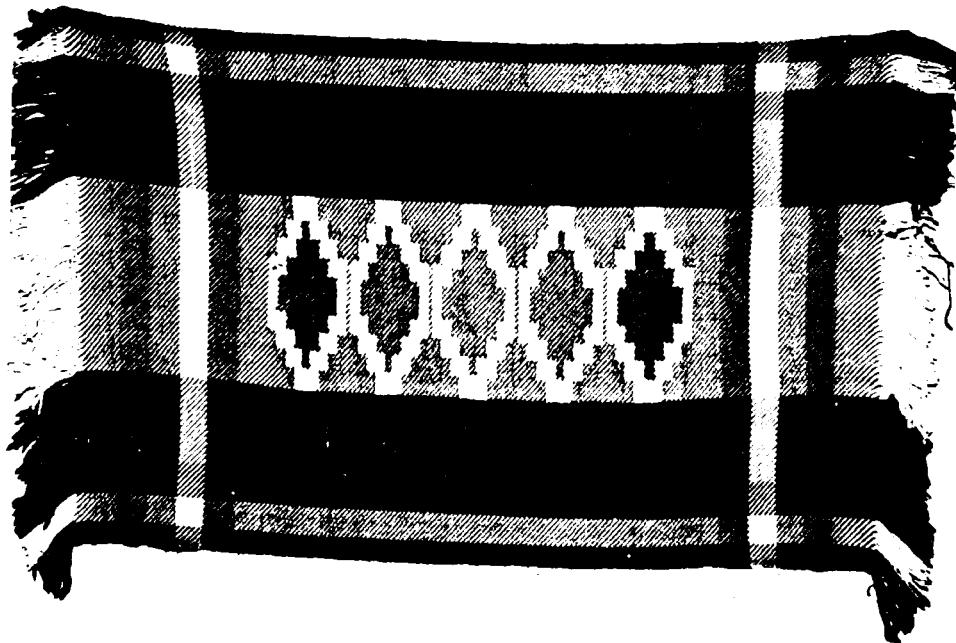
علاوه بر نگاهداری طیور رسمی و محلی که در این استان در گذشته معمول بود، پس از ورود طیور خارجی به ایران و سیستم جدید مرغداری در فضای محدود و بسته، در این استان نیز تحولی از این جهت حاصل شده و با راه اندازی مرغداریهای متعدد، تولید جوجه و مرغ پرورشی به مقدار زیاد انجام گرفته است.

زنبورداری به سبک سنتی و قدیم و جدید با کندوهای ساخته شده مدرن طبق اصول علمی و راهنمایی و ارشاد زنبورداران به وسیله شرکتهای تعاونی و بویژه آشنایی آنان به شیوه‌های جدید زنبورداری، اقدامهایی است که تاکنون انجام شده و مقدار تولید عسل را فزونی بخشیده است.

در کوهستانهای این استان گهگاه کندوهای طبیعی در شکاف کوهها و در نقاط صعب العبور دیده می‌شود که از عسل آن بهره‌برداری می‌کنند.

فصل شانزدهم / ۳۷۱

کارگاه احرامی بافی استاد محمد امین عزیزی، کرمانشاه عکس از مرکز صایع دستی کرمانشاه



رویه پشمی نقش احرامی بافی جوانرود عکس از مرکز صایع دستی کرمانشاه

صید ماهی در رودها و سرابها و دریاچه‌های حاصله از آب این سرابها در تمام سال انجام می‌گیرد، به طوری که تقریباً در همه ایام می‌توان در کرمانشاه ماهی تازه پیدا کرد. در مواقعي که رودها سیلابی می‌شوند و یا در روزهای گرم و کم شدن آب رودها، میزان صید ماهی بیشتر و عرضه آن فراوانتر می‌شود.

۴-۸- صنایع دستی

صنایع دستی در این استان سابقه تاریخی طولانی دارد. صنایع دستی این منطقه عبارت اند از: قالی، گلیم، جاجیم، شال، دستکش، گیوه، از جمله لباسی که امروزه نیز در بعضی از نواحی استان چون شهرستان پاوه (روستای هجیج) کم و بیش به وسیله خود اهالی فراهم می‌شود. گیوه‌بافی در اورامانات، شهر کرمانشاه صنایع فلزی در کرنده.^{۱۷}

۹- شهر کرمانشاه

شهر کرمانشاه مرکز استان کرمانشاه با مساحتی حدود ۵۰ کیلومتر مربع بین ۳۶ درجه و ۱۹ دقیقه عرض شمالی و ۴۷ درجه و ۴ دقیقه طول شرقی قرار دارد.^{۱۸} در روایتها بنای کرمانشاه را به تهمورس دیوبند نسبت داده‌اند، ولی به موجب اسناد تاریخی، کرمانشاه از بناهای دوره ساسانیان و بنای شهر از بهرام چهارم است. در زمان قباد اول و انشیروان ساسانی بر وسعت شهر افزوده شد. در حمله مغول شهر کرمانشاه ویران و یک سده بعد حمدالله مستوفی به صورت ده از آن یاد کرده و می‌نویسد: «کرمانشاه شهری وسط بوده است، اکون دهی است».

در زمان صفویان جنگ ایران و عثمانی که گاهی به نزاع مذهبی مبدل می‌شد، شهر را از رونق انداخته بود، ولی از زمان شاه تهماسب اول، حکومتی به نام کلهر و در زمان شاه صفی حکومتی به نام سقفو و کلهر در حوالی کرمانشاهان ایجاد و به خانهای زنگنه و اگذار شد. و از همین زمان است که شهر رو به توسعه نهاد و در پایان سلسله صفویه، شهر به دست افغانها افتاد، ولی بعداً به تصرف نادر شاه افشار در آمد.

فتحعلی شاه قاجار پادگان نیرومندی در آن ایجاد کرد و یکی از فرزندانش را به سمت حاکم آنجا برگزیده.^{۱۹}

یادداشت‌های فصل شانزدهم

- ۱- مرکز آمار ایران. سالنامه آماری کشور، ۱۳۶۷، صص ۴-۵
- ۲- جعفری، مهندس عباس، شناسنامه جغرافیای طبیعی ایران، ص ۲۵
- ۳- اطلس راههای ایران. گیتاشناسی، ص ۵۰
- ۴- مرکز آمار ایران. شناسنامه شهرهای کشور، ۱۳۶۴، جلد ۷، استان کرمانشاهان، ص ۱۹
- ۵- ابن فضلان. سفرنامه ابن فضلان، ص ۱۲۱ و سیداحمدموسی. تأملی در مقاله جست و جو در اصل کلمه کرمانشاهان، کیهان فرهنگی، سال ۶، شماره ۱، فروردین ۱۳۶۸، ص ۵۰
- ۶- ابن فقیه. ترجمه مختصرالبلدان، ص ۲۶
- ۷- سیداحمدموسی. همان مقاله، ص ۵۰
- ۸- محمد پادشا(شاد) فرهنگ آندراج، جلد دوم، ص ۱۳۱۴، چاپ سنگی.
- ۹- ابن بلخی. فارس نامه، ص ۷۳
- ۱۰- ابراهیم پوردادود. هرمذنامه، ص ۳۹۲
- ۱۱- دکتر میرجلال الدین کرازی. از گونه‌ای دیگر، صص ۲۲۱-۲۲۲
- ۱۲- مرکز آمار ایران. سالنامه آماری کشور، ۱۳۶۹، ص ۶
- ۱۳- مرکز آمار ایران. فرهنگ روستایی استان کرمانشاهان. ص ۱
- ۱۴- مرکز آمار ایران. نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن مهرماه ۱۳۶۵، استان کرمانشاهان، ص ۱-۲
- ۱۵- بر اساس بخش نخست تورات و همچنین سالنامه کلیمیان، زایش فرزندان نوح، در سال ۲۰۵ ق. م بوده، ولی زمان کیومرس در کتاب زرتشت، نوشته پروفسور کاتراک، ترجمه کیخرسرو کشاورزی، نزدیک به ۱۰۰۰ سال پیش از میلاد می‌رسد.
- ۱۶- اورنگ، م. نژاد کرد، مجله مهر، سال ۱۲، شماره ۱۲، اسفند ۱۳۶۵، صص ۷۷۷-۷۷۸
- ۱۷- دیران گروههای آموزشی جغرافیای استانها، جغرافیای کامل ایران، جلد اول

۴۱۳-۴۱۵

۱۸- مرکز آمار ایران. شناسنامه شهرهای کشور، ۱۳۶۲، جلد ۷، استان کرمانشاهان، ص ۱۹

۱۹- اتحادیه شهرداریهای ایران. سالنامه شهرداریها، صص ۲۰۲-۲۰۳.

فصل هفدهم

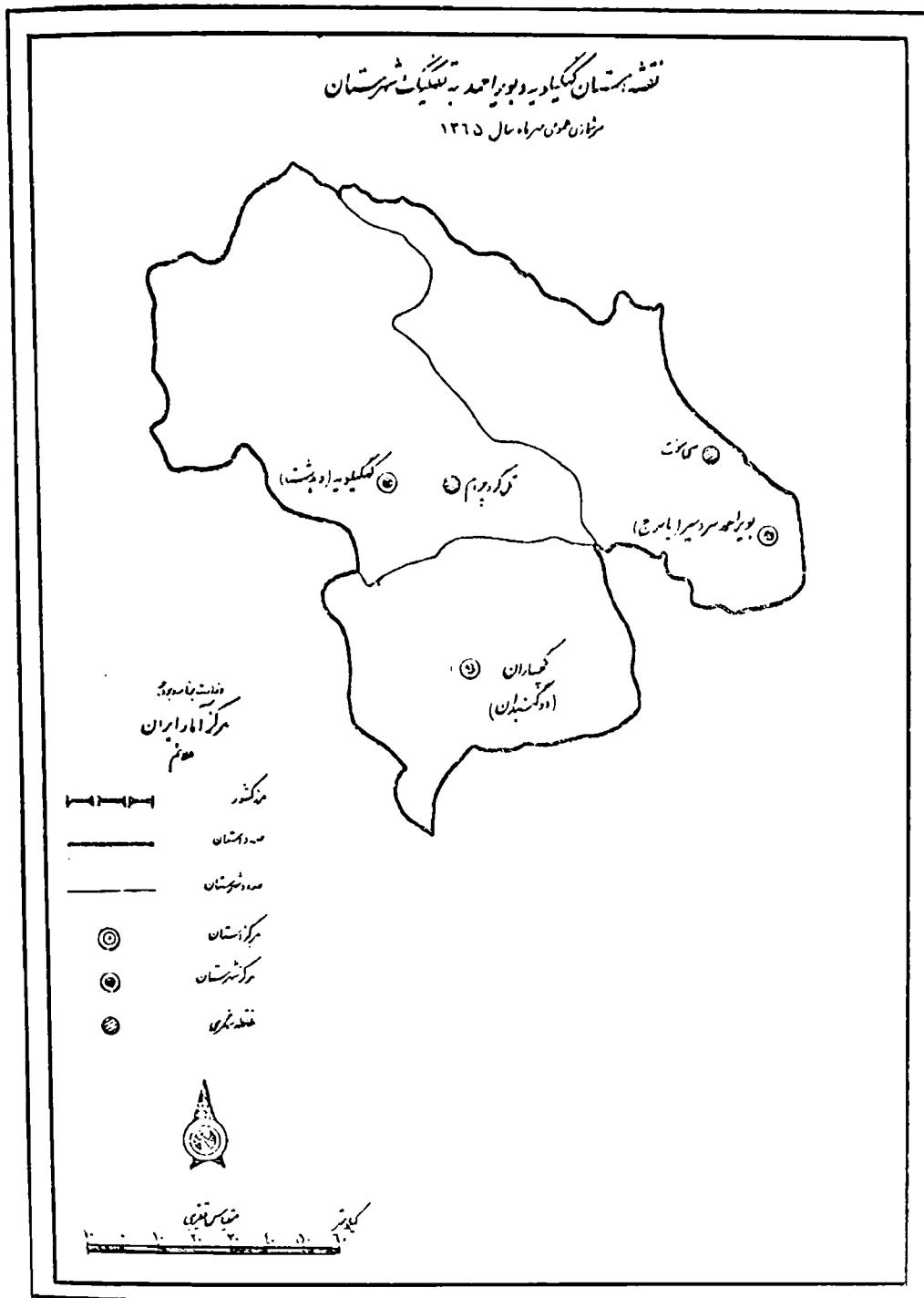
استان کهگیلویه و بویراحمد

۱- موقعیت جغرافیایی، حدود، وسعت

استان کهگیلویه و بویراحمد با مساحتی حدود ۱۳۶۹۹ کیلومتر مریع در جنوب غربی ایران بین ۳۰ درجه و ۹ دقیقه تا ۳۱ درجه و ۲۷ دقیقه عرض شمالی و ۴۹ درجه و ۵۵ دقیقه تا ۵۱ درجه و ۴۲ دقیقه طول شرقی نسبت به نصف النهار گرینویچ قرار دارد.^۱

این استان از شمال به استان چهارمحال و بختیاری، از جنوب به استانهای بوشهر و فارس، از شرق به استانهای اصفهان و فارس و از غرب به استان خوزستان محدود است. ارتفاع مرکز استان (شهر یاسوج) (از سطح دریا ۱۸۷۰ متر و فاصله هوایی آن تا تهران ۵۵۶ کیلومتر است).^۲

فاصله یاسوج تا تهران ۱۱۵۳، تا شیراز ۲۵۸، تا اهواز ۴۵۴، تا مرز خسروی ۱۰۳۶، تا مرز جلفا ۱۶۶۶، تا مرز میر جاوه ۱۶۸۰، تا بندر امام خمینی ۴۴۳، تا آبادان ۵۱۹، تا مرز بازრگان ۱۸۱۲، تا مرز آستارا ۱۶۶۶، تا اصفهان ۷۳۹، تا شهر کرد ۸۴۶، تا ایلام ۹۶۹، تا بندر عباس ۸۵۹، تا بندر بوشهر ۳۲۰، تا تبریز ۱۵۴۱، تا خرم‌آباد ۸۴۴، تا خرمشهر ۵۳۷، تا رشت ۱۴۷۶، تا اورمیه ۱۵۵۹، تا زاهدان ۱۵۹۶، تا زنجان ۱۴۸۳، تا ساری ۱۴۰۳، تا سمنان ۱۳۸۱، تا ستندج ۱۰۹۹، تا کرمان ۱۰۵۵، تا کرمانشاه ۹۶۳، تا مشهد ۱۹۷۴، تا همدان ۱۰۹۵، تا یزد ۶۹۸، تا چرام ۱۴۵، تا دوگنبدان ۱۶۵، تا دهدشت ۱۶۰، تا اسی



نفشه استان کھنگلوبه و بویراحمد

سخت ۳۶ کیلومتر است.^۴

۲- وجه تسمیه

استان کهگیلویه و بویراحمد از دو ناحیه کهگیلویه و بویراحمد تشکیل گردیده که در زیر به وجه نامگذاری نواحی مذکور اشاره می‌شود:

برخی از مورخان بر این باورند که مهرگان پسر روزبه، پادشاه زمیگان یا رم (محل، جایگاه) گیلویه بود، پس از مهرگان برادرش سلمه شاه شد. گلو یا گیلویه که از مردم خمایگاه سفلی از ولایت استخر بود، نزد سلمه آمد و به خدمتگزاری پرداخت. چون سلمه در گذشت گیلویه آنجا را تصرف کرد و چون قدرتی به دست آورد، این سرزمین را به نام او خواندند.^۵ مؤلف فارسname ناصری بر این باور است که درخت کیالک (زال زالک) در کوهستانهای این سرزمین بیشتر از دیگر نقاط پارس وجود دارد. و چون میوه وحشی زال زالک را در این منطقه گیلویه گویند، بدین مناسبت این سرزمین را که گیلویه نامیده‌اند.^۶ این نظریه درست نیست، زیرا درخت زال زالک منحصر به این استان نمی‌باشد و بطور طبیعی در سرتاسر لرستان و بختیاری یافت می‌شود و در کهگیلویه سیسه نامیده می‌شود. ظاهراً کیارک در شیراز رایج است نه بین لراهای کهگیلویه. سید محمدعلی امام‌شوستری، مؤلف کتاب تاریخ جغرافیایی خوزستان درباره کهگیلویه، می‌نویسد:

«تل خسرو (کهگیلویه) کوهستانی است در شمال ولایت بهبهان

...در روزگار پیشین آن رام زمیگان که معنی بلوک سرد است می‌نامیده‌اند

و در سده ۳ ه.ق به نام کوه گیلویه معروف گردید.»^۷

مؤلف فارسname ناصری می‌نویسد:

«طایفه بویراحمد، ناحیه تل خسروی و چند محل از بلاد شاپور ناحیه

ریون را متصرف شده، تمامی آنها به ناحیه بویراحمد مشهور گشته

است.»^۸

۳- تقسیمات کشوری

بر اساس آخرین تقسیمات کشوری، استان کهگیلویه و بویراحمد دارای ۳ شهرستان شامل ۱۰ بخش، ۵ شهر، دهستان^۹ و ۲۳۸۰ آبادی است.^{۱۰}

۴- جمعیت

در سرشماری عمومی نفوس و مسکن مهرماه ۱۳۶۵ ش، استان کهگیلویه و بویراحمد ۴۱۱۸۲۸ نفر جمعیت داشته است که از این تعداد ۲۷ درصد در نقاط شهری و ۷۱/۶ درصد در نقاط روستایی سکونت داشته و ۱/۴ درصد غیر ساکن بوده‌اند. تراکم جمعیت در این استان ۱/۳۰ نفر در هر کیلومتر مربع بوده است.

در مهرماه ۱۳۶۵ ش. از ۴۱۱۸۲۸ نفر جمعیت استان ۲۱۲۵۲۹ نفر مرد و ۱۹۹/۲۹۹ نفر زن بوده‌اند که در تیجه نسبت جنسی برابر ۱۰۷ به دست می‌آید. به بیان دیگر در این استان در مقابل هر ۱۰۰ نفر زن ۱۰۷ نفر مرد وجود داشته است.^{۱۱}

بر اساس نتایج مقدماتی طرح آمارگیری جاری جمعیت سال ۱۳۷۰، جمعیت این استان در این سال به ۴۱۲/۴۹۸ نفر رسیده است. از این جمعیت ۹۲۷/۱۵۱ نفر در نقاط شهری ۴۸۵/۳۴۶ نفر در نقاط روستایی سکونت داشته و یا غیر ساکن بوده‌اند.

۵- نژاد، زبان، دین

۱- نژاد

مردم کهگیلویه و بویراحمد آریایی و ایرانی‌الاصل هستند که از دیرباز در این سرزمین زندگی می‌کنند.

۲- زبان

زبان مردم استان کهگیلویه و بویراحمد لری است که با لهجه‌های سایر لران ایران اختلاف

فصل هفدهم / ۳۷۹

ریشه‌ای ندارد و به روشنی برای فارسی زبانان قابل تشخیص و اصولاً منبعث از زبان فارسی است.

لهجه‌های مردم طبیی، بهمنی، بویراحمدی و چرامی از نظر تلفظ کلمات، اندکی تفاوت دارند. عده‌ای از مردم استان به لهجه‌های ترکی قشقایی و اردکانی نیز سخن می‌گویند.^{۱۲}

۵-۵-۳

مردم این استان پیرو دین اسلام و مذهب جعفری اثنی عشری هستند. اعتقاد به برخی از ایام سال هجری قمری، ستارگان، آتش، خاکستر، آب، درخت، کوه، و... در بین آنان رایج است.

بر اساس نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن مهرماه ۱۳۶۵.ش، در این استان ۵۹۲ نفر زرتشتی، ۵ نفر کلیمی و ۷ نفر مسیحی زندگی می‌کرده‌اند.

۶- اخلاق و عادتهای مردم

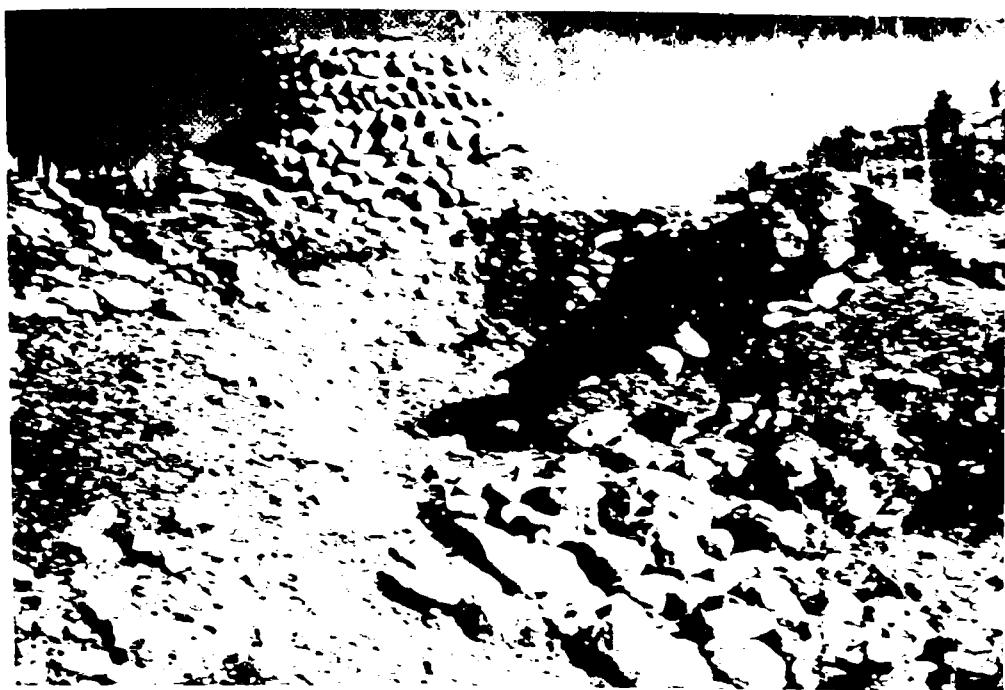
مردم استان کهگیلویه و بویراحمد، جوانمرد، مهربان، صادق، شجاع، میهمان‌نواز، ساده دل و پاک‌اندیش هستند. به زندگی ساده، بی‌آلایش و سخت عادت کرده‌اند. عموماً پای‌بند ایل در زندگی عشاپری می‌باشند.

مردم این منطقه رعایت احترام و حفظ اعتبار سالخورده را می‌کنند و آنچه از روابط خانوادگی محترم شمرده می‌شود، احترام به پدر و مادر و دیگران است.

۷- آثار تاریخی و نقاط دیدنی

مهترین آثار تاریخی و نقاط دیدنی استان کهگیلویه و بویراحمد عبارت اند از:
شهرستان کهگیلویه

بقعه بابالحمد، امامزاده علی، امامزاده سیدیدالله‌ی، امامزاده محمود،
امامزاده عبدالله، امامزاده امیرحضرور، قلعه نادر، حجاریها و کتیبه‌های



لغابی آسب آبی فدیمی، روستای مهریان پاسوچ



سری سنتی ترکه، کهگلوبه و میراحمد

فصل هفدهم / ۳۸۱

تنگ سولک، آثار تنگ ماغر، تنگ کپ، تنگ راک، ممبی و تنگ ممبی، لنده،
مال ملا و مال شیخ، قلعه رئیسی و ...

شهرستان بویراحمد بردسیر:

امامزاده شاه حسن، شاه فرج الله، بی بی خاتون، شاه عسکر، شاه قاسم،
شاه مختار، قلعه تنگاری، قلعه کرّه، آثار پاتاوه، دشت خورد، سُمعان، قلعه
دیشوک

شهرستان گچساران:

بی بی حکیمه، امامزاده جعفر، امامزاده محمد.

۸- اقتصاد

۱- کشاورزی

آشنازی محدود با فعالیتهای صنعتی و فنون جدید از یک سو، و خاکهای جوان و نسبتاً
مساعد همراه با منابع کافی آب از سوی دیگر سبب گشته است که کهگیلویه و بویراحمد از
لحاظ ساخت اقتصادی، اساساً منطقه‌ای کشاورزی و دامپروری باشد. مهمترین محصولات
این استان عبارت‌اند از: غلات، حبوبات، برنج، یونجه و اسپرس.

۲- دامداری و دامپروری

با توجه به موقعیت خاص جغرافیایی، طبیعی و اجتماعی، دامداری و دامپروری در این
منطقه رواج چشمگیری دارد. در سال ۱۳۶۰ ه.ش در این استان نزدیک به ۴۶۸ هزار رأس
گوسفند و ۷۴۵ هزار رأس بز و بزغاله و ۵۰ هزار رأس گاو و گوساله وجود داشته
است.

بیشتر گوسفندان استان از نژاد بومی هستند که برای پروراندن مناسب‌اند و با جثه درشت
خود از بهترین دامهای گوشتشی کشور به شمار می‌روند.

دامداری و تولید محصولات دامی در چارچوب شیوه‌های ابتدایی و به شکل سنتی متاثر
از بافت نظام ایلی و کوچروی جریان دارد. ولی تعدادی دامداری صنعتی در سطح استان



سپاه‌چادر، درن عتیق کهگیلویه و بویراحمد (عکس از کسریان)

فصل هفدهم / ۳۸۳

ایجاد شده است.

خصوصیات کوچ نشینی عشاری از مسائل عمده دامداری منطقه است که عرضه خدمات گوناگون دامی را به این دامداران محدود می سازد.

۳- زنبورداری

این استان مساعدترین شرایط را برای پرورش زنبور عسل دارا است. گسترش زنبورداری، علاوه بر افزایش درآمد کشاورزان، انگیزه‌ای جهت حفظ محیط زیست به ویژه از نظر پوشش گیاهی و نباتات علوفه‌ای خواهد بود. وجود درختان میوه و افزایش سطح زیرکشت باغات نیاز به زنبورداری را ضروری می‌نماید. چه زنبور یکی از اصلی‌ترین عوامل انتقال گرده‌گیاهان و باروری آنهاست. تولید موم که در صنعت واکس سازی مصرف دایمی دارد، نیز از مزایای اقتصادی و صنعتی گسترش زنبورداری است.

۴- مرغداری

اغلب مردم روستایی و عشاری ایستان، تعدادی مرغ و خروس بومی نگاهداری می‌کنند. مرغداری صنعتی نیز در این استان ایجاد شده و در حال گسترش است و بخش کوچکی از گوشت مورد نیاز شهرنشینان را تأمین می‌کند.

۵- باغداری

باغداری در سالهای اخیر رونق قابل توجهی یافته است و انواع میوه‌ها مانند: سیب، انگور، انار، بادام، مرکبات، خرما و... در این استان تولید می‌شود.

۶- صنایع دستی

فرش‌های ستی و قدیمی یعنی قالی، قالیچه و گبه و دیگر دستیابانها از قبیل: حاجیم، خورجین، گلیم، سیاه چادر، نمد، خور، زیربارو... به وسیله مردم منطقه خصوصاً زنان روستایی و عشاری تهیه می‌شود.

محصولات دستی مذکور با اینکه از نظر حجم تولید، رقم قابل ملاحظه‌ای را نشان

می‌دهند به علت عدم مرغوبیت، ارزش افزوده چندانی عاید اقتصاد استان نمی‌سازند.^{۱۳}

۹- شهر یاسوج

شهر یاسوج مرکز استان کهگیلویه و بویراحمد با مساحتی حدود ۱۲ کیلومترمربع در جنوب شرقی استان بین ۳۰ درجه و ۵۰ دقیقه عرض شمالی و ۵۱ درجه و ۴۱ دقیقه طول شرقی قرار دارد.^{۱۴}

نام محلی یاسوج، یاسیج است که در کنار روDOBشار، در دامنه قله دنا واقع شده است. پیش از ایجاد شهر یاسوج در ۶ کیلومتری آن، شهرک قدیمی به نام تل خسر و قرار داشت که زمانی مرکز نفوذ خانهای بویراحمد علیا بود.

سابقه تل خسر پیش از ۲۰۰۰ سال است، ولی احداث ابینه معاصر آن از سال ۱۳۰۹ ه.ش آغاز شد و تا سال ۱۳۲۳ ه.ش ادامه داشت و پس از این تاریخ متروک گشت. یکی از عوامل ایجاد شهر یاسوج، اوضاع جغرافیایی و طبیعی آن است، زیرا از لحاظ اقلیمی و خاک ویژگیهای معتدل و مساعدی دارد، و همچنین از جنگهای سرسیز بلوط و دره‌ها و کوهها و تپه‌های زیبا و منابع فراوان آب برخوددار است.

قبل از اینکه در سال ۱۳۴۴ ه.ش. یاسوج کنونی ساخته شود، عده‌ای پیله‌ور اردکانی و شهرضايی در چند کپر با وضعی بسیار ساده در آن زندگی می‌کرده‌اند. این کپرهای در آن زمان مرکز داد و ستد باعث شایر بود.

این شهر در سال ۱۳۴۴ ه.ش. فقط یک خیابان اسفالت داشت که از جنوب به شمال شهر کشیده شده و بیشتر اماکن نوساز شهر در طرف غرب آن قرار داشت.

امروز با رشد و گسترش شهر چهره آن به کلی دگرگون شده و وسعت آن چندین برابر گردیده و هم‌اکنون از گسترش چشمگیری برخوردار است.

شهر یاسوج از غرب به شرق تقریباً به شکل مستطیلی کشیده شده است و از دو قسمت قدیمی و جدید تشکیل گردیده است. محدوده قدیمی که بازار یاسوج در آن قرار دارد وسعت کمی از شهر را در مرکز آن اشغال کرده است. قسمتهای جدید شهر در اطراف بخش قدیمی آن در سالهای اخیر پدید آمده‌اند.^{۱۵}

یادداشت‌های فصل هفدهم

- ۱- مرکز آمار ایران. سالنامه آماری کشور، ۱۳۶۷، صص ۴-۵
- ۲- جعفری، مهندس عباس. شناسنامه جغرافیای طبیعی ایران، ص ۲۷
- ۳- اطلس راههای ایران. گیتاشناسی، ص ۵۰
- ۴- مرکز آمار ایران، شناسنامه شهرهای کشور، ۱۳۶۴، جلد ۱۹، استان کهگیلویه و بویراحمد، ص ۱۵
- ۵- اقتداری، احمد. خوزستان و کهگیلویه و ممسنی، جلد اول، ص ۳۶۳
- ۶- حسینی فسايی، حاج ميرزا حسن. فارسنامه ناصری، جلد دوم، ص ۱۴۶۷
- ۷- امام شوشری، سید محمدعلی. تاریخ جغرافیایی خوزستان، ص ۱۹۲
- ۸- حسینی فسايی، حاج ميرزا حسن. همان کتاب، ص ۱۴۸۱
- ۹- مرکز آمار ایران. سالنامه آماری کشور، ۱۳۶۹، ص ۶
- ۱۰- مرکز آمار ایران. فرهنگ روستایی استان کهگیلویه و بویراحمد، ص ۱
- ۱۱- مرکز آمار ایران. نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن مهرماه ۱۳۶۵ استان کهگیلویه و بویراحمد، صص ۱-۲
- ۱۲- دبيران گروههای آموزشی جغرافیای استانها. جغرافیای کامل ایران، جلد دوم، ص ۴۷۹
- ۱۳- همان کتاب، صص ۱۰۰۰-۹۹۵
- ۱۴- مرکز آمار ایران. شناسنامه شهرهای کشور، ۱۳۶۴، جلد ۱۹، استان کهگیلویه و بویراحمد، ص ۱۵
- ۱۵- دبيران گروههای آموزشی جغرافیای استانها. همان کتاب، ص ۹۹۳

فصل هجدهم

استان گیلان

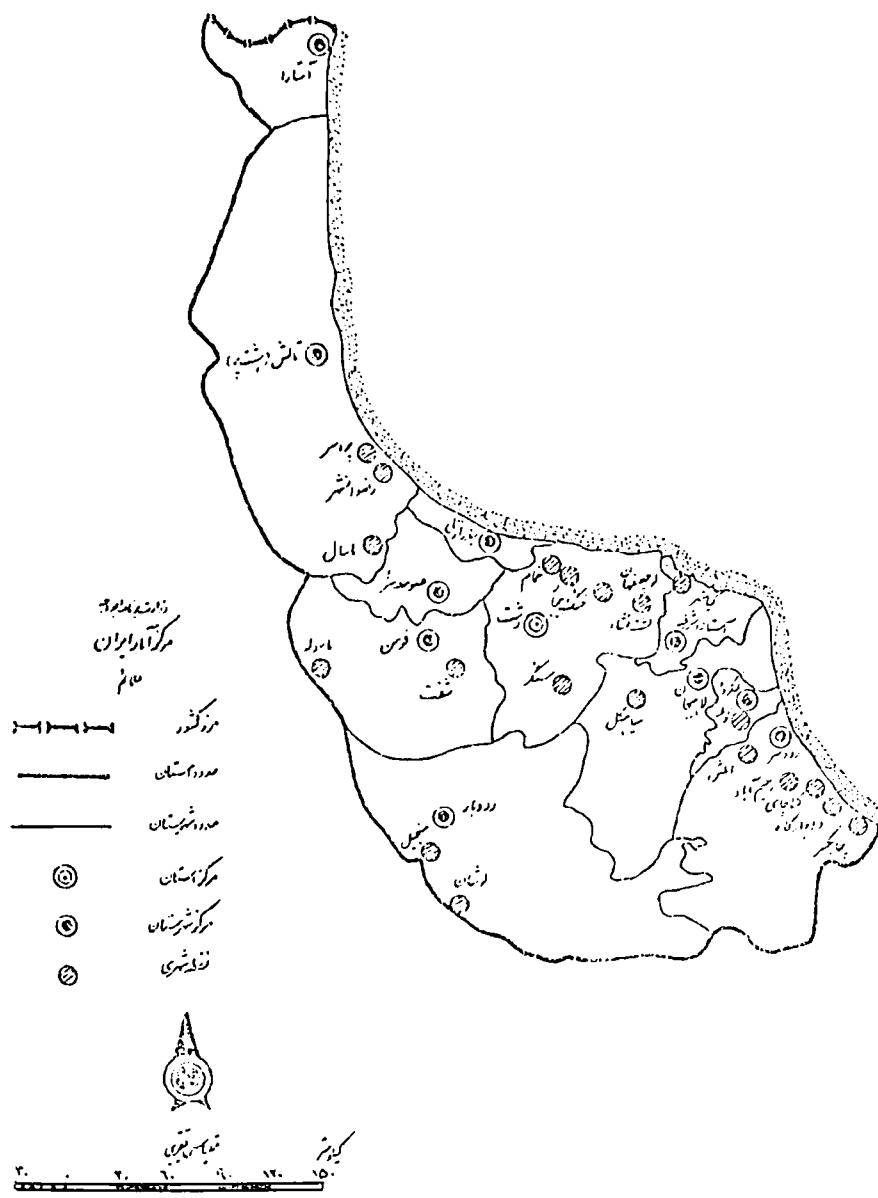
۱- موقعیت جغرافیایی، حدود، وسعت

استان گیلان با مساحتی حدود ۱۴۸۲۰ کیلومتر مربع در شمال ایران و در جنوب غربی دریای مازندران بین ۳۶ درجه و ۵۰ دقیقه تا ۳۸ درجه و ۲۷ دقیقه عرض شمالی و ۴۸ درجه و ۴۵ دقیقه تا ۵۰ درجه و ۳۴ دقیقه طول شرقی نسبت به نصف النهار گرینویچ قرار دارد.^۱ این استان از شمال به جمهوری آذربایجان و دریای مازندران، از شرق به استان مازندران و دریای مازندران، از غرب به استانهای آذربایجان شرقی و زنجان و از جنوب به استانهای زنجان و مازندران محدود است.

ارتفاع مرکز استان (رشت) از سطح دریای آزاد ۱۰۰ و فاصله هوایی آن تا تهران ۲۳۲ کیلومتر است.

فاصله رشت تا تهران ۳۲۳، تا ساری ۳۸۰، تا آبادان ۱۱۸۷، تا اراک ۶۱۱، تا اصفهان ۷۳۷، تا اهواز ۱۰۴۹، تا ایلام ۸۰۴، تا مرز بازრگان ۷۶۴ و تا بندر امام خمینی ۱۲۲۴، تا بندر عباس ۱۸۲۴، تا بوشهر ۱۵۳۸، تا تبریز ۴۸۱، تا جلفا ۶۱۸، تا خرم‌آباد ۶۵۹، تا مرز خسروی ۷۹۱، تا اورمیه ۸۰۳، تا زاهدان ۱۹۲۸، تا سمنان ۵۵۱، تا سنتنچ ۵۸۳، تا شهرکرد

نقشه استان گیلان به نگاه شرستان



نقشه استان گیلان

۸۴۴، تا شیراز ۱۲۱۸، تا کرمان ۱۳۸۷، تا کرمانشاه ۵۹۶، تا مشهد ۱۰۷۵، تا مرز میرجاوه ۲۰۱۲، تاهمدان ۴۰۷، تایاسوج ۱۴۷۶، تایزد ۱۰۰۰، تا آستانه اشرفیه ۳۶، تا املش ۸۳، تابندرانزلی ۴۰، تابندرکیاشهر ۵۱، تا پرهسر ۹۰، تا چابکسر ۱۰۸، تارحیم آباد ۹۹، تارضوان شهر ۷۳، تارودبار ۶۵، تارودسر ۷۴، تاسیاهکل ۵۲، تاصومعه سرا ۲۳، تافومن ۲۵، تاکلاچای ۸۷، تاکوچصفهان ۱۷، تاکومله ۶۸، تلامیجان ۴۵، تالشت نشاء ۲۹، تالنگرود ۶۰، تالوشان ۹۰، تاماسال ۴۸، تاماسوله ۶۳، تامنجیل ۷۵، تا واجارگاه ۹۷، تا هشتیر (تالش) ۱۱۵ کیلومتر است.^۴

۲- وجه تسمیه

مورخان یونانی، گیلان را به نامهای: کاسپی، کادوز و کاتوش و گلای نام برده‌اند. رایینو، مؤلف کتاب ولایات دارالمرز گیلان، بر این عقیده بود که، گیلان از واژه اوستایی وارناکه نام ناحیه‌ای در شمال کوه البرز می‌باشد مشتق است.^۵ الکساندر خودزکو در وجه تسمیه گیلان می‌نویسد:

«نام این ایالت که ساکنش گاهی آن را گیل، زمانی گیلان و گاهی گیلانات می‌نامند در واقع معرف سرزینی باتلاقی است. در لهجه محلی مردم این سرزمین، گیل به معنای گل به کار برده می‌شود. و گیلان و گیلانات هر دو صورت جمع این اسم هستند».^۶

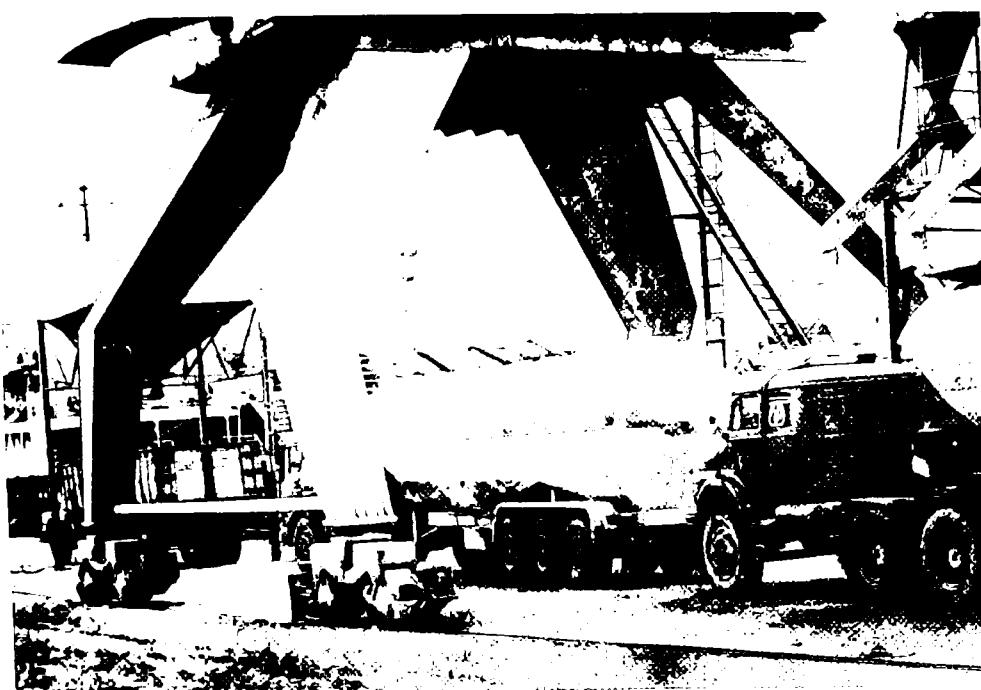
گیلان در دوران هجوم عرب‌ها دارالمرز نامیده می‌شد، چون حدود متصرفات اعراب در این نقطه پایان می‌یافت.^۷

از آنجاکه این سرزمین محل سکونت طوایف گیل یا به گفته یونانیان کادوسی بوده به گیلان معروف شده است. ناحیه کوhestani آن رادر قدیم دیلم و مردمان آن را دیلمیان می‌نامیدند.

سرزمین گیلان قبل از صفویه به دو ناحیه بیه پیش و بیه پس مشهور بود و شهر رشت امروزی از نقاط عمده گیلان بیه پس محسوب می‌گردیده است.^۸



دریاچه مازندران، بندرانزلي (عکس از مسحه‌گاه دوست)



سد راملي (عکس از مسحه‌گاه دوست)

فصل هجدهم / ۳۹۱

۳- تقسیمات کشوری

بر اساس آخرین تقسیمات کشوری، استان گیلان دارای ۱۱ شهرستان شامل ۲۵ بخش، ۳۱ شهر، ۹۵ دهستان^۹ و ۲۸۱۴ آبادی است.^{۱۰}

۴- جمعیت

در سرشماری عمومی نفوس و مسکن مهرماه ۱۳۶۵ ه.ش استان گیلان ۰۳۷/۰۸۱ نفر جمعیت داشته است که از این تعداد ۷/۳۷ درصد در نقاط شهری و ۶۲/۳ درصد در نقاط روستایی سکونت داشته و کمتر از ۱/۰ درصد غیرساکن بوده‌اند. تراکم جمعیت در این استان ۴/۱۴۰ نفر در هر کیلومتر مربع بوده است.

در مهرماه ۱۳۶۵ ه.ش از ۰۳۷/۰۸۱ نفر جمعیت استان گیلان، ۹/۰۵۳۷۷۹ نفر مرد و ۱/۰۲۷/۲۵۸ نفر زن بوده‌اند که در نتیجه، نسبت جنسی برابر ۱۰۳ به دست می‌آید، به بیان دیگر در این استان، در مقابل هر ۱۰۰ نفر زن ۱۰۳ نفر مرد وجود داشته است.^{۱۱}

بر اساس نتایج مقدماتی طرح آمارگیری جاری جمعیت سال ۱۳۷۰، جمعیت این استان در این سال به ۰/۰۶۲/۲۳۰۲ نفر رسیده است. از این جمعیت ۹۲۶/۱۵۳ نفر در نقاط شهری و ۹۱۰/۳۷۵ نفر در نقاط روستایی سکونت داشته و یا غیرساکن بوده‌اند.

۵- نژاد، زبان، دین

۱- نژاد

ساکنان قدیم گیلان را دو قوم گل یا گل و آمارد تشکیل می‌داده‌اند که در جلگه‌های ساحلی دریای مازندران و دامنه‌های جبال البرز می‌زیسته‌اند و زندگیشان از راه زراعت و پرورش دام و شکار و بازرگانی می‌گذشته است گهگاه به اراضی مجاور و قبایل اطراف می‌ناخته‌اند، در موضع لازم به کوهستانها و اعماق جنگلها پناه می‌برده‌اند و از تعرض دشمن ایمن می‌مانندند.^{۱۲}

الکساندر خودزکو که از سال ۱۸۴۹ تا ۱۸۵۰ کنسول روسیه در گیلان بود در درباره نژاد مردم گیلان می‌نویسد:

«مردم گیلان از دو گروه نژادی متفاوت تشکیل یافته‌اند: بومیان و دسته‌هایی که به اراده پادشاهان ایران به انگیزه‌های سیاسی از سرزمین اصلی خوش جلای وطن کرده و در این محدوده مجدداً اسکان یافته‌اند.»

«بومیهای سرزمین پست گیلان، خود خوشن را گیلک می‌نامند. ساکنان بخش کوهستانی هر یک به نام ولایت محل سکونت خوش مانند دیلمی، تالش و از این قبیل نامیده می‌شوند. در واقع مردم دشتها و کوهستانها به یک ریشه نژادی واحد تعلق دارند و تمایزات بدنی آنها را جزء تأثیر مقتضیات محلی هر یک از آنها نمی‌باید متسب دانست.»^{۱۴}

ترکیب و استخوان‌بندی گیلانیها یکسان است و مختصر تفاوت‌شان از لحاظ چهره و خلق و خوا، مربوط به خصوصیات محلی است. گیلانیان ساکن جلگه‌ها متوسط القامه‌اند و رنگ چهره آنان زیتونی یا مسی است و این در اثر فعالیتهایی است که در آب و هوای مختلف دارند. گونه‌های برجسته و سرها بیضی است.

زنان گیلان، به ویژه زنان شهرها، دارای اندام متناسب، سفید، زیبا و خوشگل‌اند.^{۱۵} ساکنان کنونی گیلان عباتند از: گیلکها، تالشها، گالشها، تاتهای رودبار و کردهای عمارلو.

۲-۵- زبان

لهجه مردم گیلان از نام ساکنان بومی این سرزمین گرفته شده و به گیلکی (یکی از شعب زبان پهلوی) مشهور است.

مردم گیلان به گیلکی یا یکی از لهجه‌های فرعی آن مانند: گالشی، لاهیجی، املشی و... و عده‌ای نیز به تالشی سخن می‌گویند.

گویش گیلکی در غرب، شرق و حوزه‌های مرکزی گیلان متفاوت است و با هم اختلاف دارد، به طوری که حتی فهمش برای ساکنان شهرستانهای نزدیک و همجوار، مشکل است. بسیاری از واژه‌های مستعمل امروز، در اثر اختلاط و آمیزش با واژه‌های فارسی تغییر یافته و سبب متروک شدن واژه‌های قدیمی شده‌اند.

فصل هجدهم / ۳۹۳



کشی گله مردی (عکس از برنامه فرهنگ مردم رادبو)



کشی گله مردی (عکس از برنامه فرهنگ مردم رادبو)

لهجه تالشی ویژه ساکنان غرب، شمال، شمال غرب و جنوب غربی گیلان است.

لهجه گالشی به مردم کوهپایه اختصاص دارد.

لهجه کرمانجی خاص عمارلوها است.

لهجه تاتی ویژه مردم روドبار است.

کولیها و گاویش بانان نیز لهجه‌های جداگانه‌ای دارند، که اولی ایلی و نژادی و دومی کردی است.^{۱۶}

۳- دین

مردم گیلان پیرو دین اسلام و مذهب جعفری اثنی عشری هستند، ولی در کوههای تالش عده‌ای اهل سنت زندگی می‌کنند.

اسلام از نیمه دوم سده ۲۰ ق. در اثر تبلغات علویان رانده شده‌از دستگاه اموی و عباسی، در سرزمین گیل و دیلم رخنه کرد و آن هم به صورت مذهب زیدیه که با معتزله نزدیکی داشت. از آن پس گیلانیان رفتارهای شیعه شدند. مدت زمانی هم ملاحده الموت، از دوران داعی بزرگ امید، نایب حسن صباح، در گیلان نفوذ مادی و معنوی داشتند و بنابراین مردم گیلان در طی چند سده از نظر سیاست و مذهب رسمی شاهان قدیم جزو راضیان شمرده می‌شدند. اندک زمانی یکی از امیران فومن، مذهب سنّی شافعی داشت و جمعی نیز به او تأسی جسته بودند.^{۱۷}

بر اساس نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن مهرماه ۱۳۶۵ ه.ش این استان دارای ۵۰۰۸ نفر زرتشتی، ۶۸ نفر کلیمی و ۷۶۹ نفر مسیحی بوده است.

۶- اخلاق و عادتهای مردم

ساکنان گیلان را در گذشته مردمی شریف، آزاده و استقلال طلب و در عین حال منبع الطیع، مغورو و جوانمرد تشکیل می‌داد، به طوری که صفاتی باطن و سجایای گیلانیان امروز مولود همین روحیه تاریخی است.

گیلانیان به هنگام جدال و خصومت، یکدنده، لجوج و غیرقابل انحراف و انتقام جو هستند.

فصل هجدهم / ۳۹۰



مسکنی روستایی، گلدار (عکس: رزک‌پیون)

گیلانیان مردمی سخت‌کوش، شجاع، مقاوم، و متدين هستند

۷- آثار تاریخی و نقاط دیدنی

مهمترین آثار باستانی و نقاط دیدنی استان گیلان عبارت اند از:

شهرستان رشت

امامزاده خواهر امام، امامزاده هاشم، داناعلی

شهرستان رودبار

مارلیک (چراغلی تپه)

شهرستان لاهیجان

بقعه چهار پادشاه، بقعه شیخانور، بقعه شیخ زاهد گیلانی و بقعه میر شمس الدین

شهرستان آستانه اشرفیه

آرامگاه آقا سید جلال الدین اشرف.

شهرستان تالش

بقعه امامزاده سید محمود دینوری معروف به شاه میل لرzan، مزار پیر سید

شرفشاه عارف و شاعر گیلانی، کاخ معروف اتاق سرا که به کاخ سردار اشرف نیز

مشهور است، قلعه صلصال.

۸- اقتصاد

۱- کشاورزی

این استان به سبب موقعیت خاص جغرافیایی از مرطوبترین مناطق ایران است. علاوه بر رطوبت و باران زیاد، عواملی چون مساعد بودن آب و هوا، وجود رودهای پر آب و دائمی و خاک حاصلخیز در توسعه کشاورزی این منطقه مؤثر بوده و با وجودی که این استان صنعتی شده، ولی فعالیت اصلی مردم بر کارهای کشاورزی استوار است و مهمترین مرکز تولید برنج کشور به حساب می‌آید.

فصل هجدهم / ۳۹۷

مهمترین محصولات کشاورزی استان گیلان عبارت اند از: برنج، گندم، چای، جو، حبوبات، محصولات جالیزی، دانه‌های روغنی، توتون، سبزیجات، سبز زمینی، بادام زمینی، پیاز، مرکبات، زیتون، کنف، توت، ...

۲- دامداری و دامپروری

دامداری و دامپروری در استان گیلان به صورت یکجانشینی و کوچ نشینی معمول است. مردم علاوه بر کار کشاورزی اقدام به نگاهداری و پرورش دام نیز می‌کنند. در شهرستان تالش دامداری رونق دارد و دارای گوسفند، گاو و گاومیش هستند. زنبورداری و مرغداری و پرورش طیور در این استان رواج دارد.

۳- شیلات

صید ماهی و استفاده از منابع آبزی در کرانه‌های دریای مازندران و رودهای منطقه به طریق سنتی و صنعتی رواج دارد. به طور کلی حدود ۱۰۰ گونه از ماهیان دریایی و مهاجر در دریای مازندران زندگی می‌کنند، ولی در حال حاضر فقط از ۱۵ تا ۲۰ نوع آنها بهره‌برداری می‌شود. تهیه خاویار^{۱۸} از زمان ابراهیم خان دریاییگی در ایران رایج گشت. پس از ملی شدن شیلات ایران در کنار کلیه برنامه‌های اصلاحی برای پیشبرد صنعت ماهی صورت پذیرفت، ارزش فوق العاده خاویار و تهیه آن در رأس برنامه‌های بهره‌برداری شیلات ایران قرار داشته و اکنون خاویار ایران از لحاظ کیفیت، مقام نخست را در جهان دارا است.

۴- صنایع دستی

صنایع دستی مردم گیلان متنوع بوده و بیشتر به صورت صنایع روستایی کوچک و خانگی است. مهمترین آنها عبارت اند از: حصیر بافی، گلیم، حاجیم، سفال سقف، سرامیک، بامبو بافی، نمدمالی، جارو قドوزی، جوراب بافی، خراطی، چادر شب بافی.



آلاجیز نالنها (عکس از کسرابیل)

۹- شهر رشت

شهر رشت مرکز استان گیلان با مساحتی حدود ۴۰/۸ کیلومتر مربع در شمال استان بین ۳۷ درجه و ۱۶ دقیقه عرض شمالی و ۴۹ درجه و ۳۶ دقیقه طول شرقی نسبت به نصف النهار گرینویچ قرار دارد.^{۱۹}

شهر رشت از بزرگترین شهرهای کرانه‌های شمال کشور است. در گذشته‌های دورآباد و مسکون بوده و ساکنان آن را گلها تشکیل می‌دهند. این شهر به احتمال قوی در زمان ساسانیان وجود داشته است.

شهر رشت تا دوران صفویه کوچک بود. معروف است کی از مشایخ بزرگ، رشت را اقامتگاه خود قرار داد و در محله صومعه بخار، صومعه‌ای ساخت. شاه عباس بزرگ به خاطر بزرگداشت وی، به کاروانیانی که بین دو شهر لاهیجان و فومن رفت و آمد می‌کردند دستور داد رشت را مرکز فعالیتهای تجاری قرار دهند. از آن پس شهر کوچک رشت وسعت و اهمیت یافت.

از اواسط دوره قاجاریه به علت استقرار روابط بازرگانی باکشور روسیه تزاری و همچنین مسافت ایرانیان به اروپا بر اهمیت رشت افزوده شد.^{۲۰} رشت را در گذشته دارالعماره (دارالمرز) نیز می‌نامیدند. در حال حاضر این شهر رشد و توسعه تدریجی داشته و اشتغالات مختلفی در بخش‌های کشاورزی، پرورش دام، صنعت و خدمات در آن به وجود آمده است و به صورت یک شهر نیمه صنعتی در آمده است.



ر ر سخت کوش گلابی (عکس از کسرابیان)

یادداشت‌های فصل هجدهم

- ۱- مرکز آمار ایران. سالنامه آماری کشور، ۱۳۶۴، ص ۵-۴
- ۲- جعفری، مهندس عباس. شناسنامه جغرافیای طبیعی ایران، ص ۲۲
- ۳- اطلس راههای ایران. گیتاشناسی، ص ۵۰
- ۴- مرکز آمار ایران. شناسنامه شهرهای کشور، ۱۳۶۴، جلد ۳، استان گیلان، ص ۳۳
- ۵- رایینو، ه.ل. ولایات دارالمرز ایران گیلان، ص ۳
- ۶- خودزکو، الکساندر. سرزمین گیلان، ص ۷
- ۷- فخرابی، ابراهیم. گیلان در گذرگاه زمان، ص ۲۰
- ۸- طاهری، دکتر ابوالقاسم. گیلان، مازندران، آذربایجان از نظر جهانگردان، ص ۲
- ۹- مرکز آمار ایران. سالنامه آماری کشور، ۱۳۶۹، ص ۶
- ۱۰- مرکز آمار ایران. فرهنگ روستایی استان گیلان، ص ۱
- ۱۱- مرکز آمار ایران. نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن مهرماه ۱۳۶۵، گیلان، صص ۱-۲
- ۱۲- احتمال دارد واژه گیله مرد مخفف گیل آمارد مأخوذه از اختلاط و وحدت دو تیره مزبور باشد.
 - ۱۳- فخرابی، ابراهیم. همان کتاب، ص ۱۶۵
 - ۱۴- خودزکو، الکساندر. همان کتاب، ص ۷۳
 - ۱۵- فخرابی، ابراهیم. همان کتاب، صص ۱۶۹-۱۷۰
 - ۱۶- همان کتاب، ص ۲۰۱
 - ۱۷- کشاورز، کریم. گیلان، ص ۱۲۱
- ۱۸- واژه خاویار از لغت کاویاله kāviāla است که به وسیله جهانگردان یونانی و ایتالیایی به قاره آسیا آمده است و منظور از آن اشبل نمک‌سود شده ماهیان ماده بوده که مورد استفاده قرار می‌گرفته است.

- ۱۹- مرکز آمار ایران. شناسنامه شهرهای کشور، ۱۳۶۴، جلد ۳، گیلان، ص ۳۳
- ۲۰- اتحادیه شهرداریهای ایران. سالنامه شهرداریها، ص ۸۱

فصل نوزدهم

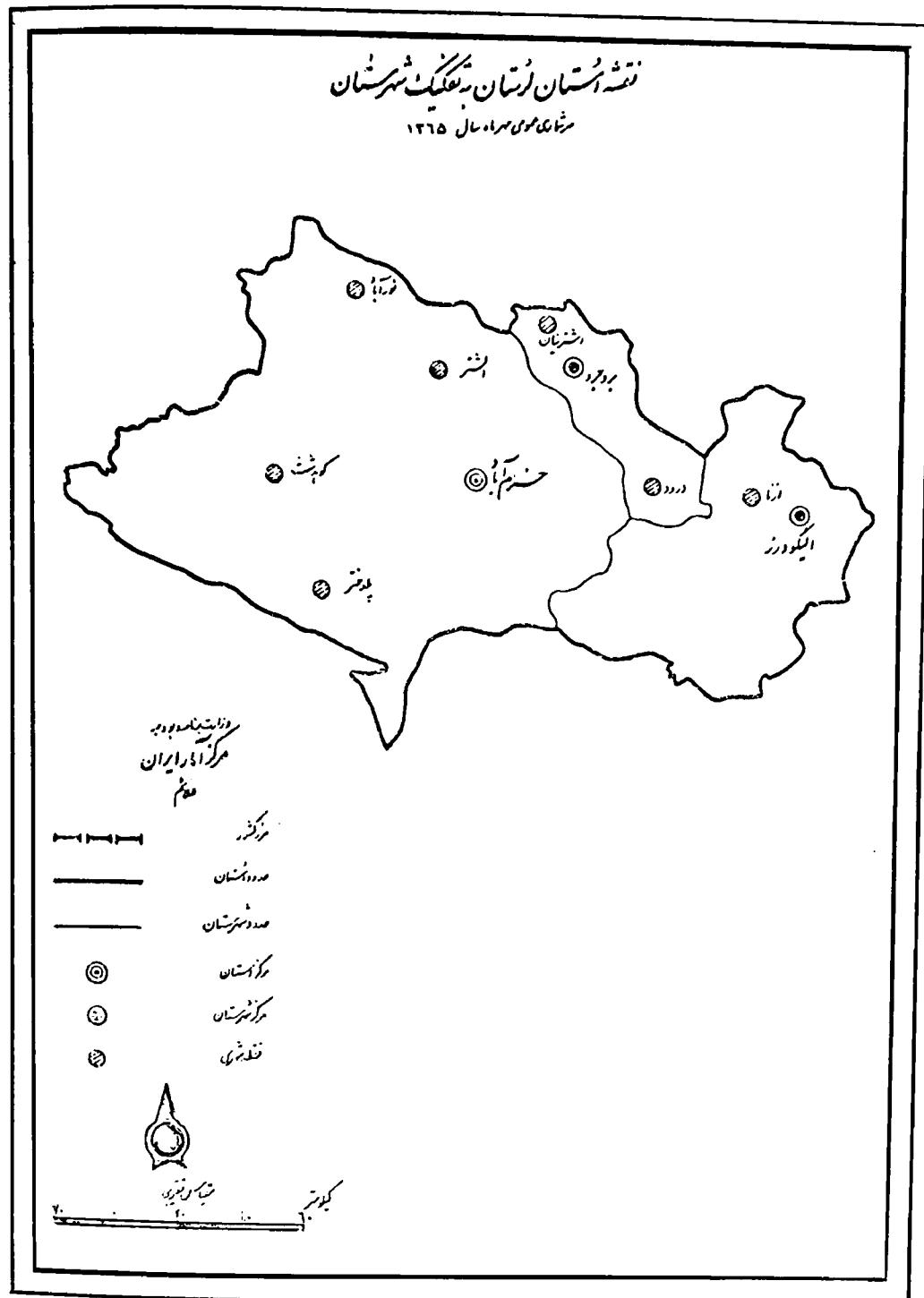
استان لرستان

۱- موقعیت جغرافیایی، حدود، وسعت

استان لرستان با مساحتی حدود ۲۸۵۶۰ کیلومتر مربع در غرب کشور بین ۳۲ درجه و ۳۷ دقیقه تا ۳۴ درجه و ۲۲ دقیقه عرض شمالی و ۴۶ درجه و ۵۱ دقیقه تا ۵۰ درجه و ۳ دقیقه طول شرقی نسبت به نصف النهار گرینویچ قرار دارد.^۱

این استان از شمال به استانهای مرکزی و همدان، از جنوب به استان خوزستان، از شرق به استان اصفهان، از غرب به استانهای ایلام و کرمانشاهان محدود است. ارتفاع مرکز آن (شهر خرم آباد) از سطح دریای آزاد ۱۲۰۰ متر و فاصله هوایی آن تا تهران ۳۶۲ کیلومتر است.^۲

فاصله خرم آباد تا تهران ۴۹۱، تا آبادان ۵۲۸، تا آستارا ۹۶۰، تا اراک ۲۰۳، تا اصفهان ۳۷۵، تا اهواز ۳۹۰، تا ایلام ۴۰۵، تا بازرگان ۱۰۴۶، تا بندر امام خمینی ۵۶۵، تا بندر عباس ۱۴۵۷، تابوشهر ۱۰۱۶، تا تبریز ۷۷۵، تا جلفا ۹۱۲، تا خرمشهر ۵۱۰، تا خسروی ۳۹۲، تا رشت ۶۵۹، تا اورمیه ۷۹۳، تا زاهدان ۱۶۱۹، تا زنجان ۵۸۲، تا ساری ۷۴۱، تا سمنان ۷۱۹، تا سنندج ۳۳۳، تا شهرکرد ۴۸۲، تا شیراز ۸۵۶، تا کرمان ۱۰۷۸، تا کرمانشاه ۱۹۷، تا مشهد



نقشه استان لرستان

فصل نوزدهم / ۴۰۵

۱۳۱۵، تا میرجاوه ۱۷۰۳، تا همدان ۲۵۲، تا یاسوج ۸۴۴، تا ازنا ۳۶۹۱، تا ازنا ۳۲، تا اشتربنان ۱۲۴، تا الشتر ۵۲، تا الیگودرز ۱۵۴، تا بروجرد ۱۰۶، تا پلدختر ۱۱۰، تا درود ۸۶، تا کوهدهشت ۹۴، تا نورآباد ۹۲ کیلومتر است.^۴

۲- وجه تسمیه

لرستان از دو واژه لر (قبیله آریایی نژاد) و ستان (پسوند مکان) تشکیل گردیده است، یعنی سرزمین لران. حمدالله مستوفی، نام لران را به محلی موسوم به لور واقع در گردنۀ مانرو و نسبت می‌دهد و می‌نویسد:

«وقوع این اسم بر آن قوم، به وجهی گویند از آن است که در ولایت مانرو و دهی است که آن را کرد خوانند و در آن حدودبندی که آن را به زبان لری کول خوانند و در آن بند موضعی که آن را لر خوانند»^۵

شاید علل نسبت دادن لران به این سرزمین مربوط به خاطره شهر اللور باشد که جغرافی دانان عرب درباره آن بحث کرده‌اند و امروزه نیز نام صحرای لور واقع در شمال دزفول، هنوز زنده است.

محله‌ای دیگری نیز یافت می‌شود که نام آنها همانند لور می‌باشد از جمله لیر محلی واقع در ناحیه جندی‌شاپور و لیراوی واقع در کهگیلویه است. احتمالاً کلمه لر همان واژه لور است، چنان‌که در زبان لری پول را پیل گویند.

یاقوت حموی نیز از محلی به نام لردجان (=لردگان) نام بردۀ است. به گفته استخري لردگان پایتخت بخش سردان می‌باشد که بین کهگیلویه و بختیاری قرار دارد. در سیمره نیز محلی به نام لورت یالیرت است.

مسعودی ضمن ذکر فهرست طوایف کرد، از قبایل لریه نیز نام بردۀ. یاقوت حموی با اینکه از لران صحبت می‌کند، کلمه اکراد را به کار بردۀ و می‌گوید:
«اکراد قبایلی هستند که در کوههای بین خوزستان و اصفهان زندگی می‌کنند
و محل این قبایل را بلاد اللور یا لرستان می‌نامند.»

موارد فوق نشان دهنده مراحل تکوینی اصطلاح جغرافیایی لرستان (ایلام و لرستان کنونی) است که شاید مربوط به دوران پیش از ورود ایرانیان به این سرزمین بوده که سرانجام متنه به یک گروه قومی شده است.^۶

۳- تقسیمات کشوری

براساس آخرین تقسیمات کشوری که توسط وزارت کشور به عمل آمده است، استان لرستان دارای ۳ شهرستان، شامل ۱۶ بخش، ۱۰ شهر، ۵۸ دهستان^۷ و ۳۳۵۵ آبادی است.^۸

۴- جمعیت

در سرشماری عمومی نفوس و مسکن مهرماه ۱۳۶۵ ش، استان لرستان /۰۲۹/۱۳۶۷ نفر جمعیت داشته است که از این تعداد، ۴۶/۸ درصد در نقاط شهری و ۵۲/۱ درصد در نقاط روستایی سکونت داشته و ۱/۱ درصد غیر ساکن بوده‌اند.

تراکم جمعیت در این استان ۴۷/۹ نفر در هر کیلومتر مربع بوده است.
در مهرماه ۱۳۶۵ ش، از /۰۲۹/۱۳۶۷ نفر جمعیت استان لرستان، ۷۰۲۲۴۵ نفر مرد و ۶۶۴۷۸۴ نفر زن بوده‌اند که در نتیجه، نسبت جنسی برابر ۱۰۶ به دست می‌آید. به بیان دیگر در این استان در مقابل هر ۱۰۰ نفر زن ۱۰۶ نفر مرد وجود داشته است.^۹

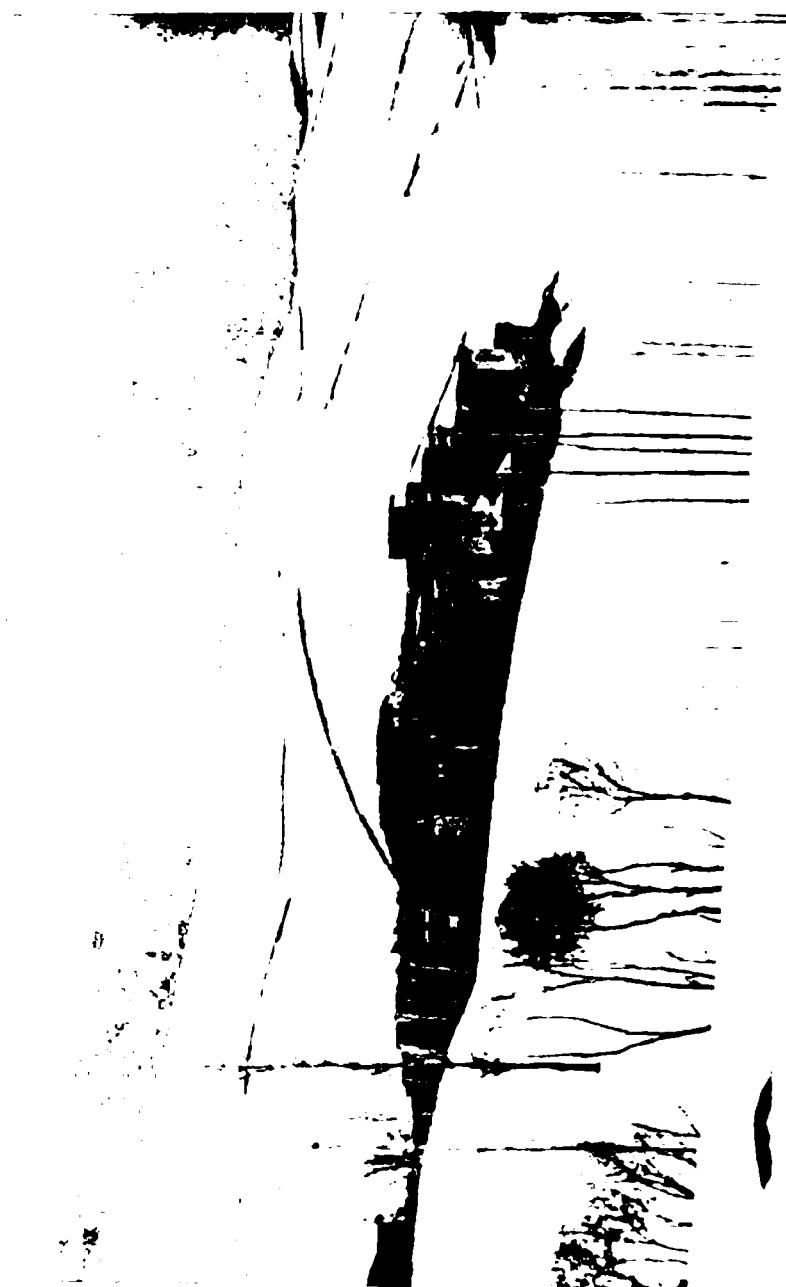
براساس نتایج مقدماتی طرح آمارگیری جاری جمعیت سال ۱۳۷۰، جمعیت این استان در این سال به /۰۰۶/۷۴۲ نفر رسیده است. از این جمعیت /۲۵۰/۷۷۶ نفر در نقاط شهری ۲۵۶/۱ نفر در نقاط روستایی سکونت داشته و یا غیر ساکن بوده‌اند.

۵- نژاد، زبان، دین

۱- نژاد

لران بزرگترین و قدیمی ترین قبایل آذربایجانی ایران زمین می‌باشد که از روزگاران کهن در

فصل نوزدهم / ۴۰۷



بکی از روستاهای لرستان (عکس از کسرایان)

نواحی کوهستانی غرب و جنوب غربی ایران ساکن هستند. لران شاخه‌ای از نژاد آریا به نام کاسیان هستند که از آغاز هزاره سوم قبل از میلاد، در لرستان و ایلام امروزی به سر می‌بردند و تا آخر دوره هخامنشی در سرزمین کوهستانی خود حکومت می‌کردند کاسیان، قبل از مادها و پارسها، از ارتفاعات قفقاز به جنوب غربی ایران روی آورده‌اند. لرها مانند تمام اقوام ایرانی نتیجه اختلاط مادها، پارسها و دیگر اقوام ایرانی هستند.^{۱۰}

۵-۲- زبان

پس از انقراض ساسانیان، آنچه پایداری و غلبة معنوی ایرانیان بر اعراب شد، فرهنگ و زبان قوم ایرانی است.

مردم لرستان همانند دیگر ایرانیان، گرچه کیش باستانی خود را رها کرده و به آین اسلام گرویدند، ولی زبان کهن خویش را حفظ کرده‌اند. بیشتر لغات گویشهای لرستان ریشه باستانی داشته و یا اینکه نزدیک به اصل و ریشه قدیمی خود تلفظ می‌شوند.

گویش مردم استان بیشتر لری ولکی است. لکها بیشتر در نواحی نورآباد، کوهدهشت و الشتر ساکن‌اند و لرها در پیرامون خرم‌آباد مستقر هستند.

گویش لری بختیاری، که تفاوت‌هایی با گویش لری خرم‌آبادی دارد، در الیگودرز و روستاهای اطراف و طایفه‌های چهارلنگ بختیاری رایج است.

با مهاجرت تعدادی از مردم آذربایجان، زبان ترکی با اختلافهای قابل ملاحظه‌ای در تعدادی از روستاهای الیگودرز از جمله شهرک امام (چمن سلطان) وجود دارد.^{۱۱} غیر از گویشهای مذکور، دو گویش اختصاصی یعنی گویش طایقه رشنو و دیگر لهجه‌ای که کولیان به آن تکلم می‌کنند در لرستان وجود دارد.^{۱۲}

۵-۳- دین

اکثر مردم لرستان مسلمان و پیرو مذهب جعفری اثنی عشری‌اند. در گذشته به علل پاره‌ای مسائل سیاسی، عده‌ای از اقلیتهای مذهبی (ارمنی و یهودی) به لرستان، به ویژه به شهرهای خرم‌آباد، بروجرد و الیگودرز و ازنا مهاجرت کرده و آبادیها و محله‌های مخصوص را برای

فصل نوزدهم / ۴۰۹



کودک عثابر لرستان با اسٹش (عکس از گمراهیان)

اسکان خود به وجود آورده بودند. محله یهودی نشین بروجرد، خرمآباد و سنگ تبرها و اسمی برخی روستاهای نشانه‌گویایی از وجود آنان است.^{۱۳} استان لرستان در سرشماری مهر ۱۳۶۵ ه.ش دارای ۱۵۱۶ نفر زرتشتی، ۱۵۰ نفر کلیسی و ۱۳۰ نفر مسیحی بوده است.

۶- اخلاق و عادتهای مردم

مردم لرستان اصیل می‌باشند، در دوستی ثابت قدم و در برابر مشکلات شجاع و مقاوم هستند. اغلب صبور و برداراند. لران با هوش، ساده و بی‌آلایش‌اند. آنان راستگو بوده و کمتر دروغ می‌گویند. عموماً پای‌بند تعهدات خود که به نام بیعت نامیده می‌شود هستند.

روابط خویشاوندی بین آنان محکم است. از جمله خصلتهای آنان میهمان‌نوازی، آزادمنشی و تعصب در مسائل مذهبی است.

زنان لرستان در شکیبایی و خانه‌داری و مساعدت با شوهر و وفاداری نسبت به او و بی‌اعتنایی به آرایش و تظاهر بی‌جهت بی‌نظیراند.

۷- آثار تاریخی و نقاط دیدنی

مهمنترین آثار باستانی و اینیه تاریخی لرستان عبارتند از:
مسجد:

مسجد جامع بروجرد، مسجد جامع خرمآباد، مسجد امام خمینی (سلطانی).

مقابر:

مقبره امامزاده جعفر، شاهزاده ابوالحسن، امامزاده قاسم بروجرد، مقبره زیدبن علی، مقبره برادران، مقبره باباطاهر در خرمآباد، مقبره شاهزاده احمد، بین راه خرمآباد و کرماشان، مقبره شاه‌احمد در کبیرکوه، مقبره امامزاده قاسم، مقبره شاهزاده ابراهیم فرزند امام محمدباقر در ازان، مقبره امامزاده

فصل نوزدهم / ۴۱

محمدحسن و سیدفضل (فدا) در الیگودرز، امامزاده‌هایی در فرشن،
گایگان، دوزان، زرم و پیر امام در الیگودرز.

اماکن باستانی و تاریخی:

مناره آجری و غار کوگان در جنوب خرم‌آباد، گورستان چیشک خرم‌آباد،
پل کلهر روی رود کشکان، پل گُر، پل دختر روی کشکان، مرسما
(غارسما)، دهکده گرکو (کوه کوچک) در الشتر، خورموسى، که برکوه مدبه
واقع شده است، سنگ نوشته‌ها در شرق خرم‌آباد، قلعه فلک‌الافلاک،
تپه‌های باستانی سر و سیلان در روستاهای خمه‌سفلی و علیای الیگودرز.

۸- اقتصاد

۱- کشاورزی

لرستان با آب و هوای متنوع، رودهای پرآب و خاکهای آبرفتی حاصلخیز استعداد
ویژه‌ای در کشت محصولات مختلف کشاورزی دارد. مهمترین محصولات کشاورزی
لرستان عبارت اند از: سیب، گلابی، زردآلو، گیلاس، آلبالو، هلو، انگور، انار، انجیر، بادام،
گردو، خرمalo، گندم آبی و دیم، جالیز، حبوب آبی و دیم، چغندر قند، سیب‌زمینی، پیاز،
دانه‌های روغنی (سویا - آفتابگردان).

۲- دامداری و دامپروری

در سراسر لرستان پرورش دام به صورت یکجانشینی و کوچ‌نشینی انجام می‌شود. میزان و
نوع دام لرستان بستگی به آب و هوا و مرتع دارد به طوری که در نواحی مرطوبتر پرورش گاو
را پیچ است، ولی در میان عشایر و روستاهای خشک، پرورش گوسفند و بز، برتری دارد.
در نقاط کوهستانی و صعب‌العبور، قاطر وسیله مهمی برای حمل و نقل محسوب می‌گردد.
در ضمن در روستاهای لرستان علاوه بر پرورش دام، تعدادی مرغ، خروس، غاز، مرغابی و
بوقلمون نگاهداری می‌شود.

۳- زنبورداری

با توجه به موقعیت منطقه از نظر مراتع و گیاهان شهدزا، در پارهای از نقاط استان، از جمله دلفان و الیگودرز، تولید عسل انجام می‌گیرد.

۴- صنایع دستی

صنایع دستی مردم لرستان عبارت اند از: قالی، حاجیم، جولاهمی، گیوه، دباغی، هورسبو (نوعی خورجین)، سیاه چادر.^{۱۴}

۹- شهر خرمآباد

شهر خرمآباد مرکز لرستان با مساحتی حدود ۱۷/۵ کیلومتر مربع در مرکز استان بین ۳۳ درجه و ۳۲ دقیقه عرض شمالی و ۴۸ درجه و ۲۱ دقیقه طول شرقی قرار دارد.^{۱۵} در کتابهای تاریخی پیش از اسلام، از خرمآباد نام برده نشده است، ولی از تپه‌های مصنوعی اطراف شهر که کاوشهای علمی نیز در آنها به عمل آمده، چنین بر می‌آید که محل خرمآباد باستانی، در جنوب شهر کنونی قرار داشته است.

بسیاری از مورخان اروپایی بر این باورند که این محل با خایدالوی متون آشوری مطابقت می‌کند. آنچه مسلم است خرمآباد در دوره عیلامیان، از شهرهای این قوم بوده، ولی به دنبال انقراض آنان اهمیت خود را از دست داده است.^{۱۶}

ژاک دومرگان، عضو هیئت علمی فرانسه در ایران معتقد بود که لرستان از ایالت‌های عیلام قدیم بوده و خرمآباد همان خایدالو یکی از چهار شهر معتبر عیلامیان بوده است.^{۱۷} فردوسی تو سی بر این عقیده بود که این شهر در زمان شاهپور ذوالاکتف ساخته شده است و تاریخ بنایش را همزمان ایجاد جندی شاپور دانسته است.

بنابراین می‌توان گفت که خرمآباد امروزی در عهد ساسانیان در محل خایدالو بنا شده است و اتابکان لرستان نیز که در سده ۵ ه.ق. بر لرستان دست یافتند، خرمآباد را روی خرابه‌های شهر ساسانی، بنا کرده‌اند.

آبادانی واقعی خرمآباد پس از تسلط اعراب در دوره اتابکان لر صورت گرفت و بانی

فصل نوزدهم / ۱۳۴



کوچ عثایر، لرستان (عکس از کسرابیار)

مجدد آن در سال ۵۸۰ ه.ق. اتابک شجاع الدین خورشید بوده است.^{۱۸} علت وجودی خرم‌آباد، دره طبیعی و قیفی شکل و پر آب آن و همچنین قلعه فلک الافلاک است که محل امن و سنگری محکم برای حکام در مقابل معتبرضان به حساب می‌آمده است.

مساکن شهری، از نقاطی که در جوار قلعه بوده‌اند آغاز شده است. محله‌هایی مانند باباطاهر، درب دلاکان و پشت بازار با ایجاد آرامش و امنیت تدریجی شهر، توسعه پیدا کرده و به سوی شمال، جنوب و شرق گسترش یافته‌اند. به طوری که امروزه شهر از یک حالت گسترده به صورت متراکم و فشرده تغییر شکل داده است.

خرم‌آباد یک شهر تجاری، خدماتی و نظامی می‌باشد. این عوامل و همچنین مرکزیت استان سبب جذب مهاجران شهری و روستایی شده است.

در اثر فشار جمعیت و تغییرات اقتصادی در زندگی شهری، محله‌های جدیدی به نام قاضی آباد، کوی فلسطین، کوی انقلاب، منطقه جدام و اطراف کیو اضافه گردیده است.^{۱۹}

فصل نوزدهم / ۱۵

یادداشت‌های فصل نوزدهم

- ۱- مرکز آمار ایران. سالنامه آماری کشور ۱۳۶۹، صفحه ۶
- ۲- جعفری، مهندس عباس. شناسنامه جغرافیای طبیعی ایران، ص ۲۱
- ۳- اطلس راههای ایران. گیاتاشناسی، ص ۵۰
- ۴- مرکز آمار ایران. شناسنامه شهرهای کشور، ۱۳۶۴، جلد ۱۷، استان لرستان ص ۱۷
- ۵- مستوفی، حمدالله. تاریخ گزیده، ص ۵۳۷
- ۶- مینورسکی، ولادیمیر. لرستان ولرهای، ص ۲۲
- ۷- مرکز آمار ایران. سالنامه آماری کشور ۱۳۶۹، ص ۶
- ۸- مرکز آمار ایران. فرهنگ روستایی استان لرستان، ص ۱
- ۹- مرکز آمار ایران. نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن مهرماه ۱۳۶۵، استان لرستان، صص ۱-۲
- ۱۰- افشار (سیستانی)، ایرج. مقدمه ای بر شناخت ایل ها، چادرنشینان و طوابیف عشایری ایران، جلد اول، ص ۳۷۲
- ۱۱- دیران گروههای آموزشی جغرافیای استانها. جغرافیای کامل ایران، جلد دوم، ص ۱۰۷۵
- ۱۲- افشار (سیستانی)، ایرج. همان کتاب، ص ۳۷۲
- ۱۳- دیران گروههای آموزشی جغرافیای استانها. همان کتاب، ص ۱۰۷۵
- ۱۴- همان کتاب، صص ۱۱۰۵-۱۱۰۱
- ۱۵- مرکز آمار ایران. شناسنامه شهرهای کشور، ۱۳۶۴، جلد ۱۷، استان لرستان، ص ۱۷
- ۱۶- ساکی، علی محمد. جغرافیای تاریخی و تاریخ لرستان، صص ۹۷-۹۴
- ۱۷- دو مرگان، ژاک. هیئت علمی فرانسه در ایران، جلد دوم، ص ۲۱۱
- ۱۸- رزم آرا، تیمسار علی. جغرافیای نظامی ایران، لرستان، ص ۱۷۸
- ۱۹- دیران گروههای آموزشی جغرافیای استانها. همان کتاب، ص ۱۰۹۰

فصل بیستم

استان مازندران

۱- موقعیت جغرافیایی، حدود، وسعت

استان مازندران با مساحتی حدود ۴۴۵/۴۶ کیلومتر مربع در شمال ایران بین ۳۵ درجه و ۴۷ دقیقه تا ۳۸ درجه و ۵ دقیقه عرض شمالی و ۵۰ درجه و ۳۴ دقیقه تا ۵۶ درجه و ۱۴ دقیقه طول شرقی نسبت به نصف النهار گرینویچ قرار دارد.^۱

این استان از شمال به جمهوری ترکمنستان و دریایی مازندران، از شرق به استان خراسان، از جنوب به استانهای سمنان، تهران، زنجان و از غرب به استان گیلان محدود است.

ارتفاع مرکز استان (ساری) از سطح دریای آزاد ۴۰ متر و فاصله هوایی آن تا تهران ۱۸۵ کیلومتر است.^۲

فاصله ساری تا آبادان ۱۲۶۹، تا آستارا ۵۷۰، تا اراک ۵۳۸، تا اصفهان ۶۶۴، تا اهواز ۱۱۳۱، تا ایلام ۹۸۳، تا بازرگان ۱۱۴۴، تابندر امام خمینی ۱۳۰۶، تا بندرعباس ۱۷۵۱ بوشهر ۱۴۶۵، تا تبریز ۸۶۱، تا تهران ۲۵۰، تا جلفا ۹۹۸، تا خرم‌آباد ۷۴۱، تا خرمشهر ۱۲۵۱، تا خسروی ۹۷۰، تارشت ۳۸۰، تا اورمیه ۱۱۸۳، تازاهدان ۱۶۹۴، تا زنجان ۵۸۰، تا سمنان ۲۰۱، تا سنتندج ۷۶۲، تا شهرکرد ۷۷۱، تا شیراز ۱۱۴۵، تا کرمان ۱۳۱۶، تا

نهر اسماں مازداں پیغمبر نہر اسماں

مرکزی گوی مراد سل ۱۲۹۵



دستور اسلام و دین
مکاتب اسلام و ایران
حکم
شیوه
دین و اسلام
دین و اسلام



مکتبہ میرزا

کرمانشاه ۷۷۵، تا مشهد ۶۹۵، تا میرجاوه ۱۷۷۸، تا همدان ۵۸۶، تا یاسوج ۱۴۰۳، تا یزد ۹۲۷، تا آزادشهر ۲۱۹، تا آق قلا ۱۵۳، تا آلاشت ۱۰۰، تا آمل ۷۰، تا امیرکلا ۴۲، تا بابل ۴۰، تا بابلسر ۵۴، تا بندر ترکمن ۱۰۵، تا بندگر ۸۳، تا بهشهر ۴۸، تا پل سفید ۷۰، تا تنکابن ۲۳۰، تا جویبار ۲۰، تا چالوس ۱۶۹، تا خان بیین ۲۰۱، تا خرم آباد ۲۵۰، تا رامسر ۲۵۵، تا رامیان ۴۲، تا رستم کلا ۳۵، تارینه لاریجان ۹۳، تازیرآب ۶۰، تا ساقی کلا ۱۹۴ کیلومتر است.^۴

۲- وجه تسمیه

مازندران که در قدیم طبرستان^۵ نامیده می شد مسکن مردمی بود که پیش از آرباییان در این منطقه ساکن بودند، آنان را تاپور و سرزمینشان را تاپورستان می نامیده اند، ولی به مرور زمان طبرستان شده است.^۶

ظاهراً از سده ۷ ه.ق. همزمان بافتنه مغول، نام طبرستان از استعمال افتاد و مازندران جای آن را گرفت.^۷

یاقوت حموی (۵۷۵-۶۲۶ ه.ق) نخستین سوراخی است که واژه مازندران را در نوشته های خود به کار برده می نویسد:

«نشانی از این کلمه در کتابهای پیشین نیافته و نمی داند که این واژه از چه زمانی معمول شده است.»

اما پیش از یاقوت و نیز در زمان او واژه مازندران به معنی سرزمین مشخص رایج بوده و از این ناحیه در اساطیر ایران بیش از هر جا اسم برده می شود، زیرا مازندران صحنه بسیاری از دلاوریهای قهرمان سیستانی یعنی رستم است.

مازن در اوستا برناحیه ای اتلاق شده که برگناره دریای مازندران قرار داشته و بعدها به مازندران مشهور شده است.^۸

مازندرانی که رامشگر مازندرانی هنگام آمدن به نزد کاووس توصیف کرده است، گذشته از اغراقهای شاعرانه، با طبیعت کنونی این سرزمین نیز همانندی دارد:

به بربط چوبایست بر ساخت رود	بر آورد مازندرانی سرود
همیشه بر و بومش آباد باد	که مازندران شهر ما یاد باد

که در بوستانش همیشه گل است
به کوه اندرون لاله و سنبل است
ها خوشگوار و زمین پرنگار
نه گرم و نه سرد و همیشه بهار^۹
از این رو می‌توان گفت که مازندران بخشی از ایران زمین بوده و از خود شاهی داشته است.
به گفته ابن اسفندیار، مازندران در اصل موزندران بوده یعنی ولايت درون کوه موز، و
موز نام کوهی است که از سر زمین گیلان تا نواحی لار، قصران و جاجرم ادامه داشته است.
برخی از نویسندهای ماز را به معنی در بندها و دژهای مستحکمی می‌دانند که به دستور
اسپهبد مازیار پسر قارن در گذرگاهها و نقاط سوق الجیشی کوهستان مازندران ساخته شده و
واژه مازندران را به معنی درون رشتة مازها دانسته‌اند.

بعضی نیز کلمه مازندران را از واژه مارد که نام یکی از قبایل معروف ساکن در آنجا بوده
می‌دانند. به بیان دیگر یعنی سر زمین ماردها و جایی که مارد در آنجا سکونت داشته است.
به هر حال نام طبرستان بر تمام نواحی کوهستانی و اراضی پست ساحلی اطلاق می‌شد، ولی
واژه مازندران بر نواحی پست ساحلی که از دلتای سفیدرود تا جنوب شرقی دریایی مازندران
امتداد دارد اطلاق می‌گردید تا بالاخره بر تمام نواحی کوهستانی و ساحلی مازندران اطلاق
گردید.^{۱۰}

۳- تقسیمات کشوری

استان مازندران براساس آخرین تقسیمات کشوری دارای ۱۷ شهرستان، شامل ۴۶ بخش،
۴۷ شهر، ۱۳۴ دهستان و ۴۰۴ آبادی است.^{۱۱}

۴- جمعیت

در سرشماری نفوس و مسکن مهر ماه ۱۳۶۵، استان مازندران $\frac{۳}{۴۱۹/۳۴۶}$ نفر
جمعیت داشته است که از این تعداد $\frac{۱}{۵}$ درصد در نقاط شهری و $\frac{۴}{۵}$ درصد در نقاط
روستایی سکونت داشته و کمتر از $\frac{۱}{۱۰}$ درصد غیر ساکن بوده‌اند. تراکم جمعیت در این استان
 $\frac{۳}{۷۳}$ نفر در هر کیلومتر مربع بوده است.

فصل بیستم / ۴۲۱



کج وسع شهردی، گلرکان

در مهرماه ۱۳۶۵ ه.ش از ۳۴۶/۴۱۹ نفر جمعیت استان مازندران / ۹۸۳/۷۲۲/۱ نفر مرد و / ۳۶۳/۱/۶۹۶ نفر زن بوده‌اند که در نتیجه، نسبت جنسی برابر ۱۰۲ به دست می‌آید، به بیان دیگر در این استان، در مقابل هر ۱۰۰ نفر زن ۱۰۲ نفر مرد وجود داشته است.^{۱۲}

براساس نتایج مقدماتی طرح آمارگیری جاری جمعیت سال ۱۳۷۰، جمعیت این استان در این سال به ۹۵۲/۳/۹۴۲ نفر رسیده است. از این جمعیت /۲۴۴/۶۵۶/۱ نفر در نقاط شهری و ۲۸۶/۷۰۸ نفر در نقاط روستایی سکونت داشته و یا غیر ساکن بوده‌اند.

۵- نژاد، زبان، دین

۱- نژاد

به گفته مورخان و دانشمندان دوره‌های پیش از میلاد، ساکنان بومی مازندران مردها (آماردها) بوده‌اند.

مردها، مردمی چادرنشین و کوچگر بودند و در سرزمینی زندگی می‌کردند که نیمه شمالی آن دشتی هموار بود، نیمه جنوبی آن جنگلهای ابتوه داشت و کوههای سنگی که عبور از آن دشوار بود.

زندگی مردها در چمنزارها، لای درختان کهنسال و شکاف سنگها و پناهگاههای دیگری می‌گذشت. این مردم در اثر نبرد مداوم با درندگان و حیوانات وحشی، روحیه‌ای خشن و تند و سرکش داشته و رام کردن شان سخت و دشوار بود و آین ویژه‌ای داشتند.

در حدود ۵۰۰۰ سال پیش، توده‌های وسیعی از مردمان هند - اروپایی از شمال یعنی سرزمین دیرین خود به سوی جنوب کوچ کردند. از میان آریاها گروهی به سرزمین جنوب شرقی رسیدند (آریاهای هند) و گروهی به سمت هندوکش و دسته‌ای (آریاهای ایرانی) به سوی فلات ایران سرازیر شدند.

سرزمین خوارزم و کرانه شرقی دریای مازندران، نخستین منطقه‌ای بود که دسته‌ای از آریاهای ایرانی از خاک ورگانا (گرگان) گذشته و به سرزمین مردها رسیدند. طبیعت سرسیز، درختان، جویبارهای روان، پرندگان و حیوانات گوناگون این سرزمین مورد پستد

فصل بیستم / ۴۲۳



آنان قرار گرفت و در این منطقه سکونت اختیار کردند.

آریاییهای تازه رسیده در دشتها جای گرفتند و با بومیان به نبرد پرداخته آنان را به کوهستانهای شمالی و مغرب راندند.

آریاها، مردها را بربر (گریزان) و تور (زمخت و خشن) و دوا (پیرو اهریمن) می خواندند.

چندی نگذشت که رطوبت هوا از یکسو و بیماریهای بومی از سوی دیگر به آریایها رو آورد شد و تبلی و مرگ و میر بر آنان چیره گشت و دیگر توانستند بدون همکاری و کمک بومیان در آن سرزمین به سر برند. از این جهت به علت نیاز فراوان به مردمان بومی، دست از آزار آنان برداشتند و در جریان زندگی، نوعی همسازی و سازگاری بین فرهنگ بومیان و آریایها پدید آمد و به تدریج با گذشت زمان و آمیزش نژادی و بستگی خونی و خویشاوندی سرانجام نژاد نوین آریا - مردی پدید آمد.^{۱۴}

استرابون درباره مردمان مازندران می نویسد:

«در بخش‌های شمالی رشته البرز نخست گلها و کادوسیهای^{۱۵} و آماردها جای داردند و برخی از هیرکانیان و سپس گروه پارتها زندگی می‌کنند و همه بخش‌های شمالی این منطقه بارآور است. بخشی که بر شمال است، این بخشی کوهستانی و سرد است و جایگاه کوهنشینانی به نام کادوسیها و آماردها و پورها و کورتها و جز ایشان است.»^{۱۶} در مازندران علاوه بر مردمانی که دارای نژاد آریا - مردی هستند مردمان نژاد ترک و مغول نیز به سر می‌برند.

از اواخر حکومت ساسانی، اقوام ترک و مغول آسیای مرکزی، گروه گروه به نواحی شمال خراسان آمدند و به مرور زمان قلمرو مراتع بیلاقی و قشلاقی دامهایشان را توسعه دادند و به شهرهای ایران نزدیکتر شدند و گروهی از آنان به زندگی روستایی و شهرنشینی نیز روی آوردند.

مغولان و ترکان به تدریج با تمدن و فرهنگ اصیل ایران و همچنین کشورگشایی و مملکت‌داری نیز آشنا شدند، چنان که شاهان غزنوی و سلجوقی از اعقاب ترکان چادرنشینی بودند که از طریق دامداری امرار معاش می‌کردند.^{۱۷}

فصل بیستم / ۴۲۵

۵-۲- زبان و خط

زبان مازندرانی بازمانده زبان ایرایان قدیم (پارسی میانه) است که نسبت به زبان فارسی دیرتر و کمتر تحت تأثیر زبانهای بیگانه چون اعراب، مغول و تاتار که مدتی بر ایران حکومت کردند قرار گرفته است.

تاسده ه.ق شاهان طبرستان به خط پهلوی می نوشتند و سکه می زدند. دوکیه که به خط پهلوی در رسیکت واقع در دودانگه و گند لاجیم سواد کوه به دست آمده مؤید این نظر است.

زبان مازندرانی بالهجه های مختلف در این سرزمین متداول است. علاوه بر آن لهجه های گلکی در غرب و لهجه های مهاجران سیستانی، بلوج، سمنانی، شاهروdi و خراسانی در شرق مازندران رواج دارد.

زبان ترکی بالهجه های مختلف در مازندران تکلم می شود که مهمترین آن لهجه ترکمنی است. ترکی آذری نیز بطور پراکنده در سطح منطقه و لهجه قزاقی در شرق این سرزمین رایج است. ترکی آذری نیز بطور پراکنده در سطح منطقه و لهجه قزاقی در شرق این سرزمین رایج است.

۵-۳- دین

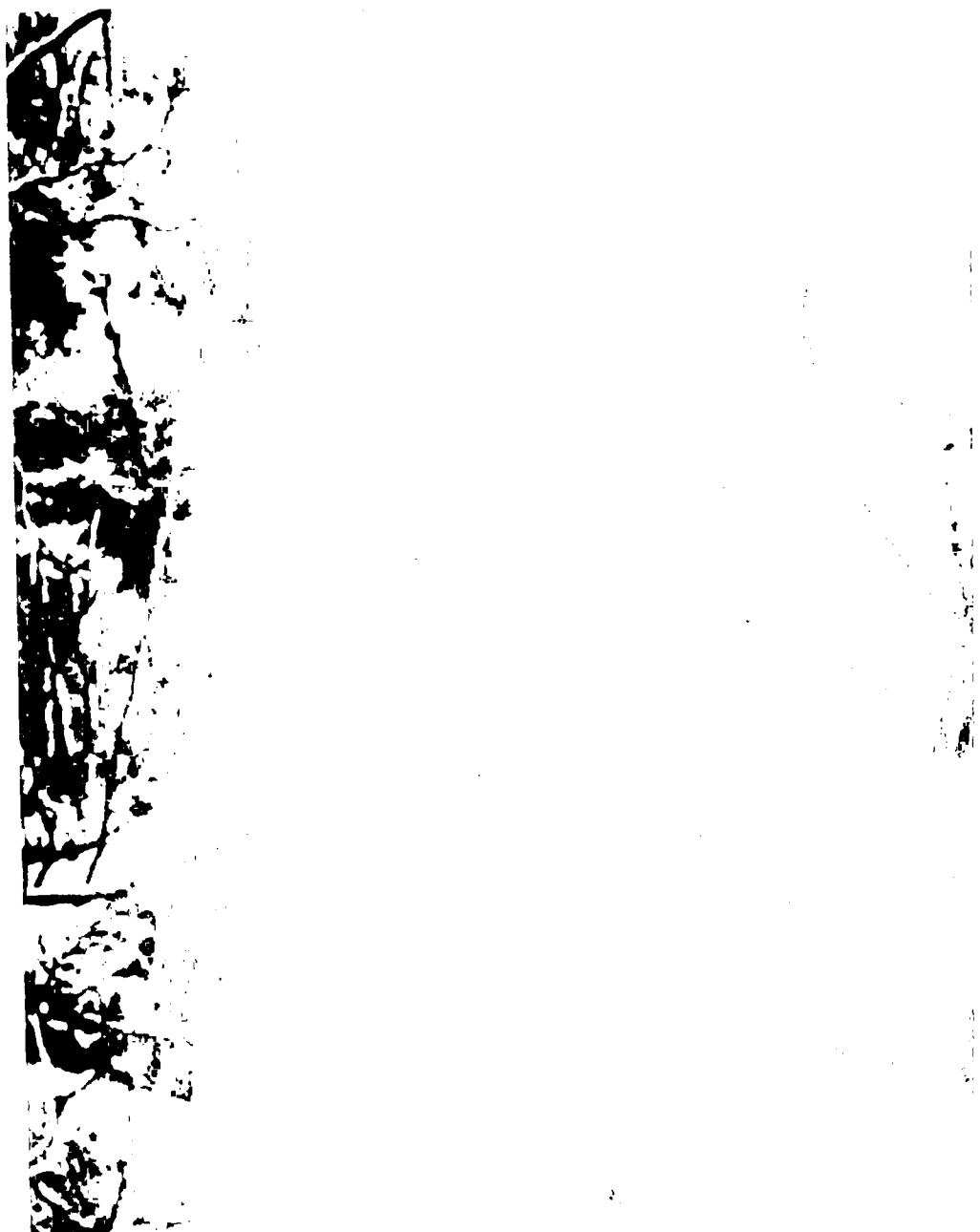
اکثریت قریب به اتفاق مردم مازندران مسلمان و پیرو مذهب جعفری اثنی عشری و سنی حنفی هستند.

براساس نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن مهرماه ۱۳۶۵ ه.ش استان مازندران دارای ۶۴۱۷ نفر زرتشتی، ۱۰۴ نفر کلیمی و ۸۸۸ نفر مسیحی بوده است.

۶- اخلاق و عادتهای مردم

مردم مازندران دلیر، جنگجو و هوشیاراند. اهالی این سرزمین از دیرباز در طلب معرفت و کسب دانش کوشانده اند. مازندرانیها در دوستی ثابت قدم و در برابر مشکلات مقاوم و بی باک اند.

از دیرباز زنان با مردان برای اداره امور زندگانی خود همکاری می کنند. اهالی مازندران به روشنایی و یانور آفتاب سوگند یاد کرده و می گویند: «به این آفتاب خسته» و یا «اجاق گرم»



حکل نصلی بیران، مازندران

فصل بیستم / ۴۷

و «این سوی سلیمان قسم.»

از آداب کهن این سرزمین که از هزاران سال پیش همچنان پا بر جاست، گرامی داشتن نوروز و آتش افروزی شب چهارشنبه سوری است.
راپینو در باره مازندرانی‌ها می‌گوید:

«با اینکه بین مازندرانیها و گیلانی‌ها تفاوت بسیار نیست، اما مازندرانی‌ها از لحاظ تزاد مردانه ترند... در امانت و درستکاری چندان تعریضی ندارند. هوش و فطانت آنها به اندازه گیلانی‌ها نیست در عوض از حیث جثه و بدن قوی ترند. تعصب مردم در امور مذهبی زیاد است.»^{۱۹}

ترکمانان مازندران، ساده، مهربان، خوش باور، سخت‌کوش، رشید و میهمان نواز هستند.
در دوستی صادق و هرگز دوستانشان را فراموش نمی‌کنند.
ترکمن هیچ وقت به خدا قسم نمی‌خورد و به ندرت سوگند یاد می‌کند. از ویژگی‌های زندگی آنان: اسب، تفنگ، قالی، و آلاچیق است.

۷- آثار تاریخی و نقاط دیدنی

مهترین آثار تاریخی و نقاط دیدنی استان مازندران عبارت اند از:

شهر آمل:

بقعه میربزرگ، مقبره شمس‌توسی، بقعه میرحیدر، سه گنبد آتشکده،
مسجد امام حسن عسکری، مسجد جامع، امام‌زاده ابراهیم، امام‌زاده قاسم، پل
دوازده چشم، قبرهای گبری، مقبره قوام‌الدین.

شهر بابل:

امام‌زاده ابراهیم، امام‌زاده قاسم، کاخ شاهپور.

شهر بهشهر:

باغ شاه، باغ و بنای صاحب‌الزمان، کاخ بهشهر (قصر صفوی آباد)

شهر ساری:

مقبره امام‌زاده یحیی، مقبره سیدزن‌العابدین، مقبره امام‌زاده عباس، مقبره

امامزاده علی اکبر، مقبره امامزاده عبدالصالح، امامزاده ابراهیم، مسجد جامع،
قلعه مازیار در کوههای چهاردانگه، بندر خزرآباد (فرح آباد)

شهر سوادکوه:

بقعه امامزاده عبدالحق، آرامگاه امامزاده زکریا، امامزاده یحیی، امامزاده
محمد صالح، برج لاجیم (سد ۵ ه.ق)

شهر کردکوی:

برج معروف رادکان.

شهر گرگان:

مدرسه عمادیه، مسجد جامع، عمارت آقامحمدخانی، امامزاده عبدالله، امام
زاده نور (شاهرزاده اسحاق)، پارک جنگلی نهارخوران.

شهر گنبدکاووس:

مقبره امامزاده یحیی بن زید.

شهرستان علیآبادکتول:

این شهرستان دارای ۳۱ تپه باستانی و تعدادی درخت کهنسال، عمدک
جنگلی کبود وال.

۸- اقتصاد

۱- کشاورزی

مازندران از مناطق مهم اقتصادی کشور محسوب می شود. حدود ۹۵۰/۰۰۰ هکتار از
کل مساحت استان را اراضی کشاورزی تشکیل می دهد.
در این منطقه برای کشاورزی از آب رودخانه، چشمه، قنات و آب بندانها، استفاده
می شود و برای بهره وری بیشتر از آب رودها، سدهایی چون لاربر روی رود هراز و شمگیر
بر روی رود گرگان احداث شده است.

مهترین محصولات کشاورزی مازندران عبارت انداز: برنج، پنبه، دانه های روغنی (سویا،
کنجد، ذرت، آفتابگردان)، گندم، جو، حبوبات، جالیز، نیشکر، توتون، نباتات علوفه ای،

فصل بیستم / ۴۲۹



کتاور مارمداپی (عکس از فروغ مصویری هر)

سبزیجات، کنف، چای.

این استان از مراکز مهم باغداری کشور است. اغلب خانه‌ها و باغهای مازندران، به ویژه در تنکابن، آمل، بابل و ساری مشجر و بیشتر شامل مرکبات است.

انواع درختان مرکبات شامل: پرتغال، نارنج، لیمو، نارنگی و... می‌باشد و علاوه بر این، باغهای میوه مانند سیب، گلابی و ... در این منطقه وجود دارد.

۲-۸-دامداری

مازندران حدود ۷۰۰/۰۰۰/۲ هکتار مراتع قشلاقی میان‌بند، ییلاقی، و جنگلی دارد، به همین جهت دامپروری در این منطقه بطور سنتی و علمی رواج دارد. دامها شامل گوسفند، بز و گاو می‌باشد. ضمناً پرورش طیور در اغلب شهرهای نیز به طریق سنتی و علمی معمول است.

۳-۸-ماهیگیری

استان مازندران به جهت مجاورت با دریای مازندران و داشتن رودهای متعدد داخلی، زمینه مساعدی برای صید و پرورش ماهی دارد و عده‌زیادی از مردم استان در امر صید فعالیت دارند. یکی از صادرات مهم مازندران به سایر استانها و خارج از کشور ماهی و خاویار است.

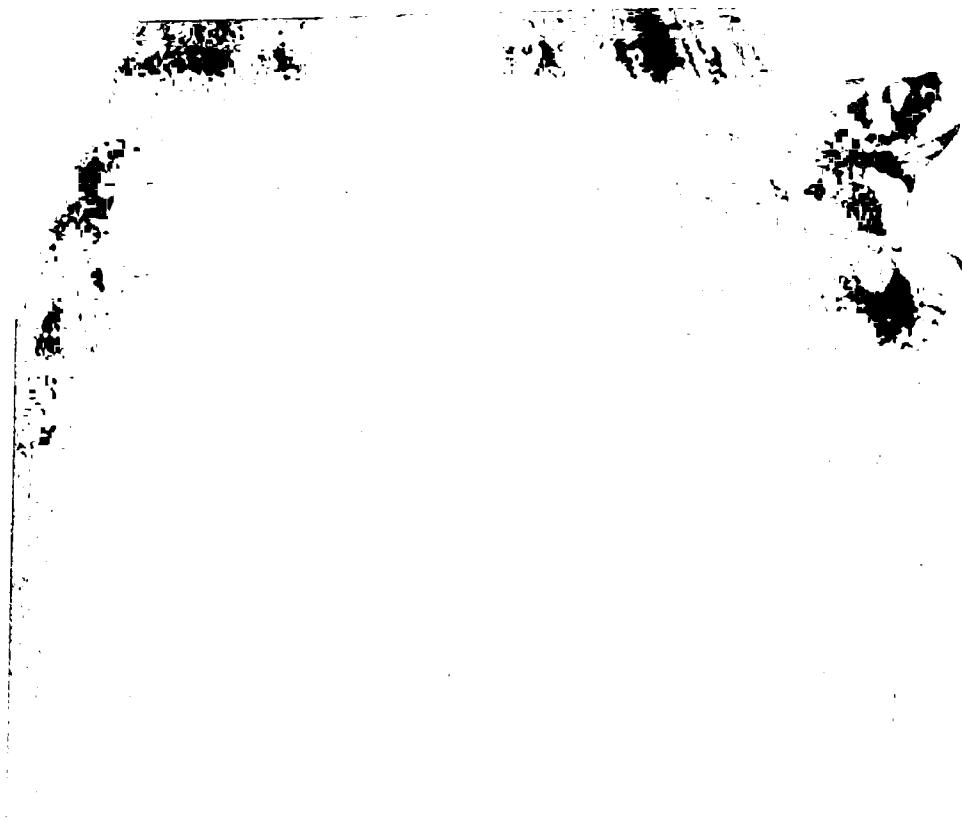
۴-۸-زنبورداری

چون در مازندران انواع گیاهان گلدار فراوان وجود دارد و آب و هوای این منطقه نیز برای پرورش زنبور عسل مناسب است، در بسیاری از نقاط، به ویژه نواحی ییلاقی و میان بند ۲۰٪ پرورش زنبور عسل در کندوها معمول است.

۵-۸-صنایع دستی

هنر دستی و خانگی در مازندران قدمت زیادی دارد، چنان‌که بافت قالی و قالیچه توسط ترکمنها، وابسته به محیط زندگی و فرهنگ آنان می‌باشد. مهمترین صنایع دستی مازندران

فصل بیست و چهارم



عبارت‌اند از: قالی، گلیم، حصیر، نخ‌رسی، پارچه‌بافی، نمد، زیلو، حاجیم، و وسائل چوبی است.^{۲۱}

۹- شهر ساری

شهر ساری با مساحتی حدود ۲۵/۶ کیلومتر مربع در دامنه شمالي کوه البرز و ۲۶ کیلومتری دریای مازندران بین ۳۶ درجه و ۳۴ دققه عرض شمالی و ۵۳ درجه و ۵ دققه طول شرقی قرار دارد.^{۲۲}

اطراف شهر را مزارع برنج، پنبه، درختان میوه و جنگلهای سبز پوشانده است. رود تجن از کناره شرقی آن می‌گذرد و اراضی آن را مشروب می‌سازد.

ساری از شهرهای باستانی مازندران است. بنای شهر را به توسعه نوذر نسبت می‌دهند. آرامگاه ایرج، سلم و تور فرزندان فریدون را در ساری ذکر کرده‌اند. منوچهر، شاه پیشدادی به خونخواهی پدر خود ایرج، عمدهایش سلم و تور را کشت و آنان را در کنار آرامگاه پدرش در ساری دفن کرد.

در شاهنامه فردوسی نیز به مناسبت‌هایی نام ساری به میان می‌آید. فردوسی در آگاه شدن زال از مرگ نوذر می‌گوید:

چو گردان سوی کینه بشتابند به ساری سران آگهی یافند
روایت کرده‌اند که وقتی رستم زال از چنگ اکوان دیو که او را به دریا افکنده بود، رهایی یافت، با فرزندش سه‌راب که جهان را در پی پدر گشته بود روبرو شد و ناشناس او را به قتل رسانید و چون بر او معلوم شد که پسر او می‌باشد، نخست خواست کالبد فرزندش را به سیستان برد، ولی به علت گرمی هوا، او را در ساری در محلی به نام قصر تومن نهاد، تا حرارت هوا کمتر شود و بعد گویا سه‌راب در همان جا مدفون شد. ولی فردوسی گفتہ است که رستم کالبد سه‌راب را به زابلستان برد است.

از روایتهای دوره اسلامی بر می‌آید که ساری در دوره سپهبد فرخان بزرگ که در سده اول هجری قمری بر طبرستان فرمانروایی داشت، بنادر گردید و به نام فرزندش سارویه ساری نام‌گرفت.

فصل بیستم / ۴۳۴

کسری بر این باور بود که نام ساری در اصل ساروان بود و ساروان ترکیبی است از دو واژه سار که نام پرنده‌ای است و وان که در زبان ارمنی به معنی جایگاه و آبادی است. بنابراین ساروان به معنی جای سار یا شهر سار است و علت این انتساب فراوانی سار در این شهر بوده است.

بزیدین مهلب سردار عرب به شهر ساری حمله کرد و آن را ویران ساخت. پس از آن شهر اندک‌اندک آبادی گرفت، تا اینکه در حدود سال ۱۲۶ ه.ق. ساری به دست ابوالخصیب مرزوقي‌سندي گشوده شد و مسجد جامعی که اکنون پابرجاست در محل آتشکده زرتشتيان بنا کرد.

از آن پس ساری نيز همانند آمل مرکز فرمانروايی نمايندگان خلفای عباسی و خاندانهای محلی چون سوخراييان و سادات زيديه و مرعشی بود.

در سال ۲۶۰ ه.ق. یعقوب لیث صفاری، ساری را فتح کرد و در سال ۲۸۰ ه.ق. امير اسماعيل ساماني بر آن مستولي گشت. اين شهر زمانی چند ميدان تاخت و تاز آل زيار و آل بویه بود، تا اينکه اسپهبدان باوند بر آن دست یافتند.

پس از باونديان، سادات مرعشی تا سال ۷۹۵ ه.ق. حکومت کردند. شاه عباس بزرگ که از سوی مادر با مرعشیها خويشاوند بود به ساری توجه کرد و بندر فرح آباد که در شرق ساری قرار دارد و راه شاه عباسی که از ساری می‌گذرد از بناهای اوست.

ساری در زمان قاجاريه حاكم‌نشين مازندران بود. در نهضت مشروطيت نيز ساری سهمي داشت. مستبدان ساری به طرفداری از محمد‌علی‌شاه قاجار در کنار رود تجن با مشروطه خواهان جنگ کردند و شهر ساری به دست هواداران محمد‌علی‌شاه افتاد.

در دوره پهلوی، ساری مرکز استان دوم (مازندران) شد و رو به آبادی گذاشت. از جمله اينکه در مسیر راه آهن سرتاسری ايران قرار گرفت.^{۲۳}



چوبان و گله‌اش، مازندران (عکس از کرایان)

یادداشت‌های فصل بیستم

- ۱- مرکز آمار ایران. سالنامه آماری کشور، ۱۳۶۹، ص ۶
- ۲- جعفری، مهندس عباس. شناسنامه جغرافیای طبیعی ایران، ص ۲۲
- ۳- اطلس راههای ایران، گیاتاشناسی، ص ۵۰
- ۴- مرکز آمار ایران. شناسنامه شهرهای کشور، ۱۳۶۴، جلد ۴، استان مازندران، ص ۴۷
- ۵- طبر در گویش محلی به معنی کوه است و طبرستان یعنی کوهستان.
- ۶- کیهان، دکتر مسعود. جغرافیای مفصل ایران، جلد دوم، ص ۲۸۱
- ۷- لسترنج، گای. جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی، ص ۳۹۴
- ۸- طاهری، دکتر ابوالقاسم. جغرافیای تاریخی گیلان، مازندران، آذربایجان، ص ۱
- ۹- شاهنامه فردوسی، جلد اول، کلالة خاور، ص ۲۵۲
- ۱۰- لسترنج، گای. همان کتاب، ص ۳۹۴
- ۱۱- مرکز آمار ایران. سالنامه آماری کشور، ۱۳۶۹، ص ۶
- ۱۲- مرکز آمار ایران. فرهنگ روستایی استان مازندران، ص ۱
- ۱۳- مرکز آمار ایران. نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن مهرماه ۱۳۶۵ استان مازندران، صص ۱-۲
- ۱۴- محمودزاده، سرهنگ کمال. شناخت دریایی مازندران و پیرامون آن، ص ۲۰۶
- ۱۵- اسلاف گیلانیان و دیلمیان.
- ۱۶- محمودزاده، سرهنگ کمال. همان کتاب، ص ۲۰۶
- ۱۷- افشار (سیستانی)، ایرج. مقدمه‌ای بر شناخت ایل‌ها، چادرنشینان و طوابیف عشايری ایران، جلد دوم ص ۱۰۳۵
- ۱۸- دیران گروههای آموزشی جغرافیای استانها. جغرافیای کامل ایران، جلد دوم، ص ۱۱۳۲
- ۱۹- رابینو، ه.ل. مازندران و استرآباد، صص ۳۵-۳۶

- ۲۰- این قسمت در ارتفاع متوسط بین ییلاق و قشلاق قرار دارد.
- ۲۱- دیواران گروههای آموزشی جغرافیای استانها. همان کتاب، صص ۱۱۵۳-۱۱۶۶
- ۲۲- مرکز آمار ایران. شناسنامه شهرهای کشور، ۱۳۶۴، جلد ۴، استان مازندران، ص ۴۷
- ۲۳- محمودزاده، سرهنگ کمال. همان کتاب، صص ۲۱۲-۲۱۴

فصل بیست و یکم

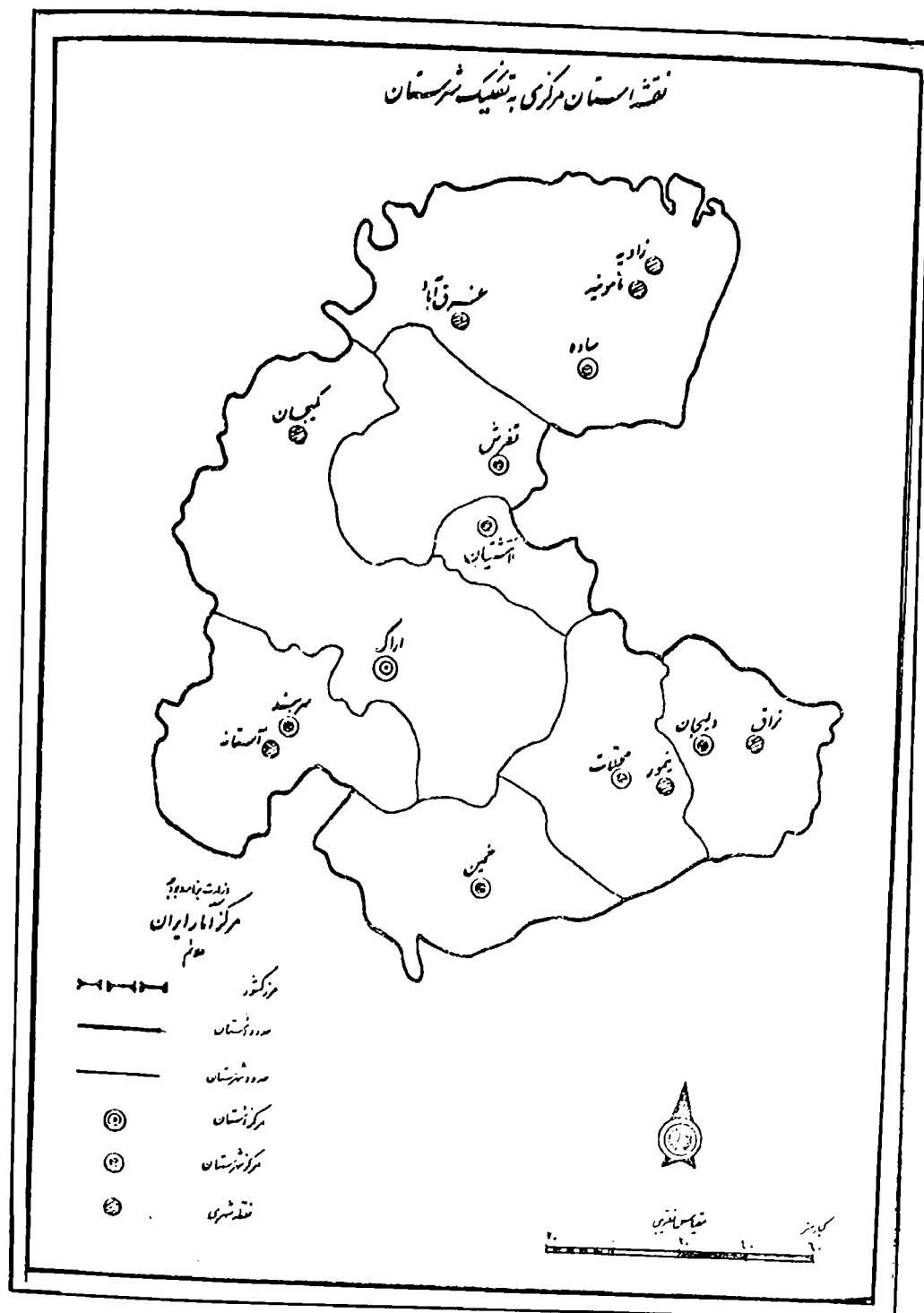
استان مرکزی

۱- موقعیت جغرافیایی، حدود، وسعت

استان مرکزی با مساحتی حدود ۲۹۵۳۰ کیلومتر مربع تقریباً در غرب ایران بین ۳۳ درجه و ۳۰ دقیقه تا ۳۵ درجه و ۳۵ دقیقه عرض شمالی و ۴۸ درجه و ۵۷ دقیقه تا ۵۲ درجه و ۵ دقیقه طول شرقی نسبت به نصف‌النهار گرینویچ قرار دارد.^۱

استان مرکزی از شمال به استانهای تهران و زنجان، از شرق به استان تهران، از غرب به استان همدان و از جنوب به استانهای اصفهان و لرستان محدود است. ارتفاع مرکز استان (شهر اراک) از سطح دریا ۱۷۵۵ متر و فاصله هوایی آن از تهران ۲۳۰ کیلومتر است.^۲

فاصله اراک تا آبادان ۷۳۱، تا آستارا ۷۸۵، تا اصفهان ۲۹۱، تا اهواز ۵۹۳، تا ایلام ۵۸۵، تا بازرگان ۱۰۷۷، تا بندر امام خمینی ۷۶۸، تا بندرب Abbas ۱۳۷۳، تا بوشهر ۱۰۹۲، تا تبریز ۸۰۳، تا تهران ۲۸۸، تا جلفا ۹۳۱، تا خرم‌آباد ۲۰۳، تا خرمشهر ۷۱۳، تا خسروی ۵۷۲، تارشت ۶۱۱، تا اورمیه ۸۲۶، تا زاهدان ۱۵۳۵، تا زنجان ۵۱۸، تا ساری ۵۳۸، تا سمنان ۵۱۶، تا سنترج ۳۶۴، تا شهرکرد ۳۹۸، تا شیراز ۷۷۲، تا کرمان ۹۹۴، تا کرمانشاه ۳۲۰، تا مشهد ۱۲۱۲، تا میرجاوه ۱۶۱۹، تا همدان ۱۸۸، تا بیزد ۶۰۷، تا آستانه ۴۵، تا آشیان ۸۰، تا تفرش ۸۷، تا خمین ۶۵، تا دلیجان ۱۴۰، تا زاویه ۱۹۰، تا ساوه ۱۵۰، تا



نقشه استان مرکزی

فصل بیست و یکم / ۴۳۹

شازند ۳۶، تا غرق آباد ۲۱۰، تا قم ۱۳۰، تا کمیجان ۹۲، تا محلات ۱۲۰، تا مامونیه (زرند) ۲۰۰، تا نراق ۱۶۰، تا نیمور ۱۲۲ کیلومتر است.^۴

۲- وجه تسمیه

این استان از دوره صفویه تا آخر دوره قاجاریه از ایالت‌های مهم ایران به شمار می‌رفت و به ایالت عراق عجم مشهور بود.

از سال ۱۳۳۹ ه.ش، طبق قانونی که از مجلس شورای ملی گذشت، این استان به همراه استان کنونی تهران به علت اینکه تقریباً در مرکز ایران واقع است، مرکزی نامیده شد. در زمان سلوکیان در این منطقه شهری به نام کره وجود داشته که نزدیک اراک کنونی بوده است. در دوره اسلامی به ناحیه بین همدان، ری و اصفهان عراق نام نهادند. عراق واژه جدیدی است که مغرب اراک است. معنی عراق، لب آب و کرانه دریاست. سده‌های متتمدی این منطقه عراق نام داشت. استاد نفیسی در این باره نظر داده است که چون خواستند نام قدیم را زنده کنند نام شهر عراق را به اراک تبدیل کردند.

حمدالله مستوفی، مؤلف نزهه القلوب از عراق عجم یادکرده است. پس از حمله مغول نام ایالت جبال به ایالت عراق عجم تغییر کرد. احتمالاً تا این دوره حاکم نشین عراق کره که مغرب آن کرج می‌باشد. بوده است.

پروفسور هرتسفلد آلمانی شکل فارسی واژه عراق را اراک به معنی سرزمین همواره دانسته است.

حبيب الله نوبخت، مؤلف کتاب دیوان دین، ذیل واژه ارائک می‌نویسد:
«ارائک جمع اریکه است و اریکه مغرب است از کلمه اراکه و اراک به فتح کاف در فارسی به معنی تخت پادشاهی است در مرتبه اول، و به معنای پایتخت است. در مرتبه دوم به معنای استانی است که پایتخت پادشاهان در اوست در مرتبه سوم».
مگر اینکه عربها این کلمه را در معنای سوم به گونه عراق تعریف کرده و اصمی که نام عراق را در فارسی دانسته و به معنای باستان و نخلستان گرفته است.

جغرافی نگاران ایرانی و عرب از سده ۲ ه.ق به بعد، از سرزمین تیسفون تا پیستون تا اکباتان، واژ اکباتان تا باتان را ایالتها و آبادیهای پایتخت شمرده‌اند و این نواحی را بهستون توصیف کرده‌اند و کلمه اراک به معنی شهرستان و لفظ اراک به معنای باع و کاخ نیز صوری از لفت اراک هستند. این واژه به گونه آراییک به فتح آخر در اوستا به معنی بارگاه، تختگاه، سریر پادشاهی به کار رفته است.^۵

۳- تقسیمات کشوری

استان مرکزی بر اساس آخرین تقسیمات کشوری دارای ۸ شهرستان، شامل ۱۵ بخش، ۱۵ شهر، ۵۹ دهستان^۶ و ۲۸۳۶ آبادی بوده‌اند

۴- جمعیت

در سرشماری عمومی نفوس و مسکن مهرماه ۱۳۶۵ ه.ش، استان مرکزی ۱۰۹/۰۸۲/۱۰۹ نفر جمعیت داشته است که از این تعداد ۴۶ درصد در نقاط شهری و ۵۶ درصد در نقاط روستایی و کمتر از ۱۰ درصد غیر ساکن بوده‌اند. تراکم جمعیت در این استان ۳۶/۶ نفر در هر کیلومتر بوده است.

در مهرماه ۱۳۶۵ ه.ش، از ۱۰۹/۰۸۲/۱۰۹ نفر جمعیت استان مرکزی ۵۵۰۳۵۹ نفر مرد و ۵۳۱۷۵۰ نفر زن بوده‌اند که نسبت جنسی برابر ۱۰۳ به دست می‌آید. به بیان دیگر در این استان، در مقابل هر ۱۰۰ نفر زن ۱۰۳ نفر مرد وجود داشته است.^۸

براساس نتایج مقدماتی طرح آمارگیری جاری جمعیت سال ۱۳۷۰، جمعیت این استان در این سال به ۴۹۸/۲۱۹ نفر رسیده است. از این جمعیت ۷۰۹/۶۲۳ نفر در نقاط شهری و ۷۸۹/۵۹۵ نفر در نقاط روستایی سکونت داشته و یا غیر ساکن بوده‌اند.

فصل بیست و یکم / ۴۱

۵- نژاد، زبان، دین

۱- نژاد

مردم استان اراک از نژاد آریا و ایرانی‌الاصل می‌باشند و همانند همه ایرانیان به حفظ آداب و رسوم باستانی خود کوشیده‌اند.

۲- زبان

پیش از پیدایی شهر کنونی اراک، در نقاط مختلف این سرزمین لهجه‌های مختلفی وجود داشت، از جمله لهجه تاتی در ناحیه وفس، لهجه مردم شرا (چرا)، کزاز و سربند که هر یک در صوت و آواز تفاوت‌هایی با هم داشته و دارند. اما پس از بنای اراک و اسکان گروههای مختلف در آن، یک ترکیب خاصی از لهجه‌های مختلف به وجود آمد، ولی با پیدایی رسانه‌های گروهی و تسلط زبان (لفظ قلم) بالهجه تهرانی و زبان رسمی کشور، گویش محلی فراموش گردید و اکنون مردم بی لهجه بوده و کتابی سخن می‌گویند. ولی در روستاهای محاذیر پیر مردان و پیر زنان همان لهجه قدیمی است.

۳- دین

مردم استان مرکزی پیش از حمله عربها به ایران، دین زرتشتی داشته‌اند. وجود آتشکده‌های بزرگ در شهرهای این استان دلیل بر این نظر است. در حال حاضر بیش از ۹۹ درصد جمعیت استان مرکزی را مسلمانان با مذهب جعفری اثنی عشری تشکیل می‌دهند. عده‌ای ارمنی (گریگوار) و سایر اقلیت‌های این استان به سرمهی برنده‌اند. براساس سرشماری مهرماه ۱۳۶۵ در این استان ۲۴۰۴ نفر زرتشتی، ۷۱ نفر کلیمی و ۱۰۶۱ نفر مسیحی سکونت داشته‌اند.

۶- اخلاق و عادتهای مردم

مردم استان مرکزی پاک‌اندیش، باسوان و سخت‌کوش هستند و به حسن اخلاق مشهورند.

مردم این استان به سُن باستانی خود به ویژه کردارنیک، رفتارنیک، گفتارنیک پای بنداند. اینان مردمی درستکار، راستگو، سالم و علاقه‌مند به خانواده هستند.

۷- آثار تاریخی و نقاط دیدنی

مهمترین آثار تاریخی و نقاط دیدنی استان مرکزی به شرح زیر است:
شهرستان اراك:

امامزاده سهیل بن علی، امامزاده ۷۲ تن ساروق، بقعة شاه غریب، شاهقلندر،
چهل دختران، امامزاده شاهزاده حسین، شاهزاده ابراهیم، امامزاده
حوالخاتون، امامزاده محمد عابد، بنای تاریخی پیر مراد آباد، آتشکده بربزو،
بازار، برج شیشه، مدرسه سپهدار، گرمابه چهارفصل.

شهرستان تفرش:

مسجد جامع ششناآ، امامزاده محمد، بقعة ابوالعلی مهدی، امامزاده احمد،
امامزاده قاسم، امامزاده هادی، امامزاده جعفر، آرامگاه آقامؤمن تفرشی.

شهرستان ساوه:

مسجد جامع، آثار شهر قدیمی آوه، منارة مسجد میدان، مقبرة سید اسحاق.

شهرستان محلات:

آتشکده آتشکوه، محراب امامزاده ابوالفضل و یحیی.

۸- اقتصاد

۱-۸- کشاورزی

از مجموع حدود چهار میلیون هکتار مساحت استان مرکزی، ۷۵۰ هزار هکتار آن اراضی زیر کشت، ۲/۳ میلیون هکتار آن را مراتع و بقیه را اراضی غیر مزروعی تشکیل می‌دهد. محصولات مهم کشاورزی این استان عبارت انداز: گندم، جو، حبوبات، آفتابگردان، پنبه، چغندر قند، تباکو، گوجه فرنگی، پیاز، کاهو، انگور، انار، بادام، گردو، طالبی و...

فصل بیست و یکم / ۴۴۳



۸-۲-دامداری و دامپروری

دامداری و دامپروری در این استان رایج است. مردم استان در کارکارهای کشاورزی به

پرورش دام نیز می‌پردازند. نواحی شرقی، شمال شرقی و پیرامون مسیله و دشت‌های مجاور آن به علت گرمی هوا در بعضی مواقع کوچ موقت گوسفند و بز را فراهم می‌سازد که بیشتر عشاری منطقه در این نواحی به دامداری اشتغال دارند.

۸-۳-صنایع دستی

در بیشتر شهرستانهای استان مرکزی، هنرهای دستی وجود دارد. صنعت دستی قالی و قالی بافی بیشتر جنبه صادراتی دارد. انواع مختلف قالی و قالیچه مانند ساروق اراک و محلات و قالیچه ساوه بافته می‌شود. همچنین گلیم و جاجیم بافی تفرش و گیوه چینی وفس و سنجان اراک و مسگری وجود دارد.^{۱۰}

۹-شهر اراک

شهر اراک مرکز استان مرکزی با مساحتی حدود $\frac{28}{3}$ کیلومتر مربع در جنوب غرب استان بین ۳۶ درجه و ۵ دقیقه عرض شمالی و ۴۹ درجه و ۴۲ دقیقه طول شرقی قرار دارد.^{۱۱} شهر اراک در قدیم به نام سلطان‌آباد مشهور بوده است. این شهر در مرکز انشعاب خطوط مواصلاتی مهم واقع گردیده است. بنای اولیه آن در سال ۱۲۳۱ ه.ق. به دستور فتحعلی‌شاه قاجار به وسیله یوسفخان گرجی (سپهدار)، فرمانده پادگان محل بنای گردید و به نام قلعه سلطان آباد نامیده شد.^{۱۲}

در سال ۱۳۱۶ ه.ش بر طبق قانون تقسیمات کشوری، نام سلطان‌آباد به اراک تغییر داده شد و نیز در سال ۱۳۶۵ ه.ش به عنوان مرکز استان مرکزی انتخاب و در سال ۱۳۵۷ ه.ش رسمیاً تشکیلات استان مرکزی در این شهر مستقر و به کار اشتغال ورزیدند.

هدف از ایجاد واحد این شهر در ابتدا پایگاهی نظامی بوده تا بتواند در حفظ منطقه مؤثر واقع شود. به همین جهت است که ساختمان اولیه شهر به صورت قلعه‌ای بوده که چهار

فصل بیست و یکم / ۴۵

دروازه داشته است.

با عبور راه آهن از اراک، و احداث خیابانهای جدید، توسعه شهر در جنوب و جنوب غربی آغاز گردید و جمعیت رو به افزایش گذارد، به طوری که در سال ۱۳۲۰ ه.ق جمعیت آن حدود ۵۱۰۰۰ نفر بوده است.

از این زمان به بعد، اراک نیز مانند سایر شهرهای کشور توسعه یافت و در سالهای صلح و آرامش دیوارهای حفاظتی شهر برداشته شد و شهر اراک بی رویه رو به گسترش نهاد. اراک در مسیر لوگهای نفت خام و محصولات نفتی که به تهران می رسد قرار گرفته است. وجود مراکز صنعت و سرعت رشد صنعتی، در چند سال اخیر این شهر را به صورت یک ناحیه پر تحرک مهاجر پذیر در آورده است.^{۱۳}

یادداشت‌های فصل بیست و یکم

- ۱- مرکز آمار ایران. سالنامه آماری کشور، ۱۳۶۹، ص ۶
- ۲- جعفری، مهندس عباس. شناسنامه جغرافیای طبیعی ایران، ص ۱۷
- ۳- اطلس راههای ایران. گیاتاشناسی، ص ۵۰
- ۴- مرکز آمار ایران. شناسنامه شهرهای کشور، ۱۳۶۴، جلد ۲، استان مرکزی، ص ۲۷
- ۵- محتاط، محمد رضا. سیمای اراک، جلد اول، صص ۱۳-۲۳
- ۶- مرکز آمار ایران. سالنامه آماری کشور، ۱۳۶۹، ص ۶
- ۷- مرکز آمار ایران. فرهنگ روستایی استان مرکزی، ص ۱
- ۸- مرکز آمار ایران. نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن مهرماه ۱۳۶۵، استان مرکزی، صص ۱-۲
- ۹- محتاط، محمد رضا. سیمای اراک، جلد دوم، اراک، بدون تاریخ، صفحه ۶
- ۱۰- دیبران گروههای آموزشی جغرافیای استانها. جغرافیای کامل ایران، جلد دوم صص ۱۲۱۲-۱۲۲۰
- ۱۱- مرکز آمار ایران. شناسنامه شهرهای کشور، ۱۳۶۴، جلد ۲، استان مرکزی، ص ۲۷
- ۱۲- اتحادیه شهرداریهای ایران. سالنامه شهرداریها، ص ۴۷
- ۱۳- دیبران گروههای آموزشی جغرافیای استانها. همان کتاب، ص ۱۱۹۶

فصل بیست و دوم

استان هرمزگان

۱- موقعیت جغرافیایی، حدود، وسعت

استان هرمزگان با مساحتی حدود ۶۵۳۷۹ کیلومتر مربع در جنوب ایران بین ۲۵ درجه و ۳۴ دقیقه تا ۲۸ درجه و ۵۷ دقیقه عرض جغرافیایی و ۵۲ درجه و ۴۱ دقیقه تا ۵۹ درجه و ۱۵ دقیقه طول شرقی از نصف النهار گرینویچ قرار دارد.^۱

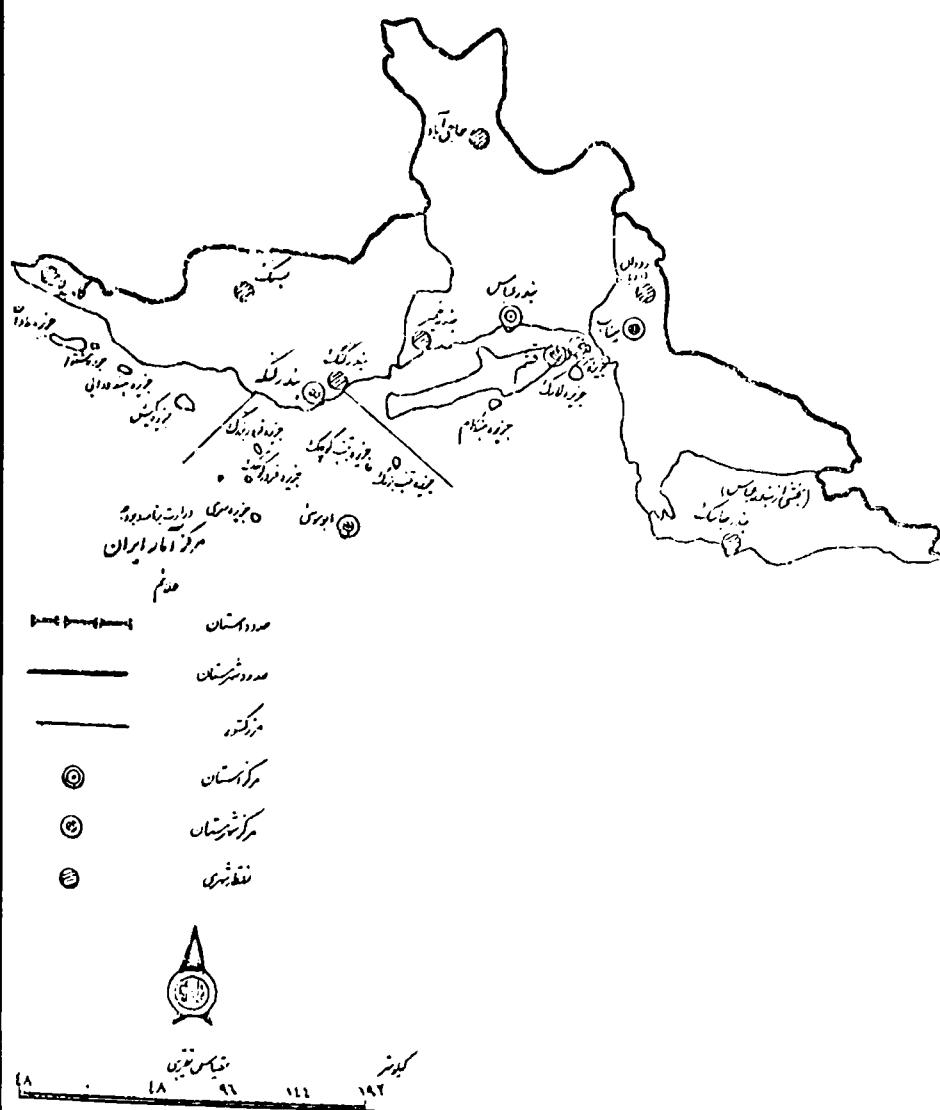
این استان از شمال به استان کرمان، از شرق به استانهای سیستان و بلوچستان و کرمان، از غرب به استانهای فارس و بوشهر و از جنوب به دریای مکران (دریای عمان) و خلیج فارس محدود است.

فاصله مرکز آن (شهر بندرعباس) از سطح دریا ۱۰ متر و فاصله هوایی آن تا تهران ۱۰۶۰ کیلومتر است.^۲

فاصله بندرعباس تا آبادان ۱۲۱۶، تا آستارا ۲۰۰۹، تا اراک ۱۳۳۷، تا اصفهان ۹۰۸۲، تا اهواز ۱۱۶۹، تا ایلام ۱۶۸۶، تا بازرگان ۲۴۰۳، تا بندر امام خمینی ۱۱۵۸، تا بوشهر ۹۲۱، تا تبریز ۲۱۲۵، تا تهران ۱۵۰۱، تا جلفا ۲۲۶۲، تا خرم‌آباد ۱۷۰۳، تا خرمشهر ۱۲۳۶، تا خرسروی ۱۷۵۱، تارشت ۱۸۲۴، تا اورمیه ۲۱۹۴، تازاهدان ۱۰۳۹، تازنجان ۱۸۳۱، تا

نقشه هستان هر زمگان یزدگک شهرستان

سال ۱۳۶۵ مهر ماهی شنبه



نفشه امستان هر مزگان

فصل بیست و دوم / ۴۴۹

ساری ۱۷۵۱، تا سمنان ۱۷۲۹، تا استندج ۱۷۳۴، تا شهر کرد ۱۱۸۹، تا شیراز ۶۰۱، تا کرمان ۴۹۸، تا کرمانشاه ۱۷۴۸، تا مشهد ۱۴۱۷، تا میرجاوه ۱۱۲۴، تا همدان ۱۵۶۱، تا یاسوج ۸۵۹، تا یزد ۸۲۶،^۳ تا بستک ۲۶۰، تا بندر خمیر ۱۵۰، تا بندر کنک ۲۷۰، تابندر لنگه ۲۷۵ تا جاسک ۳۳۰، تا حاجی آباد ۱۶۵، تا دهبار زرودان ۱۰۵، تا قشم ۲۰، تا گاویندی ۵۱۰، تا میناب ۱۱۰، تا هرمز ۳۰ کیلومتر است.^۴

۲- وجه تسمیه

در سال ۱۳۳۹ ه.ش طبق قانونی که به تصویب مجلس شورای ملی رسید، این استان به نام فرمانداری کل بنادر و جزایر دریای عمان نامیده شد. در سال ۱۳۴۶ ه.ش فرمانداری کل بنادر و جزایر خلیج فارس و فرمانداری کل بنادر و جزایر دریای عمان ادغام و استان ساحلی بنادر و جزایر خلیج فارس و دریای عمان نامیده شد. چندی بعد این استان به دو استان بنادر و جزایر خلیج فارس (بوشهر کنونی) و بنادر و جزایر دریای عمان (هرمزگان کنونی) تقسیم شد. سرانجام در جلسه مورخ ۱۲ مهر ۱۳۵۵ ش. هیئت وزیران، بنا به پیشنهاد مورخ ۵ مهر ۱۳۵۵ ه.ش وزارت کشور، نام این استان به مناسب نام هرمز و به خاطر موقعیت حساس تنگه هرمز و به لحاظ وضعیت جغرافیایی این منطقه که در مقابل دهانه هرمز قرار دارد، به استان هرمزگان تغییر یافت.^۵

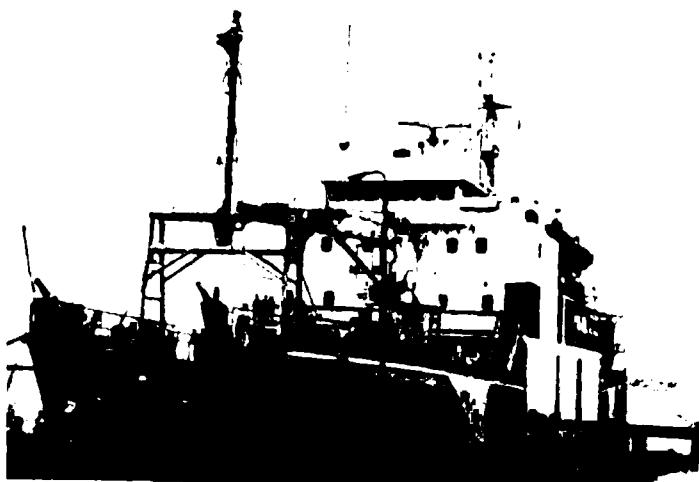
جزیره هرمز در مدخل خلیج فارس نزدیک ساحل شهرستان بندرعباس از نقاط تاریخی مهم خلیج فارس به شمار می رود.

نام هرمز را در کتابهای قدیم هرموز یا هرموج یا ارموس نوشته اند.^۶

جغرافی نگاران اسلامی چون مقدسی، ادریسی و استخری، بنای شهر هرمز کهنه را به اردشیر بابکان نسبت داده اند.^۷

نام تنگه و شهر هرمز از ارمzed یا هورمزد به معنی خدایای یگانه یا سرور دانا مأخوذه گردیده است.

برخی نیز براین باور ندکه جزء اول واژه هرمز، همان هور یا خور است که به معنی بندر و لنگرگاه در بعضی اسامی کرانه های دریایی پارس چون خور موسی، خور فکان و خور بیان دیده می شود.



بندر شهید رجایی، بندرعباس (عکس از منوچهر بگانه‌دoust)



بندر شهیدناصر، بندرعباس (عکس از منوچهر بگانه‌دoust)

فصل بیست و دوم / ۴۵۱

به هر حال نام این استان یعنی هرمزگان از نام تنگه یا شهر هرمز گرفته شده است. هرمزگان از دو کلمه هرمز و گان (پسوند نسبت) تشکیل گردیده یعنی سرزمین منسوب به هرمز.

۳- تقسیمات کشوری

براساس آخرین تقسیمات کشوری، استان هرمزگان دارای ۷ شهرستان شامل ۲۰ بخش^{۱۳}، ۶۰ شهر^۹، ۲۳۵۳ آبادی^۸ است.

۴- جمعیت

در سرشماری عمومی نفوس و مسکن مهر ماه ۱۳۶۵ ه.ش استان هرمزگان ۷۶۲۲۰۶ نفر جمعیت داشته که از این تعداد ۴۰ درصد در نقاط شهری و ۵۹/۳ درصد در نقاط روستایی سکونت داشته و بقیه غیر ساکن بوده‌اند.

تراکم جمعیت در این استان ۱۱/۷ نفر در هر کیلومتر مربع بوده است.

در مهر ماه ۱۳۶۵ ه.ش از ۷۶۲۲۰۶ نفر جمعیت استان هرمزگان، ۳۸۹۳۲۹ نفر مرد و ۳۷۲۸۷۷ نفر زن بوده‌اند که در نتیجه نسبت جنسی برابر ۱۰۴ به دست می‌آید. به بیان دیگر در این استان، در مقابل هر ۱۰۰ نفر زن ۱۰۴ نفر مرد وجود داشته است.

براساس نتایج مقدماتی طرح آمارگیری جاری جمعیت سال ۱۳۷۰، جمعیت این استان در این سال به ۲۸۳/۹۴۶ نفر رسیده است. از این جمعیت ۰/۶۱ نفر در نقاط شهری ۵۶۳/۲۲۲ نفر در نقاط روستایی سکونت داشته و یا غیر ساکن بوده‌اند.

۵- نژاد، زبان، دین

۱- نژاد

خليج فارس از دير باز یعنی پيش از زمان ورود نژاد آریا به نجد ايران و گسترش آن نژاد، مسكن اقوام زنده و کوشای دنيای قدیم بوده است. علاوه بر نژاد مدیترانه‌ای نژادهای دیگر

چون دراویدی، سیاه پوست، سامی و عیلامی در هرمزگان سکونت داشته‌اند و فرهنگ‌های متفاوتی در آنجا به هم اختلاط یافته است.

پژوهشگران منشاء پیدایی انسان و تکامل ابتدایی او را در آفریقا جستجو کرده‌اند، لذا با توجه به مدارک به دست آمده فرضیه مهاجرت انسان را عنوان کرده‌اند. یکی از نقاطی که در مسیر مهاجرت انسان از آفریقا به جنوب شرقی آسیا قرار دارد استان هرمزگان است. بررسیها و کاوش‌های باستانی در این منطقه از ایران ابزار آن دوره، بلکه بقایای انسانهای آن عهد رانیز ارائه می‌دهد.

۲-۵- زبان

زبان اکثر مردم هرمزگان فارسی است. در برخی از نواحی استان، اهالی به لهجه‌های محلی مینابی، بندرعباسی، لاری، بلوچی و همچنین زبان عربی سخن می‌گویند.

۳-۵- دین

اکثریت قریب به اتفاق مردم استان هرمزگان مسلمان و پیرو مذهب جعفری اثنی عشری و مذهب سنّی شافعی هستند. اقلیتها مذهبی زرتشتی، کلیمی و مسیحی نیز در این استان به سر می‌برند.

در سرشماری مهرماه ۱۳۶۵ ه.ش این استان دارای ۸۶۲ نفر زرتشتی، ۳ نفر کلیمی و ۱۸۴ نفر مسیحی بوده است.

۶- اخلاق و عادتهای مردم

هرمزگانیها، مردمی متدين، سخت‌کوش، بی‌آزار، صلح‌جو، زودآشنا و زودرنج، مهمان‌نواز و مهربانند. در عقاید دینی و مذهبی متعصب هستند و به پیشوایان دینی احترام زیاد می‌گذارند. سنّی و شیعه برادروار با هم زندگی می‌کنند.

فصل بیست و دوم / ۴۵۳



اسکله جزیره فشم (عکس از منوچهر بگانه دوست)

۷- آثار تاریخی و نقاط دیدنی

مهمترین آثار تاریخی و نقاط دیدنی هرمزگان عبارت اند از:

شهرستان بندرعباس:

عمارت کلاه فرنگی، زیارتگاه خواجه حضر، مسجد سبزکهنه، معبد هندوها،

امامزاده سید مظفر، امامزاده سید کامل، امامزاده شاه محمد تقی.

شهرستان بندرلنگه:

مسجد علی، مناره ابن عباس، مسجد حاجی خداداد، مسجد افغان، مسجد

آفاسید عبدالقاهر، حسینیه غصتنفری، قلعه لشنان، باغستان گشه و بندرملو.

شهرستان میناب:

قلعه میناب.

شهرستان جزیره قشم:

مسجد بُرخ، قلعه پرتقالی ها، مقبره شاه شهید و سید مظفر و سدهای باستانی.

۸- اقتصاد

۱- کشاورزی

بیشترین جمعیت استان در بخش کشاورزی به کار مشغول اند.

خاک استان هرمزگان که اغلب شنی است، بیشتر برای کشت صیفی جات و اراضی سنگلاخی آن برای کشت مرکبات مناسب است و خاک مناسب کشت غلات و سایر محصولات اساسی بیشتر در نواحی شمالی است.

در حال حاضر نزدیک به یک میلیارد متر مکعب آب از منابع مختلف آبهای سطحی (رودها) و زیرزمینی به مصرف کشاورزی استان می رسد. محصولات کشاورزی استان هرمزگان عبارت اند از:

صیفی جات و سبزیجات مانند: گوجه فرنگی، بادمجان، پیاز، هندوانه، خیار، خربزه و با Michele.

فصل بیست و دوم / ۴۰۵



بادی زار، هر مرگ ن اعکس / دکتر شهریار محمد آبدی

نخلستانها که حدود ۳۵ هزار هکتار از اراضی استان را به خود اختصاص داده است و حدود هفت میلیون اصله درخت خرما را در بر می‌گیرد. بیش از چهار میلیون اصله درخت خرما در شهرستان میناب و بقیه در دیگر نقاط استان کاشته شده است.

بیش از ۱۰۰ گونه مختلف نخل بومی در هر مزگان موجود است که انواع معروف و مهم آن عبارت اند از: شاهانی، خنزی، زرک، هلو، مردانگ، آلو قهری. عبارت اند از: شاهانی، خنزی، زرک، هلو، مردانگ، آلو قهری.
مرکبات استان حدود ۱۵ هزار هکتار از اراضی را به خود اختصاص داده و تولیدی حدود هفت هزار تن دارد که شامل انواع پرتقال، نارنگی، لیمو شیرین، لیمو ترش، کریپ فروت و نارنج است.

حدود ده هزار هکتار از اراضی آبی به کشت گندم و جو اختصاص دارد. در سالهایی که بارندگی مناسب صورت گیرد حدود هفت هزار تا ده هزار هکتار از اراضی دیم نیز به کشت گندم و جو اختصاص می‌یابد.

سایر محصولات کشاورزی هر مزگان عبارت اند از: حنا، تباکو، یونجه، آبه، حبوبات، سنجاق و سبزه میوه.

۲-۸- دامداری و دامپروری

هر مزگان از لحاظ دامداری موقعیت ویژه‌ای دارد. علاوه بر حدود یک میلیون دام محلی و ساکن، یک میلیون دام عشايری و متحرک استانهای فارس و کرمان در هنگام قشلاق از مراعع این استان استفاده می‌کنند. بیشتر دامهای استان بز است و پرورش گوسفند چندان توسعه نیافته است.

نوعی بز بومی به نام تالی یا جزیرتی در استان پرورش می‌یابد.
گاوها ناحیه جاسک معروف هستند، نزد آنها احتمالاً به نزد سیستانی می‌رسد. شتر نیز در این استان پرورش داده می‌شود.

۳-۸- زنبورداری و مرغداری

توسعه فن زنبورداری از سال ۱۳۵۹ ه.ش به بعد مورد توجه قرار گرفته و با آموزش‌های لازم، کشاورزان و باغداران با این حشره مفید، که علاوه بر تأمین عسل در باروری محصولات

فصل بیست و دوم / ۴۵۷

آنها نیز نقش مهمی دارد آشنا گردیدند. مرغداری در این استان به صورت سنتی و مدرن صورت می‌گیرد.

۴-۸- صید آبزیان

در حال حاضر، صید آبزیان آبهای جنوب کشور به وسیله صیادان محلی و سنتی در عمقهای کم صورت می‌گیرد و معمولاً با روش‌هایی از قبیل استفاده از تورکفی، تورگوش‌گیر، قفسهای سینی (گرگور)، قلاب و یا تورهای انتظاری ساحلی به کار صیادی پرداخته می‌شود.^{۱۱}

۴-۹- صنایع دستی

صنایع دستی مردم استان هرمزگان عبارت‌اند از: قالی‌بافی، چادربافی، حصیربافی، قلیان‌سازی، عبابافی، لنجه‌سازی و ...

۹- شهر بندرعباس

شهر بندرعباس مرکز استان هرمزگان با مساحتی حدود ۴۴ کیلومتر مربع بین ۲۷ درجه و ۱۱ دقیقه عرض شمالی و ۵۶ درجه و ۱۸ دقیقه طول شرقی نسبت به نصف‌النهار گرینویچ قرار دارد.^{۱۲}

بندرعباس از لحاظ تاریخی قدمت زیادی دارد. مورخان بر این عقیده‌اند که این شهر در دوره هخامنشیان از بنادر مهم بوده است.

شهر بندرعباس در طول تاریخ دارای اسمی متعددی بوده است که عبارت‌اند از: گمیرون، کمیرون، گامرون، گمبر و گمره. در این محل خرچنگهای دریایی کوچکی به اسم گامبری وجود داشته است و بدین جهت نام آن را گامبری نهادند.

شاه عباس صفوی در سال ۱۶۲۲ م. پرتعالیها را از این شهر اخراج کرد و بندر مزبور را به تصرف درآورد و آن را بندرعباس نامید.^{۱۳}

شهر بندرعباس به علت واقع شدن در کناره خلیج فارس و نزدیکی با تنگه هرمز، از لحاظ



پکی از ساکنان محلی حزبره کش



ساحتمن مسکونی شیخ آل علی، حزبره کش

فصل بیست و دوم / ۴۵۹

سیاسی و اقتصادی حایز اهمیت است. از این رو همیشه مورد نظر استعمارگران بوده و به عنوان گلوبال گاه اقتصاد غرب تلقی می شده است. در گذشته، استعمارگرانی چون بریتانیا، انگلستان، هلند، فرانسه، بلژیک، روسیه، اسپانیا، و در عصر حاضر آمریکا و... چشم طمع به این منطقه دوخته اند.^{۱۴}



ردم سختکوش شگرد، هر مرگان (عکس از محمد رضابهار باز)

یادداشت‌های فصل بیست و دوم

- ۱- مرکز آمار ایران. سالنامه آماری کشور، ۱۳۶۹، ص ۶
- ۲- جعفری، مهندس عباس. شناسنامه جغرافیای طبیعی ایران، ص ۱۹
- ۳- اطلس راههای ایران. گیاتاشناسی، ص ۵۰
- ۴- مرکز آمار ایران. شناسنامه شهرهای کشور، ۱۳۶۴، جلد ۲۶، استان هرمزگان، ص ۱۷
- ۵- بختیاری، مجید. راهنمای مفصل ایران، جلد ۲۲، استان هرمزگان، ص ۵۹
- ۶- نفیسی، سعید. جغرافیای تاریخی خلیج فارس، سمینار خلیج فارس، جلد ۲، اداره کل انتشارات و رادیو، ص ۷۰
- ۷- رسایی، دریابد فرج الله. ۲۵۰۰ سال بر روی دریاها، پیک دریا، تهران، ۱۳۵۰، ص ۱۹۵
- ۸- مرکز آمار ایران. فرهنگ روستایی استان هرمزگان، ص ۱
- ۹- مرکز آمار ایران. نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن مهرماه ۱۳۶۵ استان هرمزگان، ص ۱۵۱
- ۱۰- مرکز آمار ایران. همان نشریه، صص ۱-۲
- ۱۱- دیبران گروههای آموزشی جغرافیای استانها. جغرافیای کامل ایران، جلد دوم، صص ۱۲۶۸-۱۲۷۱
- ۱۲- مرکز آمار ایران. شناسنامه شهرهای کشور، ۱۳۶۴، جلد ۲۶، استان هرمزگان، ص ۱۷
- ۱۳- اتحادیه شهرداریهای ایران. سالنامه شهرداریها، ص ۴۳۱
- ۱۴- دیبران گروههای آموزشی جغرافیای استانها. همان کتاب، ص ۱۲۴۲

فصل بیست و سوم

استان همدان

۱- موقعیت جغرافیایی، حدود، وسعت

استان همدان با مساحتی حدود ۱۹۴۴۵ کیلومتر مربع در غرب ایران بین ۳۳ درجه و ۳۶ دقیقه تا ۳۵ درجه و ۴۸ دقیقه عرض شمالی و ۴۷ درجه و ۳۶ دقیقه تا ۴۹ درجه و ۵۸ دقیقه طول شرقی نسبت به نصف النهار گرینویچ قرار دارد.^۱ این استان از شمال به استان زنجان، از شرق به استان مرکزی، از غرب به استانهای کردستان و کرمانشاه و از جنوب به استان لرستان محدود است. ارتفاع مرکز این استان (شهر همدان) از سطح دریای آزاد ۱۸۵۰ متر و فاصله هوایی آن تا تهران ۲۷۱ کیلومتر است.^۲

فاصله همدان تا آبادان ۷۸۰، تا آستارا ۵۹۷، تا اراک ۱۸۸، تا اصفهان ۴۷۹، تا اهواز ۶۴۲، تا ایلام ۳۹۷، تا بازرگان ۸۸۹، تا بندار امام خمینی ۸۱۷، تا بندر عباس ۱۵۶۱، تابوشهر ۱۲۶۸، تا تبریز ۶۱۸، تا تهران ۳۳۶، تا جلفا ۷۴۳، تا خرم‌آباد ۳۵۲، تا خرم‌شهر ۷۶۲، تا خسروی ۳۸۴، تا رشت ۴۰۷، تا اورمیه ۶۳۶، تا زاهدان ۱۷۲۳، تا زنجان ۳۳۰، تا ساری ۵۸۶، تا سمنان ۵۶۴، تا سنتنجر ۱۷۶، تا شهرکرد ۶۶۴، تا شیراز ۹۵۷، تا کرمان ۱۱۷۹، تا کرمانشاه ۱۸۹، تا مشهد ۱۲۶۰، تا میرجاوه ۱۸۶۴، تا اسدآباد ۵۲، تابهار ۱۹، تا تویسرکان ۹۳، تاسمن ۱۰۳، تا سرکان ۱۰۱، تا قزوین درجیان ۹۳، تا کبوتر آهنگ ۶۲، تالالجین ۲۵ تا مریانج ۵، تا ملایر ۸۶، تا نهاوند ۱۵۲ کیلومتر است.^۳

نقشه ایمان بیدان پلیگراف شرستان

سمرٹاری عجمی سرگاہ ۱۳۶۵ء



نقشه استان همدان

فصل بیست و سوم / ۶۵

۲- وجه تسمیه

نام همدان برای اولین بار در سال ۱۱۰۰ ق.م در کتبیهٔ تیگلات پلیسر اول، شاه آشور به چشم می‌خورد که آن را امدهان یا همدانا ذکر کرده است، ولی در کتبیه‌های عهد مخامنشی آن را هگمتان و در کتاب هرودوت یونانی اکباتان می‌خوانیم.^۵

ژاک دومرگان، می‌نویسد:

«تنها شهر مهم این ناحیه بدون شک همدان و اکباتان (هنگمتانه؟) باستانی، پایتخت مادهاست که هرودوت آن را دیده و در کتبیه‌های میخی اکباتانه است.»^۶

دکتر بهمن کریمی، می‌گوید:

«اماً محقق این است که بنای همدان به دست نخستین پادشاه ماد (دیاکو) صورت نیافته، زیرا که در کتبیهٔ تیگلات پلیسر اول، اسم همدانا مسطور است. شاید دیاکو بر آبادی و جلال آن افزوده و آنجارا مقر حکمرانی خود قرار داده است.»^۷

اسم اصلی این شهر هانگ‌ماتانا یا هاکاما تانا بوده که معنی آن محل اجتماع می‌باشد و به واژه انجمن نزدیک است. در تورات اخمتا نوشته شده که مرکب است از هاخای زندی و ثانای پالی که شعبه‌ای از زبان سانسکریت است و ثانای به معنی ستان فارسی است که محل و مکان باشد و اخمتا را به شهر دوستی و محل دوستی ترجمه کرده‌اند، زیرا شاهان ایران در تابستان، دوستان خود را به این شهر دعوت می‌کردند.

اعتماد‌السلطنه بر این عقیده بود که اسم این شهر همدان بوده، چه هم معنی اتفاق و دان معنی ظرفیت را می‌رساند، یعنی مجمع متفقین.^۸

۳- تقسیمات کشوری

استان همدان براساس آخرین تقسیمات کشوری دارای ۶ شهرستان شامل ۱۶ بخش، ۱۲ شهر، ۶۹ دهستان^۹، و ۱۵۴۳ آبادی است.^{۱۰}

۴- جمعیت

در سرشماری نفوس و مسکن مهر ماه ۱۳۶۵ ه.ش استان همدان $1/505/826$ نفر جمعیت داشته که از این تعداد $4/37$ درصد در نقاط شهری و $6/62$ درصد در نقاط روستایی سکونت داشته و کمتر از $1/0$ درصد غیر ساکن بوده‌اند. تراکم جمعیت در این استان $4/77$ نفر در هر کیلومتر مربع بوده است.

در مهر ماه ۱۳۶۵ ه.ش از $1/505/826$ نفر جمعیت استان همدان، 783959 نفر مرد و 721867 نفر زن بوده‌اند که در نتیجه، نسبت جنسی برابر 109 به دست می‌آید. به بیان دیگر

در این استان، در مقابل هر 100 نفر زن 109 نفر مرد وجود داشته است.^{۱۱} بر اساس نتایج طرح آمارگیری جاری جمعیت سال ۱۳۷۰، جمعیت این استان در این سال به $1/475/763$ نفر رسیده است. از این جمعیت $773/760$ نفر در نقاط شهری و $989/715$ نفر در نقاط روستایی سکونت داشته و یا غیر ساکن بوده‌اند.

۵- نژاد، زبان، دین

۱- نژاد

مردم این استان آمیخته‌ترین سکنه‌ای هستند که در ایران وجود دارد، زیرا در سطح استان همدان اقوام مختلفی با فرهنگها و آداب و سُنّ خاص سکونت دارند. که عبارت‌اند از:

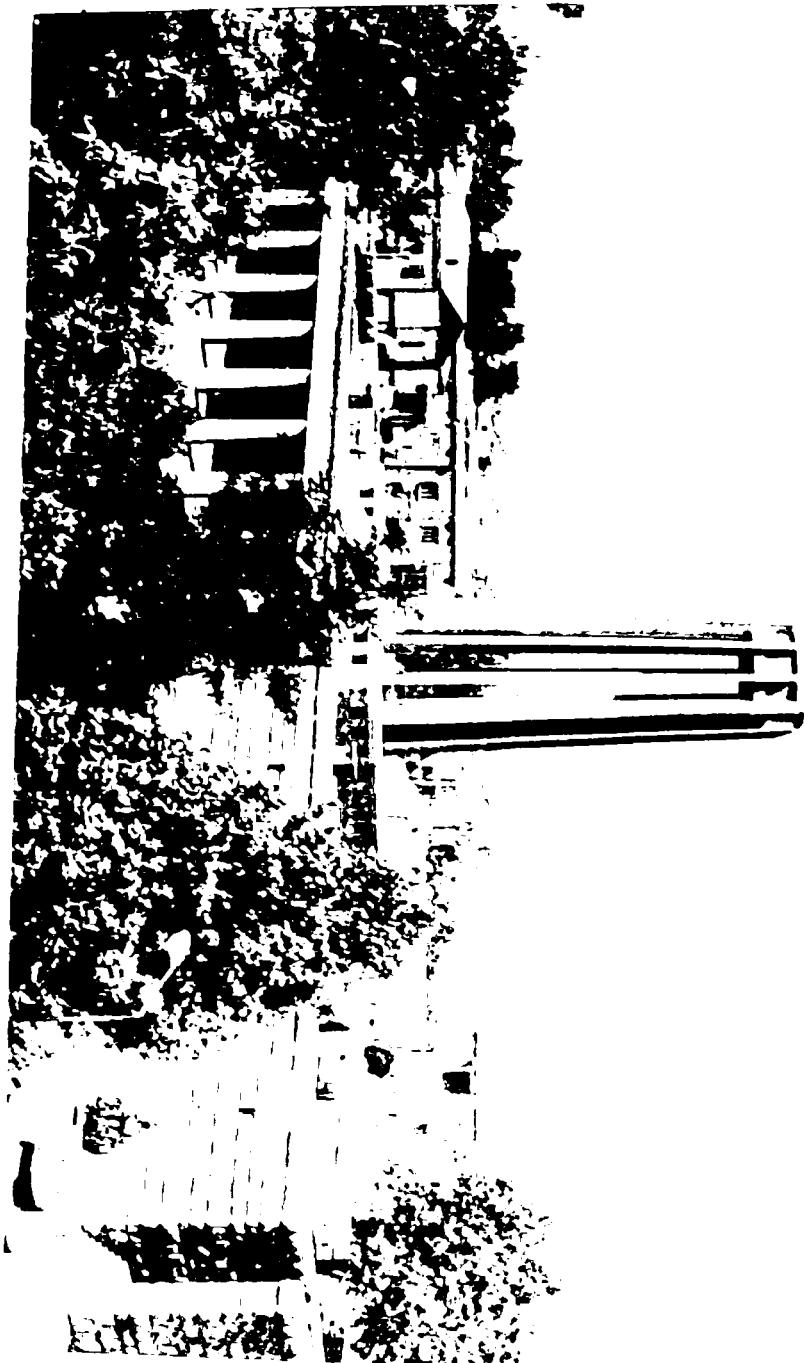
ترکها: در شمال و غرب استان، به ویژه در شمال و غرب شهرستان همدان ساکن می‌باشند.

ترکها در 562 روستای استان سکونت دارند.

لرولک: این اقوام در شهرستانهای ملایر، نهاوند و بخش سامن در 255 روستا ساکن می‌باشند.

کرددها: این قوم در 159 روستا در غرب و شمال غربی و در مجاورت استانهای کردستان و کرمانشاه سکونت دارند.

فصل بیست و سوم / ۴۶۷



فارسها: بیشتر ساکنان مرکز استان را تشکیل می‌دهند و از قدیمی‌ترین مردم این منطقه محسوب می‌شوند که از دوران مادها در این سرزمین اسکان یافته‌اند.^{۱۲} علاوه بر اقوام مذکور، مسیحی و یهودی نیز در این استان سکونت دارند.

۲- زبان

چنان‌که در پیش‌گفتیم در این استان اقوام مختلف با فرهنگها و آداب و سُن خاص خود زندگی می‌کنند. از این رو پراکندگی زبان و لهجه در سطح استان به خوبی مشاهده می‌شود که عبارت‌اند از:

زبان فارسی: اغلب ساکنان مرکز استان به زبان فارسی تکلم می‌کنند.

زبان ترکی: اغلب ساکنان شمال غرب استان، بهویژه در شمال و غرب شهر همدان به زبان ترکی سخن می‌گویند.

زبان لری و لک: ساکنان ملایر، نهاوند و سامن به این گوییشها تکلم می‌کنند.

زبان کردی: اغلب ساکنان شمال غرب و غرب استان در مجاورت استانهای باختران و کردستان به زبان کردی صحبت می‌کنند.^{۱۳}

۳- دین

اکثر ساکنان استان همدان مسلمان و پیرو مذهب جعفری اثنی عشری هستند. در بین عثایر استان مذهب سنّی و فرقه اهل حق نیز وجود دارند. اقلیتهای مذهبی مسیحی و یهودی و زرتشتی نیز در استان همدان به سر می‌برند.

در سرشماری مهر ماه ۱۳۶۵ ه.ش. این استان دارای ۱۰۵۸ نفر زرتشتی، ۱۰۸ کلیمی و ۲۲۲ نفر مسیحی بوده است.

۴- اخلاق و عادتهای مردم

مردم استان همدان سخت‌کوش، دلاور، میهمان‌نواز و صادق هستند. در مسائل مذهبی

فصل بیست و سوم / ۴۶۹

تعصب دارند و نسبت به حفظ آداب قومی و سنتی باستانی خود کوشیده‌اند.

۷- آثار تاریخی و نقاط دیدنی

مهترین آثار تاریخی و نقاط دیدنی استان همدان عبارت‌اند از:

شهرستان همدان:

امامزاده یحیی (ع)، امامزاده هادی ابن‌علی (ع)، امامزاده اهل‌ابن‌علی (ع)،
امامزاده حسین (ع)، امامزاده سید اسماعیل، امامزاده اظہربن‌علی (ع)، امامزاده هود (ع)، امامزاده محسن (ع)، امامزاده قاسم (ع)،
امامزاده عبدالله، گبند علویان، برج قربان، مسجد جامع، مسجد مهم همدان،
مدرسه آخوند، مدرسه دامغانی، مدرسه زنگنه، تپه‌های باستانی، کتبیه گنج نامه
یا جنگ نامه، مجسمه شیر سنگی، آرامگاه ابوعلی سینا، غار علی‌صدر، غار
قلعه جوق، غار هیزج، غار دره فراخ، غار سردکوه، غار آق قایا، غار بگلیجه.

شهرستان ملایر:

مجموعه بازار، پارک ملایر، مسجد جامع یا مسجد شیخ‌الملوک، تپه‌های
تاریخی، امامزاده عبدالله، امامزاده شاهزاده عبدالله بن زید، امامزاده کرگان،
امامزاده داویجان و ... تکیه ابوالفضل، تکیه موسی بن جعفر، تکیه امام‌رضا،
حسینیه سرچشمه‌ای‌ها، حسینیه شیفتگان حسینی.

شهرستان نهاوند:

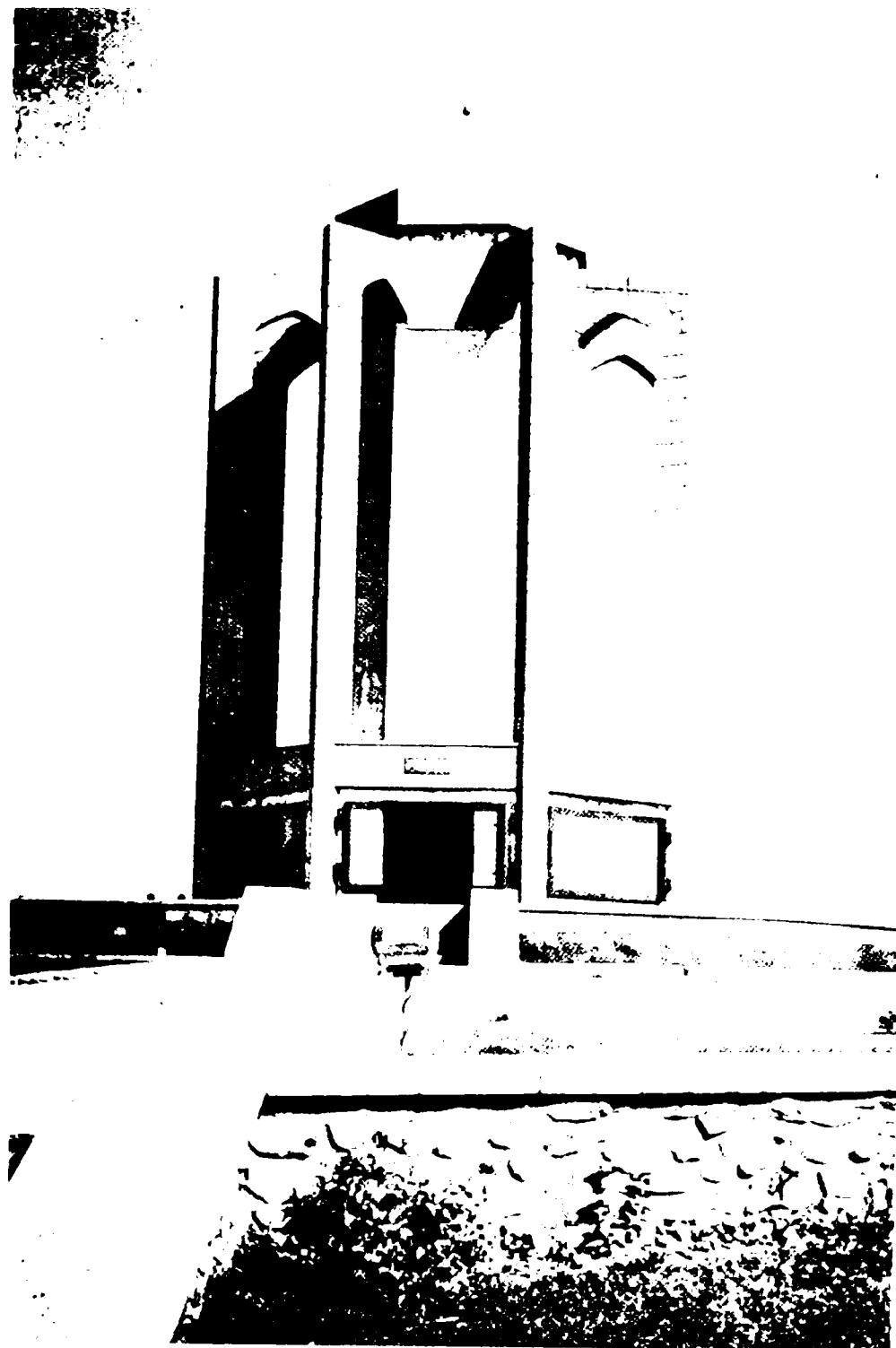
معبد سلوکی و کتبیه بزرگ، مسجد جامع نهاوند، حمام حاج آقا تراب.

شهرستان تویسرکان:

مدرسه شیخ‌علی‌خان، میر رضی‌الدین آرتیمانی، تپه بابا‌کمال و ...

شهرستان اسدآباد:

سنگ نبشه‌های دوران صفویه، تپه‌های تاریخی.



آ. امگاه مساطهر در همدان

۸- اقتصاد

۱- کشاورزی

اساس اقتصاد استان همدان در مرحله اول کشاورزی و دامپروری و در مرحله بعدی استخراج معدن است.

اراضی دیم شهرستان همدان بیش از دیگر نقاط استان می باشد و از لحاظ عملکرد در واحد سطح در حد پایین بوده، در کاهش تولید گندم منطقه نقش بسزایی دارد. کشت در این استان به دو صورت دیم و آبی صورت می گیرد و بیشتر اراضی کشت شده به صورت دیمی است.

عمده ترین محصولات کشاورزی استان همدان گندم و جو است.

پس از آنها سیب زمینی و چغندر قند است. در کوهستانها انواع میوه ها و در دامنه ها، انگور، غلات، حبوبات و صیفی جات است.

۲- دامداری و دامپروری

شیوه دامداری این استان بیشتر سنتی است، ولی با آموزش های لازم اصلاح نژاد می توان تولید محصولات دامی را بالا می برد.

به علت تنوع آب و هوا، وجود مراتع وسیع و یلاق بودن منطقه برای عشاير دامدار، از اهمیت خاصی برخوردار است. با ایجاد مجتمعهای دامداری علمی که زیر نظر مرکز گشرش خدمات تولیدی و عمرانی فعالیت دارند. در حال حاضر تولیدات دامی افزایش یافته است.

۳- صنایع دستی

در استان همدان صنایع دستی بیش از صنایع ماشینی گشرش دارد. و اهمیت آن از قدیم بارز بوده است. هر چند که استعمارگران سعی داشته اند که با ورود صنایع ماشینی مشابه در کشورهای جهان سوم از توسعه این صنایع جلوگیری و وابستگیها را بیشتر کنند.

مهترین صنایع دستی استان قالی بافی، سفالگری، گیوه بافی، کفش دوزی، پوستین دوزی و دباغی است.

قالی‌بافی همدان در سطح ایران مشهور است و قالیهای ریزبافت آن به خارج صادر می‌شود. انواع ظروف و ابزار سفالی تهیه شده، علاوه بر توزیع در استان به خارج از منطقه صادر می‌شود.^{۱۴}

۹- شهر همدان

شهر همدان مرکز استان با مساحتی حدود ۵۳/۵ کیلومتر مربع در مرکز استان بین ۳۴ درجه و ۴۸ دقیقه عرض شمالی و ۴۸ درجه و ۳۱ دقیقه طول شرقی قرار دارد.^{۱۵} به عقیده هوار، شهر کنونی همدان پایتخت ماد قدیم است که در اوستا آن را رگه ذکر کرده‌اند.

بنای اولیه شهر را به دیا کو، نخستین شاه ماد نسبت می‌دهند. سازنده این شهر او نبود، زیرا که نام آن در کتیبه‌های آشوری دیده می‌شود، ولی می‌توان گفت که دیا کو همدان را توسعه داده و بر جمعیت آن افزوده است. اسم اصلی این شهر هانک ماتانه بوده که معنی محل اجتماع را می‌دهد.

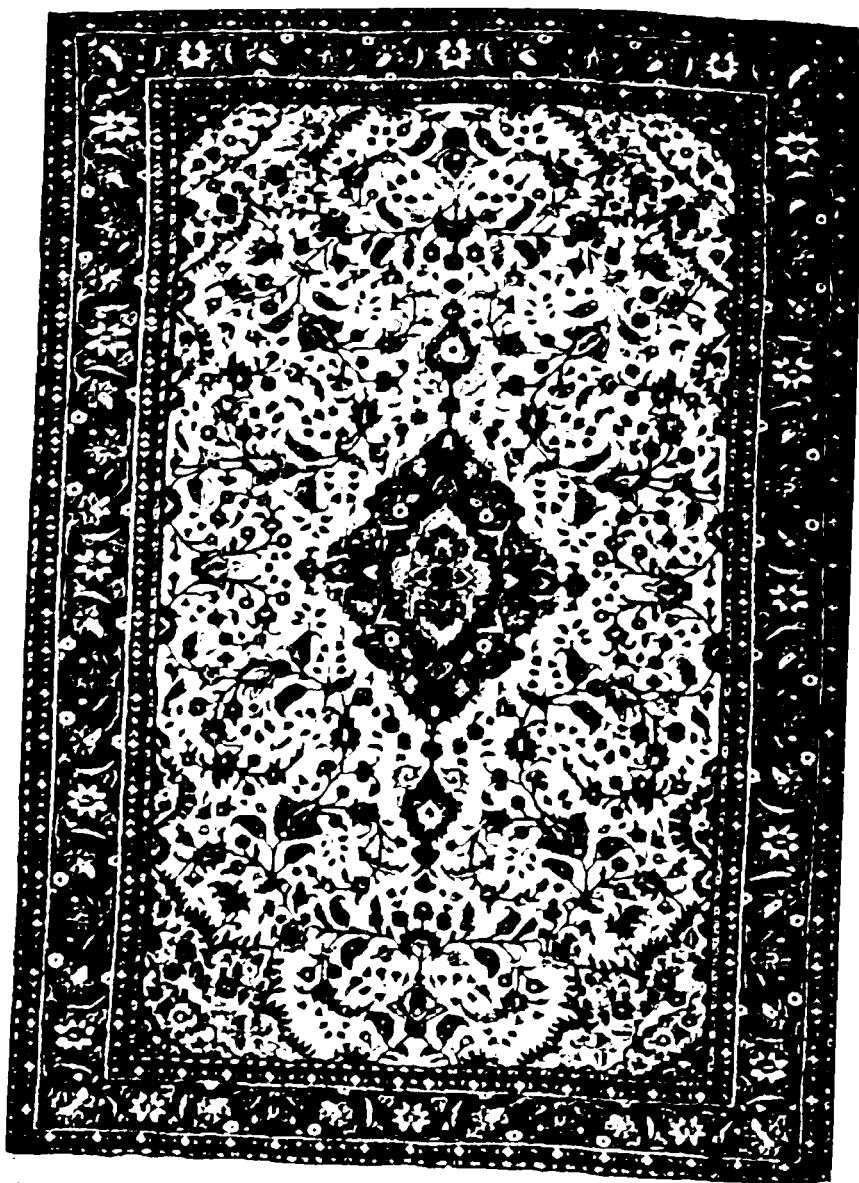
ساختمان این شهر جدید را از روی شهرهای جلگه تقلید کرده‌اند و محل نخستین آبادی شهر روی تپه‌ای بوده که امروز تپه مصلی نامیده می‌شود.

این شهر دارای هفت قلعه بوده و دیوار هر یک از قلاع درونی بر دیوار قلعه بیرونی مشرف و آخرین دیوار بر تمام دیوارها مسلط بوده است. قصر شاهی و معبد خورشید و خزانه را در آخرین قلعه درونی که در وسط قرار داشت و برجهای آن همانند دیوار نمود به رنگ طلایی مزین شده بود، جای داده بودند.

کوروش بزرگ مؤسس سلسله هخامنشی، آستیاگ، آخرین شاه ماد را مغلوب ساخت و همدان پایتخت او را تصرف کرد و به واسطه مزایای طبیعی و نواحی با صفاتی کو هستانی آن، مقر سلطنت تابستانی خود قرار داد.

برخی از مورخان بر این باورند که کاخ شاهی همدان را بخت النصر، معاصر هوخ شتر، شاه ماد خراب کرد، ولی داریوش سوم مجددآ آن را تعمیر نمود تا خزاین دولتی خود را در آن حفظ کند. این قصر دارای سیصد یا هزار اتاق بوده که هر یک هشت در آهنی داشته است.

فصل بیست و سوم / ۴۷۳



فرش بافت ملایر

خزاین و ذخایر همدان بسیار زیاد بوده است، به طوری که اسکندر مقدونی در سال ۳۲۱ ق.م به آن شهر دست یافت. پس از او سلوکوس در سال ۳۱۳ ق.م همدان را تصرف و غارت کرد.

همدان در سال ۲۳ ه.ق. به تصرف اعراب درآمد. در سال ۵۳۹ ه.ق. دچار چاول و غارت شکر دیالمه گردید، ولی در زمان سلاجقه مجدداً عظمت از دست رفته خود را به دست آورد و مدتها پایتخت شد.

مغولان در سال ۶۱۷ ه.ق. همدان را تصرف و آن را خراب کردند. از زمان صفویه اطلاع درستی در دست نیست. این شهر مدتها تا زمان شاه عباس بزرگ محل کشمکش بین ایران و عثمانی بوده و از زمان این پادشاه مجدداً به تصرف ایران درآمد.

پس از سقوط دولت صفویه و هرج و مرج داخلی ایران تا ظهور نادرشاه اشار، بار دیگر در سال ۱۱۳۸ ه.ق. عثمانیها بر این شهر دست یافتند، ولی نادرشاه در سال ۱۱۴۵ ه.ق. آن را تصرف و عثمانیها را اخراج کرد. آقا محمد خان قاجار این بنا را خراب و با خاک یکسان کرد، خرابهای آن اکنون به نام تپه مصلی مشهور است.^{۱۶}

شهر همدان به علت واقع بودن بر سر راههای اصلی منطقه غربی ایران در سده‌های اخیر همواره از لحاظ بازرگانی مورد توجه بوده است.

از آنجاکه همدان شهری قدیمی و کهن‌سال است، محلات قدیمی با ویژگیهایی که در سیماهای قدیمی اغلب شهرهای ایران مشاهده می‌شود در آن وجود دارد. علاوه بر محله‌های قدیمی، شهر همدان دارای مجتمعهای مسکونی جدید، بولوارهای وسیع و خیابانهای عربیض و شهرکهای تازه‌ساز در پیرامون شهر است.^{۱۷}

فصل بیست و سوم / ۴۷۵

یادداشت‌های فصل بیست و سوم

- ۱- مرکز آمار ایران. سالنامه آماری کشور، ۱۳۶۷، صص ۴-۵
- ۲- جعفری، مهندس عباس. شناسنامه جغرافیای طبیعی ایران، ص ۲۷
- ۳- اطلس راههای ایران. گیتاشناسی، ص ۵۰
- ۴- مرکز آمار ایران. شناسنامه شهرهای کشور، ۱۳۶۴، جلد ۱۵، استان همدان، ص ۲۳
- ۵- زرین قلم، علی. همدان یادگار قرون و اعصار، مجلهٔ تلاش، سال ۱۲، شماره ۷۰ خرداد ماه ۱۳۵۶، ص ۵۳
- ۶- دومرگان، زاک. هیئت علمی فرانسه در ایران، جلد دوم، ص ۱۳۱
- ۷- کریمی، دکتر بهمن. راههای باستانی و پایتختهای قدیمی غرب ایران، ص ۲۱۸
- ۸- اعتمادالسلطنه، محمد حسن خان. تطبیق لغات جغرافیایی قدیم و جدید ایران، صص ۷۵-۷۶
- ۹- مرکز آمار ایران. سالنامه آماری کشور ۱۳۶۹، ص ۶
- ۱۰- مرکز آمار ایران. فرهنگ روستایی استان همدان، ص ۱
- ۱۱- مرکز آمار ایران. نتایج تفصیلی سرشماری مهرماه ۱۳۶۵، استان همدان، صص ۱-۲
- ۱۲- خان زاده، منصوراکبر. همدان، صص ۱۱-۱۰
- ۱۳- دیران گروههای آموزشی جغرافیای استانها. جغرافیای کامل ایران، جلد دوم، ص ۱۲۹۶
- ۱۴- همان کتاب، ص ۱۳۳۰-۱۳۳۲
- ۱۵- مرکز آمار ایران. شناسنامه شهرهای کشور، ۱۳۶۴، جلد ۱۵، استان همدان، ص ۲۳
- ۱۶- خزائل کردستانی، رضا. جغرافیای همدان، صص ۱۶-۱۵
- ۱۷- دیران گروههای آموزشی جغرافیای استانها. همان کتاب، ص ۱۳۰۱

فصل بیست و چهارم

استان یزد

۱- موقعیت جغرافیایی، حدود، وسعت

استان یزد با مساحتی حدود ۶۰۵ کیلومتر مربع، در حاشیه کویر نمک در مرکز ایران بین ۳۱ درجه و ۵۳ دقیقه تا ۳۲ درجه و ۵۶ دقیقه عرض شمالی و ۵۲ درجه و ۵۵ دقیقه تا ۵۷ درجه و ۳۰ دقیقه طول شرقی نسبت به نصف النهار گرینویچ قرار دارد.^۱

این استان از شمال به استانهای اصفهان و خراسان و از غرب به استان اصفهان، از شرق به استانهای خراسان و کرمان و از جنوب غربی به استان فارس و از جنوب شرقی به استان کرمان محدود است.

ارتفاع مرکز استان (شهر یزد) از سطح دریای آزاد ۱۲۱۵ متر و فاصله هوایی آن تا تهران ۵۰۸ کیلومتر است.^۲

فاصله یزد تا آبادان ۱۰۸۵، تا آستانه ۱۱۹۰، تا اراک ۶۰۷، تا اصفهان ۳۱۶، تا اهواز ۱۰۰۸، تا ایلام ۱۰۹۶، تا بازرگان ۱۵۸۴، تا بندر امام خمینی ۹۹۷، تا بندر عباس ۸۲۴، تا بوشهر ۷۶۰، تا تبریز ۱۳۰۱، تا تهران ۶۷۷، تا جلفا ۱۴۳۸، تا خرم‌آباد ۶۹۱، تا خرم‌شهر ۱۱۰۳، تا خرسروی ۱۰۸۳، تا رشت ۱۰۰۰، تا اورمیه ۱۴۲۸، تا زاهدان ۹۲۸، تا زنجان



نقشه استان بزد

فصل بیست و چهارم / ۴۷۹

۱۰۰۶، تا ساری ۹۲۷، تا سمنان ۹۰۵، تا سنتوح ۹۶۸، تا شهرکرد ۴۲۲، تا شیراز ۴۴۰، تا سرمان ۳۸۷، تا کرمانشاه ۱۰۸۱، تا مشهد ۱۳۰۶، تا میرجاوه ۱۰۱۲، تا همدان ۷۹۲، تا پاسوج ۶۹۸، تا اردکان ۶۰، تا اشکذر ۲۴، تا بافق ۱۰۵، تا بهاباد ۱۹۵، تا تفت ۲۰، تا نیر ۸۷، تا زارج ۱۸، تا مرودشت ۱۸۵، تا مهریز ۳۶، تا میبد ۵۰، تا هرات ۲۳۹ کیلومتر است.^۴

۲- وجه تسمیه

مورخان بنای اولیه شهر یزد را از زمان اسکندر مقدونی می‌دانند. احمد بن حسین بن علی کاتب بزدی، می‌نویسد:

«هنگامی که عده‌ای از بزرگان ایران در ری علیه اسکندر مقدونی به مخالفت پرداختند، اسکندر آنان را دستگیر و همراه خود به استخر فارس برد، چون به ناحیه یزد رسید، زندانیان را در چاهی محبوس کرد و آن محل را کیهه (به یونانی یعنی زندان) ناید. پس از اینکه اسکندر یزد را ترک گفت، نگهبانان به کمک زندانیان به آبادانی و عمران یزد همت گماشتند».^۵

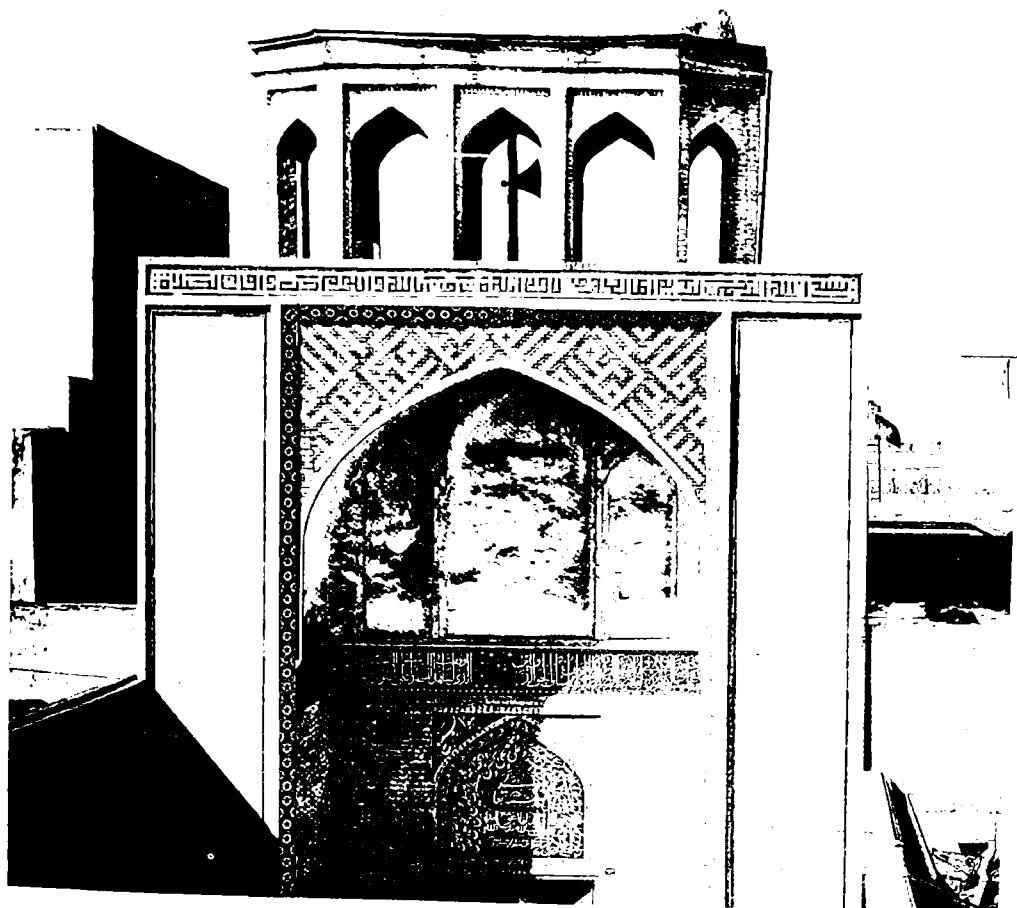
بعضی از جغرافی نگاران، تاریخ بنای یزد را به یزدگرد اوّل ساسانی نسبت می‌دهند که وجه تسمیه یزد در ارتباط با نام وی و واژه یزش به معنای ستایش و نیایش در زبان فارسی میانه است. پس از ظهور اسلام و گرایش مردم یزد به دین میان اسلام، لقب دارالعباده نیز به این شهر اطلاق شد.

۳- تقسیمات کشوری

استان یزد براساس آخرین تقسیمات کشوری، دارای ۶ شهرستان، شامل ۱۳ بخش، ۱۳ شهر، ۳۷ دهستان^۶ و ۳۳۲۸ آبادی است.^۷

۴- جمعیت

در سرشماری عمومی نفوس و مسکن مهرماه ۱۳۶۵ ه.ش استان یزد ۵۷۴۰۲۸ نفر



فصل بیست و چهارم / ۴۸۱

جمعیت داشته است که از این تعداد ۶۶/۶۴ درصد در نقاط شهری و ۴۵/۳۳ درصد در نقاط روستایی و بقیه غیر ساکن بوده‌اند. تراکم جمعیت در این استان ۲۴/۸ نفر در هر کیلومتر مربع بوده است.

در مهرماه ۱۳۶۵ ه.ش. از ۵۷۴۰۲۸ نفر جمعیت استان یزد ۲۹۶۸۴۰ نفر مرد و ۲۷۷۱۸۸ نفر زن بوده‌اند که نسبت جنسی برابر ۱۰۷ به دست می‌آید.

به بیان دیگر در این استان، در مقابل هر ۱۰۰ نفر زن ۱۰۷ نفر مرد وجود داشته است.^۸ بر اساس نتایج مقدماتی طرح آمارگیری جاری جمعیت سال ۱۳۷۰، جمعیت این استان در این سال به ۸۵۳/۷۱۵ نفر رسیده است. از این جمعیت ۴۹۱/۳۹۶ نفر در نقاط شهری و ۲۲۶/۴۵۷ نفر در نقاط روستایی سکونت داشته و یا غیر ساکن بوده‌اند.

۵- نژاد، زبان، دین

۵-۱- نژاد
بزدیها مردمی آریایی نژاد و از ایرانیان قدیم و اصیل می‌باشند تقریباً از اختلاط و آمیزش با نژادهای غیر ایرانی مصنون مانده‌اند.

۵-۲- زبان
زبان مردم استان یزد فارسی است که به لهجه شیرین محلی خود تکلم می‌کنند. اقلیت زرتشیهای استان نیز به زبان فارسی دری سخن می‌گویند.

۵-۳- دین
اکثریت قریب به اتفاق مردم استان یزد مسلمان و پیرو مذهب جعفری اثنی عشری هستند. از اقلیتهای دینی که در این استان زندگی می‌کنند، می‌توان از زرتشیان و یهودیان که از دیر باز در این منطقه سکونت داشته‌اند نام برد.
براساس سرشماری مهرماه ۱۳۶۵ ه.ش، جمعیت زرتشیان این استان حدود ۴۶۸۵ نفر، کلیمیان ۱۵۶ نفر و مسیحیان ۳۶ نفر بوده است.^۹

۶- اخلاق و عادتها

یزدیها مردمانی پاک‌اندیش و سخت‌کوش هستند. مردم این استان کلیه آداب و رسوم باستانی را حفظ کرده‌اند و در بیشتر مراسم جنبه‌های ملی و مذهبی مشاهده می‌شود. عیدهای فطر و قربان و عیدهای ملی چون جشن سده، نوروز، تولد زرتشت و مهرگان برگزار می‌شود.

۷- آثار تاریخی و نقاط دیدنی

در استان یزد به دلیل پیشینه باستانی، فرهنگ کهن و موقعیت جغرافیایی مرکزی آن، آثار و بنایهای تاریخی و همچنین نقاط دیدنی تاریخی با شکوه و درخشانی از دوره‌های قبل و بعد از اسلام به جای مانده که مهمترین آنها عبارت‌اند از:

۱- مسجد جامع یزد که از شاهکارهای معماری اسلامی است. این مسجد متعلق به نیمة اول سده ۸ ه.ق است.

۲- مسجد‌های امیر چخماق، ریگ ملا اسماعیل و فُرط، بقعه ۱۲ امام و ...

۳- زندان اسکندر که بنای آن به دوره اسکندر مقدونی می‌رسد.

۴- باغهای دولت‌آباد و خان - میدان و بازارخان

۵- از جمله آثاری که قدمت زیادی دارد، آتشکده یزدان است که آتش مقدس آتشگاه فارس، حدود ۷۰۰ سال است در آن روشن است.

استان یزد بزرگترین کانون زرتشتیان ایران می‌باشد و حدود ۱۳۰۰ سال است که مسکن اکثریت آنها بوده و همواره سرزمینی مقدس برای آنان محسوب می‌شده است. عیدهای سنتی و مذهبی زرتشتیان در محل این آتشکده انجام می‌شود که مهمترین آنها جشن نوروز، مهرگان، تولد زرتشت و سده است.

فصل بیست و چهارم / ۴۸۳



سازمان اسناد و کتابخانه ملی

۸- اقتصاد

۱- کشاورزی

با توجه به موقعیت استان یزد که در نواحی خشک و کویری ایران قرار دارد کشاورزی در این استان رونق چندانی ندارد، تنها تلاش و کوشش کشاورزان ساعی و پرکار این منطقه است که با بهره‌گیری از حدائق آب و خاک حاصلخیز توanstه‌اند کشاورزی را در محدوده‌ای کم به سایر بخش‌های اقتصادی استان پیوند دهند.

فعالیتهای کشاورزی به علت کمی بارش کلأ به صورت کشت آبی است و کشت دیم مقدور نیست. سطح زیرکشت در استان بالغ بر ۶۷۰۰۰ هکتار است که نیمی از آن به کشت غلات و بقیه به باغها اختصاص دارد. واحد اندازه گیری محلی آب قفیز است که برابر ۹ لیتر در ثانیه است و دوره آبیاری براساس روش‌های سُنتی معمولاً از ۱۲ تا ۱۵ روز یا حتی بیشتر است. مهمترین محصولات کشاورزی این استان عبارت‌اند از: گندم، جو، جبوبات، دانه‌های روغنی (آفتابگردان، کنجد، کرچک)، نباتات علوفه‌ای، جالیز، زعفران، روناس، زیره، انواع میوه.

۲- دامداری و دامپروری

کمبود مواد علوفه‌ای یکی از مشکلات دامداری استان است که علاوه بر استفاده از هر نوع نباتات علوفه‌ای، مقدار قابل توجهی علوفه خشک، جو و تفاله خشک چغندر قند به استان وارد می‌شود.

مردم روستاهای پرورش گوسفند، بز، گاو، شتر و ... می‌پردازند. جهت تأمین گوشت سفید (مرغ) مصرفی استان، در سالهای اخیر احداث مرغداری‌ها رویه گسترش بوده است. مرغداری‌ها در نواحی اردکان، عقدا، میبد و پیرامون شهر یزد احداث گردیده‌اند.

۳- پرورش زنبور عسل

پرورش زنبور عسل یکی از منابع درآمد روستاییان نواحی کوه پایه‌ای منطقه است که در حال حاضر از رونق زیادی برخوردار است.



۸-۴- کرم ابریشم

این رشته فعالیت در استان یزد از دیرباز معمول بوده است. در روستاهای مهریز، عقدا،
تفت، توستانهای موجود از رونق گذشته این رشته حکایت دارد.^{۱۰}

۸-۵- صنایع دستی

مهمترین صنایع دستی استان یزد عبارت‌اند از: قالی‌بافی، چاقو‌سازی، سبد‌بافی، سنگ‌
تراشی، تولید ابریشم و پارچه، زیلوبافی، سرامیک‌سازی، سفال‌سازی، کرباس‌بافی،
حصیر‌بافی، ترمه، چادرشپ، دستمال عشايری و ابریشمی، طلا و نقره کاری.

۹- شهر یزد

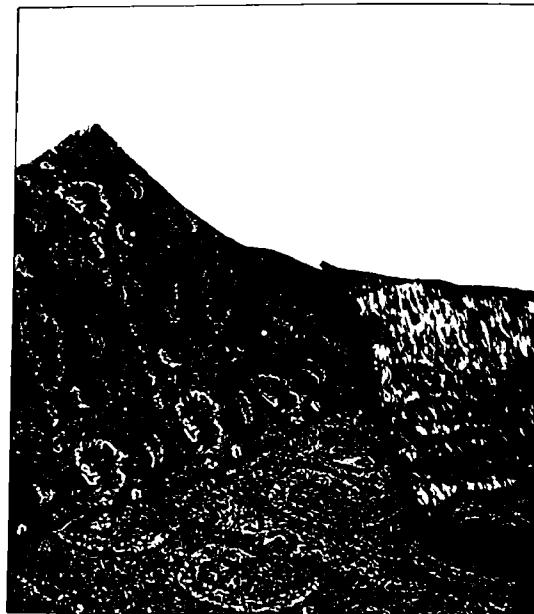
شهر یزد مرکز استان یزد با مساحتی حدود ۷۶ کیلومتر مربع در مرکز استان بین ۳۱ درجه
و ۵۴ دقیقه عرض شمالی و ۵۴ درجه و ۲۵ دقیقه طول شرقی از نصف‌النهار گرینویچ قرار
دارد.^{۱۱}

یزدان شهرهای بسیار کهن ایران زمین است. یزد سده‌ها پیش از اسلام وجود داشته و در روزگار
باستانی ایساتیس خوانده می‌شد.

مردم شهر در دوران اسلامی جزئیه می‌داده‌اند و به همین جهت است که آین زرتشتی در
آنجا حفظ شده است.

شهر یزد در ادبیات ایران عنوان زندان سکندر یافته است. در کتابهای پهلوی، بانی یزد را
اردشیر بابکان نوشته‌اند.

فصل بیست و چهارم / ۴۸۷



پارچه نرم برد (عکس از سازمان صایع دستی ایران)



سرمهبک برد (عکس از سازمان صایع دستی ایران)

یادداشت‌های فصل بیست و چهارم

- ۱- مرکز آمار ایران. سالنامه آماری کشور، ۱۳۶۹، ص ۶
- ۲- جعفری، مهندس عباس. شناسنامه جغرافیای طبیعی ایران، ص ۲۷
- ۳- اطلس راههای ایران. گیتاشناسی، ص ۵۰
- ۴- مرکز آمار ایران. شناسنامه شهرهای کشور، ۱۳۶۴، جلد ۲۳، استان یزد، ص ۱۹
- ۵- کاتب، احمد بن حسین بن علی. تاریخ جدید یزد، صص ۲۴-۲۳
- ۶- مرکز آمار ایران. سالنامه آماری کشور، ۱۳۶۹، ص ۶
- ۷- مرکز آمار ایران. فرهنگ روستایی استان یزد، ص ۱
- ۸- مرکز آمار ایران. نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن مهرماه ۱۳۶۵، استان یزد،
 صص ۱-۲
- ۹- همان نشریه، ص ۳۱
- ۱۰- دیبران گروههای آموزشی جغرافیای استانها. جغرافیای کامل ایران، جلد دوم، صص
 ۱۳۷۵-۱۳۷۴
- ۱۱- مرکز آمار ایران. شناسنامه شهرهای کشور، جلد ۲۳، استان یزد، ص ۱۹

فصل بیست و پنجم

استان اردبیل

هنگامی که این کتاب در آخرین مراحل چاپ بود، مجلس شورای اسلامی در جلسه ۲۲ فروردین ۱۳۷۲ ه.ش، خود، لایحه تأسیس استان اردبیل به مرکزیت شهر اردبیل در محدوده شهرستانهای: پارس‌آباد، بیله سوار، گرمی، اردبیل، مشکین شهر و خلخال را تصویب کرد. از این رو در زیر به منظور شناخت این استان نیز نکاتی را یادآور می‌شویم:

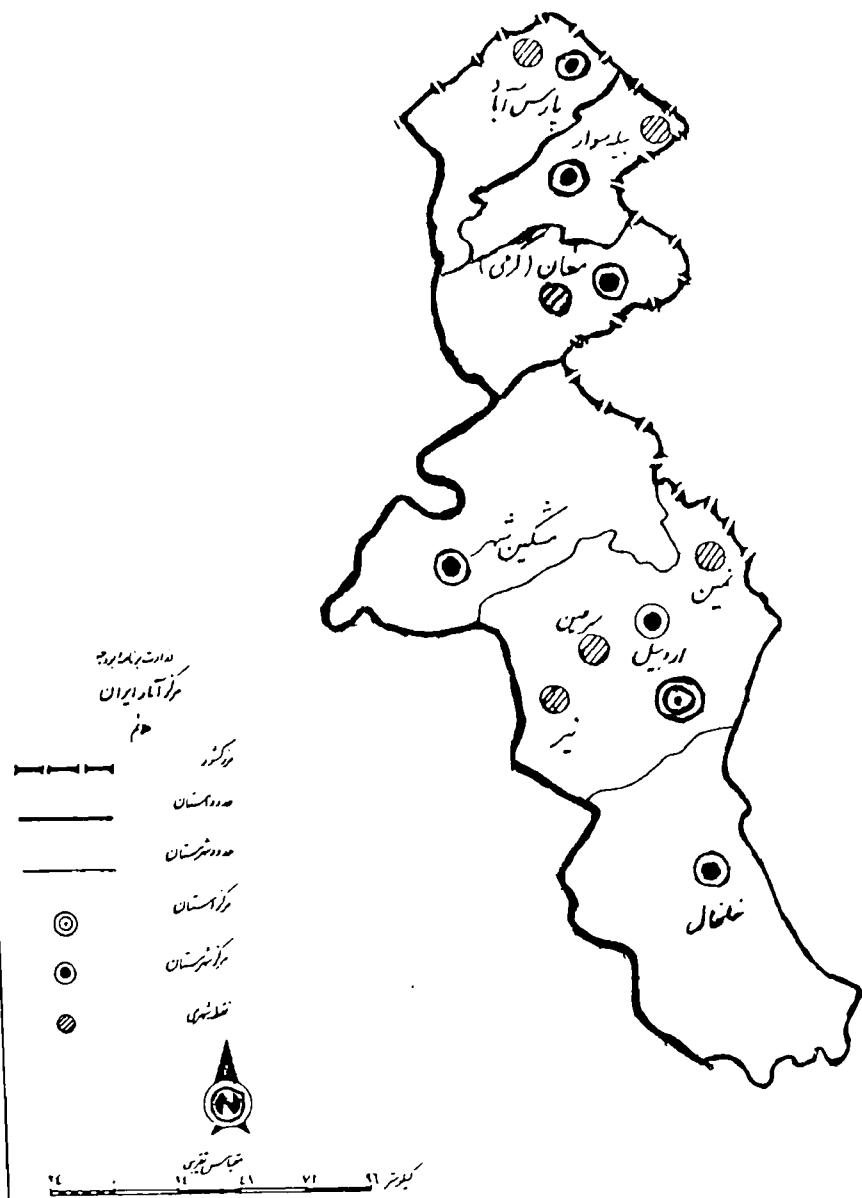
۱- موقعیت جغرافیایی، حدود، وسعت

استان اردبیل در شمال باختری ایران قرار گرفته و محدود است از شمال به جمهوریهای آذربایجان و ارمنستان، از خاور به جمهوری آذربایجان و استان گیلان، از باختر به استان آذربایجان شرقی و از جنوب به استان زنجان.

بلندی مرکز استان (شهر اردبیل) از سطح دریا ۱۳۱۱ متر و فاصله هوایی آن تا تهران ۳۹۸ کیلومتر است.^۱

فاصله اردبیل تا آبادان ۱۳۵۶، تا آستارا ۷۵، تا اصفهان ۱۰۰۲، تا مرز بازرجان ۴۹۹، تا بندر امام خمینی ۱۳۹۳، تا بندر عباس ۲۰۸۴، تا بندر بوشهر ۱۸۰۳، تا تبریز ۲۱۶، تا تهران ۵۸۸، تا جلفا ۳۵۳، تا خرمشهر ۱۳۳۸، تا مرز خسروی ۹۰۴، تا اورمیه ۵۳۸، تا زنجان

نقشه استان اردبیل پیشگفت شهستان



نقشه استان اردبیل

۳۰، تا قزوین ۴۸۳، تا میرجاوه ۲۷۷، کیلومتر است.

۲- وجه تسمیه

اردبیل از استانهای پیشین و باستانی ایران است. در روایتهای زرتشتی آمده است که زرتشت در سالگی گوشه‌گیری اختیار کرد و دامنه کوه سبلان و به گویش محلی ساوalan و به عربی سولان را عبادتگاه خود قرار داد و در آن جا از میان آتش، کلام خداوند را شنید. از این رو اردبیل در نظر ایرانیان باستان مقدس بوده است.

تاریخ نگاران پیشین، واژه اردبیل را یک کلمه اوستایی دانسته‌اند که در اصل آرتاوبیل بوده و از دو بهر آرتا (قدس) و ویل (شهر) به معنی شهر مقدس ترکیب یافته و بتدریج اردبیل و اردبیل خوانده شده است.^۲

میرخواند، مؤلف کتاب تاریخ روضة الصفا (تألیف سده ۹ هـ.ق)، اردبیل را از بنای‌ای کیومرث، پادشاه پیشدادی دانسته، می‌نویسد:

«کیومرث دو شهر بنیاد نهاد یکی استخر که بیشتر آن جا مقام داشتی و دوم شهر دماوند که گاهی در آن سرزمین بسربردی و در تاریخ جعفری گوید که اردبیل، فلسطین، بابل، قومس، مکران، نصیبین، نسا، جرجان، حمص و سجستان نیز از مستحدثات اوست...»^۳

بعضی از نویسندهای آن را از بنای‌ای اردبیل بن ارس بن المطی بن یونان بن عامر بن شالخ بن ارفحشدن بن سالم بن نوح (ع) می‌دانند، ولی فردوسی بر این باور است که هنگام نبرد کیخسو، فرزند سیاوش و فریبرز، فرزند کیکاووس در کوه سبلان در روزگاران کهن، دژی موسوم به بهمن دژ بوده است که هیچ پهلوانی به آن دژ دست نیافته تافت و آن قلعه را به رفع دشمنی بین کیخسو و فریبرز مقرر داشتند و با وسایل آن روزی به فتح این قلعه کمر بستند. نخست فریبرز به اطولس رفت، ولی کاری از پیش نبرد و بازگشت. آن گاه کیخسو با گودرز پهلوان ایرانی به نیروی اقبال آن دژ را گرفت و به افتخار این پیروزی تاریخی، اردبیل را بنا کرد.^۴

مؤلف کتاب حدودالعالم، از این سرزمین به نام اردبیل یاد کرده، می‌نویسد:

«اردبیل قصبه آذربادگان است، شهری عظیم است و گرد وی باره‌بی است و شهری سخت بسیار نعمت بود، اکون کمتر است، و مستقر ملوک آذربادگان است، و از وی

جامهای برد و جامهای رنگین خیزد.»^۵

از نوشته مؤلف حدودالعالم نیز چنین بر می آید که اردبیل از پاره ارد و ویل تشکیل یافته که ارد نام رودی می باشد و بیست و پنجم هر ماه و همچنین از نامهای فرشتگان در آین زرتشتی است و معنی آن مقدس است، چنان که در کلمات اردبیله است، اردشیر و اردوبیراف آمده است. ویل هم ریشه بسیار کهن آریایی دارد و امروزه نیز در زبانهای اروپایی مورد استعمال است و چنان که گفتیم معنی آن شهر است. بنابراین اردبیل هم همانند اردبیل به معنی شهر مقدس است.

در دوران صفویه نیز به مناسبت این که جد آنان در اردبیل مدفون بودند، باز شهری مقدس خوانده می شد.

می گویند اردبیل را پیروز، پادشاه ساسانی ساخته و آن را آبادان پیروز یا بادان پیروز نام نهاد، ولی این سرزمین قدیمی تراز زمان ساسانیان است و به پیروی از شهرهای پیشین بابل و آشور همانند موصل، اردبیل و غیره نامگذاری شده است.^۶

کاظم رجوی، شاعر معاصر درباره نام اردبیل شعر زیر را سروده اند:

ارت - ویل باستانی کنزک دیرین بود

اردبیل و گزره حالی آذربایجان

معنی آرتا مقدس معنی ویل است شهر

در زبان کهنه شیوای آذربایجان

چون مقدس بوده این شهر از زمان زرد هشت

آن گرامی بخرد دانای آذربایجان

ارت ویل و کنزک پیشین زمانی بوده اند

پایتخت قسمت بالای آذربایجان^۷

۳- نژاد، زبان، دین

۱- نژاد

پیش از آمدن آریاها به فلات ایران، مردمی در این سرزمین زندگی می کردند. چون مهاجرت آریاها آغاز گشت، ساکنان محلی ایران، از جمله استان اردبیل در برابر اینان پایداری نکرده و حکومت آریاها را گردن نهاده، بمروز زمان آداب و رسوم و زبان آنان را

فصل بیست و پنجم / ۴۹۳



طره‌های معالی به دست آمده از مشکین شهر



سازه فلزی به دست آمده از مشکین شهر

پذیرفند.

سه تا چهار هزار سال پیش مردمی به نام آریان از سرزمین اصلی خود مهاجرت کرد، گروهی از آنان از اروپا گذسته، به سوی ایران سرازیر شدند. این گروه به سه دسته پارت، پارس و ماد بخش شده و در نقاط گوناگون ایران سکونت گزیدند، از آن جمله مادها در آذربایجان و استان اردبیل ساکن شدند و به همین جهت مردم امروزی استان اردبیل از نوادگان همان نژاد هستند.

تا این که بمرور زمان در نتیجه تاخت و تاز ترک و مغول، دسته‌های گوناگونی از این نژاد در منطقه اردبیل سکونت گزیدند و آمیزش‌هایی بین نژاد اصلی و مهاجمان رخ داد، با این حال تیره‌های مهاجر به علت کمی نفوس نسبت به ساکنان محلی نابود شده و تقریباً اصالت نژاد اولیه نگاهداری شده است.^۸

۲-۳- زبان

تاریخ نگاران و زبان شناسان، زبانهای باستانی مردم ایران، از جمله استان اردبیل را با این که در اصل و ریشه یکی بوده، پارسی پیشین، اوستایی و پهلوی می‌دانند و بیشتر زبانهای امروزی ایران را شاخه‌های تغییر یافته آنها می‌پندارند.

پارسی پیشین ویژه پارسها و هخامنشیها، پهلوی زبان اشکانیها و ساسانیها بود و اوستایی زبان مادها بود که محل استقرار آنان آذربایجان و استان اردبیل، باخترا و شمال باختری ایران امروزی بود.

چون مادها از پارسها شکست خوردند و از سال ۵۵۰ ق.م، برافتادند، زبان پارسی در استان اردبیل نیز رواج یافت، ولی ساکنان این سرزمین زبان پیشین خود را نگهداشتند، به طوری که در دوران سلوکیها، اشکانیها و ساسانیها نیز به زبان آذری که همان زبان مادی آمیخته با واژه‌هایی از زبان محلیان پیشین بود، سخن می‌گفتند.^۹

پس از چیره شدن عربها بر ایران، از جمله استان اردبیل و سکونت تیره‌هایی از آنها در این سرزمین، بیش از ۲۰۰ سال رشته کارها در دست اعراب بود. با این حال مردم استان اردبیل همانند مردم دیگر نقاط ایران زبان و نژاد خود را از دست ندادند و کم کم اعراب به آنان درآمیخته و نابود شدند.

مهاجرت ترکان به ایران پس از اسلام صورت گرفته و زبان ترکی با نفوذ تدریجی آنان در

فصل بیست و پنجم / ۴۹۵

آذربایجان از جمله استان اردبیل بمروز رایج شده است.

به هر حال باید گفت که زبان مردم استان اردبیل در اثر گذشت زمان و سیر تکامل خود و یا این که به دلایل تاریخی زیر تأثیر جاذبه زبان فارسی، عربی، ارمنی، گرجی و نیم زبانهای کردی، تالشی و... قرار گرفته و از نظر دستوری بسیار غنی است. ادبیات عامه، به ویژه اشعار بایاتی (بیاتی) که مردم این سامان، به ویژه کوهپایه و کرانه‌های رود ارس زمزمه می‌کنند و اغلب روزهای سوگواری شنیده می‌شود، با یک دنیا لطف و هنر آمیخته و شاید از غنی‌ترین و وسیع‌ترین ادبیات فولکلوریک باشد.

زبان مردم استان اردبیل در سالهای اخیر کم کم به فارسی تغییر یافته، روزنامه‌ها، نشریه‌ها و آثار مکتوب همه به فارسی بوده، در مدارس و دانشگاهها به فارسی تدریس می‌کنند، به طوری که امروزه در بیشتر خانواده‌ها، کودکان به فارسی سخن می‌گویند. با این حال زبان کنونی مردم این استان از قالب ترکی و ایرانی تشکیل شده است.

۳-۳- دین

مردم استان اردبیل در دوران باستان دین ساده آریایی طبیعت پرستی داشتند. تا این که آریاییها به حکم تکامل طبیعی از مراحل بدوى تعدد الهه و پرستش اصنام، بتدریج به یگانه‌پرستی و اعتقاد به توحید جلب شدند، چون بعضی از عوامل موجود به نام دیو یا دروغ سبب رنج و بدبختی می‌شدند، در برابر آن اهورا، یعنی روح روشن و پاک و سزاوار حکمت و خرد (مزدا) و مسبب سعادت، خیر، برکت مورد علاقه و احترام مردم قرار گرفت.^{۱۱}

به هر حال مردم این استان پس از آین آریایی، آین مهرپرستی و سپس آین زرتشی داشتند. پس از این که این سرزمین به دست عربها افتاد، دین اسلام جانشین آین گذشته شد و اولین مسجد جامع اسلام شهر اردبیل، مرکز استان اردبیل در سال ۳۵ ه.ق. به دستور اشع بن القیس الکندي ساخته شد. تنها ساکنان بعضی از روستاهای استان دارای مذهب سُّئی شافعی هستند و از احترام مسلمانان شیعی مذهب این سرزمین برخوردارند.

از پیروان ادیان دیگر، ارمنی‌ها در این استان، به ویژه در شهر اردبیل زندگی می‌کردند و محله ویژه‌ای داشته‌اند که به نام آنان ارمنستان خوانده می‌شده است. در این محله کلیسا‌ی کهنه و فراموش شده‌ای وجود دارد.

کلیمیان نیز در این منطقه می‌زیستند و به تجارت اشتغال داشتند. در بازار شهر اردبیل، سرای



دختری از اویه‌نشینهای ایل شاهسون (عکس از علی اصغر مریخی)



اویه (اویا) شاهسون

فصل بیست و پنجم / ۴۹۷

بزرگی بوده که به کاروانسراي جهودها شهرت داشته است. غير از مسيحي، کليمي و زرتشتي، مردمان گرجي، هندی و حتی چيني نيز در اين سرزمين زندگي و تجارت می کردند. اينان در اجرای وظایيف مذهبی خود آزادی كامل داشتند.^{۱۲}

۴- اخلاق و عادتهای مردم

چنان چه تاریخ کهن استان اردبیل بررسی گردد، معلوم می شود که حمله های وحشیانه و بینان کن هیچ یک از دشمنان نتوانسته است آداب و رسوم و روحیه اخلاقی مردم این منطقه را فرو پاشد.

مردم استان اردبیل وطن دوست، میهمان نواز، آزاده، مرزدار و پای بند به اعتقادات مذهبی هستند. در دوستی ثابت قدم و در برابر سختیها بربار و شجاع می باشند. وطن دوستی مردم اين سامان در دوره های گوناگون تاریخي ضرب المثل بوده است. برخاستن و دفاع آنان از ایران در هنگام جنگ با همسایگان مؤيد اين نظر است.

مردم اين استان با هوش و شجاع اند، در جنگهاي جهاني اول و دوم از خود شجاعت و شهامت بسیار نشان داده اند.

حاج زین العابدين مراغه‌ای درباره اخلاق و عادتهای مردم این سرزمین می‌گوید: «همه مردمان ساده لوح و دین دارند. دائم الصلوة و مهمان نوازاند. بی علمی برای ایشان سعادت بزرگی است، زیرا که اوصاف حسن دین داری و مهمان نوازی و راستگویی و درستگاری را بی تعلیم یاد گرفته اند.»^{۱۳}

۵- جمعیت

براساس نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن مهرماه ۱۳۶۵ ه.ش. کل کشور، جمعیت استان اردبیل حدود ۱۰۳۶۲۰۲ نفر بوده که ۵۳۴۵۲۱ نفر مرد و ۵۰۱۶۸۱ نفر زن بوده اند. در این سرشماری از جمعیت کل استان، حدود ۴۱۲۶۲۰ نفر ساکن در نقاط شهری و ۳۴۹۴ نفر در نقاط روستایی و حدود ۶۲۰۰۸۸ نفر غیر ساکن بوده اند. براساس نتایج مقدماتی طرح آمارگیری جاری جمعیت سال ۱۳۷۰ ه.ش. جمعیت این استان در این سال به

۱۵۳/۵۴۹ نفر رسیده است. از این جمعیت ۵۰۸۲۰۳ نفر در مناطق شهری و ۶۴۵۳۴۶ نفر در مناطق روستایی سکونت داشته‌اند یا غیر ساکن بوده‌اند.^{۱۴}

۶- تقسیمات کشوری

مجلس شورای اسلامی در جلسه علنی روز یکشنبه ۲۲ فروردین ۱۳۷۲ ه.ش. خود، تشکیل استان اردبیل به مرکزیت شهر اردبیل مشتمل بر شهرستانهای: اردبیل، بیله سوار، پارس آباد، خلخال، گرمی (مغان) و مشکین شهر را تصویب کرد. این استان در تاریخ تشکیل دارای ۱۶ بخش، ۱۰ شهر و ۶۲ دهستان بوده است.^{۱۵}

۷- آثار تاریخی و نقاط دیدنی

مهمترین آثار تاریخی و نقاط دیدنی استان اردبیل عبارت‌اند از:
شهرستان اردبیل

مسجد جامع اردبیل، مسجد تیرپوش، مسجد اعظم، امامزاده صالح، امام زاده دختر، حمام صفویه، حمام حاج محسن، حمام حاج شیخ، کلیسای ارامنه، پل قره سو، پل ججین، پل سامیان، پل یعقوبیه، پل کلخوران، نارین قلعه، آتشکده آذرفریق، برج شاطر، امامزاده کوراییم، بقعه شیخ صفی‌الدین اردبیلی، مقبره شیخ جبرايل.

شهرستان خلخال

امام زاده خلخال، مقبره سید دانیال، امامزاده کجل.

شهرستان مشکین شهر

مقبره شیخ حیدر صفوی، سنگ نبشته پهلوی ساسانی، مسجد جنت سرا، مزار حسن داش، قلعه منتظم، اغجه قلعه، سنگ افراشتهای ایلان داغی، دو قلعه مسی (قلعه دیو).

شهرستان گرمی (مغان)

قلعه اولتان، آثار اشکانی گرمی.

۸- اقتصاد

۱- کشاورزی

استان اردبیل از لحاظ استعدادهای طبیعی از مهمترین مراکز کشاورزی و اقتصادی کشور به شمار می‌رود. بازدهی محصولات زراعی کم و بیش در حد خودکفایی کشاورزان تولید می‌شود و در صورت مازاد بر مصرف به دیگر استانها و یا خارج از کشور صادر می‌شوند.

محصولات مهم کشاورزی استان اردبیل عبارت‌اند از:

گندم، جو، ذرت، گاودانه، پنبه، چغندر قند، علوفه، دانه‌های روغنی صیفی جات، سبزیجات، حبوبات، سیب زمینی، پیاز، مرکبات (به مقدار کم در مغان)، انار، انجیر، سیب، گلابی، انگور، بادام، زردآلو و ...

کشت و صنعت مغان در سال ۱۳۵۳ ه.ش. به صورت شرکت سهامی دولتی در ۴۸۴۰۰ هکتار اراضی دشت مغان تشکیل شد. این شرکت مجتمی از تأسیسات بهم پیوسته زراعی، دامپروری، باغداری و صنعتی است. فعالیتهای کشت و صنعت مغان عبارت‌اند از: عمران اراضی، تولید محصولات کشاورزی، باغداری و تولید میوه، زنبورداری.^{۱۶}

۲- دامداری و دامپروری

موقعیت طبیعی استان اردبیل از لحاظ آب و هوا و وجود مراتع قشلاقی دشت مغان و مراتع پیلاقی دامنه کوههای سبلان و بزقوش وغیره وضعیت مناسبی را برای دامداری و دامپروری در این منطقه به وجود آورده است، و می‌توان این استان را از بهترین مناطق ایران از لحاظ تولید گوشت، پوست، پشم و مواد لبنی به شمار آورد.

بیشتر روستائیان استان اردبیل دارای چند گاو و گاو میش می‌باشند. در پیرامون شهرها، به ویژه اردبیل به دلیل وجود کارخانه شیر پاستوریزه، گاوداریها توسعه بیشتری پیدا کرده‌اند. نگاهداری و پرورش طیور مانند: مرغ خانگی، بوقلمون، اردک و غاز در تمام نقاط استان اردبیل معمول است. استان اردبیل از نظر پرورش زنبور عسل مناسب است. پیرامون دامنه‌های سبلان، بزقوش و... نقاط عسل خیز استان را تشکیل می‌دهند.



بانوان سختکوش شاهسون در حال دوشیدن شیر گوسفند

فصل پیست و پنجم / ۵۰۱

۳- صنایع دستی

مردم روستاهای و عشایر استان اردبیل با نگهداری و بیزگهای سنتی و چادرنشینی خود، در هنگام بیکاری به تولید انواع محصولات و صنایع دستی اشتغال دارند. مهمترین این صنایع عبارت اند از:

قالی و قالیچه، شال، گلیم، پلاس (سیاه چادر) پارچه‌های پشمی و کرکی، ورنی، خورجین، سوزندوزی، قلاب‌بافی، ظروف سفالی و...

۹- شهر اردبیل

شهر اردبیل با مساحتی حدود ۴۷/۲۲ کیلومتر مربع^{۱۷} (در سال ۱۳۶۴)، بین ۳۸ درجه و ۱۵ دقیقه و ۱۵ ثانیه عرض شمالی و ۴۸ درجه و ۱۸ دقیقه و ۱۵ ثانیه طول خاوری نسبت به نصف النهار گرینویچ،^{۱۸} در ۵۸۸ کیلومتری شمال باختیری تهران قرار گرفته است.

اردبیل در دشت حاصلخیزی بنا شده است. پیرامون شهر را کوههای نسبتاً بلندی فرا گرفته، به ویژه رشته کوهی که جزء شاخه‌های سلسله جبال سبلان است، منظرة با شکوه و جذابی به این شهر بخشیده است.

موقعیت جغرافیایی شهر اردبیل به دلیل کوههای پیرامون آن، بلندی از سطح دریا و جاری بودن ماهی رود سرآمد شهرهای استان اردبیل است. دشت اردبیل و پیرامونش به دلیل مساعد بودن هوا و داشتن مراتع سیار مورد توجه دامداران و عشایر استان اردبیل است. تقریباً حومه اردبیل بیلاقی برای کوچ کردن عشایر، به ویژه عشایر شاهسون است.

چنان که گفته شد بنای شهر اردبیل را به کیومرث پیشدادی و همچنین پیروز، پادشاه ساسانی نسبت داده‌اند. پروفسور لاکھارت، مؤلف کتاب وجه تسمیه بلاد و اماکن ایران، می‌نویسد که این قول بیش از همه اعتبار دارد، زیرا موقعیت طبیعی شهر وجود سنگواره‌ها و خاکهای رسوبی می‌رساند که این شهر روزگاری در زیر آب مدفون بوده و بعلاوه قدمت تاریخی دارد و انتساب بنایش به پیروز، پادشاه ساسانی بعيد به نظر نمی‌رسد، چون در افسانه‌های عامیانه و روایتهای فولکلوریک نیز نشانه‌هایی یافت می‌شود که نام نخستین این شهر بادان پیروز بوده و بعدها به اردبیل تغییر یافته است.

در شاهنامه فردوسی نیز ضمن افسانه‌های منظوم، نام اردبیل بارها نوشته شده، از جمله

ضمن افسانه منظوم لشکرکشی بهرام گور به آذرآبادگان، نام اردبیل به میان می آید.

البلاذری، تاریخ نگار سرشناس برای نخستین بار از اردبیل نام برده و این شهر تاریخی را به عنوان حاکم نشین و مرکز ایالت آذربایجان معرفی کرده است. شهر اردبیل به دلیل موقعیت جغرافیایی و قرار گرفتن در منطقه بازرگانی پیشین و این که روبروی جاده ابریشم بوده، اهمیت فراوان داشته و بارها مورد تهاجم و استیلای گروههای ییگانه قرار گرفته است.

طبری، تاریخ نگار دوران اسلامی، می‌نویسد که در روزگار خلافت هشام (۱۰۶-۱۲۶ ه.ق.) خلیفه اموی، اردبیل دارای ۳۰۰۰ نفر مسلمان بود، مردمان وحشی نواحی دریای مازندران که خزر نام داشتند، نواحی گوناگون آذربایجان را مورد تاخت و تاز قرار دادند، از این رو هشام از راه اردبیل، سپاهیان خویش را برای بیرون راندن خزرها فرستاد.

استخری، مؤلف کتاب المسالک والمالک که یک سده پس از حملات خزرها از اردبیل گذشته آن جا را توصیف کرده و از شهرهای آباد ایران نام برده، می‌نویسد که در آن زمان اردبیل یک شهر نظامی محسوب و مرکز سپاهیان آذربایجان بود. برای حفاظت شهر از دست مهاجمان، برج و باروهای مستحکمی پیرامون شهر کشیده بودند که تمام آنها از خشت خام و قطور بود تا دشمنان نتوانند به درون شهر وارد شوند.

مقدسی، مؤلف احسن التقاسیم، می‌نویسد که باروها و برجها و دژهای آن خیلی مستحکم بوده و مردم در نهایت آرامش و رفاه زندگی می‌کرده‌اند.

حاکم اردبیل در تابستان سال ۶۰۵ ه.ق. قشون مجهزی فراهم کرد و به منظور تصرف گرجستان و گماردن داروغه‌ای از سوی خویش، به آن دیار حمله‌ور شد و شهر آنی را غارت کرد. چندی بعد حاکم گرجستان سپاهی گرد آورد و به قصد انتقام، شهر اردبیل را محاصره و سرانجام اشغال کرد و بر مردم بی دفاع اردبیل تاخت و حدود ۱۲۰۰۰ نفر را به انتقام حمله سال پیش قتل عام و شهر را ویران ساخت و شماری را به اسارت به گرجستان برد.

پس از این واقعه باز هم مردم اردبیل به آبادانی شهر خود همت گماردند. یازده سال بعد، یعنی در سال ۶۱۶ ه.ق. یاقوت حموی از این شهر دیدن کرده، می‌نویسد اثری از آثار ویرانیهای سپاهیان گرجستان نیافته، بلکه آثار بر جسته‌ای چون مدرسه، مسجد، حمام و بازارهای بزرگ دیگر نیز بر شهر افزوده شده بود.

حمله مغول شامل حال اردبیل نیز شد. مغولان شهر اردبیل و پیرامونش را غارت و چاول کردند. یک سده پس از حمله مغول، با ظهور شیخ صفی الدین اردبیلی ۷۳۰-۶۵۰ ه.ق. بار

فصل بیست و پنجم / ۵۰۳

دیگر اردبیل مرکز عرفاء، علماء و سرشناسترین شهرهای ایران شد. با حکومت پادشاهان صفوی بر ایران، اردبیل نیز در حقیقت کعبه قلب‌های آنان بود، چون آرامگاه جد آنان در این شهر قرار داشت.

به روزگار پادشاهی شاه تهماسب اول، قالی معروف مقبره شیخ صفی بافته شد و در صحن مقبره جای گرفت. این قالی که یکی از با ارزش‌ترین آثار تاریخی ایران است، اکنون در موزه ویکتوریا آلبرت لندن است.

نادرشاه افشار نیز ضمن تاجگذاری در دشت مغان توجه زیادی به این ناحیه مبذول داشت و آب رود ارس را با کانال‌کشی بر روی اراضی این دشت سازی بر کرد که هنوز هم خرابه‌های آن باقی است و به نام نهر نادرشاه مشهور است.

اردبیل در طول تاریخ پر ماجراهی خویش چندین بار به دست نیروهای گوناگون افتاده است. از جمله روسیه تزاری بر آن چشم دوخته بود و این شهر را اشغال کرد، ولی پس از پیمان ترکمان‌جای، آن را تخلیه کرد.^{۱۹}

یادداشت‌های فصل بیست و پنجم

- ۱- جعفری، عباس. شناسنامه جغرافیای طبیعی ایران، ص ۱۷.
- ۲- افشار (سیستانی)، ایرج. نگاهی به آذربایجان شرقی، جلد دوم، ص ۹۲۹.
- ۳- خواند میر. تاریخ روضة الصفا، جلد اول، ص ۴۹۷.
- ۴- عبدالله زاده ملکی، جمشید. اردبیل شهر مقدس، ص ۸۸.
- ۵- حدودالعالم، ص ۱۰۸.
- ۶- افشار (سیستانی)، همان کتاب، ص ۹۲۹.
- ۷- صفری، بابا. اردبیل در گذرگاه تاریخ، جلد اول، ص ۱۷.
- ۸- افشار (سیستانی)، همان کتاب، ص ۸۰۱.
- ۹- کسری، احمد. آذری یا زبان باستان آذربایجان، ص ۲۸.
- ۱۰- جوادی، شفیع. تبریز و پیرامون، ص ۹۶-۹۷.
- ۱۱- افشار (سیستانی)، همان کتاب، ص ۸۰۹.
- ۱۲- صفری، بابا. همان کتاب، جلد دوم، ص ۷۴ و ۸۰.
- ۱۳- مراغه‌ای، زین‌العابدین. سیاحت‌نامه ابراهیم بیک، ص ۱۰۵.
- ۱۴- نوربخش، علی. کارشناس تقسیمات کشوری وزارت کشور، گفتگوی مورخ ۹ خرداد ۱۳۷۲ ه.ش.
- ۱۵- محرومی، نعمت‌الله، کارشناس تقسیمات کشوری وزارت کشور - گفتگوی مورخ ۸ خرداد ۱۳۷۲ ه.ش.
- ۱۶- افشار (سیستانی)، همان کتاب، ص ۸۸۱.
- ۱۷- مرکز آمار ایران. مساحت و مختصات جغرافیایی شهرهای کشور، ص ۸.
- ۱۸- جعفری، همان کتاب، ص ۴.
- ۱۹- لعل، حسین. اردبیل، کعبه خاندان صفویه، مجله‌کاوش، شماره ۸، دی ۱۳۴۱، ص ۱۷-۲۱.

بخش سوم

فهرستها

نام اشخاص و اقوام

«ت»

آریاها، قوم ۹۱

آشوریها، قوم ۶۹

آقایگ (انتشارات) ۲۴

آفاجری، ایل ۱۰۹

آل بویه، سلسله ۷۵

آل کثیر، طایفه ۱۱۰

«الف»

ابویکر صدیق (رضی) ۷۳

اشکانیان، سلسله ۷۲، ۱۰۷، ۲۰۲، ۱۶۰، ۱۲۴، ۱۲۲، ۱۱۲، ۱۰۷

اصفهانی، حمزه ۶۸، ۱۵۳

افشار (سیستانی)، ایرج ۲۴

افشار عموبی، ایل ۱۰۹

افشار، نادر شاه ۷۵، ۱۰۸، ۱۱۲، ۱۹۲، ۱۸۹، ۱۹۳، ۲۱۷، ۳۷۲، ۵۰۳

افشار، سلسله ۷۵، ۱۶۰

امام خمینی ۷۹-۸۰، ۸۲، ۸۱، ۸۳

امام رضا (ع) ۲۳۶، ۲۴۲

امام شوشتری، سید محمد علی ۳۷۷

«ب»

باباجانی، ایل ۱۱۰

بابلیها، قوم ۶۹

بابویی (باوی)، ایل ۱۰۹

بارکزایی ← باران زایی، طایفه ۱۰۸

- باهنر، شهید دکتر محمد جواد ۸۵
بختیاری، ایل ۱۰۸، ۱۱۰
براهویی، طایفه ۱۰۸
بربری، طایفه ۱۱۱
بروجردی، آیت الله العظمی ۷۹
بساطامی، بایزید ۲۸۳
بشاغردنی، طایفه ۱۰۸
بلوج، طایفه ۱۱۱
بندرریگی، میرناصر ۱۸۹
بنی صدر، ابوالحسن ۸۴
بنی کعب، طایفه ۱۱۰
بوچاقچی، ایل، ۱۰۹
بوشهری، شیخ ناصر ۱۸۹، ۱۹۳
بویراحمدی، ایل ۱۰۹
بهارناز، محمد رضا، ۴۶۰
بهشتی، شهید دکتر محمد حسین ۸۴
بهمنی، طایفه ۱۰۹
بیرانوند، ایل ۱۰۹
بیگ زاده، ایل ۱۱۰
بیگوند، ایل ۱۱۰
«پ»
پادکان، صادق ۷۸
بورصاغ، علیرضا ۵۴، ۱۸۷
پهلوی، رضا شاه ۱۰۸، ۲۱۲
پهلوی، محمد رضا شاه ۷۸
پیشه‌وری، سید جعفر ۷۹

«ت»

تکه، ایل ۱۱۱

تیموری، ایل ۱۱۱

«ج - ج»

جاف، ایل ۱۱۰

جامی، شیخ احمد ۲۴۳

جانگی، ایل ۱۰۹

جبرئیلی، کامران ۴۸۳، ۲۴۰، ۲۱۸، ۱۳۹

جلالی، ایل ۱۱۰

جوانرودی، ایل ۱۱۰

چرام، ایل ۱۰۹

«ح»

حسنوند، ایل ۱۰۹

حسینقلی خان، والی پشتکوه ۱۶۷

حقیقت (رفیع)، عبدالرفیع ۲۷۹

حموی، یاقوت ۱۹۹، ۱۵۳

«خ»

خامنه‌ای، حضرت آیت الله سید علی ۸۶، ۸۴

خرقانی، شیخ ابوالحسن ۲۸۵

خزل، ایل ۱۰۹

خمسة فارس، ایل ۱۰۹، ۱۰۸

«د، ر»

دشمن زیاری، ایل ۱۰۹

رجایی، شهید محمد علی ۸۵

رئیسی → رئیس طایفه ۱۰۸

ریاضی، برهان ۶۱

۵۱۰/ سیمای ایران

«ز»

زائر خضرخان ۱۸۷

زنده، کریم خان ۷۶، ۱۹۳، ۲۰۱، ۲۱۱

زنده، سلسله ۷۵، ۱۹۰، ۱۶۰

زنگویی، عبدالمجید ۱۸۴

«س»

سامانیان، سلسله ۷۳، ۱۱۲، ۱۰۷، ۹۷، ۷۴

سامانیان، سلسله ۷۵

سجادی، طایفه ۱۰۸

سرابندی، طایفه ۱۰۸

سرگلزاری \leftrightarrow سرگزی، طایفه ۱۰۸

سکاها، قوم ۹۲

سگوند، ایل ۱۰۹

سلجوqi، طغول ۱۹۹

سلوکیان ۷۲، ۱۱۲

سنجبایی، ایل ۱۱۰، ۳۳۶

«ش»

شادلو، ایل ۱۱۱

شاهسون، ایل ۱۰۸، ۱۱۰، ۴۹۶، ۱۲۹، ۵۰۰

شاه نعمت الله ولی ۳۶۸

شبستری، میرزا علی ۷۸

شکاک، ایل ۱۱۰

شوہان، ایل ۱۰۹

شهرکی، طایفه ۱۰۸

شهنوازی، طایفه ۱۰۸

شیرخان زایی، طایفه ۱۰۸

شیرعالی (شیرالی)، ایل ۱۰۹

فهرست‌ها ۵۱۱/

«ص، ط»

- صفاریان، سلسله ۷۵
صفوی، شاه تهماسب ۲۰۱
صفوی، شاه عباس بزرگ ۱۵۴، ۱۶۰
صفویه، سلسله ۳۷۲، ۲۱۷، ۱۳۲، ۱۱۲، ۱۰۷، ۷۶، ۷۵
صفویه، طایفه ۱۰۹
طاهریان، سلسله ۷۵
طیبی، طایفه ۱۰۹

«ع»

- عثمان‌وند، ایل ۱۱۰
عزیزی، محمد امین ۳۷۱
عمر (رضی) ۱۶۰
عمر خیام ۲۳۱
علامیها، قوم ۱۸۲، ۶۹

«ف»

- فارغانی، طایفه ۱۰۹
فردوسی، حکیم ابوالقاسم ۲۲۹
فولادوند، ایل ۱۰۹
فریدالدین عطار ۲۳۸

«ق»

- قاجار، آقامحمدخان ۲۱۱، ۲۰۱، ۷۶
قاجار، احمدشاه ۷۷
قاجار، عباس میرزا ۱۳۲
قاجار، فتحعلی شاه ۳۷۲، ۲۱۱، ۷۶
قاجار، مظفرالدین شاه ۱۱۲، ۷۷
قاجار، ناصرالدین شاه ۲۱۷، ۲۱۱، ۱۱۲، ۷۷
قاجاریه، سلسله ۲۱۲، ۱۶۰، ۷۵

- قراگوزلو، ایل ۱۰۹
قرایی، ایل ۱۰۹
قرخلوی افشار، ایل ۱۰۸
قره پاپاخ، ایل ۱۱۰
قشقایی، ایل ۱۰۹، ۱۰۸
«ک، گ»
کاسیها، قوم ۷۱
کاکاوند، ایل ۱۰۹
کاوه آهنگر ۱۶۲، ۱۶۰
کریمان، حسین ۱۹۹
کسراییان، نصرالله، ۴۰، ۴۰، ۱۲۹، ۱۲۳، ۳۵۱، ۳۲۸، ۲۳۴، ۳۵۳، ۳۸۲، ۳۹۵، ۳۹۸، ۴۰۰
کلهر، ایل ۱۱۰، ۱۰۹، ۳۳۶
کنده‌ی، طایفه ۱۱۱
کوکلان، ایل ۱۱۱
کهورستانی، طایفه ۱۰۹
گمشادزایی، طایفه ۱۰۸
گوران، ایل ۱۱۰، ۳۳۶
«ل»
لک، ایل ۱۰۹
لیروی، ایل ۱۰۹
«م»
مادها، قوم ۷۱
مارسبان، ایل ۱۱۱
محمدی کردستانی، جمیل ۲۰۱
مسعودی، ابوالحسن ۶۸
مشکینی، آیت الله ۸۳

فهرست‌ها / ۵۱۳

- مقدونی، اسکندر ۱۱۲، ۱۲۱، ۱۲۲ ۱۲۲
- ملکشاهی، ایل ۱۰۹
- منصوری، ایل ۱۱۰
- منصوری فر، فروغ ۱۳۱، ۴۲۳، ۱۵۵ ۴۲۹
- منگور، ایل ۱۱۰
- مهدوی کنی، آیت‌الله محتدرضا ۸۵
- مهینی، طایفه ۱۰۹
- میانیها، قوم ۷۱
- میش‌مست، ایل ۱۰۹
- «ن»
- نارویی، طایفه ۱۰۸
- نجم‌آبادی، دکتر شهناز ۴۵۵
- نوشیروانی، طایفه ۱۰۸
- نویی، ایل ۱۰۹
- «۵۵»
- هاشمی رفسنجانی، اکبر ۸۶
- هخامنشی، داریوش بزرگ ۶۷، ۱۱۱، ۱۲۴، ۱۵۸ ۱۵۸
- هخامنشیان، سلسله ۷۲، ۹۵، ۱۰۷، ۲۱۷، ۳۰۲
- هیتا، قوم ۷۱
- «ی»
- یگانه دوست، منوچهر ۱۸۰، ۱۹۱، ۳۹۰، ۴۵۰، ۴۵۲ ۴۵۲
- یموت، ایل ۱۱۱
- یوسفوند، ایل ۱۰۹
- یونانی، هرودوت ۱۰۷

نام مکانها

«ت»

- آبادان، ۴۵، ۵۹، ۲۹۳، ۲۶۳، ۴۴۷، ۴۴۸، ۴۴۹، ۴۴۹، ۴۴۷، ۴۱۷، ۳۷۵، ۳۴۵، ۳۳۱، ۲۹۳، ۲۹۳، ۳۲۲، ۳۱۷، ۴۸۹.
 آبدانان، ۱۶۵.
 آذربایجان، ۳۵، ۳۷، ۱۳۸، ۱۳۵، ۱۳۵، ۱۲۳، ۱۲۱، ۱۰۷، ۷۹، ۷۸، ۱۴۰.
 آذربایجان، جمهوری، ۱۳۵، ۱۱۹، ۳۰، ۲۹.
 آذربایجان باختری، ۱۱۹، ۱۱۹، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۴۰، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۴، ۱۴۳، ۱۴۲، ۱۴۰.
 آذربایجان خاوری، ۴۰، ۱۱۹، ۱۱۹، ۱۲۸، ۱۲۳، ۱۲۲، ۱۲۰، ۱۲۰، ۱۲۷، ۱۳۰.
 آذرشهر، ۱۱۹.
 آستانه اشرفیه، ۳۸۹، ۳۹۶.
 آسیا، قاره، ۲۹، ۲۹، ۵۳، ۳۰، ۹۳، ۱۰۷.
 آمریکا، ۲۹، ۷۹.
 آمل، ۴۲۷، ۴۱۹، ۲۱۰.

«الف»

- اراک، ۱۹۹، ۲۷۷، ۲۳۱، ۲۶۳، ۴۴۷، ۴۴۲، ۴۳۷، ۳۵۹، ۳۳۱.
 اردبیل <> استان اردبیل، ۱۱۹، ۱۲۵، ۱۱۹، ۴۸۹، ۲۶۵، ۴۹۰، ۴۹۱، ۴۹۲، ۴۹۳، ۴۹۵، ۴۹۶.
 اردستان، ۱۵۱.
 ارمنستان، ۲۹، ۳۰، ۹۳، ۹۳، ۱۱۹.
 اروپا، ۳۰، ۶۹.
 اروندرود، ۴۱، ۳۰، ۴۵.

- استرالیا .۲۹
- اسدآباد ، ۴۶۳ .۴۶۹
- اسرائیل → فلسطین اشغالی .۹۶ ، ۷۹
- اسلام آباد غرب ، ۱۶۵ .۳۵۹
- اصفهان ، ۵۹ ، ۹۷ ، ۱۵۱ ، ۱۵۲ ، ۱۵۳ ، ۱۵۴ ، ۱۵۵ ، ۱۵۶ ، ۱۵۷ ، ۱۶۰ ، ۱۶۱ ، ۱۶۲ ، ۱۶۳ ، ۲۱۵ ، ۲۴۷ ، ۲۹۳ ، ۴۸۹ ، ۴۲۷ ، ۳۵۹ ، ۳۴۵ ، ۳۳۱ ، ۳۱۷
- افغانستان ، ۳۱ ، ۳۵ ، ۵۰ ، ۵۲ ، ۵۳ ، ۷۷ ، ۱۰۳ ، ۹۳ ، ۲۹۱ ، ۲۳۰
- اقیانوس هند .۵۳
- الیگودرز ، ۴۰۵ .۴۱۱
- اندیمشک .۲۵۰ ، ۱۰۷ ، ۱۶۵
- انگلستان .۷۷
- اورشلیم .۹۶
- اورمیه ، ۵۹ ، ۱۱۹ ، ۳۵۹ ، ۳۴۵ ، ۳۳۱ ، ۲۶۵ ، ۱۹۷ ، ۱۴۶ ، ۱۴۵ ، ۱۴۲ ، ۱۳۵ ، ۴۲۷ ، ۴۳۷
- اوکلاهوما .۲۹
- اهر → ارسباران .۱۲۷
- اهرم .۱۸۷ ، ۱۷۹
- اهواز ، ۴۷ ، ۵۹ ، ۳۱۷ ، ۲۶۳ ، ۲۶۱ ، ۲۶۰ ، ۲۵۰ ، ۲۴۹ ، ۲۴۷ ، ۱۹۷ ، ۱۷۹ ، ۱۶۵ .۳۷۵
- ایران ، ۲۳ ، ۵۲ ، ۵۰ ، ۴۹ ، ۴۸ ، ۴۶ ، ۴۴ ، ۴۳ ، ۳۹ ، ۳۷ ، ۳۵ ، ۳۲ ، ۳۱ ، ۳۰ ، ۲۹ ، ۲۶ ، ۲۴ ، ۵۳
- ایرانشهر .۳۰۵ ، ۲۹۳
- ایلام .۴۷ ، ۴۰ ، ۲۴۷ ، ۱۹۷ ، ۱۷۴ ، ۱۷۳ ، ۱۷۲ ، ۱۷۱ ، ۱۷۰ ، ۱۶۹ ، ۱۶۸ ، ۱۶۷ ، ۱۶۶ ، ۱۶۵ .۴۷۷ ، ۴۳۷ ، ۳۵۹

« ب »

بابل .۴۲۷ ، ۴۱۹ ، ۴۳

فهرست‌ها ۵۱۷

- بابلسر .۴۳
بازرگان، موز .۲۹، ۱۳۵، ۳۴۵، ۳۵۹، ۳۷۵ .۳۷۵
بانه .۳۳۷، ۳۳۱، ۴۸ .۳۳۷
برازجان .۱۷۷
برزیل .۲۹
بروجرد .۴۰۹، ۴۰۵ .۴۰۹
بصره .۱۹۳
بلوچستان .۳۹، ۴۲، ۴۲، ۵۲، ۶۱، ۷۷، ۷۴، ۲۹۷، ۲۹۵، ۲۹۳، ۲۹۱ .۳۰۶، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۰۹
.۳۱۴
بم .۳۵۲، ۳۴۷ .۳۵۲
بندر امام خمینی → بندر شاهپور .۱۷۹، ۲۵۰، ۳۴۵، ۳۷۵، ۳۷۵ .۴۴۷
بندر انزلی → بندر پهلوی .۳۹۰
بندر ترکمن → بندر شاه .۴۴
بندر ریگ .۱۷۷
بندر عباس .۳۰، ۱۷۹، ۱۹۷، ۲۵۰، ۳۱۷، ۲۹۳، ۲۹۳ .۴۵۰، ۴۴۷، ۴۴۷
.۴۸۹، ۴۷۷، ۴۵۷
بندر لنگه .۱۷۷، ۴۴۹، ۴۵۴ .۴۵۴
بندر ماهشهر .۲۵۰
بوشهر .۱۷۷، ۱۹۰، ۱۸۹، ۱۸۸، ۱۸۷، ۱۸۶، ۱۸۵، ۱۸۴، ۱۸۳، ۱۸۱، ۱۸۰، ۱۷۹، ۱۷۸ .۴۳۷، ۳۷۵، ۳۵۹، ۳۱۷، ۲۵۰، ۱۹۷، ۱۹۳، ۱۹۲، ۱۹۱
بهبهان .۲۵۰، ۲۷۷ .۲۷۷
سیگار .۳۴۲، ۳۳۷، ۳۳۳

«پ، ت»

- پاکستان .۲۹، ۱۰۸، ۵۷، ۵۳ .۲۹۱
پاوه .۳۶۸، ۳۵۹
تالش .۳۷، ۴۵، ۳۸۹ .۳۹۶

۰۱۸/ سیمای ایران

تبریز ۴۸، ۵۹، ۳۷۵، ۳۴۵، ۱۹۷، ۱۳۷، ۱۳۲، ۱۳۱، ۱۳۰، ۱۲۶، ۱۱۹، ۸۰، ۷۸، ۷۷، ۵۹، ۴۸۹، ۴۷۷
تر بت جام ۲۴۳
ترکمنستان ۲۹، ۵۲، ۳۱، ۲۳۰
ترکیه ۱۳۵، ۸۰، ۴۳، ۰۳۲، ۰۲۹
تفرش ۴۴۲، ۴۳۷
تنگستان ۱۸۶
توکیو ۲۹
توبیسرکان ۴۶۹، ۴۶۳
تهران ۲۴، ۴۸، ۴۰۲، ۴۰۱، ۴۰۰، ۱۹۹، ۱۹۸، ۱۹۷، ۱۷۷، ۱۶۵، ۱۵۱، ۱۳۵، ۹۷، ۷۹
۰۲۶۵، ۰۲۴۷، ۰۲۲۷، ۰۲۱۵، ۰۲۱۱، ۰۲۱۰، ۰۲۰۹، ۰۲۰۸، ۰۲۰۷، ۰۲۰۶، ۰۲۰۵، ۰۲۰۴، ۰۲۰۳
... ۴۸۹، ۳۷۵، ۳۵۹، ۳۴۵، ۳۳۱، ۰۳۱۷، ۰۲۹۳، ۰۲۷۷

«ج، ج»

جزیره خارگ ۱۷۷، ۱۹۰
جزیره قشم ۴۵۴، ۴۵۳
جزیره کیش ۴۵۸
جلفا ۱۱۹
جهرم ۳۲۴، ۳۱۷
جوانرود ۳۷۱، ۳۶۱
چابهار ۰۳۰۵، ۰۲۹۳
چالوس ۰۲۱۰، ۰۴۳
چهارمحال و بختیاری ۰۲۴۷، ۰۲۲۴، ۰۲۲۰، ۰۲۱۹، ۰۲۱۷، ۰۲۱۶، ۰۲۱۵، ۰۱۵۱
چین ۰۹۳

«خ»

خاش ۰۳۰۵، ۰۲۹۳، ۰۲۹۱

فهرست‌ها ۰۱۹/

- خاورمیانه ۱۱۱، ۲۹
خراسان ۳۷، ۲۹۱، ۲۳۹، ۲۳۷، ۲۳۴، ۲۳۳، ۲۲۸، ۱۵۱، ۹۳، ۴۸، ۰۳۷.
خرمآباد ۱۶۵، ۱۹۷، ۱۶۵، ۰۱۳، ۰۱۲، ۰۱۱، ۰۰۹، ۰۰۳، ۰۳۴۵، ۰۳۳۱، ۰۲۷۷، ۰۲۵۰، ۰۱۹۷.
خرمشهر ۴۵، ۰۳۷۵، ۰۳۱۷، ۰۱۷۷، ۰۴۵.
خلخال ۱۲۷، ۰۴۹۸.
خلیج فارس ۳۰، ۰۴۱، ۰۵۳، ۰۴۵، ۰۵۲، ۰۵۴، ۰۵۵، ۰۹۷، ۰۱۷۷، ۰۱۷۹، ۰۱۸۳، ۰۱۸۹، ۰۱۹۳، ۰۲۱۱، ۰۲۴۷.
خوزستان ۹۷، ۱۶۵، ۰۱۷۷، ۰۲۴۸، ۰۲۴۷، ۰۲۱۵، ۰۱۷۷، ۰۲۵۰، ۰۲۵۲، ۰۲۵۳، ۰۲۵۵، ۰۲۵۶، ۰۲۵۸، ۰۲۶۰.
خوی ۱۳۵، ۰۱۴۲، ۰۱۴۵.
خلیج گواتر ۳۰.
خمینی شهر ۱۵۱.
خوانسار ۱۵۱.
خورموج ۰۱۸۶، ۰۱۷۹.
داراب ۳۱۷، ۰۳۲۴.
دامغان ۰۲۷۷، ۰۲۸۳.
دریاچه ارومیه ۱۳۵، ۰۱۴۵.
دریاچه هامون ۰۳۱، ۰۵۰، ۰۵۱، ۰۲۹۱.
دریای مازندران ۰۳۰، ۰۳۹، ۰۴۳، ۰۴۴، ۰۵۲، ۰۵۹، ۰۶۰، ۰۷۱، ۰۷۴، ۰۱۰۷.
دریای مکران (دریای عمان) ۰۳۰، ۰۴۱، ۰۵۳، ۰۵۵، ۰۹۳، ۰۲۹۱، ۰۲۹۳.
دزفول ۰۲۵۴، ۰۲۵۶.
دشتستان ۰۱۸۸، ۰۱۸۵.
دشتی ۰۱۸۶.
دماوند ۰۳۷، ۰۳۸، ۰۱۹۷.
دوگنبدان ۰۳۷۵، ۰۳۸۱ گچساران.

«۵»

- داراب ۳۱۷، ۰۳۲۴.
دامغان ۰۲۷۷، ۰۲۸۳.
دریاچه ارومیه ۱۳۵، ۰۱۴۵.
دریاچه هامون ۰۳۱، ۰۵۰، ۰۵۱، ۰۲۹۱.
دریای مازندران ۰۳۰، ۰۳۹، ۰۴۳، ۰۴۴، ۰۵۲، ۰۵۹، ۰۶۰، ۰۷۱، ۰۷۴، ۰۱۰۷.
دریای مکران (دریای عمان) ۰۳۰، ۰۴۱، ۰۵۳، ۰۵۵، ۰۹۳، ۰۲۹۱، ۰۲۹۳.
دزفول ۰۲۵۴، ۰۲۵۶.
دشتستان ۰۱۸۸، ۰۱۸۵.
دشتی ۰۱۸۶.
دماوند ۰۳۷، ۰۳۸، ۰۱۹۷.
دوگنبدان ۰۳۷۵، ۰۳۸۱ گچساران.

دهلان ۱۷۱.

دیر ۱۷۷، ۱۸۵.

دیلمان ۳۷.

دیلم ۱۷۷.

«ر»

رامهرمز ۲۵۰، ۲۵۸.

.۴۷۷، ۴۴۷، ۴۳۷، ۳۹۹، ۳۹۶، ۳۸۷، ۳۵۹، ۳۴۵، ۲۷۷، ۲۶۵، ۲۲۷، ۱۹۷.

رودارس ۳۰، ۴۳، ۱۱۹.

رودکارون ۴۶.

رودهیرمند ۳۱، ۵۰، ۵۲.

.۱۹۳، ۱۳۲، ۷۷.

روسیه ۷۶، ۲۰۵، ۲۰۳، ۲۰۲، ۱۹۹.

«ز»

زابل ۲۲۷، ۲۹۳، ۳۰۵.

.۴۷۷، ۴۴۷، ۴۳۷، ۳۵۹، ۳۱۷، ۳۱۴، ۳۱۳، ۳۱۱، ۲۹۳، ۲۵۰، ۲۲۷، ۱۹۷.

زاینده رود ۴۹.

.۴۷۷، ۴۴۷، ۴۳۷، ۲۷۵، ۲۷۴، ۲۷۳، ۲۷۲، ۲۷۰، ۲۶۹، ۲۶۶، ۲۶۵، ۲۱۰، ۱۹۷.

«س»

ساری ۱۹۷، ۴۴۹، ۴۳۳، ۴۳۲، ۴۲۷، ۴۱۷، ۳۵۹.

ساگارت، قوم ۱۰۷.

ساوه ۴۴۲، ۴۳۷.

سراب ۱۲۷، ۱۱۹.

سراؤان ۳۰۵، ۲۹۳.

سرپل ذهاب ۳۶۹، ۳۶۸.

۵۲۱/ فهرست‌ها

- سردشت .۱۳۷
- سقز ۳۳۳، ۴۸ .۳۳۷
- سلمان .۱۴۲، ۱۳۵
- ستانان ۱۵۱، ۱۹۷ .۲۸۸، ۲۸۷، ۲۸۶، ۲۸۵، ۰۲۸۲، ۰۲۸۱، ۰۲۸۰، ۰۲۷۹، ۰۲۷۸، ۰۲۷۷، ۰۲۷۶، ۰۲۷۵، ۰۲۷۴
- سقز ۳۳۷، ۴۳۷ .۴۴۹، ۴۳۷، ۳۷۵، ۳۵۹، ۳۴۵، ۲۹۳، ۲۸۹
- سفر ۳۶۸، ۳۷۲ .۴۴۹، ۴۳۷، ۳۵۹، ۳۴۵، ۳۴۱، ۰۳۳۹، ۰۳۳۷، ۰۳۳۶، ۰۳۳۱، ۰۲۶۵
- سنندج .۱۹۷، ۰۳۹، ۳۰۵، ۳۰۴، ۳۰۳، ۰۳۰۰، ۰۲۹۸، ۰۲۹۶، ۰۲۹۵، ۰۲۹۱، ۰۱۰۷، ۰۹۳، ۰۷۷، ۰۷۶، ۰۵۷
- سوریه .۱۲۱، ۰۳۹، ۳۰۳، ۳۰۲، ۰۲۹۷، ۰۲۹۶، ۰۲۹۲، ۰۲۹۱، ۰۲۲۷، ۰۱۱۴، ۰۱۰۸
- سیستان .۳۱۴، ۳۱۰ .۳۰۵، ۳۰۴، ۳۰۳، ۰۳۰۰، ۰۲۹۸، ۰۲۹۶، ۰۲۹۵، ۰۲۹۱، ۰۱۰۷، ۰۹۳، ۰۷۷، ۰۷۶، ۰۵۷
- سیستان و بلوچستان .۳۴۵، ۳۱۱ .۳۰۳، ۰۳۹، ۰۳۹
- شاهرود .۲۸۶، ۰۲۸۳، ۰۲۷۷
- شبستر .۱۱۹
- شوش ۶۹، ۶۹ .۲۴۹، ۰۲۴۹، ۰۲۵۰، ۰۲۵۲، ۰۲۵۶، ۰۲۵۷
- شوشتر ۶۹، ۶۹ .۰۷۳، ۰۷۳، ۰۲۵۸، ۰۲۵۷، ۰۲۵۰، ۰۲۵۹
- شهرضا → قمثه .۱۵۱
- شهرکرد ۱۵۳، ۱۹۷ .۰۲۴۵، ۰۲۵۰، ۰۲۲۴، ۰۲۲۳، ۰۲۱۵، ۰۱۹۷
- شیراز .۳۷۵، ۰۳۳۱، ۰۳۲۹، ۰۳۲۷، ۰۳۲۳، ۰۳۲۲، ۰۳۲۱، ۰۳۱۷، ۰۲۵۰، ۰۱۹۷، ۰۱۷۷، ۰۵۹، ۰۵۰، ۰۴۹
- «ص، ع»
- صحنه .۳۶۱
- عراق .۰۳۲، ۰۲۹، ۰۸۰، ۰۳۲ .۰۳۳۱، ۰۲۴۷، ۰۱۶۵، ۰۱۳۵، ۰۱۰۳
- عربستان .۵۵، ۰۵۳
- «ف»
- فارس .۰۳۴۵، ۰۳۲۷، ۰۳۲۵، ۰۳۲۲، ۰۳۲۱، ۰۳۲۰، ۰۳۱۹، ۰۳۱۸، ۰۳۱۷، ۰۲۴۲، ۰۱۷۷، ۰۱۵۱، ۰۴۹
- فسا .۰۳۲۴، ۰۳۱۹

فلاورجان ۱۵۱.

«ق»

قایم شهر ۲۱۰

قاین ۳۹

قروه ۳۳۳، ۳۳۷

قزاقستان ۵۲

قزوین ۱۶۰، ۱۶۵، ۲۷۷، ۲۷۲، ۲۶۷، ۴۸۹

قصر شیرین ۱۶۵، ۳۶۸

قفقار ۳۵

قم ۴۸، ۵۹، ۸۰، ۲۰۷، ۱۹۹، ۲۱۰

«ک»

کابل ۵۲

کازرون ۳۱۹، ۳۲۴

کاشان ۳۹، ۶۹، ۱۵۱، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷

کرج ۱۹۷، ۲۰۸، ۲۰۷، ۲۱۰

کردستان ۳۷، ۶۲، ۱۳۵، ۲۶۵، ۳۲۵، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۱، ۳۲۰، ۳۳۹، ۳۳۸، ۳۲۷

.۳۴۰، ۳۵۹

کرمان ۷۳، ۳۹، ۳۴۸، ۳۴۷، ۳۴۵، ۳۲۱، ۳۱۷، ۲۹۳، ۲۲۷، ۱۹۷، ۱۵۳، ۱۰۸، ۷۴

.۳۵۰، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۵۹

کرمانشاه ۳۷، ۴۵، ۵۵، ۵۹، ۶۲، ۶۵، ۲۶۵، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۶۳، ۳۶۲، ۳۶۱

.۴۴۹، ۳۷۵، ۳۷۲، ۳۷۱، ۳۶۸، ۳۶۷، ۳۶۶، ۳۶۵

کنگان ۱۷۹، ۱۸۶

کنگاور ۳۶۱

کویت ۷۳

کهگیلویه و بویراحمد ۱۵۱، ۱۵۱، ۱۷۷، ۲۱۵، ۳۱۷، ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۷۷، ۳۷۸، ۳۷۹

فهرست‌ها ۵۲۳/

۳۸۴، ۳۸۳، ۳۸۲

«ج»

- گرگان، ۳۷
گرمزار، ۲۷۷، ۲۱۰
گلپایگان، ۱۵۱
گناوه، ۱۷۷
گیلان، ۳۷
لاهیجان، ۳۷
لرستان، ۴۵، ۶۲، ۱۵۱، ۱۶۵، ۲۲۲، ۳۵۹
۴۰۹، ۴۰۸، ۴۰۷، ۴۰۶، ۴۰۵، ۴۰۴، ۴۰۳، ۳۵۹، ۲۶۵، ۶۸، ۶۰، ۳۸۸، ۳۸۷، ۳۸۹، ۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۳، ۳۹۶، ۳۹۷

«م»

- مازندران، ۳۹
۴۲۵، ۴۲۴، ۴۲۳، ۴۲۲، ۴۲۰، ۴۱۹، ۴۱۸، ۴۱۷، ۲۷۷، ۲۶۷، ۲۶۵، ۱۹۷، ۳۹
۴۲۸، ۴۲۷، ۴۲۶
ماسبدان، ۱۷۱
ماکو، ۱۴۲
ماوراء النهر، ۱۰۷
 محلات، ۴۴۲، ۴۳۹
مراغه، ۱۱۹، ۱۲۹
مرند، ۷۲، ۱۱۹
مرودشت، ۳۲۵، ۳۱۹
مریوان، ۳۳۷، ۳۳۳
مسجد سلیمان، ۲۵۰، ۲۵۱
مشکین شهر، ۱۱۹
۴۹۸، ۴۳۹
مشهد، ۵۵، ۳۷۵، ۳۵۹، ۳۴۵، ۳۳۱، ۳۱۷، ۲۹۳، ۲۲۲، ۲۲۱، ۲۳۵، ۱۹۷

۴۹۸

۵۲۴ / سیمای ایران

ملایر ۴۶۳، ۴۶۹، ۴۷۳.
موسیان ۱۷۱.
مهاباد ۱۳۵، ۱۴۲، ۱۴۵.
مهران ۱۷۱.
مهرجان‌تدقیق سیمره ۱۶۹.
میامی ۲۹.
میاندوآب ۱۴۵، ۱۴۲، ۱۳۵.
میانه ۱۱۹، ۱۲۷.
میرجاوه ۵۸.
میناب ۴۱، ۴۵۴، ۴۴۹.

«ن»

نایین ۱۵۱، ۱۵۹.
نحف‌آباد ۱۵۳.
نظرز ۱۵۳.
نقده ۱۴۲، ۱۳۵.
نورآباد معسنسی ۳۲۵، ۳۱۹.
نهاوند ۴۶۳، ۴۶۹.
نی‌ریز ۴۹، ۵۰.
نیشابور ۲۳۸، ۲۳۱.

«و»

واشنگتن ۲۹.
ورامین ۱۹۹، ۲۰۷.

«ه»

هرسین ۳۶۱.

۵۲۵/ فهرست‌ها

- .FFV، F56، F55، F54، F52، F51، FF9، FFA، FFB، ۳۴۵، ۳۱۷، ۱۷۷، هرمزگان
.۱۱۹، هشتاد و یک
۳۶۶، F65، F6F، F63، FF9، ۳۷۵، ۳۵۹، ۳۴۵، ۳۳۱، ۲۷۷، ۲۶۷، ۲۵۰، ۱۹۷، همدان
.F73، FV2، FV1، FV0، F69، F68، F67
.۹۳، ۹۱، ۳۰، هندستان
.FF9، ۳۸F، ۳۸۰، ۳۷۵، ۳۵۹، ۳۴۵، ۳۱۷، ۱۹۷، یاسوج
۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، F81، F80، FV9، FVL، FVV، FF9، F37، ۳۷۵، ۳۴۵، ۳۱۷، ۱۹۷، یزد
.F8V، F86، F85، F8F، F83، F82

منابع

- ۱- روابط عمومی مجلس شورای اسلامی. آشنایی با مجلس شورای اسلامی، تهران، انتشارات مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۲
- ۲- آل احمد، جلال. جزیره خارک، در یتیم خلیج فارس، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۱
- ۳- ابن حوقل. صورةالارض، ترجمه دکتر جعفر شعار، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، اردیبهشت ۱۳۴۵
- ۴- ابن فضلان. سفرنامه ابن فضلان، ترجمه ابوالفضل طباطبایی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، خرداد ۱۳۴۵
- ۵- ابن فقیه، ابوبکر احمد بن اسحاق. ترجمه مختصرالبلدان، بخش مربوط به ایران، بنیاد فرهنگ ایران، تهران پاییز ۱۳۴۹
- ۶- اتحادیه شهرداریهای ایران. سالنامه شهرداریها، تهران، ۱۳۴۵
- ۷- احتسابیان، احمد. تاریخ نظامی ایران، ارتش، تهران، ۱۳۱۵

- ۸- اصفهانی، حمزه بن حسن. تاریخ پامبران و شاهان، ترجمه دکتر جعفر شعار، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۷
- ۹- گیتاشناسی. اطلس راههای ایران، تهران، ۱۳۶۰
- ۱۰- اعتمادالسلطنه، محمد حسن خان. تطبیق لغات جغرافیایی قدیم و جدید ایران، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۳
- ۱۱- اعتمادالسلطنه، محمد حسن خان. مرآةالبلدان، جلد اول، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۷
- ۱۲- افشار (سیستانی)، ایرج، بزرگان سیستان، تهران، نشر مرغ آمین، تابستان ۱۳۶۷
- ۱۳- افشار (سیستانی)، ایرج. دریاچه اورمیه بزرگترین آبگیر دائمی آسیای غربی، مجله بندر و دریا، شماره ۲۶، فروردین ۱۳۶۹
- ۱۴- افشار (سیستانی)، ایرج. سیستان نامه، جلد اول، تهران، نشر مرغ آمین، تابستان ۱۳۶۹
- ۱۵- افشار (سیستانی)، ایرج. مقالات ایران‌شناسی، جلد اول، تهران، نسل‌دانش، تابستان ۱۳۶۹
- ۱۶- افشار (سیستانی)، ایرج. مقدمه‌ای بر شناخت ایلهای، چادرنشینان و طوایف عشایری ایران، جلد اول، تهران، نسل‌دانش، چاپ دوم زمستان ۱۳۶۸
- ۱۷- افشار (سیستانی)، ایرج. منابع غیرنفتی خلیج فارس، مجله بندر و دریا، شماره ۲۴، آذر ۱۳۶۸
- ۱۸- افشار (سیستانی)، ایرج. نگاهی به بوشهر، جلد اول، تهران، نسل‌دانش، پاییز ۱۳۶۹
- ۱۹- افشار (سیستانی)، ایرج. نگاهی به خوزستان، تهران، نشر هنر، بهار ۱۳۶۶
- ۲۰- افشار (سیستانی)، ایرج. نگاهی به سیستان و بلوچستان، تهران، نشر خضرابی، ۱۳۶۳
- ۲۱- افشار (سیستانی)، ایرج. نگرشی بر سرزمین خراسان، سیمرغ، سال اول، شماره ۲، اسفند ۱۳۶۸
- ۲۲- افشار (سیستانی)، ایرج. واژه‌نامه سیستانی، تهران، بنیاد نیشابور، ۱۳۶۵
- ۲۳- افشار (سیستانی)، ایرج. هیرمند بزرگترین رود مرکزی فلات ایران، رشد آموزش جغرافیا، سال ۳، شماره ۱۴، تابستان ۱۳۶۷

- ۷۴- اقبال آشتیانی، عباس. تواریخ طبرستان و آمل، لهجه تهرانی، مجله یادگار، سال ۵ شماره ۴-۵، آذر - دی ۱۳۲۷
- ۷۵- اقتداری، احمد. خوزستان و کهگیلویه و مسنی، انجمن آثار ملی، تهران، ۱۳۵۹
- ۷۶- اقتداری، احمد. زیانهای محلی و فولکلور خلیج فارس، سمینار خلیج فارس، جلد دوم، تهران، اداره کل انتشارات و رادیو، ۱۳۴۲
- ۷۷- امام شوستری، سید محمد کاظم. مشهد طوس، تهران، کتابخانه ملی ملک، ۱۳۴۸
- ۷۸- امام شوستری، سید محمد علی. تاریخ جغرافیایی خوزستان، تهران، امیرکبیر، مهر ماه ۱۳۳۰
- ۷۹- امیری، مهراب. خوزستان، آبادان، تیر ۱۳۵۰
- ۸۰- انصافپور، غلامرضا. تاریخ زندگی اقتصادی روستاییان و طبقات اجتماعی ایران، شرکت سهامی انتشار، تهران، بهمن ۱۳۵۲
- ۸۱- اورنگ، م. نژاد کرد، مجله مهر، سال ۱۲، شماره ۱۲، اسفند ۱۳۴۵
- ۸۲- اوستد، ا. ت. تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، ترجمه دکتر محمد مقدم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۷
- ۸۳- ایلات و عشایر آگاه، تهران ۱۳۶۲
- ۸۴- بارتولد، واسیلی. تذکره جغرافیای تاریخی ایران، ترجمه حمزه سردادور (طالبزاده)، تهران، اتحادیه، ۱۳۰۸
- ۸۵- باستانی پاریزی، دکتر محمد ابراهیم. وادی هفت واد، انجمن آثار ملی، تهران، ۱۳۵۵
- ۸۶- بدیعی، دکتر ریبع. جغرافیای مفصل ایران، جلد اول، تهران، اقبال، ۱۳۶۲
- ۸۷- بلنیتسکی، آ. خراسان و ماوراء النهر، ترجمه دکتر پرویز ورجاوند، تهران، نشر گفtar، مهر ۱۳۶۴
- ۸۸- بنجامین، اس. جی. دبلیو. سفرنامه بنجامین، ترجمه مهندس محمد حسین کردبچه، تهران، انتشارات جاویدان، پاییز ۱۳۶۳
- ۸۹- بنی احمد، احمد. راهنمای تاریخ شاهنشاهی ایران، تهران، شورای مرکزی جشن شاهنشاهی ایران، ۱۳۴۶
- ۹۰- بهار، محمد تقی (ملک الشعرا). تاریخ سیستان، تهران، زوار، ۱۳۱۴

- ۴۱- بهنیا، دکتر عبدالکریم. قنات سازی و قنات داری، تهران، مرکز نشر دانشگاهی و ۱۳۶۷
- ۴۲- بیات، دکتر عزیز الله. کلیات جغرافیای طبیعی و تاریخی ایران، تهران امیرکبیر، ۱۳۶۷
- ۴۳- بیژن، دکتر اسدالله. سیر تمدن و تربیت در ایران باستان، تهران، ابن سینا، ۱۳۵۰
- ۴۴- پتروشفسکی، یالیا پاولویچ. اسلام در ایران، ترجمه کریم کشاورز، تهران، پام، ۱۳۵۴
- ۴۵- پورداود، ابراهیم. هرمزدانه، تهران، نشریه انجمن ایران‌شناسی، دی ۱۳۳۱
- ۴۶- پورداود، ابراهیم. یشت‌ها، جلد دوم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۶
- ۴۷- پورمحمدعلی شوستری، پروفسور عباس. ایران‌نامه یا کارنامه ایرانیان، جلد دوم، تهران، ۱۳۲۱
- ۴۸- پیرنیا، حسن. ایران باستان، جلد دوم، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۲
- ۴۹- پیرنیا، حسن. ایران باستان، جلد سوم، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۲
- ۵۰- تصویر آفتاب، تهران، انتشارات سروش، خرداد ماه ۱۳۶۸
- ۵۱- جعفری، مهندس عباس. گیتاشناسی ایران، جلد اول، کوهها و کوهنامه ایران، تهران، گیتاشناسی، مهر ۱۳۶۸
- ۵۲- جوادی، پروفسور شفیع. تبریز و پیرامون، تبریز، بنیاد رضا پهلوی، ۱۳۵۰
- ۵۳- جهانبانی، امان الله. سرگذشت بلوچستان و مرزهای آن، تهران، ۱۳۳۸
- ۵۴- حراست اداره کل کشاورزی استان بوشهر. شناسنامه بوشهر، ۱۳۶۴
- ۵۵- حسینی فاسی، حاج میرزا حسن. فارسنامه ناصری، جلد دوم، تصحیح و تحریه دکتر منصور رستگار فاسی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۷
- ۵۶- حقیقت (رفیع)، عبدالرفیع. تاریخ سمنان، تهران، ۱۳۴۱
- ۵۷- حقیقت (رفیع)، عبدالرفیع. تاریخ قومس، تهران، انتشارات آفتاب، بهمن ۱۳۶۲
- ۵۸- حکمت، علی‌اصغر. تاریخ ادیان، تهران، ابن سینا، ۱۳۴۵
- ۵۹- حمیدی، دکتر سید جعفر، بوشهر بندری با ۲۰۰۰ سال زندگی، بندر و دریا، سال اول، شماره ۶، فروردین ۱۳۶۵
- ۶۰- خانزاده، منصورا کبیر. همدان، اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان همدان، ۱۳۶۲
- ۶۱- خزائل کردستانی، رضا. جغرافیای همدان، ۱۳۲۳
- ۶۲- خودزکو، الکساندر. سرزمین گیلان، ترجمه دکتر سیروس سهامی، تهران، پام، ۱۳۵۴

- ۶۳- دیبران گروههای آموزشی جغرافیای استانها. جغرافیای کامل ایران، جلد اول و دوم، تهران، سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش، زمستان ۱۳۶۶
- ۶۴- دفتر فنی سازمان برنامه و بودجه. عمران منطقه آذربایجان، تهران، خرداد ۱۳۴۴
- ۶۵- دفتر مخصوص فرح. گذری به چهار محال و بختیاری، تهران، خرداد ۱۳۵۶
- ۶۶- دو مرگان، راک. هیئت علمی فرانسه در ایران، جلد دوم، ترجمه دکتر کاظم و دیعی، تبریز، انتشارات چهر، اردیبهشت ۱۳۳۹
- ۶۷- دهقان، علی. سرزمین زرتشت، تهران، ابن سینا، ۱۳۴۸
- ۶۸- دیاکونف، م.م. اشکانیان، ترجمه کریم کشاورز، تهران، پیام، ۱۳۵۰
- ۶۹- راینو، ه.ل. ولایات دارالمرز ایران گیلان، ترجمه جعفر خمامی‌زاده، طاعتی، رشت، ۱۳۶۶
- ۷۰- راوندی، محمد بن علی بن سلیمان. راحة الصدور و آية السرور، به سعی و تصحیح محمد اقبال، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴
- ۷۱- رایین، اسماعیل. دریانوردی ایرانیان، جلد دوم، تهران، انتشارات سگه، ۱۳۵۰
- ۷۲- رزم آرا، تیمسار علی. جغرافیای نظامی ایران، لرستان، تهران، ۱۳۲۰
- ۷۳- رضا، دکتر عنایت‌الله. آذربایجان و اران، تهران، انتشارات ایران زمین، ۱۳۶۰
- ۷۴- زرین قلم، علی. همدان یادگار قرون و اعصار، مجله تلاش، سال ۱۲، شماره ۷۰، خرداد ۱۳۵۶
- ۷۵- زرین کوب، دکتر عبدالحسین. تاریخ ایران بعد از اسلام، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲
- ۷۶- ساکی، علی محمد. جغرافیای تاریخی و تاریخ لرستان، خرم‌آباد، کتابفروشی محمدی، ۱۳۴۳
- ۷۷- سایکس، سرپرسی. تاریخ ایران، جلد اول، ترجمه سید محمد تقی فخرداعی گیلانی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳
- ۷۸- ستوده، حسینقلی. قلمرو شاهنشاهی هخامنشی، بررسیهای تاریخی، شماره مخصوص، مهر ۱۳۵۰
- ۷۹- ستوده، دکتر منوچهر. حدود العالم من المشرق الى المغرب، تهران، طهوری، ۱۳۶۲
- ۸۰- سرکاراتی، دکتر بهمن. ارومیه یا ارومیه، مجله رشد آموزش جغرافیا، سال ۵، شماره

۱۳۶۸، تابستان

- ۸۱- سهامی، دکتر سیروس. اوج و فرود زندگی کوچنشینی در ایران، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی، سال ۱۰، شماره ۲، تابستان ۱۳۵۳
- ۸۲- سهامی، دکتر سیروس. بستر جغرافیایی ایران، تهران، شورای عالی فرهنگ و هنر، ۱۳۵۵
- ۸۳- سیستانی، ملک شاهحسین. احیاء الملوك، به اهتمام دکتر منوچهر ستوده، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۴
- ۸۴- شاه حسینی، ناصرالدین. تقدس سرزمین ایران در آیین ایرانی، تهران، شورای عالی فرهنگ و هنر، ۱۳۵۵
- ۸۵- شریعتی، دکتر علی. راهنمای خراسان، تهران نشر الفباء، زمستان ۱۳۶۳
- ۸۶- صفا، دکتر ذبیح‌الله. سیری در تاریخ زبانها و ادب ایرانی، تهران، شورای عالی فرهنگ و هنر، ۱۳۵۵
- ۸۷- صفائی، ابراهیم. رهبران مشروطه، دوره دوم، تهران، انتشارات جاویدان، پاییز ۱۳۶۳
- ۸۸- صفری، بابا. اردبیل در گذرگاه تاریخ، جلد دوم، تهران، ۱۳۵۳
- ۸۹- صمدی، حبیب‌الله. سیستان از نظر باستان‌شناسی، گزارش‌های باستان‌شناسی، جلد سوم، تهران، اداره کل باستان‌شناسی، ۱۳۳۴
- ۹۰- طاهری، دکتر ابوالقاسم. جغرافیای تاریخی گیلان، مازندران، آذربایجان از نظر جهانگردان، تهران، شورای مرکزی جشن شاهنشاهی، ۱۳۴۷
- ۹۱- طاهری، دکتر نصرت‌الله. جغرافیای تاریخی ایلام و پشتکوه، مجله زمین و زمان، سال ۱۰، شماره ۶، فروردین - اردیبهشت ۱۳۵۱
- ۹۲- طباطبائی، محیط. جزر و مدیا در خلیج فارس، نشریه وزارت امور خارجه، شماره ۱۱، دوره دوم، تیر ۱۳۳۹
- ۹۳- طبری، محمدبن جریر. تاریخ طبری، جلد پنجم، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، اساطیر، ۱۳۶۲
- ۹۴- فاطمی، دکتر سعید. نقش مهر در ستّهای شرق و غرب، نشریه انجمن فرهنگ ایران باستان، سال ۸، شماره ۲، بهمن ۱۳۴۹

- ۹۵- فخرایی، ابراهیم. گیلان در گذرگاه زمان، تهران، انتشارات جاویدان، مهر ۱۳۵۴
- ۹۶- فرهوشی، دکتر بهرام. ایرانویج، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، اسفند ۱۳۶۵
- ۹۷- قبیه، دکتر جمال الدین. آذربایجان و نهضت ادبی، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۴۶
- ۹۸- فیلد، دکتر هنری. مردم‌شناسی ایران، ترجمه دکتر عبدالله فربار، تهران، ابن سینا، ۱۳۴۸
- ۹۹- قزوینی، ذکریا. آثارالبلاد و اخبار العباد، ترجمه عبدالرحمن شرفکندي، تهران، اندیشه جوان، ۱۳۶۶
- ۱۰۰- کاتب، احمد بن حسین بن علی. تاریخ جدید یزد، به کوشش ایرج افشار، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۷
- ۱۰۱- کالح، مالکوم. پارتیان، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران، انتشارات سحر، ۱۳۵۷
- ۱۰۲- کریستن سن، پروفسور آرتور. ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران، ابن سینا، ۱۳۴۵
- ۱۰۳- کریمان، دکتر حسین. قصران (کوه سران)، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۶
- ۱۰۴- کریمی، دکتر بهمن. راههای باستانی و پایتختهای قدیمی غرب، تهران، شهریور ۱۳۲۹
- ۱۰۵- کزازی، دکتر میرجلال الدین. از گونه‌ای دیگر، تهران، نشر مرکز، ۱۳۶۸
- ۱۰۶- کسری، احمد. کاروند کسروی، به کوشش یحیی ذکاء، تهران، کتابهای جیبی، ۱۳۵۶
- ۱۰۷- کشاورز، کریم. گیلان، تهران، ابن سینا، اردیبهشت ۱۳۴۷
- ۱۰۸- کشاورز دائمانی، علی اصغر. صدرروازه، تهران، تیر ۱۳۵۲
- ۱۰۹- کمیسیون ملی یونسکو در ایران. ایرانشهر، جلد اول، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۲
- ۱۱۰- کنان، درک. کرد و کردستان، ترجمه جواد هاتفی، تهران، انتشارات عطایی، ۱۳۴۸
- ۱۱۱- کیا، دکتر صادق. آریامهر، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۴۶
- ۱۱۲- کیانی، ایرج. حماسه شکوهمند دستها، مجله تلاش، شماره ۴۲، مرداد - شهریور ۱۳۵۲
- ۱۱۳- کیهان، دکتر مسعود. جغرافیای مفصل ایران، جلد دوم، چاپ مجلس، ۱۳۱۰
- ۱۱۴- گابریل، آلفونس. تحقیقات جغرافیایی راجع به ایران، ترجمه فتحعلی خواجه‌نوری،

- تصحیح دکتر هومان خواجه‌نوری، تهران ابن سینا، ۱۳۴۸
- ۱۱۵- گر، جوزف. حکمت ادیان، ترجمه محمد حجازی، تهران، ابن سینا، ۱۳۳۷
- ۱۱۶- گلزاری، دکتر مسعود. کرمانشاهان و کردستان، جلد اول، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۷
- ۱۱۷- گروه تحقیق مؤسسه تحقیقات علمی و فنی و ماهیگیری دریایی شیلات جنوب ایران، بوشهر، تیر - مرداد - شهریور ۱۳۵۸
- ۱۱۸- گیاتاشناسی. گیاتاشناسی کشورها، تهران، مهر ۱۳۶۲
- ۱۱۹- گیرشمن، پروفسور رومن. ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه دکتر محمد معین، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۶
- ۱۲۰- لسترنج، گُنی. جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴
- ۱۲۱- محتاط، محمد رضا. سیمای اراک، جلد اول، تهران، انتشارات آگه، تابستان ۱۳۶۸
- ۱۲۲- محمد پادشاه (شاد). فرهنگ آنتدرج، جلد دوم، تهران، چاپ سنگی
- ۱۲۳- محمودزاده، سرهنگ کمال. شناخت دریای مازندران و پیرامون آن، تهران، خرداد ۱۳۵۰
- ۱۲۴- محیط طباطبایی، محمد. جست و جو در اصل کلمه کرمانشاهان، کیهان فرهنگی، سال ۵، شماره ۱۲، اسفند ۱۳۶۷
- ۱۲۵- مدنی، دکتر سید جلال الدین. حقوق اساسی در جمهوری اسلامی ایران، جلد دوم، تهران، سروش، ۱۳۶۴
- ۱۲۶- مدیریت آمارهای اجتماعی و نفووس. بررسی نتایج مقدماتی آمارگیری جاری جمعیت ۱۳۷۰، گزیده مطالب آماری، سال ۷، شماره ۳۱، آذر ۱۳۷۰، تهران، مدیریت روابط عمومی مرکز آمار ایران.
- ۱۲۷- مستوفی، حمدالله. تاریخ گزیده، به اهتمام دکتر عبدالحسین نوابی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲
- ۱۲۸- مرکز آمار ایران. سالنامه آماری ۱۳۶۵ کشور، تهران، اسفند ۱۳۶۶
- ۱۲۹- مرکز آمار ایران. سالنامه آماری ۱۳۶۹، تهران، دی ۱۳۷۰

- ۱۴۰- مرکز آمار ایران، **شناختن شهرهای کشور**، ۱۳۶۴، جلد ۱۲، استان اصفهان، خرداد ۱۳۶۶
- ۱۴۱- مرکز آمار ایران، **شناختن شهرهای کشور**، ۱۳۶۴، جلد ۱۱، استان خراسان، خرداد ۱۳۶۶
- ۱۴۲- مرکز آمار ایران، **شناختن شهرهای کشور**، ۱۳۶۴، جلد ۸، خوزستان، اردیبهشت ۱۳۶۶
- ۱۴۳- مرکز آمار ایران، **شناختن شهرهای کشور**، ۱۳۶۴، جلد ۲۱، استان زنجان، اسفند ۱۳۶۶
- ۱۴۴- مرکز آمار ایران، **شناختن شهرهای کشور**، ۱۳۶۴، جلد ۱۵، استان همدان، فروردین ۱۳۶۴
- ۱۴۵- مرکز آمار ایران، **شناختن شهرهای کشور**، ۱۳۶۴، جلد ۲۴، استان هرمزگان، خرداد ۱۳۶۵
- ۱۴۶- مرکز آمار ایران، **شناختن شهرهای کشور**، ۱۳۶۴، جلد ۲، استان مرکزی، فروردین ۱۳۶۵
- ۱۴۷- مرکز آمار ایران، **شناختن شهرهای کشور**، ۱۳۶۴، جلد ۱، استان تهران، اردیبهشت ۱۳۶۵
- ۱۴۸- مرکز آمار ایران، **شناختن شهرهای کشور**، ۱۳۶۴، جلد ۲۰، استان بوشهر، بهمن ۱۳۶۶
- ۱۴۹- مرکز آمار ایران، **شناختن شهرهای کشور**، ۱۳۶۴، جلد ۱۰، استان کرمان، اردیبهشت ۱۳۶۵
- ۱۵۰- مرکز آمار ایران، **شناختن شهرهای کشور**، ۱۳۶۴، جلد ۱۴، استان کردستان، بهمن ۱۳۶۶
- ۱۵۱- مرکز آمار ایران، **شناختن شهرهای کشور**، ۱۳۶۴، جلد ۲۲، استان سمنان، بهمن ۱۳۶۴
- ۱۵۲- آمار ایران، **شناختن شهرهای کشور**، ۱۳۶۴، جلد ۹، استان فارس، تیر ۱۳۶۶
- ۱۵۳- آمار ایران، **شناختن شهرهای کشور**، ۱۳۶۴، جلد ۴، استان مازندران، اردیبهشت

۱۳۶۵

- ۱۴۴- آمار ایران، شناسنامه شهرهای کشور، ۱۳۶۴، جلد ۱۷، استان لرستان، خرداد ۱۳۶۵
- ۱۴۵- آمار ایران، شناسنامه شهرهای کشور، ۱۳۶۴، جلد ۳، استان گیلان، تیر ۱۳۶۵
- ۱۴۶- آمار ایران، شناسنامه شهرهای کشور، ۱۳۶۴، جلد ۱۹، استان کهگیلویه و بویراحمد، اردیبهشت ۱۳۶۵
- ۱۴۷- آمار ایران، شناسنامه شهرهای کشور، ۱۳۶۴، جلد ۷، استان کرمانشاهان، بهمن ۱۳۶۵
- ۱۴۸- مرکز آمار ایران. فرهنگ روستایی استان آذربایجان شرقی، تهران، آذر ۱۳۶۷
- ۱۴۹- مرکز آمار ایران. فرهنگ روستایی استان آذربایجان غربی، تهران، آذر ۱۳۶۷
- ۱۵۰- مرکز آمار ایران. فرهنگ روستایی استان اصفهان، تهران، دی ۱۳۶۷
- ۱۵۱- مرکز آمار ایران. فرهنگ روستایی استان تهران، تهران، اسفند ۱۳۶۷
- ۱۵۲- مرکز آمار ایران. فرهنگ روستایی استان چهارمحال و بختیاری، تهران، آبان ۱۳۶۷
- ۱۵۳- مرکز آمار ایران. فرهنگ روستایی استان خراسان، تهران، فروردین ۱۳۶۸
- ۱۵۴- مرکز آمار ایران. فرهنگ روستایی استان خوزستان، تهران، آذر ۱۳۶۷
- ۱۵۵- مرکز آمار ایران. فرهنگ روستایی استان سیستان و بلوچستان، تهران، آبان ۱۳۶۷
- ۱۵۶- مرکز آمار ایران. فرهنگ روستایی استان زنجان، تهران، دی ۱۳۶۷
- ۱۵۷- مرکز آمار ایران. فرهنگ روستایی استان فارس، تهران، دی ۱۳۶۷
- ۱۵۸- مرکز آمار ایران. فرهنگ روستایی استان کردستان، تهران، دی ۱۳۶۷
- ۱۵۹- مرکز آمار ایران. فرهنگ روستایی استان کرمان، تهران، دی ۱۳۶۷
- ۱۶۰- مرکز آمار ایران. فرهنگ روستایی استان کرمانشاهان، تهران، آذر ۱۳۶۷
- ۱۶۱- مرکز آمار ایران. فرهنگ روستایی استان گیلان، تهران، آبان ۱۳۶۷
- ۱۶۲- مرکز آمار ایران. فرهنگ روستایی استان لرستان، تهران، آبان ۱۳۶۷
- ۱۶۳- مرکز آمار ایران. فرهنگ روستایی استان مرکزی، تهران، آبان ۱۳۶۷
- ۱۶۴- مرکز آمار ایران. فرهنگ روستایی استان هرمزگان، تهران، آبان ۱۳۶۷
- ۱۶۵- مرکز آمار ایران. فرهنگ روستایی استان همدان، تهران، مهر ۱۳۶۷
- ۱۶۶- مرکز آمار ایران. فرهنگ روستایی استان یزد، تهران، دی ۱۳۶۷
- ۱۶۷- مرکز آمار ایران. سرشماری عمومی نفوس و مسکن آبان ۱۳۵۵ کل کشور، تهران، دی

۱۳۵۵

- ۱۶۸- مرکز آمار ایران. نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن مهرماه ۱۳۶۵، کل
کشور، تهران، اردیبهشت ۱۳۶۷
- ۱۶۹- مرکز آمار ایران. نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن مهرماه ۱۳۶۵،
استان آذربایجان شرقی، تهران، تیر ۱۳۶۷
- ۱۷۰- مرکز آمار ایران. نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن مهرماه ۱۳۶۵،
استان آذربایجان غربی، تهران، خرداد ۱۳۶۷
- ۱۷۱- مرکز آمار ایران. نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن مهرماه ۱۳۶۵
استان تهران، خرداد ۱۳۶۷
- ۱۷۲- مرکز آمار ایران. نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن مهرماه ۱۳۶۵
شهرستان تهران، خرداد ۱۳۶۸
- ۱۷۳- مرکز آمار ایران. نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن مهرماه ۱۳۶۵،
استان چهارمحال و بختیاری، تهران، تیر ۱۳۶۷
- ۱۷۴- مرکز آمار ایران. نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن مهرماه ۱۳۶۵،
استان خراسان، تهران، خرداد ۱۳۶۷
- ۱۷۵- مرکز آمار ایران. نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن مهرماه ۱۳۶۵،
استان زنجان، تهران، اسفند ۱۳۶۶
- ۱۷۶- مرکز آمار ایران. نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن مهرماه ۱۳۶۵،
استان کرمان، تهران، تیر ۱۳۶۷
- ۱۷۷- مرکز آمار ایران، نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن مهرماه ۱۳۶۵،
استان کرمانشاهان، تهران، اسفند ۱۳۶۶
- ۱۷۸- مرکز آمار ایران. نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن مهرماه ۱۳۶۵،
استان کهگیلویه و بویراحمد، تهران، خرداد ۱۳۶۷
- ۱۷۹- مرکز آمار ایران. نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن مهرماه ۱۳۶۵،
استان گیلان، تهران، خرداد ۱۳۶۷
- ۱۸۰- مرکز آمار ایران. نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن مهرماه ۱۳۶۵،

- استان لرستان، تهران، تیر ماه ۱۳۶۷
- ۱۸۱- مرکز آمار ایران، نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن مهرماه ۱۳۶۵، استان مرکزی، تهران، خرداد ۱۳۶۷
- ۱۸۲- مرکز آمار ایران. نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن مهرماه ۱۳۶۵، استان هرمزگان، تهران، خرداد ۱۳۶۷
- ۱۸۳- مرکز پژوهش و نشر فرهنگ سیاسی دوران پهلوی. نقش ایران در جنگ جهانی دوم، تهران، ۱۳۵۶
- ۱۸۴- مستوفی، دکتر احمد. حوضه میله، تهران، مؤسسه جغرافیای دانشگاه تهران، فروردین ۱۳۵۰
- ۱۸۵- مستوفی، حمدالله. نزهۃ القلوب، به اهتمام گی لسترنج، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۲
- ۱۸۶- مستوفی، عبدالله. شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه، جلد دوم، تهران، زوار، ۱۳۴۳
- ۱۸۷- مشروطیت و مجلس شورای ملی ایران از سال ۱۲۸۴ تا ۱۳۴۸ ه.ش. تهران، وزارت فرهنگ و هنر.
- ۱۸۸- مصاحب، غلامحسین. دایرة المعارف فارسی، جلد اول، تهران، فرانکلین، ۱۳۴۵
- ۱۸۹- مقدسی، ابو عبدالله. احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ترجمه دکتر علینقی متزوی، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، اسفند ۱۳۶۱
- ۱۹۰- مکری، دکتر محمد. فرهنگ نامهای پرندهگان، تهران امیرکبیر، ۱۳۶۱
- ۱۹۱- ملکمیان، لینا. بررسی جمعیت‌شناسی اقلیتهای مذهبی در ایران، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، خرداد ۱۳۶۲
- ۱۹۲- مؤسسه اطلاعات. کتاب پهلوی، تهران، ۱۳۵۰
- ۱۹۳- موسوی، سید احمد. تأملی در مقاله جست‌وجو در اصل کلمه کرمانشاهان، کیهان فرهنگی، سال ۶، شماره ۱، فروردین ۱۳۶۸
- ۱۹۴- مینورسکی، ولادیمیر. لرستان و لرها، ترجمه دکتر سکندر امان‌اللهی بهاروند و لیلی بختیار، تهران، بابک، ۱۳۶۲
- ۱۹۵- نجمی، ناصر. دارالخلافة تهران، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۶

- ۱۹۶- نصر، دکتر سیدحسین و ... اطلس تاریخی ایران، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۰
- ۱۹۷- فیضی، سعید. جغرافیای تاریخی خلیج فارس، سمینار خلیج فارس، جلد دوم، تهران، اداره کل انتشارات و رادیو، ۱۳۴۲
- ۱۹۸- نگرشی به اولین دوره مجلس شورای اسلامی، تهران، روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، بهار ۱۳۶۴
- ۱۹۹- نولدکه، نتودور. تاریخ ایرانیان و عربها در زمان ساسانیان، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۸
- ۲۰۰- نیکزاد امیرحسینی، کریم. شناخت سرزمین چهارمحال، اصفهان، مرداد ۱۳۵۷
- ۲۰۱- وامقی، دکتر ایرج. چهارجهت اصلی در ایران باستان، ماهنامه چیستا، سال اول، شماره ۱، شهریور ۱۳۶۰
- ۲۰۲- ودیعی، دکتر کاظم. مقدمه بر جغرافیای انسانی ایران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۳
- ۲۰۳- وزیری کرمانی، احمدعلی خان. تاریخ کرمان (سالاریه)، به کوشش دکتر محمدابراهیم باستانی پاریزی، تهران، ابن سینا، ۱۳۵۲
- ۲۰۴- ویلسن، آرنولد. سفرنامه ویلسن، ترجمه حسین سعادت نوری، تهران، وحید، ۱۳۶۳
- ۲۰۵- هاشمی رفسنجانی، علی اکبر. امیرکبیر یا قهرمان مبارزه با استعمار، قم، فراهانی، ۱۳۴۶
- ۲۰۶- هرن، پاول. تاریخ مقتصر ایران از آغاز اسلام تا آغاز سلطنت پهلوی، ترجمه دکتر رضازاده شفق، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۹
- ۲۰۷- هرودوت. تواریخ، ترجمه و حواشی وحید مازندرانی، تهران، فرهنگستان ادب و هنر، اسفند ۱۳۵۵
- ۲۰۸- هنفر، دکتر لطف الله. راهنمای اصفهان، سازمان جلب سیاحان، تهران، بهمن ۱۳۴۵
- ۲۰۹- هویاخ، هلموت. نام خراسان، نشریه انجمن فرهنگ ایران باستان، سال ۱۱، شماره ۲، اسفند ۱۳۵۱
- ۲۱۰- یغمایی، حبیب، چند روز در زنجان، مجله یغما، سال ۱۰، شماره ۵ مرداد ۱۳۳۶
- ۲۱۱- میرخواند. تاریخ روضة الصفا، جلد اول، تهران، انتشارات مرکزی - خیام - پیروز، اسفند ۱۳۳۸.

- ۲۱۲- عباداللهزاده ملکی، جمشید. اردبیل شهر مقدس، تهران، انتشارات امیرکبیر، اسفند ۱۳۴۶.
- ۲۱۳- صفری بابا. اردبیل در گذرگاه تاریخ، تهران، ۱۳۵۰.
- ۲۱۴- جوادی، شفیع. تبریز و پیرامون، تبریز؛ بنیاد فرهنگی رضا پهلوی آذربایجان خاوری، ۱۳۵۰.
- ۲۱۵- مراغه‌ای، زین‌العابدین. سیاحت‌نامه ابراهیم بیگ، به کوشش م. ع. سپانلو، تهران، نشر اسفار، ۱۳۶۴.

آثار مؤلف

- ۱- نگاهی به سیستان و بلوچستان
- ۲- واژه‌نامه سیستانی
- ۳- نگاهی به ایلام
- ۴- نگاهی به خوزستان
- ۵- سیستان نامه، جلد اول
- ۶- سیستان نامه، جلد دوم
- ۷- مقدمه‌ای بر شناخت طوایف سرگلزایی و بارکزایی سیستان و بلوچستان
- ۸- بزرگان سیستان
- ۹- بلوچستان و تمدن دیرینه آن
- ۱۰- مقدمه‌ای بر شناخت ایل‌ها، چادرنشیان و طوایف عشایری ایران، جلد اول (کتاب برگزیده در رشته جامعه شناسی و مردم شناسی، سال ۱۳۶۶ ه.ش.)
- ۱۱- مقدمه‌ای بر شناخته ایل‌ها، چادرنشیان و طوایف عشایری ایران، جلد دوم.
- ۱۲- نگاهی به بوشهر، جلد اول
- ۱۳- نگاهی به بوشهر، جلد دوم
- ۱۴- نگاهی به آذربایجان شرقی، جلد اول
- ۱۵- نگاهی به آذربایجان شرقی، جلد دوم
- ۱۶- نگاهی به آذربایجان غربی، جلد اول
- ۱۷- نگاهی به آذربایجان غربی، جلد دوم
- ۱۸- مقالات ایران شناسی، جلد اول
- ۱۹- مقالات ایران شناسی، جلد دوم - زیر چاپ
- ۲۰- سفرنامه و خاطرات امیر عبدالرحمان خان، جلد اول
- ۲۱- سفرنامه و خاطرات امیر عبدالرحمان خان، جلد دوم
- ۲۲- آثار باستانی و بنای‌های تاریخی سیستان و بلوچستان - زیر چاپ
- ۲۳- آثار باستانی و بنای‌های تاریخی آذربایجان - زیر چاپ
- ۲۴- عشایر و طوایف سیستان و بلوچستان
- ۲۵- عشایر و طوایف آذربایجان - زیر چاپ

- ۲۶- ایلام و تمدن دیرینه آن، جلد اول - زیر چاپ
- ۲۷- ایلام و تمدن دیرینه آن جلد دوم - زیر چاپ
- ۲۸- خوزستان و تمدن دیرینه آن، جلد اول - زیر چاپ
- ۲۹- خوزستان و تمدن دیرینه آن، جلد دوم - زیر چاپ
- ۳۰- جزیره کش و دریای پارس
- ۳۱- پزشکی سنتی مردم ایران، جلد اول
- ۳۲- پزشکی سنتی مردم ایران، جلد دوم
- ۳۳- کرمانشاهان و تمدن دیرینه آن، جلد اول
- ۳۴- کرمانشاهان و تمدن دیرینه آن، جلد دوم
- ۳۵- چابهار و دریای پارس
- ۳۶- جزیره هندرابی و دریای پارس و نگاهی به جزایر فارور و فارورگان
- ۳۷- سیمای ایران
- ۳۸- جزیره بوموسی و جزایر تنب بزرگ و تنب کوچک
- ۳۹- جغرافیای تاریخی دریای پارس، ۲ جلد، زیر چاپ
- ۴۰- نزدیک به یکصد مقاله تحقیقی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، جغرافیایی، تاریخی، علمی در مجله‌ها، فصلنامه‌های علمی و تحقیقی و سخنرانی در سمینارها و سمپوزیم‌های کشور و ...

این کتاب با مساعده از سپاه حماسی و زلزلت فرهنگ داری شاد بدلامی سالم شده است



جهت ... بوربال
اتشارات آقاییگ